دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی

عطائی



# زبانِ دوّم

## خودآموز زبان جهانی اسپرانتو

برترین دستاورد بشر در قلمرو زبان

El" La Dua Lingvo"

verkis: M.H. Sahebzamani, Ph.D. IRANO

Atai Eldonejo
email: info@ataipub.com
عطائی

ساده‌ترین، و منطقی‌ترین زبان جهان - :

# Esperanto — en Ĵet-rigardo / at a glance

# اسپرانتو در یک نگاه:

## • الفبای اسپرانتو

| A | B | C | Ĉ | D | E | F |
|---|---|---|---|---|---|---|
| آ | بُ | تسُ | چُ | دُ | اِ | فُ |

| G | Ĝ | H | Ĥ | I | J | Ĵ |
|---|---|---|---|---|---|---|
| گُ | جُ | هُ | خُ | ئی | یُ | ژُ |

| K | L | M | N | O | P | R |
|---|---|---|---|---|---|---|
| کُ | لُ | مُ | نُ | اُ | پُ | رُ |

| S | Ŝ | T | U | Ŭ | V | Z |
|---|---|---|---|---|---|---|
| سُ | شُ | تُ | ئو | وْ=W | وُ | زُ |

## • تلفظ و املای فارسی به خط اسپرانتو :

| | | | |
|---|---|---|---|
| Ĝaŭ | جو | Kuĉe | کوچه |
| Aŭham | اوهام | Ĥijaban | خیابان |
| Ĵale | ژاله | Ĥosraŭ | خسرو |
| Naŭ-ruz | نوروز | Ĵanvije | ژانویه |

C = «تس» ، مثل «عطسه»

Sini I = «ئی» ، مثل «سینی»

Jar J = «ی» ، مثل «یار»

Aŭham A+Ŭ= «اَوْ» ، مثل «اوهام»

Avaz V = «واو» ، مثل «آواز»

- اسپرانتو، حروف «نیمه‌صدا» ( Ü, Ö, ـَـ ) ندارد.
- اسپرانتو، «دیکته» ندارد، چون خط اسپرانتو، آوانگار (Phonetic) است : هر چه شنیده شود، همان نوشته می‌شود، و هر چه نوشته شود، همان خوانده می‌شود.
- دستور اسپرانتو ، ۱۶ قاعده دارد، و هیچ استثنا ندارد.
- آکسان (آوافشاره) ، همیشه ، روی هجای ماقبل آخر کلمات است : "akvo", "Libro", "Lokomotivo"
- واژه‌ها ، از ریشه‌ی کلمه، با افزودن آوند (√‾‾+A) ساخته می‌شوند.
- اسپرانتو، با ۳۰،۰۰۰ ریشه، و ۱۴۲ آوند، شامل ۴،۲۶۰،۰۰۰ واژه است.
- صدهاهزار بیت شعر - و خیام و حافظ - به اسپرانتو، سروده شده است.
- کتاب‌های مقدّس - و قرآن و نهج‌البلاغه - به اسپرانتو، ترجمه شده است.
- ده‌ها مجله، و هزاران کتاب، به اسپرانتو منتشر می‌شود.
- ۱۲ فرستنده‌ی رادیوئی - در آسیا، اروپا، و امریکای جنوبی - به اسپرانتو ، برنامه پخش می‌کنند.
- یونسکو، آموزش اسپرانتو را، به همه‌ی کشورها، توصیه کرده است.

## همبستگی نماها :

Ĉ تعمیم : هر، همه
— نکره : ئی
K پرسش: چه،کدام؟
T اشاره : آن
Nen نفی : هیچ !

→ I →

-a کیفیت : گونه
-e مکان : جـا
-o شیئیت : چیز
-u شخصیت : کس
-al علیّت : چرا
-am زمان : گاه
-el ترتیب : شیوه
-es مالکیّت : مال
-om کمیّت : اندازه

## آوندهای بنیادی

√ → A, E, I, J, N, O, IS, AS, OS, US, U

**O** : پسوند **اسم** :

| Hotelo | Muzeo | Teatro |
|---|---|---|
| هتل | موزه | تئاتر |

## • حرف تعریف اسم : La

La Filmo فیلم : +La = معرفه
– Filmo فیلمی : –La = نکره

**A** پسوند **صفت** :

| bela | bona | varma |
|---|---|---|
| زیبا | خوب | گرم |

**E** : پسوند **قید** :

| bele | bone |
|---|---|
| به‌زیبایی | به‌خوبی |

**J** : پسوند اسم و صفت در حالت **جمع** :

| Muzeoj | Hoteloj | belaj | bonaj |
|---|---|---|---|
| موزه‌ها | هتل‌ها | زیباها | خوب‌ها |

**MAL** پیشوند **ضدِ ریشه** :

| mal-bela | mal-varma |
|---|---|
| زشت | سرد |

## • فعل‌ها، یک صیغه دارند، و با شش پسوند ساخته می‌شوند : (ریشه = √‾‾)

| مصدر | گذشته | حال | آینده | شرط | امر |
|---|---|---|---|---|---|
| –I | –IS | –AS | –OS | –US | –U |
| √est+i بودن | √est+is بود | √est+as هست | √est+os خواهد بود | √est+us اگر باشد | √est+u باش |
| helpi یاری‌کردن | helpis یاری‌کرد | helpas یاری‌می‌کند | helpos یاری‌خواهدکرد | helpus اگر یاری‌کند | helpu یاری‌کن |
| manĝi خوردن | manĝis خورد | manĝas می‌خورد | manĝos خواهد خورد | manĝus اگر بخورد | manĝu بخور |

## N : (مفعول)

ضمیر با پسوند رائی= **(مفعول)** :

Mi من helpas یاری می‌کنم vin شما را
Vi شما helpas یاری می‌کنید min مرا
Li (مذکر) او helpas یاری می‌کند nin ما را
Ŝi (مؤنث) او helpas یاری می‌کند ilin آنها را
Ni / Ili ما / آنها ... vin شما را
Ĝi / Ĝin (غیر انسان) آن / آن را

اسم با پسوند رائی :

Muzeon موزه‌ای را
Filmon فیلمی را
Hotelon هتلی را

## • عدد :

| | | |
|---|---|---|
| 1=Unu | 6=Ses | Dek-unu (10+1) 11 |
| 2=Du | 7=Sep | Dek-du (10+2) 12 |
| 3=Tri | 8=Ok | Du-dek (2×10) 20 |
| 4=Kvar | 9=Naŭ | Du-dek-unu(2×10+1)21 |
| 5=Kvin | 10=Dek | Cent-unu (100+1) 101 |

200=Du-cent     1200=Mil-du-cent

پیوست کتاب «زبان دوم»، نوشته‌ی دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی

شماره نشر: ۶۴۴

# زبان دوم

*la dua lingvo*

عطائی

ناصرالدین صاحب الزمانی، محمدحسن، ۱۳۰۹ -
زبان دوم / ناصرالدین صاحب‌الزمانی. -- [ویراست ۲].
-- تهران: عطایی، ۱۳۸۴.
۴۳۲، *128* ص: جدول. -- (عطایی؛ ٦۴۴)
*ISBN: 964- 313 - 643 - 4*
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. اسپرانتو -- خودآموز. ۲. اسپرانتو -- دستور. الف. عنوان.
۲ ز ۲ ن / ۸۲۱۳ *PM* ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏ فا ۹۹۲۸۲۴ / ۴۹۹
کتابخانه ملی ایران ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏ ۴۰۷۹۰ - ۸۳م

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

# زبان دوم

خودآموز زبان جهانی اسپرانتو

عطائی

مؤسسه‌ی انتشارات عطایی

بنیان: ۱۳۱۵

بنیانگذار: احمد عطایی

دفتر مرکزی و امور اداری:

خیابان ولیعصر ـ مقابل بیمارستان دی

خیابان دوم گاندی

کد پستی ـ ۱۵۱۶۷

تلفن: ۸۸۷۷۱۶۵۷ ـ ۸۸۷۷۰۰۳۰

دورنگار: ۸۸۸۵۸۶۹

http: www.ataipub.com

email: info@ataipub.com

زبان دوم

دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی

نمونه‌خوان: مجتبی خیرخواه ـ مروارید عطایی

واژه‌نگار: هومن عباسپور ـ رضا سجادیان ـ محبوبه دارونی

امور فنی: بهروز فرد

طرح جلد: علی انوری

چاپ اول: ۱۱۰۰ نسخه، خدمات چاپی تکثیر

تهران ـ ۱۳۸۴

۵۹۰۰ تومان

# فهرست

## بخش اول: درس‌ها

### درس اول (بند ۱ تا ۱۸)


۱ خواندن و نوشتن ۴۳
۲ حروف اسپرانتو ۴۳
۳ حروف با صدا ۴۴
۴ حروف بی‌صدا ۴۴
۵ حروف ویژه ۴۴
۶ حروف نایاب ۴۵
۷ حرف Û ۴۵
۸ حرف C ۴۶
۹ نام حروف با صدا ۴۷
۱۰ فارسی به اسپرانتو ۴۷
۱۱ فقدان میان-آوای فتحه ۴۸
۱۲ جمع در حروف بی‌صدا ۴۸
۱۳ سیلاب - واژه بخش ۴۹
۱۴ تحلیل واژه بخش ۵۰
۱۵ آکسان یا آوافشاره ۵۰
۱۶ خواندن و آوافشاره ۵۱
۱۷ حروف بزرگ و کوچک ۵۱
۱۸ حروف اختصاری ۵۲


### درس دوم (بند ۱۹ تا ۴۵)


۱۹ حرف تعریف ۵۳
۲۰ معرفه و نکره ۵۳
۲۱ ریشه، آوند ۵۴
۲۲ ریشه کلمه یا ریشه واژه ۵۴
۲۳ آوند اسم ۵۴
۲۴ آوند ۵۵
۲۵ آوندنویسی ۵۵
۲۶ پیشاوند تضاد ۵۵
۲۷ پساوندنویسی ۵۷
۲۸ پساوند مصدر ۵۷
۲۹ میانوندنویسی ۵۷
۳۰ میانوند مادینگی ۵۷
۳۱ میانوند جمع اسم ۵۹
۳۲ آوندهای هفده‌گانه دستوری ۶۰
۳۳ جدول آوندهای دستوری ۶۱
۳۴ حروف اضافه ۶۳
۳۵ علامت سوال ۶۴
۳۶ انواع ترکیب ۶۴
۳۷ ترکیب اضافی ۶۵
۳۸ ترکیب آوندی ۶۵
۳۹ ترکیب پیوندی ۶۵
۴۰ حذف در ترکیب پیوندی ۶۹
۴۱ کاربرد ترکیب‌ها ۶۹
۴۲ میانوند مکان ۷۰
۴۳ ترکیب آوندی و وصفی ۷۰
۴۴ ترجمه از اسپرانتو ۷۱
۴۵ ترجمه از فارسی (تمرین) ۷۱


### درس سوم (بند ۴۶ تا ۶۴)


۴۶ اعداد ساده یا اصلی ۷۳
۴۷ اعداد ترکیبی ۷۳
۴۸ اعداد دهگان ۷۴
۴۹ اعداد صدگان، هزارگان، ۷۴
۵۰ تمرین اعداد ۷۵
۵۱ اعداد وصفی ۷۸
۵۲ تمرین اعداد وصفی ۷۸
۵۳ همبستگی نماها ۷۹
۵۴ پیشاوندهای همبستگی ۷۹
۵۵ پساوندهای همبستگی ۷۹
۵۶ جدول همبستگی نماها ۸۰
۵۷ نمودار دوم همبستگی نماها ۸۱
۵۸ مرجع همبستگی‌نماها ۸۲
۵۹ پرسش و پاسخ با kio و tio ۸۲
۶۰ پرسش و پاسخ با kiu و tiu ۸۴
۶۱ «از» مقداری da ۸۵
۶۲ اشاره به نزدیک ۸۵
۶۳ ترجمه به فارسی (تمرین) ۸۶
۶۴ ترجمه به اسپرانتو (تمرین) ۸۶


### درس چهارم (بند ۶۵ تا ۸۲)


۶۵ ضمیرهای شخصی ۸۷
۶۶ ضمیر تاکید mem ۸۸
۶۷ ضمیرهای ملکی ۸۹

۶۸ تقدم و تاخر ضمیر ملکی ... ۸۹
۶۹ فعل (verbo) ... ۹۰
۷۰ صرف فعل ... ۹۰
۷۱ نفی ... ۹۱
۷۲ فعل امر ... ۹۲
۷۳ امر مستقیم و غیرمستقیم ... ۹۲
۷۴ نام فعل امر ... ۹۳
۷۵ مفعول مستقیم ... ۹۴
۷۶ هماهنگی صفت باموصوف ... ۹۹
۷۷ ضمیرسوم شخص مجهول ... ۱۰۰
۷۸ کاربرد ضمیر مجهول ... ۱۰۱
۷۹ حالت ملکی و مفعولی ضمیر مجهول ... ۱۰۱
۸۰ ضمیر سوم شخص بازگرا ... ۱۰۲
۸۱ تمرین صرف فعل ... ۱۱۱
۸۲ ترجمه به فارسی ... ۱۱۲


## درس پنجم (۸۳ تا ۱۲۴)


۸۳ آوندهای تکمیلی ... ۱۱۳
۸۴ پیشاوندهای تکمیلی ... ۱۱۴
۸۵ خویشاوندی سببی bo- ... ۱۱۴
۸۶ پراکندگی و پخش dis- ... ۱۱۵
۸۷ آغاز، ناگهانی - Ek ... ۱۱۵
۸۸ پیشاوند گذشتگی، سبق، پیشین Eks - ... ۱۱۶
۸۹ پیشاوند نکوهیدگی - Fi ... ۱۱۷
۹۰ پیشاوند زوجیت - Ge ... ۱۱۷
۹۱ تضاد و تناقض - Mal ... ۱۱۸
۹۲ پیشاوند لغزش - Mis ... ۱۱۹
۹۳ پیشاوند دیرینگی - Pra ... ۱۱۹
۹۴ تکرار، رجعت - Re ... ۱۲۲
۹۵ میانوندهای تکمیلی ... ۱۲۲
۹۶ میانوند زشتی -aĉ- ... ۱۲۳
۹۷ میانوند استمرار -ad- ... ۱۲۴
۹۸ میانوند عینیت -aj- ... ۱۲۵
۹۹ میانوند عضویت -an- ... ۱۲۵
۱۰۰ میانوند اسم جمع -ar- ... ۱۲۵
۱۰۱ میانوند امکان -ebl- ... ۱۳۰
۱۰۲ میانوند انتزاع -ec- ... ۱۳۱
۱۰۳ میانوند سترگی -eg- ... ۱۳۱
۱۰۴ میانوند مکان -ej- ... ۱۳۲
۱۰۵ میانوند گرایش -em- ... ۱۳۲
۱۰۶ میانوند بایستگی -end- ... ۱۳۲
۱۰۷ میانوند عنصری -er- ... ۱۳۲
۱۰۸ میانوند رهبری -estr- ... ۱۳۳
۱۰۹ میانوند تصغیر -et- ... ۱۳۳
۱۱۰ میانوند زادگی -id- ... ۱۳۷
۱۱۱ میانوند سبب - ig - ... ۱۳۷
۱۱۲ میانوند شدن -iĝ- ... ۱۳۸
۱۱۳ میانوند کار ابزار -il- ... ۱۳۸
۱۱۴ میانوند مادینگی -in- ... ۱۳۸
۱۱۵ میانوند شایستگی -ind- ... ۱۳۸
۱۱۶ میانوند ظرف -ing- ... ۱۳۹
۱۱۷ میانوند آموزه -ism- ... ۱۴۰
۱۱۸ میانوند پیشه -ist- ... ۱۴۳
۱۱۹ میانوند ضرب -obl- ... ۱۴۴
۱۲۰ میانوند کسر -on- ... ۱۴۴
۱۲۱ اعداد جمعی و توزیعی -op- ... ۱۴۵
۱۲۲ میانوند مخزن -uj- ... ۱۴۵
۱۲۳ میانوند تعیین شخص -ul- ... ۱۴۶
۱۲۴ تکمیلی نامعین -um- ... ۱۴۷


## درس ششم (بند ۱۲۵ تا ۱۶۲)


۱۲۵ تعریف حرف نسبت ... ۱۴۹
۱۲۶ تعداد حروف نسبت ... ۱۵۰
۱۲۷ به، به سوی (Al) ... ۱۵۰
۱۲۸ به جای (anstataû) ... ۱۵۰
۱۲۹ مقابل (antaû) ... ۱۵۰
۱۳۰ نزدیک (apud) ... ۱۵۰
۱۳۱ نزد، کنار (Ĉe) ... ۱۵۱
۱۳۲ اطراف (Ĉirkaû) ... ۱۵۱
۱۳۳ از (da) ... ۱۵۱
۱۳۴ کسره اضافی (de) ... ۱۵۲
۱۳۵ در مدت (dum) ... ۱۵۲
۱۳۶ بیرون از (ekster) ... ۱۵۲
۱۳۷ از توی (el) ... ۱۵۳
۱۳۸ در (en) ... ۱۵۴
۱۳۹ تا (ĝis) ... ۱۵۴
۱۴۰ بین (inter) ... ۱۵۴
۱۴۱ حرف اضافه عمومی je ... ۱۵۵
۱۴۲ بر ضد (kontraû) ... ۱۵۶
۱۴۳ جدا از (krom) ... ۱۵۶
۱۴۴ با (kun) ... ۱۵۶
۱۴۵ موافق (laû) ... ۱۵۶
۱۴۶ با وجود (malgraû) ... ۱۵۷
۱۴۷ توسط (per) ... ۱۵۷
۱۴۸ به مقدار (po) ... ۱۵۷
۱۴۹ برای (por) ... ۱۵۷
۱۵۰ بعد (post) ... ۱۵۸
۱۵۱ از پهلو (preter) ... ۱۵۹
۱۵۲ درباره (pri) ... ۱۵۹
۱۵۳ به خاطر (pro) ... ۱۵۹
۱۵۴ بدون (sen) ... ۱۵۹
۱۵۵ زیر (sub) ... ۱۶۰
۱۵۶ بالا (sur) ... ۱۶۰
۱۵۷ روی (sur) ... ۱۶۰
۱۵۸ از میان (tra) ... ۱۶۱
۱۵۹ فراسوی (trans) ... ۱۶۱
۱۶۰ حروف اضافه به عنوان ریشه و آوند ... ۱۶۱
۱۶۱ ترجمه واژه‌های مرکب از حروف اضافه ... ۱۶۲
۱۶۲ ترجمه به زبان فارسی ... ۱۶۳


## درس هفتم (۱۶۳ تا ۱۹۴)


۱۶۳ رابطه یا عطف ... ۱۶۵
۱۶۴ یا (aû) ... ۱۶۵
۱۶۵ زیرا (ĉar) ... ۱۶۵
۱۶۶ آیا (Ĉu) ... ۱۶۵
۱۶۷ پس (Do) ... ۱۶۶
۱۶۸ و (kaj) ... ۱۶۶
۱۶۹ که (ke) ... ۱۶۶
۱۷۰ که درجمله‌های امری ... ۱۶۶
۱۷۱ که در جمله‌های خبری ... ۱۶۷
۱۷۲ هر چند که (kvankam) ... ۱۶۷
۱۷۳ و نه (nek=kaj ne) ... ۱۶۷
۱۷۴ اگر (se) ... ۱۶۸
۱۷۵ ولی (sed) ... ۱۶۸
۱۷۶ با این وجود (tamen) ... ۱۶۸
۱۷۷ رابطه‌های دوقلو ... ۱۶۸
۱۷۸ یا...یا، این...یا آن ... ۱۶۸
۱۷۹ چه این...چه آن ... ۱۶۹
۱۸۰ شاید این...شاید آن ... ۱۶۹

۱۸۱ گاه این... گاه آن ........ ۱۶۹
۱۸۲ هراندازه‌این...هراندازه‌آن ..۱۶۹
۱۸۳ هردو، هم‌این...وهم‌آن ..۱۷۰
۱۸۴ نه این... و نه آن ........ ۱۷۱
۱۸۵ ادات تفضیلی و عالی ..... ۱۷۱
۱۸۶ صفت‌تفضیلی‌ناقص ...pli ..... ۱۷۱
۱۸۷ قید تفضیلی ........ ۱۷۲
۱۸۸ صفت عالی ...plej ........ ۱۷۲
۱۸۹ صفت تفضیلی کامل (pli...ol) ........ ۱۷۳
۱۹۰ وصف قید ........ ۱۷۴
۱۹۱ صفت‌عالی‌کامل plej...el ۱۷۴
۱۹۲ صفت‌تشبیهی Tiel...kiel ۱۷۵
۱۹۳ مقایسه‌وافعال‌محذوف . ۱۷۴
۱۹۴ اسپرانتو به فارسی ...... ۱۷۵

## درس هشتم (۱۹۵ تا ۲۱۷)

۱۹۵ اسم فاعل ........ ۱۷۷
۱۹۶ ساخت اسم فاعل ........ ۱۷۷
۱۹۷ نام‌مستعاردکتراسپرانتو .. ۱۷۸
۱۹۸ فاعل‌به‌گونه‌صفت ........ ۱۷۸
۱۹۹ صفت فاعلی گذشته و آینده .. ۱۷۸
۲۰۰ قید فاعلی ........ ۱۷۹
۲۰۱ کاربرد قید فاعلی ........ ۱۷۹
۲۰۲ نام اسم فاعل ........ ۱۸۰
۲۰۳ اسم مفعول ........ ۱۸۱
۲۰۴ صفت مفعولی ........ ۱۸۱
۲۰۵ سرزمین پدری ........ ۱۸۲
۲۰۶ ترانه لالایی ........ ۱۸۲
۲۰۷ حذف ........ ۱۸۳
۲۰۸ قید مفعولی ........ ۱۸۳
۲۰۹ فعل مجهول ........ ۱۸۴
۲۱۰ متمم‌فعل‌مجهول ........ ۱۸۵
۲۱۱ ویژگی de و per ........ ۱۸۵
۲۱۲ فعل شرط ........ ۱۸۶
۲۱۳ ساخت جمله شرطی ...... ۱۸۷
۲۱۴ حذف درجمله‌شرطی ...... ۱۸۷
۲۱۵ فعل متعدد در جمله ........ ۱۸۸
۲۱۶ فعل متعدد در جمله شرطی ........ ۱۸۹
۲۱۷ شعری بافعل شرطی ..... ۱۸۹

## درس نهم (۲۱۸ تا ۲۳۶)

۲۱۸ مفهوم فعلهای ساده ........ ۱۹۱
۲۱۹ زمانهای مرکب ........ ۱۹۲
۲۲۰ اهمیت زمانهای مرکب ..... ۱۹۲
۲۲۱ زمانهای مرکب معلوم ...... ۱۹۳
۲۲۲ فعل مرکب مجهول ........ ۱۹۵
۲۲۳ زمانهای مرکب معلوم ...... ۱۹۵
۲۲۴ گذشته در گذشته ........ ۱۹۵
۲۲۵ حال در گذشته ........ ۱۹۵
۲۲۶ آینده در گذشته ........ ۱۹۶
۲۲۷ گذشته در حال ........ ۱۹۶
۲۲۸ حال در حال ........ ۱۹۶
۲۲۹ آینده در حال ........ ۱۹۷
۲۳۰ گذشته در آینده ........ ۱۹۷
۲۳۱ حال در آینده ........ ۱۹۷
۲۳۲ آینده در آینده ........ ۱۹۸
۲۳۳ زمانهای ساده و مرکب ...... ۱۹۸
۲۳۴ زمانهای مرکب ........ ۱۹۹
۲۳۵ نمودار زمانهای مرکب معلوم و مجهول ........ ۱۹۹
۲۳۶ ترجمه به فارسی ........ ۲۰۰

## درس دهم (۲۳۶ تا ۲۶۶)

۲۳۷ کاربردهای پساوند «N-» ...... ۲۰۲
۲۳۸ فراوانی کاربرد ........ ۲۰۳
۲۳۹ تنوع در شیوه بیان ...... ۲۰۴
۲۴۰ مفعول‌های متعدد در جمله ... ۲۰۴
۲۴۱ کاربردمفعول‌مستقیم‌بدون‌فعل ۲۰۵
۲۴۲ قیدهای ثابت ........ ۲۰۶
۲۴۳ نام قیدها به اسپرانتو ...... ۲۰۶
۲۴۴ مهمترین قیدهای ثابت ...... ۲۰۷
۲۴۵ متداول‌ترین قیدهای اشتقاقی ۲۱۱
۲۴۶ پنج قید ثابت مهم دیگر ...... ۲۱۲
۲۴۷ اعداد قیدی ........ ۲۱۴
۲۴۸ تنوع در جمله‌بندی ........ ۲۱۵
۲۴۹ شکل بنیادی جمله‌بندی ...... ۲۱۶
۲۵۰ تنوع جمله‌بندی درفارسی ..... ۲۱۷
۲۵۱ نقطه‌گذاری ........ ۲۱۷
۲۵۲ نقطه ........ ۲۱۷
۲۵۳ ویرگول ........ ۲۱۷
۲۵۴ نقطه - ویرگول ........ ۲۱۸
۲۵۵ سه‌نقطه ........ ۲۱۸
۲۵۶ علامت سوال ........ ۲۱۸
۲۵۷ علامت تعجب ........ ۲۱۸
۲۵۸ آپوستروف ........ ۲۱۸
۲۵۹ خط‌تفکیک‌واتصال‌کوتاه ...... ۲۱۸
۲۶۰ خط فاصله بلند ........ ۲۱۸
۲۶۱ نقل قول ........ ۲۱۹
۲۶۲ دو نقطه تفسیری ........ ۲۱۹
۲۶۳ چنگک ........ ۲۱۹
۲۶۴ پرانتز ........ ۲۱۹
۲۶۵ ابرو ........ ۲۱۹
۲۶۶ حروف، اصوات ندا ........ ۲۲۰

## درس یازدهم (۲۶۷ تا ۲۹۰)

۲۶۷ ادبیات ........ ۲۲۱
۲۶۸ ترجمه به اسپرانتو ........ ۲۲۱
۲۶۹ ادبیات امید ........ ۲۲۲
۲۷۰ شعر در اسپرانتو ........ ۲۲۳
۲۷۱ هنوز ........ ۲۲۴
۲۷۲ مرغان سپید دریایی ........ ۲۲۵
۲۷۳ برای من با تو ........ ۲۲۵
۲۷۴ شبنم اردیبهشتی ........ ۲۲۶
۲۷۵ وتومرا به یاد خواهی آورد؟ ... ۲۲۶
۲۷۶ اگر تو دور باشی ........ ۲۲۶
۲۷۷ سرود امید ........ ۲۲۷
۲۷۸ شرح سرود امید ........ ۲۲۸
۲۷۹ شهر آفتاب ........ ۲۲۹
۲۸۰ نامه‌نگاری ........ ۲۳۰
۲۸۱ خدمات مکاتبه‌ای ........ ۲۳۱
۲۸۲ درخواست مکاتبه ........ ۲۳۱
۲۸۳ مکاتبه و قدرت معنوی در اسپرانتو ........ ۲۳۲

۲۸۴ مکاتبه بازرگانی ........... ۲۳۳
۲۸۵ نشانی‌های مهم مکاتبه ..... ۲۳۳
۲۸۶ سالنامه ئوئه‌آ (Jarlibro) ..... ۲۳۶
۲۸۷ مطبوعات مهم اسپرانتو ...... ۲۳۶
۲۸۸ برنامه‌های رادیویی ......... ۲۳۶
۲۸۹ کوپن پاسخ بین‌المللی ...... ۲۳۶
۲۹۰ نامه‌های نمونه ............. ۲۳۷

## بخش ۲: یادداشت‌ها و تمرین‌ها(۳۰۳-۲۹۱)

۲۹۱ آموزش الفبای اسپرانتو به نوآموزان ............ ۲۴۱
۲۹۲ آوافشاره ............ ۲۴۲
۲۹۳ حروف اختصاری ......... ۲۴۲
۲۹۴ ترجمه تمرین بند ۴۴ ...... ۲۴۵
۲۹۵ ترجمه تمرین بند ۴۵ ...... ۲۴۵
۲۹۶ ترجمه تمرین بند ۶۳ ...... ۲۴۶
۲۹۷ ترجمه تمرین بند ۶۴ ...... ۲۴۶
۲۹۸ ترجمه تمرین بند ۸۲ ...... ۲۴۶
۲۹۹ میانوند مبالغه و پساوند ئو (U) در فارسی ............ ۲۴۶
۳۰۰ ترجمه تمرین بند ۱۶۲ ..... ۲۴۷
۳۰۱ ترجمه تمرین بند ۱۹۴ ..... ۲۴۷
۳۰۲ ترجمه تمرین ۲۳۶ ..... ۲۴۷
۳۰۳ تقدم و تاخر اول شخص ..... ۲۴۸

## بخش ۳: افزوده‌ها(۳۷۶-۳۰۴)

۳۰۴ که توضیحی، تفسیری (klariga Ke) ............ ۲۴۹
۳۰۵ ضمیرموصول kiu و kiuj ..... ۲۵۰
۳۰۶ میانوند شاعرانه تشبیه، همگونگی -Esk ......... ۲۵۴
۳۰۷ میانوند جنون‌آسایی و دیوانگی -Mani ......... ۲۵۵
۳۰۸ پساوند هراس‌زدگی بیمارگونه Fobi ......... ۲۵۶
۳۰۹ پیشاوند دشمنی، پیکار Anti ۲۵۷
۳۱۰ میانوند نابودی و کشتار -cid .. ۲۵۸
۳۱۱ پیشاوند همسانی، همگنی Humo ......... ۲۵۸
۳۱۲ میانوند محافظت -iz- ....... ۲۵۹
۳۱۳ میانوند بالفعل -iv- ......... ۲۶۱
۳۱۴ میانوند آسیب‌شناسی و قندها -oz- ......... ۲۶۳
۳۱۵ پیشاوند معاونت، شخصیت دوم -vic ......... ۲۶۴
۳۱۶ توان‌کاربردقید نسبت‌به‌صفت .. ۲۶۴
۳۱۷ نسبت قیدباصفت دروصف ... ۲۶۵
۳۱۸ سبک‌شناسی آوندهاونقدمتن . ۲۶۶
۳۱۹ مالکیت و شناسه‌های آن .... ۲۶۷
۳۲۰ افزایش و کاهش در کیفیت معرفه و نکره ......... ۲۷۲
۳۲۱ میانوند تبار و خویشی در گیاه‌شناسی ......... ۲۷۷
۳۲۲ میانوند تبار و خویشی در جانورشناسی ......... ۲۷۷
۳۲۳ پیشاوند برابری، همریختی IZO ......... ۲۷۸
۳۲۴ پساوند قطع در جراحی -ektomi ......... ۲۷۹
۳۲۵ پیشاوند کثرت -poli ....... ۲۸۰
۳۲۶ پیشاوند افراط -Hiper ..... ۲۸۰
۳۲۷ پیشاوند کاستی -Hipo ..... ۲۸۰
۳۲۸ پیشاوندعرضه‌خون -Hemat . ۲۸۱
۳۲۹ پیشاوند فراسویی-ultra ...... ۲۸۱
۳۳۰ پیشاوند مادونی -infra .... ۲۸۲
۳۳۱ پساوند شناخت -logi ...... ۲۸۲
۳۳۲ پساوند دانش -ik ......... ۲۸۵
۳۳۳ پیشاوند خودکاری -Aûto ..... ۲۸۹
۳۳۴ پیشاوند بیان حیات -bio ..... ۲۸۹
۳۳۵ پیشاوند میانگی -inter . ۲۹۰
۳۳۶ پیشاوند درونکاوی - Endo .. ۲۹۱
۳۳۷ پیشاوند درونگی - Intra ..... ۲۹۲
۳۳۸ پیشاوند موسیقی - Melo ..... ۲۹۳
۳۳۹ پساوند تکوین - Genez ...... ۲۹۷
۳۴۰ پساوند آفرینندگی - gen ...... ۲۹۷
۳۴۱ پساوند نگارگری - graf ....... ۲۹۸
۳۴۲ پیشاوند کوچکایی - Mini .... ۲۹۹
۳۴۳ پیشاوندعلمی‌کهینگی - Mikro ۳۰۰
۳۴۴ پیشاوندکلانی - Makro ....... ۳۰۰
۳۴۵ پیشاوندیک‌میلیون‌تنی - Mega ۳۰۱
۳۴۶ پیشاوند مکمل - Meta .... ۳۰۲
۳۴۷ پساوند تخمیر - az ......... ۳۱۴
۳۴۸ خواندن‌فرمول‌های‌ریاضی ... ۳۱۴
۳۴۹ پیشاوند همگامی ...... ۳۲۲
۳۵۰ پیشاوند همراستایی ...... ۳۲۳
۳۵۱ پیشاوند تا Gis ......... ۳۲۹
۳۵۲ پیشاوند کاستی - sen ...... ۳۲۹
۳۵۳ پیشاوندهمگرایی - kun ...... ۳۳۲
۳۵۴ پیشاوندطی‌سراسری - Tra ... ۳۳۳
۳۵۵ پیشاوندگذربه‌فراسو - Trans . ۳۳۳
۳۵۶ پیشاوند نیمگی ......... ۳۳۴
۳۵۷ پیشاوند نصف تقریبی ...... ۳۳۴
۳۵۸ کامپیوتر و اسپرانتو ......... ۳۳۶
۳۵۹ اسپرانتو در کشاکش استقبال و مقاومت ............ ۳۴۱
۳۶۰ اسپرانتو در دانشگاه‌های ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۵۵) ........ ۳۴۴
۳۶۱ رساله‌های دانشگاهی‌اسپرانتو. ۳۵۱
۳۶۲ اسپرانتو و اینترنت ........ ۳۵۵
۳۶۳ شکل‌شناسی گرافیکی زبانها... ۳۵۷
۳۶۴ پیشاوند تضاعف ......... ۳۶۲
۳۶۵ چندگانگی آوندهای علمی.... ۳۶۳
۳۶۶ فرهنگ‌های اسپرانتو درایران... ۳۶۵
۳۶۷ اسپرانتو در کتابهای درسی..... ۳۷۱
۳۶۸ زبان معیار برای بهسازی زبانها ۳۷۹
۳۶۹ آموزش اسپرانتو در نهادها و مساجد ............ ۳۸۴
۳۷۰ واژه گزینی در اسپرانتو ..... ۳۸۷
۳۷۱ اسپرانتوومعمای‌جنگ‌وصلح.. ۳۹۲
۳۷۲ کلیدی‌برای‌گفتگوی‌تمدنها ..... ۳۹۹
۳۷۳ منابعی دیگر درباره‌ی اسپرانتو ۴۰۶
۳۷۴ مسابقه‌های تلویزیونی ..... ۴۲۵
۳۷۵ اسپرانتو در مطبوعات ایرانی به زبانهای خارجی ........ ۴۲۶
۳۷۶ امیر قلی امینی ........... ۴۲۷

بیهوده سخن بدین درازی نبُوَد!؟

. . . و لاجرم، هر کس، به قدر فهمش، فهمید مُدّعا را!

@ 1 «هر انسان، که در تکاپوهایش، هدف‌هائی دوربُردتر، و فراگسترده‌تر را، برای سعادتمندی، در نظر گیرد، در سلسله‌ی مراتب انسانی، ناچار، ارجمندتر است! چنان‌که:

- *لاابالی، تنها، در اندیشه‌ی یک دَم است!؟*
- *کولی‌وشان، به جاذبه‌ی یک شب پرشور و شرّ، می‌اندیشند!*
- *مجرّدان، تنها، در اندیشه‌ی کامروائی خویشتن‌اند!*
- *خانواده‌سالاران، خود را، قبل از هر چیز، مسئول زندگی افراد خانواده‌ی خود می‌دانند!*
- *مدیران خوب، تنها، به بهروریِ هرچه‌بیشترِ سازمان‌های تحت مدیریتِ خود، می‌نگرند!*
- *سیاستمداران خیراندیش، حداکثر، برای بهبود زندگانی چند نسل، از مردم کشور خود، می‌کوشند!*

● لیکن، در این میان، تنها، فیلسوفانِ جهان‌نگر، ابرمردانِ صاحب‌رسالت، عارفان عشق، و پیامبران راستین‌اند، که برای نیکبختیِ تمامی بشریت، فراسوی زمان‌ها، و مکان‌ها، برای همیشه، با صمیمیتی ژرف، و خلوصی پیگیر، پیوسته دل‌مشغول‌اند!»

ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰)

@ 2 قطعنامه‌ی هشتمین اجلاسیه‌ی عمومی «یونسکو» ـ سازمان آموزشی، فرهنگی، و علمی ملل متحد ـ ابرام می‌دارد که:

۱. اسپرانتو، در عرصه‌ی روابطِ فرهنگی، میان ملت‌ها، و در برقراری تفاهم میان مردمان، به کسب موفقیت، نائل آمده است.

۲. احراز این موفقیت، با هدف‌ها، و آرمان‌های یونسکو، هماهنگ است.

۳. به دبیرکل یونسکو، اختیار داده می‌شود که پی‌آمد حاصل از کاربرد اسپرانتو را، در امر آموزش و پرورش، و در زمینه‌ی فرهنگ و علوم، پی‌گیری کرده، و برای نیل بدین مقصود، با سازمان جهانی اسپرانتو (UEA/258,18§)، در تمام موارد علاقه‌ی هر دو سازمان، همکاری نماید!

۴. از قاطبه‌ی دولت‌های عضو یونسکو، هم‌اکنون، گروهی، آمادگی خود را، برای پذیرش اسپرانتو، در برنامه‌های آموزشی مدارس خود، اعم از ابتدائی و عالی، اعلام داشته‌اند!...

مونْته‌ویده‌ئو (Montevideo)، ۱۰ دسامبر ۱۹۵۴/ ۱۹ آذر ۱۳۳۳

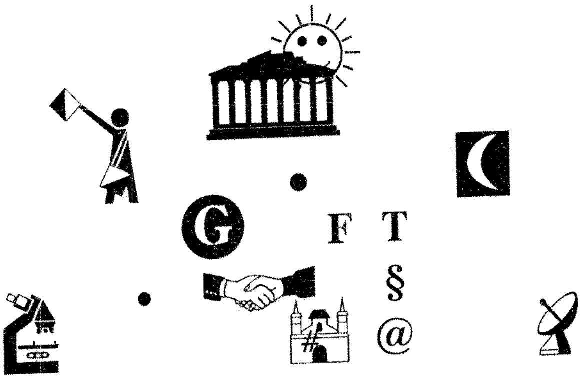
* * *

@ 3 «زبان اسپرانتو، به اندازه‌ای آسان است که در شش سال پیش (۱۸۸۹) که کتاب دستور آن را، به دست آوردم، تقریباً در مدت دو ساعت، موفق به خواندن و نوشتن آن شدم!

در هر حال، مدتی که از وقت انسان، برای تحصیل زبان اسپرانتو، صرف می‌شود، به قدری جزئی، و فوایدی که از یاد گرفتن آن، به دست می‌آید، به اندازه‌ای زیاد است که انسان نمی‌تواند، برای آموزش آن، کوشش ننماید!»

**لئو تولستوی**، ۱۸۹۵

نویسنده‌ی نامدار روس



## کلیدهای ضروری، برای مطالعه‌ی «زبان دوم»

@ 4 **خورشید** بر همه یکسان، فرومی‌تابد. میان اسپرانتودان، و اسپرانتونادادان، تفاوت نمی‌نهد. از این رو، اطلاعاتی که دانستن آنها ـ درباره‌ی اسپرانتو ـ به دانستن زبان اسپرانتو، نیازی ندارد، همه در سراسر کتاب با نماد خورشید ()، نموده شده است. برای کسب اطلاع محض، تهیه‌ی مقاله، طرح، و یا رساله‌های دانشگاهی، درباره‌ی اسپرانتو، هرکس می‌تواند، در سراسر «*زبان دوم*»، در درجه‌ی اول، به مدخل‌های خورشیدی مراجعه نماید.

@ 5 **نماد کتابخانه**، مکمّل نماد خورشید است. زیرا، منابع اسپرانتو ـ عموماً به زبان فارسی ـ در مطبوعات ایران، در کتاب‌ها، و یا در رساله‌های دانشگاهی، همه با نماد کتابخانه ()، به عنوان نماد «مرجع» یا «منبع» نموده شده است.

کسانی که مایل به مطالعه‌ی منابع بیشتری درباره‌ی زبان اسپرانتو هستند، می‌توانند بندهای مربوط، نشان داده شده با نماد کتابخانه، پی‌جوئی نمایند! عموماً ـ بجز مقالاتی که درباره‌ی اسپرانتو، در روزنامه‌های انگلیسی، و فرانسوی‌زبان چاپ تهران، انتشار یافته است ـ نوشته‌ی محتویِ همه مقالاتِ منابع، به زبان فارسی نگاشته شده است، و نیازی به دانستن زبان اسپرانتو ندارند، و از این رو، همه مکمّل مدخل‌های خورشیدی، به شمار می‌روند (30@).

@ 6 «@» **نماد عطف بین‌المللیِ** مابعد به ماقبل ـ متداول در آدرس‌های کامپیوتری،

و ئی‌مِیل‌ها (@) ـ برای نمودنِ مطالب دیباچه‌ی دوم کتاب، افزون بر دیباچه‌ی چاپ اولِ «**زبان دوم**» است.

@ 7 # **نماد شمارنگار (#)**، برای شماره‌ی ترتیب بندهای دیباچه‌ی چاپ اول «*زبان دوم*»، انتخاب شده است (29@).

@ 8 **نمادِ خانه**، برای متن مقدماتی: درویش، هر جا که درآید، سرای اوست!؟ نماد خانه، نماینده‌ی خانه‌ی اسپرانتوست، که ورودِ بدان، برای همه، آزاد است.

تمامی متن‌های دوره‌ی مقدماتی «*زبان دوم*»، برای نوآموزانِ زبان اسپرانتو، با نمادِ خانه () نموده شده است. نوآموزان، شایسته است، که در دوره‌ی اول فراگیری خود، تنها، تمام بندهائی را بخوانند، که با نمادِ خانه مشخص شده‌اند. و دیگر بندها را، در مراحل بعدی زبان‌آموزیِ خویش، طبق شرح نمادهای دیگر، مورد مطالعه قرار دهند.

بخش اصلی این کتاب، همان نخستین تدوین آن است که از مهرماه ۱۳۵۵ /اکتبر ۱۹۷۶، بدین سوی، بارها، چاپ شده است ـ شامل ۳۰۳ بند، در ۱۱ درس و دو پیوست! اگر، هر درس مقدماتی را، در مدت سه روز، هر روز با یک ساعت صرف وقت، برای خواندن، بازگوئی، بازنویسی، و تمرین درس‌ها بنمایند ـ به‌طور کلی، ۳۳ ساعت، در فاصله‌ی ۳۳ روز ـ نوآموزان می‌توانند، اسپرانتو را، در سطحی بسیار قابل‌استفاده، فراگیرند. یعنی، تنها، با فراگیری همین بخش مقدماتی، نوآموزان، به نامه‌نگاری، با کاربرد «ئی‌مِیل» (E-mail)، گفتگوهای اینترنتی، خواندن کتاب‌های ساده، به ویژه مطالعه‌ی مجله‌ی بین‌المللی جوانان اسپرانتو (Kontakto)، قادر می‌گردند. چون اسپرانتو، از هم‌اکنون، دارای هزاران **وب‌سایت** web-site اینترنتی، برای استفاده‌ی همگان، به‌ویژه نوآموزان است (→ 362,358§).

@ 9 بندهائی که با علامت یک دیش (= )، نموده شده‌اند، متن‌های مربوط به کتاب متوسطه‌اند. محتویِ تک‌دیش‌ها، باید در بارِ دومِ بازخوانیِ متنِ مقدماتی، همراه با آنها خوانده شوند! برای این بازخوانی نیز شایسته است، ۳۳ ساعت، دستِ‌کم در سه هفته، تمرین، در نظر گرفته شود!

@ 10 متن‌های دو دیشه، مربوط به دوره‌ی پیشرفته‌ی اسپرانتو، و ویژه‌ی دوره‌ی سوم بازخوانیِ بخشِ مقدماتی، همراه با متنِ تک دیش‌ها، به شمار می‌روند. برای این بخش نیز، شایسته است، سه هفته، بازخوانی و تمرین، در نظر گرفته شود.

@ 11 بندهای سه دیشه، متن‌های مربوط به دوره‌ی عالی اسپرانتو به شمار می‌روند که در بارِ چهارم دوره‌ی بازخوانیِ سراسریِ کتاب، باید خوانده شوند. با صرف سه هفته ـ مجموعاً ۱۳ هفته ـ بالغ بر ۱۳۲ ساعت، البته با تحصیل و تمرین جدّی ـ می‌توان اسپرانتو را، پیشِ خود، تا سطح عالی فراگرفت ـ امری که در هیچ زبان دیگری، میسّر نیست!

@ 12 **نماد هلال ماه**، برای مدخل شعرها، به زبان اسپرانتو، همراه با ترجمه‌ی آنها، به زبان فارسی، برگزیده شده است.

نمادهای هلال ماه ( ) نیز، که تعدادشان بالغ بر ۱۴ قطعه می‌شود ـ همانند نمادهای خورشیدی، و کتابخانه ـ می‌توانند برای آشنائی مقدماتی، با شعر، و ادبیات زبان اسپرانتو، مورد استفاده‌ی فارسی‌زبانان قرار گیرند ـ بدون آن که الزاماً نیازی به دانستن زبان اسپرانتو، داشته باشند.

@ 13 **نماد آدمک**، با پرچم اخطار و هشدار، یا یادداشت ویژه ـ که تعدادشان بر ۴۶ شمار بالغ می‌شود ـ عموماً، برای جلب نظر ویژه، در یادداشت‌ها، انتخاب شده است.

@ 14 ●/● **نمادهای گِرد سیاه**، برای جلب توجه، به تفاوت سازه‌ها، و اهمیت مطالب خاص، در بندهای مربوط، نسبت به بخش‌های دیگرِ موضوع است. نمادهای سیاه (●/●)، گونه‌ای یادداشت‌واره‌اند؛ لیکن با اهمیت کمتری نسبت به یادداشت‌های ویژه، با نمادهای آدمک اخطار ( ).

@ 15 **نماد گرامر**، برای مقایسه‌ی دستور زبان اسپرانتو، با دستور زبان فارسی، بیشتر در مواردی به کار رفته است که مقایسه‌ای، میان دستورزبان فارسی، با اسپرانتو، انجام یافته است. مقایسه‌ی دستورزبان فارسی و اسپرانتو، بی‌تردید، به درک ساختار هر دو زبان، و زبان‌شناسی مقایسه‌ای، به‌ویژه به تفاوت شکل یک زبان سنّتی (مانند فارسی)، و شناخت الگوئی، برای یک زبان فراساخته‌ی منطقی و علمی (مانند اسپرانتو)، و فهم دستور عمومی زبان‌های بشری، به‌طور کلی، فرایافته از تجربه‌ای ۲۶ ساله، در آموزش زبان اسپرانتو، بی‌شک می‌تواند سودمند افتد.

@ 16 **نماد همیاری**، با دو دست دوستی، برای نمودنِ یاران و همکارانی است، که در طول ۲۶ سال گذشته، هر یک، به شکلی، در آموزش، و گسترش آگاهی‌ها، درباره‌ی زبان اسپرانتو، همت گماشته‌اند. شمار اینان از شاخص‌های دوره‌ی سوم نهضت زبان اسپرانتو در

ایران، به شمار می‌رود (359/3§).

@ 17 § **نماد بندها، و زیربندها:** تمامی متن کتاب حاضر، در مجموع، دارای ۳۶۹ بند فارسی است. موضوع هر بند، به دیگر بندهای مربوط به آن، با ذکر شماره‌ی آن بندها، در درون دو نیم‌هلال، یا پرانتز، با شناسه‌ی بند (§) ـ مانند 21§ ـ برای مراجعه‌ی سریع، و یادآوری، در صورت نیاز، به‌گونه‌ی یک شبکه‌ی منسجم ارتباطِ اطلاعاتی، به دست داده شده است.

زیربندها، تحت عنوان «**یادداشت**»، مربوط به هر بند (بدین صورت: 87/1§ یعنی بند 87، یادداشت 1) نیز، تعیین گردیده است. ممکن است یک بند دارای چندین زیربند باشد، مانند: «87/2 **یادداشت**» که گویای آن است که بند ۸۷، دارای دو یادداشت است. شماره‌ی بندها، نیز به اسپرانتو ـ لاتین، داده شده است. بدین ترتیب، این شناسه، 75§، به معنی بند ۷۵/75 است.

@ 18 **F**: حرف F، مخفف Formulo (**فرمول**) است. ساخت منطقی-ریاضی اسپرانتو، به‌آسانی می‌تواند به صورت فرمول‌های ریاضی نموده شود. همه فرمول‌های اسپرانتو، در «***زبان دوم***» ـ جمعاً شامل ۳۰ فرمول ـ به صورتِ ... ,F1, F2, F3, F4، به دست داده شده است. با هر فرمول، شماره‌ی بند مربوط به آن نیز، افزون بر عنوان فرمول، در طرف چپ آن مشخص گشته است. مانند: «F1 **معرفه، نکره**، 19§»، بدان معنی که توضیح فرمول ۱، به نام «فرمول معرفه و نکره»، در بند ۱۹ «***زبان دوم***»، یافت می‌شود...

@ 19 **T**: حرف T، مخفف از Tabulo، به معنی «**جدول**» است. جدول‌های ***زبان دوم*** ـ بالغ بر ۲۵ جدول ـ همه با نمادِ ... ,T1, T2, T3, T4، نموده شده‌اند. با هر جدول نیز ـ افزون بر شماره‌ی ترتیب آن، شماره‌ی بند، یا بندهای مربوط به آن نیز، به دست داده شده است ـ تا خواننده، به‌آسانی بتواند، برای توضیح جدول‌ها، به آنها مراجعه نماید.

@ 20 **نماد علمی بین‌المللی** (IST)، به‌گونه‌ی میکروسکوپ، برای همه‌ی آوندهای علمیِ بین‌المللی، که در اسپرانتو نیز به کار می‌روند، انتخاب شده است. زیرا، در اسپرانتو، و در دیگر زبان‌های پیشرفته، به طور **مشترک**، به کار می‌روند؛ با ریشه‌شناسی، تعریف، تطبیق، ذکر امثله، و چگونگی کاربرد آنها ـ شاید برای نخستین بار در ایران، در یک کتاب درسی ـ در این کتاب، به‌گونه‌ی یک مرجع، می‌توان، در اختیار داشت (93/4§,...+ 321).

@ 21 **نارسائیِ احتمالی**: اگر، احیاناً، نسبت به همّت، پشتکار، حافظه، و

استعداد خود، در یادگیری اسپرانتو در ۱۳۲ ساعت، و در مدت ۱۳ هفته، تردیدی دارید، وتوان یادگیریِ خود را، دست‌کم می‌گیرید، در آن صورت، این عددها، و مدت آنها را، دو برابر کنید (ساعت ۲۶۴ = ۲ × ۱۳۲ / هفته ۲۶ = ۲ × ۱۳). و یا حتی اگر، خیلی ضروری باشد، عددها را، سه برابر کنید (ساعت ۳۹۶ = ۳ × ۱۳۲ / هفته ۳۹ = ۳ × ۱۳). یعنی، سرانجام با صرف سه برابر زمان ضروری، برای یادگیریِ پایه‌ی اسپرانتو، هنوز حاصل یادگیری شما، نسبت به هر زبان دیگری، شهودِ خودفراساخته‌ی یک معجزه، در سطحی عالی است که در مدتی کم‌تر از **۹** ماه، فراآمده است!؟ از این روست که‌گفته‌اند «**اسپرانتو، زبانی ساده نیست! ولی ساده‌ترین زبان است!**».

@ 22 **پنج کتاب، در یک کتاب**: با کشف تدریجی، پیامد تجربه‌ها، پاسخ‌گوئی به پرسش‌ها، و نیازهای اساسی طیفِ گسترده‌ای از گروه‌های سِنّی، جنسی، و تحصیلیِ بسیار مختلف آموزشیِ اسپرانتو، در طول بیش از یک ربع قرن، در ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۵۴ ش / ۲۰۰۱ - ۱۹۷۵ م)، این کتاب، در ساختار بی‌سابقه‌ای، به گونه‌ی پنج کتاب، در یک کتاب، تدوین شده است: اطلاعات عمومی، آموزش مقدماتی، متوسطه، پیشرفته، و عالی! در عین استقلال هر بخش، همراه با داده‌های تکمیلیِ هر بخش، نسبت به دیگر بخش‌ها!؟

@ 23 **متن‌های برگزیده**: در پایان کتاب، متن‌هائی به زبان اسپرانتو، برای نوآموزان، و پیشرفتگان، برگزیده شده است. این متن‌ها، همه ـ بجز چندتائی ـ به وسیله‌ی دانشجویان ایرانی، تنها، پس از چند ماه، فراگیری اسپرانتو، نگارش یافته است. لیکن، همه نیز در مطبوعات بین‌المللی اسپرانتو، به عنوان نمونه، انتخاب شده، و انتشار یافته‌اند.

بندهای متن‌های اسپرانتو با نشان E378§ ، E397§ و مانند آن، افزون بر بندهای فارسی نموده شده‌اند. E نشان اختصاری برای متن‌های برگزیده، به زبان اسپرانتو است.

روایت من، و **خارپشت و عروسکم**، نوشته‌ی **راضیه دهگان**، ترجمه‌ی آقای **محمدابراهیم سامانی‌پور** ـ هم اکنون استاد در شیراز (§ش360/۷)، سرگذشت ویژه‌ی نمونه‌ای دارد! این متن، دو سال قبل از آن که اصلش به فارسی، توسط «**کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان**» در اردیبهشت ۱۳۶۳/ آوریل ۱۹۸۴، انتشار یابد، ترجمه‌اش، در ماهنامه‌ی بین‌المللی اسپرانتو، «**موناتو**» (Monato, 1982,) ـ همسنگ مجله‌ی «**تایم**»، و «**نیوزویک**» به زبان انگلیسی، و یا «**اکسپرس**» به زبان فرانسه ـ در دو شماره‌ی پیاپی، انتشار یافته است؛ و موردتوجه محافل بین‌المللی گرفته است.

در مقدمه‌ی چاپ فارسی آن، آمده است که: «**من، و خارپشت و عروسکم**»، در واقع به جهت بداعت سبک، و قدرت تخیل نویسنده، انتخاب گردیده است»! آنچه که در این مقدمه، ناگفته مانده است ـ و به مناسبت اختصاص این کتاب به ادبیات کودکان، بسیار هم ضروری بوده است ـ

این است که نویسنده‌ی این متن، یک دختر ۱۲ ساله در زمان نوشتن آن بوده است، که تازه، خاطرات چند سال قبل خود را، نگاشته است!؟ ترجمه‌ی آن نیز به همان رسائی و شیوه‌ی خیال‌انگیز آن است. «*من، و خارپشت، و عروسکم*». اینک به برکت ترجمه‌ی اسپرانتوی آن، به عنوان یک شاهکار، در سطح بین‌المللی، به ادبیات ویژه‌ی کودکان جهان، تعلق یافته است.

@ 24 «**اسپرانتو در ایران** Esperanto in Iran»، در آغاز متن‌های گزیده، نوشته‌ی پرفسور **همفری تونکین** (Prof. Humphrey Tonkin)، رئیس دانشگاه هارتفورد در امریکا(Hartford University, USA)، رئیس پیشین سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، وابسته به «**یونسکو**»، و رئیس بخش اسپرانتو، در «**سازمان ملل متحد**» (UN,777) و سر-ویراستار *دائرةالمعارف ادبیات و شعر*، به زبان انگلیسی، است. پرفسور تونکین، در تابستان ۱۳۵۷ / ۱۹۷۸، به ایران سفر کرده است، و «**تاریخ اسپرانتو در ایران**» را، تا سال ۱۹۹۵/۱۳۷۴، زمان تألیف مقاله، برای دائرةالمعارف *ایرانیکا*، به زبان انگلیسی، تألیف نموده است. این مقاله، اصل انگلیسی و ترجمه‌اش به اسپرانتو، با هم، در این کتاب، انتشار یافته است.

@ 25 مدیرکل وقت سازمان جهانی اسپرانتو ـ دکتر ویکتور سَدلر Dr.Sadler ـ رئیس پیشین دارالترجمه‌ی «**پارلمان اروپا**»، نیز که اصطلاح «**انفجار اسپرانتو، در ایران**» را، به او مدیونیم، در شروع فعالیت‌های آموزشی اسپرانتو، در ایران، برای بررسی موضوع در محل، در سال ۱۳۵۶ / ۱۹۷۷، به ایران سفر کرد (E-o, 12, 1977, p. 202...). و پس از سه هفته اقامت، شرکت در کلاس‌های مختلف، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های متعدد، یک سلسله مقاله در باره‌ی ایران، با احترام تمام ـ از جمله مصاحبه‌ای با نویسنده ـ را، منتشر ساخت. پاره‌ای از این متن‌ها نیز، در پایان کتاب، برای اطلاع نسل‌های کنونی و آینده، آمده است.

@ 26 دکتر **ئول‌ریش لینس** (Dr. Ulrich Lins)، مسئول دفتر گسترش فعالیت‌های آموزش عالی آلمان، در آسیاست. دکتر لینس، همچنین، نایب رئیس سازمان جهانی اسپرانتو، و سر-ویراستار چاپ دوم «*دائرةالمعارف اسپرانتو*» (Esperanto Enciklopedio) به شمار می‌رود. نامبرده پس از دکتر سدلر، و پرفسور تونکین، سومین مقام بلندپایه‌ی علمی و فرهنگی اسپرانتوست که برای بازدید، و تهیه‌ی گزارش پیشرفت آموزش اسپرانتو در ایران، در زمستان ۱۳۶۹ / ۱۹۹۱ به ایران سفر کرده است. دکتر لینس، در ضمن، مصاحبه‌ای نیز با نویسنده، انجام داده است که در شماره‌ی ژانویه‌ی ۱۹۹۱ / بهمن ۱۳۶۹، ماهنامه‌ی جهانی اسپرانتو، انتشار یافته است. (Esperanto Revuo, 1, 1991, p.4-5) اصل متن این مصاحبه نیز در بخش متن‌های گزیده نقل شده است.

@ 27 کتاب «**حافظ ۳۰ زبانه**»، به مناسبت ششصدمین سالگرد حافظ (۱۳۶۷ / ۱۹۸۸)، به پیشنهاد «**یونسکو**»، در سطح بین‌المللی، و در ایران، به همت **محسن رمضانی** (متولد ـ ۱۳۰۹ / ـ ۱۹۳۰)، مدیر انتشارات پدیده، در تهران انتشار یافته است (29@).

کوشش در انتخاب، و ترجمه‌ی غزل‌های آن، به اسپرانتو و از طریق آن به زبان انگلیسی به شعر، توسط شاعر بلندپایه‌ی اسکاتلندی ـ **ویلیام اولد** William Auld ـ و با همکاری نویسنده، انجام یافته است. دو مقدمه‌ی شاعرِ مترجم، و این نویسنده، به زبان اسپرانتو، گویای این کوشش، و چگونگی انجام آن است.

● در کتاب «**حافظ ۳۰ زبانه**»، ترجمه‌ی ۱۷ غزل، از ۴۹۵ غزل حافظ، که حاصل نظرخواهی از یکصد حافظ‌شناس معاصر ایرانی است، به دو زبان اسپرانتو و انگلیسی، همراه با مقدمه‌ی دوزبانه‌ی آنها را، می‌توان یافت. در «**زبان دوم**»، تنها به نقل اصل آن دو مقدمه، به زبان اسپرانتو، اکتفا شده است.

@ 28 سال قبل از آن نیز، «**خیام ۳۰ زبانه**» با همان کیفیت عالی از نظر چاپ، همچنان توسط انتشارات پدیده، منتشر شده است. این چاپ نیز همراه با ۲۱۰ رباعی خیام، با ترجمه از اصل فارسی با همکاری این نویسنده، توسط علاّمه‌ی فقید، پرفسور «**گاستون وارینگ‌ئی‌ین** Gaston Waringhien» فرانسوی، حتی با رعایت وزن رباعی‌ها ـ و گاه نیز قافیه‌ها ـ با کمال امانت، به زبان اسپرانتو، ترجمه شده است. این کتاب، در محافل اسپرانتودانان جهان نیز ـ به‌مناسبت ترجمه‌ی فوق‌العاده دقیق و زیبای رباعی‌های خیام، به زبان اسپرانتو ـ به عنوان یکی از دو کتاب ممتاز، در سده‌ی اسپرانتو (۱۹۸۷ ـ ۱۸۸۷)، انتخاب شده است.

انتشار دو اثر ارزنده، از رباعی‌های خیام، و غزل‌های برگزیده‌ی حافظ را، به زبان اسپرانتو، در ایران ـ در ضمنِ دو کتاب خیام سی‌زبانه، و حافظ سی‌زبانه ـ همه‌ی اسپرانتودانان جهان، بیش از هر کس، به همت، و سرمایه‌گذاری **محسن رمضانی**، مدیر انتشارات پدیده، مدیون‌اند. سپاس ویژه، و عمر طولانی را، برای وی آرزومندیم.

@ 29 **نخستین دیباچه**: دیباچه‌ی چاپ اول زبان دوم ـ نموده با شمارنگار #(7@) ـ یک سند تاریخی است. یک پیش‌آگهی، از یک فاجعه‌ی فرهنگی در پیش بوده است. یک شاهد مستند آماری، از آسیب‌شناسی، و اسراف‌کاری‌های پراتلاف آموزشی، در رژیم گذشته، در تنگنای شور سرمستی فریب‌ها، و اغواهای تبلیغاتی، در سایه‌ی تلخ کابوس

جشنواره‌خوانی‌های رسوای فرهنگی، در آستانه‌ی وعده‌های تهی، نسبت به طلوع تمدن بزرگ شاهنشاهی، درست در کشاکش فاجعه‌ی سکرات آن، به شمار می‌رود! از این رو، پس از یک ربع قرن، هیچ گونه تغییری، به‌خاطر حفظ امانت تاریخی، در ارائه‌ی متن آن، داده نشده است! آن دیباچه را، ناچار، باید در حال و هوای همان روزگار آشفته‌بازار انتشار خود، در غروب تمدن شاهنشاهی، بازخوانی نمود!؟

افزون بر این همه، هرچند که در بسیاری از ارقام مورد استناد، در متن آن دیباچه ـ چه از نظر بودجه‌ها، و چه از نظر ساعات تعیین شده، در برنامه‌ها ـ دگرگونگی‌هائی راه یافته است، لیکن، مسئله‌ی مطرح‌شده در آن، مسئله‌ای کاملاً مزمن است. زیرا، به هیچ روی، نه تنها، تا کنون، پس از ۲۶ سال، حل نگشته است، و یا از شدت بحرانش، هیچ کاسته نشده است، بلکه با افزایش سرسام‌آور آهنگ رشد جمعیت جهان ـ به ویژه در جهان سوم ـ به حدود دوبرابر، تنها در یک ربع قرن، نسبت به زمان نگارش آن دیباچه، با نرخ رشدی شبه تصاعد هندسی، در نیازها، و کمبودها، حتی به‌شدت نیز افزایش یافته است. هشدار آن روزی، از خطری احتمالی در پیش ـ سوکمندانه ـ به واقعیتی تلخ، بدل گشته، و جنبه‌ی فرایندی روزمره، و امروزین، نیز به خودگرفته است. با این وصف، آنان که باید پیش از همه، از خواب غفلت برخیزند، گوئی، هنوز بیدار نگشته‌اند!؟ و همان برنامه‌های ورشکسته‌ی گذشته‌ی آموزش بیهوده‌ی زبان‌های بیگانه را، مقلدانه و کورکورانه، تنها با ابعادی بس گسترده‌تر، و به‌شدتی سوداگرانه‌تر ـ دنبال می‌کنند!؟

@ 30 (5@) **منابع مطالعه برای اسپرانتو:** برای کسب اطلاع، نوشتن مقاله، یا رساله‌های دانشگاهی، درباره‌ی اسپرانتو، هم اکنون به زبان فارسی، منابعی در دست است، که مهم‌ترین آنها، در این کتاب، به دست داده شده است. برای اطلاع بر این منابع، می‌توان به بندهای زیر مراجعه نمود:

- (۱) ـ بند ۸ د (8#)، از دیباچه‌ی چاپ اول همین کتاب
- (۲) ـ رسالات دانشگاهی، 361§
- (۳) ـ فرهنگ‌های اسپرانتو، 366§
- (٤) ـ فهرست انتشارات اسپرانتو، 386§

@ 31 **مراکز مهم کسب اطلاع، درباره‌ی اسپرانتو، در جهان:** برای نشانی دقیق این مراکز، نشانی ئی‌میل‌ها و اینترنتی آنها، رجوع شود به بندهای زیر:

- (۱) ـ نشانی‌های مهم مکاتبه به اسپرانتو، در جهان 285§
- (۲) ـ اسپرانتو، و اینترنت (Website) 362§
- (۳) ـ دیگر اطلاعات مهم مربوط به مکاتبه‌ی بین‌المللی 289-280§

@ 32 **خلاصه‌ی دستور زبان اسپرانتو** : خلاصه‌ی دستور زبان اسپرانتو را، طبق تنظیم دکتر **زامنهوف** (۱۸۵۹-۱۹۱۷)، مبتکر زبان اسپرانتو، در ۱۶ قاعده‌ی اصلی، در دیباچه‌ی نخستین چاپ این کتاب، در بند «۸ د»، به دست داده شده است. نمودار پیوست در این کتاب، به نام «**اسپرانتو در یک نگاه**»، را نیزمی توان قبل از آغاز جدی مطالعه، و ارضاء حس کنجکاوی، مطالعه نمود.

@ 33 **همکاری و سپاس** : تاریخ اسپرانتو در ایران، به سه دوره‌ی مشخص، تقسیم می‌شود:

**(۱) - ۲۲ سال فعالیت پراکنده‌ی فردی:** از پنج سال، پس از مشروطیتِ ایران، مدت ۲۲ سال (۱۳۱۲-۱۲۹۰/۱۹۳۳-۱۹۱۱)، که دیگر، پس از آن، تدریس اسپرانتو در ایران، از طرف شهربانی رضاخان، ممنوع گردید، دوره‌ی نخستین اسپرانتو در ایران، به شمار می‌رود.

**(۲) - ۴۲ سال سکوت:** به استثنای دو سه اشاره‌ی گذرا، به زبان اسپرانتو، در نوشته‌هائی از کسروی، و در «***اصول آموزش انشاء***»، در ۱۹۴۸/۱۳۲۷، به قلم نویسنده‌ی زبان دوم، و در یک ماهنامه‌ی وزارت امور خارجه‌ی ایران، در مدت ۴۲ سال (۱۳۵۴-۱۳۱۲/ ۱۹۷۵-۱۹۳۳)، دیگر، هیچ‌گونه فعالیتی، برای اسپرانتو، در ایران، انجام نگرفته است.

**(۳) - ۲۷ سال فعالیت گروهی / تیمی، از ۱۳۵۴ / ۱۹۷۵، تاکنون ۱۳۸۱ / ۲۰۰۲:** هر چند در این دوره‌ی ۲۷ ساله نیز، نخست تا دو سالی، آموزش اسپرانتو، به صورت فعالیت فردی آغاز گشت، لیکن به‌زودی، همکارانی ارزنده و صمیمی، از میان دانشجویان برجسته‌ی نویسنده، به‌گونه‌های مختلفی، به مدد نویسنده شتافتند، و به اسپرانتو، انگیزه و روح فعال نهضتی بالنده و فرهنگی، و دست‌جمعی، بخشیدند.

@ 34 افزون، بر همکارانی که نامشان در بالا ـ بند متن‌های گزیده ـ یاد شده است، چاپ تجدیدنظرشده‌ی ***زبان دوم*** ـ چاپ حاضر ـ در مقایسه با چاپ نخستین آن، در ۱۹۷۶/۱۳۵۵ که تألیفی یکسره، فردی بوده است، به حاصل کاری دست‌جمعی، و گروهی، تبدیل گردیده است.

• از آنجاکه نام پاره‌ای از صمیمی‌ترین همکاران، در متن، و در بخش ویژه‌ی سپاس‌ها ـ بندهای §360 و §368/2 ـ نیامده است، خواستار توفیق سپاسم، که نام آنان را، باکارهایشان، و با سپاسمندی فراوان، در این کوتاه‌ترین فرصت، دست‌کم، به اختصار، یادآور شوم.

**(۱) -** زوج گرامی ـ آقای **هومن عباسپور**، و بانو **مهناز مقدسی** ـ بخش مهمی از کارهای کامپیوتری چاپ دوزبانه‌ی کتاب را، به مدد هم، انجام داده‌اند.

(۲) ـ دانشجوی پیشین دیگر من، در اسپرانتو، و تحصیل‌کرده در رشته‌ی عالی انفورماتیک، آقای **فرزین داوری** است. نامبرده، در جستجوهای اینترنتی، همواره دستیار مددرسان صمیمی من بوده است. تدوین موضوعات اسپرانتو، کامپیوتر، و اینترنت کتاب را، در همه حال، مدیون همکاری او هستم. بسیاری از جدول‌های زبان‌شناسی مقایسه‌ای در مورد آوندهای اسپرانتو را، که با هم تدوین کرده‌ایم، متأسفانه، به‌خاطر رعایت حجم کتاب، وگرانی بهای آن، به‌ویژه با توجه به جنبه‌ی زبان‌شناسی دور از نیاز عمومی آنها، ناچار به کنار نهادیم. امید است که بدین سبب، خستگی به تن او نماند! و سپاس بی‌ریای من، تا حدودی زحمات او را، جبران نماید، و از خستگی‌اش نیز تا حدی بکاهد!؟

(۳) ـ بانو **ژیلا صدیقی**، که در تمام مدت ۲۷ سال گذشته، همکار استوار و وفادار، در سخت‌ترین دوره‌ها، حتی در تدریس کلاس‌های عالی اسپرانتو بوده است، در تدوین این چاپ نیز، از همکاری صمیمانه‌ی خود، دریغ نورزیده است. ترجمه‌ی متن ارزنده‌ی **پرفسور تونکین** به اسپرانتو، با تأئید و تقدیر شخص پرفسور تونکین، تنها یکی از همکاری‌های ارزنده‌ی او در این کتاب است. مقالات دیگر نامبرده، در پایان کتاب، به نقل از مطبوعات بین‌المللی اسپرانتو، خودگویای علاقه‌ی او به اسپرانتو، و توان استادانه‌ی او در زبان اسپرانتوست.
افزون بر این، بسیار اندک‌اند کسانی در ایران که دوره‌ی عالی اسپرانتو را، تحصیل کرده باشند، و دانشجوی او نبوده باشند!؟

(۴) ـ دو تن از دانشجویان خوب مولف ـ **مجتبی خیرخواه** و **رضا سجادیان** با دقت و وسواسی در خور ستایش، به غلط‌گیری نمونه‌های چاپی زبان دوم پرداخته‌اند.

(۵) ـ سرانجام ـ و نه البته از نظر ترتیب درجه‌ی اهمیت ـ در پایان سلسله‌ی همکاران، انتشارات عطائی، به‌ویژه، مدیر فرهنگی آن، مهندس **بهروز عطائی**، قرار دارد که خود نیز اسپرانتودان و علاقه‌مند به آن است. بدون تشویق، و به‌خصوص سرمایه‌گذاری مالی نامبرده، چاپ مجدد زبان دوم، به‌صورت حاضر، که دائرةالمعارف‌گونه‌ای برای زبان اسپرانتو، به شمار می‌رود، اگر نه یکسره غیرممکن، لیکن، با گرفتاری‌های دیگرِ نویسنده، بسیار بعید به نظر می‌رسید!؟

@ 35 انتشارات عطائی، افزون بر زبان دوم، ده‌ها کتاب، فرهنگ، و نوار آموزشی دیگر، مربوط به آموزش و تکمیل زبان اسپرانتو، منتشر ساخته است. بی‌تردید، در خودکفائی نسبیِ کتاب‌های درسی اسپرانتو در ایران، تا سطح عالی ـ که در تمامی منطقه‌ی خاورمیانه

بی‌نظیر است ـ انتشارات عطائی، در طول ۲۷ سال گذشته، بسیار سهیم و فعال بوده است. (368§)

● اسپرانتودانان ایران، همه به‌نوعی، سهولت دست‌یابی به منابع آموزشی، و فرهنگ‌های اسپرانتو را، مدیون همّت مطبوعاتی عطائی‌اند. خوشبختانه، سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، نیز این خدمت مهم را، دریافته است. و از همین جهت، انتشارات عطائی را، در تمامی خاورمیانه، به عنوان تنها، نماینده‌ی مطبوعاتی خود، انتخاب کرده است.

@ 36 برای روشن‌شدن وضع اسپرانتو، در ایران، در پایان دوره‌ی دوم آن ـ سکوت ۴۲ ساله (۱۳۵۴ ـ ۱۳۱۲ / ۱۹۷۵ ـ ۱۹۳۳) ـ و حتی بقایای میراث ارزنده‌ی نخستین دوره‌ی آن ـ فعالیت‌های فردی (۱۳۱۲ ـ ۱۲۹۰ / ۱۹۳۳ ـ ۱۹۱۱) ـ گزارش کوتاه ماهنامه‌ی بین‌المللی اسپرانتو، وابسته به یونسکو، در شماره‌ی یازدهم خود ـ نوامبر ۱۹۷۵ / آبان‌ماه ۱۳۵۴ / ص ۱۹۷ ـ شاهد صادقی در سطح جهانی، بر کارنامه‌ی دوره‌ی سوم اسپرانتو (359/3§) ـ فعالیت‌های گروهی ـ از آغاز خود، تاکنون (۱۳۸۱ ـ ۱۳۵۴ / ۲۰۰۲ ـ ۱۹۷۵)، به شمار می‌رود. آن ماهنامه نوشته است که:

> «... در تهران، پایتخت ایران، تعداد بیش‌تری از دوره‌های آموزش اسپرانتو، برای جوانان، آغاز به‌کار کرده است. هرچند که شرکت‌کنندگان در کورس‌ها، اشتیاق زیادی، نسبت به یادگیری زبان جهانی، نشان می‌دهند، لیکن نقصی آشکار، که به گونه‌ای خاص خود را، دردسرساز، نشان داده است، فقدان یک کتاب آموزشی در زبان فارسی است! (E-o 1975, p. 197)

این گزارش مربوط به اندکی کم‌تر از یک سال، قبل از انتشار نخستین چاپ زبان دوم است.

@ 37 و پیش از کلام آخر ـ به‌ویژه بسیار مهم، و حاصل یک‌ربع قرن، کسب تجربه‌ی عملی، در تلاش آموزش اسپرانتو، در ایران، و دریافت‌ها، از دیگر کشورهای جهان سوم ـ این که: اسپرانتو، گاوِ نُه‌مَن‌شیر نیست، که هر روزه شیرش را بدوشند، و در عوض، مقدار ناچیزی کاه و یونجه، و یا قطعه‌ی اندکی از نانی کپک‌زده، و گدائی، پیش رویش فرو افکنند!؟

● اسپرانتو، جوجه‌ی نوباوه‌ی کبوتر صلح است ـ با بال‌هائی، بس ظریف، بس کوتاه، و بس شکستنی! و با توان، و غروری اندک، در دفاع از خویشتن! اسپرانتو، هیچ اسلحه، هیچ تبلیغ گزافه، هیچ بودجه‌ی بادآورده، و هیچ پشتوانه‌ای استکباری، جز منطق معصوم، و بی‌پیرایه‌ی خود، ندارد! ـ و چه بسیار اندک‌اند، آنان که منطق‌های معصوم، و بی‌پیرایه را، می‌پذیرند!؟

● از این رو، این جوجه‌ی نوباوه‌ی کبوتر صلح، به مراقبت دائم، همراه با مهربانی و شفقت، و فداکاری، در بذل سرمایه و وقت، نیازمند است، تا به کمال بلوغِ جهان‌شمولِ بالندگی خود، فرارسد!

گفتنی است، و بلکه بالاتر از آن، هشداردادنی است، که همواره، شمار اندکی ــ لیکن، با قدرت تخریبی بسیار ــ از عقب‌ماندگانی پُرعُقده، با هدف‌هائی بیمارگونه ــ سوداگرانه، جاه‌طلبانه، و شهوت‌زده‌ی شهرتی رایگان، و بی‌چندوچون ــ در تب‌وتابِ هوس‌های خام، می‌خواهند که یک‌شبه ــ و در مورد اسپرانتو، سی،چهل‌ساعته ــ ره صدساله را، بپیمایند!؟ که نام‌آور شوند! که پول به دست آورند! که مفت و رایگان، به دیگر کشورها، دعوتشان کنند! که جهانگردی کنند! وگلادیاتوروار، با یاران صمیمی اسپرانتو، رقابت ورزند! و، و، و دیگر چیزهائی از این قبیل سوداهای بیمارگونه!؟ لیکن، اینان، همچنان که به‌سرعت آمده‌اند، به‌سرعت هم عِرض خود می‌برند، و زحمت فرهنگ‌دوستان بی‌ریای اسپرانتو می‌دارند. اینان، بهتر است، تا هم خود را، سرخورده نسازند، و هم دیگران را دچار تردید و یأس نگردانند، تا مگر خداوند روزیشان را، به درهای دیگری حواله کند!؟

@ 38 **رهنمودی برای مردان راه:** و شما نیز ــ اگر خود را، مرد این راه، عارف سالکِ بی‌پیرایه‌ی این کعبه‌ی مقصود، می‌دانید !؟ شایسته است، لطفاً، شما هم، عنان شور و شتاب بی‌کران خود را، در اختیار خویش گیرید! تب تُند، عرقش هم، زود، درمی‌آید ــ و این آموزه، از تجربه‌های دیرین بشری است.

ما، سوکمندانه، بارها ــ دست‌کم در قلمرو اسپرانتو ــ زیان این شتاب‌زدگی‌های سودائی را، به‌تلخی دیده، و به‌ناروا، چشیده‌ایم! نمی‌گوئیم همه چیز خود را، هرگز، هرگز! بلکه، تنها بین دو، تا سه درصد از وقت، و حدود یک‌هزارم، از سرمایه‌ی خویش را، صرف فراگرفتن، و سلطه‌یافتن بر اسپرانتو و گسترش آن نمائید! اندک، اندک، جمع گردد، وانگهی دریا شود! فرهنگ انسانی نیز، هرگز، یک‌شبه پدید نیامده است، بلکه، در طول هزاران سال، ثمره‌ی همین قطره‌های به‌جاماندنی از فرهیختگان پرحوصله، بوده است!

@ 39 **واپسین یادآوری:** اینک، در پایان این مقدمه، امید است که این توضیحات، با همه اختصار خود، توانسته باشد، تصویری از کارنامه‌ی دوره‌ی سوم تاریخ فعالیت‌های اسپرانتو در ایران را، که از جمله، با چاپ نخستین همین کتاب، شکوفا شده است، به عنوان یک نهضت فرهنگی، با همکاری و تلاش دست‌جمعی ــ یک کار واقعاً تیمی، که از

ویژگی‌های زمانه‌ی ماست ـ تا حدودی ترسیم نموده باشد! یعنی دست‌کم، به‌عنوان گامی بسیار فروتنانه، در ضرورت گفتگوی تمدن‌ها، در آغاز سده‌ی بیست‌ویکم به شمار رود، که به پیشنهاد ایران، و از طرف سازمان ملل متحد نیز، سال ۲۰۰۱ میلادی، به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها، به رسمیت شناخته شده است (3/§371، 320,366/9).

تهران - نوروز ۱۳۸۴ / مارس ۲۰۰۵

# # 1 ـ # 8 = ٭ دیباچه، بر چاپ اول

اِنَّما الحَیات ـ
عَقیدَةٌ، و جَهادا :
زندگی ـ : داشتن آرمان،
و «جهاد»، به‌خاطر تحقق آن است!
منسوب به سیدالشهداء، حسین (ع)

عشق، قهار است و
من، مقهور عشق!
چون قمر، روشن شدم،
از نور عشق! : مولوی

**# 1 ـ انجام یک تعهد** : این کتاب، اهداء نخستین بخش از تعهدی است که ما خود انجام آن را، بیست و هفت سال پیش (۱۳۵۵ـ۱۳۲۸ / ۱۹۷۶ـ۱۹۴۹ م)، در کتابی، بر عهده گرفته‌ایم ـــ : تدوین خودآموز، و فرهنگی برای زبان اسپرانتو ( #8)!

**# 2 ـ غزلواره‌ی یک حقیقت** : «اسپرانتو»، «زبان دوم» است ـــ : زبان دوم در برابر «زبان اول» که «زبان مادری» هرکس است! زبان دوم، برای همه‌ی کسانی که در جهان بی درنگ امروز، و فردای پرشتاب تر ما، صمیمانه می‌خواهند، دور از هر گونه هیاهو، در ازای

اتلاف سال‌ها عمر، صرف عموماً بیهوده‌ی سرمایه، و تبذیر نیروی گرانقدر خویش، به سبب تحصیل یک زبان بیگانه، تنها در ظرف «مدتی کم‌تر از یکصد ساعت»، و هزینه‌ای بس ناچیز، قادر به برقراری تفاهم کامل، در هر رشته، با افراد ملت‌های دیگر گردند، و بر غنای فرهنگی، و انسانی خود بیفزایند!

اسپرانتو، بی تردید، برترین است! ــ: زیباترین، رساترین، منطقی‌ترین، و ساده‌ترین دستاورد بشر، در قلمرو زبان است! کامیابی بزرگ در ایجاد رابطه‌ی مستقیم، میان انسان‌ها است! انقلاب سترگ، در عرصه‌ی پرتکاپوی فرضیه، و عمل، در جهان «رسانه‌ها» است!

اسپرانتو، بی‌هیچ گزافه، تا این زمان، بالغ‌ترین است! ــ: زایاترین، شیواترین، صلح‌جویانه‌ترین، نویدبخش‌ترین، شورانگیزترین، و مهرآمیزترین کاربرد علم، در جهاد مقدس، به‌خاطر گسترش، و پرورش «توحید فرهنگ انسانی» است!

اسپرانتو، مظهر انقلاب، در انگیزه‌ی «دریغ و شگفتی مستمر» است!: معماری سخن ظرافت منطق، و سهولت ساخت ــ در آن در هر گام، نوآموز را، در مقایسه با هر زبان که می‌داند، با شگفتی مدام، روبرو می‌سازد ــ: آه، آیا هرگز امکان آن را، می‌توانست داشته باشد که ما،با چنین اعتماد به نفسی عمیق، واژه برگزینیم، با چنین روانی و دقتی مطمئن، جمله فراسازیم، و بدین رسائی و بی‌نگرانی، ابراز اندیشه کنیم، و هرگز از آن، سوکمندانه، آگاهی نداشته باشیم؟! و یا در رؤیاهایمان نیز، تا این زمان، حتی احتمال آن را، نتوانسته باشیم در نظر آوریم؟! یک معجزه‌ی استثنائی، یک خرق عادت متعالی، و در عین حال، این چنین سهل‌الحصول، این چنین در دسترس همگان؟! تنها بذل ارادتی اندک، در گرو کسب سعادتی بزرگ! تنها بذل یکصد ساعتی همت و صرف وقت، برای صعود بر قله‌ی یک بیکران! معراج، از حضیض زبونی در سخن، به اوج ثریائی، و توانائی در آن!؟

اسپرانتو، در جمهور وسائل ارتباط جمعی، «ابر رسانه» است!ــ: «ابر ـ رسانه»، برای همه صداهای شکسته در فضای سینه‌های سربسته!، ابر رسانه، برای رسالت‌های ناگفته، در بن‌بست ذهن‌های ناشکفته! ابر رسانه، برای سروش‌های ناشنوده، فراسوی گوش‌های فرسوده! ابر رسانه، برای پیام‌های بی‌رسانه!

اسپرانتو، نوای رام‌بخش نی، در غربتکده‌ی جان‌های مشتاق است!ـ: جام‌جم، گمشده‌ی دل‌ها، بیت‌القصیده‌ی هماوائی، دیباچه‌ای بر عرفان مدنی، اسطوره‌ی متجسم همزبانی، شرط راستین همدلی آرمانی، سیمرغ سبز وحدت اندیشه، در پرنیانِ ــ تارکِ قاف والای سخن است!

اسپرانتو، جلوه‌ی اعجاز تَحَقُّقِ یک مدینه‌ی فاضله است!: آبادستانی که همه چیز در آن، روبراه، هماهنگ، با ضابطه، همبسته، و بی‌استثناء است! نه خیالستانی بعید، در بیکرانه سپهرِ آرزوهای ناشدنی، نه ناکجاآبادی موهوم، آکنده از بی‌شماره، پندارهای رؤیائی، در قلمرو

سایه‌هائی امکان‌ناپذیر!

اسپرانتو، شهرِ کامِ سخنِ بسامان است!: منظومه‌ای استثنائی از قواعد بی‌استثناء، کاخی بلند، از نظام استوار ضابطه‌های بی‌پیرایه، در منطق پایدار رابطه‌هاست!

اسپرانتو، رجعت موعود «خطّ سوّم»، به «خطّ دوّم» است!: بازگشت رؤیاوش نوشتار پرابهام آن خطاط است که دستنویس خود را، «نه خود خواندی، نه دیگری»، به خطی جَلیّ که هم او خواندی، و هم دیگری (کتاب خط سوم).

اسپرانتو، حل معمای غیبت در حضور، تنهائی در جمع، نابینی در شهود است!: کلید قرائت رمزوارهِ سخنِ حاضرِ غائب است ــ وسیله‌ی تفاهم اقوامی است که همه با ما، معاصرند و حاضرند، لیکن به بدشگونی سقوط برج بابل، به نحسی سدهای تفرقه‌ی زبان‌ها، در میان ما و آنها، لمس لطیف دقایق روحشان، از دایره‌ی توان درک ما، بیرون است (منابع، ش ۹)!

اسپرانتو، سحر حلال است!: نوشداروی رهائی از آسیب سموم جدائی زبان‌ها، در میان انسان‌هاست! کهکشانی از جاذبه‌ی سهولت، در برقراری رابطه، در ضرورت همبستگی است!

اسپرانتو، اخگر نوید، در شب یلدای تیره‌ی انتظارهاست!: گدازنده‌ی سردی‌ها، در زمهریر فترت وحی است!

اسپرانتو، به یک سخن، «مظهر کمال نبوغ»، در تنها یک جلوه‌ی نگاه فروغ رخ جاوید است!

❊ ❊ ❊

ستایشی چنین سیّال و سترگ، بزرگداشتی چنین بی‌پروا، بی هیچ خویشتن‌داری و آشکارا از اسپرانتو، در کشاکش نفرت‌بار رواج سیه‌بازار انبوه تملق‌ها، در سبقت‌جوئی خودفروشانه‌ی روسپیان بی‌آزرم سخن، در آشفته دوران اصیل نمائی و قلب فروشی دجّالان سوفسطائی صفت، گرایشی بیمارگونه در کاربرد سوداگرانه‌ی «صیغه‌ی مبالغه» نیست! جلوه‌ی کاذب عقده‌ی کمبود پرستش، در خلأ سقوط بت‌های نیایش، نیست! پیش‌داوری خام از ره رسیده‌ای ناآگاه، سرسپردگی بی‌چون و چرای مقلّدی ناآزموده نیست. همراهی، با گله نیست! جشنواره‌خوانی نیست! همسرائی مقهورانه نیست! ستایش مسحورانه نیست! همپالکی کورکورانه نیست! شیفتگی کودکانه نیست! ذوق‌زدگی ساده‌لوحانه نیست! رژه‌ی واژه‌های تهی، سان ـدیدِ کلمات آذینی، در پرده‌ی پندار منشیانه، نیست! پرسه‌ی ولگرد خیال، وصف رؤیائی معبود آرزو، در زمزمه‌ی شعر هوس نیست! بیان یک حقیقت محض است ــ نه یک شبه حقیقت، و نه یک مجاز! عرضه‌داشت یک واقعیت است ــ نه تعبیری حماسی و شاعرانه، نه نقل یک تمثیل، نه طرح یک نماد (سمبل)، نه حکایت یک رؤیا، نه تجسّم یک وهم، و نه پرداخت یک اسطوره ـ یک اسطوره‌ی نو! چون، در جهان تمثیل، در جهان نمادها،در جهان اسطوره‌ها، در جهان رؤیاها، در جهان هنر نو، و در جهان اوهام بیماری‌آسای اسکیزوئیدها

(شخصیت‌های دوپاره)، هیچ چیز، عموماً، خودش نیست. همان چه که می‌نماید، نیست! هر چیز، غالباً، نمایانگر چیز دیگری است. انشعاب میان «بـود» و «نـمود» است؛ سقوط اصـل هویت، زوال اصالت بنیادین این‌ـهمانی اشیاء است. از این روی، گاه هر چیز ــ هر تمثیل و هر نماد ــ به کلید کشف رمز حقیقت، به تفسیری خـلاق، بـه بـازنمائی «بـود» از «نـمود»، بـه بازشناسی ذات راستین از جلوه‌ی پر افسون دروغین تصویرها، نیازمند است! در حـالی کـه آنچه که درباره‌ی اسپرانتو گفته شده است، فقط بیان همان چیزی است که از «گفته»، اراده رفته است! بیان یک حقیقت ملموس، یک واقعیت عینی، یک پی‌آمد تجربی است! تجلّی بـینش، تبلور شور، شراره‌ی ایمان، بلوغ آرمان، انگـیخته از احسـاس مسـئولیّتی عـمیق، مـنبعث از جستجوئی روشنفکرانه، گرایشی مجتهدانه، واکنش دریـافتی پـژوهشگرانـه، پـژواک اراده‌ای مصلحانه است:

ـ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ، وَالَّذِینَ لایَعْلَمُونَ ؟!

ـ آیا برابرند آنان که [مسئولیت را] می‌دانند، با آنان که نمی‌دانند؟ (قرآن سوره‌ی ۳۹ آیه ۹)

* * *

گزینش، و معرفی اسپرانتو، بـه‌عنوان «**زبـان دوم**»، زائـیده‌ی ۳۲ سـال (تـا ۱۳۵۵)، اشنائی با آن، پی‌آمد دهها سال درگیری جدی با پاره‌ای از زبان‌های شرقی و غـربی است! نتیجه‌ی پرشکیب شهود سترونی، و شکست تلخ برنامه‌های آموزش زبان‌های بیگانه، در سطح ملی و جهانی است! بازده تأسف‌بار مقایسه‌ی ارقام شبه نجومی، از هزینه‌های مالی، و صرف نیروی انسانی است که در بهترین، و از گران‌بهاترین سال‌های زندگی صـدها مـیلیون تـن از نوجوانان ما، در پهنه‌ی گیتی، به گونه‌ای فاجعه‌آمیز و یأس‌انگیز، به هدر می‌رود!؟

**# 3ـ ترازنامه‌ی اندوهبار یک اسراف**: یک پـنجم (۶ سـاعت) از سـی ساعت برنامه‌ی هفتگی فوق دبستان، در ایران، صرف آموزش زبان‌های بیگانه مـی‌شود. در سال جاری (۱۳۵۵ ش/ ۱۹۷۶ م)، از ۱۷۶ میلیارد ریال، بودجه‌ی آموزش و پرورش کشور، دوسوم ($\frac{۲}{۳}$)، یا ۱۲ میلیارد تومان آن، به فوق دبستان، اختصاص دارد. در نتیجه، یک‌پنجم، یا ۲/۵ میلیارد تومان در یک سال، ۱۷/۵ میلیارد تومان، در هفت سال فوق دبستان، به امید اخذ دیپلم، بهائی است که ما، تنها در یک قلم، به سبب آموزش زبان‌های بیگانه، می‌پردازیم!

سال تحصیلی، کم‌وبیش، شامل ۳۵ هفته‌ی آموزشی است. بدین ترتیب، با ۲۱۰ سـاعت آموزشی، برای هر فرد در مدرسه، و دست‌کم همین انـدازه نـیز در خـانه، سـالیانه، ۱/۲۶۰ میلیارد ساعت آموزشی، از مجموع وقت سه میلیون کودک، افزون بر ده مـیلیون سـاعت از نیروی انسانی دبیران خود را، به‌خاطر آموزش زبان‌های بیگانه، به هدر می‌دهیم. از این روی، جمع کل اتلاف وقت، سرمایه، و نیروی انسانی ما، به‌خاطر زبان‌های بیگانه ـ صرف نـظر از

شمار فزاینده‌ی دانش‌آموزان ما ـ دست کم، به نصاب زمان حال، برای یک دوره‌ی دیپلم، عبارت است از:

- (الف) ـ ۱۷/۵۰۰ میلیارد تومان!
- (ب) ـ ۸/۸۹۰ میلیارد ساعت، نیروی انسانی!

و نتیجه برای هر نوجوان، دستاوردی تنها، به‌عنوان چیزی، اندکی بالای صفر است!

ریز هزینه، بیست (۲۰) ریال، برای هر ساعت آموزشی، برای هر دانش‌آموز است! اینک، با تقریب معیارهای زیر، بر پایه‌ی نصاب ایران، می‌توان ترازنامه‌ی آموزش زبان‌در جهان، تا سال دوهزار میلادی را، تعیین کرد:

۱ـ یک‌دهم کل جمعیت (۱۰٪) دانش‌آموز فوق دبستان، چهارصد میلیون در چهارمیلیارد جمعیت کنونی، و هفتصد میلیون در هفت میلیارد جمعیت، در سال دوهزار (۲۵ سال بعد).

۲ـ شش ساعت در هفته در ۳۵ هفته‌ی آموزشی در سال، افزون بر یک ساعت تمرین در برابر هر ساعت درس (میلیون ۴۰۰×۳۵×۲×۶)، برابر با ۱۶۸ میلیارد ساعت آموزشی، جمع کل صرف نیروی انسانی دانش‌آموزان ما، در زمان حال، ۲۹۴ میلیارد ساعت، در سال دوهزار.

۳ـ به فرض ۲۴ ساعت کار در هفته برای هر دبیر زبان (۴ کلاس ۶۲ نفره، مجموعاً هر دبیر برای ۲۵۰ دانش‌آموز)، یک میلیون و ششصد هزار (۱/۶ میلیون) دبیر برای چهارصد میلیون دانش‌آموز، با یک میلیارد و سیصد و چهل و چهار میلیون (۱٫۳۴۴ میلیارد) ساعت تدریس در زمان حاضر، و دومیلیون و هشتصد هزار (۲٫۸۰۰ میلیون) دبیر، با ۲٫۳۵۲ میلیارد ساعت تدریس، برای ۷۰۰ میلیون دانش‌آموز در سال دوهزار؛ یعنی جمع نیروی کار دبیران، و وقت دانش‌آموزان، عبارت خواهد بود از چیزی بالغ بر:

- (الف) ـ ۱۶۹ میلیارد ساعت آموزشی در زمان حاضر (۱۹۷۶)!
- (ب) ـ ۲۹۶ میلیارد ساعت آموزشی در سال دو هزار، با ۵/۲ درصد رشد سالیانه!

۴ـ با محاسبه‌ی بیست ریال هزینه‌ی آموزشی، هر ساعت برای یک کودک، و (با توجه به ۴ درصد نرخ رشد هزینه‌ی سالیانه‌ی زندگی)، ۴۰ ریال هزینه‌ی آموزشی هر ساعت برای یک کودک، در سال دو هزار، جمع هزینه‌های آموزشی زبان در فوق دبستان، در جهان، عبارت خواهد بود از:

- (الف) - ۳۳۶ میلیارد تومان، یا ۴۸ میلیارد دلار (دلار برابر با ۷۰ ریال)، در در سال ۱۳۵۵! (در زمان حاضر، ۱۳۸۰، ارقام را، به‌جای دلار ۷۰ ریال، باید ضرب‌در دلار ۸۰۰۰ ریال نمود!)
- (ب) - ۱۱۸۴ میلیارد تومان، یا ۱۶۹ میلیارد دلار، در سال دوهزار، نزدیک به ۱۶ درصد رشد سالانه!

در سال دوهزار، همچنین جهان، به تعداد یک میلیون نفر، دبیر زبان بیش‌تر نیازمند است. در یک دوره‌ی چهارساله‌ی لیسانس زبان، در آستانه‌ی سال دوهزار، برای هزینه‌ی زندگی و تربیت یک دبیر، دست‌کم سالانه، ۲۵ هزار تومان، باید در نظر گرفت. بدین ترتیب، بالغ بر یکصد میلیارد تومان (۱۴,۲۸۵ میلیارد دلار)، برای یک میلیون نفر، با دومیلیارد و دویست و چهل میلیون (۲,۲۴۰ میلیارد) ساعت تحصیلی، افزون بر ارقام دیگر، تنها برای تربیت دبیران اضافی، به‌خاطر اجرای برنامه‌ی آموزش زبان‌های بیگانه، در سال دوهزار، در جهان، مورد نیاز خواهد بود!

اینک اگر، ارقام مربوط به هزینه‌ی ترجمه‌ی کتابها، مقالات، گزارش‌ها، و چاپ و انتشار آنها، از زبانی به زبان دیگر، در جهان محاسبه شود، کم‌وبیش، هزینه و نیروی انسانی مربوط، پنج برابر چیزی خواهد شد که تاکنون ما، به محاسبه‌ی آنها، به تخمین، دست یازیده‌ایم، یعنی در حدود:

- (الف) – ۸۴۵ میلیارد دلار هزینه، ۴۰ برابر درآمد سالانه‌ی ایران از نفت، یا ۳ برابر هزینه‌ی نظامی و تسلیحاتی جهان در یک سال!
- (ب) – ۱۴۸۲ میلیارد ساعت، اتلاف نیروی انسانی، برای آموزش زبان‌های بیگانه، و ترجمه‌ی آنها به یکدیگر!

اینها، کفاره، یا بهائی است که بشریت ـ حدود دوسوم آن را، جهان سوم ـ باید به‌خاطر اختلاف زبان‌ها، سالانه بپردازد! و نیز زیان ناشی از میلیون‌ها اشتباه، سوءدرک، و سوءتعبیرهای فاجعه‌آمیز را، در واگردون زبان‌ها، از یکدیگر، پیوسته به تلخی و ناچاری، به جان پذیرا شود!

مفهوم دو نرخ رشد تورم‌زای یاد شده ـ به ترتیب بالغ بر ۵/۲ درصد، و ۱۶ درصد – آن است که تقریباً، هر ۱۹ سال یکبار، مقدار مصرف نیروی انسانیِ درگیر در کار آموزش زبان‌های بیگانه، و هر ۵ سال و چند ماه یک بار، مبلغ هزینه‌ی آن در جهان، دوبرابر می‌شود: این هر دو نرخ رشد، به‌ویژه برای جهان سوم، بسیار ناسالم، سرطانی و به‌مراتب فوق ظرفیت آهنگ رشد اقتصادی، و امکان پرورش نیروی انسانی آن است. چنین آهنگ نابهنجار رشدی بی‌امان، هرگز به هیچ‌یک از کشورهای جهان سوم، اجازه نخواهد داد ـــ صرف‌نظر از عدم امکان تأمین هزینه‌ی کمرشکن مالی آن ـــ که در تأمین پرورش نیروی آموزشی ماهر از دبیران واقعی زبان، برای تدریس زبان‌های بیگانه در مدارس خود، توفیق یابد! و ناچار، نتیجه‌ی پرفاجعه‌ی این مصیبت، قربانی کرد فزاینده‌ی «کیفیّت»، در «مَسلخ کمیّت»، و رشد پوچی، بینش نیهیلیستی، بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری، نسبت به برنامه‌های فرهنگی، در جهان، خواهد بود که هم‌اکنون، نسبت به بحران سترونیِ آن، بارها، اعلام خطر شده است!

با این وصف، آیا بشریت، هنوز می‌تواند، همچنان کورکورانه و خونسرد، بدین هجا، بدین

تجمل بی‌پروا، بدین بازی رسوا، بدین اعتیاد همه‌گیر، بدین اسراف‌کاریِ دهشتناک، بدین کابوس در برنامه‌ریزی تقلیدی، بدین مرده‌ریگ استعمار سده‌ی نوزدهم، بدین غرب‌زدگی بدفرجام، در بطن مدارس جهان سوم، ادامه دهد؟!

- راستی را، راه رهائی از این مشکل چیست؟!

- و مشکل، خود ناشی از چیست؟!

**# 4- آسیب‌شناسی یک اعتیاد**: از هنگام انتشار زبان «وُلاپوک Volapük» (۱۸۷۹ م)، به‌ویژه از زمان طلوع جانشین برتر آن، اسپرانتو (۱۸۸۷ م)، زبان‌ها، با یک تقسیم‌بندی کاملاً تازه و انقلابی روبرو شده‌اند: علمی، و غیرعلمی (منابع،ش۹/363§)!

در زبان‌های غیرعلمی، یا زبان‌های مادری اقوام مختلف جهان ــ همانند گیاه‌ها و جنگل‌های خودرو ــ قاعده و ضدقاعده، منطق و ضدمنطق، خوب و بد، زشت و زیبا، سماعی و قیاسی، جاهلانه و عالمانه، حد وسط، همراه با افراط و تفریط، سره و ناسره، درهم، و در کنار هم، به گونه‌ای آشفته روئیده‌اند. نابسامانی، در سامان زبان‌های غیرعلمی، به‌عنوان سماعیّات، استثناها، و بی‌قاعدگی‌ها، به‌صورت یک شرّ ضروریِ معتاد، پذیرفته شده است. زبان‌های غیرعلمی موجود، علی‌رغم همه‌ی زیبائی‌ها، و رسائی‌های گاه‌گاهیِ انکارناپذیرشان، از چهار نقص بنیادی رنج می‌برند:

- ۱- تورم، یا فراوانی بیش از اندازه‌ی قواعد!
- ۲- دشواری و پیچیدگی بسیاری از قواعد!
- ۳- تورم، یا فراوانی بی‌قاعدگی‌ها و سماعیات!
- ۴- تورم، یا فراوانی بیش از لزوم واژه‌ها!

● یک نارسائی زیانمندِ دیگر که ذاتی زبان‌ها نیست، ولی در بسیاری از آنها، به‌صورت یک عارضه، و یک آفت پرزیان، دیده می‌شود، عارضه‌ی «ناهماهنگی تلفظ و خط»، یا «مشکل املاء و قرائت» است که تا پایان عمر، دست به گریبانِ بیش‌تر افراد تحصیل‌کرده‌ی آن زبان‌هاست!

این دشواری‌ها، آموزش زبان‌های غیرعلمی را، به‌صورت یکی از مشکل‌ترین مواد آموزشی در جهان، درآورده است، و عملاً مهر بطلان و بیهودگی، بر کاربرد هر روش، در آموزش زبان‌های بیگانه، فرو برزده است.

ناندیشیده، بسیاری می‌پندارند که فراگیری زبان مادری، به‌سهولت انجام می‌پذیرد! یک محاسبه‌ی کوچک، روشن می‌دارد که آموزش زبان‌های مادری، خود بیشترین نیروی ذهنی را، در کسب یک مهارت ضروری، در طول تمام زندگانی بشر، به خود اختصاص می‌دهد!

در هر لحظه و هر گام، در بیداری، هرکس مشغول تمرین زبان مادری خود، در تمامی ابعاد

آن است ــ: یا آن را، می‌شنود!؟ یا بدان سخن می‌گوید!؟ یا آن را، می‌خواند!؟ و یا در صور خیال خویش، بدان می‌اندیشد!؟

پژوهش‌ها در رؤیا، حاکی از آن است که انسان‌ها، بالغ بر سه‌چهارم ($\frac{۳}{۴}$) مدت خواب خویش را، خواب می‌بینند. خواب‌دیدن نیز، به یک معنی، تمرین‌کردن به زبان مادری است. به دیگر سخن، از هر بیست و چهار ساعت، بیست و دو ساعت را، ما، آگاه یا ناآگاه، در بیداری، یا در خواب، خواسته یا ناخواسته، عالم یا جاهل، مشغول تمرین زبان مادری خود هستیم. و بدین سان، هرگز انسان، در هیچ رشته‌ای دیگر از رشته‌های فرهنگی، هنری و فنی، خواسته یا ناخواسته، در مقایسه با زبان مادری، مشغول تمرین، پرورش و گسترش، و کسب مهارت عملی نبوده و نخواهد بود! با محاسبه‌ی ۲۲ ساعت اشتغال شبانه‌روزی، یک نوجوان دیپلمه، تا هیجده‌سالگی، نزدیک به یک‌صد و چهل و پنج هزار ساعت، در زبان مادری خویش، دارای تمرین است! با این وصف، با پشتوانه‌ی چنین سابقه و تمرینی بی‌نظیر، هنوز با تأسف و شگفتی، لیکن به‌آسانی و فراوانی، بارها شاهد بوده و هستیم، که چگونه فوج‌فوج دیپلمه‌ها، هنگام نگاشتن یک نامه‌ی ساده‌ی درخواست کار، آشکارا، دست‌خوش اضطراب می‌گردند، و یا هنگام همه‌پرستی‌های خیابانی برای رسانه‌های همگانی، چگونه خود را، می‌بازند، دچار لکنت زبان، لغزش‌های بیانی، گسسته‌گوئی، ناتمام‌گوئی، واژه‌خواری، فراموشی و لکنت‌های ذهنی، عوضی‌گوئی، نارساگوئی، نابجاگوئی، و ده‌ها نوع دیگر از آسیب‌های بیانی می‌شوند!؟

از زبونی‌ها، نارسائی‌ها و لغزش‌ها، در فراگیری زبان‌های بیگانه، که دیگر باید دیده بربست!

بخش مهم این همه ناتوانی و دشواری، ناچار از هیچ چیز، بجز از طبیعت وحشی، دیمی و خودروی زبان‌های غیرعلمی، و نارسائی‌ها و بی‌منطقی‌های بنیادی آنها، ناشی نمی‌شود!

**# 5ـ سهولت، و قانونمندی سراسری** : یک زبان علمی، بر پایه‌ی ساده‌ترین اصول «منطقی ریاضی»، بی‌تردید باید، از همه نارسائی‌های خودروی بنیادیِ زبان‌های غیرعلمی، پالوده باشد!

اسپرانتو، با امتحان هشتاد و نه ساله‌ی خود (۱۹۷۶ـ۱۸۸۷)، در هر رشته از دانش، هنر و فرهنگ بشری، در زمان ما، تنها پاسخ موجود و رسا، به همه‌ی شرائط مورد انتظار از یک زبان علمی و منطقی است.

خط اسپرانتو، مانند نت موسیقی، «آوانگار» است. هرچه را، می‌نویسد، همان را می‌خواند، و هر چه را میِ‌شنود، همان را می‌نویسد! بدین ترتیب، در اسپرانتو، مشکل املاء، در همان چند دقیقه‌ی آشنائی با الفبای آن، برای همیشه منتفی می‌شود.

بی‌قاعدگی در نظام دستوری اسپرانتو، وجود ندارد. قواعد آن، از هر گونه پیچیدگی، عاری

است. بسیار آسان و همه فهم است. شماره‌ی قواعد دستوری در اسپرانتو، به حدود یک درصد متوسط قواعد زبان‌های غیرعلمی، کاهش یافته است، به‌طوری که در برابر ۱۵۰۰ قاعده ــ میانگین قواعد، در زبان‌های غیرعلمی ــ اسپرانتو، تنها دارای ۱۶ قاعده‌ی اصلی است.

بدیهی است این شانزده قاعده‌ی اصلی، همانند فرمول‌های ریاضی‌اند. معرفی و شناخت آنها، چنان که در زیر خواهیم دید، به ده تا پانزده دقیقه وقت، نیازمند است. لیکن توجیه تفصیلی، همراه با ذکر مثال، و ورزش و تکرار آنها، تا کسب مهارت در کاربرد بجا، و تسلط بر آنها، به حدود سی ساعت، بذل توجه، و صرف دقت و وقت، نیازمند است.

برای نمونه، خودآموز حاضر که از الفبا آغاز نموده، و نوآموز را، تا آستانه‌ی درک و لذت عمیق از شعر و ادب اسپرانتو، رهنمون شده است، با آن که از کم‌تر نکته‌ای به‌اختصار و بدون ذکر شاهد، و مثال و تمرین، درگذشته است، تنها بر پایه‌ی یازده درس یک‌ساعته، استوار است! اگر هر درس، سه بار مطالعه، و تمرین‌های آن، از نو باز به‌تکرار عمل شود، بیش از سی و سه ساعت از وقت کسی را، به خود اختصاص نخواهد داد. و با این وصف، با صرف همین مدت اندک، نوآموز به بالغ بر هفتاد درصد از اسپرانتو، وقوف ژرف خواهد یافت.

برای تسلط بر اسپرانتو، حدود یکصد ساعت کافی است و این مدت، هنوز یک‌سی‌ام($\frac{1}{30}$) مقدار زمانی است که دانش‌آموزان ما، در فوق دبستان، تا هنگام اخذ دیپلم، صرف آموزش زبان‌های بیگانه، با بازدهی بس ناچیز، و تأسف‌انگیز می‌کنند!

در مورد تورم و فراوانی واژه‌ها ــ چهارمین نارسائی بزرگ، در زبان‌های غیرعلمی که همواره بار گران و طاقت‌فرسائی بر ظرفیت حافظه‌ی محدود افراد تحمیل می‌کنند ــ اسپرانتو، با کالبدشکافی بنیاد زبان‌ها، همچنین به راه‌حل معجزه‌آسائی، دست یافته است. بدین معنی که با فراگیری حدود صد آوند (پیشاوند، میانوند، پساوند)، و هزار «ریشه‌واژه» و ترکیب ریشه‌ها، با آوندها، یک اسپرانتیست، بر حدود یک‌صد هزار واژه، قدرت فرمانروائی می‌یابد! در حالی که عموماً «شاهکارهای ادبیات جهان»، در بیش‌تر از زبان‌های غیرعلمی، از کم‌تر از بیست هزار واژه، پدید آمده‌اند. این کیفیت شگفت، یعنی، تحمیل فشاری کم‌تر از یک بیستم فشار زبان‌های غیرعلمی بر حافظه، با قدرتی، پنج‌برابر حد اعلای اوج شکوفائی شاهکار آفرینی آنها، در قلمرو زبان است!

* * *

### # 6 ـ اصول شانزده‌گانه‌ی اسپرانتو، طبق بیان دکتر زامنهوف:

● **۱ـ نوشتن:** هر کلمه، همان گونه خوانده می‌شود که نوشته می‌شود. به دیگر سخن، مسئله‌ای به نام املاء، و دیکته در اسپرانتو وجود ندارد.

● **۲ـ واژه‌سازی:** واژه‌های به‌اصطلاح بیگانه، یعنی واژه‌هائی که بیش‌تر از زبان‌های

غربی، از یک ریشه ــ مانند لاتین یا یونانی ــ گرفته شده‌اند، در اسپرانتو نیز بدون تغییر، البته با رعایت شیوه‌ی املاء اسپرانتو، به کار می‌روند. لیکن درباره‌ی واژه‌های مختلف از یک ریشه، تنها همان ریشه‌ای اصلی، گرفته شده، و دیگر شکل‌های آن، بنابر اصول اسپرانتو، بـه یـاری پیشاوندها و پساوندهای آن، ساخته می‌شوند.

● ۳ـ **پیوند**: واژه‌های مرکب، از پیوند ساده‌ی واژه‌های موجود، ساخته می‌شوند. واژه‌ی اصلی در پایان، و واژه‌ی فرعی، پیش از آن، قرار می‌گیرد. پسـاوندهای دسـتوری، خـود در پیوندها، همانند واژه‌های مستقل، به شمار می‌روند.

● ۴ـ **خواندن**: آکسان، یا آوافشاره، روی سیلاب، یا واژه‌بخش پیش از آخر کلمه، واقع می‌شود.

● ۵ـ **حرف تعریف**: نشان خاصی برای اسم نکره وجود ندارد. بلکه اسپرانتو تنها، دارای یک حرف تعریف (**La**) ثابت، برای همه‌ی حالات اسم است.

● ۶ـ**اسم**: اسم مفرد، دارای پساوند «**-o**» است. و جمع آن، پساوند «**-j**» می‌گیرد. اسم، یا در حالت فاعلی است، یا مفعول مستقیم. مفعول مستقیم دارای پساوند «**-n**» است. حالت‌های دیگر اسم، با حروف اضافه شناخته می‌شوند، مانند مضاف‌الیه با «**de**»، مفعول بـاواسـطه بـا «**al**»، یا با حروف دیگری، بنابر معنی آنها در جمله.

● ۷ـ **حروف اضافه**: تمام حروف اضافه، بر سر حالت فاعلی اسم، اضافه می‌شوند.

● ۸ـ **پساوند جهت**: برای نشان‌دادن جهت، واژه‌ها، از پساوند مفعول مستقیم (**-n**)، بهره می‌جویند.

● ۹ـ **صفت**: «**-a**» پساوند صفت است. در موارد جمع و مفعولیت مستقیم اسم، صفت با موصوف خود (اسم)، تطبیق می‌کند. صفت تفضیلی، به یاری «**Pli...ol**»، و عـالی بـا **Plej**، ساخته می‌شود.

● ۱۰ـ **حذف**: واپسین حرف باصدای اسم (**-o**)، و حرف (**a**) را، از حرف تعریف (**La**) می‌توان، برای رعایت خوش‌آهنگی بیش‌تر کلمه، در موارد لازم، حذف کـرد، و بـه‌جای آن علامت حذف، یا آپسترف (') گذارد.

● ۱۱ـ **قید**: یا وصف فعل، از ریشه‌ی صفت، با پسـاوند «**-e**» سـاخته مـی‌شود. مـراتب تفضیلی و عالی آن، همانند صفت است.

● ۱۲ـ **عدد**: اعداد اصلی (۱۰ـ۱) عبارت‌اند از:

**Unu, du, tri, kvar, kvin, ses, sep, ok, naû, dek, cent** (۱۰۰) **mil** (۱۰۰۰)

دهگان، صدگان، هزارگان... با افزایش اعداد اصلی (۹ـ۱)، به گونه‌ی پیشاوند، افزوده بر ده،

صد، هزار... ساخته می‌شوند:

**dudek = 20, ducent = 200, dumil = 2000**

با افزایش پساوند صفت، به عددهای اصلی، اعداد وصفی و ترتیبی، ساخته می‌شود: یکمین **unua**، دومین **dua**، سومین **tria** ...

برای ضرب، میانوند «**-Obl-**»، برای کسر، پساوند **on-**، برای توزیع، پساوند **op-** به کار می‌رود. اعداد، به‌صورت اسم (**o-**) و قید (**e-**) نیز، به کار می‌روند.

● ۱۳ـ **ضمیرهای شخصی**: من **Mi**، تو **Ci**، او (مرد) **Li**، (زن) **Ŝi**، آن (اشیاء و جانوران) **Ĝi**، ما **Ni**، شما **Vi**، آنها **Ili**، سوم‌شخص مجهول (مردم) **Oni**، سوم‌شخص منعکسه (خودش، خودشان) **Si** ساخته می‌شوند. در حالت‌های جمع و مفعولی، ضمیر ملکی، با اسم تطبیق می‌کند. ضمیرهای ملکی با پساوند صفت (**a-**) افزون بر ضمیرهای شخصی ساخته می‌شوند.

● ۱۴ـ **فعل**: فعل دارای یک شکل تغییرناپذیر است، ماضی، دارای پساوند **is-**، حال پساوند **as-** آینده، پساوند **os-** شرط، پساوند **us-**، مصدر پساوند **i-**، فاعل گذشته **int**، فاعل حال **ant**، فاعل آینده **ont**، اسم‌مفعول گذشته **it**، مفعول حال **at**، و مفعول آینده، **ot** است.

فعل مجهول، به یاری صیغه‌ی مربوط از مصدربودن **esti**، افزون بر اسم‌مفعول فعل مورد نیاز، ساخته می‌شود. جمله‌ی متمم فعل مجهول، همواره با حروف اضافه‌ی **de**، یا **per**، به معنی «به وسیله‌ی»، آغاز می‌شود.

● ۱۵ـ **حرف اضافه‌ی عام**: هر حرف اضافه، دارای معنی مشخص و ثابتی است، لیکن هرگاه نتوان یکی از حرف‌های اضافه‌ی مشخص را به کار برد، از حرف اضافه‌ی **je** (همانند ژوکر حروف)، که به‌خودی‌خود، دارای معنی مشخصی نیست، بهره می‌جویند. به‌جای حرف «**Je**» نیز، می‌توان مفعول مستقیم را، بدون هیچ حرف اضافه‌ی دیگری، به کار برد.

● ۱۶ـ **نفی**: جائی که کلمه‌ی منفی دیگری وجود داشته باشد، حرف نفی عمومی «**ne**»، حذف می‌شود.

* * *

**# 7 ـ کتاب حاضر** : کتاب حاضر، شامل تمامی قواعد زبان اسپرانتو، جامع‌ترین، و مفصل‌ترین خودآموزی است که تاکنون به زبان فارسی، انتشار یافته است. این کتاب، در یازده درس، ۲ پیوست، و ۳۰۳ بند، تدوین شده است. هرگاه، یادآوری مجدد نکته، یا بندی سودمند می‌نموده است، در درون پرانتز، شماره‌ی آن بند موردنظر، بدین‌گونه (293,18§)، با «تیرک» (→)، یا بدون آن، به دست داده شده است. برای اطلاع بر تعریف و توضیح بیش‌تر درباره‌ی هر موضوع، شایسته است به بندهای نموده شده، مراجعه شود. همبستگی شبکه‌ی بندها، برای

معلمان اسپرانتو، دارای ارزش یک کتاب راهنمای معلم است.

پاسخ تمرین‌های درس‌های متن کتاب را، در پیوست اول کتاب (یادداشت‌ها، و تمرین‌ها، §291-303)، می‌توان یافت، و با پاسخ‌های خود بدان‌ها، مقایسه، و لغزش‌های خویش را، تصحیح نمود.

در این کتاب، افزون بر آموزش قواعد، ذکر شواهد، و تهیه‌ی تمرین برای کسب مهارت در آنها، همچنین، نمونه‌هائی از ادبیات زیبا، شعر، نامه‌نگاری، نقطه‌گذاری، و اطلاعاتی درباره‌ی مراکزی که می‌توان با آنها، برای گسترش دامنه‌ی اسپرانتوشناسی، مکاتبه کرد، ذکر رفته است. برای اطلاع بر این‌گونه موارد، حتی پیش از آموزش اسپرانتو، و فراگیری درس به درس این خودآموز، می‌توان به بخش‌ها و بندهای زیر مراجعه نمود:

- (الف) ـ چگونگی ادبیات اسپرانتو: بندهای §267-279/1.
- (ب) ـ نمونه‌های شعر اسپرانتو، همراه با ترجمه‌ی آنها، به زبان فارسی: بندهای §184,205-206,217,267-268,270-278.
- (ج) ـ اصول شیوه‌ی نقطه‌گذاری که می‌توان در فارسی نیز آنها را، به کار برد: بندهای §251-265.
- (د) ـ مراکز مهم کسب اطلاع، درباره‌ی اسپرانتو، در جهان، با مکاتبه، و نشانی آنها: بندهای §280-289.

**یادداشت:** توضیحات بالا مربوط به چاپ اول کتاب است، برای اطلاع از وضع کنونی آن، به مقدمه‌ی چاپ جدید، رجوع شود.

**# 8 ـ منابع مهم اسپرانتو به فارسی:** آشنائی با اسپرانتو در ایران، ظاهراً از ۶۶ سال پیش (تا سال ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶)، آغاز شده است. درباره‌ی اسپرانتو، به‌طور کلی، از دیدگاه‌های اقتصادی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی مقایسه‌ای، منطق ریاضی، ادبی، فرهنگی، علمی، روابط بین‌الملل و تأثیر آن در نهضت‌های آزادی‌بخش زنان، و بسیاری از اقلیت‌های دیگر، مقالات بسیاری نگاشته شده، و هنوز باید نگاشت. ما خود مجموعه‌ی مقالات خویش را، در این‌باره در کتابی ـــ ***سقوط برج بابل، انسان و انقلاب زبان*** ـــ گرد آورده‌ایم (منابع، ش ۲۰). در این جا، منابع مهم بیست‌وسه‌گانه‌ی اسپرانتو، به زبان فارسی، به ترتیب تاریخ انتشار آنها (۱۹۷۶ ـ ۱۹۱۰ م)، در طول ۶۶ سال، از چهار سال پس از انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ ش/۱۳۲۴ ق/۱۹۰۶ م)، تا امروز، برای مراجعه، و کسب اطلاع بیش‌تر علاقه‌مندان، به دست داده می‌شود:

1 ـ «لغت جدید اسپرانتو»، در مجله‌ی *بهار*، سال اول، تابستان ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰

م، چاپ ۲، ص ۴۲۸-۴۲۷. ظاهراً، این نخستین نوشته‌ی فارسی، درباره‌ی اسپرانتو است، که به احتمال قوی، به وسیله‌ی یوسف اعتصام‌الملک، پدر شادروان پروین اعتصامی، مدیر مجله‌ی *بهار*، نگاشته شده است. در این مقاله، اصل بندِ اول سرود امید، همراه با ترجمه‌ی آن، به فارسی نیز، آمده است (بند 277§ همین کتاب).

شادروان بهمن شیدانی، در شرح حال خود به زبان اسپرانتو، می‌نویسد که تحت‌تأثیر این مقاله، چند ماهی بعد، در قفقاز به یاری خودآموزی، اسپرانتو را، فرامی‌گیرد و سپس خود به تألیف زبان‌آموز اسپرانتوی خویش، به فارسی، همت می‌گمارد. (همین منابع ش ۴).

2 ـ **میشل بکر ـ گروژان موپن، *اسپرانتو در چهل درس*** (نخستین خودآموز اسپرانتو، به فارسی)، ترجمه‌ی میرزا حبیب‌الله‌خان جاوید، میرزا هدایت‌الله‌خان جاوید، مخاطب‌السلطان مشیری، انتشارات جمعیت اسپرانتیست‌های تبریز، با همت حاجی مخبرالسلطنه‌ی هدایت، والی آذربایجان، مطبعه‌ی مهر زرین، و گراورسازی حسینی، همراه با فرهنگ اسپرانتو به فارسی، برای هر درس، در ۱۸۳ صفحه، تبریز ۱۳۴۰ ق / ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱ م. (چاپ عالی، هنوز، در صورت افست، درخور استفاده‌ی نوآموزان). اصل این کتاب:

Michel Becker kaj E. Grosjean Maupin: Esperanto en kvardek lecionoj.

3 ـ «زبان بین‌المللی»، ***سالنامه‌ی پارس***، تهران ۱۳۰۷ شمسی / ۱۹۲۸ م، بخش ۲ / ص ۳۴-۳۳ (همراه عکسی از ۱۲ تن از هیئت رئیسه‌ی کلوب اسپرانتیست‌های تهران)

4 ـ **بهمن شیدانی، *لسان عمومی اسپرانتو*** (خودآموز اسپرانتو به فارسی، همراه با فرهنگ کوچک اسپرانتو، به فارسی، و نظر بالغ بر سیزده تن از ایرانیان اسپرانتودان، درباره‌ی سهولت و فایده‌ی اسپرانتو در مقدمه‌ی آن)، چاپ ۲، چاپخانه‌ی فردوسی، تهران ۱۳۰۸ شمسی / ۱۹۲۹ م.

5 ـ **احمد کسروی**، «اسپرانتو را، چگونه آموختم»، در نظرخواهی بهمن شیدانی ـ ***لسان عمومی اسپرانتو***، مقدمه، ص ۱۱-۱۰، چاپ ۲، تهران ۱۳۰۸ شمسی / ۱۹۲۹ م. (این مقاله‌ی کوتاهِ کسروی که شامل ترجمه‌ی چند ضرب‌المثل ترکی به اسپرانتوست، تجدید چاپ شده است در: ***کاروند کسروی***، به کوشش یحیی ذکاء، کتاب‌های جیبی،

تهران چاپ ۱، ۱۳۵۲ شمسی / ۱۹۷۳ م، ص ۲۶۹-۲۶۸).

6 ـ **داریوش نسمه‌چی، *ترجمه‌ی کلید اسپرانتو***، و جلد متمم آن، ۱۳۰۹ شمسی / ۱۹۳۰م (کلید اسپرانتو، خودآموز بسیار کوچکی است که به بسیاری از زبان‌ها منتشر شده است. سازمان جهانی اسپرانتو، هنوز نیز ترجمه‌ی فارسی این کتاب، که در ایران نایاب است، جزء کتاب‌های موجود و قابل‌فروش خود، هر سال فهرست می‌دهد).

7 ـ **احمد کسروی، *زندگانی من***، یا ده سال در عدلیه، تهران، ۱۳۲۳ شمسی / ۱۹۴۴ م، چاپ ۴، انتشارات باهمادِ آزادگان، تهران ۱۳۴۸ شمسی / ۱۹۶۹ م، ص ۸۲، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۱، ۳۱۲، ۳۱۶ (گزارش کسروی از رویکرد خود به اسپرانتو بسیار مهم است و نشان می‌دهد که وی قبل از ۱۲۹۹ شمسی / ۱۹۲۰ م، با آن آشنا شده و حدود چهار سال بعد، سلسله‌مقالاتی به عربی نیز، در روزنامه‌ی دوزبانه‌ی عربی، انگلیسیِ

***الاوقاف العراقیه*** + The Times of Mesopotamia, 1923 ?-1924

چاپ عراق نگاشته و کتابی را، نیز به نام ***قهوه‌سورات*** ــ که تولستوی، از فرانسه، به اسپرانتو ترجمه کرده است ــ از اسپرانتو به عربی ترجمه کرده که در چاپخانه‌ی العرفان به چاپ رسیده است. (372§)اهمیت کسروی در گسترش اسپرانتو در عراق را، ما موضوع تحقیق جداگانه‌ای قرار داده‌ایم که در کتاب ***سقوط برج بابل*** انتشار یافته است همین منابع ش ۲۰).

«**گفتگوی ادیان**»، یکی از مهم‌ترین بخش‌های «**گفتگوی تمدن‌ها**» است. کتاب «**قهوه‌خانه‌ی سورات**» یکی از نوشته‌های مهم، درباره‌ی «**گفتگوی ادیان**» است. جدیدترین ترجمه‌ی «**قهوه‌خانه‌ی سورات**»، از زبان روسی، به قلم **تولستوی** را، در کتاب زیر، می‌توان یافت:

**تالستوی: محدوده‌ی مطالب خواندنی**، ترجمه‌ی **اسکندر ذبیحیان**، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۰ / ص ۵۰-۳۸

8 ـ از نویسنده‌ی زبان دوم، ***اصول آموزش انشاء***، انتشارات مروج ـ امیرکبیر، تهران ۱۳۲۹ شمسی / ۱۹۵۰ م، ص ۱۰۸ ـ ۱۰۵.

9 ـ از نویسنده‌ی زبان دوم، «سقوط برج بابل ـ انسان، و انقلاب زبان»، ***مجله‌ی دانشکده***، انتشارات روابط فرهنگی دانشگاه تهران، ش ۲، بهار ۱۳۵۴ شمسی / ۱۹۷۵،

ص ۱۴۸-۱۱۵. (متأسفانه، چاپ این کتاب، نیمه‌تمام مانده است، و انتشار نیافته است.)

با انتشار گزارش خلاصه‌ای از این مقاله، در **مجله‌ی جهانی اسپرانتو**، در اکتبر ۱۹۷۵، در حقیقت، سکوت ۴۲ ساله‌ی ایران (۱۹۷۵ - ۱۹۳۳ م)، درباره‌ی اسپرانتو، در سطح جهانی، شکست، و نامه‌های تبریک فراوانی، از ژاپن، استرالیا، کانادا، امریکا، و بسیاری از کشورهای اروپائی، برای چند تن از اسپرانتیست‌های ایران، ارسال شد. در این باره ر.ک. به:

-Esperanto revuo, n-ro 838, okt. 1975, p.174,

(UEA ,Nieuwe Binnenweg 176, 3015 BJ Rotterdam,

Nederlando/Holland)

10 - **پرفسور د. آرماند**، «زبان بین‌المللی اسپرانتو»، ترجمه‌ی **غلامحسین متین**، مجله‌ی **پیام نوین**، نشریه‌ی انجمن فرهنگی ایران و شوروی، ش مسلسل ۱۱۴ تیر - مهر ۱۳۵۴ شمسی / ۱۹۷۵، ص ۳۶-۳۴ (پرفسور آرماند معاون کمیسیون امور هماهنگی روابط بین‌المللی متخصصان اسپرانتو در شوروی است. این مقاله، شامل گزارشی از پیشرفت اسپرانتو در شوروی، پس از مرگ استالین، در ۱۹۵۳، است. استالین مخالف اسپرانتو بود، و آن را، مثل هیتلر، ممنوع ساخت).

11 - از نویسنده‌ی زبان دوم، «روان‌شناسی، زبان، و اسپرانتو»، **مجله‌ی دانشکده**، انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، ش ۴، پائیز ۱۳۵۴ شمسی / ۱۹۷۵، ص ۴۶-۲۶.

12 - از نویسنده‌ی زبان دوم، «انسان و انقلاب زبان»، مجله‌ی **نگین**، ش ۱۲۸ دی‌ماه ۱۳۵۴ / ژانویه ۱۹۷۶، ص ۱۲-۷ و ۵۹-۵۵. ر.ک. به: قسمت دوم این مقاله در: مجله‌ی **نگین** ش ۱۲۹، بهمن ۱۳۵۴ / فوریه ۱۹۷۶، ص ۳۸-۳۵ (این مقاله‌ها با اندک تغییری، همان مقاله‌ی سقوط برج بابل است).

13 - از نویسنده‌ی زبان دوم، «زبان: مظهر یک بحران؟!»، مجله‌ی **نگین**، ش ۱۳۰، نوروز ۱۳۵۵ / مارس ۱۹۷۶، ص ۲۲-۱۹ و ۶۰ - ۵۸.

14 - **دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی**، «بحران زبان در ایران و جهان»، مجله‌ی **خواندنیها** ش ۵۶-۵۴، فروردین ۱۳۵۵، سال (۳۶)، ۱۹۷۶ م (به نقل از مجله‌ی **نگین** نوروز ۱۳۵۵).

15 - **میرمهدی موبد**، «در پیرامون اسپرانتو، زبان دوم جهانی»، مجله‌ی **هوخت**

(انتشارات انجمن زرتشتیان ایران) ش ۱، سال ۲۷، فروردین ۱۳۵۵ / مارس ۱۹۷۶، ص ۲۵-۲۲، (و بقیه‌ی مقاله در) مجله‌ی **هوخت** ش ۲، اردیبهشت ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶، ص ۳۷-۳۴.

16 ـ د. **آرماند**، «اسپرانتو زبانی که قرار بود جهانی گردد»، مجله‌ی ***دانشمند***، ش ۱۵۴، مرداد ۱۳۵۵ / جولای ۱۹۷۶، ص ۵۰-۴۹، نقل خلاصه از شماره‌ی مسلسل ۱۱۴ مجله‌ی **پیام نوین**.

17 ـ **دکتر رجبعلی مظلومی** (?۱۳۷۶-۱۳۰۸ / ۱۹۹۷-۱۹۲۹)، «درباره‌ی زبان اسپرانتو»، ***مجله‌ی دانشکده***، انتشارات گروه فرهنگی دانشگاه تهران، شماره ۵ / ۱۳۵۵ ش، ص ۱۲۰-۱۱۶

18 ـ از نویسنده‌ی زبان دوم: ***زبان دوم ـ معرفی برترین دستاورد بشر در قلمرو زبان*** (شامل خودآموز اسپرانتو، معرفی آن، نمونه‌های شعر، نامه‌نگاری، و ادبیات آن = کتاب حاضر).

**یادداشت**: کسانی که این خودآموز را، خوانده باشند، می‌توانند با مراجعه یا مکاتبه با انتشارات عطائی (تهران، خیابان ولی‌عصر، روبروی بیمارستان دی، آشیانه‌ی کتاب، تلفن ۸۷۷۱۶۵۷)، کتاب زیر را، به نام ***اسپرانتو برای کودکان***، همراه با فرهنگ آن (ش ۱۹ همین منابع)، برای تکمیل اسپرانتوی خویش، تهیه نمایند. اگرچه، این کتاب، در اصل، برای کودکان تهیه شده است، لیکن، برای نوآموزان بزرگسال نیز، بسیار مناسب است:

Solomon, G.G : Esperanto por Infanoj.

19 ـ **رضا افشار**، ***فرهنگ کوچک اسپرانتو ـ فارسی***، جهت کتاب ***اسپرانتو برای کودکان***، تهران ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶ (یادداشت، ش ۱۸ همین منابع). این فرهنگ به‌طور پلی‌کپی تهیه شده است. لیکن، می‌توان نسخه‌هائی از آن را، از انتشارات عطائی، ناشر همین خودآموز، خواست.

20 ـ ***فرهنگ و انقلاب زبان***، انتشارات روابط فرهنگی دانشگاه تهران، مهرماه ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶.

پایان مقدمه‌ی چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۵۵

# بخش ۱

## درس‌ها Lecionoj

1-290§

# درس اوّل: §1-18

## حرف، خط Litero, Skribo

**§ 1 ـ خواندن و نوشتن** : در اسپرانتو، هرچه نوشته شود، عیناً همان خوانده می‌شود، و هر چه شنیده شود، همان، نوشته می‌شود. هیچ حرف اضافه‌ی ناخوانا (مانند خواب = خاب / خواجه = خاجه)، در اسپرانتو، وجود ندارد. از این رو، تنها با فراگرفتن همین درس نخست، مسئله‌ی خواندن و نوشتن ـ که در پاره‌ای از زبان‌ها، تا پایان عمر، گریبانگیر افراد است ـ در اسپرانتو، برای همیشه، منتفی خواهد گشت!

یکسانی، یا وحدتِ خواندن، شنیدن، و نوشتن در اسپرانتو، از آن‌جا که جنبه‌ی سمعی، بصری، و لمسیِ واحد دارد، در نتیجه، یادگیری‌اش ـ به‌ویژه با خط بریل ـ برای انسان سالم و معلول / برای بینا، و نابینا، برخلاف زبان‌های دیگر، کاملاً یکسان است.

**§ 2 ـ حروف اسپرانتو** : حروف، یا آوانگاره‌های اسپرانتو، که از لاتین گرفته شده است، به دو گروه باصدا و بی‌صدا، یا دقیق‌تر بگوئیم، «**خود آوا**» و «**ناخود آوا**»، تقسیم می‌شود.

- دو گروه، مجموعاً بیست و نه حرف، یا «آوانگاره» را، تشکیل می‌دهند.

§ 3ـ **حروف باصدا** : در اسپرانتو، هفت حرف باصدا، یا خودآوا، به ترتیب زیر، وجود دارد:

| | شکل | تلفُّظ = | اسم خودآوا | |
|---|---|---|---|---|
| ۱. | **A** | آ | آ | |
| ۲. | **E** | ئه | ئه | |
| ۳. | **I** | ئی | ئی | |
| ۴. | **O** | اُ | اُ | |
| ۵. | **U** | اُو = ئو | اُو = ئو | |
| ۶. | **AŬ** | اَوْ | اَوْ | (مانند اَوْباش، اوقات، اَوْهام، اَوقات، خُسْرَوْ، گَوْهر، جَوْهر) |
| ۷. | **EŬ** | اِوْ | اِوْ | |

دو حرف خودآوای ششم و هفتم (eŭ, aŭ)، به ترتیب، بسیار کم‌تر از خودآواهای پنج‌گانه‌ی دیگر، به‌کار می‌روند. به‌طوری که می‌توان گفت، اسپرانتو دارای پنج حرف خودآوای عمومی (A,E,I,O,U)، و دو خودآوای کم‌یابِ **aŭ** و **eŭ** است.

§ 3/1ـ **یادداشت** :اسم، و صدای خودآواها، یکی است. (9§)

§ 4ـ **حروف بی‌صدا** : اسپرانتو، دارای **۲۲** حرف بی‌صدا، یا «**ناخودآوا**» است.

- ناخودآواهای اسپرانتو، و اسامی آنها، عبارت‌اند از (همه با صدای ضَمّه یا پیش ـُـ):

| **B** | **C** | **Ĉ** | **D** | **F** | **G** | **Ĝ** | **H** | **Ĥ** | **J** | **Ĵ** |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| Bo | Co | Ĉo | Do | Fo | Go | Ĝo | Ho | Ĥo | Jo | Ĵo |
| بُ | تسُ | چُ | دُ | فُ | گُ | جُ | هُ | خُ | یُ | ژُ |

| **K** | **L** | **M** | **N** | **P** | **R** | **S** | **Ŝ** | **T** | **V** | **Z** |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| Ko | Lo | Mo | No | Po | Ro | So | Ŝo | To | Vo | Zo |
| کُ | لُ | مُ | نُ | پُ | رُ | سُ | شُ | تُ | وُ | زُ |

بدین ترتیب، اسم حروف بی‌صدا، یا ناخودآواها، همه به «پساوند **o-**» ختم می‌شود. همان طور که ما، اسم حرف «ج» را، «جیم»، و «س» را «سین» می‌گوئیم. (4/1§)

§ 4/1ـ **شناسه‌ی اسم O-** : اسم هر چیز، در اسپرانتو (غیر از اسم خودآواها(3§)، به «اُ = **o-**»، ختم می‌شود. مثل: Telefono, Hotelo, Irano, Tehran-o (=Tehrano)

§ 5ـ **حروف ویژه** : در ضمن حروف بیست‌ودوگانه‌ی بی‌صدای اسپرانتو، که در بند ۴ (4§) دیدیم، هشت آوانگاره‌ی زیر، و شکل ویژه‌ی آنها را، در اسپرانتو، باید به‌دقت، به

خاطر بسپاریم (§7/1):

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۱. | **C** | تسً | ترکیبی درهم‌فشرده از «ت + س»، مانند «عطسه» در فارسی | |
| ۲. | **Ĉ** | چً | مثل «چ»، در «چادر» | Ĉador |
| ۳. | **G** | گً | مثل «گ»، در «گُراز» | Goraz |
| ۴. | **Ĝ** | جً | مثل «ج»، در «جارو» | Ĝaru |
| ۵. | **Ĥ** | خً | مثل «خ»، در «خوراک» | Ĥorak |
| ۶. | **J** | یً | مثل «ی»، در «یار» | Jar |
| ۷. | **Ĵ** | ژً | مثل «ژ»، در «ژاله» | Ĵale |
| ۸. | **Ŝ** | شً | مثل «ش»، در «شما» | Ŝoma |

**§ 6ـ حروف نایاب** : در خط و دیکته‌ی اسپرانتو (ولی نه در زبان اسپرانتو. چون در علائم ریاضی و موسیقی در نوشته‌ها، به کار می‌روند)، چهار حرف زیر، وجود ندارد:

۱. Q خوانده شود: کُوُاُ (Ku/o =) Kuo

۲. W خوانده شود: وُواُ (Vu/o =) Vuo

۳. X خوانده شود: ایکْسُ (Ik/so=) Ikso

۴. Y خوانده شود: ئیپ‌سی‌لونُ (Ip/si/lo/no=) Ipsilono

**§ 6/1ـ شناسه‌ی حروفی، در جبر** : X (Ikso) بـــرای مـــجهول اوّل، و Y (Ipsilono) برای مجهول دوم، در جبر به کار می‌رود.

در نوشته‌ها هم، اگر بخواهند بگویند «آقای مجهول درجه‌ی اول»، یـا «آقـای مـجهول درجه‌ی دوم» می‌گویند:

| | |
|---|---|
| آقای ایکس | Sinjoro X (Ikso) |
| آقای ئیپ‌سی‌لون / آقای ایگرگ | Sinjoro Y (Ipsilono) |
| اشعه‌ی ایکس | X-Radio (Ikso-Radio) |

**§ 7ـ حرف Ŭ** : غالباً، در پاره‌ای از زبان‌آموزهای اسپرانتو، Ŭ را، به‌جای W می‌نگارند:

$$Ŭ = Û = W$$

لیکن، این حرف باکلاه (Ŭ)، به‌ندرت ممکن است به‌تنهائی به کار رود، بلکه عموماً در ترکیب aŭ، مانند یک ضمه‌ی ممدود، چـنان کـه دیـدیم (§3/ش ۶)، در واژه‌هـائی مـثل «**خُســرَوْ**»، «**اَوْباش**» و «**مَوْ**» (انگور)، به کار می‌رود.

**§ 7/1ـ کلاه، در حروف باکلاه** : کـلاه، کـلاه است. شکـلش فـرق نمی‌کند (â ، ă ، á ، à ، ā ، ä ، ã ، ấ ، ä ، å ، ...). هر گونه که امکانات ماشین تحریر، کامپیوتر، یا حروف چاپ اجازه دهد، می‌توان آن را نگاشت. «**کلاه**»، تنها وسیله‌ای است که را آن می توان

«**حرف باکلاه**» را، از «**حرف بی‌کلاه**»، تشخیص داد. (§291)

در ئی‌میل‌ها، کامپیوترها، و تلگراف‌های بین‌المللی، و در پاره‌ای از ماشین‌های تحریر، و حتی در کامپیوترها، در صورت فقدان حروف باکلاه، می‌توان به‌جای کلاه، حرف H را، کنار حرف باکلاه، بدین ترتیب، قرار داد:

| | |
|---|---|
| 1. Ĉ = Ch = چ | 4. Ĵ = Jh = ژ |
| 2. Ĝ = Gh = ج | 5. Ŝ = Sh = ش |
| 3. Ĥ = Hh = خ | 6. Ŭ = Uh = W = و |

**§ 7/2 ـ یادداشت**: برای بهترین شیوه‌ی آموزش الفبای اسپرانتو، به بی‌سوادان، و ریشه‌کنی بی‌سوادی، و نیز، به باسوادانی که، با الفبای لاتین، آشنائی ندارند، رجوع شود به بند §291.

**§ 8 ـ حرف C**: تنها حرف ناخودآوای اسپرانتو است که تلفظش در آغاز، برای فارسی‌زبانان، تا حدی دشوار است. این حرف نیز، چنان که دیدیم (§5/ش ۱)، از ادغام و درهم‌کوبیِ دو حرفِ آشنای «**ت + س**» پدید آمده است.

● برای تمرین و تلفظ آن، باید با تلفظ حرف «**ت**» آغاز کرد، و سپس بلافاصله، به‌صورت نیمه‌تمام، آن را، در حرف «**سین**» (س)، در هم کوفت، و حرف سین را نیز، تقریباً به‌سرعت از نیمه‌ی دوم آن آغاز نمود، و هردو را، به‌صورت یک آوا، تلفظ کرد. وضع مشابه آن را، کم‌وبیش، در فارسی، می‌توان در واژه‌های «**عطسه**»، «**هفت‌سر**»، «**دولت‌سرا**»، مشاهده نمود. حروف «**ب**» و «**پ**»، در «**شبپره**» نیز، چنان در هم ادغام می‌شوند که معمولاً تشخیصِ آن که چه وقت، «**ب**» پایان می‌پذیرد، و «**پ**» آغاز می‌شود، دشوار است.

● اینک، با این واژه‌ها، به تمرین تلفظ ناخودآوای «C تس»، بپردازید:

| | | |
|---|---|---|
| Leciono | لِتْ‌سی‌اُنُ | درس |
| Racino | رات‌سینُ | راسین (نویسنده‌ی فرانسوی) |
| Recitalo | رِتْسیتالُ | رسیتال، کنسرت تک‌نفره |
| Ricino | ریتسینُ | روغن کرچک |
| Recepto | رِتْسِپْتُ | نسخه‌ی پزشک |
| Mocarto | موتْسارتُ | موزار (موتسارت، موسیقی‌دان آلمانی) |
| Caro | تِسارُ | تزار (امپراتور روسیه) |
| ● Cent | تِسِنْتْ (§ 5 46) | صد |
| Centimetro | تِسِنتی‌مترُ | سانتی متر |
| Cenzuro | تِسن زورُ | سانسور |
| Cirko | تسْیرکُ | سیرک |

لیموترش — Citrono تِسپِترُنُ
سیگار بزرگ برگ — Cigaro تِسیِگارُ
سیگارت — Cigaredo تِسیِگارِدُ

**§ 9 ـ نام حروف باصدا** : در اسپرانتو، چنان که دیدیم (3§)، نام حروف باصدا (خودآواها)، و ارزش آوائی آنها، همواره یکی است. برای نمونه برای تلفظ صحیح آنها، به جدول زیر توجه شود: (لطفاً، درست مثل فارسی، تلفظ کنید!):

**T1 ـ جدول نام، و ارزش آوائی حروف باصدا، در اسپرانتو**
**با توجه به تلفظ فارسی** (9-10§)

| نمونه | | نام | آوا | آوانگاره |
|---|---|---|---|---|
| آب | Ab | آ | آ | A |
| امروز | Emruz | ئه | ئه | E |
| ایران | Iran | ئی | ئی | I |
| افتاد | Oftad | أ | أ | O |
| اورانوس | Uranus | او | ئو | U |

**§ 9/1 ـ یادداشت** :

جدول ۱ = T1 = Tabulo unu

T = Tabulo = جدول

از این پس، تمام جدول‌ها، با نماد ...,T1, T2, T3 نمادگذاری، خواهد شد.

(5§/ش ۱) **§ 10 ـ فارسی به اسپرانتو (تمرین)** : برای شناسائی بهتر ارزش آوائی حروف و خط اسپرانتو، واژه‌های فارسی زیر را، با خط اسپرانتو، می‌نویسیم، و می‌خوانیم:

داد Dad، آش Aŝ، آن An، آب Ab، ماست Mast، نان Nan، زین Zin
دین Din، دوخت Duĥt، سوخت Suĥt، گوشت Guŝt، آسمانی Asmani
ماهتاب Mahtab، آسیاب Asjab، روده Rude، دوده Dude، چاه Ĉah
شاد Ŝad، خوش Ĥoŝ، چادر Ĉador، چارچوب Ĉarĉub، مژگان Moĵgan
ژاله ĵale، دیروز Diruz، ژاژخای Ĵaĵ-ĥaj، دارا Dara، کاروان Karvan
خدا Ĥoda، خدایار Ĥodajar، ناخدا Naĥoda، بی‌چاره Biĉare
چاره Ĉare، جارو Ĝaru، بی‌سامان Bisaman، جاهل Ĝahel
جاجرود Ĝaĝ-rud، یویو Jojo، (ای پسر!) اِی Ej، آی Aj، گرگ Gorg

وای Vaj، اوراد Aŭrad، اَوزان Aŭzan، جو Ĝaŭ، پست Post، پشت Poŝt
اوهام Aŭham، زیر Zir، هامون Hamun، شیراز Ŝiraz، گاله Gale
خاشاک Ĥaŝak، رو Ru، چالاک Ĉalak، فردوسی Ferdaŭsi، کولی Kaŭli
نوروز Naŭ-ruz، خیابان Ĥijaban، خوف Ĥaŭf، مولا Maŭla، دوره Daŭre
دوران Daŭran، جُور Ĝur، جَوْر Ĝaŭr، شُور Ŝur، شورا Ŝaŭra

**§ 10/1 ـ شباهت تلفظ اسپرانتو و فارسی**: چنان که ملاحظه می‌شود، تلفظ فارسی و اسپرانتو، بسیار به هم شبیه است. به‌طوری که در اروپا گفته‌اند: «اسپرانتو را، مانند ایرانی‌ها، تلفظ کنید!». ایرانی‌ها، به برکت نظام آوائی زبان فارسی، اسپرانتو را، بسیار زود، طبق استاندارد، تلفظ می‌کنند.

**§ 11 ـ فقدان میان ـ آوای زبَر یا فتحه**: در فارسی میان «آ» (الف ممدود)، و «ئه» (ــِـ کسره، زیر)، صدای فتحه یا زبَر ــَـ، (مانند صدای فتحه‌ی «**ب**» و «**دال**»، در کلمه‌ی «بَرادَر»)، وجود دارد. لیکن، میان **ئه**، **ئی**، **اُ**، **او**، دیگر میان‌پرده‌ای وجود ندارد. در حالی که در ترکی، فرانسه، و انگلیسی، وجود دارد. مثلاً در انگلیسی، یک کسره‌ی کوتاه، یا مقصوره، و یک کسره‌ی بلند، یا ممدوده را، در این دو کلمه‌ی نزدیک به هم می‌بینیم: گوسفند sheep، کشتی ship. لیکن، در اسپرانتو، این صدای میانه، مانند همه‌ی صداهای میان‌پرده، حذف شده است. و راز امکان تلفظ استاندارد همه‌ی اقوام، به زبان اسپرانتو، در همین حذف آواهای میان‌پرده‌هاست. آواهای اصلی، «**وجه مشترکِ**» تلفظ در تمام زبان‌هاست. و میان‌پرده‌ها، یا آواهای فرعی، همه، «**فصل ممیزِ**» نظام آوائی زبان‌ها، از یکدیگر، و موجب اختلاف، در تلفظ زبان‌ها، نسبت به یکدیگرند. یک زبان جهانی، باید تلفظش، برای اهل تمام زبان‌ها، یکسان، آسان، و ممکن باشد!

در تمام واژه‌های فارسی که به خط اسپرانتو در بند ۱۰ (10§)، به دست داده‌ایم، عمداً کلمه‌هائی انتخاب شده است که همه، فاقدِ فتحه، یا زَبرند. بنابراین، کلمات با زبر را، اگر از زبانی دیگر، به خط اسپرانتو بنویسند، همه به‌صورت «آ» (A) تلفظ خواهند شد. لیکن، در هر حال، باید به خاطر داشت، که خط اسپرانتو، ویژه‌ی زبان اسپرانتو، و بیانگر نظام آوائی آن است، نه یک خط آوانگار (فونتیک)، برای ضبط تلفظ واژه‌های زبان‌های دیگر! چنان که تلفظ مخصوصِ عین (ع)، یا ص، و ظین/ظاء (ظ) در عربی را، نمی‌توان به خط لاتین، به فرانسه، انگلیسی، یا آلمانی و غیر آنها نوشت. با این وصف، اگر شما «آ» را، به صورت فتحه تلفظ کنید، اگرچه تلفظ استاندارد نیست، لیکن، با هیچ واژه‌ی دیگری، اشتباه نخواهد شد، و تفاهم را دشوار نمی‌سازد.

**§ 12 ـ جمع دو حرف بی‌صدا، در آغاز**: در زبان‌های فارسی، و عربی، هیچ‌گاه کلمه‌ای با دو حرف ناخودآوا (بی‌صدا)، آغاز نمی‌شود. لیکن در وسط، و آخر کلمه، ممکن است. مثل: «ماست»، «است» و مانند آن.

● در دستور زبان عربی، حرف بی‌صدا را، «حرف ساکن» می‌نامند، و جمع دو حرف ساکن را، در آغاز کلمه، غیرممکن می‌شمارند، تا جائی که، به گونه‌ی یک اصل فلسفیِ قاطع، گفته شده است:

● **ــ ابتدا به ساکن، محال است!**

در زبان‌های غربی، و در اسپرانتو، از این اصل شرقی، پیروی نمی‌شود!

● فقدان دو حرف ناخودآوا، در آغاز واژه‌های فارسی، و عربی، تلفظ واژه‌های زبان‌های غربی را، که با دو ناخودآوا، آغاز می‌شود، تا حدی، نخست برای نوآموزان ایرانی، عرب و ترک، دشوار می‌سازد. لیکن، با اندکی تمرین، و بذل توجه، به‌زودی می‌توان، بر این عدم‌مهارت، که ناشی از فقدان تجربه‌ی قبل،ی در زبان مادری است، فائق آمد.

● اینک، بدین واژه‌های تک‌سیلابی اسپرانتو (13§) که با دو حرف ناخودآوا (بی‌صدا = ساکن) آغاز می‌شوند، توجه کنید:

Kvar کوار (چهار = Kv + ar)

Kvin کوین (پنج = Kv + in)

گرایش عادی و ابتدائی نوآموزان ایرانی، بیش‌تر، بر این جاری است که واژه‌های بالا را، احیاناً با افزایش یک حرف با صدا، میان دو حرف بی‌صدای آغازِ آنها (K, V) به‌صورت دوسیلابی، احیاناً بدین ترتیب، تلفظ نمایند:

Kivin کِوین (Ki + vin)

Kevin کەوین (Ke + vin)

یا

Kovar کُوار (Ko + var)

Kuvin کوُوین (Ku + vin)

در حالی که باید، در هر دو کلمه، تلفظ حرف کاف را، تقریباً شبیه دو حرف ساکن ــ دست‌کم بدون کمک از حروف متداول، با صدای فارسی یا اسپرانتو (U, O, I, E, A) ــ به‌طور فشرده، در حرف واو (V) بعدی کوفته و آن را، مانند یک واژه‌ی تک‌سیلابی ــ نه دوسیلابی ــ تلفظ نمایند:

Kvar کوارْ     Kvin کْوین (46§)

**12/1 § ــ تلفظ دو حرف بی‌صدا، در آغاز واژه‌ها :** البته این وسواس، برای رسیدن به کمال مطلوب، در تلفظ استاندارد اسپرانتوست. و الّا اگر کسی Kvar و Kvin را Kovar و Kevin، تلفظ کند، نه آسمان به زمین می‌آید، و نه با هیچ واژه‌ی دیگری اشتباه می‌شود. پس اگر در آغاز، نتوانستید، دغدغه‌ای به خود راه ندهید. در قلمرو زبانِ جهانی، این نکته‌ها، بسیار فرعی، و ناچیز است. موفق باشید!

**G 13 § ــ سیلاب ـ واژه بخش :** برابر با هر خودآوا، یا حرف باصدا (U, O, I, E, A)، در هر کلمه، یک «واژه‌بخش»، یا سیلاب، وجود دارد، مانند:

ما Ma = ۱ ناخودآوا (m) + ۱ خودآوا (a) = ۱ سیلاب = ۲ حرف

دین Din = ۲ ناخودآوا (d,n) + ۱ خودآوا (i) = ۱ سیلاب = ۳ حرف

ماست Mast = ۳ ناخودآوا (m,s,t) + ۱ خودآوا (a) = ۱ سیلاب = ۴ حرف

● دارا Dara = ۲ ناخودآوا (d,r) + ۲ خودآوا (a,a) = ۲ سیلاب = ۴ حرف

آسیاب Asjab = ۳ ناخودآوا (s,j,b) + ۲ خودآوا (a,a) = ۲ سیلاب = ۵ حرف

آسمانی Asmani= ۳ ناخودآوا (s,m,n) + ۳ خودآوا (a,a,i)= ۳ سیلاب = ۶ حرف

لوکوموتیو Lokomotiv= ۴ خودآوا (o,o,o,i) + ۵ ناخودآوا (L,k,m,t,v) = ۴ سیلاب = ۹ حرف

خیابان (= خیِ یابان) Ĥijaban= ۳ خودآوا (i,a,a) + ۴ ناخودآوا (ĥ,j,b,n) = ۳ سیلاب = ۷ حرف

**§ 13/1 ـ یادداشت** : بدین ترتیب، تعداد ناخودآواها، در کلمات، نقشی در ساختن سیلاب‌ها، یا هجاها، یا واژه‌بخش‌ها، ندارند. بلکه فقط خودآواها، سازندگان واژه‌بخش هستند.

**§ 14 ـ تحلیل واژه‌بخش (تمرین)** : واژه‌های فارسی به اسپرانتوی بند ۱۰ (10§) را، از نظر واژه‌بخش‌ها، تحلیل نمائید که در هر واژه، چند واژه‌بخش، یا سیلاب، وجود دارد.

**§ 15 ـ آکسان یا آوافِشارِه** : تکیه‌ی کلمه، «آوافِشارِه»، آکسان (اکسنت)، یا گرانیگاه آوائی، و نقطه‌ی ثقل صوتی کلمه، در اسپرانتو، همواره بر روی سیلاب، یا «واژه‌بخش» قبل از آخر، در هر کلمه قرار دارد؛ اینک خواه واژه، دوسیلابی، سه‌سیلابی، چهارسیلابی، یا پنج‌سیلابی باشد، آوافشاره، همیشه روی سیلاب ماقبل‌آخر خواهد بود. بدین ترتیب، محل آکسان، در واژه‌های اسپرانتو، چنین خواهد بود:

● الف ـ در دوسیلابی، آکسان روی سیلاب اول (ماقبل‌آخر)

● ب ـ در سه‌سیلابی، آکسان روی سیلاب دوم (ماقبل‌آخر)

● ج ـ در چهارسیلابی، آکسان روی سیلاب سوم (ماقبل‌آخر)

● د ـ در پنج‌سیلابی، آکسان روی سیلاب چهارم (ماقبل‌آخر)

● برای نمونه، اکنون بدین واژه توجه شود: پدر (Pat + ro) Patro ●

این واژه، از دو سیلاب، تشکیل شده است. از این رو، سیلاب قبل از آخر (Pat—) است، که نخستین سیلاب، محسوب می‌شود، و فشار آوائی نیز روی آن قرار دارد. لیکن این واژه:

● Pat<u>ri</u>no (Pat + <u>ri</u> + no) مادر

از سه سیلاب، تشکیل شده است، و سیلاب قبل از آخر آن، سیلاب دوم، یا سیلاب وسط است (—**ri**—) است که فشار آوائی، باید روی آن قرار گیرد. و یا سرانجام این واژه:

● Lokomotivo (Lo + ko + mo + <u>ti</u> + vo) لوکوموتیو

از پنج سیلاب، تشکیل شده است، و در نتیجه سیلاب ماقبل‌آخر آن، سیلاب چهارم (—**ti**—) است، که باید آوافشاره، روی آن قرار گیرد.

**§ 16 - خواندن، و آوافشاره (تمرین)**: واژه‌های اسپرانتوی زیر را، فعلاً بدون توجه به معنی آنها، تنها برای رعایت تلفظ، و آکسان صحیح آنها، چند بار، با صدای بلند، بخوانید. هنگام قرائت، با توجه به دستور بند 15§، به تعداد سیلاب هرکلمه، و سیلاب ماقبل آخرِ هر کلمه، برای تأکید آوافشاره، به‌ویژه دقت شود:

A**mi**ko, Ami**ki**no, **Ko**ko, Ko**ki**no, Er**mi**to, **Vin**tro, So**me**ro, Aŭ**tu**no, **Va**rma, Mal**var**ma, **Bo**na, Mal**bo**na, Infini**ti**vo, U**nu**a, Leci**o**no, Alfa**be**to, Vo**ka**lo, Konson**an**to, Ak**cen**to, Ortogra**fi**o, Ekz**er**co, Le**ga**do, Si**la**bo,**Sig**no, **Vor**to, Mal**simp**la **Vor**to, Vor**ta**ro, Arti**ko**lo, **No**mo, **aŭ**, Substan**ti**vo, Multo**nomb**ro, **U**nu, **Du**, **Tri**, K**va**r, Kv**i**n, **Ses**, **Sep**, **Ok**, **Naŭ**, **Dek**, **Ce**nt, **Mil**, **Kaj**, Afi**k**so, Ra**di**ko, Pre**fik**soj, Su**fik**soj, Sin**jo**ro **kaj** sinjo**ri**no, **Vi**ro kaj vi**ri**no, La sin**jo**ro **es**tas **vi**ro, La sin**jo**ro kaj la sinjo**ri**no **es**tas **ho**moj.

**§ 17 - حروف بزرگ و کوچک**: در اسپرانتو، همانند همه‌ی زبان‌هائی که به خط لاتین، نوشته می‌شوند، چهار نوع حروف - دو نوع بزرگ و کوچک کتابی، و دو نوع بزرگ و کوچک نوشتنی - وجود دارد. این حروف، عیناً، مانند حروف دیگر زبان‌های اروپائی - فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیولی، ایتالیائی و غیر آنها - نوشته می‌شوند.

• در اسپرانتو، معمولاً - ولی نه ضرورتاً، همیشه - شایسته است که نخستین حرفِ نخستین کلمه‌ی هر جمله را، با حرف بزرگ آغاز کنند، مانند:

Emruz ostad goft. امروز اُستاد گفت.

Diruz baba ŝad bud. دیروز بابا شاد بود.

که حرف اولِ «امروز» (E) و «دیروز» (D) که هر دو سرآغاز جمله‌اند، بزرگ نوشته شده است.

حرف اول اسم‌های خاص را نیز، که از زبان‌های دیگر، وارد اسپرانتو می‌شوند، هر جای جمله واقع شوند - البته نه ضرورتاً - باز هم می‌توان، با حروف بزرگ نوشت، مانند:

Ma do sal Paris budim ما دو سال، پاریس بودیم.

Ma be Tehran mi-a-im. ما به تهران می آئیم.

در دو جمله‌ی بالا، افزون بر حرف میم (M) که بزرگ نوشته شده است - چون نخستین حرف آغاز جمله است - حروف اول پاریس (P) و تهران (T) نیز، با آن که در آغاز جمله قرار نگرفته‌اند، بزرگ نوشته شده‌اند، چون هردو، اسم خاص به شمار می‌روند.

**§ 17/1 - عدم ضرورت حروف بزرگ**: بزرگ‌نویسی، در اسپرانتو، الزامی نیست. زیرا، در اسپرانتو، جنبه‌ی شنیداری، و گفتاریش، یکسان است: چون، چنان که

اشاره رفت (1§)، هر چه نوشته شود، همان خوانده می‌شود. بزرگ‌نویسی، در اسپرانتو، تنها برای آذین، و چشمگیریِ کلمات، به کار می‌رود.

**§ 18 ـ حروف اختصاری**: کسانی که با نام‌های حروف لاتین، به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و غیر آن مأنوس‌اند، باید اندک‌اندک، تمرین کنند، تا حروف بی‌صدا (ناخودآواها)ی اسپرانتو را، (طبق دستور 4§) همواره با ضمه (بُ Bo، تُ To، دُ Do = D = Do / T = To / B = Bo و مانند اینها) تلفظ نمایند. زیرا در اسپرانتو، مانند دیگر زبان‌های اروپائی، واژه‌های اختصاری فراوانی وجود دارد، که در متن‌های اسپرانتو، باید آنها را، طبق روند اسپرانتو، تلفظ نمود، تا اشتباهی در فهم آنها، برای شنونده، رخ ندهد، مانند:

| | |
|---|---|
| پیش از میلاد = آ. کُ | a. k. (a, ko) |
| پس از میلاد = پُ. کُ | p. k. (po, ko) |
| پیش از ظهر = آ. تُ. مُ | a. t. m. (a, to, mo) |
| بعد از ظهر = پُ. تُ. مُ | p. t. m. (po, to, mo) |
| مانند این = کُ. تُ. پُ | k. t. p. (ko, to, po) |
| سازمان ملل متحد = ئو. نُ. | UN (u, no) |
| سازمان جهانی اسپرانتو = ئو. ئه. آ | UEA (U, E, A) |
| زبان اسپرانتو = ئه. اُ | E-o |
| ساعت به وقت گرینویچ = گُ. مُ. تُ | GMT (go, mo, to) |

**§ 18/1 ـ فهرست کامل‌تر حروف اختصاری**: برای فهرست کامل‌تر حروف اختصاری در اسپرانتو، رجوع کنید به 293§. و برای «**اصطلاح علمی بین‌المللی** = IST» رجوع کنید به 93/4§ .

# درس دوم: § 45-19

## حرف تعریف، ریشه، آوند، ترکیب

**§ 19 ـ حرف تعریف La**: در اسپرانتو، در همه حال، تنها یک حرف تعریف وجود دارد: **لا = La**

| **F1** معرفه، نکره، §19 |
|---|
| اسم (+) به‌اضافه‌ی **La** = معرفه |
| اسم (−) منهای **La** = نکره |

● اسم، بدون حرف تعریف، «**نکره**» (نامعلوم، نامشخص) خواهد بود، مانند:

خروس La Koko (خروس La +)  خروسی Koko (La −)

| **معرفه:** | **نکره:** |
|---|---|
| مرغ **La Kokino** | مرغی **Kokino** − |
| پدر **La Patro** | پدری **Patro** − |
| مادر **La Patrino** | مادری **Patrino** − |
| کلمه **La Vorto** | (331/1+2§) کلمه‌ای **Vorto** − |

**§ 19/1 ـ یادداشت**: فرمول ۱ **F=Formulo , F1=Formulo unu=**

از این پس، تمام فرمول‌ها، با نماد ...,F1,F2,F3 کُدگذاری خواهد شد.

**§ 20 ـ معرفه، و نکره، در فارسی و اسپرانتو**: قاعده‌ی حرف تعریف در اسپرانتو، بر خلاف فارسی است.

● در فارسی، ظاهراً حرف تعریف، وجود ندارد. بلکه تنها یک «پساوند نکره»، وجود دارد (ی = ئی). یعنی اسم معرفه، بدون هیچ علامتی اضافی، در فارسی، بیان می‌شود. لیکن، اگر اسم، نکره باشد، تنها، یائی به انتهای آن، می‌افزایند، مانند:

● **پدر (معرفه)**

● **پدری (نکره)**

● توجه به این تفاوت، در فارسی و اسپرانتو، به‌ویژه هنگام ترجمه، از یکی از این دو زبان به دیگری، ضروری است، تا فارسی‌زبانان، بنابر عادت، به شیوه‌ی زبان مادری خود، در اسپرانتو، دچار اشتباه نشوند.

● حرف تعریف، مانند کارت شناسائیِ اسم است. اسم با کارت شناسائی خود (La+) معرفه است. بدون کارت شناسائی (La−) ناشناخته، یا نکره است.

**§ 21 ـ ریشه، آوند**: واژه‌ها، در اسپرانتو، از دو بخش تشکیل می‌شوند:

الف ـ ریشه Radiko (=R) √ = ●

ب ـ آوند، یا وند A fik so (=A) ●

| 21§ _ **F2** |
|---|
| R + A = ریشه + آوند |
| √ + A = » » |

**§ 22 ـ ریشه‌ی کلمه، یا ریشه ـ واژه Radiko**: پایه، یا بخش بنیادی واژه را، که همواره ثابت است، با افزایش آوندها، به آن، واژه‌های دیگر لازم را، (مانند اسم، فعل، مصدر، صفت، قید و مانند آن) از آن می‌سازند. ریشه‌ی کلمه را یا به‌اختصار، همان، «ریشه Radiko»، می‌نامند. علامت اختصاری ریشه، همان نماد ریاضی رادیکال = √ یا «R» است.

عموماً ــ به استثنای مورد اعداد ساده (۱، ۲، ۳ ... 46§) ــ در اسپرانتو، ریشه‌ی کلمه، به‌تنهائی، به کار نمی‌رود. بلکه همواره، به‌صورت مرکب، با آوند، یا آوندهائی که نمودار وضع خاص آن کلمه، به‌عنوان اسم، فعل، یا جمع اسم، و مانند آن است، به کار می‌رود.

● برای نمونه می‌توان به ترکیب ریشه و آوند، در اسم، توجه کرد:

**§ 23 ـ آوند اسم**: اسم، همواره در اسپرانتو از ترکیب، «ریشه ـ واژه» و آوند اسم (−o) ساخته می‌شود، مانند ترکیب واژه‌ـریشه‌ی هندواروپائیِ «Patr −» با آوند اسم در کلمه‌ی پدر: پدری Patr + o = Patro (4/1§)

**§ 23/1 ـ اسم خاص، و حرف تعریف** : اسم‌های خاص، مانند تهران، ایران، اسپرانتو، مکّه، کعبه، لندن، پاریس، و مانند اینها، خود معرفه به شمار می‌روند. اسم‌های معرفه، در اسپرانتو، دیگر حرف تعریف نمی‌گیرند. برای نمونه، فقط می‌گوئیم، Irano و Tehrano، و هیچ‌وقت نمی‌گوئیم La Irano(−) , La Tehrano(−)!

**§ 23/2 ـ واژه‌سازی** : فرمول ترکیب کلمه، یا واژه (Vorto)، در اسپرانتو، بدین صورت است:

| 23/2§ ـ **F3** |
|---|
| $R + A = V \ (=\surd + A = V)$ |

**R** = √ = Radiko یعنی، ریشه

**A** = Afikso یعنی، آوند

**V** = Vorto یعنی، واژه یا کلمه (39/5§)

● مثال: پدری Patro = (آوند اسم) √ Patr + o

**§ 24 ـ آوند** A fik so : آوندها، واژک‌هائی ثابت‌اند که پیش از ریشه‌ی کلمه، به‌صورت «**آغازه**»، پیشاوند یا پیشوند (Pre fik so)، یا پس از آن، به‌صورت «**پایانه**»، پساوند یا پسوند (Su fik so)، و یا در میان ریشه و آوندی دیگر، به شکل «**میانه**»، یا «میانوند» (In fik so)، قرار می‌گیرند.

● نمونه‌ی **پساوند**، در فارسی، آوندِ «**مند**»، به معنی «دارنده»، در این واژه‌هاست: خردمند، دانشمند، اندیشمند، قدرتمند!

● نمونه‌ی **پیشاوند**، در زبان فارسی، آوند «**اَبَر**»، به معنی برترین و بزرگ‌ترین، در این واژه‌هاست: اَبَرشهر، اَبَرمرد، اَبَرمن، اَبَرقدرت !

● و نمونه‌ی **میانوند**، در فارسی، «**الف**» در کلمه‌ی «تنابنده» (تن + الف + بنده)، کشاکش (کش + کش)، یا «کم»، در اصطلاحِ «خود ـ کم ـ بینی» است.

**§ 25 ـ آوندنویسی** : برای نوشتن آوندها، در کتاب‌های لغت، یا زبان‌آموزهای اسپرانتو، بیش‌تر، از یک خط فاصله، یا منها (ـ) استفاده می‌شود. بدین ترتیب که (259-260§←): اگر پیشاوندی را، به‌تنهائی بنگارند، خط منها را، طرف راست آن قرار می‌دهند، مانند: **پیشاوند تضاد** (Mal−) (T2/26§←)

**§ 26 ـ پیشاوند تضاد** : پیشاوند تضاد (Mal−)، هنگامی که به ریشه (R 23/2§) افزوده شود، ضد معنی ریشه را، بیان می‌دارد. البته ریشه، همیشه یکسان و ثابت

است. ریشه برای اسم، مصدر، صفت، فعل، فاعل، یا مفعول، تغییر نمی‌کند. فقط آوندها، متغیرند. مانند:

| الف ـ صفت (R + a): | | ب ـ ضد صفت (Mal + R + a) | |
|---|---|---|---|
| Alta | بلند، مرتفع | Mal-alta | کوتاه، پست |
| Bela | زیبا | Mal-bela | زشت |
| Bona | خوب | Mal-bona | بد، پشت |
| Granda | بزرگ | Mal-granda | حقیر، کوچک |
| Juna | جوان | Mal-juna | پیر، سالمند |
| Nova | نو | Mal-nova | کهنه، قدیمی |
| Varma | گرم | Mal-varma | سرد |

| ج ـ اسم (R + o) | | د ـ ضد اسم (Mal + o) | |
|---|---|---|---|
| Amiko | دوست | Mal-amiko | دشمن |
| Amo | عشق | Mal-amo | نفرت |
| Lumo | روشنائی | Mal-lumo | تاریکی، ظلمت |
| Bono | خیر، خوبی | Mal-bono | شر، پلیدی |
| Beno | برکت | Mal-beno | لعنت |

**§ 26/1 ـ تبدیل صفت، به قید**: با تبدیل پساوند صفت (**a**–) به پساوند قید (**e**– ← جدول 187§/T3)، هر صفتی را، می‌توان به قید، تبدیل کرد:

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| Alta(-a) | مرتفع | Alte(-e) | مرتفعانه | Mal-alte | حضیضانه |
| Bela(-a) | زیبا | Bele(-e) | به‌زیبائی | Mal-bele | به زشتی |
| Bona(-a) | خوب | Bone(-e) | به خوبی | Mal-bone | بطور بد |
| Granda(-a) | بزرگ | Grande(-e) | به‌بزرگی | Mal-bone | حقیرانه |
| juna(-a) | جوان | june(-e) | درجوانی ـ جوانانه | Mal-june | پیرانه ـ درپیری |

**§ 26/2 ـ قید**: قید، کلمه‌ای است که ـ در درجه‌ی اول ـ فعل را، وصف می‌کند.

**§ 26/3 ـ ساخت قید**: البته، امکان اشتقاق، یا ساختن قید، تنها، منحصر به تبدیل صفت، به قید، نیست! بلکه، به‌طورکلی، با افزودن پساوند قید، به ریشه‌ی هر کلمه (187,21§)، می‌توان، از آن، قید موردنظر را، ساخت:

**F4 فرمول ساخت قید 26/3§**
**√R + e = E-vorto**
**√Patr + e = Patre**

### § 26/4 ـ نمونه‌های قید E-vorto:

میانوندانه infikse ، آوندانه Afikse ، مادرانه Patrine ، پدرانه Patre
دوستانه Amike ، به‌طور متضاد، متضادانه (26§) Male ، پساوندانه Sufikse
مرغانه Birde ، خانمانه Sinjorine ، دشمنانه Mal-amike ، عاشقانه Ame
به گونه‌ی تهرانی (حرف‌زدن) Tehrane ، به سردی Mal-varme ، به گرمی Varme
(187§) به‌شیوه‌ی افریقائی Afrikane ،به‌شیوه‌ی آسیائی Azie ،به سبک ایرانی Irane

**§ 27 ـ پساوندنویسی** : در مورد پساوند، برعکسِ پیشاوند (§25 / T2)، خط فاصله را، در چپ آن، می‌نویسند، مانند پساوند مصدر: «**i–**» (T2)

**§ 28 ـ پساوند مصدر** : « **i ـ / i-vorto**»، نمونه:

بودن ( **esti ( √ est + i**، دوست‌داشتن ( **ami ( √ am + i**

نشستن sidi، رفتن iri، آمدن veni، خواندن legi، فوتبال بازی کردن futbali
مشت زدن boksi، تلفن کردن telefoni، فکس کردن faksi، یادگرفتن lerni
تایپ کردن tajpi، فیلم گرفتن filmi، افتادن fali، گیتار نواختن gitari
کاریکاتور کشیدن karikaturi، خوردن manĝi، ورزش کردن sporti،
دویدن kuri، تلگراف کردن telegrafi، نوشیدن trinki، پرسیدن demandi

**§ 29 ـ میانوندنویسی** :برای نمودن دقیق میانوند، دو خط فاصله یا منها را، در دو سوی آن، می‌نگارند، مانند: ‎–in–‎ ، میانوند مادینگی (30§).

**F5 ـ 29-30§**
**میانوند تأنیث، مادینگی «–in–»**

**§ 30 ـ میانوند مادینگی** : در اسپرانتو، با افزودن میانوند تأنیث، یا مادینگی (**-in-**) به ریشه‌ی کلمه (√R)، و افزودن آوند اسم (**o-**) از آن، اسم مؤنث، می‌سازند (114§ / T2)، مانند:

| مؤنث | | مذکر | |
|---|---|---|---|
| رفیقه، دوست زن | La amikino | دوست | La amiko |
| دشمن(زن) | La mal-amikino | دشمن | La mal-amiko |
| خواهر | La fratino | برادر | La frato |
| دختر(فلان کس)، فرزند | La filino | پسر(در حال اضافه)، فرزند | La filo |
| مرغ | La kokino | خروس | La koko |
| دخترعمو، دختردائی | La kuzino | پسرعمو، پسردائی | La kuzo |
| عمه، خاله | La onklino | عمو، دائی | La onklo |
| مادر | La patrino | پدر | La patro |
| شاعره | La poetino | شاعر | La poeto |
| خانم | La sinjorino | آقا | La sinjoro |
| زن | La virino | مرد | La viro |

**§ 30/1ـ مؤنث و مذکر** : در اسپرانتو، معمولاً فقط مذکر و مؤنثِ واقعی، و طبیعی وجود دارد. لیکن، اگر بخواهند به‌طور مجازی ـ چنان که در قصه‌ها و اسطوره‌ها، متداول است ـ از مذکر و مؤنث مجازی نیز، استفاده کنند، درست از افزودن همین میانوندِ مادینگی بر اسم، بهره می‌جویند. مانند:

La libro کتاب　La librino کتاب خانم　La tablo میز　La tablino میزبانو

La suno خورشید　La sunino خورشیدخانم　La monto کوه　La montino کوه‌بانو

**§ 30/2ـ کاربرد آوندها، به گونه‌ی واژگان** : همه‌ی آوندهای اسپرانتو را، می‌توان به صورت ریشه (§21-31)، با افزودن آوندهای دیگر، به واژگانی تازه، از نوع اسم، صفت، مصدر، قید، فعل، و مانند آن، تبدیل کرد. به‌طوری‌که می‌توان گفت: «**در اسپرانتو، هیچ چیزِ یک‌بارمصرف، وجود ندارد!**».

Malo (mal + o اسم) ضد　Mala (+a) ضدگونه

Male (mal + e قید) به ضدگونگی　Mal-malo پادضد/ضدِ ضد

**F6 کاربرد آوندها، به‌گونه‌ی واژگان** 30/2§

√ in + o = Ino جنس ماده

√ in + a = Ina مادینه

√ in + e = Ine مادینه‌واره، مادینه‌گونه

√ mal + ino = Mal-ino نر، ضد ماده

| | |
|---|---|
| • Ĉu patro estas ino? (50/1§) | آیا پدر (از جنس) ماده است ؟ |
| Ne, patro ne estas ino! | نه، پدر (از جنس) ماده نیست ! |
| Patro estas mal-ino. | پدر (از جنس) نر است. |
| Patrino estas ino. | مادر (از جنس) ماده است. |

√ mal + as = ضد است mal + is = ضد بود mal + os = ضد خواهد بود

√ in + as = مادینه است √ in + is = مادینه بود √ in + os = مادینه خواهد بود

Viro estas mal-ina = Viro mal-inas ! (69§)

Viro estis mal-ina = Viro mal-inis !

Viro estos mal-ina = Viro mal-inos !

تا همین جا، بدین گونه، می‌توانید، با امکان ترکیب‌های شگفت‌انگیز، و بسیار تنوع پذیرِ اسپرانتو، بازی‌کنانه و تمرین‌ورزانه، به صدها واژه‌ی جدید دست یابید!

**§ 30/3 - اسم‌های مؤنث، با پساوند a-**: همه اسم‌هائی که به «a–» ختم می‌شوند ـ و نه صفت‌ها در اسپرانتو ـ مانند بسیاری از نام‌های زنانه در بسیاری از زبان‌ها، از جمله در فارسی ـ مادینه (مؤنث) محسوب می‌شوند. و نیازی به میانوندِ «**–in–**»، ندارند. مانند (50/4§):

Atosa, Azita, Bita, Eva (حوّا), Ĵila, Homa, Kijana, Lila, Lejla, Miŝa, Mana, Mandana, Maria, Marta, Mesalina, Mitra, Nadia, Neda, Nejsana, Pantea, Roberta, Roksana, Samira, Sara, Safura, Ŝila, Ŝima, Zolejĥa,...

**§ 31 - میانوند جمع اسم** : جمع اسم، در اسپرانتو، تنها دارای یک علامت است ـ آن‌هم به‌صورت میانوندی (–J–) که اسم مفرد را، تبدیل به جمع می‌کند، مانند:

| نکره | | جمع | |
|---|---|---|---|
| La amiko | (معرفه) دوست | La amikoj | دوستان |
| – Amiko | (نکره)دوستی | – Amikoj | دوستانی |
| – Frato | (نکره) برادری | – Fratoj | برادرانی |
| La poeto | (معرفه)شاعر | La poetoj | شاعران |
| – Sinjoro | (نکره) آقائی | – Sinjoroj | آقایانی |
| La nomo | اسم، نام | La nomoj | نام‌ها |
| La verbo | فعل | La verboj | فعل‌ها |
| La arbo | درخت | La arboj | درختان |
| La birdo | پرنده | La birdoj | پرندگان |
| La domo | خانه | La domoj | خانه‌ها |
| La butiko | دکان | La butikoj | دکان‌ها |

دکّه‌ها، کیوسک‌ها La kioskoj     دکّه، کیوسک La kiosko

### T2ـ جدول شیوه‌ی آوندنویسی (§21-31)

| شماره | آوند: | Afikso | شیوه‌ی نگارش | نمودار |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | پیشاوند | Prefikso | Mal– | تضاد |
| ۲ | میانوند | Infikso | – in – | تأنیث |
| ۳ | پساوند | Sufikso | – i | مصدر |

**§ 31/1ـ شبه‌پساوند و پساوند واقعی** : میانوند اسم، در حال مفرد، ظاهراً، پساوند می‌نماید (Butiko)، لیکن در حال جمع (Butiko+j)، به شکل میانوند نموده می‌شود. از این رو، بسیاری از **میانوندهای حقیقی**، در حالت مفرد، و فاعلی اسم، به گونه‌ی پساوند، ظاهر می‌شوند. **پساوندهای حقیقی** (مانند پساوند قید e–، مصدر i–، فعل s–، امر u–، شرط us– ← T3)، هیچ‌گاه، به‌صورت میانوند، درنمی‌آیند. به عبارت دیگر، پس از پساوندهای حقیقی، دیگر هیچ آوندی، به آنها، افزوده نمی‌شود. معمولاً، به مسامحه، بیش‌تر به‌خاطر نوآموزان، بسیاری از میانوندها هم، پساوند، خوانده می‌شوند.

**§ 32ـ آوندهای هفده‌گانه‌ی دستوری** : در اسپرانتو، هفده آوند دستوری وجود دارد که با افزایش آنها، به ریشه‌ها، از آنها، به‌دلخواه، می‌توان واژه‌های دستوری زیر را، ساخت (T3):

- ـ صفت (وصف اسم)
- ـ قید (وصف فعل)
- ـ مصدر
- ـ اسم
- ـ امر
- ـ شرط
- ـ جمع اسم (نه اسمِ جمع!)
- ـ مفعول مستقیم
- ـ اسم فاعل (گذشته، حال، آینده)
- ـ فعل (گذشته، حال، آینده)
- ـ اسم مفعول (گذشته، حال، آینده)!

فهرست کامل این آوندهای هفده‌گانه دستوری را، در جدول آوندها (T3)، مربوط به همین بند، و توضیح بیش‌تر آنها را، در بند 39، یادداشت ۴ (39/4§) می‌توان ملاحظه نمود.

§ 33 **- جدول آوندهای دستوری :** لزومی ندارد که نوآموز، جدول آوندهای دستوری را، هم اکنون، مانند جدول ضرب، به خاطر سپارد. این جدول، به‌عنوان یک «**جدول مَرجَع**»، به دست داده می‌شود، تا نوآموز، به هنگام لزوم، به‌سهولت، بتواند به آن مراجعه نماید. تفصیل کاربرد آوندهای دستوری، در طول درس‌های آینده، بیان خواهد شد. در زمان حاضر، مطالعه و درک چگونگی آنها ـ نه حفظ دقیق آنها ـ کافی خواهد بود (39/7§).

Gramatika libro کتاب دستور زبان

La Dua Lingvo (=LDL) estas gramatika libro de Esperanto

کتاب «**زبان دوم**» **کتاب دستور زبان اسپرانتو است.**

§ 33/1 **- درصد پساوندهای فعل‌ساز :** پنج آوند فعل در اسپرانتو (T3)، یعنی فعل‌های ماضی، حال، آینده، امر، شرط (= is, as, os, u, us)، به‌تنهائی، بالغ بر بیست‌ونه‌ونیم درصد (۲۹/۵%) کل آوندهای دستوری را، تشکیل می‌دهد.

Gr-nomo = Gramatika nomo نام گرامری، دستوری • Gramatiko دستورزبان

### T3ـ جدول آوندهای هفده‌گانه‌ی دستوری (§32-33)

| بی‌زمان Sen-tempo | | | با زمان Kun-tempo | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| شماره | شناسه‌های دستوری Gr-nomo | آوند Afikso | آینده Oso | اکنون Aso | گذشته Iso | تعداد N-ro | درصد % |
| ۱ | صفت | – a – | | | | 1 | 5.9 |
| ۲ | قید | – e | | | | 1 | 5.9 |
| ۳ | مصدر | – i | | | | 1 | 5.9 |
| ۴ | اسم | – o – | | | | 1 | 5.9 |
| ۵ | امر | – u | | | | 1 | 5.9 |
| ۶ | شرط | – us | | | | 1 | 5.9 |
| ۷ | جمع اسم | – j – | | | | 1 | 5.9 |
| ۸ | مفعول مستقیم | – n | | | | 1 | 5.9 |
| ۹ | اسم فاعل | | – ont – | –ant | int– | 3 | 17.6 |
| ۱۰ | فعل | | – os | – as | – is | 3 | 17.6 |
| ۱۱ | اسم مفعول | | – ot – | – at – | – it – | 3 | 17.6 |
| ۱۲ | جمع آوندهای دستوری | Gramatikaj Afiksoj | | | | 17 | 100 |

**§ 34ـ حرف اضافه** : برای اضافه‌ی اسمی به اسمی، یا ضمیری به ضمیری، و یا اسمی به ضمیری، و بالعکس، از حرف «**de**» (§65,37)، که در وسط آنها قرار می‌گیرد، استفاده می‌شود. یعنی، در حالی که، در فارسی، دو نشان اضافه وجود دارد، در اسپرانتو، تنها، از یک حرف، استفاده می‌شود، مانند (§37/1):

| | | |
|---|---|---|
| La libro **de** la patro | کتابِ پدر | de = ـِ (کسره، زیر) |
| La patro **de** la patrino | پدرِ مادر | |
| La domo **de** la onklo | خانه‌یِ عمو | de = یِ (یای اضافه §37/1) |
| La haro **de** la patro | مویِ پدر | |

●**نمونه‌ها:**

| | |
|---|---|
| La patro de la amikoj | پدر دوستان |
| La nomo de la poeto | نام شاعر |
| La nomo de la poetoj | نام شاعران |
| La nomoj de la poetoj | نام‌های شاعران |
| La verboj de Esperanto | فعل‌های اسپرانتو |
| La birdoj de la arbo | ● پرندگان درخت |
| La frato de la patro | برادر پدر |
| La fratino de la patrino | خواهر مادر |
| La sinjoro de la familio | آقای خانواده |
| La poetino de Irano | شاعره‌ی ایران |
| La bela birdo de la poetino | ● پرنده‌ی زیبای شاعره |
| La filino de la granda poeto de Irano | دختر شاعر بزرگ ایران |
| La lumo de la amo | پرتو/نور عشق |
| La mal-lumo de la mal-amo | تاریکی/ظلمت نفرت |
| La varma domo de la amiko | خانه‌ی گرم دوست |

**§ 35 ـ علامت سؤال Demando-Signo** : نشان سؤال در اسپرانتو، حرف (چُوْ) **Ĉu?** به معنی «آیا؟» است که همواره در آغاز جمله‌ی سؤالی، قرار می‌گیرد، مانند:

| | |
|---|---|
| La patro estas (هست) en (در) la domo | پدر در خانه است. |
| **Ĉu** la patro estas en la domo? | آیا پدر، در خانه است؟ |
| **Ĉu** la poeto estas granda? | آیا شاعر، بزرگ است؟ |
| **Ĉu** la birdo estas bela? | آیا پرنده، زیباست؟ |
| **Ĉu** la patrino estas juna? | آیا مادر، جوان است؟ |
| • Ĉu Tehrano estas mal-granda? | • آیا تهران، کوچک است؟ (§50/1) |
| Ne, Tehrano ne estas mal-granda. | نه، تهران، کوچک نیست. |
| Tehrano estas granda. | تهران بزرگ است. |
| • Ĉu Tehrano estas en Eŭropo? | (در، توی = en) آیا تهران در اروپا است؟ |
| Ne, Tehrano ne estas en Eŭropo. | نه، تهران در اروپا نیست. |
| Tehrano estas en Azio, en Irano. | تهران در آسیا (آسیا = Azio)، در ایران است. |
| Romo estas en Eŭropo, en Italio. | رُم، در اروپا، در ایتالیا است. |
| • Ĉu la mal-lumo estas bona | آیا تاریکی، خوب است؟ ؟ |
| Ne, la mal-lumo ne estas bona. | نه،تاریکی خوب نیست. |
| La mal-lumo estas mal-bona. | تاریکی نکوهیده است. |
| La lumo estas bona, kaj (کای = وَ) bela. | روشنی خوب، و زیبا است. |
| • Ĉu "mal−" estas sufikso? | آیا «−mal»، پساوند است؟ |
| Ne, "mal−" ne estas sufikso. | نه، «−mal»، پساوند نیست. |
| "Mal−" estas prefikso | «−mal»، پیشاوند است. |

**§ 36 ـ انواع ترکیب Kun-meto** : اسپرانتو زبانی است، ترکیبی. یعنی پیوسته از ترکیب واژه‌ها، با یکدیگر، واژه‌ها و مفاهیم تازه، می‌سازد. ترکیب در اسپرانتو، عموماً به چهار شکل معمول است:

| | | |
|---|---|---|
| • (الف) ـ ترکیب اضافی (§37,34) : | دوستِ پدر | Amiko <u>**de**</u> Patro |
| • (ب) ـ ترکیب آوندی (§38) : | تاریکی | <u>**Mal**</u>-lumo |

● (ج) ـ ترکیب پیوندی (39§): کتابِ قرائت Lego-libro

● (د) ـ ترکیب وصفی (39/1§): کتابی خوب / خوب کتابی Bon**a** libro

**§ 37 ـ (الف) ترکیب اضافی:** همان‌طور که در 34§ دیدیم، حرف اضافه‌ی «**de**»، مانند یک مفصل، یا یک علامتِ به‌اضافه (+)، دو اسم، دو ضمیر، و یا یک اسم و یک ضمیر را، به یکدیگر، می‌افزاید، مانند (134§):

La libro **de** la patrino — کتابِ مادر

La patrino **de** la patro — مادرِ پدر

La nomo **de** la amiko — نامِ دوست

**§ 37/1 ـ ترکیب اضافی در فارسی:** در فارسی، ما دارای دو گونه پساوندِ اضافه هستیم:

● (الف) ـ یای اضافه (یِ = Je): در چهار مورد، در زبان فارسی، برای اضافه‌ی واژگان به یکدیگر، از حرف «یِ» استفاده می‌شود:

● (۱) ـ در واژگان مختوم به الف، مثل «بابا» ـ در حالت اضافه: بابایِ من (34§)

● (۲) ـ در واژگان مختوم به واو، مثل «ابرو» ـ در حالت اضافه: ابرویِ من

● (۳) ـ در واژگان مختوم به ئی، مثل «زندگانی» ـ در حالت اضافه: زندگانیِ من (= زندگانی یِ مَن)

● (٤) ـ در واژگان مختوم به «ها»ی غیرملفوظ، مثل «خانه» ـ در حالت اضافه: خانه‌یِ من

موارد کاربرد یای اضافه‌ی فارسی را، به خط اسپرانتو، می‌توانیم، با پساوندهای چهارگانه‌ی «آ، ئو، ئی، ئه» (=a, −u, −i, −e−)، نشان بدهیم.

● (ب) ـ در مورد دیگر ـ غیر از چهار مورد یادشده ـ در حالت اضافه، در فارسی، از کسره، یا پساوند ـِ (= e−) استفاده می‌نمایند، مانند: «کتابِ پدر، رفتارِ شما، کارِ آنها...

● در برابر هر دو شکلِ اضافه‌ی فارسی، در اسپرانتو، تنها، از حرف اضافه‌ی **de** بهره می‌جویند (34§).

**§ 38 ـ (ب) ترکیب آوندی:** به‌طوری که دیدیم (21-32§)، از ترکیب آوندها، با یک ریشه، در اسپرانتو، برای ساختن واژه‌های تازه، همواره بهره می‌جویند، مانند:

Bona خوب — Mal-bona (Mal + bona) بد

Patro پدری — Patrino (Patr + in + o) مادری

**§ 39 ـ (ج) ترکیب پیوندی:** در ترکیب‌های اضافی و آوندی، عموماً چیزی به کلمات (حرف اضافه، یا آوندهای دیگر) افزوده می‌شود. لیکن، در ترکیب‌های پیوندی،

هیچ چیز، به دو کلمه‌ای که به یکدیگر پیوند می‌خورند، افزوده نمی‌شود، بلکه کلمات به‌طور ساده ـ مانند دو واگن راه‌آهن ـ به یکدیگر، متصل می‌شوند. و غالباً، تنها یک خطِ تفکیک و پیوند، میان آنها می‌گذارند (259§)، مانند:

اتاق **C^ambro**     خواب **Dormo**

(اتاق خواب =) خواب-اتاق    Dormo-Ĉambro (259§)

(کتاب قرائت =) قرائت-کتاب :Lego-libro    Lego قرائت libro کتاب

(کتاب تحصیلی =) تحصیلی-کتاب :Lerno-libro    Lerno تحصیل،

(کتاب خودآموز =) خودآموز-کتاب :Mem-lerno-libro    Mem (66§) خود

**§ 39/1 ـ (د) ترکیب وصفی** : ساده‌ترین ترکیب وصفی، از یک «صفت» (26§ = A-vorto) به‌اضافه‌ی یک «اسم» (23§ = O-vorto) ساخته می‌شود (319,244/2§).

**F7 فرمول ترکیب وصفی** 39/1§

A-vorto + O-vorto = A+O-vorto=

(A-v) + (O-v) = A-O-v (39/4§)

● **نمونه‌ها:**

(نکره) پرنده‌ای زیبا    – Bela birdo (a + o)

(معرفه) پرنده‌ی زیبا    La bela birdo (a + o)

(نکره) عشق بزرگی = عشقی بزرگ    – Granda amo (a + o)

(معرفه) عشق بزرگ    La granda amo (a + o)

(نکره) کتاب تازه‌ای = کتابی تازه    – Nova libro (a + o)

(معرفه) کتاب تازه / کتاب نو    La Nova libro (a + o)

**§ 39/2 ـ تقدم و تأخر اسم و صفت** : در اسپرانتو نیز، مانند فارسی، می‌توان صفت را، پیش از اسم، قرار داد، مانند مثال‌های بالا. و یا صفت را، بعد از اسم آورد، مانند:

پرنده‌ای زیبا = زیبا پرنده‌ای    Bela birdo = Birdo bela

پرنده‌ی زیبا = زیبا پرنده    La Bela birdo = La birdo bela

عشقی بزرگ = بزرگ عشقی    Amo granda = Granda amo

پساوندی تازه = نوپساوندی    Nova sufikso = Sufikso nova

دوست جوانی = دوستی جوان    Juna amiko = Amiko juna

**§ 39/3 ـ تقدم موصوف بر صفت** : در بیان عادی، صفت را، معمولاً قبل از موصوف، قرار می‌دهند. (Bela birdo)، لیکن در اسپرانتو، اگر صفت بعد از موصوف آورده شود (Birdo bela) ـ برخلاف فارسی (43/1§)ـ بیان، جنبه‌ی ادبی، و شعرگونه، به خود می‌گیرد.

**F8 تقدم و تأخر صفت** 39/3§
بیان عادی Bela birdo = **a + o**
بیان ادبی Birdo bela = **o + a**

**§ 39/4 ـ ارزش کُدهای دستوری در تعریف کلمات** : معمولاً، در زبان‌های دیگر، واژه‌های دستوری را، به‌طور نظری، تعریف می‌کنند. مثلاً در مورد «**فعل**»، می‌گویند که: «فعل عبارت از کلمه‌ای است که بر انجام کاری، یا وقوع حالتی در زمانی (گذشته، حال، آینده)، **دلالت می‌کند!**». درک این‌گونه تعریف‌های نظری، برای بسیاری از نوآموزان، دشوار است. لیکن، با توجه به آوندهای هفده‌گانه‌ی دستوری، برای نمونه، در اسپرانتو، می‌پرسند که:

- **پرسش**: صفت چه کلمه‌ای است؟
- **پاسخ**: صفت کلمه‌ای است که پساوند «**a-**» دارد، یا آخرش به «**a-**»، ختم می‌شود. و یا، به گونه‌ای بسیار خلاصه، می‌گوئیم: صفت، «A-vorto» است. Vorto به معنی کلمه است که مخفف آن به اسپرانتو همان «**V**» است.

با توجه به توضیحات بالا، اینک طرز خواندن نام‌های دستوری جدول T3 (33§)، عبارت خواهد بود از: > شناسه / کدهای دستوری Gramatika kodo >

- ۱ـ صفت = A-vorto واژه‌ی «آ= **a**ـ» دار (F7)
- ۲ـ قید = E-vorto واژه‌ی «ئه= **e**ـ» دار
- ۳ـ مصدر = I-vorto واژه‌ی «ئی = **i**ـ» دار
- ۴ـ اسم = O-vorto واژه‌ی «اُ= **o**ـ» دار
- ۵ـ امر = U-vorto واژه‌ی «ئو= **u**ـ» دار (74§)
- ۶ـ شرط = Us-vorto واژه‌ی «ئوس= **us**ـ» دار
- ۷ـ جمع اسم = J-vorto واژه‌ی «یُ= **j**ـ» دار
- ۸ـ مفعول مستقیم = N-vorto واژه‌ی «نُ= **n**ـ» دار

و بقیه را، نیز به‌همین سبک، باید خواند، و نامید: Int–/ Ant–/ Ont– vorto، (اسم فاعل گذشته، اسم فاعل زمان حال، اسم فاعل زمان آینده) و Is–/ As–/ Os– vorto که عبارت است از فعل گذشته، حال و آینده.

**§ 39/5ـ بازی با کُدهای دستوری** : یک نوع بازی مفید در سوادآموزی کودکان، بدین صورت است که مثلاً کودکی، به بچه‌های دیگر می‌گوید: «بیائید، **نون**بازی کنیم!». یا «**لام**بازی کنیم!». آن‌گاه بچه‌ها، به‌سرعت، متن یک صفحه از یک کتاب را، باز می‌کنند، و با مدادی رنگی داخل نون (**ن**)ها، یا لام (**ل**)ها را، پر می‌کنند. هر که تعدادی بیش‌تر، و سریع‌تر **نون**ها، یا **لام**ها را، پر کرد، برنده محسوب می‌شود.

● در اسپرانتو، به‌خاطرِ داشتن آوندها، یا کُدهای دستوری، همین بازی را ـ آن هم، برای هدف جدّیِ شناخت قواعد دستوری اسپرانتو ـ می‌توان انجام داد. مثلاً می‌گوئیم، بیائید N-vorto ها را، یعنی مفعول‌های مستقیم را، در یک متن اسپرانتو، با پرکردن نون‌های آخر کلمات، شناسائی کنیم. نمونه‌ها:

| | | | |
|---|---|---|---|
| libro-N | (نکره) کتابی را | La libron | (19§/ معرفه) کتاب را |
| viro-N | (نکره) مردی را | La viron | (معرفه) مرد را |
| poeto-N | (نکره) شاعری را | La poeton | (معرفه) شاعر را |
| amiko-N | (نکره) دوستی را | La amikon | (معرفه) دوست را |
| birdo-N | (نکره) پرنده‌ای را | La birdon | (معرفه) پرنده را |
| verbo-N | (نکره) فعلی را | La verbon | (معرفه) فعل را |

**§ 39/6ـ توجه به نگارش پساوند مفعول مستقیم** : پساوند مفعول مستقیم (**N−**)، در این تمرین، استثنائاً، فقط برای این که چشم‌گیر باشد، به‌صورت جدا، و با حرف درشت، مشخص شده است. چنان که در ستون مقابل اسم‌های نکره، صورت معرفه‌ی همان اسم‌ها را، با حرف‌های کوچک (**n−**)، نگاشته‌ایم.

**§ 39/7ـ تجزیه‌و تحلیل، بدون دانستن معنی واژگان:**

معمولاً، در عموم زبان‌ها، تا کسی معنی واژه‌ها را نداند، نمی‌تواند، وضع دستوری (اسم، صفت، فعل، فاعل، مفعول، امر، شرط...) آنها را، تشخیص دهد. یعنی اوّل، «**لغت ـ معنی**»، بعد «**تجزیه و تحلیل**» متن‌ها! لیکن، اسپرانتو، به برکت آوندها، یا «کُدهای دستوریِ» خود، تنها زبانی است، در جهان که هر کس، بدون دانستن معنی واژه‌های یک متن، می‌تواند، به تجزیه و ترکیب صرفی و نحوی کلمات آن، بپردازد.

● برای مثال، وضع دستوری واژه‌های اسپرانتوی زیر را، که فعلاً معنی آنها را، نمی‌دانید، به یاری «جدول مرجع آوندهای دستوری» (33§/T3)، تعیین نمائید!:

● Nigra ● آیا اسم است؟ قید است؟ صفت است؟

Homo آیا صفت است؟ قید است؟ اسم مفرد است؟

آیا فعل است؟ جمع اسم است؟ اسم فاعل است؟ Sinjoroj

آیا قید است؟ مفعول مستقیم است؟ اسم است؟ Karbo

آیا صفت است؟ قید است؟ اسم فاعل است؟ Elegante

آیا فعل ماضی است؟ اسم مفعول است؟ فعل آینده است؟ Venis

آیا فعل ماضی است؟ اسم مفعول است؟ فعل آینده است؟ Falos

آیا شرط است؟ فعل امر است؟ قید است؟ Atendu

آیا فعل ماضی است؟ فعل حال است؟ قید است؟ Bonvole

● **تمرین**: واژه‌های 30§ را، به‌صورت جمع اسم، صفت، و مفعول مستقیم، با توجه به جدول مرجع آوندهای هفده‌گانه‌ی دستوری (32-33§/T3)، بسازید.

**40 § ـ حذف، در ترکیب پیوندی** : در ترکیب پیوندی (39§)، نسبت به سه شیوه‌ی دیگر ترکیب در اسپرانتو (اضافی، آوندی، وصفی)، چنان که دیدیم (39/2,38,37§)، نه تنها چیزی به کلماتی که باید با یکدیگر ترکیب شوند، افزوده نمی‌شود، بلکه در مواردی، حرف آخر نخستین کلمه نیز، به‌خاطر روانی، زیبائی آهنگ، و سهولت تلفظ، حذف می‌شود (207§)، مانند:

راه‌آهن Fer-vojo : Vojo راه Fero آهن

سیب‌زمینی Ter-pomo : Pomo سیب Tero زمین

ورزشگاه Sport-loko, Spotejo : محل، جا loko, ejo ورزش Sporto

اتاق موسیقی Muziko-ĉambro = Muzik-ĉambro

ترکیب وصفی (39/1§) را، نیز می‌توان، با حذف پساوند صفت (a– 26§)، به ترکیب پیوندی، تبدیل نمود. مانند:

La bela sono = La bel-sono آوای زیبا

La bela muziko = La bel-muziko موسیقی زیبا

Bona vojaĝo = سفری خوش = Bon-vojaĝo خوش‌سفری

**41 § ـ کاربرد ترکیب‌ها** : چهار شیوه‌ی ترکیب، بر غنا، فصاحت و امکان تنوع جمله‌بندی، در اسپرانتو، می‌افزایند. برای نمونه، در ترکیب دو واژه‌ی «خواب» و «اتاق»، به‌دلخواه می‌توانیم، از ترکیب‌های اضافی، پیوندی، آوندی، و یا وصفی، استفاده کنیم. مانند:

● 1- La ĉambro **de** la dormo ● (ترکیب اضافی) اتاقِ خواب

2- La dormo-ĉambro (ترکیب پیوندی) خواب‌اتاق

3- La dormejo (42§) — (ترکیب آوندی) خوابگاه

4- La dorma ĉambro — (ترکیب وصفی) خوابینه اتاق

● 1- La loko (= ejo) **de** sporto — ● (اضافی) محل ورزش

2- La sport-loko (42§) — (پیوندی) ورزشگاه، محل ورزش

3- La sportejo (42§) — (آوندی) ورزشگاه، ورزشکده

4- La sporta loko — (وصفی) محل ورزشین، ورزشین‌گاه

**§ 42ـ میانوند مکان : ejo**– به معنی جا، محل، کده، و گاه، است که معمولاً به‌صورت میانوند مکان (–**ej**–) به کار می‌رود، مانند:

| | | | |
|---|---|---|---|
| Lerno | آموزش | Lernejo | مدرسه، آموزشگاه، محل تحصیل |
| Dormo | خواب | Dormejo | خوابگاه |
| Sporto | ورزش | Sportejo | ورزشگاه |
| Lego | قرائت | Legejo | قرائت‌خانه، محل مطالعه |
| Birdo | پرنده | Birdejo | لانه، آشیانه‌ی پرنده |
| Koko | خروس | Kokejo | لانه‌ی خروس |
| Kokino | مرغ | Kokinejo | لانه‌ی مرغ، مرغدانی |
| Afikso | آوند | Afiksejo | محل، جای آوند، آوندگاه |
| Varmo | گرما | Varmejo | محل گرما، گرم‌خانه |
| Hundo | سگ | Hundejo | سگدانی، لانه‌ی سگ |

**§ 43ـ ترکیب آوندی و وصفی :** اینک ملاحظه می‌شود که در نمونه‌های بند 41§، در ترکیب «اتاق» و «خواب»، افزون بر دو شیوه‌ی ترکیب اضافی و پیوندی، از ترکیب آوندی و وصفی نیز، چنان که دیدیم، به‌آسانی می‌توان بهره جست، مانند:

● 1- La ĉambro **de** la dormo — (اضافی) اتاقِ خواب

● 2- La dormo-ĉambro — (پیوندی) اُتاق-خوابْ /خواب-اتاق

● 3- Dormejo — (آوندی) محلِ خواب، خوابگاه

● 4- La dorma ĉambro — (وصفی) خوابینه اتاق!

**§ 43/1ـ ترکیب وصفی، در اسپرانتو و فارسی :** ترکیب وصفی اسپرانتو، ممکن است، همیشه با ترکیب وصفی فارسی، هماهنگ نباشد. لیکن ترکیب‌های وصفی فارسی، عموماً قابل انطباق، با ترکیب‌های وصفی اسپرانتوست:

| | |
|---|---|
| La blanka maro | دریای سفید (سفیددریا) |
| La ruĝa maro | دریای سرخ (سرخ‌دریا) |
| La norda maro | دریای شمالی (شمالی‌دریا) |
| La suda maro | دریای جنوبی (جنوبی‌دریا) |
| La atlantika oceano | اقیانوس اطلس (اطلسی) |
| La inda oceano | اقیانوس هند (هندی) |
| La pacifika oceano | اقیانوس آرام |

### § 44 ـ ترجمه از اسپرانتو (تمرین):

La bona patro. Bela libro. La mal-bona amiko de la patro. La filo kaj (=و) la filino de la onklino. La poeto kaj poetino. La sinjoro estas (هست) viro . La sinjorino estas virino. La lerno- libro de la onklo estas la mem-lerno- libro de Esperanto. Dormejo kaj lernejo. La fervojo de la urbo (شهر). La tero estas granda. La fratino de la patro estas mal-juna. La amo estas la lumo. La mal-amo estas la mallumo. La alta urbo. Legi estas la frato de lerni. «Mal-» estas prefikso. «–in–» estas infikso. Sufikso, infikso kaj prefikso estas afiksoj . Radiko kaj afikso estas nomoj (نام‌ها).

La patroj kaj la filoj . La patrinoj kaj la filinoj. Amikoj kaj mal-amikoj. La juna amikino de la kuzo estas bela. La ter-pomo estas mal-nova.

La hundo estas en la hundejo (hundo = سگ). La mal-bela hundo estas en la bela domo(خانه). La fratino de la patro estas la onklino.

Viroj estas en la domo. La sinjoro ne estas (نیست) en la domo. La hundo estas sur (روی) la tablo (میز). La kato (گربه) ne estas sur tablo. La kokino estas en la domo sur la tablo. La katino estas sub (زیر) la hundejo.

### § 45 ـ ترجمه، از فارسی، به اسپرانتو (تمرین):

مادر زیبا. شهر خوب. خانه‌ی کوتاه. عمو، بلندبالاست. آقای بلندبالا. دائی کوتاه(قد). سگ خوب خانه. گربه‌ی ماده‌ی زشتی در خانه است. مردی در شهر نیست. زنان در شهراند. کتاب پدر، روی میز نیست. کتاب عمو، زیر میز است. گربه‌ای و سگی در خانه‌اند.

پدری و برادری. دوستی بلند بالا، و دشمنی کوتاه‌قد. عمو برادر پدر است. پدر مرد است. آقا، پدر است. خانم، عمه است. سگدانی روی میز است. گربه‌دان (لانه‌ی گربه) زیر میز است.

آیا خانم، زیباست؟ آیا سگ، زشت است؟ آیا شهر، بزرگ و مرتفع است؟ آیا کتاب تحصیلی مادر، خودآموز اسپرانتوست؟ (295§).

# درس سوم: § 46-64

## اعداد، واژه‌های همبستگی

**§ 46 ـ اعداد ساده، یا اصلی** : ساخت عدد، در اسپرانتو، نمونه‌ای از سادگی، دقت و قدرت منطقی بشر است. تنها با فراگرفتن ۱۵ واژه، می‌توان به‌آسانی، تا میلیاردها را، شماره کرد. ما قبلاً با قرائت اعداد، البته بدون توجه به معنی آنها، آشنا شده‌ایم (16§)، و نیز اعداد چهار، پنج، و صد را، به اسپرانتو یاد کرده‌ایم (12,8§). اینک شایسته است که این اعداد اصلی و پایه را، به خاطر سپاریم، چون تمام عددهای دیگر، از ترکیب بدیع این اعداد پایه، ساخته می‌شوند لطفاً ده بار، آنها را، با صدای نیمه‌بلند تکرار کنید:

| | | |
|---|---|---|
| 0 = nul (=nul)o | 4 = kvar | 8 = ok |
| 1 = unu | 5 = kvin | 9 = naŭ (3,7§ / مثل نو، در نوروز) |
| 2 = du | 6 = ses | 10 = dek |
| 3 = tri | 7 = sep | 100=cent (8§) |
| 1000 = mil | | |
| 1,000,000=miliono | Miliardo = 1,000,000,000 | |

**§ 47 ـ اعداد ترکیبی** : اعداد ترکیبی، اعدادی به شمار می‌روند که از ترکیب دو عدد اصلی، یا بیش‌تر، تشکیل می‌شوند.

برای ساختن اعداد ۱۱ تا ۱۹، اعداد اصلی ۱ تا ۹ را، به‌صورت پساوند ناپیوسته، با رعایت اندکی فاصله، بر عدد ۱۰ می‌افزائیم:

| | |
|---|---|
| 11 = dek unu(dek+unu) | 16 = dek ses (10+6) |
| 12 = dek du (10+2) | 17 = dek sep (10+7) |

13 = dek tri (10+3)　18 = dek ok (10+8)

14 = dek kvar (10+4)　19 = dek naŭ(10+7)

15 = dek kvin (10+5)　(7§)

§ 48 ـ **اعداد دهگان**: برای ساختن اعداد پایه‌ی دهگان (بیست، سی، چهل...)، اعداد اصلی از ۲ تا ۹ را، به‌صورت پیشاوند پیوسته، بر عدد ده، می‌افزائیم:

20 = dudek (2×10)　60 = sesdek (6×10)

30 = tridek (3×10)　70 = sepdek (7×10)

40 = kavrdek (4×10)　80 = okdek (8×10)

50 = kvindek (5×10)　90 = naŭdek (9×10)

اعداد بین دهگان (۲۹ـ۲۱/ ۳۹ـ۳۱/ ۴۹ـ۴۱/ ۵۹ـ۵۱/ ۶۹ـ۶۱/ ۷۹ـ۷۱/ ۸۹ـ۸۱/ ۹۹ـ۹۱) همانند اعداد ۱۱ـ۱۹ ساخته می‌شوند:

21 = dudek unu (2×10+1)

22 = dudek du... → تا → 29 = dudek naŭ (2×10+9)

31 = tridek unu... → تا → 39 = tridek naŭ

41 = kvardek unu... → تا → 49 = kvardek naŭ

51 = kvindek unu... → تا → 59 = kvindek naŭ

61 = sesdek unu... → تا → 69 = sesdek naŭ

71 = sepdek unu... → تا → 79 = sepdek naŭ

81 = okdek unu... → تا → 89 = okdek naŭ

91 = naŭdek unu... → تا → 99 = naŭdek naŭ (9×10+9)

§ 49 ـ **سدگان، هزارگان، میلیونگان**: اعداد سدگان، هزارگان، میلیونگان، به بالا، همه، مانند دهگان، ساخته می‌شوند، مانند:

100 = Cent ,　Procento = % درصد Unu Procento = %1 یک درصد

200 = ducent (2×100)　5 procentoj = %5 پنج درصد

300 = tricent ...　900 = naŭcent (9×100)

201 = ducent unu. / 223 = ducent dudek tri

999 = naŭcent naŭdek naŭ

1,000 = mil　1011 = Mil dek-unu

2,000 = dumil ...　9,000 = naŭmil

20,000 = dudekmil　200,000 = ducentmil ...

(همچنین نگاه کنید به بندهای §119-121,134,348)

§ 50 **ـ تمرین اعداد** : اعداد زیر را، طبق دستور بندهای §46-49 به اسپرانتو تبدیل نمائید:

۷۴، ۳۲، ۵۶، ۲۲۱، ۳۴۲، ۹۸۱، ۱۲۲۱، ۱۳۵۴، ۱۳۷۵، ۲۲۹۹، ۹۹۹۹،
۱۴۷۸۹، ۲۰۰۰، ۱۳۸۰، ۱۹۸۴، ۱۸۵۹، ۱۹۱۷، ۱۹۸۷، ۱۸۸۷، ۲۲۲۲.

§ 50/1 **ـ روش دیالکتیکی** : منظور از روش دیالکتیکی، کاربرد روش نفی و اثبات ـ یا به اصطلاح، سه‌پایه‌ی هِگِلی ـ در تمرین، و آموزشِ زبان است. این روش، به‌ویژه، برای خودآموزیِ مستقل افراد، نمونه است. زیرا کاربرد آن، بسیار آسان، و در کسب سریع مهارت، در مکالمه، در زبان نوآموخته، روشی بسیار مؤثر و موفق است.

**F9 روش دیالکتیکی** §50/1

**Dialektika Metodo**

| | |
|---|---|
| Tezo | نهاده، حکم، دعوی، تز |
| Anti-tezo | برنهاده، ضدِ دعوی، آنتی‌تز |
| Sin-tezo | همنهاده، جمعِ دعوی، سنتز |

در واقع، پایه‌ی سوم، همنهاده، یا «جمع احکام»، عبارت است از نوعی معدل‌گیری از **تز** و **آنتی تز**، و حاصل جمع آشتی‌جویانه، میان دعوی (پایه‌ی اول) و ضد دعوی (پایه‌ی دوم) پیشین است، مثال:

- **(۱) تِز**، نهاده: یک، و یک، می‌شود سه؟! (۱ + ۱ = ۳ ؟!)
- **(۲) آنتی تِز**، برنهاده: یک، و یک، نمی‌شود سه! (۱ + ۱ ≠ ۳ !)
- **(۳) سَنتِز**، یا همنهاده: یک، و یک، می‌شود دو! (۱ + ۱ = ۲ !)

مثالی دیگر:

(Homo) انسان، مرد (viro) است !؟ — 1- Homo estas viro ?!

نه، انسان، مرد نیست. زن است ! — 2- Ne, Homo ne estas viro. Estas virino!

انسان، مرد، و زن است ! — 3- Homo estas viro, kaj (کای=وَ) virino!

§ 50/2 **ـ تمرین، به روش دیالکتیکی** : برای آسانیِ کاربرد روش دیالکتیکی، در تمرین زبان، ما آن را، با «آیا» (§35 / ?Ĉu)، آغاز می‌کنیم. بدین ترتیب:

- 1- Ĉu unu kaj unu estas tri? (Ĉu 1 + 1 = 3 ?) آیا یک و یک هست سه؟
- 2- Ne, unu kaj unu ne estas tri! (Ne, 1 + 1 ≠ 3 !) نه، یک و یک نیست سه!

3- Sed, unu kaj unu estas du! (Sed, 1 + 1 = 2 !) ولی یک و یک هست دو!

**§ 50/3 ـ ادامه‌ی تمرین دیالکتیکی** : واژه‌هائی را، که تاکنون، به‌ویژه در بندهای §31-19 ، فراگرفته‌اید، با روش دیالکتیکی، در معرض پرسش، و پاسخ می‌نهیم:

| | |
|---|---|
| 1- Ĉu poeto estas pelikano ? | • ۱ـ آیا شاعر، پلیکان است ؟ |
| Ne, Poeto ne estas pelikano ! | نه، شاعر پلیکان نیست ! |
| Poeto estas homo ! | شاعر، انسان است! |
| Pelikano ne estas homo ! | پلیکان، انسان نیست ! |
| Pelikano estas birdo ! | پلیکان، پرنده است ! |
| 2- Ĉu sinjoro estas virino ? | • ۲ـ آیا آقا، زن است ؟ |
| Ne, sinjoro ne estas virino ! | نه، آقا، زن نیست ! |
| Sinjoro estas viro (= Mal-ino). | آقا، مرد است. |
| Sinjorino estas virino (= ino). | خانم، زن است. |
| 3- Ĉu ino estas viro ? | • ۳ـ آیا جنس ماده، مرد است ؟ |
| Ne, ino ne estas viro ! | نه، جنس ماده، مرد نیست ! |
| Ino estas virino. | جنس ماده، زن است. |
| Mal-ino estas viro. | (ناماده/ضد ماده) نر، مرد است |
| 4- Ĉu poeto estas ino ? | • ۴ـ آیا شاعر، جنس ماده است ؟ |
| Ne, poeto ne estas ino. | نه، شاعر (از جنس) ماده نیست. |
| Poeto estas mal-ino. | شاعر، نر است. |
| Poetino estas ino. | شاعره، ماده است. |
| Sinjorino Parvino Etesami estas Irana poetino | خانم پروین اعتصامی، شاعره‌ی ایرانی است. |
| 5- Ĉu sintezo estas anti-tezo ? | • ۵ـ آیا همنهاده، آنتی‌تز است ؟ |
| Ne, Sintezo ne estas anti-tezo ! | نه، سنتز، آنتی‌تز نیست ! |
| Sintezo estas tezo, kaj anti-tezo ! | سنتز، تز، و آنتی‌تز است ! |
| 6- Ĉu dialektiko estas sintezo ? | • ۶ـ آیا دیالکتیک، سنتز است ؟ |
| Ne, dialektiko ne estas sintezo ! | نه، دیالکتیک، سنتز نیست ! |
| Dialektiko estas tezo, anti-tezo, kaj sintezo (62/2§) ! | دیالکتیک، تز، آنتی‌تز، و سنتز است! |

**§ 50/4 ـ یادداشت** : در مورد اسم‌های خارجی که وارد، اسپرانتو می‌شوند، به ویژه اگر، هم نام کوچک ــ اسم شخصی ــ و هم، نام خانوادگی، با هم ذکر شوند، در این

صورت، کافی است، یکی از آن دو اسم ـ اسم کوچک، و یا نام خانوادگی ـ با پساوند اسم (o− §23)، مشخص گردند، نه هر دو. مانند نام پروین اعتصامی، در مثال بالا (N-204:50.3§) که می‌توان آن را به دو صورت نوشت:

1- Parvino Etesami (1913-1937/1292-1316)

2- Parvin Etesamio

اگر اتفاقاً، نام کوچک، خود نامی مؤنث باشد، و به پساوند (−a−) پایان پذیرد، دیگر تنها، نام خانوادگی را، با پساوند اسم، مشخص می‌دارند (30/3§)

Atosa Etesamio آتوسا اعتصامی

Azita Homajuno آزیتا همایون

همچنین اگر، اسامی خارجی را، با عنوان دکتر، پرفسور، آقا، یا خانم، مورد خطاب قرار دهیم، باز کافی است، اسم یا عنوان تنها را، با پساوند اسم، مشخص نماییم، مانند:

دکتر صابر D-ro Saber (Doktoro =) آقای همایون Sinjoro Homajun ●

Profesoro = prof. Dara / Doktor Sinjorino Sasani

**§ 50/5 ـ کاربرد روش دیالکتیکی، در تمرین**: از این به بعد، هر واژه را، که آموخته یا می‌آموزید، در قالب یک قضیه‌ی سه‌پایه‌ی دیالکتیکی بیاموزید. آنگاه، نخست آن را، عمداً، با پرسشی ساده، ولی غلط، آغاز کنید! و سپس، به نفیِ فوری آن، بپردازید! و سرانجام، در مرحله‌ی سوم، پاسخِ صحیح به پرسش را، بیان دارید! حتی، بسیار بجاست که از درس اوّل، تمامی واژگان فراگرفته‌ی خود را، با روش دیالکتیکی، چند بار، تمرین نمایید.

**§ 50/6 ـ قضیه‌ی دیالکتیکی**: ما، هر عبارت کامل دیالکتیکی ـ شامل سه جمله‌ی نهاده، برنهاده، و همنهاده ـ را، یک قضیه، یا گزاره می‌نامیم. اینک، به این قضیه‌های دیالکتیکیِ زیر، برای تمرین، توجه کنید:

1- Ĉu unu, kaj unu estas unu ? (Ĉu $1 + 1 = 1$ ?)

Ne, unu kaj unu ne estas unu ! (Ne, $1 + 1 \neq 1$ !)

Unu, kaj unu estas du ($1 + 1 = 2$)

2- Ĉu unu kaj unu estas tri ? (Ĉu $1 + 1 = 3$ ?)

Ne, unu kaj unu ne estas tri ! (Ne, $1 + 1 \neq 3$ !)

Unu kaj unu estas du ($1 + 1 = 2$) ...

● و اینک، تمرین‌هائی را، از اعداد، به دست می‌دهیم، که تنها پایه‌ی اول، یا تز، یا نهاده‌ی آنها، به دست داده شده است. شما، لطفاً جمله‌های دیگر را، در نفی یا اثبات آنها، تکمیل نمائید!:

Ĉu $1 + 1 = 4$ ? Ĉu $1 + 1 = 5$ ? Ĉu $1 + 1 + = 6$ ? Ĉu $1 + 1 = 7$ ?

Ĉu $1 + 1 = 8$ ? Ĉu $1 + 1 = 9$ ? Ĉu $1 + 1 = 10$ ? Ĉu $1 + 1 = 11$ ?

Ĉu 1 + 1 = 12 ? Ĉu 1 + 1 = 13 ?

به همین ترتیب، تا 20 ادامه دهید!

Ĉu 10 + 10 = 10 ? Ĉu 10 + 10 = 30 ? Ĉu 10 + 10 = 40 ?...

و باز، به همین ترتیب، لطفاً تا 100 ادامه دهید!

**§ 51 ـ اعداد وصفی** : اعداد وصفی، یا ترتیبی، همانند صفت، با افزایش میانوند صفت (32§ **-a-**، T3، ش ۱) به اعداد اصلی، ساخته می‌شوند (برای ساختن بسیار ساده‌ی اعداد قیدی، نیز، نگاه کنید به بند 247§). مانند:

● unu = یک

| | | | |
|---|---|---|---|
| unu-a (1-a) | یکمین، یکمی | sesa (6-a) | ششمین، ششمی |
| dua (2-a) | دومین، دومی | sepa (7-a) | هفتمین، هفتمی |
| tria (3-a) | سومین، سومی | oka (8-a) | هشتمین، هشتمی |
| kvara (4-a) | چهارمین، چهارمی | naŭa (9-a) | نهمین، نهمی |
| kvina (5-a) | پنجمین، پنجمی | deka (10-a) | دهمین، دهمی |

● Ducent dudek dua — ● دویست و بیست و دومین

La dua leciono — دومین درس — = La 2-a leciono

La tria tago — سومین روز — = La 3-a tago

La kvina tago de la semajno — پنجمین روز هفته

La dudek sesa tago de la monato — بیست‌وششمین روز ماه

La dek dua monato de la jaro — دوازدهمین ماه سال

La unua amiko de la patro — نخستین دوست پدر

La kvin-deka jaro de Ĵurnalo — پنجاهمین سال روزنامه

Cent jaroj صد سال — Mil jaroj هزار سال

Jar-cento = Jarcento سده، قرن — Jar-milo = Jarmilo هزاره

Du-deka jarcento قرن بیستم — Tria jarmilo هزاره‌ی سوم

Du-dek unua (21-a) jarcento p.k. قرن بیست‌ویکم، پس از میلاد مسیح

Sesa (6-a) jarcento a.k. (293§ a.k./p.k.) قرن ششم پیش از میلاد

**§ 52 ـ تمرین اعداد وصفی** : اعداد وصفی و ترتیبی زیر را، به اسپرانتو تبدیل نمائید:

پنجمین، نهمین، یازدهمین، سیزدهمین، بیست و چهارمین، سی و هفتمین، نود و نهمین، صدمین، صد و یکمین، نهصد و نود و هشتمین، هزار و دویست و چهل و سومین

خانه‌ی هفتم. دومین روز سال. هفتمین روز هفته. سومین عموی پدر. پنجمین عمه‌ی مادر.

دهمین خروس. پنجمین ماه سال.

**§ 53 ـ همبستگی‌نماها** : همبسته‌ها، یا واژه‌های همبسته، واژه‌هائی هستند که همبستگی‌های منفی، مثبت، سؤالی، تعمیمی، علت و معلولی و مانند آن را، میان واژه‌ها، روشن می‌سازند. همبسته‌ها، از ترکیب دوگونه آوند ـ پیشاوند و پساوند ـ پدید می‌آیند.

**§ 54 ـ پیشاوندهای همبستگی** : در اسپرانتو، پنج پیشاوند همبستگی برای تعیین رابطه‌ها، و حالت‌های پنجگانه‌ی تعمیم، نکره، پرسش، اشاره و نفی، به ترتیب جدول ۴ (T4)، در زیر وجود دارد :

**T4 ـ جدول پیشاوندهای همبستگی** (§54-53)

| ش | نوع پیشاوند | شناسه |
|---|---|---|
| ۱ | پیشاوند **تعمیم** = هر، همه | **ĉi -** |
| ۲ | پیشاوند **نکره** = ئی (جائی ـگونه‌ئی) | **i -** |
| ۳ | پیشاوند **پرسش** = چه، کدام؟ | **Ki - ?** |
| ۴ | پیشاوند **اشاره** = آن | **ti -** |
| ۵ | پیشاوند **نفی** = هیچ | **neni -** |

**G § 54/1 ـ نکره، در فارسی و اسپرانتو** : صدای شناسه‌ی نکره، در فارسی و اسپرانتو، با هم یکسان‌اند:

«ـ ئی» = «**−i**»

- **فارسی** = «**ئی**»، مانند کتابی، شهری، پساوندی...
- **اسپرانتو** = «**−i**»، مانند **la libro** یک گونه کتابی، **la Urbo** یک نوع شهری، **iu sufikso** یک پساوندی...
- با این تفاوت که در فارسی، علامت نکره، «**پساوند**» است، و در اسپرانتو، «**پیشاوند**».

**§ 55 ـ پساوندهای همبستگی** : برای بهره‌جوئی از پیشاوندهای پنج‌گانه‌ی همبستگی (§54)، باید آنها را، با پساوندهای نُه‌گانه‌ی همبستگیِ جدول ۵ زیر (T5)، ترکیب نمود:

## T5 ـ جدول پساوندهای نُه‌گانه‌ی همبستگی (55§)

| شماره | نوع پیشاوند | شناسه |
|---|---|---|
| ۱ | پساوند **کیفیّت**، نوع = گونه | **−a** |
| ۲ | پساوند **مکان** = جا | **−e** |
| ۳ | پساوند **شیئیت** = چیز | **−o** |
| ۴ | پساوند **شخصیت** = کس | **−u** |
| ۵ | پساوند **علیّت** = چرا، به چه علت؟ | **−al** |
| ۶ | پساوند **زمان** = گاه | **−am** |
| ۷ | پساوند **ترتیب** = ترتیب | **−el** |
| ۸ | پساوند **مالکیّت** = مال | **−es** |
| ۹ | پساوند **کمیّت** = اندازه، مقدار | **−om** |

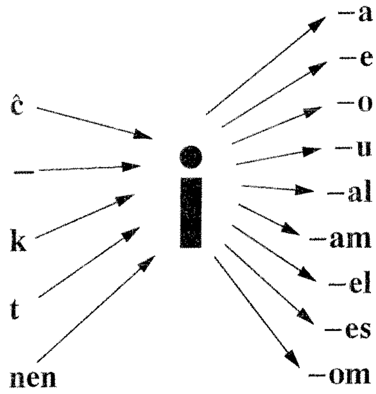
**§ 56 ـ جدول همبستگی‌نماها** : اینک، برای کاربرد، به ترکیب پنج پیشاوند همبستگی‌نما (54§)، با پساوندهای نُه‌گانه‌ی همبستگی (55§)، در جدول همبستگی‌های بنیادی در اسپرانتو (T6)، توجه شود. چنان که در جدول ۶ دیده می‌شود، از پنج پیشاوند و نه پساوند ـ به گونه‌ی یک جدول ضرب ـ ۴۵ واژه برای تعیین رابطه، و نسبت میان کلمات و جملات، به دست می‌آید:

## T6 ـ جدول همبستگی‌نماهای بنیادی ـ نمودار ۱ (§53-60)

| پیش‌آوندهای پنج‌گانه‌ی | | | | | پساوندهای نه‌گانه‌ی |
|---|---|---|---|---|---|
| نفی | اشاره | پرسش | نکره،ابهام | تعمیم | |
| هیچ!<br>neni – | آن<br>ti – | چه؟کدام؟<br>Ki–? | ئی<br>i– | هر، همه<br>ĉi | |
| هیچ‌گونه<br>nenia | آن‌گونه<br>tia | چگونه؟<br>Kia? | گونه‌ئی<br>ia | هرگونه،همه‌گونه<br>ĉia | کیفیّت،نوع:<br>گونه –a |
| هیچ جا<br>nenie | آن جا<br>tie | چه جا،کجا؟<br>Kie? | جائی<br>ie | هرجا،همه‌جا<br>ĉie | مکان:<br>جا –e |
| هیچ چیز<br>nenio | آن‌چیز مشخص<br>tio | چه،چه چیز؟<br>Kio | چیزی<br>io | هرچیز،همه‌چیز<br>ĉio | شیئیّت:<br>چیز –o |
| هیچکس<br>neniu | آن‌کس،آن‌چیز<br>tiu مشخص | چه کس،کدام<br>Kiu? | کسی<br>iu | هرکس،همه‌کس<br>ĉiu | شخصیّت:<br>کَس –u |
| به‌هیچ روی<br>nenial | آن‌علت،زیرا<br>tial | چرا،به‌چه‌علت؟<br>Kial? | به‌علتی،علتی<br>ial | به‌هرعلت<br>ĉial | علیّت:<br>چرائی –al |
| هیچگاه<br>neniam | آنگاه<br>tiam | چه‌وقت،چه‌گاه؟<br>Kiam? | گاهی<br>iam | هرگاه،هروقت<br>ĉiam | زمان:<br>گاه –am |
| هیچ‌ترتیب<br>neniel | به‌آن‌ترتیب،<br>tiel چنان | به‌چه‌ترتیب؟<br>Kiel? | ترتیبی،به‌ترتیبی<br>iel | هر ترتیب<br>ĉiel | ترتیب:<br>شیوه –el |
| مال‌هیچ‌کس<br>nenies | مال آن<br>ties | مال‌چه‌کس؟<br>Kies? | مال‌کسی،مالی<br>ies | مال‌هرکس<br>ĉies | مالکیّت:<br>دارائی –es |
| هیچ‌اندازه<br>neniom | آن اندازه<br>tiom | چه‌اندازه؟<br>Kiom? | اندازه ئی،<br>iom مقداری | هراندازه<br>ĉiom | کمیّت:<br>مقدار –om |

**§ 57 ـ نمودار دوم همبستگی‌نماها** : واژه‌های همبسته‌ی بنیادی را، هنوز به گونه‌ای ساده‌تر، می‌توان نشان داد. در نمودار دوم همبستگی‌ها، به روشنی، ساخت تحلیلی همبسته‌ها، و چگونگی ترکیب آنها، از آوندها، نشان داده شده است (T4-5):

## T7 ـ جدول همبستگی‌نماهای بنیادی ـ نمودار ۲ (§53-60)




**§ 58 ـ جدول مرجع همبستگی‌نماها**: جدول واژه‌های اصلی همبستگی‌نماها، بیش‌تر به عنوان «مرجع»، به دست داده شده است، تا همواره، به هنگام لزوم، با مراجعه بدان، معنی واژه‌های همبستگی‌نما، به‌آسانی روشن شود. در مرحله‌ی اولِ این درس، لزومی ندارد که نوآموز، بخواهد همه‌ی آنها را، از برنماید! بلکه، در طول بندهای آینده، با مهم‌ترین آنها، آشنا خواهد شد.

**§ 59 ـ پرسش و پاسخ با Kio و Tio**: معمولاً هنگامی که از چیستی، شیئیت، یا ماهیّت کسی یا چیزی، سؤال می‌کنند، پرسش خود را، با **kio** آغاز می‌کنند، و با **tio** به آن پاسخ می‌دهند، مانند:

| | |
|---|---|
| Kio estas tio? | • چیست آن، آن چه چیزی است؟ |
| Tio estas la rozo! | آن چیز، رُز (گل سرخ) است. |
| Kio estas la rozo? | رُز، چیست؟ |
| La rozo estas floro! | رُز، یک نوع گل است! |
| Kaj, kio estas floro? | و گل، چه چیزی است؟ |
| Floro estas planto! | گل گیاهی است. گل،یک گونه گیاه است! |
| Kio estas planto? | • گیاه چیست؟ |
| Planto estas la filino de la naturo! | گیاه، دختر طبیعت است. |

• طبیعت **Naturo**

| | |
|---|---|
| Kio estas tio? | • چه چیز است آن؛ آن چیست؟ |
| Tio estas patro. | آن یک پدر است. |
| Kaj kio estas patro? | و پدر چه چیزی است؟ |

| Esperanto | فارسی |
|---|---|
| Tio (patro) estas viro. | آن (پدر) یک مرد است. |
| Kaj kio estas viro? | و یک مرد چیست؟ |
| Tio estas homo. | آن یک انسان است. |
| Kaj kio estas homo? | و یک انسان چیست؟ |
| Tio estas besto! | آن، یک حیوان است! |
| Tio estas parolanta besto | آن، حیوان ناطق است. |
| Parolo سخن , Paroli سخن‌گفتن , Parolu! | • سخن بگو! |
| Kaj kio estas besto? | • و یک حیوان، چیست؟ |
| Tio estas vivanta estaĵo! | آن، موجودی جاندار است! |
| Vivanta زنده، جاندار vivo زندگی | estaĵo بودنی، موجود (98§) |
| Kaj kio estas vivanta estaĵo? | موجود جاندار چیست؟ |
| Tio estas sekreto de la naturo! آن یک راز طبیعت است | • راز، سِرّ Sekreto |
| Kio estas tio? | • آن چیست؟ |
| Tio estas libro! | آن یک کتاب است! |
| Kio estas tio? | • آن چیست؟ |
| Tio estas la domo de la onklo. | آن، خانه‌ی عمو (دائی) است. |
| Kio estas tio ? | • آن چیست؟ |
| Tio estas la nesto. | آن، آشیانه است. |
| Kio estas en la nesto? | • چه چیز، در آشیانه است؟ |
| Birdo estas en la nesto. | پرنده‌ای، در آشیانه است. |

### § 59/1 ـ تفاوت Kio و Kiu :

به تفاوت کاربرد Kio، و Kiu (59§) توجه شود:

| Esperanto | فارسی |
|---|---|
| Kio estas vi? | شما چیستید؟ (ماهیت شما چیست؟) |
| Mi estas viro, homo, patro ! | من، مردم، انسانم، پدرم! |
| Kiu estas vi? | شما چه کسی هستید؟ (هویت شما چیست، کی هستید؟) |
| Mi estas sinjoro Roberto | من، آقای روبرتو هستم. |

### G § 59/2 ـ تمرین با چهار مقوله‌ی هستی :

وجود، هستی (مطلق) Esto ≠ Mal-esto (مطلق) نیستی / Ekzisto وجود (مقید)، موجود

Mal-ekzisto عدم یک چیز مشخص، نیستی یک موجود ● Kategorio مقوله

**Est**، البته، همان «استِ» فارسی است که در بیش‌تر از زبان‌های هندواروپائی، نقش فعل رابط را، میان مبتدا و خبر، بازی می‌کند.

**F10 چهار مقوله‌ی هستی 59/2§**

**Kvar kategorioj de Esto**

| | |
|---|---|
| 1- Homo | ۱ـ انسان |
| 2- Besto | ۲ـ حیوان |
| 3- Planto | ۳ـ گیاه |
| 4- Objekto | ۴ـ شیء |

بجز ذات باری، که بیرون از هر مقوله است، هر موجود دیگری به یکی از چهار مقوله‌ی هستی، تعلق دارد: یعنی، یا انسان است؟ یا حیوان؟ یا گیاه؟ و یا یک شیء؟!

● اینک پرسش‌های زیر را، از واژگانی که تاکنون آموخته‌اید، (50/1§) تمرین نمائید!

| | |
|---|---|
| ● 1- Ĉu patro estas floro ? | ● آیا، پدر، گُل است؟ |
| Ne, Patro ne estas floro ! | نه، پدر، گُل نیست! |
| Patro estas la homo. | پدر، انسان است. |
| Floro estas planto. | گُل، گیاه است. |
| ● 2- Ĉu nesto estas birdo ? | ● آیا، آشیانه، پرنده است؟ |
| Ne, nesto ne estas birdo ! | نه، آشیانه، پرنده نیست! |
| Nesto estas objekto. | آشیانه، شیء است. |
| Birdo estas besto. | پرنده، حیوان است. |
| Nesto apartenas al birdo. | آشیانه، تعلق دارد به پرنده. |
| ● Aparteni تعلق‌داشتن | به، به‌سوی **Al** (127§)، |

لطفاً، طبق همین الگو، واژه‌های دیگر را، که می‌شناسید، به‌صورت قضیه‌های دیالکتیکی، درآورید (50/1§)، و با «**چهار مقوله‌ی هستی**» (F10)، تمرین نمائید!

**§ 60 ـ پرسش و پاسخ با Kiu و Tiu**: هنگامی که درباره‌ی کسی یا چیزی مشخص می‌پرسیم، و یا بدان‌ها، اشاره می‌کنیم، از واژه‌های همبستگی‌نمای:

ـــ چه کس، کدام کس یا کدامین چیز؟ Kiu? و ـ آن کس، آن چیز مشخص! Tiu، استفاده می‌نمائیم، مانند:

| | |
|---|---|
| Kiu homo amas? | ● کدام انسان دوست می‌دارد؟ |
| Kiu homo mal-amas? | کدام انسان، نفرت دارد؟ |
| Kiu libro estas bona? | کدام، کتاب خوب است؟ |

| | |
|---|---|
| Kiu virino estas mal-bela? | کدام زن، زشت است؟ |
| Tiu homo amas! | آن انسان (مشخص) دوست می‌دارد! |
| Tiu libro estas bona! | آن کتاب (ویژه) خوب است! |
| Tiu virino estas mal-bela! | آن زن (معین) زشت است! |
| Kiu mi estas? | • من کیستم؟ من کیم؟ من چه کسم؟ من کدامین شخصم؟ |
| Kio mi estas? (59/1§) | • من چیستم؟ من چه هستم؟ |
| Kiu estas la patro? | چه کسی پدر است؟ کدامین شخص پدر است؟ |
| Sinjoro Homajun estas la parto. (50/4§) | آقای همایون پدر است. |
| Kio estas la patro? | (ماهیت) پدر چیست؟ |
| La patro estas viro. | پدر، یک مرد است. |
| Kiu estas en la domo? | چه کسی، در خانه است؟ |
| La patrino estas en la domo. | • مادر در خانه است. |

**§ 61 ـ «اِز» مقداری da** : در اسپرانتو، هنگامی که بخواهند از مقدار (کمیت)، یا شماره‌ی چیزی اندک، از بسیار، یاد کنند، از حرف da، در میان عدد و معدود، یا جزء و کل، بهره می‌جویند، مانند (133§):

یک تُن از زغال، یک تن زغال Tuno da karbo — شماری از مردان Nombro da viroj

چندتا از اشخاص، آنجایند؟ چند نفر آنجایند؟ Kiom da personoj estas tie?

چندتا از بشقاب‌ها روی میزند؟ چندتا بشقاب روی میز است؟ Kiom da teleroj estas sur la tablo?

**§ 61/1 ـ «اضافه»ی افزایشی، و «اِز» کاهشی** : در حـــقیقت، در اسپرانتو، با **de** حرف اضافه (34§)، چیزی را، به چیزی، یا کسی را، به کسی، یا چیزی را، به کسی، یا برعکس می‌افزاید (+ = **de**). و، برعکس، با حرف «اِز مقداری» (**da**)، چیزی یا کسی را، از چیزی یا از کسی می‌کاهند (− = **da**).

با توجه به اضافه و کاهش یادشده (−/+)، این ضرب‌المثل فارسی را، می‌توانیم به دو صورت بخوانیم:

- **(۱)** مشت، نمونه‌یِ (+) خروار است.
- **(۲)** مشت، نمونه از (−) خروار است (133§).

به نظر شما، کدام قرائت، رساتر است؟

**§ 62 ـ اشاره به نزدیک** : تمام واژه‌های نه‌گانه‌ای که در جدول واژه‌های همبستگی‌نما، زیر ستون اشاره به دور (ti / T8) قرار دارند، با افزودن کلمه‌ی «چی Ĉi» تبدیل به «اشاره به نزدیک»، می‌شوند. Ĉi ممکن است، قبل یا بعد از کلمه‌ی اشاره، واقع شود، مانند:

## T8 ـ جدول ضمیرهای نُه‌گانه‌ی اشاره به دور و نزدیک (62§)

| N | اشاره به دور | | اشاره به نزدیک | | |
|---|---|---|---|---|---|
| 1 | **Tia** | آن‌گونه | **Ĉi tia** | این‌گونه | = **Tia ĉi** |
| 2 | **Tie** | آنجا | **Ĉi tie** | این‌جا | = **Tie ĉi** |
| 3 | **Tio** | آن چیز | **Ĉi tio** | این چیز | = **Tio ĉi** |
| 4 | **Tiu** | آن کس، آن چیز مشخص | **Ĉi tiu** | این کس، این... | = **Tiu ĉi** |
| 5 | **Tial** | به آن علت، چون | **Ĉi tial** | به این علت، چون، زیرا | = **Tial ĉi** |
| 6 | **Tiam** | آن‌گاه | **Ĉi tiam** | این هنگام | = **Tiam ĉi** |
| 7 | **Tiel** | آن ترتیب | **Ĉi tiel** | به این ترتیب | = **Tiel ĉi** |
| 8 | **Ties** | مال آن | **Ĉi ties** | مال این | = **Ties ĉi** |
| 9 | **Tiom** | آن اندازه | **Ĉi tiom** | این اندازه | = **Tiom ĉi** |

• مثال: ĉi tiu viro = Tiu ĉi viro این مرد، Tiu viro آن مرد

### § 63 ـ ترجمه به فارسی (تمرین): این جمله‌ها را، به فارسی ترجمه کنید:

Kiom **da** silaboj estas en la vorto (کلمه) de lokomotivo (قطار)? Estas kvin silaboj en la vorto de lokomotivo. Kiom **da** viroj estas en la lernejo? Kial (چرا) li estas Esperantisto (اسپرانتو دان)? Tial (زیرا، چونکه) Esperanto estas tre (خیلی) bela, logika (منطقی) kaj facila (آسان) lingvo (زبان). Kio estas alia (دیگر، دیگری) vorto por (برای) dormejo? Tio estas la dormo-ĉambro. Aû (یا) La ĉambro **de** la dormo. Kiam **da** patrino estas en la lernejo? (296§)

### § 64 ـ ترجمه به اسپرانتو (تمرین): جمله‌های زیر را، از فارسی، به اسپرانتو، ترجمه کنید:

آیا اسپرانتو، زبانی خیلی ساده، زیبا و منطقی است؟ چند سیلاب در کلمه‌ی Amo (عشق) وجود دارد؟ کلمه‌ی دیگر، برای خوابگاه، در اسپرانتو چیست؟ چه کسی در اتاق خواب است؟ چه چیزی روی میز است؟ آن کتاب، خودآموز اسپرانتوست. آن خروس زیبا، در خانه نیست. آن مرد، پدر دوست همایون است. چرا مادر، در خانه نیست؟ چه وقت عمو (یا دائی) در خانه نیست؟ چندتا مرد، در خانه‌اند؟ (297§)

# درس چهارم: § 65-82

## ضمیر، فعل، مفعول مستقیم

**§ 65 ـ ضمیرهای شخصی** : در اسپرانتو، نُه ضمیر شخصی، وجود دارد. بدین ترتیب:

| | |
|---|---|
| **Mi** من (303§, Min 75§) | **Ni** ما |
| **Ci** تو (مفرد صمیمی، 8§) | **Vi** شما (جمع) |
| **Vi** شما (مفرد بااحترام) | **Ili** ایشان، آنها (75, 75/1§) |
| **Li** او (مرد) | |
| **Ŝi** او (زن) | |
| **Ri** او (زن یا مرد، مانند «او» در فارسی) G | |
| **Ĝi** آن (شیء، حیوان) | |

به‌طوری که ملاحظه می‌شود، «**Vi**» به‌طور مشترک، هم برای دوم شخص مفرد و هم دوم شخص جمع، به کار می‌رود. ضمیر دوم شخص صمیمی «**Ci**» بسیار کم، تنها در اشعار، و ترجمه‌ی کتاب‌های مقدس به کار می‌رود.

**La libro de mi** کتابِ من (34,37 §). **La patrino de ili** (مادرِ آنها) ,
**Mi de vi** (منِ تو), **Vi de mi**(تویِ من)

G **§ 65/1 ـ فقدان ضمیر متصل** : در اسپرانتو، ضمیرها، همه، **منفصل**، یعنی ناپیوسته‌اند. ضمیر متصل، یا پیوسته ـ برخلاف فارسی، و عربی ـ در اسپرانتو، وجود ندارد. فقدان ضمیر متصل، موجب شده است که همه‌ی شکل‌های مختلف صرف فعل، در زبان‌های دیگر، در اسپرانتو، تنها به «**یک صیغه**»، کاهش یابد، و در نتیجه، صرف فعل را، در

اسپرانتو، به ساده‌ترین صورت ممکن، درآورَد.(69/7§)

### § 65/2 ـ تمرین با ضمیرهای شخصی با روش دیالکتیکی :(50/1§)

1- Ĉu vi estas patro? — • آیا شما پدر هستید؟

Ne, mi ne estas patro ! — نه، من پدر نیستم!

Mi estas filo. — من فرزند هستم.

Li estas patro. — او، پدر است.

Li estas patro de ŝi. — او پدرِ او (زن) است.

2- Ĉu li estas amiko de vi ? — • آیا او، دوست شماست؟

Ne, li ne estas amiko de mi ! — نه، او دوست من نیست!

Li estas amiko de patro de mi. — او، دوست پدر من است.

3- Ĉu ili estas amikoj de li ? — • آیا، آنها، دوستان او هستند؟

Ne, ili ne estas amikoj de li ! — نه، آنها، دوستان او نیستند!

Ili estas amikoj de ni. — آنها، دوستان ما هستند.

### § 66 ـ ضمیر تأکید Mem :

برای تأکید، افزون بر ضمیر شخصی، در اسپرانتو، از ضمیر نفس یا تأکید، یعنی mem به معنی «**خود**»، استفاده می‌شود، ضمیر تأکید، برای همه‌ی اشخاص (اول، دوم، سوم شخص مفرد و جمع) یکی است. بنابراین، mem در فارسی برابر است با ـ: خود، و خودم، خودت، خودش، خودمان، خودتان، خودشان!

| | |
|---|---|
| **Mi mem** من خودم | **Ni mem** ما خودمان |
| **Ci mem** تو خودت | **Vi mem** شما خودتان |
| **Li mem** او (مرد) خودش | **Vi mem** شما خودت |
| **Ŝi mem** او (زن) خودش | **Ili mem** ایشان، آنها خودشان |
| **Ĝi mem** آن (غیرانسان) خودش | |

**Ri mem** او (مثل فارسی: مرد یا زن) خودش

Mi mem parolis. من، خود / من خودم، حرف زدم.

Ni mem parolas. ما، خود / ما خودمان، حرف می‌زنیم.

Li mem parolis. او، خود / او خودش، سخن گفت.

Ili mem parolos. آنها، خود / آنها خودشان، حرف خواهند زد.

### § 66/1 ـ کاربرد ضمیر تأکید mem، مانند اسم :

ضمیر تأکید،

مانند اسم (**memo**)، نیز به معنی «خود»، «نفس»، «منِ ذاتی»، «ذات من»، فراوان به کار می‌رود.
مثال:

Alia **memo** de mi   من / خود / نفسِ دیگر من

La satana **memo** de ni-homoj (**Satano**=شیطان).   نفس شیطانی ما، انسان‌ها

Mi estas silenta, sed la **memo** de mi krias. (silento = سکوت، krio = فریاد)

من خاموشم /ساکتم. لیکن منِ دیگر من / نفس دیگر من، فریاد می‌کشد:

در اندرون منِ خسته‌دل، ندانم کیست؟!
که من خموشم و، او، در فغان و، در غوغاست! (حافظ)

La mal-bona **memo** de ni.(67§)   • نفس خبیث /پلیدِ ما

**§ 67 ـ ضمیرهای ملکی**: ضمیرهای شخصی، با افزایش میانوند «a--»، تبدیل می‌شوند، به ضمیرهای وصفی ملکی (26/1§)، مانند:

| | | | |
|---|---|---|---|
| Mia | مال من | Nia | مال ما |
| Cia | مال تو (مفرد صمیمی) | Via | مال شما (جمع) |
| Via | مال شما (مفرد محترم) | Ilia | مال ایشان، مال آنها |
| Lia | مال او (مرد) | Ĝia | مال آن (شیء، حیوان) |
| Ŝia | مال او (زن) | Ria | مال او (مرد یا زن) |

• نمونه‌ها:

• Mia memo = Memo de mi (66/1§)

Kie estas via apartamento?   آپارتمان شما، کجاست؟

Kie estas via Vilao?   ویلای شما کجاست؟

Li estas sur nia balkono.   او، روی بالکن ماست.

Li estas mia amiko.   او، دوست من است.

Mia patro estas instruisto (معلم، درس‌دهنده)   پدر من، معلم است.

Lia mano estas bela.   دست او (مرد) زیباست.

Ilia infano estas inteligenta. (هوشمند، باهوش)   کودک آنها، باهوش است.

Nia kara patrino! (kara) عزیز   مادر عزیز ما

Via kara onklo!   عمو / دائی عزیز شما

Mia granda lando estas Irano.   کشور بزرگ من، ایران است.

Mia bela urbo estas Tehrano.   شهر زیبای من، تهران است

Kio estas la nomo de via lando?   نام کشور شما چیست؟

Kio estas la nomo de via filo?   نام پسر شما چیست؟

**§ 68 ـ تقدم و تأخر ضمیر ملکی**: معمولاً، ضمیر ملکی، قبل از اسم قرار می‌گیرد، لیکن با قراردادن آن، پس از اسم، می‌توان بر صمیمیت و بلاغت سخن افزود،

مانند:

- (بیان معمولی) دوست من — Mia amiko
- (بیان خطابی، و صمیمی‌تر) دوستم — Amiko mia
- (بیان معمولی) عزیز من — Mia kara
- (بیان صمیمی‌تر، شاعرانه‌تر) عزیزم — Kara mia!

**§ 69 ـ فعل Verbo**: در جدول ۳ (32§/T3)، با سه پساوند فعل، برای هریک از سه زمانِ «**گذشته**»، «**اکنون**» و «**آینده**»، آشنا شدیم، یعنی:

**F11 پساوند فعل در سه زمان 69§**

| | |
|---|---|
| ـ گذشته | **−is** |
| ـ اکنون | **−as** |
| ـ آینده | **−os** |

هرگاه پساوند مصدر (**i−** 28§) را، از ریشه بازگیریم و یکی از سه پساوند فعل را، بدان بیفزائیم، فعل مربوط، (گذشته، حال، آینده) به دست می‌آید.

برای نمونه، از مصدرِ «بودن» **Esti**، بدون پساوند مصدری (**i−**) ریشه‌ی «**Est−**» به دست می‌آید. که همان «**است**» فارسی از ریشه‌ی سانسکریت هندواروپایی است. اینک، با افزایش پساوندهای فعل بدان، سه صورتِ فعلِ «**بودن**»، ساخته می‌شود:

- **estis** بود (گذشته)
- **estas** هست (اکنون)
- **estos** خواهد بود (آینده)

- این، یک قانون کامل و بی‌استثنای ساخت فعل، برای همه‌ی افعال، در اسپرانتو است.

**§ 69/1 ـ یادداشت**: چون صیغه‌های فعل ـ برخلاف فارسی ـ همواره، برای اشخاص گوناگون (اول، دوم و سوم‌شخص مفرد و جمع) یکی است، از این رو، برای تشخیص اشخاص، یا صیغه‌های فعل از یکدیگر، پیوسته باید فعل را، با ضمیر منفصل مربوط به آن، بیان داشت. (65/1§)

**§ 70 ـ صرف فعل**: برای نمونه، صرف فعل کامل «دوست‌داشتن»، در سه زمان،

**F12 فرمول ساختار فعل 69§**

$$\surd = R + A(\textbf{is} \ /\textbf{as} \ /\textbf{os} \ /\textbf{u} \ /\textbf{us}) = \text{Verbo}$$

طبق قاعده (69§)، چنین است:

● **(الف) ـ فعل ماضی (is-) ، از مصدر دوست داشتن (ami):**

Mi amis من دوست داشتم Ni amis ما دوست داشتیم
Vi amis (تو) شما دوست داشتید Vi amis شما دوست داشتید
Li amis او (مرد) دوست داشت Ili amis آنها دوست داشتند
Ŝi amis او (زن) دوست داشت Ci amis تو دوست داشتی
Ĝi amis آن (شی، حیوان) دوست داشت
Ri ami او (مرد / یا زن، آن انسان) دوست داشت

● **(ب) ـ فعل حال (as-) ، از مصدر دوست داشتن (ami) :**

Mi amas من دوست دارم Ni amas ما دوست داریم
Vi amas شما دوست دارید Vi amas شما دوست دارید
Li amas او (مرد) دوست دارد Ili amas آنها دوست دارند
Ŝi amas او (زن) دوست دارد Ci amas تو دوست می‌داری
Ĝi amas آن دوست دارد
Ri amas او (زن / یا مرد) دوست دارد.

● **(ج) ـ فعل آینده‌ی (os-) دوست داشتن (ami):**

Mi amos من دوست خواهم داشت Ni amos ما دوست خواهیم داشت
Vi amos شما دوست خواهید داشت Vi amos شما دوست خواهید داشت
Li amos او (مرد) Ili amos آنها دوست خواهند داشت
Ŝi amos او (زن) دوست خواهد Ci amos تو دوست خواهی داشت
Ĝi amos آن (شیء، حیوان) دوست خواهد داشت
Ri amos او (زن / یا مرد) دوست خواهد داشت.

**G** **§ 71 ـ نفی (Ne-vorto = Neo)** : علامت نفی، در اسپرانتو، کلمه‌ی «**ne**» است، که همان، «**نه!**»ی فارسی است: نه من، و نه تو. **ne vi** (و) **Ne, mi, kaj** . نه !Ne

Ne estas نیست/ Mi ne estas vi. Vi ne estas mi. من شما نیستم. شما من نیستید.
Mi estas .من هستم Mi ne estas من نیستم
Ĉu ne estas persono en la domo? (persono = شخص) آیا،کسی در خانه نیست؟
Esti aŭ (یا) ne esti, ĉi tio estas la problemo! بودن یا نبودن، این است مسئله!
Havi aŭ ne havi, ĉi tio estas la problemo de la tria Mondo!

داشتن یا نداشتن، این است مسئله‌ی جهان سوم! Mondo = جهان

Vivi aŭ bon-vivi, ĉi tio estas la problemo de la homo!

زیستن یا بهزیستن، این است، مسئله‌ی آدمی Probblem = مسئله، مشکل

§ 72 ـ فعل امر (U-vorto) : هرگاه پساوند «U–» (جدول T3، ش ۵، 32§)، به ریشه‌ی فعل افزوده شود، از آن فعل امر، به دست می‌آید. فعل امر، برای تمام اشخاص، یکی است:

بنشین، بنشینید! Sidu بایستید! Staru ببخشید، ببخش! Pardonu

توجه کنید! Atentu بگو به من! Diru al mi بنویس، بنویسید! Skribu

بخوان، بخوانید Legu ساکت باشید! Silentu نگاه کنید، بنگرید! Rigardu

ترجمه کنید! Traduku زمزمه، پچ پچ نکنید! Ne flustru داخل شوید! Envenu

دخانیات استعمال نکنید! Ne fumu روی چمن گام ننهید! Ne paŝu sur la herbo

زنده باشد، زنده باد اسپرانتو! Vivu Esperanto!

• Estu la infano de via tempo فرزند زمان خویشتن باش

چنین باشد، چنین باد! Estu tiel خدا رحم کناد، خدا رحم کند! Dio kompatu

بیندیش، بیندیشید! Pensu بخواهید، اراده کنید! Volu

• لطفاً (خیر بخواهید، خیرخواه باشید!) Bon-volu!

لطفاً، نامه را، به من بدهید! Bonvolu doni al mi la leteron.(74/2§)

لطفاً، به خانواده‌ی خودتان بنویسید! Bnovolu skribi al via familio!

لطفاً، در را، ببندید! Bonvolu fermi la pordon!

• لطفاً، کتاب را، باز کنید! Bonvolu mal-fermi la libron!

§ 73 ـ امر مستقیم و غیرمستقیم : فعل امر عموماً، برای دوم شخص (Vi/Ci)، به‌صورت مستقیم، ادا می‌شود. در این صورت، معمولاً، بدون ذکر ضمیر دوم‌شخص، بیان می‌گردد. مانند تمام مثال‌های بند 72§. لیکن، برای اول‌شخص (Ni-Mi)، و سوم‌شخص مفرد و جمع، نمی‌توان به‌طور مستقیم، امر را، بیان کرد. بلکه ابلاغ امر بدان‌ها، به‌صورت غیرمستقیم، انجام می‌گیرد. امر غیرمستقیم، برای اول‌شخص و سوم‌شخص، همواره با ضمیر مربوط، همراه است:

بگذار برویم، ما باید برویم! **Ni iru** آنها باید به من بنویسند! **Ili skribu al mi**

تو باید بروی! **Vi iru!** او نباید برود! **Li ne iru!**

بگذار او انتظار بکشد، او باید انتظار بکشد! **Li atendu**

آیا من باید بیایم؟ **Ĉu mi venu!** آیا من باید بروم؟ **Ĉu mi iru!**

**§ 73/1 ـ «Ke»، در فارسی و در اسپرانتو** : به‌طوری که در مثال‌های زیر دیده می‌شود، خوشبختانه، حرف ربط «که»، در فارسی، و در اسپرانتو، یکی است:

**Ke = که**

لطفاً: **Bon-volu:**

« بگو به او، **که** او، نیاید! « **Diru al li, ke li ne venu!**

« بگو به او، **که** او، بگوید « **Diru al li, ke li diru!**

« بگو به او، **که** او، سخن بگوید! « **Diru al li, ke li parolu!**

« اجازه دهید به من، **که** من، بروم! « **Permesu al mi, ke mi iru!**

**§ 74 ـ نام فعل امر**: در اسپرانتو، امر را، به‌گونه‌ی زبان‌های غربی، **Imperativo** می‌نامند. لیکن، واژه‌ی اختصاصی اسپرانتو برای آن **Volitivo** است، از ریشه‌ی «**√Vol-**»، و «**√Voli**» به معنی خواستن، اراده‌کردن. شکل یا حالت امری را، همچنین:

- **U-vorto** کلمه‌ی امری (39/4§)، کلمه‌ی «ئو-U» دار **U-modo** حالت ئوئی، امری **U-formo** شکل ئوئی، امری و **Ordona modo** حالت امری نیز می‌گویند **(§ 170)**.

**Ⓖ § 74/1 ـ تلطیف فعل امر**: بـه اقـتضای فـرهیختگی و ادب، شـایسته است، فـعل‌های امـر (**U-vortoj**) را، هـمواره بـا واژه‌هـای تـلطیف‌گر، و تـعارف‌آمیز ـ مـانند **Bon-vole**، و کرامتاً **Afable** ـ همراه سازیم، تا حتی‌المقدور، از خشونت رابطه‌ی تحکمی آن ـ حالت فرمانروائی، دستوردادن و حکم‌کردن آنها ـ بکاهیم! و بیان امری را، به عالی‌ترین سطح سه‌گانه‌ی ممکن بیان (بفرما!، بنشین!، و بتمرگ!) یعنی بفرمائید ارتقا دهیم! مانند:

- **تحکمی**: به من بنویس / بنویسید! **1- Skribu al mi !**
- **مؤدبانه**: لطفاً به من بنویس /بنویسید! **2- Bon-vole, skribu al mi !**
- **تحکمی**: نامه را، به من بده / بدهید! **3- Donu al mi la leteron !**
- **مؤدبانه**: مرحمتاً، نامه را، به من بدهید!! **4- Afable, donu al mi la leteron !!**

کاربرد شکل مؤدب امر، اختصاصی به اسپرانتو ندارد. بلکه شایسته‌ی همه‌ی زبان‌هاست. آنچه ویژه‌ی اسپرانتوست، ساختار دستوری آن، به دو شکل ممکن است که در یادداشت دوم این بند (74/2§)، بدان اشاره رفته است.

**§ 74/2 ـ دو شیوه‌ی خواهش**: هرگاه جمله‌ی امری را، همراه با خواهش، بیان کنیم، آنگاه، کاربرد فعل امر، در اسپرانتو، به دو شکل دستوری، امکان‌پذیر است. مانند:

- **(۱) ـ شکل اول**: واژه‌ی خواهش، به‌صورت امر (U−)، همراه بـا مـصدر فـعل مـوردنظر (I-vorto 81,28§)، ساخته می‌شود: (مصدر I-vorto / 39/4§)

**F13 فرمول شماره‌ی یک امر** 74/2§

**U + I**

لطفاً، به من بنویسید! Bon-volu (−**u**), skribi (−**i**) al mi! = (U + I)

لطفاً، نامه را، به من بدهید! Bon-volu (−**u**), doni (−**i**) al mi la leteron!

● **(۲) ـ شکل دوم**: کلمه‌ی ویژه‌ی خواهش، به‌صورت قید (**e** − / 26/1,187§)، همراه با صورت امر فعل مورد نظر، ترکیب می‌شود:

| **F14 فرمول شماره‌ی دو امر** 74/2§ |
|---|
| **E + U** |

Bon-vole (− **e**), skribu (− **u**) al mi! = (E + U)

اختیار کاربرد هر یک از دو صورت بیان امر (**e + u / u + i**)، باگوینده یا نویسنده است.

**§ 75 ـ مفعول مستقیم N-vorto**: مفعول به دوگونه بیان می‌شود:

● (الف) ـ مستقیم، بی‌واسطه، یا صریح

● (ب) ـ غیرمستقیم، یا با واسطه (240§)

| **F15 پساوند مفعول مستقیم** 75§ |
|---|
| **N-Vorto = −N** |

نشان مفعول صریح، یا مستقیم در فارسی، حرف «را» است که پس از مفعول قرار می‌گیرد، مانند: من همایون «را» دیدم!

● مفعول مستقیم را، در فارسی، «**حالت رائی**» نیز می‌گویند.

نشان مفعول مستقیم در اسپرانتو، پساوند «**n-**» است (32§، T9، ش ۸) که به اسم، جمع اسم، ضمیرها، و پانزده واژه‌ی همبستگی‌نما (56§)، افزوده می‌شود (T10):

من کتاب را، می‌خوانم. Mi legas la libron (libro + n= اسم، مفرد)

من کتاب‌ها را، می‌خوانم. Mi legas la librojn (= j + n = اسم، جمع)

او نامه را، نوشت (اسم) Li skribis la leteron

من شما را، دوست دارم. Mi amas vin (ضمیر مفعولی /59§ Vi + n)

مادر، آنها را، خواهد دید. La patrino vidos ilin (ضمیر ili + n)

چه چیز را، شما می‌بینید؟ Kion vi vidas? (همبستگی‌نما /65§ Kio + n)

چه کس را، او دید؟ Kiun li vidis? (همبستگی‌نما Kiu + n)

من، نامه ای را، می‌خوانم Mi legas leteron

با توجه به جدول ۹ (T9)، می‌توان حالت رائیِ تمام پانزده واژه‌ی همبستگی‌نما را، که به‌صورت مفعول مستقیم، درمی‌آیند، بازشناخت.

## T9 ـ جدول حالت رائی همبستگی‌نماهای پانزده‌گانه (§75)

| | | | |
|---|---|---|---|
| تعمیم | Ĉiun<br>هرکس را، همه را | Ĉion<br>هر چیز را | Ĉian<br>هرگونه را |
| ابهام، نکره | iun<br>کسی را | ion<br>چیزی را | ian<br>گونه‌ای را |
| کدامین | kiun?<br>کدامین را، چه کس را | kion?<br>چه چیز را | kian?<br>چه گونه را |
| نفی | neniun<br>هیچ کس را | nenion<br>هیچ چیز را | nenian<br>هیچ گونه را |
| اشاره | tiun<br>آن‌کس را،آن‌را (مشخص) | tion<br>آن‌چیزی‌را (نامشخص) | tian<br>آن گونه را |

### § 75/1 ـ پرسش‌های تمرینی، برای کلمات جدول ۱۰ (T10):

**Ĉu vi vidis iun ?** آیا شما کسی را، دیدید؟

**Ne, mi ne vidis iun !** نه، من کسی را، ندیدم.

**Kiun vi vidis ?** چه کسی را، شما دیدید؟

**Neniun mi vidis !** هیچ‌کس را، من ندیدم.

**Ĉu vi vidis ion ?** آیا شما، چیزی را، دیدید؟

**Ne, mi ne vidis ion !** نه، من چیزی را، ندیدم.

**Kion vi vidis ?** چه چیز را، شما دیدید؟

**Nenion mi vidis !** هیچ چیز را، من ندیدم.

ضمیرهای شخصی (§65)، نیز در حالت رائی، عبارت‌اند از:

Min مرا     Nin ما را،

| | | |
|---|---|---|
| (صمیمی) تو را Cin | شما را (جمع)، Vin | شما را، (مفرد) Vin |
| | آنها را، Ilin | او را، (مذکر) Lin |
| | | او را، (مؤنث) Ŝin |
| | | Ĝin (غیرانسان) آن را، (237-241,80,79§) |
| | | Rin (مرد یا زن) او را **G** |

- Nomu lin Homajuno! — او را، همایون بنامید!
- Mi nomu vin mia amiko. — من شما را، باید دوست خود بنامم.

**§ 75/2 ـ تمرین ترجمه** : لطفاً، جمله‌های زیر را، به فارسی ترجمه کنید:

Li vidis min. Mi ne vidis lin. Ili vidis ŝin. Sed, (اما، ولی) ŝi ne vidis ilin. Ni vidis ilin. Sed, ili ne vidis nin. Ili vidis ĝin. Ĉu (آیا) ĝi vidis ilin? Ili amas nin. Ni amas ilin. Ĉu ili amas nin? Jes, ili amas nin.

**G** **§ 75/3 ـ حذف گهگاهیِ حالت رائی، در فارسی** : در زبان فارسی، ما همواره علامت مفعول مستقیم، یا حالت رائی (= را) را، به کار نمی‌بریم. گاه آن را، حذف می‌کنیم (گاه + «را» / گاه منهای «− را»)، مانند:

- ۱ـ (+ را): چه نوع آب و هوائی، «را»، شما دوست دارید؟

Kian veteron vi amas? (vetero = آب و هوا)

- ۲ـ (− را): چه نوع آب و هوائی، در تابستان خواهیم داشت؟

Kian veteron en somero ni havos? (somero = تابستان)

اصل این جمله در حالت رائی نیز، چنین بوده است:

- ۳ـ (+ را): چه نوع آب و هوائی «را»، در تابستان خواهیم داشت؟

مثال دیگر: بیتی از فردوسی Ferdaŭsio:

(− را) الف ـ **مصرع اول به شعر، بی نشانِ رائی**: «که گفتت؟: برو! دست رستم ببند!»

(+ را) ب ـ **به نثر، با نشان رائی**: که گفت تو «را»؟: برو! دست رستم «را» ببند!

(+ را) ج ـ **مصرع دوم، به شعر، با نشان رائی**: نبندد «مرا»، دست، چرخ بلند!

باز هم مثالهای دیگر:

(− را) الف ـ **مصرع اول به شعر، بی نشان رائی**: تو را، تیشه دادم که هیزم کَنی!

(+ را) ب ـ **مصرع اول به نثر، با نشان رائی**: تو را، تیشه دادم که هیزم «را» بکَنی!

(− را) ج ـ **مصرع دوم به شعر، بی نشان رائی**: ندادم که دیوار مردم کَنی!

(+ را) د ـ **مصرع دوم به نثر، با نشان رائی**: ندادم که دیوار مردم «را» بکَنی!

در هر حال، ذکر «را» ـ نشان مفعول مستقیم (حالت رائی) ـ در مواردی، یا حذف آن، در

مواردی دیگر، از ویژگی‌های سماعی ـ و یا حتی از موارد قانونمندی‌های ناشناخته‌ی ـ زبان فارسی است!

لیکن در اسپرانتو ـ به‌خاطر قانونمندی بی‌استثنای دستوری آن ـ هیچ‌گاه نمی‌توان، پساوند مفعول مستقیم (N-vorto /−N ) را، حذف نمود!

● فارسی‌زبانان ـ بنا بر عادت زبان مادری خود ـ غالباً به‌طور ناآگاه، احیاناً، یک در میان، پساوند مفعول مستقیم (N-vorto / −N) را، در ماه‌های نخستینِ نوآموزی خود، در اسپرانتو نیز، حذف می‌کنند ـ **که نباید بکنند!**

لطفاً دقت شود، تا در برابر هجوم این لغزش‌های مکرر دستوریِ منطقی ـ پی‌آمد شبیخون‌های ناآگاه پرقدرت زبان مادری ـ حتی‌المقدور، غافل‌گیر نشوید!

ضریب احتمال خطا، در حذف نادرست پساوند مفعول مستقیم، هنگامی بالا می‌رود که اسم و صفت، با هم در جمله جمع شوند. و به‌ویژه اگر، صفت‌ها، متعدد هم باشند؟! در این صورت، ممکن است، شخص علامت مفعول مستقیم را، در اسم، رعایت کند، لیکن در صفت، یا در پاره‌ای از صفت‌های دیگر اسم، رعایت نکند، مانند:

۱ـ(صحیح = Korekta)من کتاب را، دوست دارم. Mi amas la libron (+on).

۲ـ(غلط = Ne_korekta) Mi amas la bona libron (−an +on)

۳ـ(korekta) من کتاب خوب را، دوست‌دارم. Mi amas la bonan libron (+an+on).

۴ـ(Ne_korekta) Mi amas la bonan, historia libron (+an/_an/+on)

۵ـ(Korekta) Mi amas la bonan, historian libron (+an/+an/+on)

من کتاب خوب تاریخی را، دوست دارم.

تاریخی historia / تاریخ historio / تصحیح‌کردن korekti / جمله = frazo

جمله را، تصحیح کن! Korektu la frazon! (+on)

جمله‌ات را، تصحیح کن! Korektu vian frazon! (+an/+on)

جمله‌ی شما، درست نیست! Via frazo ne estas korekta!

جمله‌ی شما، غلط است! درست نیست Via frazo estas ne-korekta!

او تاریخ را، تصحیح می‌کند؟! Li korektas la historion?!

او تاریخ نادرست را،تصحیح می‌کند. Li korektas la ne-korektan historion (an+on).

**§ 75/4 ـ امتحانِ N-vorto** : در چهار عمل اصلیِ حساب، برای امتحان جمع، به دانش‌آموزان توصیه می‌شود که هنگام جمع اعدادی مانند ۱۸ + ۱ ۲+ ۳۶،...، در صورتی که آنها را، به‌صورت عمودی، زیر هم، در یک ستون نوشته باشند ـ اگر به جمع اعداد، از پائین به بالا بپردازند ـ حاصل جمع را، یادداشت کرده، برای اطمینان بیشتر، یک بار نیز به‌طور وارونه، اعداد را، جمع ببندند! و دو حاصل جمع را، با هم بسنجند. طبعاً، اگر هر دو نتیجه یکی باشد، حاصل

جمع، با ضریب احتمال کم‌تری از خطا، بیش‌تر درست است.

برای هر لغزش احتمالی دستوری، در کاربرد نشان مفعول مستقیم، در اسپرانتو (N−)، نیز می‌توان از روش همانندی در امتحان جمع اعداد، استفاده نمود! نهایت این بار، باید جمله‌ها را، به‌گونه‌ی افقی، یک بار از چپ به راست، و یک بار از راست به چپ، بررسی کرد. چون هر آوندی که در انتهای اسم وجود دارد، همان آوند ـ طبق اصل هماهنگی صفت با موصوف 76§- باید در انتهای صفت، وجود داشته باشد:

Bonan libron (+an /+ on = 1 an + 1 on)

Bonan, historian libron (+an /+ an /+ on = 2 an + 1 on)

Bonan ,belan, historian libron(+an/+ an/+ an/+ on= 3 an +1 on)

• Libron, bonan, belan, historian(+on/+ an/+ an/+ an= 1 on+ 3 an)

کتاب خوب زیبای تاریخی را.

**§ 75/5 ـ فعل لازم**: اگر انجام فعلی، از شخص انجام‌دهنده‌ی آن تجاوز نکند، یعنی درنگذرد، و متوجه کسی، یا چیزی نشود، آن را، «**فعل ناگـذرا**» (Ne-trans-ira Verbo)، «فعل لازم» یا «**فعل بدون مفعول**» می‌نامند. زیرا، در آن صورت، انجام فعلی، تنها، برای فاعل‌بودن کسی، یا چیزی، لازم بوده است:

iri رفتن Mi iris من رفتم / Mi iras من می‌روم / Mi iros من خواهم رفت

esti بودن Mi estis من بودم / Mi estas من هستم / Mi estos من خواهم بود

fali افتادن Mi falis من افتادم / Mi falas من می‌افتم / Mi falos من خواهم افتاد

blovi وزیدن / pluvi باریدن / neĝi برف‌آمدن / Vento blovas باد می‌وزد

pensi فکرکردن: Mi pensas, do (=پس، در نتیجه) Mi ekzistas. من می‌اندیشم، پس هستم.

plendi شکایت کردن: Ili plendas pri nenio آنها درباره‌ی هیچ، شکایت می‌کنند

Neĝo falas برف فرومی‌بارد / Pluvo falas باران فرومی ریزد/می‌بارد

در تمام این فعل‌ها، مفعولی، وجود ندارد. کاری را، کسی یا چیزی انجام می‌دهد، بدون آن که به کسی، یا به چیزی، ضرورتاً، کاری داشته باشد. پس، همه‌ی فعل‌ها، «**لازم**»اند.

**§ 75/6 ـ فعل متعدی**: فعل مـتعدی، یـا گـذرا (Trans-ira Verbo) ـ برعکس فعل لازم ـ فعلی است که انجام آن روی کسی، یا چیزی، واقع می‌شود. یعنی انجام فعل، از شخص فاعل می‌گذرد، و به کسی، یا چیزی (مفعول) می‌رسد. از این رو، فعل متعدی را، «**فعل مفعول‌دار**» هم می‌گویند. مانند:

**vidi** دیدن, **skribi** نوشتن, **legi** خواندن, **saluti** سلام‌کردن

Mi vidas lin من او را، می‌بینم . Mi skribas leteron من نامه‌ای را، می‌نویسم

Mi legas romanon la mizerulojn! من رمانی را، بینوایان را، می‌خوانم!

Mi salutis lin من او را، سلام کردم /من او را، درود گفتم

**§ 76 ـ هماهنگی صفت، با موصوف** : می‌دانیم که نشان صفت، در اسپرانتو، میانوند «‐a‐» است (32,26§، جدول ۳، ش ۱، 51§). صفت و موصوف، در حالت جمع و مفعول مستقیم، در اسپرانتو ـ بر خلاف فارسی ـ (75/4§) همواره با هم تطبیق می‌کنند. مانند:

**F16 تطبیق صفت و موصوف** 76§

Bona libro = **a** + **o**

Bonaj libroj = **aj** + **oj**

Bonajn librojn = **ajn** + **ojn**

مفرد = La bona libro. (**a** + **o**) کتاب خوب

جمع = La bonaj libroj. (**aj** + **oj**) کتاب‌های خوب

من کتاب‌های خوب را، دوست دارم. Mi amas la bonajn librojn: (ajn+ojn) = جمع و مفعول مستقیم

> ajn + ojn <

**T10 هماهنگی صفت و موصوف با همبستگی‌نماها** (56-57§)

io bela چیزی زیبا iu bona کسی نیکو io mal-bela چیزی زشت

iu mal-juna کسی پیر . io nova چیزی نو . io mal-varma چیزی سرد

ioj belaj چیزهائی زیبا، چیزهای زیبائی. (persono = شخصی، یک شخص)

iuj bonaj کسانی نیکو = bonaj personoj اشخاصی خوب

alta monto کوهی بلند = monto alta بلند کوهی

altaj montoj کوه‌هائی بلند = montoj altaj بلند کوه‌هائی (39/3§)

**76/1 ـ لزوم تطبیق ضروریِ صفت‌های متعدد، با موصوف** :

در فارسی، اسم موصوف، و صفت، یا صفت‌های متعدد یک موصوف، در حالت رائی، تنها یک بار، از «را»، استفاده می‌کنند. لیکن، در اسپرانتو، به‌خاطر رعایت «**اصل تطبیق صفت با موصوف**»، هم موصوف، و هم صفت ـ و هرچند هم که صفت‌ها متعدد باشند ـ همه باید از پساوند مفعولی (N‒) استفاده نمایند. مانند مثال‌های داده‌شده در بندهای 75/3§، 75/4.

و اینک، مثال‌هائی دیگر:

Mi amas la birdon (1+on). من، پرنده را، دوست دارم.

Mi amas la belan birdon (1an+ 1on). من، پرنده‌ی زیبا را، دوست دارم.

Mi amas la blankan belan birdon (+an + an + on = 2an + 1on).

من، پرنده‌ی سفید زیبا را، دوست دارم.

Mi amas la blankan belan grandan birdon (+an/+an/+an/+on = 3an+1on).

من، پرنده‌ی سفید زیبای بزرگ را، دوست دارم.

Mi amas la blankan, belan, grandan, inteligentan birdon (an+an+an+an+on=4an+1on).

من، پرنده‌ی سفید زیبای بزرگ هوشمند را، دوست دارم.

سفید Blanka هوشمند، باهوش Inteligenta

**G § 77 - ضمیر سوم‌شخص مجهول**: فاعل نیز، مانند اسم، یا معرفه است، یا نکره (§19). هنگامی که فاعل، مشخص یا معرفه است، باز، از دو حال، خارج نیست:

- (الف) - یا فاعل فعل را، با ذکر اسم معرفه، بیان می‌کنیم، مانند:

La patro venas. پدر می‌آید.

La patrino diras. مادر می‌گوید.

- (ب) - یا به‌جای اسم شخص فاعل، ضمیر شخصی مربوط آن را، به کار می‌بریم، مانند:

Li venas. او (مرد مشخص) می‌آید.

Ŝi diras. او (زن مشخص) می‌گوید.

- به عبارت دیگر، برای بیان «فاعل معرفه» (الف)، ما یک بار از اسم معرفه، و (ب) یک بار از ضمیر شخصی، که در حکم «**ضمیر معرفه**» است، بهره جسته‌ایم.

منطقاً، باید در مورد «**فاعل نکره**» هم، دو حالت وجود داشته باشد:

- (الف)-کاربرد «اسم نکره»، به‌جای «فاعل نامشخص». مانند:

Patro venas پدری می‌آید

Patrino diras مادری می‌گوید

- (ب)-کاربرد «**ضمیر نکره**»، هنگامی که نخواهیم از «اسم نکره»، برای فاعل استفاده کنیم - هرچند در زبان فارسی، مورد دوم نیز به کار می‌رود، لیکن ضمیر ویژه‌ای، به‌عنوان «**ضمیر نکره**»، یا «**ضمیر سوم‌شخص مجهول**»، در فارسی وجود ندارد. در چنین مواردی، به‌جای ضمیر مجهول، یا ضمیر نکره، از واژه‌هائی مانند:

-**کسی، مردم، انسانی، آدمی، مردی، زنی، شخصی**، و مانند آن، استفاده می‌کنند، مانند:

— کسی می‌گوید، یکی می‌گفت، - مردم می‌گویند، - مردم معتقدند، - می‌گویند، گفته می‌شود، گفته شده است، و مانند آن.

- برای تمام این موارد، اسپرانتو، دارای یک ضمیر سوم‌شخص نکره، یا مجهول است که برای مفرد و جمع، مذکر، و مؤنث، به یک صورت به کار می‌رود:

ضمیر سوم‌شخص مجهول
77§ — **Oni** !

خلاصه، هنگام بیان مطلبی، بدون فاعلی مشخص، **oni** را، به کار می‌برند، چنانکه به جای: «یکی می‌گوید»، می‌گویند، یا گفته می‌شود، به اسپرانتو گفته می‌شود **Oni** diras
مردم معتقدند، اعتقاد بر این است **Oni** kredas •

**Oni** parolas esperanton tie.
آن جا، اسپرانتو صحبت می‌شود! مردم آن جا، به اسپرانتو حرف می‌زنند.
**Oni** diras, ke la hundo havas sep vivojn.
می‌گویند که سگ، هفت جان (زندگی) دارد.
**Oni** diras, ke mia filino tre similas al mi.
مردم می‌گویند که دختر من، خیلی به من، شباهت دارد.
kian veteron **oni** havas en somero?
چه نوع آب و هوائی در تابستان، خواهیم داشت؟ مردم خواهند داشت؟
**Oni** ripetas, kion **oni** legas.
شخص آنچه را، که می‌خواند، تکرار می‌کند. مردم تکرار می‌کنند، آنچه را، که می‌خوانند.
se **oni** havas bonan edzinon, **oni** estas kontenta! (se اگر)
اگر شخص زن خوبی داشته باشد، راضی است. اگر کسی / اگر شخصی / اگر انسان زن خوبی داشته باشد، خوشنود است!

oni-diro گفته‌ی شایع. oni-diraĵoj شایعات (98§)

**78 § ـ کاربرد ضمیر مجهول** : با توجه به موارد مختلف ترجمه‌ی **Oni** ـ ضمیر سوم‌شخص مجهول ـ در فارسی، ملاحظه می‌شود که oni در اسپرانتو، به‌فراوانی به کار می‌رود. چون موارد مشابه بسیاری را، که در زبان‌های دیگر ـ مانند فارسی، انگلیسی و عربی ـ به گونه‌های مختلف، بیان می‌کنند، همه در اسپرانتو ـ همانند فرانسوی و آلمانی ـ با ضمیر سوم‌شخص مجهول، بیان می‌شوند.

**79 § ـ حالت ملکی و مفعولی ضمیر مجهول** : صورت ملکی ضمیر سوم‌شخص مجهول، Onia، و یا شکل مفعول مستقیم آن، Onin، از نظر دستوری ممکن، و صحیح است، لیکن در عمل، به‌ندرت به کار می‌رود، مانند:

Onia filo estas en la domo!
پسر کسی، پسر مردم / فرزند شخص توی خانه است.

من کسی را، دیدم، من جمعی را، دیدم، من مردم را، دیدم. Mi vidis onin.
در این موارد، قصد هر چه باشد، به‌صورت مشخص، واژه‌های مربوط بدان را، به کار می‌برند.

**§ 79/1 ـ فقدان ضمیر مجهول، در فارسی**: در زبان‌هائی که ضمیر سوم‌شخص مجهول، وجود ندارد ـ مانند فارسی ـ به‌آسانی ممکن است ـ مانند ارباب تبلیغات و یا با اغراض سیاسی ـ از قول مردم، با پخش پیش‌داوری‌ها، افکار عمومی را، دست‌کاری کنند، و شایعه‌ای را، چنان جلوه دهند که گوئی، حاصل یک همه‌پرسی واقعی، از تمامی مردم است. مانند:

- مردم، می‌گویند: صابون آس. آس، بهتر از هر صابون دیگری است!؟
- مردم، اعتقاد دارند که نفت، بهتر از گاز است!؟
- مردم، معتقدند که پلوخورشت، بهتر از چلوکباب، هضم می شود!؟...

فاعل، یا مبتدای این جمله‌ها، همه به‌صورت مبهم، به‌عنوان «**مردم**»، بیان شده‌اند؟ لیکن، واقعاً، این «**مردم!؟**» چه کسانند؟! چند نفرند؟! تحصیلاتشان چیست؟! در کجا، از آنها، سؤال شده است؟! یا اظهار نظر کرده‌اند؟!...

اما، هنگامی که همین جمله‌ها را، به اسپرانتو، بیان کنند، فاعل آنها را، عموماً باید با «Oni»، ذکر نمایند ـ یعنی با ضمیر سوم‌شخص مجهول! مجهول‌بودن هویت گوینده، یا گویندگان آنها، به‌گفته‌ی مشهور، بخودی خود از درون ضمیر مجهول فریاد می‌کشد! مهم‌ترین مشخصه‌ی این نوع، سخن‌گویان کاذب مردمی، مجهول‌الحال‌بودن آنهاست، که خود از شاخص اعتبار آنها، به‌عنوان نمایندگان راستین افکار عمومی، به‌شدت می‌کاهد! و گفته‌ی به‌اصطلاح «**معتبر مردم**» را، به شایعه‌ای، به روایت «**گوینده‌ای مجهول‌الهویه**»، بدل خواهد نمود: شخص مجهول‌الهویه‌ای معتقد است که صابون آس. آس بهترین صابون دنیا است!؟

**§ 80 ـ ضمیر سوم شخص بازگرا**: بیشترِ افعال، حاکی از آن‌اند که:

| ضمیر بازگرا |
| --- |
| 80§ ــ **Si** = خودش، خودشان |

- (الف) ـ کسی یا چیزی (فاعل)
- (ب) ـ کاری را، نسبت به کسی یا چیزی (مفعول)
- (ج) ـ انجام می‌دهد (فعل)، مانند:

| | | |
| --- | --- | --- |
| • (فاعل) پسربچه | La knabo | (الف) • |
| • (فعل) می‌نوشد | trinkas | (ب) • |
| • (مفعول) شیر را، | la lakton | (ج) • |

لیکن، در پاره‌ای از افعال، نه تنها ممکن است که کاری را، روی کسی، یا چیزی ـ «**غیر از خودمان**» ـ انجام دهیم، بلکه ممکن است که همان فعل را، روی «**خودمان**» نیز، انجام دهیم،

مانند:

- من خودم را، می‌شویم. **1- Mi lavas min.**
- شما خود را، سرگرم می‌دارید. **2- Vi okupas vin.**
- ما خودمان را، می‌بینیم. **3- Ni vidas nin.**
- در مثال‌های بالا، ما با «حالت رائیِ» ضمیرهای اول شخص، و دوم شخص، روبرو هستیم (75§).

اینک در مورد «سوم شخص»، دو نفر را، در نظر می‌گیریم، مثلاً آقای «A» و آقای «E» را:

- 1- Sinjoro A
- 2- Sinjoro E

اینک آقای «A»، خود را، در آینهٔ نگاه می‌کند، و آقای «E»، به آقای «A» می‌نگرد. این دو حالت، به اسپرانتو، چنین است:

1- Sinjoro «A» rigardas **SIN** en la spegulo

آقای **A** خود را، در آینه می‌نگرد.

2- Sinjoro «E» rigardas **LIN**. (sinjoron «A»)

آقای **E** او (آقای **A**) را، می‌نگرد.

- vidi دیدن, rigardi نگاه‌کردن، نگریستن

بدین ترتیب در اسپرانتو، دو نوع ضمیر سوم‌شخص، وجود دارد:

- (الف) ـ Li, Lin ضمیر سوم‌شخص فراگرا، غیرگرا، یا دیگرگرا!
- (ب) ـ Si, Sin ضمیر سوم‌شخص بازگرا، بازتابنده، یا خودگرا، منعکسه!

ضمیر سوم‌شخص بازگرا، یا خودگرا، از ویژگی‌های ظریف اسپرانتوست. فقدان این ضمیر، در بسیاری از زبان‌ها، موجب اشتباهات فراوان می‌شود که اسپرانتو، با گزینش ضمیر سوم‌شخص بازگرا، از همه‌ی آن لغزش‌ها، مصون مانده است.

ضمیر سوم‌شخص بازگرا، برای همه‌ی انواع ضمیر سوم‌شخص (مفرد، جمع، مذکر، مؤنث، اشیاء، جانوران، و سوم‌شخص مجهول) یکسان است:

- (حالت فاعلی) او خودش، آنها خودشان Si
- (حالت رائی) او خودش را، آنها خودشان را، Sin
- (حالت ملکی) مال خود او، مال خود آنها Sia

Ŝi kombas sin per kombilo. او (زن) خودش را، به وسیله‌ی شانه، شانه می‌کند.

Li estas granda homo, en sia urbo. او در شهر خودش، آدم بزرگی است.

### § 80/1 ـ کاربردهای پیشرفته‌ی Si :

Neniu estas profeto en **sia** urbo. هیچ‌کسی در شهر خودش، پیامبر نیست.

Ĉiu havas **sian** guston. (gusto=ذوق، سلیقه)     هرکسی سلیقه‌ی (ویژه‌ی) خود را، دارد.

Li ordonis al **sia** servisto vesti **sin** rapide او به خدمتگزار خودش، دستور داد، لباس خود را با سرعت بپوشد.

Per si = per si mem = si mem     به‌وسیله‌ی خودش/به خودی خود/فی نفسه/فی حدذاته

kiu gardas sian buŝun, tiu gardas sian animon.

کسی که پاس دهان خود را، دارد

کسی که از دهان خود مراقبت می‌کند، همو هوای جان خود را دارد. مراقبت از دهان، مراقبت از جان است. زبان سرخ سرِ سبز می‌دهد بر باد.

Li esprimas bone sian penson     او، فکر خودش را، خوب بیان/ تعبیر می‌کند.

Ili, eĉ, timas siajn ombroin. (Eĉ = حتی)     آنها، حتی از سایه‌های خودشان می‌ترسند.

Mi diras al mi mem.     من به خودم می‌گویم

Li diris al si mem.     او به خودش گفت.

Li amas sin mem.     او خود، خودش را، دوست دارد.

Li estas narcisto. او، نارسیست/ خودشیفته است.     narciso گل بنفشه/ نرگس وحشی

Oni konas la sunon per si mem.     ● انسان، خورشید را، به‌وسیله‌ی خودش (خود خورشید)، می‌شناسد:     آفتاب آمد، دلیلِ آفتاب!

aĵo (چیز/98§) per si mem     شیء به خودیِ خود، شیء فی‌نفسه (در فلسفه‌ی کانت)

si ≠ mal-si غیرخودش aĵo por mal-si mem شیء برای غیرخودش، لغیرذاته، لغیرنفسه

Ni ne kontrolas nin!     ما خود را، کنترل نمی‌کنیم

Ĉu vi kontrolas vin mem? (66§)     آیا شما خودتان، خود را، کنترل می‌کنید؟

sed, li kontrolas sin!     ولی او، خودش را، کنترل می‌کند!

Sed, li kontrolas sin mem!     (mem با تأکید) ولی او، خود، خودش را، کنترل می‌کند!

emocio عاطفه: Li kontrolas sian emocion.     او، عاطفه‌ی خود را، کنترل می‌کند

Li kontrolas siajn emociojn.     او عواطف خود را، کنترل می‌کند

sento حس، احساس: Ŝi kontrolas siajn sentojn.     او (زن) احساساتش را، کنترل می‌کند

Ĉiu por si mem estas kara.     هرکس برای خودش عزیز/ گرامی/ گرانقدر است

La mizero instigis lin levi sin.     بینوائی، او را، برانگیخت خود را، برفرازد/ بلند کند، تعالی بخشد!

● instigi واداشتن/ برانگیختن/ برگماردن     mizero بینوائی/ تیره‌بختی

"La mizeruloj",estas la nomo de la romano de Viktor Hugo, francaverkisto.

«بینوایان»، نام رمان ویکتور هوگو، نویسنده / هنرمند فرانسوی، است.

Sinjorino rigardas **sin** en spegulo. sed, sinjoro rigardas ŝin!

بانوئی خود را، در آینه نگاه می‌کند. ولی آقائی او را، (آن خانم را) می‌نگرد!

Ĉu sinjorinoj rigardas **sin**, ĉiutage, en spegulo? آیا بانوان هر روز، خود را، در آینه نگاه می‌کنند؟

- spegulo آینه

| | | | |
|---|---|---|---|
| ĉiu-tage(187§) | هر روز، روزانه | ĉiu-semajne | هر هفته، هفتگی |
| ĉiu-monate | هر ماه، ماهانه | ĉiu-jare | هر سال، سالیانه |
| ĉiu-minute | هر دقیقه | ĉiu-sekunde | هر ثانیه |
| ĉiu - momente | هر لحظه | ĉiu - hore | هر ساعت |

en si = per si = per si mem در خود، به‌وسیله‌ی خود، به‌خودی‌خود، فی نفسه

§ **80/2 ـ یادداشت** : جدول T9،بیشتر برای درک بهتر. توضیحات مربوط به بندهای 80§، 80/1، 80/2، 80/3، 80/4، 80/5، 80/6، 80/7، 80/8، تنظیم شده است. در جدول ۹ ، کاربرد هر دوگونه مفعول بی‌واسطه، حالت رائی (75§) ، و مفعول باواسطه (240§) ـ ضمیر بازگرا (Si) ، بدست داده شده است.

## T11 ـ جدول مراجع بیست‌ودوگانه‌ی ضمیر سوم‌شخص بازگرا (80-80/10§):

| N-ro | 3-aj | فعل متعدی | مفعول باواسطه | مفعول مستقیم | سوم‌شخص‌ها |
|---|---|---|---|---|---|
| 46§ | 65§ | 75/6§ | 240§ | 75§ | 65§ |
| | **Personoj** | **Trans-ira** | **al/sur-vorto** | **N-vorto** | **3-aj Personoj** |
| 1 | **Li** | **Rigardas** می‌نگرد | **Al si** به خود | **Sin** خود را، | او (مرد) |
| 2 | **Ŝi** | » | » | » | او (زن) |
| 3 | **Ĝi** | » | » | » | آن(جانور/چیز) |
| 4 | **Ri=Li/Ŝi** | » | » | » | او (مرد یا زن) |
| 5 | **Ili** | » | » | » | آنها |
| 6 | **Ĉio** | » | » | » | هرچیز |
| 7 | **Ĉioj** | » | » | » | همه‌چیز |
| 8 | **Ĉiu** | » | » | » | هرکس |
| 9 | **Ĉiuj** | » | » | » | همه کس |
| 10 | **Io** | » | » | » | چیزی |
| 11 | **Ioj** | » | » | » | چیزهائی |
| 12 | **Iu** | » | » | » | کسی |
| 13 | **Iuj** | » | » | » | کسانی |
| 14 | **Kio** | » | » | » | چه چیزی؟ |
| 15 | **Kioj** | » | » | » | چه‌چیزهائی؟ |
| 16 | **Kiu** | » | » | » | چه کسی؟ |
| 17 | **Kiuj** | » | » | » | چه کسانی؟ |
| 18 | **Oni** | » | » | » | مردم/اشخاص |
| 19 | **Tio** | » | » | » | آن (نامشخص) |
| 20 | **Tioj** | » | » | » | آنها (نامشخص‌ها) |
| 21 | **Tiu** | » | » | » | آن (مشخص) |
| 22 | **Tiuj** | » | » | » | آنها (مشخص) |

## § 80/3 ـ مثال‌هائی دیگر برای کاربرد Si و Sin:

Ĉu ĉiu birdo dormas en **sia** nesto? آیا هر پرنده‌ای درآشیانه‌ی خود می‌خوابد؟

Ĉu bona filo estas honoro por **sia** familio? آیا پسری خوب، افتخاری برای خانواده‌ی خویش است؟

Ĉu li vidas nur ĝis la pinto de **sia** nazo ? آیا او فقط تا نوک بینی خودش را، می‌بیند؟

Ĉu li estas kopio de **sia** patro? — آیا او فتوکپی/نسخه‌بدل پدرِ خودش است؟

Ĉu ĉiu havas **sian** «sed-on», kaj «se-on»? — آیا هر کس «اما»، و «اگر» خودش را، دارد؟

Ĉu ĉiu havas **sian** opinion? — آیا هر کسی، عقیده‌ی خودش را، دارد؟

Kie la kanarioj demetas **siajn** ovojn? — کجا قناری‌ها تخم‌هایشان را، فرومی‌گذارند؟

Ĉu Roberto konkuris kun Pablo, kaj vundis lin, kaj **sin**? — آیا روبرتو، با پابلو، مسابقه گذاشت، و او را، و خودش را، زخمی کرد؟

Ĉu petro parolis kun **sia** edzino? — آیا پترو، با همسر خودش صحبت کرد؟

Ĉu ĉiu por **si mem** estas kara? — آیا هر کس، برای خودش، عزیز است؟

Ĉu via edzo parolas al **si mem**, kiam vi ne ĉe-estas/kiam li ests sola?

آیا همسر شما با خودش حرف می‌زند، وقتی که شما حضور ندارید/وقتی که او تنهاست؟

- وقتی‌که (موصول)/چه‌وقت (پرسشی) kiam?, شوهر edzo, تنها sola, حضور ĉe-esto

Li rigardas **sin** kun mato — ● او باتحیر، مات به خود می‌نگرد

= Lirgardas **sin** mate! — ● (در شطرنج هم) مات، مبهوت Mato

Li estas mata او مات/متحیر است

● admiro ستایش — Li rigardas **sin** kun admiro. او با ستایش خود را، نگاه می‌کند.

Li rigardas **sin** kun **sia** amo al **si** — او خودش را، با عشق به خویش، می‌نگرد.

**§ 80/4 ـ کاربرد ضمیر (mem و sin) مانند پیشاوند**: ضمیر خودگرای mem (§66 در حالت فاعلی) و ضمیر بازگرای **sin** (در حالت مفعولی) را، می‌توان، به‌صورت پیشاوند، نیز به‌کار برد. مانند:

- **(۱)** با ریشه‌ی فعل لازم (§75/5):

1- stari ایستادن (فعل لازم), **Mem**-stari به خود اتکاداشتن، بر پای خود ایستادن

**Mem**-stara homo! — آدم مستقل، به خود متکی، ناوابسته

**Mem**-stara ŝtato — دولت ناوابسته، متکی به خود، مستقل

sufiĉi (فعل لازم) کافی‌بودن، بسنده‌بودن :**Mem**-sufiĉa خودبسنده، خودکفا

**Mem**-sufiĉa homo انسان خودکفا و **Mem**-sufiĉu! خودکفا باش!

**Mem**-sufiĉa = sufiĉa al si **mem**. **Mem**-sufiĉa lando کشوری خودکفا

**Mem**-sufiĉa regiono منطقه‌ای خودکفا **Mem**-sufiĉa provinco ایالتی خودکفا

- **(۲)** با ریشه‌ی فعل متعدی (§75/6):

**2-** Morti مردن (فعل لازم), Mortigi کشتن (فعل متعدی), Sin-mortigo خودکشی

Li mortigis sin. او خود را، کشت. = Li faris sin-mortigon. او خودکشی را، انجام داد.

Instrui درس‌دادن :Li instriuis sin. او خودش را، درس داد. Sin-instruo خودآموزی

| | |
|---|---|
| Li estas sin instruita homo. | او، انسانی خودآموخته است. |
| Defendi دفاع‌کردن :Li defendas sin. | او خود را، (از خود) دفاع می‌کند. |
| Li defendas la urbon kontraŭ la mal-amikoj | او شهر را، (از شهر) در برابر/برضدِ دشمنان، دفاع می‌کند |
| Sin-defendo دفاع از خود | |
| Karateo estas Japana arto de sin-defendo. | کاراته، هنر ژاپنی دفاع از خود است. |
| Ĵudo ankaŭ estas alia Japana arto de sin-defendo. | جودو نیز هنر دیگر ژاپنیِ دفاع از خویشتن است. |

**§ 80/5 ـ تفاوت کاربرد mem و sin**: هر چند در بند 80/4§ اشاره رفت، لیکن به سبب ظرافت درک دستوری موضوع، لازم به یادآوری است که بهتر است همواره واژه‌هائی را، که دارای مفهوم ضمنیِ متعدی است، هنگام لزوم، با پیشاوند حالت مفعولیِ ضمیر بازگرا (Sin–)، ترکیب نمائیم، نه با ضمیر تأکیدِ فاعلیِ «خود» (Mem) ـ گر چه ممکن است، برخی از اسپرانتودانان، بدون توجه به این ظرافت دستوری، از ضمیر تأکید (mem)، به‌عنوان پیشاوند، استفاده نمایند؟! برای مثال:

● **(۱)ـ ترکیب با ریشه‌های متعدی:**

| (b)-ne diru! نگوئید: | (a)-diru! بگوئید: |
|---|---|
| **حالت فاعلی متعدی:** | **حالت مفعولی متعدی:** |
| (–) mem-admiro | (+) sin-admiro خودستائی |
| (–) mem-amo | (+) sin-amo خوددوستی |
| (–) mem-defendo | (+) sin-defendo دفاع از خود |
| (–) mem-kono | (+) sin-kono خود (را) شناسی |
| (–) mem-helpo | (+) sin-helpo خودیاری |
| (–) mem-fida | (+) sin-fida با اعتماد به نفس |
| (–) mem-farita | (+) sin-farita خود (را) ساخته |
| (–) mem-kontrola | (+) sin-kontrola از خود مراقب |
| (–) mem-konsuma | (+) sin-konsuma خودخور |
| (–) mem-detena | (+) sin-detena خویشتن‌دار |
| (–) mem-donema | (+) sin-donema فداکار، خودایثارگر |

● **(۲)ـ ترکیب با ریشه‌های لازم/غیرمتعدی:**

| b-ne diru! نگوئید: | a-diru! بگوئید: |
|---|---|
| **حالت مفعولی متعدی:** | **حالت فاعلی لازم:** |
| (–) sin-evidenta | (+) mem-evidenta عیان، بدیهی، خودآشکارا |

| | |
|---|---|
| (+) mem-vena خودآ | (−) sin-vena |
| (+) mem-esta خودبودنده / خودباش | (−) sin-esta |
| (+) mem-decida (خود) مصمم | (−) sin-decida |
| (+) mem-decido تصمیم شخصی | (−) sin-decido |

**80/6 § ـ یادداشت** : برای نمونه، خودستائی، در واقع در حالت وحدت فاعل و مفعول، قرار گرفته است. یعنی، شخص فاعل، خود را، به عنوان مفعول فعل ستودن، می‌ستاید و ستودن فعل متعدی است، نه لازم. به عبارت دیگر، خودستائی در «**حالت رائی**» است. یعنی «خود را، ستودن» است. و **sin** نیز درست، در «**حالت رائی**» ضمیر بازگر **(si)**، قرار دارد. در صورتی که mem صیغه فاعلی ضمیر تاکید (66§) است. یعنی، چیزی در حالت فاعلی، برابر **si**، و نه برابر **sin** است، که در حالت مفعولی است.

و چنین است، دیگر واژه‌ها: **sin-amo** خوددستی، خود را، دوست داشتن است. **sin-hepli** خود را یاری کردن است، و مانند آن، در ترکیب‌هائی که تأکید، بر جنبه‌ی فاعلی انجام فعل، قرار دارد، **mem** را، با فعل‌های لازم ـ و نه بافعل‌ها، یا ریشه‌های متعدی ـ باید به کار برد، مانند:

| | |
|---|---|
| خودکار mem-funkcia | Mem-vetura خودرو |
| خودنشین mem-sida | Mem-skriba/mem-skribanta خودنویس |
| خودرو / خود دونده mem-kura | Mem-vena خودآ/خودآینده |
| خودجهنده mem-salta | Mem-fala خودساقط |
| بادِ خودوزان Mem-lilava vento | Mem-odora خودبو |

Mosko estas tio, kio mem-odoras, ne ke drogisto pri tio diru.

مشک آن است که خود ببوید، نه آن که عطار (درباره‌ی آن) بگوید.

**80/7 § ـ کاربرد دو پیشاوند mem و sin در یک واژه** : زبان، نظام شگرفی از ظرافت‌های پیچیده، در تاروپود ساختاری خویشتن است. از جمله، مواردی یافت می‌شود که شخص، هم فاعل است و هم مفعول (اتحاد عاقل و معقول) !؟ و یا فاعل، هم متعدی است، و هم لازم!؟ در این موارد:

- **(۱)** با توجه به جنبه‌ی تعدی فاعل، از پیشاوند «Sin –» بهره می‌جوئیم.
- **(۲)** و از نظر حالت غیرمتعدی، یعنی حالت لازم فاعل، از پیشاوند «Mem –» استفاده می‌کنیم. مانند دو مورد زیر:

- 1- sin-konscia (خودکرده) کسی که خودش، خود را، آگاه کرده است: خودآگاه
یعنی، فاعل، فعل متعدیِ آگاهی را، روی خود، به‌عنوان مفعولِ فعلِ آگاهی انجام داده است.

| | |
|---|---|
| لاشعور، ناآگاهیِ نسبی ne-konscio | شعور، آگاهی konscio |

(91§) فاقد هر نوع شعور/لاشعور مطلق mal-konscio

• 2- mem-konscia (ناخودکرده) خودآگاه

یعنی، کسی که بدون آن که زحمتی در مورد آگاه‌کردن خویش، کشیده باشد، خودبه‌خود، آگاه بوده، یا شده است.

**یادداشت**: البته، کاربرد این تفاوت‌ها، با توجه خاص به نوسان‌ها، در ظرافتِ متقابل رابطه‌ی لفظ و معنی، بیش‌تر در اشعار و نوشته‌های بسیار ادیبانه، یا فلسفی، رعایت می‌شود، و نه در موارد گفتگوهای روزمره، و نوشته‌های عادی.

### § 80/8 ـ یکسانی کاربرد پیشاوند -sin در عین امکان تنوع آن:

• Gardi محافظت، حراست، پاسداری، نگهبانی‌کردن

Dio vin gardu! خدا تو را، حفظ کناد! خدا تو را نگهدارد!

Gardi sekreton راز را، نگهداشتن/رازداری‌کردن

Gardi kandelon por la nokto

شمع را، برای شب حفظ‌کردن (چراغ از بهر تاریکی نگه‌دار!)

Gardu vin! هوای خودت را، داشته باش!/خود را، حفظ کن!/خود را بپّا

Mi gardas min = Mi estas min-garda محافظت می‌کنم/من خود را، محافظم

Vi gardas vin = Vi estas vin-garda محافظت می‌کنید/شما خود را، محافظید

Ni gardas nin = Ni estas nin-garda ما خود را محافظت می‌کنیم/ما خود را، محافظیم

• (۱) Min-garda برای اول‌شخص (من خود را، محافظم، خود را، پاسدارم!)

• (۲) Vin-garda برای، دوم‌شخص مفرد و جمع (شما، خود را، محافظ!)

• (۳) Nin-garda برای سوم‌شخص مفرد و جمع (ما، خود را، محافظ!)

کاربرد همه، این جملات، کاملاً منطقی است. لیکن، برای یکدست‌کردن کاربرد واژه‌ی **sin-gardi** (محافظت از خویشتن)، برای همه‌ی ضمیرها، به‌عنوان یک اصطلاح، معمولاً از کاربرد شکل‌های سه‌گانه‌ی بالا، خودداری می‌شود. لیکن اگر کسی آنها را، به‌کار بَرَد، البته غلط نیست.

>SIN ≠ Lin/Ŝin//Lin< (80§)

1- Li gardas sin = Li estas sin-garda او، خود را، محافظت می‌کند.

≠ Li gardas lin = Li gardas alian viron! او، مرد دیگری را، محافظت می‌کند

2- Ŝi gardas sin = Ŝi estas sin-garda او (زن) خود را، محافظ است.

≠ Ŝi gardas ŝin = Ŝi gardas alian virinon! او، زن دیگری را، محافظ است.

3- Ili gardas sin = Ili estas sin-gardaj آنها خود را، محافظ‌اند

≠ Ili gardas ilin = Ili gardas aliajn personojn, aŭ objektojn!

آنها، کسان، یا اشیاء دیگری را، محافظت می کنند.

**80/9 § ـ یادداشت** : به تفاوت کاربرد **sin** برای سوم‌شخص‌ها، توجه شود به 80§.

## 80/10 § ـ نمونه‌ها، برای کاربرد مشترک ضمیر تأکید و بازگرا، در جمله‌ها :

- Li mem estas sin-kona, sin-detena, hom-ama, kaj mem-sufiĉa homo.

  او، خود، انسانی خودشناس، خویشتن‌دار، بشردوست، و خودبسنده/خودکفاست.
- Li mem ne dependas de mi. Li estas mem tre sin-helpa homo.

  او، خود، وابسته/متکی به من نیست. او، خود، انسانی بسیار خودیار است.
- La milito,(جنگ) kaj la mal-milito(=paco صلح) mem, tre dependas de ni, homoj.

  جنگ، و صلح، خود، بسیار وابسته به ما، انسان‌هاست.
- Militismo = militarismo نظامی‌گری , militisto = militaristo نظامی‌گر
- Kontraŭ-militismo = anti-militarismo ضدنظامیگری (350, 142, 117/1§)

**81 § ـ تمرین صرف فعل** : هریک از مصدرهای زیر را، در سه صورت فعل ماضی، حال و آینده، همراه با ضمیرهای مربوط، در سه شخص اول، دوم، سوم مفرد و جمع، طبق الگوی داده شده (69-70§)، و در شکل‌های امر و نفی (71-73§)، صرف نمائید (92§):

| | | | |
|---|---|---|---|
| ami | دوست داشتن | iri | رفتن |
| mal-ami | نفرت داشتن | kanti | آواز خواندن |
| atendi | انتظار کشیدن | labori | کار کردن |
| baki | شیرینی، نان پختن | legi | (مطالعه) خواندن |
| bati | کتک زدن | ludi | بازی کردن |
| blovi | وزیدن | paroli | حرف زدن |
| brili | درخشیدن، تابیدن | pensi | فکر کردن |
| danki | تشکر کردن | povi | توانستن |
| demandi | پرسیدن | respondi | پاسخ گفتن |
| diri | گفتن | saluti | سلام کردن |
| fari | کردن، انجام دادن | sidi | نشستن |
| fini | تمام کردن | stari | ایستادن |
| flugi | پریدن، پرواز کردن | veni | آمدن |

| | | | |
|---|---|---|---|
| fumi | دود کشیدن (سیگار، پیپ...) | vidi | دیدن |
| havi | داشتن | voli | خواستن |

**§ 82 ـ ترجمه به فارسی**: جملات زیر را، به فارسی ترجمه نمائید، و سپس ترجمه‌ی خود را، با کلید ترجمه، در پایان کتاب (مربوط به همین بند)، مقایسه کنید:

Mi salutas vin. Li salutis ilin. Vi skribos leteron al mi. La birdoj kantas kaj flugas. Sinjorino Sara rigardas sin en sia spegulo, kaj kombas siajn harojn per sia kombilo. (80§)

La elefanto (فیل) ne kantas kaj ne flugas. La suno (خورشید) brilas. La patrino bakas panon (نان). La instruisto venis kaj sidis sur la tablo.

Mi pensas, do (پس) mi estas. Vi ne pensas, do, vi ne estas. La infano ludas kun (با) sia patro kaj sia frato. Mia amiko amas fumi cigaredon kaj legi libron. Lia amiko skribas mian nomon sur la nigra tabulo. Li dankis min. Ni demandis, kaj ili respondis. Ĉu vi respondos? Jes, mi respondos. Vi devas skribi la teteron. Mi devis legi la libron de mia onklino. La infanoj devas ludi. La vento (باد) devas blovi. Mi devas diri la veron (حقیقت را). La kato staras kaj la katino sidas sur la tablo. La koko ne flugas, sed (اما، لیکن) kantas. La birdo ne legas, sed kantas.

La sinjoro Ahi-o estas mia onklo. La infinitivo (مصدر) en Esperanto havas la sufikson «–i». «–n» estas la akuzativ-sufikso. «–a–» estas la adjektiv-sufikso. «–is, –as, –os» estas la verb-sufiksoj. Atendi estas mal-bona. La infanoj venis, kaj salutis al instruistino. (298§)

# درس پنجم: § 83-124

## آوندها Afiksoj

**§ 83 ـ آوندهای تکمیلی** : اسپرانتو، زبان آوندهای منطقی است. ما در گذشته، با مفهوم آوند، به‌ویژه با آوندهای دستوری، آشنا شده‌ایم (§ 32-36/21-38/63). در این درس، با دیگر آوندهای مهم اسپرانتو، طرز کار، و اهمیت آنها، آشنا می‌شویم.

به‌طور کلی آوندها را، به دو دسته‌ی مهم، می‌توان تقسیم کرد:

- (الف) ـ آوندهای دستوری، یا بنیادی!
- (ب) ـ آوندهای تکمیلی!

● آوندهای دستوری، آوندهائی به شمار می‌روند که عموماً، به ریشه‌ها، اضافه می‌شوند، و وظائف دستوری خاصی را، مانند ساخت فعل، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت، مصدر، قید و مانند آن، به عهده دارند. در حقیقت، واژه‌ها، در اسپرانتو، بدون آوندهای دستوری، دارای استقلال، کاربرد و معنی نیستند، و تنها یک ریشه‌ی بدون استفاده، به شمار می‌روند. از این رو، آوندهای دستوری را، «**آوندهای بنیادی**»، نیز می‌توان نامید. زیرا، سازندگان بنیاد واژه‌ها، در موارد گوناگون، محسوب می‌شوند.

● در حالی که در مورد آوندهای نوع دوم ـ **آوندهای تکمیلی** ـ وضع غیر از آن است. آوندهای تکمیلی، عموماً به واژه‌هائی افزوده می‌شوند که وضع دستوری آنها مشخص است، و خود یک واژه‌ی مرکب مستقل ـ مرکب از ریشه و آوند دستوری ـ با معنی ویژه‌اند، و تنها با افزایش آوندهای تکمیلی بدان‌ها، معنی آنها دستخوش دگرگونی ـ تصغیر، تکبیر، تأنیث، تضاد، تضاعف یا زوجیت، تکرار، توزیع و مانند آن ـ می‌شود.

آوندهای تکمیلی، دو دسته‌اند:

- (الف) ـ پیشاوندها!
- (ب) ـ میانوندها

• پیشاوند، در اصل «پیش ـ بند» بوده است، یعنی بندی که به آغاز واژه‌ها، افزوده می‌شود. این «بند»، بعدها، به «وند» تبدیل شده است. از این رو، ما در این کتاب، «آوند» را، برابر با «وند» به‌کار می‌بریم. میانوند را، گاه از روی مسامحه، پسوند یا پساوند نیز می‌نامند.

**§ 84 ـ مهم‌ترین پیشاوندهای تکمیلی**: ده پیشاوند هستند که به‌صورت فشرده، همراه با «**نماد**» (کُد)، یا مظهر، و معنی و نمونه‌ای از کاربرد آنها را، در جدول ۱۲ (T12)، می‌توان ملاحظه نمود، و به تفصیل، طی بندهای 85-94§، بدان‌ها می‌پردازیم:

**T12 ـ جدول پیشوندهای دهگانه‌ی تکمیلی** (83-94§)

| ش | پیشوند | معنی | واژه | معنی | پیشوند +واژه | معنی‌تازه |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | **bo-** | خویشی سببی | **filo** | پسر | **bo-filo** | داماد |
| ۲ | **dis-** | توزیع | **sendi** | فرستادن | **dis-sendi** | توزیع‌کردن |
| ۳ | **ek-** | آغاز، ناگهانی | **dormi** | خوابیدن | **ek-dormi** | به خواب رفتن |
| ۴ | **eks-** | سابق | **edzo** | شوهر | **eks-edzo** | شوهر سابق |
| ۵ | **fi-** | ننگین | **vivo** | زندگی | **fi-vivo** | زندگی ننگین |
| ۶ | **ge-** | زوجیت | **sinjoro** | آقا | **ge-sinjoroj** | بانوان و آقایان |
| ۷ | **mal-** | تضاد | **varma** | گرم | **mal-varma** | سرد |
| ۸ | **mis-** | لغزش | **legi** | خواندن | **mis-legi** | عوضی/اشتباه‌خواندن |
| ۹ | **pra-** | دیرینگی،دوریِ نسبت | **patroj** | پدران | **pra-patroj** | نیاکان |
| ۱۰ | **re-** | تکرار، بازگشت | **doni** | دادن | **re-doni** | پس‌دادن |

**§ 85 ـ پیشاوند خویشاوندی سببی -bo**: برای نشان‌دادن خویشاوندی‌های ناشی از زناشوئی‌ها:

- Filo پسر　　Bo-filo داماد　　Filino دختر　　Bo-filino عروس
- Bo-patro پدرشوهر، پدر زن　　Bo-patrino مادر زن، مادرشوهر

La patro de mia edzino, — پدرِ همسرِ من،
Estas mia bo-patro! — پدر زنِ من است؛
Mi estas lia bo-filo! — من، داماد او هستم!
Kaj mia patro, — و پدر من،
estas la bo-patro de mia edzino. — پدرشوهرِ همسرِ من است
La edzino de mia filo, — همسرِ پسر من،
estas mia bo-filino. — عروسِ من است.
Kaj mia edzino, — و همسرِ من،
estas la bo-patrino de mia bo-filino. — مادرشوهرِ عروسِ من است.
La frato de mia edzo, — برادرِ شوهرِ من،
estas mia bo-frato. — «برادر ـ شوهرِ» من است.

**§ 86 ـ پیشاوند پراکندگی و پخش -dis**: برای نشان‌دادن پراکندگی، توزیع، و پخش، استفاده می‌شود:

● sendi فرستادن، dis-sendi توزیع‌کردن   doni دادن، disdoni پخش کردن (به نزدیک)

peli راندن   dispeli تارومارکردن، پراکندن

Li dispelis la birdojn — او پرندگان را، پراکند.

Li dis-semis la semojn — او بذرها را، فروافشاند

aŭdi شنیدن ,   aŭdigi شنوانیدن، نیوشاندن   (aŭskulti گوش‌دادن، نیوشیدن)

● dis-aŭdigo (پخش برای شنوانیدن) پخش رادیوئی

Irana radio dis-aŭdigas ĉiam la novaĵojn, muzikojn, kaj teatraĵojn.

رادیو ایران، همیشه اخبار، موسیقی، و قطعات تئاتری پخش می‌کند.

Dis-fali پراکنده فروریختن (قطره‌قطره، ذره‌ذره مثل باران و برف). Rompi شکستن،

Dis-rompi شکستنِ ریزریزشده و پخش‌گشته (مانند شکستن شیشه‌ی ماشین براثر ضربه)

Disa = Mal-densa پراکنده، Densa متراکم، Disa popolo = Mal-densa popolo جمعیتی پراکنده

mal-disa (=densa) popolo جمعیتی متراکم/در هم فشرده

dis-igi = mal-kun-igi = apartigi — از هم جداکردن/گسستن/پراکندن

kun-igi = mal-dis-igi مجتمع‌کردن، به هم بستن،   dis-iĝi پراکنده‌شدن

La diktatoro dis-igis la popolojn — دیکتاتور، مردم را، پراکنده ساخت

Tial, ankaŭ niaj amikoj dis-iĝis — از این رو، دوستان ما نیز، پراکنده شدند

**§ 87 ـ پیشاوند آغاز، ناگهانگی -Ek**: برای بیان شروع، به چیزی، یا به کاری، یکبارگی و ناگهانگیِ آغاز امری، به کار می‌رود:

ناگهان به خواب رفتن، به خواب رفتن ek-dormi ، خوابیدن dormi

آغاز به پرواز کردن، ناگهان پریدن ek-flugi ، پرواز کردن/پریدن flugi

هواپیما به‌هنگام/درست به‌موقع، آغاز به پرواز کرد. Flug-mašino ek-flugis ĝusta-tempe.

در روزی آرام، باد یکباره وزیدن گرفت. En trankvila tago la vento ek-blovis.

( شبح fantomo ) من ناگهان/یکباره، شبحی را، دیدم. Mi ek-vidis fantomon.

چرا تو، پس یکباره خندیدی / زدی زیر خنده؟ kial, do, vi ek-ridis?

یالله یالله، زود باش، عجله کن، بشتاب !ek! ek. ناگهان (251/1§) ek = subite •

سرآغاز، آغاز ek ≠ ad (= mal-ek 97§) eko = komenco

بیاغازیم! بگذار/بیا شروع کنیم! !Ni eku. آغازیدن/شروع کردن eki = komenci

رشک،حسد ĵaluzo ≠ غبطه Envio. آغاز کاری ek = komenco de ago

من از غبطه، یکباره گُر گرفتم/سوختم mi ek-brulis de envio

**§ 87/1 ـ یادداشت**: پیشاوند «ئک ـek»، همان عدد «یک» در زبان سانسکریت است. و چون، «عدد یک»، سرآغاز سلسله‌ی بی‌نهایت اعداد است، زامنهوف (۱۸۵۹-۱۹۱۷) ـــ مخترع اسپرانتو ـ آن را، به‌عنوان پیشاوند سرآغاز و شروع ناگهانی (بیگ‌بنگ =انفجار سرآغاز بزرگ ! Big Bang)، زبان جهانی برگزیده است.

**§ 87/2 ـ پیشاوند «ور‌ـ»** در فارسی: در پاره‌ای از واژه‌های فارسی، به پیشاوند یکبارگی و ناگهانگی (=ek) در اسپرانتو نزدیک می‌شود. مانند:

• ورافتادن، وارانداختن، ورپریدن، ورپاشیدن، ورپُلغیدن، ورقُلمبیدن، ورشکستن، ورپلاسیدن، ورجستن، ورچروکیدن، ورجوشیدن، ورپوکیدن، ورمالیدن...

**§ 88 ـ پیشاوند گذشتگی، سبق، پیشین -Eks**: برای نشان‌دادن عنوان، مقام، یا وضعی که در گذشته بوده است، لیکن اکنون دیگر وجود ندارد:

• eks-edzo شوهر سابق eks-reganto فرمانروای پیشین

eks-ministro وزیر پیشین eks-prezidanto رئیس پیشین (80/1§)

**§ 88/1 ـ اسم و صفت با پیشاوندهای گذشته، حال، آینده**: می‌توان، به‌جای پیشاوند **eks** (80§)، از پساوندهای سه‌گانه‌ی فعل (گذشته**is-** ، اکنون **as-**/آینده **os-**/ 69§) نیز به‌گونه‌ی صفت (26§)، و نیز پیشاوند اسم، (23§) بهره جست:

شوهر پیشین، شوهر سابق Isa edzo (= eks-edzo = is-edzo)

شوهر کنونی Asa edzo (= as-edzo)

شوهر آینده Osa edzo (= os-edzo = fianĉo (نامزد/که مذکر است

زن، همسر آینده osa edzino (= os-edzino = fianĉino (نامزد/که زن است

isa tago = is-tago (= hieraŭ دیروز) روز گذشته
asa tago = as-tago (= hodiaŭ امروز) روز فعلی
osa tago = os-tago (= morgaŭ فردا) روز آینده

isa semajno = is-semajno (semajno هفته) هفته‌ی گذشته/پیشین
asa semajno = as-semajno هفته‌ی جاری/همین هفته/این هفته
osa semajno = os-semajno هفته‌ی آینده/هفته‌ی بعد

isa jaro = is-jaro (jaro سال) سال گذشته، پارسال
asa jaro = as-jaro امسال، سال کنونی
osa jaro = os-jaro سال آینده، سال دیگر

monato ماه is-monato ماه گذشته as-monato این ماه os-monato ماه آینده
iso زمان گذشته isoj گذشته‌ها aso زمان حال oso زمان آینده
osoj زمان‌های آینده (69§ /is, as, os همه، فراساخته از)

**§ 89 ـ پیشاوند نکوهیدگی -Fi**: برای نشان دادن نکوهیدگی، پلیدی، ننگینی، هرزگی، شرم‌آگینی، وقاحت، و زشتیِ اخلاقی، نه جسمانی یا کیفیتی:

• Fio رذیلت، وقاحت، ننگ
Fi al vi ! باید خجالت بکشید، شرمتان باد، ننگ بر شما!
kutimo عادت، رسم fi-kutimo عادت زشت، پلید، شرم‌آور
fi-mono پول حرام، پول پلید، از راه شرم‌آور fi-vivo زندگی ننگین
fi-virino زن ننگین، پتیاره fi-vorto سخن زشت، ناسزا
fi-rakonto حکایت کثیف fi-fama بدنام، با شهرت بد
fi-gazetaro (100§) مطبوعات سیاه، ننگین‌نامه‌ها
fi-homo خبیث، بدطینت، شرور، انسان پلید!
fi-paroli بدسخنی، بددهنی کردن، به بی‌عفت سخن‌گفتن، هرزه‌درائی
fi-bildo تصویر هرزه , fi-bildoj صور وقیحه
• Fi-filmo = pornografia filmo = porno-filmo • فیلم هرزه
fi-karaktero منشِ هرزه، خصلت پلید
Virto فضیلت ≠ mal-virto رذیلت (= fio!). fi-buŝo دهان هرزه
Fi-insektoj حشرات موذی , Fi-komercistoj سوداگران پلید/بازرگانان سیه‌کار
مقایسه کنید با 96§ (میانوند زشتی جسمانی)

**§ 90 ـ پیشاوند زوجیت -Ge**: برای نشان‌دادن جفت‌های مرکب از دو جنس نر

و ماده، ولی نه تعداد آنها:

Ge-paro جفت، زوج

Ge-patro estas patro kaj patrino. ge-patroj والدین

Onklo kaj onklino estas ge-onklo. frato kaj fratino estas ge-frato.

Sinjoro + sinjorino = ge-sinjoro.

● بانوان و آقایان محترم Estimataj ge-sinjoroj

**§ 90/1 ـ آمیزه‌ی زن و مرد، نه شمار هر یک** : پیشاوند زوجیت، تنها وجود، و آمیزه‌ی زن و مرد، را، با هم، در یک جمع می‌رساند، نه تعداد مشخص آنها را.

● ge-lernejo مدرسه‌ی مختلط، ge-sportejo ورزشگاه مختلط زنان و مردان

ge-klubo باشگاه زنانه و مردانه ge-salono سالن مختلط

ge-edukado (نر +ماده)آموزش مختلط پسرانه و دخترانه

جفت‌گیری‌کردن Ge-igi زندگی مشترک زن و مرد Ge-vivo

**§ 91 ـ پیشاوند تضاد و تناقض -Mal** : در بند §26، به‌گونه‌ای مقدماتی، با پیشاوند –Mal آشنا شدیم. از آن‌جا که ممکن است آن را، با نفی چیزی، و یا بیان فقدان چیزی ـ و نه بیان اثبات ضد، و یا نقیض آن چیز ـ اشتباه کنیم. توضیح در این باره، سودمند خواهد بود. نخست، به این فرازها، و جمله‌ها، وکاربرد Ne نفی، Sen نسبت، و –Mal در آنها توجه نمائیم: (Mal ≠ Sen ≠ Ne)

انتقاد حقیقی، نه تحسین laŭdo، و نه توبیخ است. بلکه بی‌طرف است:

Vera kritiko ne estas laŭdo, kaj ne mal-laŭdo, sed, neutrala!

لیوان، نه پر است و نه خالی. بلکه نیمه‌پُر / نیمه‌خالی است:

La glaso ne estas plena, ne mal-plena. Sed, duon-plena/duon mal-plena.

چیزی، نه سودمند utila است، نه زیانمند. بلکه بدون فایده است:

Io ne estas utila, ne mal-utila. Sed, sen-utila ( sen = بدون .154§)

میز، نه بلند است، و نه کوتاه /نابلند. بلکه متوسط‌الارتفاع /متوسط‌القامه (در مورد انسان) /نیمه‌بلند است:

La tablo ne estas alta, ne mal-alta. sed, mez-alta/duon-alta. (mezo میان)

● mez-tago نیمروز، ظهر، میان‌روز mez-ameriko امریکای جنوبی

mez-azio آسیای مرکزی، آسیای میانه mez-afriko افریقای مرکزی

mez-europo اروپای مرکزی mez-oriento (خاورمیانه، شرق اوسط

او، نه دوست است، نه دشمن، بلکه شخصی فقط (nur=)، ناآشناست:

Li ne estas amiko, ne mal-amiko, sed estas nur ne-konata persono.

خانه‌ی ما نه نزدیک (= proksima)، و نه دور، به کارخانه‌ی ماست. بلکه نیمه‌دور است:

Nia domo ne estas proksima, ne mal-proksima al nia fabriko (کارخانه), sed, mez-proksima/duon proksima.

mal-proksima oriento خاور دور، شرق اقصی

محل کار ما/کارگاه ما، نه خوب، نه بد است. بلکه قابل تحمل است:

Nia laborejo ne estas bona, ne mal-bona, sed tolerebla (قابل تحمل),

• toleri (تحمل کردن) , laboro (کار) toleranco مدارا، تحمل، سهل گیری

بدین ترتیب، چنان که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، پیشاوند –Mal، نه مانند حرف نفی Ne (§71)، و نه مانند حرف نسبت «فقدان» Sen (§154)، خبر از رد و نفی، و یا فقدان چیزی، یا کسی نمی‌دهد، بلکه به ضد ریشه‌ی هر کلمه، و یا حتی به نقیض آن، تصریح می‌کند، و تبدیل می‌شود.

**§ 92 ـ پیشاوند لغزش -Mis** : برای نشان‌دادن رویداد اشتباهی در انجام فعلی، و یا نتیجه‌ی آن:

| | | | |
|---|---|---|---|
| • legi | خواندن | mis-legi | • اشتباهی خواندن |
| skribi | نوشتن | mis-skribi | اشتباهی نوشتن |
| presi | چاپ‌کردن | mis-presi | اشتباهی چاپ کردن |
| kompreni | فهمیدن | mis-kompreni | بد فهمیدن، سوءتفاهم |
| uzi | استعمال کردن | mis-uzi | بد به کار بردن، سوءاستعمال |
| meti | نهادن | mis-meti (81§) | عوضی نهادن |

paŝi گام‌برداشتن mis-paŝi گام عوضی،به‌خطاگام‌برداشتن misa paŝo گامی خطا

unua misa paŝo = unua paŝo misa نخستین گام خطا!

misa elekto = mis-elekto انتخابی خطا

misa ≠ mal-misa (=ĝusta درست) mal-ĝusta = misa عوضی، خطا

kreski رشدکردن mis-kreski رشد ناسالم، عوضی رشدکردن mis-aŭdi عوضی شنیدن

litero حرف، آوانگاره literumi هجی‌کردن mis-literumi به‌خطا هجی‌کردن

mis-sendi عوضی فرستادن mis-traduki عوضی ترجمه کردن

mis-kalkuli اشتباه/عوضی حساب‌کردن

adreso آدرس، نشانی , mis-adreso نشانی عوضی mis-adresi عوضی نشانی‌دادن

mis-informo اطلاع عوضی mis-informi عوضی مطلع ساختن

mis-juĝo داوریِ خطا/عوضی mis-juĝi به‌خطا داوری‌کردن

**§ 93 ـ پیشاوند دوری نسبت و دیرینگی -Pra** : برای نشان‌دادن دوریِ نسبت در خویشاوندی، یا دیرینگی و دوری امری، در زمان پیشین یا پسین:

●پدرِ پدربزرگ، پدرجد، نیا pra-avo پدربزرگ Avo●

پدر-پدرجد، سرسلسله‌ی دودمان، نیای بزرگ Pra-pra-avo

فرزندِ نبیره pra-nepo نتیجه (فرزندِ نبیره) pra-pra-nepo

نوادگان pra-filoj نیاکان pra-patroj

تاریخ عتیق، دیرینه pra-historio جنگل ماقبل تاریخ (100§) pra-arbaro

شکل / فرم اولیه pra-formo بومی‌ها/ساکنان اولیه pra-loĝantoj

نوع نخستین / آرکتیپ pra-tipo انسان اولیه pra-homo

نخستین مُدل/سرنمونه/الگوی اصلی/بت ازلی/رب‌النوع Pra-tipo = Arketipo

(-logio331,93/2§) چیزی خیلی قدیمی/مثل زمان کشتی نوح arkea کشتی نوح Arkeo

دیرین‌شناسی/باستان‌شناسی قبل از تاریخ pra-arkeologio باستان‌شناسی Arkeologio

مُدِ عهد دقیانوس، خیلی ابتدائی، خیلی کهنه Pra-modo = tre tre mal-nova modo

## § 93/1ـ پیشاوند تازگی، نو بودن، جدید بودن IST/Neo- :

برای بیان نوبودن، نوینی، تازگی، و جدیدبودن یک چیز، یک مکتب (Skolo = )، یا نهضت (= Movado)، از پیشاوند «Neo –» که همان «نو» در فارسی، و «Nov –» در اسپرانتوست (26§)، و ریشه($\sqrt{R}$)ی هندواروپائی دارد، و از آن، به‌عنوان پیشاوند علمی و بین‌المللی IST استفاده می‌کنند (93/4§). صورت کنونی «Neo –»، از واژه‌ی یونانیِ «نِئوس» (=Neos)، به همین معنیِ «نو» و تازه، گرفته شده است:

● Neo-Nazismo نهضت نئونازی‌ها، نو نازی‌گری (= Nova movado de Naziismo)

Neo-faŝismo نئوفاشیسم، نوفاشیسم‌بازی

Neo-Klasikismo نئوکلاسیسم، مکتب ادبیِ کلاسیک نو (= Nova Klasika literatura movado)

Neo- Platonismo نئوپلاتونیسم، مکتب نوافلاطونی (= Nova Skolo de Platonismo)

Neo-logismo نوواژه‌سازی، گرایش به ساختن واژه‌های نو، نئولوگیسم

حالت افراطیِ نئولوگیسم، حتی به گونه‌ای بیمارگونه، در پاره‌ای از بیمارانِ مبتلا به اسکیزوفرنی (=Skizofernio) دیده می‌شود، که چنان واژگان را، دگرگون می‌کنند، و از نو می‌سازند، که دیگر مفهومِ هیچ‌کس نیست. لیکن، گرایشِ متعادل به نئولوگیسم، استعدادی ارجمند است که پاره‌ای از شاعران، بیش‌ترِ اعضای فرهنگستان‌های زبان، و بسیاری از مترجمانِ توانا، از آن برخوردارند.

● اسپرانتو در زبان ساده‌ی خود، به‌جای پیشاوند – Neo، بیش‌تر از ریشه‌ی $\sqrt{nov}$، دقیقاً، به همان مفهوم، استفاده می‌کنند. مانند:

Nov-nazismo = nova nazismo (= neo-nazismo) نازیسم جدید

## § 93/2 ـ ریشه‌شناسی IST Logo : واژه‌ی «نئولوگیسم»

ریشه‌اش ـ یعنی منهای پیشاوند «نئو»، و منهای پساوند «ismo 117§ –» ـ در اصل، لوگو Logo، از واژه‌ی «لوگوس Logos» یونانی، به معنی «**کلمه**»، گرفته شده است، و در ترکیب‌های دیگری هم به کار می‌رود. از جمله (117/3§):

تک‌گو، متکلم وحده، Monologisto , گفتگوی دونفره، Dia-logo , تک‌گوئی Mono-logo یعنی کسی که فقط مایل است خود سخن بگوید و دیگران بشنوند، و هیچ‌کس با او به بحث و گفتگو نپردازد ـ منش بیش‌تر از دیکتاتورها، متکلم‌وحده. Karaktero/eco de Diktatoroj

کسی که دارای تمایل طبیعی به گفت و شنود است. منش انسان‌های آزاده، گفتگوگر Dialogisto

Dialogo inter kulturoj, kaj civilizoj (civilizacio/372§) =

گفتگوی میان فرهنگ‌ها، و تمدن‌ها Inter-kulturaj dialogoj

### § 93/3 ـ پیشاوند پیشینی، قبل از اینی، پیشگاهی IST/Pre- :

دراصطلاح علمی بین‌المللی، «در – Pre»، به معنی نخست، قبل، پیش، و پیش ازاین، به‌عنوان پیشاوند ـ ضدِ استفاده Post (150/1§) ـ در اسپرانتو نیز به کار می‌رود. برابر Pre زبان ساده‌ی اسپرانتو از، 129§ / Antaŭ می‌شود. ما، قبلاً با کاربرد این آغازه، در معادل اصطلاح فنی پیشاوند، آشنا شده‌ایم (T2):

پیش‌ثابت / ثابتِ پیشین (در برابر متغیر) / پیش‌واژه / آغازه / پیشاوند Pre-fikso

pre-fikso = antaŭ-vorteto ≠ sufikso = post-fikso

دوره، عصر، دوران epoko = پیش از / قبل از دوره‌ی علمی pre-scienca epoko

پیش آمادگی، مستعدِ ابتلا به بیماریِ خاص pre-disposicio

علائم بیمارگونه‌ی پیش از بیماری قند (دیابت) pre-diabetaj simptomoj

نشانه‌ی بیماری، مشخصه‌ی یک بیماری simptomo

علائم پیش از ابتلا به بیماری سرطان pre-kanceraj simptomoj

پِرلود / پیش‌نوازی، نواختن درآمد یک آهنگ pre-ludo (= antaŭ-ludo)

پرِلودها / پیش‌درآمدهای Pre-ludoj de Ŝopeno (1810 - 1849), kaj de Debussy

موسیقیِ مستقل شوپن (۱۸۴۹-۱۸۱۰)، و دبوسی (۱۹۱۸-۱۸۶۲)

سرنوشت ازلی / از پیش تقدیر شده / مقدّر pre-destino , سرنوشت destino

اعتقاد به سرنوشت محتوم / سرنوشت مقدّر / تقدیر pre-destinismo (117§)

### § 93/4 ـ شناسه‌ی اختصاریِ IST : ئـی. سـو. تـو (IST)، مـخفف «**اصطلاح علمی بین‌المللی**» است: IST = **I**nter-nacia **S**cienca **T**ermino

به‌عنوان شناسه‌ی «**اصطلاح علمی بین‌المللی**»، درون نیم‌هلال‌ها، ما همواره از مخفف IST (18/1,293§)، بهره می‌جوئیم (برای چندگانگی اصطلاحات علمی بین‌المللی، رجوع شود به 365§).

**§ 94 ـ پیشاوند تکرار، رجعت -Re** : برای نشان‌دادن دوبارگی، تکرار، اعاده، تجدید و بازگشت:

● diri گفتن re-diri دوباره گفتن legi خواندن re-legi دوباره خواندن
iri رفتن re-iri دوباره رفتن، بازرفتن doni دادن re-doni پس دادن
re-skribi بازنویسی کردن / بازنوشتن veni آمدن re-veni بازآمدن

● ŝi re-iros, kiel birdo, kiu serĉas sian neston!

او، بازخواهد رفت، همانند پرنده‌ای که آشیانه‌ی خود را، می‌جوید!

ŝi re-amos, kiel suno, kiu re-brilas post longa nokto!

او، دوباره دوست خواهد داشت، همانند خورشید که پس از شبی طولانی، دوباره بازمی‌درخشد!

Re-brilo بازتابِ درخشش

La re-brilo de la suno sur la neĝo بازتاب درخشش خورشید، روی برف

● ira-reira bileto de aŭtobuso/trajno بلیت رفت و بازگشت اتوبوس/قطار/ترن

formi شکل دادن re-formi تجدید شکل دادن/اصلاح‌کردن re-formoj اصلاحات

konstrui ساختن re-konstrui la urbon بازسازی شهر/ شهر را بازسازی کردن

ree مجدداً، دوباره rei = ripeti تکرارکردن

**§ 94/1 ـ وداع‌ها** : وقتی به‌گونه‌ای مرتب، کسی، یا کسانی را، می‌بینیم، مانند همکاران اداری، همکلاسی‌ها، و دیگر همبازی‌ها، و مانند آن، و به‌طور ضمنی می‌دانیم که چه وقت، ممکن است همدیگر را، ببینیم ـ مانند فردا، هفته‌ای دیگر، و مانند آن ـ با استفاده از حرف تعریف La، از دیداری مشخص، برای خداحافظی، به‌طور ضمنی، یاد می‌کنیم. مانند:

● ĝis la re-vido (برای خداحافظی) تا دیدار (=مشخص) دوباره/دیگر

● یاران صمیمی همین خداحافظی را، به کوتاهی می‌گویند: Ĝis la!

و خیلی خودمانی‌تر، مانند همکلاسی‌ها، فقط می‌گویند: Ĝis! ولی البته به صورتی کشیده و مَددار، بدین گونه: Ĝiiiiisssss ! = Ĝ ⟶ i ⟶ s !

● لیکن زمانی که دیدارمان مشخص نیست، مانند یاری که به سفری با مدتی نامعلوم می‌رود، آنگاه فرمول وداع را، بدون حرف La، به گونه‌ای نامشخص، به کار برده و دیدار دوباره‌مان را، به گونه‌ای نامعلوم، آرزو می‌کنیم: Ĝis re-vido! به معنی «به‌امید دیداری دوباره ! / تا دیداری دیگر!»

**§ 95 ـ میانوندهای تکمیلی** : در برابر پیشوندهای دهگانه‌ی تکمیلی، اسپرانتو، به‌طور رسمی دارای ۲۹ میانوند تکمیلی است، که طی بندهای آینده، به ترتیبِ الفبائی، به شرح آنها می‌پردازیم. (§124-95)میانوندها نیز، «میان‌بند»اند، و بسان مفصل‌ها، در میان ریشه‌ی

کلمه، و آوندهای دستوری (§32)، قرار می‌گیرند:

**§ 96 - میانوند زشتیِ سیمائی، بدقوارگی ‎-aĉ-‎**: برای نشان‌دادن زشتی، حقارت، بی‌مقداری، بدی کیفیت یک چیز، و نامرغوبی. البته این میانوند، برخلاف پیشاوند **fi-** (§89)، گویای نکوهیدگی اخلاقی نیست. بلکه، تنها، متوجه جنبه‌ی ظاهری، ضعف کیفیت جسمانی ــ و نه روانی و ماهیّت ــ افراد و اشیاء است:

• virino زن    aĉa نامرغوب، اکبیر    virinaĉo زن شلخته، بدقیافه •

domo خانه    domaĉo خانه‌ی مخروبه، کثیف، کلنگی

parolo سخن    parolaĉo مزخرف، سخن بیهوده، بی‌معنی، یاوه، ژاژ

Azeno الاغ    Azen-aco الاغ زپرتی، مردنی    Mal-jun-aĉo پیرمرد خِنزرِ پنزری

Vesti لباس    Vesg-aĉo لباس وصله پینه‌ای کثیف، و پر چروکیده

Babili گپ زدن    Babil-aĉi دری وری گفتن

**§ 96/1 - چهار آوند منفی**: در طبقه‌بندیِ منفی ثابت‌ها، و متغیرها، در اسپرانتو، به‌طورکلی، از سه پیشاوند و یک میانوند، استفاده می‌شود:

• (۱) - **Fi-** (§ 98) پیشاوند نکوهیدگی اخلاقی

• (۲) - **Fuŝ-** پیشاوند سَمبَل‌کاری، خراب‌کاری:

fuŝa laboro کاری ترکمون‌زده، نامرغوب، سمبل‌شده

la tajloro (= خیاط) fuŝis la veston (= لباس) خیاط لباس را، خراب کرد / ترکمون

li fuŝis la kopion او کپی را، خراب کرد. / به کپی تغوّط کرد

• (۳) - **Mis—** (§92) پیشاوند خطاکاری و اشتباه    Li mis-legis

• (٤) - **Aĉ** (§96) پساوند زشتی صوری و سیمائی    Li balil-acis

**§ 96/2 - دو آوند مثبتِ خوبی و زیبائی**: در برابر چهار آوندِ بیان تنوعِ منفی نکوهیدگی‌ها، اسپرانتو، معمولاً از دو ریشه‌ی مثبتِ

• √bon = خوب    • √bel = زیبائی

برای بیان خوبی‌ها و زیبائی‌ها ــ به‌گونه‌ی پیشاوند ــ بهره می‌جوید:

bon-vivi خوب‌زیستن، بهزیستن    bel-vivi زیبازیستن

bon-bel-vivi خوب و زیبا زیستن

• por la besto sufiĉas nur vivi.    • برای حیوان فقط زیستن کافی است

Ne sufiĉas por la homo nur vivi, sed endas (=106§ ،لازم است) bon-bel-vivi.

Voli خواستن    برای انسان، فقط زیستن کافی نیست، بلکه خوب و زیبا / بهتر زیستن، لازم است.

la besto volas nur vivi.    حیوان، فقط می‌خواهد بزید /زندگی‌کند.

la homo volas bon-vivi.    انسان می‌خواهد بهزیستی کند /به‌زید /

por la homo ne sufiĉas la kovanto (= کمیّت), sed ankaŭ la kvalito endas.
برای انسان، تنها کمیت کافی نیست، بلکه کیفیت نیز لازم است.

**La kvalito estas tre grava (= مهم) por la homo.** کیفیت، برای انسان بسیار مهم است.

alt-kvalita با کیفیتی بالا، والا، عالی

- kia? (56§) چگونه؟ kiao = چگونگی = kvalito چگونگی، کیفیت
  alta kiao (kvalito) de la vivo. کیفیت عالی زندگی
- kiom? (56§) چه‌مقدار؟ kiomo = kvanto مقدار، اندازه، کمیت
- La kiomo de la vivo = La viv-kiomo = La kvanto de la vivo. کمیّت زندگی

**§ 97 - میانوند استمرار و عمل -ad-** : برای نشان‌دادنِ دوام، و استمرار حالت، یا عملی در زمان، و تبدیل اسم، به اسم مصدر، و ساختن فعل استمراری، در هر زمان:

| | | | |
|---|---|---|---|
| Paroli | حرف زدن | Parolado | خطابه، سخنرانی |
| Krono | تاج | Kronado | تاج‌گذاری |
| Sango | خون | Sangado | خون‌ریزی |
| Salti | جهیدن | Saltadi | جهش مستمر، پیوسته جهیدن |

Mi saltadis la tutan tagon de loko al loko. من تمام روز را، از مکانی‌به مکانی می‌جهیدم.

Rigardi نگریستن Rigardadi زل زدن، خیره نگریستن

Li rigardadis min la tutan nokton. او تمام شب را، به من خیره می‌نگریست.

Kuri دویدن Kuradi پیوسته دویدن

Li kuradis, ĝis li fails. او آنقدر دوید تا افتاد. به دویدن ادامه داد تا افتاد.

La kvin sensoj estas aŭdado, flarado, gustumado, palpado, kaj vidado.

پنج حس، شنوائی، بویائی، چشائی (ذائقه)، پساوائی (لامسه) و بینائی هستند.

**§ 97/1 - آوند نهادینگی، سازمان‌ساز** : عمل آموزش و پرورش ممکن است، موقت باشد. کسی کسی را، می‌پرورد. در این‌صورت، اسپرانتو، از فعل eduki (پروریدنِ آموزشی)، استفاده می‌کند. لیکن، وزارت آموزش و پرورش، یک نهاد پایدار، برای آموزش، و پرورش پیوسته‌ی نسل‌هاست. در اینجا، اسپرانتو، با دقتی، بیش از زبان‌های دیگر، از واژه‌ی نهادینه، و سازمانی فرایند پیوسته‌ی آموزش و پرورش Edukado (eduk-ad-o)، بهره می‌جوید!

وزارت آموزش و پرورش Ministrio de Edukado، و نه از واژه‌ی ساده‌ی Eduko، به معنی آموزش مقطعی، موقت، برای یک فرد، یا یک نسل (Ministrio de Eduko) ساخته می‌شود.

بدین ترتیب، **ad**، میانوند تعبیر از سازمان و نهادینگی پیوسته، و پایدارِ امور، به شمار می‌رود:
اتاق بزرگ مطالعه، تالار مطالعه پایا Legad-salono, salono de Legado, Legada salono
وزارت دفاع (پدافند پایدار) ministrio de defendado
دفاع مستمر، پیوسته defendadi دفاع کردن موقت، مقطعی defendi ●

**§ 98 ـ میانوند عینیت aĵ**: برای نشان دادن جنبه‌ی عینی صفت‌ها، و ساختن اسم از کارها، و صفت‌هاست:

چیزی آبی Bluaĵo، رنگ آبی Bluo، آبی رنگ Blua خبر،چیزی‌نو Novaĵo نو Nova.
porko خوک، porkaĵo گوشت خوک = Proka viando
چیزی کودکانه Infanaĵo کودک Infano
چیزی دوستانه Amikaĵo، دوست Amiko، کره butero، نان Pano
چیز خوب، چیز خوبی است. Bonaĵo estas io bona.
خوراکی‌جات kaj legomo (سبزی) estas mangaĵoj و سبزی هست خوراکی‌جات.
بیهوده، sen-senco بدون sen،
هوده، بامعنی senca، مزخرف نگو! چیزی بیهوده مگو Ne parolu sen-sencaĵo ـ ec عکس ـ aĵ ـ است (§102)
او چیزهایش را، چیز، شیء ملموس Aĵo برداشت، و رفت. Li prenis siain aĵoin kaj iris.
او هیچ چیز ندارد. li havas mal-aĵojn = li havas nenion.

**§ 99 ـ میانوند عضویت -an-**: برای نشان‌دادن عضویت، و تعلق به کسی، به گروهی، به محلی یا به چیزی: عضو **Ano**

عیسوی kristano، عیسی Kristo، شهروند، شهری Urbano، شهر Urbo، عضو فرهنگستان Akademiano، عضو مؤنث Anino، عضو مذکر Ano، فرهنگستان Akademio، تهرانی Tehranano، تهران Tehrano، (پس) do،
Li estas akademiano. Li estas ano de akademio

**§ 100 ـ میانوند اسم جمع، مجتمع، مجموعه -ar-**: اسم، «دالّ» است، یعنی بر کسی، یا چیزی، دلالت می‌کند. آنچه به‌وسیله‌ی اسم، مشخص می‌شود، مسمّیٰ، یا «مدلول» آن اسم است ـ یعنی، دلالت‌شده به‌وسیله‌ی آن اسم!

● اسم، از نظر تعداد افراد، یا اشیاء مدلول خود، به چهار صورت ـ و در اسپرانتو، با افزودن چهار میانوند ـ نموده می‌شود: **(۱)** ـ مفرد، با میانوند اسم O ـ (§23) مثل: درخت Arbo

**(۲)** ـ جمع اسم، با میانوند ـ Oj ـ (§31) مثل: درخت‌ها Arboj

**(۳)** ـ اسم جمع، با میانوند **-ar-** (§100) مثل: جنگل Arbaro

● اسم جمع، در صورت ظاهرِ لفظیِ خود، مفرد است. لیکن، در معنی، به جمعی از افراد یا

اشیاء همبسته، دلالت می‌کند. مانند: گروه، دسته، رسته، گلّه، رمه، قبیله، طایفه، عشیره، تیم (فوتبال)، و مانند آن.

**(٤)** ـ جمعِ اسمِ جمع، با پساوند جمع، همراه با میانوند **-ar-** مانند Arbaroj

● بنابراین، میانوند **-ar-**، برای نشان‌دادن دسته، جمع، مجموعه، و یا مجتمعی ـ کم‌وبیش سازمان‌یافته ـ از اجزای چیزی واحد، یا تیمی از افراد یک نوع، به کار می‌رود. به زبانی فنی‌تر، میانوند **-ar-** بیان مجموعه‌ای از کمّ منفصلی از واحدهائی متعدد، ولی مربوط به هم، از یک جنس معیّن را، به عهده دارد.

● در جدول ۱۳ (T13) ـ اسم، و نوسان مدلول‌های چهارگانه‌ی آن، با نمونه‌های بیشتری، از کاربرد میانوند **-ar-** ، آشنا می‌شویم.

## T13 ـ جدول اسم، و نوسان مدلول‌ها / محتوای چهارگانه‌ی اسم (100-100/3§)

| اسم جمع‌ها / مجموعه‌ها<br>aroj | اسم جمع / مجموعه<br>— ar — | جمع اسم<br>— oj | اسم مفرد<br>— o |
|---|---|---|---|
| **Arbaroj** جنگل‌ها | **Arbaro** جنگل | **Arboj** درخت‌ها | **Arbo** درخت |
| هیئت‌های رئیسه **Estraroj** | **Estraro** هیئت رئیسه | **Estroj** رئیس‌ها | **Estro** رئیس |
| **Gazetaroj** کل مطبوعات | **Gazetaro** مطبوعات | **Gazetoj** نشریه‌ها | **Gazeto** نشریه |
| **Hararoj** گیسوها | **Hararo** گیسو | **Haroj** موی‌ها | **Haro** تار مو |
| **Idaroj** زادگان خاندان‌ها | **Idaro** زادگان یک خاندان | **Idoj** زادگان | **Ido** زاده/فرزند |
| **Libraroj** مجتمع کتاب‌ها | **Libraro** مجموعه کتاب | **Libroj** کتاب‌ها | **Libro** کتاب |
| **Montaroj** کوهستان‌ها | **Montaro** کوهستان | **Montoj** کوه‌ها | **Monto** کوه |
| **Ŝafaroj** گله‌های گوسفند | **Ŝafaro** گله‌ی گوسفند | **Ŝafoj** گوسفندان | **Ŝafo** گوسفند |
| **Vagonaroj** قطارها/ترن‌ها | **Vagonaro** قطار/ترن | **Vagonoj** واگن‌ها | **Vagono** واگن |
| **Verkaroj**<br>مجموعه‌های آثار هنری | **Verkaro**<br>مجموعه آثار | **Verkoj**<br>آثار هنری | **Verko**<br>اثر هنری |
| **Vortaroj** واژه‌نامه‌ها | **Vortaro** واژه‌نامه | **Vortoj** واژه‌ها | **Vorto** واژه |

### 100/1 § ـ تمرین‌هائی برای درک بهتر میانوند -ar-:

• homo آدمی homoj آدم‌ها homaro بشریت، آدمیان

• بشریت، شامل مجتمع انسانی، در کره‌ی خاک می‌شود. لیکن، اگر آدمیانی، در کرات دیگر، وجود داشته باشند، آنگاه می‌توان از بشریت‌ها = homaroj نیز سخن گفت.

ŝtupo پله ŝtupoj پله‌ها ŝtuparo پلکان (مجموعه‌ای از پله‌ها)

• Li portas lignon al la arbaro. او، چوبی به جنگل می برد(=زیره به کرمان می برد)

PIV, la granda vort**aro** de esperanto, enhavas, ĉirkaŭ (در حدود / 132§)

PIV(پیو) ـ فرهنگ بزرگ واژگان اسپرانتو، در حدود ۳۰،۰۰۰ .30,000 √ vort-radikojn
ریشه ـ واژه دارد. (محتوی است enhavas)

گله‌های گوسفندان، حتی یک گرگ را، نمی‌ترسانند. La ŝaf**aro**, eĉ ne timas unu lupon!

به‌خاطر جنگل، اشخاص، درختان را، نمی‌بینند. Pro la arb**aro**, oni ne vidas la arbojn

پس آیا، جنگل‌هائی بدون درختان، وجود دارد؟ Ĉu ekzistas, do, arb**aroj** sen arboj?

arbaro = aro da arboj (61§ / da = از مقداری) / oni (77§)

• aro = انبوهی از واحدهای همبسته، مجموعه، مجتمع

Tie estas aro da lignoj. آن‌جا، انبوهی از هیزم‌ها است.

• Teorio de aroj en matematiko نظریه/تئوری مجموعه‌ها، در ریاضیات

nomo اسم nomaro فهرست اسامی، نامنامه frazo جمله frazaro (مجتمعی از جمله‌ها) عبارت

Estro رئیس، رهبر Estraro هیئت رئیسه Estaro de UN هیئت رئیسه‌ی سازمان ملل متحد

• Nacio ملت Nacioj ملت‌ها Naciaro ملل متحد (=United Nations) مجمع ملل/ملل متحد

• Arigi (111§) = kolekti جمع‌کردن § Mal-arigi پخش‌وپلا کردن، جمع را، از هم گسستن

mal-arigi = mal-kolekti = mal-grupigi گروه را، از هم متفرق ساختن

aroj da pelikanoj = pelikanaro alvenis al la persa golfo

انبوهی دسته‌جمعی از پلیکان‌ها به خلیج فارس (persa golfo) فرا آمدند!

**§ 100/2 ـ نوسان‌های یک مفهوم**: مفهوم جنگل، در حقیقت چیزی، جز مجتمعی از انبوه درختان نیست. همچنین، گیسو، و گیسوان، نیز چیزی، جز مجموعه‌ای از موهای بلند روئیده بر سر یک انسان، نیست! همچنین باز، کوهستان، و سلسله‌جبال، چیزی جز تکرار زنجیره‌وار پیوسته‌ی کوه‌های فراوان نیستند! و یا آیا، گله و رمه، چیزی جز مجموعه‌هائی از یک دسته از گوسفندان، گاوها، گرگ‌ها، سگ‌ها، شغال‌ها، و مانند آنها، چیز دیگری، هستند؟! همچنین است، وضعِ قطار راه‌آهن، یا ترن، که از شماری پیوسته، از واگن‌ها، تشکیل شده است. فرهنگ، یا لغت‌نامه نیز، مجموعه‌ای منظم، از تک‌واژه‌های یک زبان است.

• با این وصف، برای نشان‌دادن هر یک از این رنگارنگی‌ها، دگردیسی‌ها، و نوسان‌ها که همه، نوعی تجلی از تنوعی لفظی و صوری، از یک وحدت مفهومی‌اند، زبان‌ها، غالباً از واژه‌هائی منفرد، جداجدا، غیراشتقاقی، بدون ارتباط صوری با هم، و بی هیچ هماوائی لفظی ـ که تنها باری گران بر حافظه‌اند ـ به کرّات بهره می‌جویند!؟ زیرا، میان واژه‌ی «**مو**» و «**گیسو**» یا «**گیسوان**» رابطه‌ای چندان، لفظی یا آوائی، وجود ندارد که موجب تداعی آنها، نسبت به یکدیگر، گردد، و کار حافظه را، در بایگانی، و یادآوری آنها، آسان‌تر سازد! همچنین، هیچ پیوند شباهتی لفظی، میان گله با رمه، و باگوسفندان، یاگرگان نیست! درخت، از نظر لفظ، هیچ‌گونه، نسبتی با جنگل ندارد. با این همه، ما آنها را، همین گونه که هستند ـ به «**شیوه‌ای کاملاً سماعی**»، به دور از هرگونه منطق

ارتباطی و لفظی ـ باید به خاطر بسپاریم!؟

● در حالی که اسپرانتو ـ بنابر «**اصل صرفه‌جوئیِ**» خود، و به برکت نظام آوندی خویش ـ عصاره‌ی ریشه‌ی ماهوی، و جوهر ذاتی یک مفهوم را، برمی‌گزیند، و سپس، به یاری آوندهای خود، به‌دل‌خواه، با طبقه‌بندی منظمِ نوسان‌های مفهومی، هر شکل تازه را، با هر رنگ و تنوعی از آن مفهوم، به‌آسانی، فراباز می‌سازد.

● در این باره، همچنین، رجوع شود، به 115/1, 123/1, 109/2§

☼ **G** **§ 100/3 ـ آوند «آر»، در فارسی، و اسپرانتو** : از تصادف‌های مطلوب، همسانی، توارد احتمالیِ «آوند آر»، در فارسی، و در اسپرانتو است.

● برای نمونه، به مثال زیر توجه شود:

● ۱ ـ نوشته (اسم مفرد)

● ۲ ـ نوشته‌ها (جمع اسم)

● ۳ ـ نوشتار (اسم جمع، یعنی اسم مجتمعی، مجموعه‌ای از نوشته‌های به‌هم‌پیوسته/ مربوط به هم) !

● ۴ ـ نوشتارها (جمع اسم جمع)

● همچنین، در واژگانی، مانندگفتار، جُستار، رفتار، کردار، گَشتار، شنیدار، دیدار، گرفتار، پدیدار، پرستار، کُشتار، و مانند آنها، در واپسین تحلیل، هماره، کم‌وبیش، نشانی از پساوندِ سامان‌دهی، به مفهوم‌های پراکنده، در یک مجتمع پیوسته‌ی مفهومی بزرگ جامع، یعنی «آر»، بازمی‌یابیم. برای نمونه :

● **(۱)** ـ هنگام کاربرد واژه‌ی «رفتار»، یا «کردار»، ما، زمانی، از «رفتار»، یا «کردار» کسی سخن می‌گوئیم که مجموعه‌ی عمل‌کردهای معمول، تصادفی، عمدی، غیرعمدی، آگاه، یا ناآگاه او را، در مدتی نسبتاً طولانی، زیر نظر گرفته باشیم، و نه تنها با توجه، به یک کار اتفاقی، یا عمل‌کردِ استثنائی او، در یک موقع، و موردِ خاص!

● **(۲)** ـ آیا در مفهوم «**نمزدار**» ـ از نمودن، و نمود، همراه با آوند آر (نمود + آر) ـ نشانی منظم از یک گشتالت ـ به معنی فنی روان‌شناسی آن، یعنی یک پیکره ـ تجسمی دیداری، از تجلّی یک مفهوم مجرّد ذهنی، در میان نیست که دستی هنرمند، بدان صورتی عینی بخشیده است؟! یعنی تصویر یک پیکره، از «سیمانگاری»، در ارتباط همبسته‌ی فضائی، مربوط به هم، برای نشان دادن یک مقصود؟!

● **(۳)** ـ همچنین آیا، در «مفهوم پدیدار» (از پدید و پدیده + آر)، تصویری آشکار، از سیمانگاری منظم و سازمان یافته، و کم‌وبیش، پایدار، از «یک پدیده»ی احیاناً گذرا، تداعی نمی‌شود؟!

## T14 ـ جدول اسم، و آوند «آر»، در فارسی (§100/3-100)

| اسم /مفرد پراکنده | اسم/جمع جمع پراکنده‌ها | اسمِ جمع/مجتمع سازمان یافته | جمع اسم جمع جمع سازمان یافته‌ها |
|---|---|---|---|
| جستجو | جستجوها | جستار؟! | جستارها |
| دید/دیده | دیدها/دیده‌ها | دیدار؟! | دیدارها |
| شنود/شنیده | شنودها/شنیده‌ها | شنیدار؟! | شنیدارها |
| [عمل]کرد/کرده | [عمل]کردها/کرده‌ها | کردار؟! | کردارها |
| کُشتن | کُشتن‌ها | کُشتار (قتل‌عام) | کشتارها |
| گفته/گفت | گفته‌ها/گفت‌ها | گفتار؟! | گفتارها |
| نوشته | نوشته‌ها | نوشتار؟! | نوشتارها |
| نمود/نموده | نمودها/نموده‌ها | نمودار؟! | نمودارها |

• مثال‌ها را، می‌توان، به بسامدی، شایان توجه فرارسانید. آوند «آر» در زبان فارسی نیز، در هر حال، شایسته‌ی بررسی است. جدول ۱۲ (T12)، نمونه‌ی منظم‌تری از مقایسه‌ی احتمالی با جدول ۱۱ (T11) اسپرانتو، به دست می‌دهد:

**§ 101 ـ میانوند امکان -ebl-**: برای نشان‌دادن امکان چیزی:

• kredi باورکردن، kredebla باورکردنی، ne-kredebla باور نکردنی

vidi دیدن videbla دیدنی ne-videbla نادیدنی

diri گفتن direbla گفتنی ne-direbla نگفتنی

spekti تماشاکردن spektebla تماشاکردنی

• Li rakontis al mi rakonton tute ne-kredebla.

او برای من داستانی، کاملاً باورنکردنی را، حکایت کرد.

• غیر ممکن، ناشدنی mal-ebla، ممکن، شدنی ebla (§313).

• مقایسه شود، با میانوند ضرورت (§106)

در، توی en / به، به‌سوی al
برای، به‌جهت por

**§ 102 ـ میانوند انتزاع -ec-**: برای نشان‌دادن کیفیت انتزاعی، و ذهنی، که دارای وجود خارجی نیست، و برای ساختن اسم معنی، از یک اسم ذات یا صفت، و برای بیان یک کیفیت یا حالت، از ‒ec‒ استفاده می‌شود:

homo انسان، homeco آدمیت، انسانیت
alta بلند alteco ارتفاع، بلندی | persono شخص personeco شخصیت
amiko دوست amikeco دوستی | ano عضو aneco عضویت
infano کودک infaneco کودکی | urbo شهر urbeco شهریت
Dio خدا dieco الوهیت | unu یک uneco یکتائی، یگانگی، وحدت
solo تنها soleco تنهائی | sciencо علم scieneco علمیت

Unueco donas forton. اتحاد، قدرت می‌دهد

Juneco ne scias, mal-juneco ne povas! جوانی نمی‌داند. پیری نمی‌تواند.
نادانی در جوانی، ناتوانی در پیری!

• eco کیفیت، خصوصیت، خصلت ویژگی، منش

Peko kaj eraro estas ecoj de la homaro! گناه و اشتباه، خصلت‌های بشریت است!

• «‒ec‒» میانوندی برعکس میانوند «‒aĵ‒» است (90§)

Aĵo ≠ Eco مجرد، ذهنی
Aĵo = Mal-eco عینی، ملموس
98§ ≠§102

**§ 103 ـ میانوند سترگی، تکبیر -eg-**: برای بزرگ‌کردن، یا عمیق‌ساختنِ ماهیت ریشه‌ی کلمه، مورد استفاده قرار می‌گیرد:

**Varma** گرم **Varmega** داغ **Amo** عشق **Amego** عشقی سترگ **Mal-amego** نفرتی عمیق
**rido** خنده **ridego** قهقهه **vento** باد **ventego** توفان **domo** خانه **domego** کاخ
**ega** درشت، بسیار بزرگ، **egeco** سترگی، درجه‌ای بس بلند،

• «-eg-» برعکس «-et-» (103§ ≠ 109) است.

**§ 103/1 ـ میانوند اهانت و پرخاش**: پیشاوند سترگی (§103eg-). همچنین هنگامی که با کلماتی به مفهوم کوچکی، همراه می‌شود ـ به هنگام ابراز خشم ـ مفهومی وارونه، از آنها ـ شبه کاریکاتوری، اهانت‌آمیز و پرخاشگرانه ـ می‌سازد: مانند

bubo طفل/ نوزاد bubet طفلک O, bubego! اُ، بچه‌خرسه! خرس گنده!
buŝo دهان O, buŝego! اُ، دهن گنده! دهن گاله!

ulo شخصه، یاروئه O, ulego! اُ، نره خر! اُ، یابو علفی!
homo انسان O, homego! اُ، غول بک!، اُ، هیولا!

**§ 104 ـ میانوند مکان -ej-**: برای نشان‌دادن مکان چیزی یا فعلی:

lerni یادگرفتن lernejo آموزشگاه، dormo خواب، dormejo خوابگاه
fajro آتش، fajrejo آتشکده kuiri پختن، kuirejo آشپزخانه
preĝo نماز، دعا preĝejo نمازخانه، birdo پرنده، birdejo آشیانه
ejo = کده، جا، مکان (43-44§) = loko

**§ 105 ـ میانوند گرایش، مبالغه -em-**: برای ساختن صیغه‌ی مبالغه، نشان‌دادن گرایش ذاتی، و عادت به چیزی:

paroli حرف زدن parolema پرحرف، حرّاف morti مردن mortema فناپذیر، میرا
pardoni بخشودن، doni دادن، donema رحمٰن، بخشنده، اَبَر ـ بخشنده، بخشایشگر
pardonema پوزش‌پذیر، رحیم

Je la nomo de Dio, la Donema, la Pardonema.

بسم الله الرحمن الرحیم، به نام خداوند، اَبَربخشنده، اَبَرمهربان، پوزش‌پذیر!

●Militema جنگ‌دوست، جنگ‌جو، pacema صلح‌طلب، صلح‌دوست (299§)

**§ 106 ـ میانوند بایستگی، ضرورت -end-**: برای نشان‌دادن امری که باید انجام شود، ضروری است، لازم است:

legi خواندن legenda باید خوانده شود، خواندنی ضروری
pagi پرداختن pagenda باید پرداخت شود، پرداختنی ضروری
vorto direnda سخنی که باید گفت، سخن گفتنیِ حتمی، ضروری
solvi حل کردن solvenda problemo مسئله‌ای که باید گشود، مسئله‌ی حل کردنی ضروری

● تفاوت -ebl- (101§)، و -end-: videbla می‌توان، ممکن است آن را، دید، دیدنی ممکن
videnda آنچه که باید آن را، دید، دیدنی ضروری

● یکی (‒ebl‒)، از «**امکان**»، و دیگری (‒end‒)، از «**ضرورت**» سخن می‌گوید.

eble شاید، احیاناً eblas ممکن است، ebleco امکان

**§ 107 ـ میانوند جزئیت، عنصری -er-**: برای نشان‌دادن جزئی از یک کل، بخشی از یک واحد، یا یک عنصر از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی یک ساختار:

**Mono** پول **monero** کوچک‌ترین واحد پول، یک‌دینار **fajro** آتش **fajr-ero** جرقه
**Polvo** گرد، غبار **polvero** یک ذره‌ی غبار

Eĉ unu polveron vi ne trovas sur lia vesto!

شما، حتی یک ذره غبار، روی لباس او نمی‌یابید!

Eĉ unu monero vi ne trovas en mia poŝo.

شما، حتی یک پول سیاه، توی جیب من نمی‌یابید!

El malgrandaj akveroj fariĝas grandaj riveroj.

از قطره‌های کوچک آب، رودهای بزرگ، تشکیل می‌شود.

جزء جزء کردن، تجزیه کردن dis-er-igi

• ero ذره اتم، عنصر، جزء

neĝo برف neĝeroj ذرات برف sablo سنگ‌ریزه sablero شن، ماسه

konstrui domegojn sur la sableroj. کاخ‌سازی روی شن‌زار، برپاساختنِ

konstrui=ساختن کاخ روی شن‌ها (کار بیهوده کردن برج در هوا ساختن).

**§ 108 ـ میانوند رهبری -estr-:** برای نشان‌دادن رهبری، سَروری، پیشوائی و ریاست - قائد، امام، پیشوا، رهبر :Estro

| | | | |
|---|---|---|---|
| **Imperio** | قلمرو امپراتوری | **Imperi-estro** | امپراتور |
| **Partio** | حزب | **Parti-estro** | رهبر حزب |
| **Urbo** | شهر | **Urbestro** | شهردار |
| **Lernejo** | مدرسه | **Lernejestro** | مدیر مدرسه |
| **s^ipo** | کشتی | **s^ipestro** | ناخدا |

«Kaj Ni volis kompati al tiuj, kiuj estis rigardataj, kiel mal-fortaj, kaj fari ilin ESTROJ, kaj fari ilin [niaj] heredantoj, (La Nobla Korano 28.5)»

«و ما خواستیم، منت نهیم بر آنان که ناتوان، پنداشته شده‌اند (مستضعفان)، و آنان را، رهبران سازیم، و آنان را، وارثان [خود] گردانیم. (قرآن س ۲۸ ـ آ ۵)»

Vi estos la estro super izraelo تو، بر اسرائیل، رهبر خواهی بود!

La estroj de la mondo devas interparoli. رهبران جهان باید با یکدیگر (بین‌خود) صحبت کنند.

**§ 109 ـ میانوند کهینگی، تصغیر -et-:** برای کوچک‌کردن، تصغیر، و تضعیف معنی ریشه، یا ماهیت مفهوم کلمه (Hipo/327§):

pordo در pordeto دریچه dormi خوابیدن dormeti چرت زدن

• -et- کارکردی درست عکس جهت -eg- (103§) داراست:

Eteco کوچکی، حقارت Blueta آبی‌گونه، اندکی متمایل به آبی، Bluega آبی سیر

eteca komplekso = minus-kompekso: عقده‌ی کمبود، عقده‌ی حقارت، خودکم‌بینی

• etigi کوچک کردن etulo(123§) آدم کوتوله = malgranda persono:

Kresko Mamuta, saĝo Liliputa رشدی ماموتی، شعوری لی‌لی‌پوتی / کوتوله‌واویلائی

● (et−=mini−/342§)

**§ 109/1 ـ میانوند مهرورزی، نوازش و تحبیب**: میانوند تصغیر (**-et-**)، همانند تصغیر اسم‌ها و صفت‌ها، در بسیاری از زبان‌ها، از جمله در فارسی، همچنین برای ابراز مهربانی، نوازش، صمیمیت بسیار، و خودمانی‌بودن، نیز به کار می‌رود:

طفلکم /کوچولوی من! infaneto mia!    پسرکم fileto mia!

عمه کوچولوی من! onklineto mia!    باباهکم!/باباجون‌جونم! patreto mia!

خوشگلک من!/قشنگکم! Beleto mia!    مامان‌جونم!/مامان مامانی من! Patrineto mia!

نازنین، دل‌نواز Ĉarma    عزیزکم! Karuleto mia!    عزیز من! Karulo mia!

خوبک من! boneto mia!    نازنینکم!/دل‌نوازکم! ĉarmeto mia

شاهکم، شاه کوچوی من reĝeto mia    شیرینکم! dolĉeto mia!

**§ 109/2 ـ سه کیفیت متفاوت از یک چیز واحد** (100/2§)

کسانی که با شیوه‌ی ساختار واژه‌سازی اسپرانتو، آشنا نیستند، همواره می‌پرسند که:

● اسپرانتو با نیاز زبان، به واژه‌های فراوان، چه می‌کند؟ چون، اگر بخواهد، مانند همه‌ی زبان‌های بزرگ، واژه، اختیار کند که به چندصد هزار واژه نیازمند خواهد بود!؟ و حفظ آنها نیز، کار آسانی نیست!؟ و اگر از واژه‌های اندک، استفاده نماید که، در هماوردی با زبان‌های دیگر، مسلماً عقب خواهد ماند!؟

● پاسخ کامل بدین پرسش را، جای‌جای، در بحث آوندها بهنگام، بدانها، پرداخته‌ایم. در این‌جا، تنها، به یکی از شیوه‌های شگرف صرفه‌جوئیِ اسپرانتو، درگزینش واژه‌ها، در عین رسائی آنها، به یاری دو آوند ثابت Et− / و Eg−، اشاره می‌نمائیم.

● معمولاً، در زبان‌های ملی، برای بیان سه‌کیفیت، یا سه حالت از یک چیز واحد، از سه واژه‌ی جداگانه، و غالباً بی رابطه‌ی اشتقاقی، و بی‌خویشاوندیِ لفظی و صوری، با یک‌دیگر، استفاده می‌نمایند!. در حالی که آن سه حالت، با شدت و ضعف، در یک کیفیت، با هم، عموماً، دارای خویشاوندی معنوی، یا مفهومی‌اند (100/2§)، مانند:

● (۱) ـ برای نشان‌دادن کیفیت محل سکونت:

- (الف) ـ **خانه**: محل سکونت متوسط (+) domo
- (ب) ـ **کلبه**: محل سکونت کوچک‌تر، حقیرتر (−/+) dometo
- (ج) ـ **کاخ / قصر**: محل سکونت بزرگ/باشکوه (+/+) domego

● (۲) ـ برای بیان اندازه‌ی کیفیت حرارت:

- (الف) ـ **گرم**: گرمی متوسط (+) varma
- (ب) ـ **ولرم**: نه گرم، نه داغ / نیم‌گرم، نیم‌سرد (−/+) varmeta
- (ج) ـ **داغ**: گرمیِ شدید (+/+) varmega

● **(۳)** ـ برای ابراز کیفیت و مقدار شادمانی:

● (الف) ـ **خنده**: ابراز حالت متوسط (+) rido

● (ب) ـ **لبخند / تبسم**: حالت کم‌تر شادمانی (ـ/+) rideto

● (ج) ـ **قهقهه**: حالت بسیار شدید خوشحالی (+/+) ridego

● **(۴)** ـ برای تغییر کیفیت وضع هوا:

● (الف) ـ **باد** (+) vento

● (ب) ـ **نسیم** (ـ/+) venteto

● (ج) ـ **طوفان** (+/+) ventego

● **(۵)** ـ برای بیان حالت عدم تعادل روحی، بر اثر صرف نوشابه‌های الکلی:

● (الف) ـ **مست** (+) ebria

● (ب) ـ **شنگول** (ـ/+) ebrieta

● (ج) ـ **لول** / لولِ لول /سیه‌مست (+/+) ebriega

● **(۶)** ـ برای بیان درجات مختلف زیبائی:

● (الف) ـ **خوشگل** (+) bela

● (ب) ـ **خوشگلک**/قشنگک (ـ/+) beleta

● (ج) ـ **فوق‌العاده زیبا**/ زیبای خیره‌کننده (+/+) belega

● **(۷)** ـ کیفیت شکل‌های مختلف بستر آب روان:

● (الف) ـ **نهر** (+) rivero

● (ب) ـ **جوی** / جویبار (ـ/+) rivereto

● (ج) ـ **رودخانه** (+/+) riverego

● **(۸)** ـ کیفیت تراکم مختلف مِه‌آلودگی:

● (الف) ـ **مِه** (+) nebulo

● (ب) ـ **دَم** /دَم‌کردگی / مِه سبک (ـ/+) nebuleto

● (ج) ـ **مِه سنگین / مه غلیظ** (+/+) nebulego

● **(۹)** ـ کیفیت مراحل مختلف بیماری:

● (الف) ـ **بیماری** (+) mal-sano

● (ب) ـ **کسالت مختصر** (ـ/+) mal-saneto

● (ج) ـ **بیماری مرگبار** (+/+) mal-sanego

● **(۱۰)** ـ کیفیت و اندازه‌ی وسیله‌های آوای زنگ:

- (الف) ـ **زنگ** (+) sonorilo
- (ب) ـ **زنگوله** (ـ/+) sonorileto
- (ج) ـ **ناقوس** (+/+) sonorilego

- **(۱۱)** ـ کیفیت باریدن باران:
- (الف) ـ **باران** (+) pluvo
- (ب) ـ **نم‌نم باران** (ـ/+) pluveto
- (ج) ـ **رگبار**/کولاک (+/+) pluvego

- به‌طوری که ملاحظه می‌شود، تنها در همین یازده نمونه‌ی بالا، «**اسپرانتو**» با دو آوند (2A)، و یازده ریشه ($\sqrt{11}$)، مجموعاً با سیزده واژه و آوند،

$$(\sqrt{11} + 2\ A = 13\ V)$$

به ساختنِ سی‌وسه (33 V)، واژه‌های تازه، نائل آمده است، در حالی که «**فارسی**» با بیست‌وهشت واژه، و سیزده واحد ترکیبی، در برابر سیزده واژه‌ی اسپرانتو، مجموعاً، با چهل‌ویک واژه و ترکیب، روبرو بوده است:

$$(28\ V + 13\ V = 41\ V)$$

یعنی در حالی که اسپرانتو با ۱۳ واژه، به بیان مقصود پرداخته است، فارسی، با بیش از سه برابر واژگان اسپرانتو (۳/۱۶ = ۱۳ : ۴۱)، به بیان همان مقصود، پرداخته است.

- در اسپرانتو، آوندها، همیشه ثابت‌اند، و ریشه‌ها متغیر! ریشه‌ها، البته می‌توانند به هزارها، فزونی یابند. لیکن برای کاهش و افزایش خود، به همان، دو آوند ثابت تکبیر و تصغیر، نیاز دارند، و نه، به بیشتر. از این رو، فارسی ـ همانند دیگر زبان‌ها ــ در این مسابقه، همواره بـه انـبوهی فزاینده، به‌گونه‌ای تصاعدی، نسبت به اسپرانتو، برای بیان کیفیت‌های سه‌گانه ــ و غیر آن ــ نیاز دارد. به‌طوری که ــ با توجه به حدود یکصدو پنجاه آوند ــ دیگر، فقط از سه‌برابر نمی‌توان سخن گفت، بلکه از ده‌ها برابر، گفتگو در میان است. و به همین نسبت، پیوسته بیش‌تر و بیشتر نیز، بر تراکم فشار حافظه ــ در زبان‌هائی غیر از اسپرانتو ــ برای حفظ و یادآوری واژگان، افزوده می‌شود!
- به دیگر سخن، اسپرانتو، در گزینش ریشه‌ها، همواره حد طلائی وسط را، برمی‌گزیند، و جنبه‌های کاستی/یا تفریطی و جنبه‌های افزایشی/یا افراطیِ آنها را، با دو آوند تصغیر و تکبیرِ خود (**-et-** و **-eg-**)، می‌سازد. در حالی که زبان‌های دیگر، معمولاً برای هر سه حـالت، از یک مفهوم، سه واژه‌ی جداگانه، و غالباً نیز بی‌هیچ ارتباط اشتقاقی یا لفظی با یک‌دیگر (مثل خانه، کاخ/بیت،قصر/ خنده، قهقهه/گرم، داغ/ باد، طوفان/...)، انتخاب می‌نمایند.

(100/2§, 109/2§, 115/1§, 123/1§)

**§ 110 ـ میانوندِزادگی، نسل -Id-** : بـرای نشان‌دادن فـرزند، زاده، دخت، پور، توله، بچه، برّه، کُرّه، و جوجه‌ی انسان یا حیوان، به کار می‌رود، مانند:

bovidino گوساله‌ی ماده hundo سگ hundido بچه سگ، توله‌ی سگ

kato ، گربه katido بچه گربه lupo گرگ، lupido توله گرگ، بچه گرگ

koko خروس، kokido جوجه خروس bovo گاو، bovido گوساله‌ی نر

Fratido برادرزاده، بچه‌ی برادر = Frat-infano. Porko خوک، Porkido توله، بچه خوک

• La infano de la frato, estas fratido. La infano de la kato, estas katido. kaj la filino de la kato estas katidino.

homido آدمی‌زاده، homidoj بنی‌آدم، izraelidoj بنی‌اسرائیل

latinidaj lingvoj زبان‌های نسل لاتین (150/1§)

**§ 110/1 ـ پساوند خاندان‌ها** : Idoj را، بـه‌صورت جـمع، بـه‌عنوان پساوند آل‌ها، ئیان، ئیه‌ها، بنی‌ها، نبوها، تیره‌ها، خاندان‌ها، دودمان‌ها، سلسله‌ها، و برای بیان همه‌ی خاندان‌های سلطنتی و غیر آن، می‌توانیم به کار بریم، مانند:

Sasan-idoj بنی ساسان،ساسانیان ,Umajja-idoj بنی امیه،امویان ,Abbas-idoj بنی عباس، عباسیان

Taher-idoj آل طاهر، طاهریان , Saffar-idoj صفاریان , Safav-idoj صفویه، صفویان

Gaĝar-idoj قاجاریان، قاجاریه , Zand-idoj زندیه، زندیان , afŝar-idoj افشاریه

Haŝem-idoj بنی‌هاشم، هاشمیان , Barmak-idoj برمکیان، آل‌برمک، برامکه

Naŭbaĥt-idoj آل نوبخت، نوبختیان، خاندان نوبختی , Sahl-idoj آل سهل

**§ 111 ـ میانوند سبب، گمارندگی -ig-** : برای تبدیل فعل‌ها و صفت‌های لازم به متعدی، بیان سبب، گماشتن، وادار کردن کسی به کاری، و یا تشدید تعدیه، یعنی تبدیل فعل متعدی به متعدی مضاعف tran-va و متعددی فعل لازم، (§ ) بکار می‌رود:

| | | | |
|---|---|---|---|
| blanka (26§) | سفید | blankigi | سفید کردن |
| blinda | کور | blindigi | کور کردن |
| iri (28§ | رفتن | irigi | بردن |
| plibela | زیباتر | plibeligi | زیباتر کردن |
| pura | پاک | purigi | پاک کردن |
| fari | کردن، انجام دادن | farigi | برگماشتن، وادار کردن |
| manĝi | خوردن | manĝigi | خوراندن |
| morti | مردن | mortigi | کشتن |

| | | | |
|---|---|---|---|
| vaporo (23§) | بخار | vaporigi | بخارکردن |
| veni | آمدن | venigi | آوردن |
| ● venigu! (72 §) | بیاور | igi | کردن / وادارکردن |

**§ 112 ـ میانوند شدن -iĝ-**: برای ساختن افعال لازم، تبدیل حالت‌های بودن و کردن، به شدن، بکار می‌رود: (112§ ≠ 111§)

blankiĝi سفید شدن، blindiĝi کور شدن، puriĝi پاک شدن

mortiĝi کشته شدن، plena پر plenigi پر شدن

● la riveroj (رودخانه‌ها) iras al la maro (دریا), sed (اما) la maro ne pleniĝas.

رودخانه‌ها به دریا می‌روند، لیکن دریا، پر نمی‌شود.

● iĝi شدن iĝu! بشو! veki بیدار کردن، vekiĝi بیدار شدن ●

**§ 113 ـ میانوند کار ابزار، وسیله، آلت فعل -il-**: برای نشان‌دادن کار ابزار، وسیله، آلتی که عمل به وسیله‌ی آن انجام می‌گیرد:

| | | | |
|---|---|---|---|
| balai | جارو کردن | bala-ilo | جارو |
| ludi | بازی کردن | lud-ilo | اسباب‌بازی |
| lini | خط کشیدن | lin-ilo | خط‌کش |
| tranĉi | بریدن | tranĉilo | کارد، چاقو |
| dento | دندان | dentilo | کلبتین، وسیله‌ی دندانکشی |

**§ 114 ـ میانوند مادینگی -in-**: برای تبدیل نام‌های مذکر به مؤنث:

patrino مادر patro پدر (رجوع کنید به 30§ ماده -ino)

**§ 115 ـ میانوند شایستگی -ind-**: برای نشان‌دادن شایستگی (به‌طور مثبت)، و سزاواری کیفر (به‌طور منفی):

ami دوست داشتن aminda دوست‌داشتنی

adori پرستیدن adorinda شایان پرستش، پرستیدنی

amiko adorinda دوستی شایسته‌ی پرستیدن

libro leginda = leginda libro کتابی شایسته‌ی خواندن، خواندنی

honoro افتخار prefero ترجیح honto آزرم، شرم

● Honorinda morto estas preferinda ol hontinda vivo!

مرگ با افتخار، مرجح است بر زندگی سزاوار سرافکندگی / شرم‌آور!

Morto honorinda estas pli-preferinda ol vivo hontinda.

مرگ با افتخار به مراتب ترجیح دارد بر زندگی شرم‌آلوده (§106,101).

**§ 115/1 ـ میانوندهای امکان، ضرورت، و شایستگی** : سه میانوند امکان **-ebl-** (§101)، ضرورت **-end-** (§106)، و شایستگی یا استحسان **-ind-** (§115)، با هم در ارتباطی بسیار نزدیک‌اند. چنان که در برخی زبان‌ها، تنها با یک آوند ـ ولی البته غیرشفاف، تیره، و پرابهام ـ بیان می‌شوند. از جمله، در فارسی، با این سه مفهوم مختلف، عموماً، با پساوند «ئی i−»، افزوده بر مصدر فعل موردنظر، افاده‌ی معنی می‌کنند: مانند خوردنی (خوردن + ئی = خوردنی)، گفتنی، رفتنی، دیدنی، و مانند آن.

● در هستی‌شناسی Estologio ( = IST: Ontologio) که از بخش‌های مهم متافیزیک (Metafiziko) ـ به معنی فلسفه‌ی اُولیٰ، مابعدالطبیعه، یا ماوراءالطبیعه است، و نیز در «**علم کلام**»، از سه مقوله‌ی (= Kategorio) وجود، یا هستی (Esto = Ekzisto) به ترتیب زیر گفتگو می‌کنند:

● (۱) ـ مقوله‌ی امکان = ممکن‌الوجود ebla kategorio de esto / ekzisto

● (۲) ـ مقوله‌ی وجوب = واجب‌الوجود enda kategorio de esto / ekzisto

● (۳) ـ مقوله‌ی استحسان = مستحسن‌الوجود inda kategorio de esto / ekzisto

● مقوله‌ی استحسان، معمولاً، جنبه‌ی اخلاقی، یا زیباشناختی دارد. برای نمونه، در زبان فارسی اگر بگوئیم «راهی رفتنی!»، سه معنی متفوت از آن می‌توان، دریافت کرد که به‌خاطر صراحت، و شفافیت بیشتر، و رفع هرگونه ابهام، در مورد هر یک از سه معنی موردنظر، نیازمند به توضیحاتِ اضافی هستیم. بدین ترتیب:

● (۱) ـ **راهی رفتنی!** یعنی راهی که می‌توان رفت. estas ebla = eblas iri ●
یعنی رفتن بدان راه، امکان دارد/ممکن است. مانعی در سر راهش نیست. اختیار با شماست: می‌خواهید بروید؟ می‌خواهید نروید؟ ولی اگر بخواهید بروید، می‌توانید آن راه را، بپیمائید!

● (۲) ـ **راهی رفتنی!** یعنی راهی که باید رفت. estas enda = endas iri ●
یعنی رفتنش، اجباری است/ضروری است/واجب است! بنا بر ضرب‌المثل مشهور: «آش کشکِ خالته! بخوری، پاته! نخوری، پاته!»

● (۳) ـ **راهی رفتنی!** یعنی راهی که رفتنش شایسته است estas inda = indas iri ●
راهی که رفتنش، مفید است. دریغ است اگر نرویم.

در حالی که، در اسپرانتو، به یاری سه آوند دقیق تفکیک‌شده‌ی هستی ـ امکان، وجوب، و استحسان، یا شایستگی ـ هیچ‌گونه ابهامی، وجود نخواهد داشت. و به هیچ توضیحی اضافی، برای رفع هرگونه ابهام و سوءتفاهم، نیازی نیست! بدین ترتیب، اسپرانتو زبان علم است. و در نتیجه، حتی‌المقدور، دقیق و بی‌ابهام! (100/2,109/2, 123/1)

**§ 116 ـ میانوند ظرف -ing-**: برای نمودن جای چیزی، ظرفی که در

آن، یک واحد از چیزی را، قرار می‌دهند؛ تا حدی، برابر با پساوند «ـدان»، در فارسی، در کلمه‌ی «شمعدان» است «آنه»، در انگشتانه!:

| | | | |
|---|---|---|---|
| glavo | شمشیر | glavingo | غلاف شمشیر |
| kandelo | شمع | kandel-ingo | شمعدان |
| fingro | انگشت | fingringo | انگشتانه |

• plumo قلم : tubeto en kiu oni metas plumon estas plumingo:

لوله‌ی کوچکی که در آن قلمی را، می‌نهند، قلمدان است: «ـدان»، «آنه»، پوشش، غلاف، کاسه، ظرف Ingo، مقایسه کنید با «–uj–» (122§).

### 117 § ـ میانوند آموزه، مکتب، نظام فکری ‎-ism-‎ :

برای نشان‌دادن یک آموزه، مکتب فکری، مذهبی، سیستم، شیوه‌ی عمل:

• ĵurnalo روزنامه

ĵurnalismo مکتب نظر و عمل روز نامه‌نگاری، گرایش به نهاد روزنامه‌نگاری

asketo ریاضت‌کش، جوکی، زاهد asketismo زندگی زاهدانه، ریاضتگرائی

Sufio صوفی

• Sufismo مکتب صوفیانه،تصوف، صوفیگری

Platonismo estas la platona filozofio. پلاتونیسم، فلسفه‌ی افلاطون است.

Kristanismo estas la religio de la kristo. مسیحیت، دین مسیح است.

### 117/1 § ـ مکتب‌های سیاسی Politikaj ismoj :

مکتب‌های سیاسی را عموماً با ism می‌توان نشان داد:

• ismo مکتب عقیدتی ـ سیاسی

• Faŝismo estas diktatora ideo/ideologio, kaj politika sistemo de Musolinio en Italio, dum 1921 -1945

• فاشیسم عقیده، ایدئولوژی دیکتاتوری، سیستم / و نظام موسولینی در طول (dum = در مدت) ۱۹۴۵ ـ ۱۹۲۱ است.

• Nazismo estas diktatora mond-rigardo, aŭ doktrino, kaj politika reĝimo de Hitlero en Germanio, dum 1933 - 1945. (doktrino= آموزه، تعلیم)

• نازیسم، جهان‌نگری خودکامه، یا دکترین، آموزه، و رژیم سیاسی هیتلر در آلمان، در طول ۱۹۴۵ ـ ۱۹۳۳ است.

• mond-vido (vidi§ / انفعالی = دیدن، فعل لازم) جهان‌بینی

mond-rigardo (rigardi § / ارادی = نگریستن، فعل متعدی) جهان‌نگری

politika reĝimo رژیم سیاسی politikaj reĝimoj نظام‌ها/رژیم‌های سیاسی

Fizika mondo جهان فیزیکی Alia mondo جهان دیگری Marsa mondo جهان مریخی

• la platona mondo de ideoj جهان مُثُل افلاطونی /جهان افلاطونیِ ایده‌ها

la mondo de la sonĝoj جهان رؤیاها

sonĝo = bildoj dum la dormo رؤیا، تصویرهائی در طول خواب

Mia domo estas mia mondo en si mem. (66, 80.1§) خانه‌ی من، فی‌نفسه، جهان من است.

la mondo sub la suno جهان زیر خورشید
neniu re venis el alia mondo! هیچ‌کس، از جهانی دیگر باز نیامده است!
mondismo دنیاگرائی، جهان‌ورزی=sekularismo/Tut-mondeco همه جهانی بودن
Tut-mondiĝi همه جهانی شدن Tut-mondigi همه جهانی کردن
Sekulara دنیائی، غیردینی ≠ Religia دینی. Religia mondo جهانِ دینی، مذهبی

**§ 117/2 ـ پساوند ism- در آسیب‌شناسی IST:** ئیسم در آسیب‌شناسی، دارای معنیِ مرضی است، یعنی اعتیاد، و ابتلا را، می‌رساند (118§):

alkoholisto مبتلا/معتاد به الکل alkoholismo بیماری اعتیاد به الکل
morfinisto مبتلا/معتاد به مورفین morfinismo بیماری اعتیاد به مورفین
mongolismo عقب‌ماندگی ذهنی، با سیمائی شبه‌مغولی/مونگولیسم
Reŭmatismo رماتیسم Tiroidismo تیروئیدیسم/بیماری ناشی از مسمومیت تیروئید

**§ 117/3 ـ پیشاوند یکتائی،وحدت -Mono = یکتا**

**IST:** پیشاوند وحدت‌گرائی از زبان یونانی گرفته شده و جنبه‌ی بین‌المللی یافته است. و از جمله در اسپرانتو نیز به کار می‌رود:

monoismo یکتاگرائی ≠ pluralismo = mal-monismo کثرت‌گرائی
pluralo جمع ≠ mal-pluralo = singularo مفرد
mono-logo سخن‌گوئی تک‌نفره/تک‌گوئی monologisto متکلم وحده (§ )
dialogo گفتگوی دونفره (§ ) mono-tono آوای یک‌نواخت/یک‌نواختی
mono-teismo اعتقاد به خدای واحد/توحید/یکتاگرائی mono-teisto موحّد
teismo خداباوری، همراه با وحی باوری teologio (logi§) الهیات/خداشناسی
islama teologio الهیات اسلامی kristana teologio الهیات مسیحی
• ateismo = mal-teismo مکتب الحاد ateisto = mal-teisto ملحد
materio مادّه materialo مادّه‌ی اولیه materialismo مکتب مادی‌گرائی
mal-materialismo = spritualismo مکتب روحانی/معنوی
pan-teismo همه‌خدابینی pan-teisto همه‌خدابین (117/4§)
Ĉu sufismo estas panteismo?
آیا تصوف/صوفیگری همه‌خدابین است؟ معتقد به وحدت‌وجود است؟
• mono-gamio زناشوئیِ تک‌همسری (mono ≠ poli 325§)
mono-dramo درام تک‌نفره/یک شخص با یک نقش
Mono-grafio تک‌نگاری/رساله‌ی ویژه‌ی یک موضوع خاص Mono-acida تک‌اسیدی •
mono-kratio حکومت تک‌نفره/یکه‌سالاری

Dio خدا/اله di-ino الهه di-ismo خداباوری، بدون وحی باوری

**§ 117/4 ـ پیشاوند همه‌گرائی، پان/ -IST/Pan** : پان Pan به‌عنوان پیشاوند، به معنی «**همه یکتائی**»، برای همه‌گرائی، و برای بیان اعتقاد به وحدت گروه‌ها، ملت‌ها، و منطقه‌های همسان است. پیشاوند «**پان/ —Pan**»، از زبان یونانی گرفته شده، و جنبه‌ی بین‌المللی یافته است. از این رو، در اسپرانتو نیز، می‌توان از آن بهره جست. چنان که در واژه‌ی Pan-teismo (§117/3)، به معنی «همه‌خدائی»، یا وحدت وجود جهانی خداوند، به‌کار رفته است.

• pan-teono مجموعه‌ی همه‌ی خدایان یک قوم/متعلق به همه‌ی خدایان

la inkaa pan-teono خدایان اینکا

• Kabao en mekko estis la pan-teono de araboj antaŭ islamo.

pan-arabismo اعتقاد به یک‌پارچگی و وحدت اعراب / پان‌عربیسم

pan-islamismo اعتقاد به وحدت مسلمانان/پان‌اسلامیسم

pan-iranismo یک‌پارچگی و وحدت همه‌ی ایرانی‌ها و سرزمین‌های متعلق به ایران/ پان‌ایرانیسم

pan-turkismo اعتقاد به وحدت همه‌ی اقوام ترک‌زبان/پان‌ترکیسم

pan-amerikanismo اعتقاد به یک‌پارچگی سیاسی تمام قاره‌ی امریکا / پان‌امریکانیسم

pan-slavismo جنبش سیاسی برای وحدت همه‌ی اقوام اسلاو/پان‌اسلاویسم

pan-germanismo یک‌پارچگی همه‌ی اقوام آلمانی / پان‌ژرمنیسم

pan-afrikanismo اعتقاد به یک‌پارچگی سیاسی همه‌ی افریقا/پان‌افریکانیسم

pan-kurdismo اعتقاد به وحدت همه‌ی اقوام کرد/پان‌کُردیسم

**§ 117/5 ـ پان‌ها Pan-oj** : پان‌ها که بیشترشان، از سده‌ی نوزدهم بدین سوی، پیدا و فعال شده‌اند، و هنوز نیز در بسیاری از ذهن‌های تب‌دار معتقدان پرشور خود، زنده و بالنده‌اند، هر یک، کم‌وبیش، سوکمندانه، مشاجرات، ستیزهای فراوان، و حتی گاه جنگ‌هائی بسیار خونبار را، دامن زده‌اند. در ارتباط با آرمان پان‌ها، غالباً نیز مسئله‌ی زبان، پاک‌سازی، گسترش، و وحدت آن، برای یک‌دست کردن و تفاهم آسان، میان تیره‌های مختلف یک قوم ـ مانند آلمانی‌ها، ترک‌ها، اسلاوها، عرب‌ها، کردها، ومانند آنها ـ مطرح شده است.

**§ 117/6 ـ پان‌ها و تعصب** : موج هولناک پان‌ژرمنیسم، و ناسیونالیسم به‌شدت افراطی و منفی آن در آلمان نازی، با شعار «آلمان برتر از همه!»:

Deutschland Über Alles! = Germanio Super ĉio !

به معنی نفی همه‌ی دیگران، جز خود، در طول دوازده سال حیات بسیار پرخاشگر و به‌شدت خشن حکومت خودکامه‌ی هیتلری (۱۹۴۵-۱۹۳۳)، به بدترین اوج فاجعه‌بار طوفان‌زای خود رسید که جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) ـ دهشتناک‌ترین فوق کشتاری که ذهن بشر، تا

کنون، آن را، به یاد دارد ــ تنها یکی از پی‌آمدهای شوم و نکبت‌بار آن بوده است! پان‌ژرمن‌ها، همگام و همرو، با سیاست قوم‌زدائیِ بی‌سابقه در تاریخ، تحت لوای شعاری همانند «آلمانی را، پاس بداریم!»، نیز به پاک‌سازی زبان آلمانی، با فرصت، امکانات و شدتِ تب‌آلوده‌ی بیگانه‌ستیزِ بیشتری، اقدام ورزیدند. برای نمونه، واژه‌ی دخیل «تلفن!؟»، دیگر نجس بود! بیگانه و دشمن می‌نمود! پس، باید پاک‌سازی می‌گردید. از این رو، به جایش گفتند:

- تلفن؟، نه! بلکه: «سخن‌گوی دورگو»! یا از دور سخن گو — Fernsprecher !
- تلفن راه دور؟، نه! بلکه «گفت‌وگو از راه دور»! — Ferngesprech !
- و به جای واژه‌ی به‌اصطلاح ناسره‌ی تلویزیون، به آلمانی ناب، گفتند:

دستگاه از دور بینی! ! Fernsehapparat

- و به‌جای «تلسکوپ»، که آن هم واژه‌ای بیگانه بود، گفتند:

ساقه‌ی میان‌تهیِ گندمِ دور/یا، نی خیزرانِ میان‌تهیِ دور!؟ ! Fernrohr

- و به‌جای «دوچرخه»، که بیگانه بود، گفتند: [تک]چرخ سفر!؟! Farrad
- لیکن، با همه پی‌آمدگریزی‌ها، با همه هنجارستیزی‌ها، و با همه گسسته‌گزینی‌های بی‌رابطه ــ چنان که از ویژگی‌های تب‌های تند همه‌ی متعصبان کوته‌بین، پرشتاب، بی‌همت، و کم‌فرصت است ــ به یک‌باره، ده‌ها هزار واژه را، بالغ بر ۵۲ درصد کل واژه‌های پایه‌ی آلمانی، که به آسانی نمی‌توانستند، چیزهائی مناسب از آلمانی ناب، جایگزینشان سازند، همچنان به حال خود، رها کردند. مانند: امضا/آتوگرام (خودنوشته) Aŭtogramm تلگرافی Tlegrafie تلگرام Telegramm

از اینرو، بسیاری از صلح‌دوستان، پذیرش اسپرانتو را، به عنوان زبان دوم، در رابطه میان ملت‌ها، و اقوام بشری، از جمله، پادزهری مؤثر برای ترک، یا دست کم کاهش تعصب‌ها، و خصومت پان‌ها، با یکدیگر، و زمینه‌ای برای گفتگوی تمدن‌ها، دانسته‌اند (ر.ک: اسپرانتو و اسلام، ۱۳۵۶).

**§ 118 ـ میانوند پیشه، بستگی -ist-:** برای نشان‌دادن پیشه، اشتغال، گرفتاری، بستگی کسی به کاری، به حالی یا به آرمانی:

| | | | |
|---|---|---|---|
| آموزگار | instruisto | آموختن | instrui |
| نانوا | panisto | نان | pano |
| بدبین | pesimisto | بدبینی | pesimismo |
| خوشبین | optimisto | خوشبینی | optimismo |
| فرصت‌طلب، حزب‌بادی | oportunisto | فرصتی مغتنم | oportuna |
| فرصت‌طلبی | oportunismo | | |

- optimisto estas homo, kiu vidas nur la bonecojn en la vivo.

خوشبین انسانی است که فقط خوبی‌ها را، در زندگی می‌بیند.

- por la pesimisto la glaso estas neniam duonplena, sed ĉiam duon-malplena! (120§)

برای بدبین، لیوان، هیچگاه نیمه پر نیست، بلکه همیشه، نیمه خالی است!

**§ 119 ـ میانوند ضرب -obl-**: برای نشان‌دادن تضاعف، چندبرابری (46-51,134§):

Unu یک unu-obla یک‌برابر du دو du-obla دو برابر tri سه tri-obla سه‌برابر
cent-obla صد برابر mil-obla هزار برابر milion-obla یک‌میلیون‌برابر

la tri-oblo de 3 estas 9 (= 3 × 3 = 9) سه‌-برابرِ سه، نُه است.

- **جمله‌های ضرب را، چنین می‌خوانیم:**

du-oble du estas kvar = 2 × 2 = 4

tri-oble kvar estas dek-du = 3 × 4 = 12

du-oble dek-du estas du-dek kvar = 2 × 12 = 24

- li volas dek-oblan profiton — او، سودی، ده‌برابر، می‌خواهد

ĉu cent-obla profito estas ebla? — آیا سودی صدبرابر، ممکن است؟

du-obligu la stud-tempon! — زمان مطالعه را، دوبرابر کن!

ĉi-foje, li volas tri-oblan por-laboran pagon!?

این‌بار، او، پرداخت سه‌برابرِ مزد کار را، می‌خواهد؟!

por-labora pago — پرداخت مزد کار / پرداخت دستمزد

- fojo مرتبه، دفعه / foje یک بار / یک‌مرتبه du-foje دوبار kelk-foje چندین‌بار

cent-foje mi diris al vi, — صدبار، من به تو گفتم،

kaj nun, por / je la lasta fojo mi diras, — و اینک، برای آخرین‌بار، می‌گویم،

sed, ali-foje mi ne-diros plu! — لیکن، بار دیگر، من نمی‌گویم بیش!

**§ 119/1 ـ تفاوت -obl، و foj**: درکاربرد obl– و foj نباید آن دو را، با هم، اشتباه کرد. **foj** تکرار امری، یا کاری را، می‌رساند، و **-obl-** تضاعف، و تصاعد ریاضی آن را، به‌وسیله‌ی عمل ضرب، نشان می‌دهد.

**§ 120 ـ میانوند کسر -on-**: برای نشان‌دادن اعداد کسری: (348§)

du دو du-ono یک‌دوم، نصف

dek-ono عُشر، یک‌دهم — cent-ono یک‌صدم

kvin-dek triono = $\frac{1}{53}$ — dek-sesono = $\frac{1}{16}$

du-ona pomo سیب نصفه — du-sepono = $\frac{2}{7}$

**§ 121 ـ میانوند اعداد جمعی و توزیعی -op-** : برای نشان‌دادن با هَمبودِ افراد و اعداد، در یک زمان، در هر بار:

تک‌تک /یکی‌یکی /یک به یک unu-ope

دوتائی، جفت ـ جفت، دوتا دوتا، دو به دو du-ope

آنها، سه‌تائی گردش می‌کنند ili promenas tri-ope

آنها، چهارتائی، به من حمله کردند ili atakis min kvar-ope

آواز دونفره doupa kanto — triopa atako حمله‌ی سه‌نفره

حمله‌ی دسته‌جمعی پرندگان opa atako de la birdoj

دسته‌بندی شش‌نفره :ses-opigi — opigi گروه / دسته‌بندی‌کردن

**§ 122 ـ میانوند مخزن، سرزمین -uj-** : برای نشان‌دادن ظرفی که حاوی مقداری، تعدادی از چیزی است، و نیز نشان‌دادن سرزمین، قلمرو، کشور ـ که آن نیز خود حاوی ظرف زندگی ساکنان خویشتن است:

انگلستان anglujo = anglo-lando = anglio

کشور ایران، ایران iranujo = iranio

● اخیراً در مورد کشورها، بیشتر به‌جای –uj–، –io– به‌کار می‌رود.

| | | | |
|---|---|---|---|
| akvo | آب | akvujo | آب‌انبار، منبع آب |
| kondimento | ادویه، چاشنی | kondimentujo | ادویه‌دان |
| mono پول | monujo کیف پول | sukerujo | شکردان |
| ujo | مخزن، منبع | uji | جاگرفتن، حاوی بودن |

**یادداشت** : چه اندازه آن‌جا می‌گیرد، ظرفیت دارد؟ Kiom ĝi ujas?

**§ 122/1 ـ یادداشت ـ تفاوت Land-, ing, uj :**

● تفاوت میان میانوند «–ing–» (§116) و «–uj–»، بیش‌تر در آن است که:

● ۱. –ing– ظرفی است برای یک واحد از چیزی، یک شمع، یک قلم، یک انگشت، یک شمشیر، یک سیگار (چوب سیگار) که بیشتر جامدند!

● ۲. uj-- مخزنی است برای مقداری یا تعدادی از چیزی، مانند مخزنی برای آب، ظرفی برای مقداری سوپ، نمک (نمکدان)، تعدادی از آدم‌ها (کشور)، سیگار (قوطی سیگار)، و مانند آن که ممکن است، جامد، و یا مایع باشند!

| | | | |
|---|---|---|---|
| جعبه‌ی سیگار | Cigarujo | چوب سیگار | Cigaringo |

● همان‌طور که در مورد «کشور انگلستان» در بالا مشاهده می‌شود، به‌جای «-ju-» یا «-io-»، در مورد کشورها، از «-land-» به معنی سرزمین نیز، می‌توان استفاده کرد، مگر آن که طول کلمه، در ترکیب نام پاره‌ای از کشورها، موسیقی کلمه را، ناخوشایند سازد.

Kiun lingvon oni parolas, kiam oni estas en francujo (aŭ francio)?

چه زبانی را، شخص صحبت می‌کند، هنگامی که شخص در فرانسه است ؟

مصر Egiptio ژاپون Japanio آلمان Germanio لهستان Polio سوئد Svedio عراق Irakio.

● در نوشته‌های پیشین اسپرانتو، میانوند uj- را، با توجه به معنی گسترده‌ی آن، در ترکیب با میوه‌ها، به معنی درخت میوه‌ی مربوط، نیز به‌کار می‌برده‌اند:

| | | | |
|---|---|---|---|
| درخت گلابی | Pirujo | گلابی | Piro |

● لیکن اینک، بیش‌تر از ترکیب نام میوه و درخت، استفاده می‌کنند:

| | | | |
|---|---|---|---|
| درخت سیب | pom-arbo | درخت گلابی | pir-arbo |
| درخت پرتقال | oranĝ-arbo | درخت آلو | prun-arbo |
| درخت موز | banan-arbo | درخت انگور | vinber-arbo |

**§ 123 ـ میانوند تعیین شخص -ul-** : برای نشان دادن شخص، شخصیت ذیروح ریشه‌ی کلمه:

| | | | |
|---|---|---|---|
| یک ورزشکار | sportulo | ورزش | sporto |
| مردی زیبا | belulo | زیبا | bela |
| یک نوجوان، مرد جوان | junulo | جوان | juna |
| مردی پیر | mal-junulo | پیر | mal-juna |
| گناه، خطا کردن | peki | بیگانه fremda آینه | spegulo |

Ne helpas spegulo al mal-belulo. آینه، به مرد زشت، کمکی نمی‌کند.

**Fremdulo mi estas en mondo fremda!** بیگانه، غریبه‌ای هستم، در جهانی بیگانه / غریب

Pekulo inter sanktuloj! گناهکاری در میان قدیسان

Anstataŭulo (128§) بدل شخص /فرد جانشین

**§ 123/1 ـ اسم‌های ششگانه‌ی فاعل:** اسم‌های ششگانه‌ی فاعل: تاکنون، ما، با پنج نوع اسم فاعل، در اسپرانتو روبرو شده‌ایم که هر یک، ویژگی خاص فاعل فعل را، با شفافیت، از نظر زمانمندی، و نوسان‌ها در گرایش نسبت به انجام فعل، مشخص می‌نمایند (100/2, 109/2§) و اینک نوع ششم را نیز بر آنها، باید افزود:

| | |
|---|---|
| 1. Sportant (T3, 195§) | ورزش کننده در زمان حال |
| 2. Sportint (T3, 195§) | ورزش‌کننده در زمان گذشته |
| 3. Sportant (T3, 195§) | ورزش‌کننده در زمان آینده |
| 4. Sportist (118§) | ورزشگر، ورزشکار حرفه‌ای |
| 5. Sportulo (123§) | ورزشکار مرتب غیرحرفه‌ای |
| 6. Sport-amatoro | دوستدار / تازه‌کار، ورزشکار عشقی |

**§ 124 ـ میانوند تکمیلی نامعین -um-** : این میانوند، دارای معنی منحصر به فردی نیست، و معمولاً در پیوند واژه‌هائی به کار می‌رود که با دیگر آوندها، نمی‌توان آنها را، بیان کرد. به اصطلاح اهل بازی ورق، می‌توان، آن را، «**ژوکر آوندها**» نامید. برای نمونه در فارسی، کلمه‌ی «**فلان**» را، که در اشعار و زبان روزمره، همانند «ژوکر کلمات»، به معانی مختلف به کار می‌رود، می‌توان با آن، مقایسه کرد.

● در پاره‌ای از موارد، این میانوند از نام‌ها، «**فعل متعدی**» می‌سازد، مانند:

| | | | |
|---|---|---|---|
| oro | زر، طلا | orumi | زرین، مطلاکردن |
| veneno | زهر، سم | venenumi | زهرآگین، مسموم کردن |

● گاه از صفت، «**فعل لازم**»، می‌سازد:

| | | | |
|---|---|---|---|
| mal-varma | سرد | mal-varmumi | سرما خوردن |

● گاه، با افزایش به ریشه، واژه‌های نزدیک به ریشه را، می‌سازد:

| | | | |
|---|---|---|---|
| mano | دست | manumo | دست بند |
| kolo | گردن | kolumo | یقه |

● روی هم رفته، توصیه شده است، که تا آن‌جا که میسر است، از کاربرد «–um–»، خودداری شود. اصولاً نیز، واژه‌هائی که با «–um–»، به کار می‌روند، در اسپرانتو، بسیار محدودند.

● در اسپرانتو، اشعاری با کاربرد «–um–»، همانند «ژوکر کلمات»، نیز سروده‌اند که برای نمونه، یکی از آنها، در این‌جا نقل می‌شود ـ شاید در جای «–um–»، اگر در فارسی، از کلمه‌ی «**فلان**»، یا «**بهمان**» استفاده شود، بتوان ابهام طنزآمیز کاربرد تکراری، و پرابهام «ئوم» را، تا حدی نشان داد:

| | |
|---|---|
| Mi «umas» vin! | من تو را، ئوم دارم، ئوم می‌کنم. |
| Kiel la umo ĉirkaŭ via kolo, | همانند فلان چیز (ئوم) دور گردن تو |

Kiel la um 'en mano de virin' همانند «فلان» چیز (ئوم). در دست یک زن
kiel aero umas en la ĉambro, همانند هوا که در اتاق، فلان کارا (ئوم) می‌کند
Mi umas vin! من تو را، ئوم (فلان) می‌کنم.
Mi umas vin. La vorto ja konvenas, من تو را، ئوم می‌کنم! آری کلمه، مناسب است.
Kaj ne ofendas eĉ al la edzin. و حتی همسر[م] را، نمی‌آزارد.
Ŝi ne riproĉos min, se mi nur diras: او ملامتم نخواهد کرد، اگر، فقط بگویم:
«Mi umas vin»! من تو را، ئوم (فلان) می‌کنم! (و نیز بنگرید به §141,131)

# درس ششم: § 162-125

## حروف تعیین نسبت، اضافه، رابط

§ **125 ـ تعریف حرف نسبت**: حروف نسبت، یا اضافه، واژه‌هائی تغییرناپذیرند، که عموماً، به‌طور مستقل، و به‌تنهائی، به‌کار نمی‌روند، بلکه همواره، در ارتباط با کلمات دیگر، استعمال می‌شوند، و وظیفه‌ی آنها، نشان‌دادن وضع و «**نسبت**» کلمات با یکدیگر، در جمله است. برای نمونه، بدین دو بخش، از یک جمله توجه شود:

● (a) La kato sidas, — ● گربه نشسته است

● (b) La ta' .o — ● میز

اینک، برای این که این دو بخش یک جمله را، به یکدیگر بیفزائیم (اضافه)، یا آنها را، به یکدیگر پیوند دهیم، و سرانجام، نسبت یا وضع این دو بخش را، در یک جمله‌ی کامل، با مفهومی دقیق، روشن سازیم، باید از یکی از انواع حروف اضافه، وضع یا نسبت، مدد جوئیم، بدین ترتیب:

1- La kato sidas antaŭ la tablo. — ● گربه نشسته است «**جلوی**» میز

2- La kato sidas apud la tablo. — ● گربه نشسته است «**نزدیک**» میز.

3- La kato sidas sub la tablo. — ● گربه نشسته است «**زیر**» میز

4- La kato sidas sur la tablo. — ● گربه نشسته است «**رو**»ی میز

● بدین ترتیب:

● ـ جلو، در پیش — Antaŭ

● ـ نزدیک — Apud

● ـ زیر — Sub

● ـ روی — Sur

یعنی، چهار واژه‌ی بالا، نشان می‌دهند که «**گربه**» «**نسبت**» به «**میز**»، کجا، یا چگونه نشسته است؟! از این رو، چهار واژه‌ی بالا را، حروف یا «**واژه‌های تعیین نسبت**»، یا رابطه، می‌نامند.

**§ 126 ـ تعداد حروف نسبت** : اسپرانتو، دارای سی و سه حرف مهم نسبت است، که فهرست‌وار آنها را، همراه با معنی آنها، به فارسی، می‌توان در جدول ۱۵ (T15) دید.

● چنان که دیده می‌شود، جدول حروف سی و سه‌گانه‌ی «نسبت»، و اضافه، به ترتیب الفبائی تنظیم شده است.

● اینک، بنابر همان ترتیب، به ذکر یکایک آنها، با شاهد مثال‌هایی خواهیم پرداخت.

● در خور یادآوری است که، برای ترجمه از زبان‌های دیگر، به اسپرانتو، چنان که خواهیم دید، پانزدهمین حرف نسبت **Je** (141§)، مهم‌ترین آنهاست.

**§ 127 ـ به، به‌سوی Al** : برای تعیین جهت:

mi iras al la lito. — من به /به سوی تختخواب می‌روم.

rigardu al mi! به من بنگر! — diru al mi! به من بگو!

respondu nur al la demando! — فقط، به سئوال پاسخ بده !

iru al la nigra tabulo! — برو، به طرف تخته‌ی سیاه !

**§ 128 ـ به جای، در عوض anstataŭ** : برای تعیین بدل، جایگزین:

anstataŭ li, oni sendis lian fraton. — به‌جای او، برادر او را، فرستادند.

laboru, anstataŭ babili! — به‌جای پرچانگی، وراجی‌کردن، کار کن !

● از این کلمه، همچنین می‌توان فعل، و فاعل ساخت (جدول ۳، ش ۹ زیاد اسم فاعل):

li anstataŭas min (فعل) — او، مرا جانشین می‌شود، او به‌جای من کار می‌کند.

li estas mia anstataŭ-anto (اسم فاعل) — او، جانشین، بدل، معاون من است.

● Anstataŭ = en la loko de iu, aŭ io, en la rolo de iu, de io: Dum mia foresto, mia kolego anstataŭos min (123§). — در غیبت من، همکار من مرا جایگزینی خواهد کرد.

**§ 129 ـ مقابل، جلو Antaŭ** : برای تعیین نسبت تقدم، جهت، و پیشی‌زمانی:

antaŭ la domo staras arbo. — جلوی خانه، درختی قرار دارد.

antaŭ nelonge. — پیش از نه مدتی طولانی = اندکی پیش

antaŭ du tagoj قبل از دو روز پیش — antaŭ ĉio پیش از هر چیز

profesoro staras antaŭ la fajro. — پرفسوری، استادی، جلوی آتش ایستاده است.

**§ 130 ـ نزدیک apud** : برای تعیین وضع قریب، نسبت نزدیکی مکانی.

fenestro, kiu estas apud la pordo. پنجره‌ای که نزدیک در است.

li estas apud ni او نزدیک ماست.

## T15 ـ جدول حروف سی‌وسه گانه‌ی نسبت، یا اضافه (§ 125-162)

| معنی | حرف‌نسبت | معنی | حرف نسبت | معنی | حرف‌نسبت |
|---|---|---|---|---|---|
| برای، به‌جهت | **por** | در، در توی | **en** | به، به‌سوی | **al** |
| بعد، پی، پشت، دنبال | **post** | تا (برای زمان، و مکان) | **ĝis** | به‌جای، درعوض | **anstataŭ** |
| از کنار، پهلو | **preter** | بین، میان دو چیز | **inter** | پیش، جلو | **antaŭ** |
| درباره‌ی | **pri** | ● به‌جای هر حرف دیگر | **je** | نزدیک، کناد | **apud** |
| به‌سبب، به‌خاطر | **pro** | برضد، مقابل | **kontraŭ** | نزد، هنگام، چسبیده به | **ĉe** |
| بی، بدون | **sen** | بجز، صرف‌نظر از | **krom** | پیرامون، حدود | **ĉirkaŭ** |
| زیر، در زیر | **sub** | با، همراه با | **kun** | از (اندازه، با عدد) | **da** |
| ابر،فوق،بالا | **super** | موافق،برحسب | **laŭ** | از(شناسه/کسره‌ی اضافه) | **de** |
| روی | **sur** | با وجود، علی‌رغم | **malgraŭ** | در مدت | **dum** |
| ازمیان، ترا(مانند ترابری) | **tra** | به‌وسیله‌ی | **per** | بیرون، جز | **ekster** |
| فراسوی، آن‌سوی | **trans** | به‌مقدار، به‌بهای | **po** | از (توی) | **el** |

**§ 131 ـ نزد، هنگام، همپدید، همزمان، کنار Ĉe**: برای تعیین نسبت همجواری زمانی، یا مکانی:

Ĉe mia alveno la hundo bojas. هنگام (همزمان) با آمدنم،سگ پارس (عوعو) می‌کند.

La suno aperis ĉe la koka krio. خورشید، هنگام خروش (آوای) خروس، پدید آمد.

مقایسه کنید با §138.

**§ 132 ـ پیرامون، اطراف، حدود Ĉirkaŭ**: برای تعیین حدود، پیرامون:

Alta muro staras Ĉirkaŭ la urbo. دیوار بلندی دور شهر، قرار دارد.

Ili sidas ĉirkaŭ la tablo. آنها، دور میز نشسته‌اند.

Mi vizitos vin ĉirkaŭ la dek-dua horo. من شما را، حدود ساعت دوازده، دیدار خواهم کرد.

**§ 133 ـ از (اندازه، مقدار) Da**: برای تعیین مقداری از چیزی، مقداری از انبوهی،

ازکمیّتی (§61.1، 61، 149):

| | |
|---|---|
| بسیاری از مردم | multe **da** homoj. |
| چند تا از گلها در گلدانند؟ چند تا گل در گلدان است؟ | Kiom **da** floroj estas en la vazo? |
| بطری‌ای (پر ) از شیر! | botelo **da** lakto! |
| چند تا (از) مروارید(ها)! | kelke **da** perloj! |
| مقداری بیش‌تر از نور، نور بیش‌تر | pli **da** lumo. |
| مقداری (از) نمک، خواهش می‌کنم! | Iom **da** salo, mi petas! |
| عشق، انبوهی از لغزش‌ها را، می‌پوشاند. | Amo kovras amason **da** pekoj. |

## § 134 ـ کسره‌ی اضافه، از (مکانی، زمانی، سبب)، دِه **de**:

● (الف) ـ کسره‌ی اضافه، برای افزایش اسمی، به اسمی دیگر:

| | |
|---|---|
| نام خیابان | la nomo **de** la strato (34, 37 و 65, 149) (=149). |
| علامت جمع، به اضافه (+) | la signo **de** la al-dono (=plus-ilo) |
| علامت کاهش، تفریق (−) | la signo **de** la de-preno (=minus-ilo) |
| علامت ضرب (× §119) | la signo **de** la multipliko (=obl-ilo) |
| علامت تقسیم، بخش (÷) | la signo **de** la divido (=divid-ilo) |
| (§348) علامت تساوی، برابری (=) | La signo **de** la egaleco (=egalec-ilo) |
| ● تلخی حقیقت | la amareco **de** la vero |

● (ب) ـ از: مکانی، زمانی، سببی، برای بیان نقطه‌ی آغاز زمانی، مکانی، و پدیده‌ای (سببی):

| | |
|---|---|
| من از تخته‌ی سیاه، به طرف میز تحریری می‌روم (نقطه‌ی آغاز مکان) | Mi iras **de** la tabulo **al** skrib-tablo. |
| از آن روز، من او را، ندیده‌ام (نقطه‌ی آغاز زمان). | **De** tiu tago, mi ne vidis lin. |
| او از ترس / به سبب ترس، مرد (بیان سبب) | Li mortis **de** la timo. |

● (ج) ـ حذف «a−» در حرف تعریف، در ترکیب با **de** در شعر، یا در گفتگوی سریع: حذف می‌شود، یعنی، **de** la = de'l درست مانند «دل» (del) در فارسی، تلفظ می‌شود. (§207)

## § 135 ـ در مدت، در طول **dum**: برای تعیین طول مدت، در زمان:

| | | | |
|---|---|---|---|
| در طول تمام شب | dum la tuta nokto. | در طول ماه | dum la monato. |
| در طول هفته | dum la semajno | در طول زمستان | dum la vintro. |

## § 136 ـ بیرون از، غیر از **ekster**: برای تعیین وضع بیرونی، خارجی چیزی:

Mi loĝas ekster la urbo من بیرون از شهر منزل دارم / زندگی می‌کنم.

La birdo flugas ekster la kaĝo en la ĉambro. پرنده، بیرون از قفس، دراتاق می‌پرد.

fiŝo ekster la akvo. ماهی‌ئی بیرون از آب

ekster danĝero خالی، عاری (بیرون) از (هر) خطری

ekster la dubo بدون شک = sen dubo ورای شک، عاری از شک

ekster ĉi tiu reguloj ne ekzistas aliaj.

بیرون از / غیر از این قاعده‌ها، قواعد دیگری وجود ندارد.

**§ 137 ـ از توی، از چیزی el**: برای تعیین بستگی چیزی به چیزی، نمودن اجزاء درونی، تشکیل‌دهنده، و نقطه‌ی شروع از داخل چیزی:

koro el la oro قلبی از طلا perlo el la maro. مرواریدی از دریا

unu el la aliaj. یکی از دیگران

vi estas nur unu el multaj. شما، تنها یکی از بسیار هستید.

el tio, mi konkludas, ke.. از آن، من نتیجه می‌گیرم که...

ili rigardas el la fenestro آنها، از پنجره نگاه می‌کنند.

• la libro konsistas el ĉapitroj. la ĉapitroj konsistas el paĝoj , kaj paragrafoj. la paragrafoj konsistas el frazoj.

• کتاب، تشکیل می‌شود از فصل‌هائی. فصل‌ها، تشکیل می‌شوند از صفحه‌ها و بندهائی. بندها، تشکیل می‌شوند از جمله‌هائی.

**§ 137/1 ـ پیشاوند کمال و تمامیت -el**: اگر از لیوانی، آب آن را، تا آخرین قطره، تمام و کمال، بنوشیم؛ اگر درسی را، خوب، تا انتها، به‌گونه‌ای ژرف، از بنیاد فراگیریم؛ اگر کسی را، از صمیم قلب/از ته دل، دوست بداریم؛ از **-el** (137§) ـ حرف نسبت، و رابطه‌ی مربوط به نشان‌دادن کاری، و بستگی آن به ـ از داخل و بنیاد چیزی ـ به‌عنوان پیشاوند کمال، و تمامیت، نیز، بگونه‌ی مجازی، بهره می‌جوئیم:

• trinki نوشیدن , el-trinki تمام، کامل، تا قطره‌ی آخر نوشیدن

li **el**-trinkis la botelon! او، بطری را، از ته، سر کشید / تا قطره‌ی آخر نوشید!

lerni یادگرفتن , el-lerni تمام و کمال، خوب، از عمق یادگرفتن ,el-lernu خوب، ژرف یاد بگیرید

labori کار کردن, laboristo کارگر, el-labori خوب / تمام / کامل کار کردن

• kiu laoris? tiu, kiu el-laboris? کار را، کی کرد؟ آن که او (همو) کار را، تمام کرد!

koni شناختن, el-koni خوب / کامل / به تمامی شناختن

Ĉu homo iam povas el-koni la Dion? آیا انسان هرگز / وقتی می تواند خدا را، کامل بشناسد؟

bruli سوختن, el-bruli کاملاً / به‌تمامی سوختن

koro قلب/ دل، el-kore saluti از صمیم دل / از ته قلب، سلام‌کردن
gratuli تبریک‌گفتن، el-kore gratuli از صمیم دل، تبریک‌گفتن
El-kora saluto سلامی کاملاً صمیمانه Mi el-kore gratulas/ salutas vin!
من صمیمانه، شما را، تبریک می گویم / از ته قلب درود می فرستم!

• Mi, aparte, el-rigardis la ceramikaĵojn, kaj muzaikojn en la muzeo.
من جداگانه / به‌خصوص سرامیک‌ها و موزائیک‌ها را، در موزه، کاملاً / خوب نگاه کردم.

**§ 138 ـ در، توی en**: برای تعیین وضع چیزی در داخل چیزی، در توی زمانی یا مکانی:

| | |
|---|---|
| Mi loĝas en Abadano. | من در آبادان، سکونت دارم |
| Li finos la libron en du tagoj. | او کتاب را، در دو روز تمام خواهد کرد. |

**§ 138/1 ـ یادداشت**: در ترجمه از زبان مادری به اسپرانتو، گاه ممکن است، شخص تردید کند که آیا باید Ĉe (131§) را، به‌کار برد یا **en** را؟! در چنین مواردی همواره بهتر است **en** را بکار برند. (و نیز نگاه کنید به 141,124§).

**§ 139 ـ تا ĝis**: برای تعیین مرز نهائی زمانی، یا مکانی چیزی مورد نظر:

| | |
|---|---|
| • Ĝis la fundo de la maro! | تا تهِ / تا عمق دریا (مکانی) |
| De la tero ĝis la ĉielo! | از زمین، تا آسمان! |
| De la horizonto ĝis la galaksio! | از افق، تا کهکشان! |
| De ĉi tie ĝis la eterneco (= ĉiamo!) | از این جا، تا ابدیت (زمانی)! |
| | • (→ 351§/ پیشاوند – Ĝis) |

**§ 140 ـ بین، در میان inter**: برای تعیین وضع چیزی، در میان دو چیز، یا چیزی در میان انبوه چیزهائی دیگر:

| | |
|---|---|
| • Lupo inter la ŝafo!? | • گرگی، در میان گوسفندان!؟ |
| Ŝafo inter la lupoj!? | گوسفندی در میان گرگ‌ها!؟ |
| Floro inter la dornoj!? | گلی، در میان خارها!؟ |
| Dialogo inter du amikoj | گفتگوئی، میان دو دوست |
| • Ili parolas inter si (80§) | آنها بین خودشان، صحبت می‌کنند |
| • inter ni بین خودمان | • بین من و شما inter vi, kaj mi |
| valo inter montoj | دره‌ای، در میان کوه‌ها |
| Tri estas inter du, kaj kvar. | سه، میان دو وچهار است. |
| La nazo estas inter buŝo, kaj okuloj. | بینی، میان دهان، و چشم‌ها، قرار دارد. |

Inter vi, kaj mi, bedaŭrinde, ekzistas mal-hela dubo
بین شما، و من، متأسفانه،شکی تیره، وجود دارد.

La inter-nacia lingvo estas la nomo de esperanto.

زبان بین‌الملل، نام اسپرانتوست.

**§ 141 ـ حرف اضافه‌ی عمومی Je**: ترجمه‌ناپذیرترین بخش زبان‌ها، عموماً، حروف اضافه، یا نسبت، به شمار می‌روند. ترجمه‌هائی که معمولاً در خودآموزها، و فرهنگ‌های دوزبانه، برای «حروف اضافه» به دست داده می‌شود، همه ترجمه‌هائی تقریبی است، که در بیش‌تر از موارد، ممکن است، با حروف اضافه در زبانی دیگر، تطبیق نمایند، لیکن در موارد بسیاری نیز، تطبیق نکنند؟ مثلاً، هنگامی که فارسی‌زبان می‌گوید: «**در روز شنبه**»، انگلیسی‌زبان، به‌جای «**در**»، حرف اضافه‌ای را، به کار می‌برد، که فارسی‌زبان، معمولاً آن را، در مورد دیگر، «**روی، در روی on**»، ترجمه می‌کند. و این شیوه‌ی استعمال، که در ترجمه‌ی سطحی بگویند «روی روز دوشنبه»، برای فارسی‌زبان، بسیار نامأنوس جلوه می‌نماید. لیکن، اصل این‌جاست که، برای انگلیسی‌زبان، حرف اضافه یا نسبت «**on**»، در ترکیب با ایام (روزها)، معنی «روی»، یا «در روی»، نمی‌دهد. بلکه برای انگیسی‌زبان، به همان اندازه طبیعی است که بگوید: On Sunday، که فارسی‌زبان می‌گوید، «در روز یکشنبه».

• اقوام مختلف، دارای احساس‌های متفاوتی از نسبت اشیاء با یکدیگرند. از این رو، ممکن است که آنها، یک حرف نسبت را، در چند مورد، به‌کار برند، که در زبانی دیگر، همه‌ی آن مواردِ استعمال را، نتوان با یک حرف نسبت، ترجمه کرد. بلکه، دیگران، آن موارد را، با دو، یا سه‌گونه حرف‌های نسبت متفاوت، بیان می‌کنند. ضمناً می‌دانیم که اسپرانتو، زبانی است برای همه‌ی اقوام بشری، از این رو، بیش از هر زبانی، در معرض مقایسه با زبان‌های دیگر، قرار می‌گیرد. از آن، به هر زبانی ترجمه خواهند کرد، و از هر زبانی بدان، ترجمه می‌کنند. ناچار، مترجمان گوناگون، هنگام ترجمه از زبان‌های مادری خویش، به اسپرانتو، در برخورد با مسئله‌ی «**واژه‌های نسبت**»، بر اثر احساس‌های مختلف، از وضع و نسبت اشیاء، دست‌خوش ابهام خواهند شد!؟ برای پیش‌گیری از پیشامد چنین ابهام‌هائی، اسپرانتو، به‌طور کلی، یک «**حرف اضافه‌ی عمومی**»، یک عضو علی‌البدل، در نظام حروف اضافه، یا یک حرف نسبت بدلی، همانند «ورق ژوکر» در بازی ورق، برای خود، برگزیده است. بدین معنی، که هرگاه کسی، در کاربرد صحیح یکی از حروف اضافه، اگر تردید ورزد، به‌جای آن می‌تواند، حرف «**Je**» را، به کار برد. بدین ترتیب، Je، دارای معنی ثابت و مشخصی نیست. بلکه همانند میانوند «– um –» (124§) حرف اضافه‌ی کمکی و بدلی است:

| | |
|---|---|
| • Je kioma grado bolas la akvo? | در چه درجه‌ای، آب، به جوش می‌آید؟ |
| Je kioma horo vi maten-manĝas? | در چه ساعتی شما، صبحانه می‌خورید؟ |
| Je la sepa (horo) | در ساعت هفت / رأس ساعت هفت! |

• **یادداشت**: بدیهی است، نباید در کاربرد **Je** افراط کرد. بلکه تنها، در موارد تردید در

استعمال دقیق دیگر واژه‌های نسبت، آن را، به کار می‌برند. زیرا Je-Je گوئی‌ها افراطی نیز، از طرفی، خود نشان تازه‌کاری در اسپرانتوست!

### § 142 ـ برضد، مقابل، روبرو، در عوض Kontraŭ:

Vizaĝo kontraŭ vizaĝo! چهره به چهره، روبرو، صورت مقابل صورت!

Du kontraŭ unu! دو بریک، دو تا در برابر یکی، دو تا، علیه یکی!

La por kaj la kontraŭ لَه، و علیه، / موافق و مخالف

La pacifistoj leviĝis kontraŭ la milito. صلح‌گرایان، بر ضد جنگ، قیام کردند.

Mi sendos ion kontraŭ via libro, من چیزی در عوضِ/ در برابر کتابتان خواهم فرستاد.

• Kiu ne estas kun ni, estas kontraŭ ni. = کسی که با مانیست، ضد ماست

کسی که له ما نیست، علیه ماست = کسی که موافق مانیست، مخالف ماست.(فاشیستی!)

Ne ekzistas forto kontraŭ la morto. قدرتی در برابر (مقابل، ضد) مرگ وجود ندارد.

Se Dio estas kun ni, kiu estas kontraŭ ni? اگر خدا با ماست، چه کسی مخالف ماست؟

Kontraŭ nia domo estas la publika ĝardeno. روبروی منزل ما، پارک همگانی است.

### § 143 ـ جدا از، صرف نظر از، افزون بر، جز Krom:

Li faras nenion, krom ludi! او غیر از، افزون بر بازی، هیچ کاری نمی‌کند.

**• La pioniroj de novaj ideoj renkontas nenion, krom mokoj kaj atakoj!**

پیشروانِ اندیشه‌های نو، با هیچ چیز، جز نیشخند و حمله، روبرو نمی‌شوند.

Li estas saĝa, kaj krom tio, tre riĉa.

او خردمند است، و افزون بر آن، خیلی هم ثروتمند است.

• Krom esperanto, mi scias ankaŭ la francan, kaj anglan lingvojn.

افزون بر اسپرانتو، من زبان‌های فرانسوی و انگلیسی را، هم می‌دانم.

### § 144 ـ با، همراه با Kun:

Mi ne povis labori kun ili. من نتوانستم با (همراه با) آنها کار کنم.

Kun plezuro! با کمال میل، با رغبت • (همچنین رجوع شود به §353).

### § 145 ـ موافق، مطابق، برحسب، بنابر، در طول Laŭ:

• Mi agis laŭ mia opinio. من بر حسب عقیده‌ام، رفتار کردم.

Vi mezuras aliajn laŭ via mezurilo!?

شما دیگران را، طبق میزان، وسیله‌ی اندازه‌گیری خود، می‌سنجید!؟

Ne respondu al mal-saĝulo laŭ lia mal-saĝeco! به نابخرد، طبق نابخردیِ او، پاسخ مده!

Laŭ la strato در طول خیابان — Laŭ ordono طبقِ بنابر دستور

• (Laŭ به‌عنوان پیشاوند ← §349)

### § 146 ـ با وجود، علی‌رغم Malgraŭ:

• علی‌رغم آن، با وجود آن Malgraŭ tio      با وجود همه Malgraŭ ĉio •

Li sukcesis, malgraŭ grandaj malfacilaĵoj.

او، علی‌رغم، با وجود دشواری‌های بزرگ، موفق شد.

### § 147 ـ به وسیله‌ی، توسط، با یاری Per:

| | |
|---|---|
| بوئیدن، بوکشیدن توسط، به یاری بینی | Flari per nazo |
| ارسال داشتن توسط پست | Sendi per poŝto |
| ما به وسیله‌ی چشم‌ها، می‌بینیم. | Ni vidas per la okuloj. |
| ما به وسیله‌ی گوش‌ها، می‌شنویم. | Ni aŭdas per oreloj. |
| ما توسط انگشت‌ها، احساس می‌کنیم. | Ni palpas per la fingroj. |

• Per esperanto la mondo fariĝos unu granda familio.

• به وسیله‌ی اسپرانتو، جهان یک خانواده‌ی بزرگ خواهد شد. (§211,210).

### § 147/1 ـ تفاوت Per با Kun:

غالباً، در فارسی Per و Kun، ممکن است، هردو، به «با»، ترجمه شوند. لیکن در حقیقت، «با» در فارسی، یک بار به معنی «**با هم بودن**»، «همراهی» و «همسری»، است. و دیگرباره، به معنی «**به یاری**»، «توسط» و «به وسیله» است. در مورد اول، در اسپرانتو آن را، با Kun، و در مورد دوم با Per، ترجمه می‌کنند، مانند:

• رفتن با (همراه) کسی **• Iri kun iu!**

• نوشتن با (به وسیله‌ی) قلم Skribi per plumo

### § 148 ـ به مقدار، به بهای، برای هر یک Po:

Mi donis al ili **po** dek rialojn.

من به هریک از آنها، ده ریال دادم.

Li legas la libron **po** du-dek paĝoj en unu horo.

• او، به مقدار بیست صفحه کتاب را، در یک ساعت می‌خواند.

### § 149 ـ برای، به‌خاطر، به جهت، به قصد Por:

Ili manĝas **por** vivi. آنها به‌خاطر زیستن، می‌خورند.

• Taso **da** teo! فنجانی [پر] از چای (§133)

• Taso **de** teo! فنجان چای [خوری] (§134)

• Taso **por** la teo فنجانی برای چای

• برای این که Por ke

Li parolas malrapide, por ke oni komprenu lin

او آهسته (کند، بطئی) صحبت می‌کند، تا/برای اینکه او را، بفهمند.

## § 150 ـ بَعد، پس از، پشت، دنبال Post:

پس از دو هفته Post du semajnoj • Post du jaroj بعد از دوسال

پس از کار، (نوبت) استراحت فرامی‌رسد. Post la laboro venas la ripozo.

پس از صبر، نوبت ظفر آید! Post la pacienco venas la venko!

Ĝi estas mustardo post la manĝo !

آن خردل پس از غذاست = نوشدارو پس از مرگ سهراب است.

سگ در پس / پشت به دنبال گربه می‌دود. La hundo kuras post la kato.

قصر پشت جنگل / پس از جنگل! La domego post la arbaro!

## § 150/1 ـ پیشاوند پسینی، پسائی، مابعدی، بعد از اینی

IST/Post- : حرفِ نسبت، یا اضافه‌ی Post- ، به معنی بعد، پس (پس‌فردا/ پس از من بیا/ پس از آن) در پیِ، پُشتِ، و دنبالِ، به کار می‌رود، و بیست‌وچهارمین حرف از حروف سی‌وسه‌گانه‌ی اسپرانتو است. (T3 / 150§) این کلمه، از زبان لاتین گرفته شده است که ریشه‌ی (√r) هندواروپائی دارد. لیکن در اصطلاح بین‌المللی ـ و در اسپرانتو نیز ـ به‌عنوان پیشاوند به همان معنی ریشه‌ئیِ خود، نیز به کار می‌رود:

• Moderna مدرن، تازه Post-moderna پس از مدرن، پسامدرن

Modernismo مدرن‌خواهی، نوگرائی، تجددطلبی، مدرنیسم

Post-modernismo پس از تجددطلبی / پسامدرنیسم / پس از مدرنیسم

Post-kubismo پس از کوبیسم / مابعد کوبیسم

Post-idoj (110§) زادگان، نسل‌های بعدی، اخلاف

Antaŭ-idoj (= pre-idoj) نسل‌های پیشین، اسلاف

Post-sasanida Irano ایران پس از ساسانیان

Post-kristanismo پس از مسیحیت Antaŭ-kristanismo پیش از مسیحیت

• Ekzili تبعید کردن Ekzilo تبعید Ekzilejo تبعیدگاه

Post-ekzila periodo de la izraelidoj دوره‌ی پس از تبعید بنی‌اسرائیل

Post-glacia epoko دوران پس از یخبندان

• Ĉu mamutoj vivis antaŭ-, aŭ post-glacia epoko?

آیا ماموت‌ها، پیش از، یا پس از دوران یخبندان، زیسته‌اند؟

Ĉu ni post-morto vivos en la paradizo, aŭ en la inferno (= mal-paradizo)?

• آیا، ما، پس از مرگ، در بهشت، یا در جهنم زندگی خواهیم کرد؟

• Paradizo (273§) (از پردیسه، پردیزه‌ی فارسی، فردوس شده‌ی عربی، گرفته شده است) بهشت

Ĉu animo aŭ sprito, ekzistis jam antaŭ-vivo (= pre-ekzisto), kaj

ĉu animo aŭ sprito vivos ankoraŭ post-morto?

آیا جان، یا روح، پیش از زندگی وجود داشته است؟ و آیا جان / یا روح، پس از زندگی نیز همچنان، خواهد زیست؟

• Animo جان Sprito روح

Post-ludo پس‌نوازی / نواختن ارگ در کلیساها، پس از انجام مراسم عشاء ربانی

≠ Preludo پیش‌نوازی (قبل از آغاز مراسم در کلیسا)

Post-hipnotisma sugesto تلقین (در حین هیپنوتیسم) برای پس از هیپنوتیسم

تلقین برای مابعدهیپنوتیزم

### § 151 ـ از پهلو، از کنار **Preter**:

Li pasis preter mi, sen saluto! او از کنار من، بدون سلام، گذشت!

Mi pasis preter via fenestro. من از کنار پنجره‌ی شما، گذشتم.

• **Preter**، گاه، به‌صورت پیشاوند نیز، به کار می‌رود:

Preter-lasi la okazon. فرصت را، از دست دادن. از کنار فرصت گذشتن.

### § 152 ـ درباره‌ی، درباب، درخصوص، اندر **Pri**:

• Li parolis pri Esperanto او درباره‌ی اسپرانتو صحبت کرد.

Pri kio vi pensas? درباره‌ی چه چیزی، شما می‌اندیشید؟

De tempo al tempo, mi pensas pri vi.

گاه به گاه، من درباره‌ی تو می‌اندیشم/درباره‌ی شما فکر می‌کنم.

• Kio estas via opinio pri la teorio de darwino, freudo...?

عقیده‌ی شما درباره‌ی نظریه‌ی داروین، فروید... چیست؟

### § 153 ـ به سبب، برای، به‌خاطر، به سود **Pro**:

Multe li parolis pro ili. او خیلی، به‌خاطر (به سبب، له، به سود) آنها، صحبت کرد.

• Pro dio! به‌خاطر خدا! Pro dio lasu min! به خاطر خدا، مرا ول کن!

Pro dio, ne ploru! به خاطر خدا، گریه نکن!

Pro kio (=kial) برای چه، به چه سبب/چرا؟

• Pro (برای) به نتیجه می‌نگرد (معلول‌گرا)

• Pro (برای) به سبب می‌نگرد (علت‌گرا) (por ≠ por 149)

### § 154 ـ بی، بدون **Sen** (352§): بدون کمک کسی • Sen helpo de iu!

Ne ekzistas fumo sen fajro! دودی، بدون آتشی، وجود ندارد!

Vivo sen fido, sen espero, kaj sen amo!

• زندگی ئی بدون اعتمادی، بدون امیدی، و بدون عشقی!

Sen laboro ne venas oro. بدون کار، طلا به دست نمی‌آید.

«نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود».

Vivo sen amo estas dezerto sen oazo. زندگی بدون عشق، برهوتی بدونِ «واحه» است.

**sen - 154/1 به عنوان پیشاوند :** بی‌اهمیت، بی‌معنی •sen-signifa

عشقِ بی‌سکس، عشق افلاطونی sen-seksa amo مستقیماً، بی‌واسطه sen-pere بی‌نظم

نابسامان senorda بی‌سبب sen-kaŭza (کاربرد – sen، به‌عنوان پیشاوند کاستی 352§ →)

**§ 155 - زیر، در زیر Sub** : sub = mal-super (hipo/327, Infra/330§)

La kato sidas sub la tablo. گربه زیر میز نشسته است.

Rekoni iun sub la masko. بازشناختن کسی در زیر ماسک.

Dormi sub la libera ĉielo. خوابیدن در زیر آسمان آزاد.

Ekzistas nenio nova sub la suno.

هیچ چیز تازه‌ای – نوی، در زیر (فلک) خورشید، وجود ندارد.

| | | | |
|---|---|---|---|
| •sen-danka | ناسپاس | sen-aga | بی‌کاره |
| sen-ema | بی‌رغبت | sen-efika | بی‌تأثیر |
| sen-kalpa | بی‌گناه | sen-fina | بی‌پایان |
| sen-zaga | بی‌غم، بی‌ملاحظه | sen-sperta | بی‌تجربه |
| sen-utila | بی‌فایده | sen-kolara | بی‌رنگ |

sen-igi بی‌چیزکردن ، فاقد هر چیز

sen-îgi کسی را، یا چیزی را فارغ از هر چیز گردن

li sen-igis min! او، مرا، بی‌چیز، از هستی ساقط کرد!

kaj mi sen-iĝis و من فاقد همه چیز شدم که

**§ 156 - اَبَر، فوق، بالا، برفراز، برتر Super** :

La suno estas ankoraŭ super la horizonto. خورشید، هنوز برفراز افق است.

La termometro montras du gradojn super la nulo.

گرماسنج /میزان‌الحراره، دو درجه، بالای صفر را، نشان می‌دهد.

•supermezure بیش از اندازه، برتر، فوق اندازه

super mia povo برتر، بیش از توانائی من super-homo • اَبرمرد، فوق بشر

•super-mio (در روانکاوی) فوق من، من برتر، اَبرمن

super-emo / (105§) = Deziro aŭ tendenco pri supereco.

(Hiper/326§) میل شدید یا گرایش به برتری، برتری‌طلبی

**§ 157 - روی Sur** :او روی زمین نشسته است. li sidas **sur** la tero.

vi estas la plej feliĉa homo **sur** la tero. شما خوشبخت‌ترین انسان روی زمین هستید.

mizero **sur** mizero! بینوائی، نکبت روی نکبت!

**Sur** la ĉielo estas nubo. روی آسمان، قطعه ابری است.

### § 158 ـ از میان، از سراسر، از سوئی به سوئی، **Tra**:

• iri tra la urbo — از میان شهر عبور کردن، رفتن

la rivero fluas tra la tuta urbo. رودخانه، از میان تمام شهر جریان دارد.

la kanto sonas tra la silento.

صدای سرود، تصنیف، از میان سکوت، می‌آید. آواز از خلال سکوت می‌نوازد.

tra la mondo iras forta voko.

صدائی نیرومند، در سراسر / از میان جهان، عبور می‌کند (354,277§).

### 158/1 ـ یادداشت: پیشاوند «تَرا»، در فارسی:

ظاهراً پیشاوند «ترا» را، هم در فارسی، در عنوان «وزارت راه و ترابری» به همین مفهوم به کار برده‌اند، یعنی حمل و نقل سراسری، از سوئی به سوئی بردن، حمل کردن!

### § 159 ـ فراسوی، به آن طرف، بدان سوی **Trans**:

• La hirundo flugis trans la rivero. چلچله، بدان سوی رودخانه پرواز کرد.

Ĵetu la pilkon trans la muro! توپ را، به آن سوی دیوار بینداز!

Dometo trans la rivero. کلبه‌ای در آن سوی رودخانه.

Ne voku min trans la strato! مرا از آن طرف خیابان، صدا مکن!(355§)

### § 160 ـ حروف اضافه، به‌عنوان ریشه و آوند:

برای حداکثر صرفه‌جوئی ممکن، در کاربرد واژه‌ها، و کمک به حافظه، برخلاف زبان‌های دیگر، بیش‌تر از حروف اضافه، در اسپرانتو، به دو صورتِ دیگر نیز، به کار می‌روند:

• (الف) ـ مانند «ریشه‌ها√»؛ و در نتیجه آوندهای دیگر ـ ویژه‌ی اسم، صفت، قید و مصدر ـ بدان‌ها افزوده می‌شود، و واژه‌های تازه را، تشکیل می‌دهند.(§24-21) (§24)

• (ب) ـ همانند «آوندها»، به واژه‌های دیگر، پیوند می‌خورند، و واژه‌های تازه می‌سازند.

**• نمونه برای مورد (الف):**

anstataŭ + i = anstataŭi — جانشین شدن

antaŭ + (mal−) = mal-antaŭ — در عقب، در پشت

kun + iĝi = kuniĝi — پیوستن، متحد شدن

kunulo مصاحب، همراه — kunigi همراه کردن، متحد کردن

● **نمونه برای مورد (ب):**

| | |
|---|---|
| al + doni = aldoni | افزودن |
| antaŭ + diri = antaŭdiri | پیشگوئی کردن |
| antaŭ + iri = antaŭriri | پیش رفتن (در مکان) |
| apud + meti = apudmeti | پهلوی هم گذاشتن، الحاق |
| ĉe + esti = ĉe-esti | حضور داشتن |
| el + spiri = elspiri | نفس بیرون دادن، بازدمیدن |
| en + iri = eniri | داخل شدن، وارد شدن |
| inter + paroli = inter-paroli | گفتگوی افراد با یکدیگر |
| pri + diri = pridiri | شرح دادن (شفاهی)، درباره‌ی چیزی گفتن |
| pri-skribi | شرح دادن (کتبی) درباره‌ی چیزی نوشتن |
| super + naturo = supernaturo | ماوراءالطبیعه، فوق‌الطبیعه |

**§ 161 ـ ترجمه‌ی واژه‌های مرکب از حروف اضافه:** برای ترجمه‌ی واژه‌هائی، که از ریشه و حرف‌های اضافه ترکیب می‌شوند، می‌توان حرف اضافه‌ی پیوسته به آغاز کلمه را، از آن جدا کرده، به‌طور مستقل، پس از آن قرار داد، و بعد آن را، با معنای حقیقی، یا مجازی حرف اضافه، ترجمه نمود:

| | |
|---|---|
| alvoki = (voki خواندن al به، به سوی) | دعوت کردن، به نزد خود طلبیدن فراخواندن |
| enhavi = (havi داشتن en در، توی) | شامل بودن، محتوی بودن |
| ĉeesti = (esti بودن ĉe نزد) | بودن نزد، حضور داشتن |
| forkuri = (kuri دویدن for دور) | گریختن، در رفتن |
| forpreni = (preni گرفتن for دور) | قاپیدن، گرفتن و دررفتن |
| kontraŭdiri = (diri گفتن kontraŭ ضد) | مخالف‌خوانی، ضدیت کردن |
| subiri = (iri رفتن sub زیر) | فرورفتن، غروب کردن |
| surmeti = (meti گذاشتن sur روی) | پوشیدن، روی سر گذاشتن |
| trairi = (iri رفتن tra از میان) | رفتن از وسط، عبور از وسط |
| tralegi = (tra از میان) | سرسری خواندن، خواندن و رد شدن |
| tralegi la libron | کتاب را، مرور کردن، تورّق، ورق زدن، (نه با دقت خواندن) |

**§ 161/1 ـ ترکیب‌هائی از -Inter، به‌عنوان پیشاوند:**

| | |
|---|---|
| inter-helpi | به هم کمک‌کردن، کمک ،تقابل کردن |
| inter-rompi | میان دو چیز را، قطع کردن |
| li inter-rompis nian inter-parolon. | او گفتگوی ما را، قطع کرد. |

inter-konsenti — با هم موافقت کردن، توافق دوجانبه کردن
inter-helpi? — (335§) همیاری / کمک متقابل بهم کردن

**§ 162 ـ ترجمه به فارسی (تمرین):**

● La lernejo povas enhavi 1005 gelernanojn. La suno leviĝas kaj subiras. la infanoj suriras la arbon. La diversaj Esperantistoj povas inter-kompreni.

● En Esperanto la akcento estas ĉiam sur la antaŭlasta silabo (15§). Se vi ne volas korespondi kun mi, bonvolu transdoni mian leteron al aliaj. Li posedas eksterordinaran kapablon. Hieraŭ (دیروز) vi preterpasis min sur la strato, kaj vi ne konis min. Ili morgaŭ(فردا) transpasos la limon (مرز). Hodiaŭ vi povas trapasi la tutan urbon. Li alvenas. Ni kunlaboras. Li pensas pri io = Li pripensas ion.(300§)

# درس هفتم: § 163-194

## عطف، مقایسه

§ 163 ـ **رابط، یا عطف Konjunkcio** : حروف، یا کلمه‌های عطف، و یا رابط‌ها، واژه‌هائی تغییرناپذیرند، که عموماً، دو کلمه‌ی هم‌جنس ـ مانند دو فعل، دو فاعل، دو مفعول و یا دو جمله ـ را، به هم پیوند می‌دهند.

متداول‌ترین واژه‌های عطف، عبارت از یازده واژه است، که به‌طور خلاصه، می‌توان آنها را در جدول شماره‌ی ۱۴ (T14)، همراه با معنی آنها، ملاحظه نمود. در زیر، به‌ترتیب و تفصیل، موارد کاربرد هریک از حرف‌های یازده‌گانه عطف، ضمن نمونه‌هائی، به دست داده می‌شود:

§ 164 ـ **یا Aŭ**:

- Infano estas knabo, **aŭ** knabino. — کودک، پسربچه، یا دختربچه است.

En la taso estas teo **aŭ** kafo. — در فنجان، چای یا قهوه است.

Homo estas viro, **aŭ** virono. — آدمی، مرد یا زن است.

§ 165 ـ **زیرا، چون که Ĉar**:

- Li estas mia onklo, ĉar mia patro estas lia frato.

او عموی من است، چون پدر من، برادر اوست.

Kial vi trinkas? — چرا شما می‌نوشید؟

**Ĉar** mi soifas. — چون تشنگی دارم (تشنه هستم).

§ 166 ـ **آیا، که آیا، آیا که Ĉu** : آیا شما خواهید آمد؟ **Ĉu** vi venos?

Mi povos veni **Ĉu** aŭ ne?!. Mi ne scias,. من نمی‌دانم که آیا من خواهم توانست آمد (ن) یا نه.

Vi kantas, **ĉu**-ne? — شما (ترانه) می‌خوانید، مگر نه؟

**T16 ـ جدول واژه‌های یازده‌گانه‌ی رابط، یا عطف (§ 163-194)**

| ش N-ro | رابط konjunkcio | معنی Signifo | ش N-ro | رابط konjunkcio | معنی Signifo |
|---|---|---|---|---|---|
| 1 | **aŭ** | یا | 7 | **kvankam** | هرچند که، اگرچه |
| 2 | **Ĉar** | زیرا، چون که | 8 | **nek** | نه، نه دیگر |
| 3 | **ĉu ?** | آیا ؟ | 9 | **se** | اگر |
| 4 | **do** | پس، در نتیجه | 10 | **sed** | اما، لیکن، ولی |
| 5 | **kaj** | وَ | 11 | **tamen** | باوجود این، معهذا |
| 6 | **ke** | که | | | |

**§ 167 ـ پس، در نتیجه، در پی Do:**

Mi pensas, **Do** mi ekzistas. من می‌اندیشم، پس من وجود دارم (هستم=دکارت).

● «Do»,estas konjunkcio. Ĝi montras la logikan sekvon, la konkludon.

«**Do**»، واژه‌ی عطف است. آن، «پی آمد منطقی»، «نتیجه» را، نشان می‌دهد.

Ĝi ankaŭ montras la insiston.

● **do** همچنین تأکید، ابرام، الزام را، نشان می‌دهد

Venu **do**! پس بیا دیگه! ده بیا دیگه ! Iru **do**! ده برو دیگه !

**§ 168 ـ و kaj:** Mi laboras, **kaj** li dormas. من کار می‌کنم، و او می‌خوابد.

Mi ploras, **kaj** li ridas. من گریه می‌کنم، و او می‌خندد.

**§ 169/1 ـ یادداشت:** برای Kaj (§168) و Ke توصیه می‌شود که همواره، قبل از آن یک ویرگول گذارده شود (§253)، مانند مثال‌های بالا و مثال‌های بند 171-170.

**§ 169 ـ که ke:**

Mi kredas, **ke** vi pravas! من معتقدم که شما حق دارید!

Mi bedaŭras, **ke** vi mal-sanas. من متأسفم که شما بیمارید.

Mi ĝojas, **ke** mi havas la okazon nun saluti vin!

من خوشحالم که اکنون فرصت سلام کردن به شما را، دارم.

**§ 170 ـ که ke، در جمله‌های امری:** درگذشته، با فعل امر، آشنا شدیم (§72-74). معمولاً، اگر فعل امر، با افعالی مانند خواستن، اجازه‌دادن، لازم‌بودن، ابراز نگرانی کردن، و مانند آن، همراه باشد، جمله‌ی امری، به‌صورت جمله‌ی مقید، بیان می‌شود، مانند:

● میل دارم **که** بیاید = میل دارم بیاید

- لازم است که بگوید = لازم است بگوید
- قسمت بعد از «**که**»، در واقع، «**قید**» برای بخش اول جمله است. در فارسی، چنان که در دو مثال بالا دیده می‌شود، غالباً، می‌توان «**که**» را، حذف کرد. لیکن، در اسپرانتو، همواره «**که**»، پس از یک ویرگول (یا komo/ §253)، ذکر می‌شود:

Mi deziras, **ke** li venu! • میل دارم (که) او بیاید!

Estas necese, **ke** li diru! • لازم است (که) او بگوید!

Mi petis, **ke** vi ne ridu! • تمنا کردم (که شما) نخندید!

Mi timas, **ke** li ne iru! • می‌ترسم (که او) نرود!

Mi esperas, **ke** vi parolu esperanton baldaŭ!

• من امیدوارم (که) شما به زودی اسپرانتو (را) صحبت کنید! (→ §304)

**§ 171 ـ که ke، در جمله‌های خبری** : بیان میل، ابراز نگرانی، یا خواهش و غیر آن، اگر ضعیف باشد، یعنی حالت تأکید، و آرزوی قوی را، نداشته باشد، آن‌گاه فعل‌ها، بعد از «که»، دیگر به‌صورت امری نمی‌آید، و جمله، حالت خبری ساده، به خود می‌گیرد:

Mi esperas, **ke** li vizitos tiun malsanulon.(−ul 123§)

من امیدوارم (امید ضعیفی دارم) که او، آن مریض را، عیادت کند.

Mi timas, **ke** li venos, kaj ne vidos la ĝardenon.

من نگرانم که او بیاید و باغ را، نبیند (شاید بیاید). / (→ §304)

**§ 172 ـ هرچند که، اگرچه، علی‌رغم Kvankam**:

• Kvankam = mal-graŭ tio, ke...

Fine, kvankam mal-frue, li alvenis. • سرانجام، هرچند که دیر، او، فرارسید.

Mi vidas nenion, kvankam ĉio estas luma.

من هیچ چیز را، نمی‌بینم، هرچند (علی‌رغم آنکه) همه چیز روشن است.

La fruktojn, kvankam acidajn, li manĝis. میوه‌ها را، هرچند ترش، او خورد.

Kvankam li estas riĉa, li ne estas donacema. (−ec 102 / em 105§)

هرچند او ثروتمند است، جوانمرد (دست و دل باز، دهنده، خراج) نیست.

**§ 173 ـ و نه، نه دیگر، عطف منفی Nek**: • nek = kaj ne!

Mi ne renkontis lin, **nek** lian fraton. من نه او را، و نه برادرش را، ملاقات کردم.

**Nek** mi ankaŭ! من هم نه، و من هم نه!

**Nek** optimisma, **nek** pesimisma, sed realista نه خوشبین، نه بدبین، بلکه واقع‌بین!

### § 174 ـ اگر، بنابر فرض این که Se:

• **Se** la okulo ne vidas, la koro ne deziras.

اگر چشم نبیند، قلب، هوس نمی‌کند، نمی‌خواهد. (از دست دیده و دل، هر دو...)

**Se** figuro havas tri laterojn, ĝi estas triangulo.

اگر شکلی، سه ضلع دارد، آن سه‌گوشه (مثلث) است.

• Se eĉ حتی اگر ، Se ne اگرنه ، Se nur اگر تنها، فقط

### § 175 ـ اما، لیکن، ولی Sed:

• Mi povas, **Sed** ne volas! — من می‌توانم، اما نمی‌خواهم!

Ili ne diris, **Sed** mi! — آنها نگفتند، اما من (گفتم)!

### § 176 ـ با این وجود، معهذا، با این وصف Tamen:

Kvankam li estas riĉa, **tamen** li estas mal-feliĉa

هرچند که او ثروتمند است،با این، وصف، او بدبخت است!

Kvankam vi demandas, **tamen** ili ne respondas

هرچند شما می‌پرسید، با این وصف، آنان پاسخ نمی‌دهند.

§ 175/1 ـ **یادداشت:** قبل از Sed نیز، مانند Kaj، Ke، ویرگول شایسته است، گذارده شود. (→ §169/7)

• Kvankam li estas riĉa, li **tamen** estas mal-feliĉa.

هرچند که او ثروتمند است، با این وصف، او بدبخت است.

Kvankam vi demandas, **tamen** ili ne respondas!

هرچند، شما می‌پرسید، با این وصف، آنها پاسخ نمی‌دهند.

* * *

### پاره‌ای از § 177 ـ رابط‌های دوقلو، زوج‌های رابط (§177-184):

واژه‌های رابط، به‌صورت «زوج»، یا «دوقلو»، به کار می‌روند. مهم‌ترین آنها، «هفت رابط دوقلو»، است، که به‌طور خلاصه، در جدول شماره‌ی ۱۵ : (T15)دیده می‌شوند. و به‌تفصیل، کاربرد هریک را، طی بندهای آینده، ضمن نمونه‌ها، نشان خواهیم داد (§177-184)

• برای دریافت معنی و کاربرد رابط‌های دوقلوی دیگر، همواره می‌توان به جدول همبستگی نماهای بنیادی (§53,57 ، T6)، مراجعه نمود.

### § 178 ـ یا... یا، یا این ... یا آن، Aŭ...aŭ: برای انتخاب یکی از دو امکان، یکی از دو شق، مانند:

**Aŭ** ĉion, **aŭ** nenion! — یا همه چیز (را)، یا هیچ چیز!

Mi devas **aŭ** labori, **aŭ** morti! — من باید یا کار کنم، یا بمیرم!

**Aŭ** vi, **aŭ** mi estas freneza! — یا شما، یا من، دیوانه‌ایم!

Li estas **aŭ** surda, **aŭ** muta! — او، یا کر، یا لال است!

• برای نفی هر دو امکان، نفی هر دو شق: **§ 179 ـ چه این ... چه آن Ĉu... Ĉu** :

**Ĉu** li demandos, **ĉu** ne demandos, mi rifuzos respondi.

چه او بپرسد، چه نپرسد، من از پاسخ دادن، ابا خواهم کرد.

**Ĉiu** devas morti, **ĉu** riĉa, **ĉu** mal-riĉa! همه، هرکس باید بمیرد، چه دارا، چه ندارا!

**Ĉu** pro timo, **ĉu** pro fiero, li nenion diras.

چه به‌خاطر / از روی ترس، چه به‌خاطر / غرور، او هیچ نمی‌گوید.

برای بیان عدم‌قطعیت، میان دو **§ 180 ـ شاید این ... شاید آن Eble...eble** :
حالت، برای ابراز امکانِ یکی از دو وجه:

• **Eble** jes, **eble** ne! — شاید بله، شاید نه!

**Eble** mi iros, **eble** mi restos ĉi tie, mi ankoraŭ ne scias, kion mi faros?!

شاید بروم، شاید این‌جا بمانم، من هنوز نمی‌دانم که چه خواهم کرد؟!

**§ 181 ـ گاه این ... گاه آن Jen ... jen** : برای بیان امکان هردو وجه ممکن،
لیکن به تناوب، گاه یکی، و گاه دیگری (§246, 246/4):

Li **jen** krias, **jen** silentas!? — او گاه، فریاد می‌کشد، گاه، سکوت می‌کند!؟

Li **jen** ridas, **jen** ploras!? — او، گاه، می‌خندد، گاه، گریه می‌کند.

**Jen** unu, **jen** alia. — گاه یکی، گاه دیگری

**§ 182 ـ هر اندازه این ... همان اندازه آن Ju ... des** : برای بیان
همسانی، هم‌اندازگی (تناسب مستقیم) یا تناسب معکوس، بین دو چیز:

**Ju pli** oni havas (posedas), **des pli** oni avidas.(oni 77§)

هرچه آدم بیش‌تر داشته باشد، همان اندازه بیش‌تر، حرص می‌زند.

**Ju pli** granda la bezono,**des pli** granda la prezo. هرچه نیاز بزرگتر / بیشتر، قیمت گرانتر

## T17 ـ جدول رابط‌های هفت‌گانه‌ی دوقلو، زوج‌های ربط (177-184§)

| N-ro | رابط دوقلو<br>Duobla funkcio | معنی<br>Signifo | ش |
|---|---|---|---|
| 1 | **aŭ ... aŭ** | یا... یا، یا این... یا آن (یکی از دو شق) | ۱ |
| 2 | **ĉu ... ĉu** | چه این... چه آن (هرکدام باشد) | ۲ |
| 3 | **eble ... eble** | شاید این، شاید آن (احیاناً یکی از دو شق) | ۳ |
| 4 | **jen ... jen** | گاه این، گاه آن | ۴ |
| 5 | **ju ... des** | هر اندازه این ... همان اندازه آن | ۵ |
| 6 | **kaj ... kaj** | هم این ... هم آن | ۶ |
| 7 | **nek ... nek** | نه این ... نه آن | ۷ |

**Ju malpli** vi kantas, **des malpli** ni suferas.

• هرچه شما کم‌تر آواز بخوانید، ما کم‌تر رنج می‌بریم.

**Ju malpli** li pensas, **des pli** li parolas.

• هرچه او کم‌تر فکر کند، بیش‌تر، حرف می‌زند.

**Ju pli** da vortoj, **des malpli** da ideoj. (da 133§)

هرچه بیش‌تر (از) کلمات، به همان اندازه کم‌تر اندیشه = هرچه حرف بیشتر، فکر کمتر

**Des pli** bone = tiom pli bone! (tiom 76) هر چه بیش‌تر، بهتر!

• Ju pli ... des pli. هراندازه بیشتر... همان اندازه بیش‌تر

• Ju malpli... des malpli. هر اندازه کم‌تر .... همان اندازه کمتر

### § 183 ـ هردو، هم این .... و هم آن **Kaj ... kaj** : برای اثبات هر دو وجه (ممکن):

• **Kaj** mi, kaj mia frato هم من، (و) هم برادرم

Li amas **kaj** dion, **kaj** daktilon. • او هم خدا، هم خرما را، دوست دارد.

Ĉeestis **kaj** la urbestro **kaj** la ministro de la edukado.

هم شهردار، و هم وزیر آموزش و پرورش، حضور داشتند.

Vi estas, **kaj** bona **kaj** bela. • شما هم خوب، هم زیبا هستید!

**Kaj** nia amo, **kaj** nia malamo, de longe mal-apersi.

● هم عشق و هم نفرت ما، هردو از مدت‌ها پیش، زائل شده است، از بین رفته است، ناپدید شده است.

## § 184 ـ نه این ... و نه آن، دیگر نه این، و دیگر نه آن **Nek ... nek**:

برای نفی هر دو وجه ممکن:

**Nek** io, **nek** alio! ● نه یک چیز، و نه چیز دیگر!

● **Nek** mi ankaŭ! ● من نیز نه! و من هم نه!

**Nek** pro amo, **nek** pro mono! دیگر، نه به‌خاطر عشق، و نه به‌خاطر پول !

**Nek** eniro, **nek** eliro! ● نه ورود، نه خروج !

● Li estas **nek** eminenta, **nek** riĉa, sed bon-kora.

● او (آدمی) نه برجسته، و نه ثروتمند، ولی خوش قلب است.

* * *

## § 184/1 ـ شعری کوچک : **Poemeto**

Nek plezuro, nek sufero, ● نه لذت، و نه رنج،

Estas nia fina celo, ● هدف غائی ماست،

Sed per vivo sur la tero, ● بلکه به یاری زندگی در زمین،

Proksimiĝi al ĉielo! ● نزدیک شدن به (ملکوت) آسمان!

* * *

**§ 185 ـ ادات مقایسه‌ی تفضیلی و عالی** : چنان که می‌دانیم، نشان صفت مطلق، در اسپرانتو، میانوند «ـ a ـ» است (§26، T3، §39/1).

صفت مطلق، «**صفت پایه**» است، برای بیان بهتری، یا بدتری، یا عالی‌ترین درجه‌ی خوبی و بدی یک چیز، در مقایسه‌ی آن با چیزهای دیگر، از دو وجه مثبت و منفی، از صفت تفضیلی و یا عالی ـ استفاده می‌کنند. این بیش‌تری یا کم‌تری، یا بیش‌ترین و کم‌ترین درجه را، با افزایش ادات، ـ کار ابزارها، و یا واژه‌هائی تغییرناپذیر ـ به صفت پایه، می‌سازند.

ادات اصلی، برای ساختن صفت‌های تفضیلی و عالی در اسپرانتو، «۵» تاست که به‌صورت منفی و مثبت، به «۹» عدد به بالغ می‌شوند. فهرست خلاصه‌ی ادات مقایسه را، در جدول شماره‌ی هجده (T18)، همراه با معنی و نمونه‌ی کاربرد آنها را، می‌توان ملاحظه نمود. در پائین، به ترتیب، طی بندهای آینده (§186-193)، به یکایک آنها می‌پردازیم.

**§ 186 ـ صفت تفضیلی ناتمام، (بیش)تر ... Pli** : برای بیان تنها صفت تفضیلی، بدون ذکر پایه‌ی شاخص، یا معیار مقایسه:

| | | | |
|---|---|---|---|
| • akra | تیز | **pli** akra | تیزتر |
| bona | خوب | **pli** mal-bona | بدتر |
| • **pli** juna | جوان‌تر | **pli** mal-juna | پیرتر |
| **pli** nova | نوتر | **pli** mal-nova | کهنه‌تر |
| **pli** sana | سالم‌تر | **pli** mal-sana | ناسالم‌تر |
| **pli** kaj **pli** | بیشتر و بیشتر | • mal-**pli** و kaj mal**pli** | • کمتر و کمتر |
| • **pli** و **aŭ malpli** | بیشتر، یا کم‌تر | **pli**-mal**pli** | • بیش و کم، کم‌وبیش |

Mi amas la pacon, — من، صلح را، دوست دارم،

Sed mi **pli** amas la veron. — لیکن، حقیقت را، بیش‌تر دوست دارم.

• Amiko estas kara, — دوست، عزیز است،

Sed **pli** kara estas la vero! — لیکن، حقیقت، عزیزتر است!

**§ 187 ـ قید تفضیلی** : عموماً، کلمه‌ای که چگونگی اسم را، بیان می‌کند، صفت نامیده می‌شود (§26/3، 26، T3). اگر کلمه‌ای فعلی را، وصف کند، «**قید**»، یا در برابر صفت اسم، «**صفت فعل**» نامیده می‌شود.

• قیدها در اسپرانتو، دوگونه‌اند:

• (الف) ـ تغییرناپذیر، بنیادی، اولیه که در آینده بدان‌ها خواهیم پرداخت (§244-242).

• (ب) ـ که با افزایش پساوند قید (e— / §32، T3)، به ریشه √ ساخته می‌شوند:

Bela (صفت) زیبا — Bele (قید) به زیبائی

Li parolas bele. — او به زیبائی حرف می‌زند/سخن می‌گوید!

Li parolas rapide, sed klare. — او تند، اما واضح (به تندی اما به وضوح) صحبت می‌کند.

• «**قید تفضیلی**» نیز عیناً مانند «**صفت تفضیلی**» (§186)، ساخته می‌شود:

• Li parolis pli saĝe. — او خردمندانه‌تر صحبت کرد.

Li diris pli bone! او بهتر گفت. — Li faris pli mal-bone او بدتر کرد.

Li skribis ĝin mal-pli bone — او آن را، کم‌تر خوب نوشت (§247,245,190)

**§ 188 ـ صفت عالی مطلق، ترین ... Plej** : برای بیان حد اعلای بدی یا خوبی یک کیفیت ـ حد اعلای جنبه‌ی مثبت یا منفی یک صفت ـ بدون ذکر مورد مقایسه:

• **Plej** bona بهترین — **Plej** mal-bona بدترین

La **plej** modera politika partio de nia tempo. — معتدل‌ترین حزب سیاسی زمان ما

La arboj en la **plej** ventaj lokoj havas la **plej** fortajn radikojn.

درختان، در بادخیزترین مکان‌ها، نیرومندترین ریشه‌ها را، دارند.

en la bona okazo. در بهترین فرصت

La mal-plena **plej** poto faras la grandan bruon کوزه‌ی تهی بزرگترین صدا را، می‌کند.

La plena poto faras la mal-**plej** grandan bruon.

کوزه‌ی پر، کمترین /کوچکترین، صدا را، می‌کند.

## T18 ـ جدول ادات نُه‌گانه‌ی مقایسه‌ی تفضیلی و عالی (§185-193)

| ش | ادات مقایسه | معنی ادات | نمونه‌ی کاربرد | معنی نمونه |
|---|---|---|---|---|
| 1 | **Pli...** | (بیش)تر | **pli bela** | زیباتر |
| 2 | **plej...** | (بیش)ترین | **plej bela** | زیباترین |
| 3 | **mal-pli...** | کم‌تر | **malpli bela** | کم‌تر زیبا |
| 4 | **mal-plej...** | کم‌ترین | **malplej bela** | کم‌ترین زیبا |
| 5 | **pli...ol** | (بیش)تر از | **pli bela ol ĉio** | زیباتر از هرچیز |
| 6 | **mal-pli...ol** | کم‌تر از | **malpli bela ol ĉio** | از همه کم‌تر زیبا |
| 7 | **plej...el** | (بیش)ترین از | **la plej feliĉa el viroj** | خوشبخت‌ترین از مردان<br>خوشبخت‌ترین مرد |
| 8 | **mal-plej...el** | کم‌ترین از | **la malplej feliĉa el viroj** | کم‌ترین خوشبخت<br>از / در میان مردان |
| 9 | **tiel...kiel** | مثلِ، مانند | **tiel alta kiel vi** | بلندقد، مثلِ شما |

### § 189 ـ صفت تفضیلی کامل، (بیش) تر از ... Pli ... ol: 

برای بیان صفت تفضیلی، با ذکر معیار مقایسه (§326):

Vi estas **pli** juna, **ol** mi (معیار مقایسه = mi) شما جوان‌تر از «من» هستید.

Du mensoj pensas **pli** lame, **ol** unu. دو ذهن (عقل)، بهتر از یکی فکر می‌کنند.

**Pli** bona amiko intima, **ol** parenco mal-proksima.

دوستی صمیمی، بهتر از خویشاوندی بیگانه، دور.

**Pli** bone estas vorto afabla, **ol** kuko agrabla.

سخنی پرلطف، بهتر است از شهدی /کِکِی (نان شیرینی‌ای) مطبوع!

**Pli** bone mal-frue, **ol** neniam ● دیرتر، بهتر از هرگز!

**§ 189/1 ـ از، از، از ـــ «از»ها، در فارسی، و اسپرانتو :**

اسپرانتو، عموماً ۵ نوع شناسه (da, de, el, ol, pro)، برای بیان دقیق و فنی مفهوم‌های خاص، و مختلفی، دارد که، ما در زبان فارسی، معمولاً، همه‌ی آنها را، به «از» ترجمه، و یا مستقلاً، بیان می‌داریم. ما، همه‌ی این «از»ها را، قبلاً، خوانده‌ایم. در این‌جا، تنها، به ترتیب آنها، در برابر «از» فارسی، اقدام می‌شود:

(۱) ـ **da** (61§) : «از» مقداری، برای بیان «اندکی از بسیار» Iom **da** mal-iom

(۲) ـ **de** (134§) : «از» بیان آغاز حرکت از مکانی، یا از زمانی، به مکان، یا به زمان دیگر:

**De** Tehrano al parizo — از تهران، به پاریس

**De** Hodiaŭ ĝis morgaŭ — از امروز، تا فردا

(۳) ـ **el** (137§) : «از»، برای نمودنِ برگرفتن چیزی از درون چیزی:

Li venis **el** la domo — او، از درون خانه، بیرون آمد.

(٤) ـ **ol** (189§) : «از» شناسه‌ی مقایسه‌ای، و تفضیلی، که دو چیز، یا دو کس، یا دوگروه را، با هم، مقایسه می‌کند:

Unu pli **ol** du personoj — یکی، بیش از دونفر (مقایسه‌ای)

Unu **el** du personoj — یکی، از دو نفر (استخراجی)

(۵) ـ **pro** (153§) : «از» شناسه‌ی سبب‌جوئی، «چرائی»، و پرسش از علت‌جوئی:

**Pro kio** vi diras tion? — از چه سبب/چرا، شما، آن را می‌گوئید؟

Mi venis **pro** amo al la paco. من، از روی عشق/ازسببِ/به‌خاطر عشق به صلح، آمدم.

● البته، در فارسی، در این موردِ پنجم، نه همیشه، بلکه به تناوب، همگام با «از»، گاه نیز، از تعبیرهائی استفهامی، مانند «به چه علت؟»، «چرا؟»، «به‌خاطر چی؟»، بهره می‌جویند!

● در اسپرانتو، به جای ?Pro kio، می‌توان از ?Kial (T6/53-60§)، به معنی «چرا؟»، «به چه علت؟»، استفاده نمود.

**§ 190 ـ وصف قید** : قید (187§)، افزون بر وصف فعل، وصف قیدهای دیگر را، نیز به عهده دارد (آخرین مثال بند 189§):

1. Mal-frue (دیر) قید ● 2. Bone ● قیدی است که قید نخستین را، وصف می‌کند

Fine, sed ne mal-plej grave! (244/2§)

سرانجام، ولی نه بی‌اهمیت‌ترین، نه غیر جدی‌ترین!

**§ 191 ـ صفت عالی کامل، (بیش، کم)ترین از -Plej ... el** : برای ذکر صفت عالی (مثبت یا منفی) با ذکر پایه، یا وجه مقایسه:

Kiu tago estas la plej longa tago, el la tri-cent sesdek kvin tagoj de la jaro?

کدام روز، طولانی‌ترین روز از ۳۶۵ روز سال است؟

plej...el = el...plej

از ما، چه کسی (کدام) بلندترین است؟ El ni, kiu estas la plej alta?
(ni = پایه‌ی مقایسه)

از ما، چه کسی /کدامین، از همه کم‌تر (کم‌ترین) چاق است؟ el ni, Kiu estas la malplej dika?

### § 192 ـ مقایسه‌ی تشبیهی، صفت تشبیهی، همانند، مثل Tiel ... kiel :

برای بیان همانندی، مشابهت، و تساوی نسبت دو چیز، با یکدیگر:

Vi estas tiel alta, kiel mi.

شما همان گونه بلند قدید که من هستم / قد شما، مثل قد من است.

Li estas tiel forta, kiel vi.

او مثل شما نیرومند است / او همان گونه نیرومند است که شما (نیرومندید)

• Londono estas tiel bela, kiel berlino, sed ne tiel bela, kiel parizo.

لندن، مثل برلین زیباست، لیکن نه به زیبائی پاریس.

### § 193 ـ مقایسه و افعال محذوف :

اسم‌هائی، که پس از ادات مقایسه، واقع می‌شوند:

• (الف) ـ اگر در حالت مفعول مستقیم (n ـ 75§) باشند؛ مفعول یک فعل محذوف یا مقدراند.

• (ب) ـ اگر در حالت مفعولی نباشند، فاعل برای یک فعل حذف شده، یا مقدر به شمار می‌روند. نمونه برای هر دو حالت:

**• الف ـ مفعول فعل مقدر :**

1. Mi amas mian fratinon, pli ol mian fraton.

من خواهرم، را، بیش‌تر از برادرم دوست دارم.

در این جمله، تنها یک فعل وجود دارد (amas)، که در قسمت قبل از ادات دوقلوی مقایسه (pli...ol)، واقع شده است، لیکن، اسم بعد از ادات مقایسه (Fraton)، بدون فعل، و در حالت مفعولی است. در این‌جا Fraton، مفعول فعل محذوف یا مقدر amas دوم است. اصل جمله، چنین بوده است :

• 2. Mi amas mian fratinon و pli ol mi amas mian fraton!

من خواهرم را، بیش‌تر از (آنکه) برادرم را، (دوست دارم)، دوست می‌دارم.

• 3. Mi tiel amas lin, kiel vin. من او را، مثل شما دوست دارم.

این جمله نیز که در قسمت دوم دارای مفعول فعل محذوف است، در اصل چنین بوده است:

• 4. Mi tiel amas lin, kiel [mi amas] vin.

من همانگونه که شما را، دوست دارم، او را، دوست دارم.

**• ب ـ فاعل فعل مقدر :**

• 1. Mi amas mian fratinon, pli ol [ke] mia frato [amas ŝin].

من بیش‌تر از برادرم، خواهرم را، دوست دارم.

دراین‌جا برادرم (mia frato)، «فاعل» برای یک فعل محذوف یا مقدر است. اصل جمله بدون حذف فعل مقدر، چنین بوده است:

- 2. Mi amas mian fratinon, pli ol [ke] mia frato [amas ŝin].

من خواهرم را، بیش‌تر از (آنکه) برادرم (او را، دوست دارد)، دوست دارم.

- 3. Mi tiel amas lin, kiel vi.

من، مثل شما او را، دوست دارم. این جمله نیز در اصل چنین بوده است:

- 4. Mi tiel amas lin, kiel vi [amas lin].

من، همانگونه که شما (او را، دوست دارید)، او را، دوست دارم.

### § 194 ـ اسپرانتو به فارسی (تمرین ترجمه):

Dum la suno estas sur la ĉielo, estas lume, kaj ni diras: Estas tago. Kiam la suno malaperas el la ĉielo, kiam ĝi subiras, tiam fariĝas mal-lume, kaj estas nokto.

En la komenco de la printempo, la tago estas tiel longa, kiel nokto. En la somero la tago estas pli longa, ol nokto, kaj la nokto estas mal-pli longa, ol la tago. Printempo estas la unua el la kvar sezonoj de la jaro. La kvar sezonoj de la jaro estas:

La printempo, la somero, la aŭtuno, kaj la vintro. La sezono estas tri monatoj, aŭ unu jarkvarono. (120§)

En la aŭtuno – la tria sezono de la jaro– la suno subiras pli kaj pli frue kaj leviĝas pli kaj pli mal-frue. La suno kaj la vento konkuris pro la supereco. (156§) Tiam la vento blovas, blovegas, elradikigas la tegmentojn de la domoj, dronigas la ŝipojn.(301§)

### توضیح واژه‌ها به اسپرانتو:

- Konkuri = Peni por superi kontraŭ alia.
- ŝiri = apartigi partojn de io per-forto; rompi ion

ŝiri for = forŝirŝiru rozojn en somero, ĉar en vintro ili ne estos.

- tegmento estas la supera parto de la domo.
- dronigi = subirigi en la akvo: la ŝipo dronis en la maro, ili dronigis la ŝipon per io.

Mia amiko vidis min ĉe la pordo, kaj je la oka horo ni iris kune en la teatron sur la kamparo = کشتزار، مزرعه

# درس هشتم: § 195-217

## فاعل، مفعول، فعل مجهول، شرط

**§ 195 ـ اسم فاعل**: چنان که در جدول ۳ (T3/33§) دیدیم، اسپرانتو، دارای سه میانوند، برای اسم فاعل است:

(۱) – **int** – فاعل زمان گذشته ●

(۲) – **ant** – فاعل زمان حال ●

(۳) – **ont** – فاعل زمان آینده ●

سخنران (گذشته) چه کسی بود؟ Kiu estis la parolinto?

● (اسم فاعل برای گذشته = parol + **int** + o)

سخنران (حالا) چه کسی است؟ Kiu estas la parol**anto**

● (اسم فاعل برای حال = parol + ant + o)

سخنران (آینده) چه کسی خواهد بود؟ Kiu estas la parol**onto**?

● (اسم فاعل برای آینده = parol + ont + o)

**§ 196 ـ ساخت اسم فاعل (تمرین)**: اسم‌های فاعل زیر را، که به‌صورت «اسم فاعل حال»، بیان شده‌اند، به فاعل‌های «گذشته» و «آینده»، تبدیل کنید، و هر یک را، در جمله‌ای به کار برید:

| | | | |
|---|---|---|---|
| demandi | پرسیدن | demand**anto** | پرسنده |
| defendi | دفاع کردن | defend**anto** | مدافع |
| disputi | بحث کردن | disput**anto** | باحث، بحث کننده |

• La kant**anto**, sed ne la kanto: ● آواز خوان، نه آواز!

| | | | |
|---|---|---|---|
| respond**anto** | پاسخگو | skrib**anto** | خطاط |
| • protest**anto** | معترض،پروتستان | • esper**anto** | امیدوار |

**§ 197 ـ نام مستعار دکتر اسپرانتو** : Esperi به معنی امیدداشتن است. دکتر «**زامنهوف**»، Zamenhof (۱۸۵۹-۱۹۱۷)، خالق زبان اسپرانتو، در آغاز، خودآموز زبان خود را، با نام مستعار «دکتر اسپرانتو» (دکتر امیدوار)، منتشر ساخت. و در نتیجه، به‌زودی، زبان ساخته‌شده، به وسیله‌ی «دکتر اسپرانتو»، به نام «زبان اسپرانتو» شهرت یافت. اینک، برای آن که اسپرانتو، به معنی اسم خاص برای زبان اسپرانتو، و اسپرانتو، به‌عنوان اسم فاعل در زبان اسپرانتو، اشتباه نشود، حرف اول اسپرانتو، به معنی اسم خاص این زبان را، همواره در هر جای جمله باشد، با حرف بزرگ می‌نویسند: و صورت مخفف آن عبارت است، از ئی أ E-O (18§)

Mi estas esperanto = mi esperantas = mi esperas — من امیدوارم

• Mi amas Esperanton! — من زبان اسپرانتو را، دوست دارم.

• Mi estas Esperantisto. — من اسپرانتودان هستم

**§ 198 ـ کاربرد فاعل به گونه‌ی صفت** : با افزایش میانوند صفت (§ 26,51,76)به اسم فاعل، آن را، همانند صفت نیز، به کار می‌برند:

Li rigardadis la falantajn foliojn. (−ad−97§)

● او به برگ‌های ریزان می‌نگریست(صفت فاعلی - در حال افتادن = falanta)

Kiu estas la parolanta persono hodiaŭ? — شخص ناطق امروز کیست؟

Ne ĉio brilanta estas diamanto! — ● نه هر چیز درخشانی، الماس است.

Esperanto ne estas teoria projekto, sed la vivanta lingvo de vivanta popolo.

● اسپرانتو، یک طرح نظری نیست، بلکه زبان زنده‌ی مردمی سرزنده است.

**§ 199 ـ صفت فاعلی گذشته و آینده** : چنان که دیدیم، اسم فاعل، مانند فعل در اسپرانتو، به سه صورت -گذشته، حال، آینده- به کار می‌رود (195§).

● صفت فاعلی، یا اسم فاعل صفت شده (198§) نیز، به سه صورت است:

Kiu estis hieraŭ la parolinta persono? — شخص ناطق دیروز، چه کسی بود؟ (گذشته)

Kiu estas la kantanta persono hodiaŭ? — شخص آواز خوان امروز، کیست؟(حال)

Kiu estos morgaŭ la parolonta persono? — شخص سخنران فردا، چه کسی خواهد بود؟(آینده)

● در تصویر زیر ـ آقای ساقط ـ کاربرد صفت فاعلی، در سه زمان، نشان داده شده است:

**آقای ساقط، در سه زمان و سه حالت** §199



La sinjoro estas falInta



La sinjoro estas fal**Anta**



La sinjoro estas fal**Onta**

§ **200 ـ قید فاعلی** : اسم فاعل، به‌گونه‌ی قید (§190,187) نیز، به هر سه شکل ماضی، حال، و آینده، برای بیان صفت، و چگونگی افعال، به کار می‌رود:

(۱) ـ او، گریه کنان رفت — Li plorInte iris

● قید فاعلی ماضی = plorinte (−int+e)

(۲) ـ آنها، خندان می آیند — Ili ridAnte venas

● قید فاعلی حال = ridante (−**ant**+e)

(۳) ـ ما رقصان، آواز خواهیم خواند — Ni dancOnte kantos

● قید فاعلی آینده = danconte (−**ont**+e)

§ **201 ـ کاربرد قید فاعلی** : قید فاعلی، در اسپرانتو، زیاد به کار می‌رود، و موجب زیبائی، وکوتاهی جمله می‌شود، و به اسپرانتو، قدرت تنوع در جمله‌بندی می‌بخشد. برای نمونه، بدین جمله‌های عادی، و سپس به‌سورت تبدیل‌شده‌ی آنها به «**جمله‌هائی با قید فاعلی**»، توجه شود:

۲(۱) ـ در حالی که خواب می‌دیدم، خندیدم — Dum mi sonĝis, mi ridis.

● و اینک همین جمله، در شکل قید فاعلی آن یا سه کلمهٔ کمتر:

خندان، خواب دیدم. — ● Ridante mi sonĝis (−ante)

یا این جمله‌ی عادی : Kiam, aŭ dum li pensas, li fermas la okulojn.

هنگامی‌که، یا در حالی که او می‌اندیشد، دیدگان را، فرو می‌بندد.

● و همین جمله، به‌صورت قید فاعلی: ● Pensante li fermas la okulojn. (−ante)

اندیشان ( درحال اندیشه) او دیدگان را، فرو می‌بندد.

**§ 201/1 ـ فشرده‌گوئی، همگام با رسائیِ بیان، به یاری قیدها :** در بند 201§، دو جمله، به عنوان مثال، به‌کار رفته است. هر جمله نیز، به دو صورت ـ یکی به صورت عادی، و دیگری، به‌کاربرد قید فاعلی ـ بیان شده است. از نظر واژه‌شماریِ آماری:

**(۱)** ـ جمله‌ی نخست، دارای ۵ کلمه، به اسپرانتو است. لیکن، بدل آن ـ همان جمله، با قید فاعلی ـ دارای ۳ کلمه است:

دو کلمه، کمتر، یعنی جمله با قید فاعلی، سه‌پنجم (۳/۵)، یا چهل درصد (۴۰٪)، کوتاه‌تر از جمله‌ی نخست، به شیوه‌ی عادی است.

**(۲)** ـ جمله‌ی دوم، دارای ۷ کلمه، و روایت دوم آن، با قید فاعلی، دارای ۵ کلمه، به اسپرانتو است. یعنی، جمله‌ی روایت دوم، پنج‌هفتم (۵/۷)، یا بیست‌ونه درصد (۲۹٪)، کوتاه‌تر از جمله‌ی عادی است.

● متوسط این دو جمله‌ی بدل، ۳۴/۵٪ کوتاه‌تر از بیان عادی آنهاست.

البته، برای به دست آوردن بسامد قانونمندی آماری، به‌طور نمونه، در تعیین درصد صرفه‌جوئی، در جمله‌سازی ـ با قید فاعلی، نسبت به جمله‌سازی عادی اسپرانتو ـ دست کم، هزار جمله را، باید، با هم، مقایسه نمود! شاید، در آن صورت، متوسط کوتاهی جمله، با قید فاعلی، نسبت به جمله، با بیان عادی، چیزی در حدود یک‌چهارم (۱/۴)٪ یا بیست‌وپنج درصد (۲۵٪)، صرفه‌جوئی را، نشان می‌دهد.

● البته، همین روش مقایسه ای را، در مورد زبان فارسی نیز می‌توان به‌کار برد. امر مفیدی که از وظایف زبان‌شناسی آماری زبان فارسی، است! برای نمونه، جمله‌ی نخست فارسی (201§)، در بیان عادی، دارای ۶ کلمه است. و همان جمله، باکاربرد قید فاعلی، دارای ۳ کلمه است. یعنی جمله‌ی بدل، سه‌ششم (۳/۶)، یا ۵۰٪، کوتاه‌تر از جمله‌ی عادی فاقد قید فاعلی، در فارسی، است.

● در مورد اسپرانتو، از هم‌اکنون، می‌دانیم که بیان جمله، با قید فاعلی ـ نسبت به عادی ـ در اسپرانتو، از فصاحت قابل‌توصیه‌ی لازم، برخوردار است. لیکن، در مورد فارسی، هنوز نمی‌دانیم که آیا حاصل بیان جمله با قید فاعلی، نسبت به جمله‌سازی عادی نیز، آیا موردپسند همگانی خواهد بود، یا نه.

● یکی از دشواری‌های مقایسه‌ای فارسی، با اسپرانتو، «سماعی‌بودنِ» بیشتر قیدهاست که قانونمندی قیاسی را، مانند اسپرانتو، برنمی‌تابد؛ و موضوع جمله‌بندی را، امری ذوقی، می‌سازد که نویسندگان، و گویندگان مختلف، به شکل‌های گوناگونی، به پرداخت جمله‌ها، با قیدهای گوناگون، مبادرت می‌ورزند. در هر حال، جای چنین پژوهشی، هنوز خالی است، و داوری نهائی نیز، در باره‌ی آن، پیشاپیش، میسّر نیست!

**§ 202 ـ نام اسم فاعل :** به اسم فاعل، در اسپرانتو، شِبه فعل فعّال Aktiva Participo و به اسم مفعول، شبهِ فعل اِنفِعالی یا منفعل Pasiva Participo گفته می‌شود:

**202/1 ـ میانوند ریاست جمهوری -ent-** : اسم فاعل، در اسپرانتو ـ چنان که دیده‌ایم (§33/ج ۳/ §199-195) ـ دارای سه زمان مشخص محدود است (گذشته، حال، آینده). لیکن، از آن‌جا که رؤسای جمهور کشورها، چند سالی را، نسبت به زمان انتخاب خود، و هنگام یادآوری از آن، و حتی، احیاناً، تا مدت‌ها بعد، به کار خود، ادامه می‌دهند، از این رو، بیان اسم فاعل برای آنها، با پساوندهائی محدود به زمان‌هائی خاص (گذشته، حال، آینده)، دقیق و رسا نیست. برای رفع این نارسائی، اسپرانتو، از میانوند «ent−»، برای رؤسای جمهور، استفاده می‌کند:

رئیس جمهور (Prezid + ento) = Prezidento •

پساوندهای int/ant/ont (T3/195§) برای رؤسای دیگر، مثل رئیس انتخابیِ یک سمینار، یک فستیوال، یک گروه ورزشی، و مانند آن، که دوره‌ی ریاستشان، بیش‌تر کوتاه‌مدت است، مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین:

- ۱ـ آقای رئیس (به‌طور عام) 1- Prezidanto
- ۲ـ آقای رئیس جمهور (به‌طور خاص) 2- Prezidento

• چنان که ملاحظه می‌شود، این دقت‌های دقیق فنی، و موشکافی‌های آوندی، و زبان‌شناسانه، که از ایجاد، و گسترش بسیاری از سوءتفاهم‌ها، جلوگیری می‌کند، در زبان‌های غیرفنی، و بدون برنامه (= Ne-planitaj lingvoj ) و سنّتیِ دیگر، کم‌تر رعایت می‌شود.

Prezidi ریاست‌کردن، رئیس‌بودن. Li prezidas en Parlamento. او در پارلمان ریاست می کند.

Li estas **prezidanto** de la parlamento. او در پارلمان ریاست می‌کند/ او رئیس پارلمان است.

= Li estas **pro**-parolanto de la parlamento. او سخنگوی پارلمان است.

**§ 203 ـ اسم مفعولی** : اسم مفعول نیز چنان که می‌دانیم (جدول ۳، ش ۱۱)، برای سه شکل، برای سه زمان، و سه میانوند، است:

- **it** – میانوند اسم مفعول گذشته
- **at** – میانوند مفعول حال
- **ot** – میانوند مفعول آینده

| | |
|---|---|
| La vund – ito | مجروح (جریحه‌دار شده = اسم مفعول گذشته / o+it−) |
| La juĝ−ato | محاکمه شونده (اسم مفعول حال / o+at−) |
| La kapt−oto | اسیر شونده‌ی آینده (اسم مفعول آینده / o+ot−) |

**§ 204 ـ صفت مفعولی** : اسم مفعول نیز با افزایش میانوند صفت، مانند صفت به کار می‌رود:

| | |
|---|---|
| La fermita prodo (−it+a) | در بسته (شده در گذشته) |
| La fermata prodo(−at+a) | دری که در حال بسته شدن است(حال) |
| La fermota pordo(−ot+a) | دری که بسته خواهد شد(آینده) |

- Pasero kaptita estas pli bone ol aglo kaptota.

گنجشک شکار شده، بهتر است از عقاب شکار شونده (عقابی که در آینده شکار خواهد شد) = گنجشک نقد، بهتر از عقاب نسیه!

Pasero kaptita — گنجشک شکار شده(گذشته)

Aglo kaptota — عقاب شکار شونده (در آینده)

La hundo estas batita de la knabo — سگ از پسر بچه کتک خورده است.

La batita hundo — سگ کتک خورده (گذشته)

Nia amata, parolata lingvo estas esperanto!

زبان محبوبی که بدان حرف می‌زنیم اسپرانتوست (زبانی که بدان تکلم می‌شود)

Kie estas kopiota letero? — کجاست نامه‌ای که باید کپیه شود(در آینده)؟

* * *

**§ 205 ـ سرزمین پدری (شعر شاهد)** : شعر زیرین، به نام میهن، یا «سرزمین پدری - اسپرانتستان»، درباره «مدینه فاضله‌ی اسپرانتو» است که به آهنگ «سانتالوچیا» تصنیف مشهور قایق رانان ناپل، سروده شده است، نمونه‌ای از کاربرد اسم مفعول به‌صورت صفت را، به دست می‌دهد:

**NIA PATRUJO** — ● **سرزمین پدری ما**

Regno konata, — ای قلمرو آشنایِ
De progresuloj ! — اعتلا جویان!
Tero benata, — ای سرزمین مبارکِ
De pacemuloj ! — صلح جویان!
Kie troviĝas, — کجائی تو؟
Lando la bela!? — ای آبادستان زیبا!
Ĉu vi kaŝiĝas? — آیا تو پنهانی ؟
Hejmo ĉiela ! — ای منزلگه آسمانی!
Vi estas ĉie, — تو در همه جائی!
Kvankam nenie ! — هر چند (به ظاهر) هیچ جائی -
Nia patrujo ! — ای پدرستان ما(سرزمین پدری ما)!
Esperantujo ! — ای اسپرانتستان!

**§ 206 ـ ترانه‌ی لالائی** : در شعر زیر نیز، اسم فاعل، و اسم مفعول حال، هر دو، به‌صورت صفت، به کار رفته‌اند:

• Dorm-ant-a kor-anĝelo — فرشته‌ی دلنواز خوابان (صفت فاعلی)
Amata bel-kar-ulo! — نازنین زیبای محبوب (صفت مفعولی)

| | | | |
|---|---|---|---|
| Lulo | لالائی | Ĉekore | در آغوش، نزدیک قلب |
| Ombro | سایه | Vagi | پرسه زدن، سرگردانی |
| Makulo | لکه، داغ، نقص | Trezoro | گنج |
| Kara | عزیز، نازنین | Premi | برفشردن |

## PATRINA LULKANTO ترانه‌ی لالائی مادرانه

| | |
|---|---|
| Ho! kiu estas tiu ĉi, | آه، این کیست؟ |
| Ĉekore kiun premas mi, | که او را، بر قلبم برمی‌فشارم، |
| Dum vagas ombroj super ni, | در حالی که سایه‌ها، بر سر ما، پرسه می‌زنند، |
| Silente sur ĉielo? | با سکوت، در آسمان؟ |
| Ĝi estas mia belkarul', | او، آن، نازنین ـ زیبای من است، |
| Trezoro granda sen makul'! | گنج بزرگ بی‌نقص من! |
| Dormanta nun pro mia lul', | اینک، به خاطر لالائی من، خوابان است! |
| Amata korangêlo! | فرشته‌ی محبوب دلنواز من! |

**§ 207 ـ حذف Elizio** : (40§) معمولاً در «**نثر**»، یک حرف (a–)، در حرف تعریف (19§)، و در «**شعر**»، دو حرف ( a– در حرف تعریف، و پساوند O – در اسم 23§) می‌توانند حذف شوند، لیکن همواره در جای آن، «**علامت حذف**» (آپوستروف = Apostrofo) را، به شکل ویرگول، در بالای محل حرف حذف شده، می‌گذارند.

در شعر ترانه‌ی لالائی (206§)، در کلمات زیر، پساوند اسم، حذف، و به‌جای آن آپوسترف، نهاده شده است:

Belkarul' = Bel-karulo (39/1§)

Makul' = Makulo Lul' = Lulo

• یا در واپسین بیتِ «**چکامه‌ی امید**»، ـ از بندهای آن ـ سروده‌ی دکتر زامنهوف، که هم «A» ی حرف تعریف، و هم پساوند اسم، به‌خاطر زیبائی و ضرورت آهنگ شعری، حذف شده است:

Ĝis la bela sonĝo de l' homaro = La hamaro

Por eterna ben' (= beno) efektiviĝos!

تا رؤیای زیبای مجتمع انسانی (بشریت)، به‌خاطر برکتی جاوید، تحقق پذیرد!(277/6§)

**§ 208 ـ قید مفعولی** : اسم مفعول، به گونه‌ی قید نیز، با افزایش پساوند قید (187§)، به کار می‌رود:

Li venis al mi tute ne atend-ite. — او، کاملاً، غیر منتظرانه، به سوی من آمد.

antend-ite — • منتظرانه در گذشته (قید مفعولی گذشته)

گفته شده است (گذشته) که
او، آواز مشهور شناخته شده، می‌خواند!

• Estas dir**ite** ke
Kon**ate** li kantas!

• (قید مفعولی حال = konate)

محبوبانه او فرمان خواهد راند،

• Am**ote** li regos

دوست داشته شده در آینده، او فرمان خواهد راند(قید مفعولی آینده = amote) با محبوبیت، فرمان خواهد راند.

**§ 209 ـ فعل مجهول :** در فعل مجهول، فاعل، یا کننده‌ی کار، معلوم نیست، و مفعول، همانند نائب فاعل، و به‌جای آن، ذکر می‌شود:

• در، بسته شد!(در = مفعول)
• کتاب، خوانده می‌شود (کتاب = مفعول)
• پدر، دیده خواهد شد (پدر = مفعول)

**F17** **فعل مجهول** 209§

**esti**
**estis**
**estas**
**estos**
**estu**
**estus**
**+** { **– it** / **– at** / **– ot** } = **فعل مجهول**

• فعل مجهول، در اسپرانتو، از ترکیب اسم مفعول (203§)، با یکی از وجوه مصدر «**بودن**» (esti)، ساخته می‌شود. ساخت فعل مجهول را، می‌توان، به شکل فرمول زیر، به دست داد:
با توجه به سه زمان اسم مفعول، در اسپرانتو، اینک به نمونه‌های آن، به‌صورت زمان حال، توجه شود (ata):

| | |
|---|---|
| Esti am**ata** | مورد محبت بودن، محبوب بودن |
| Esti leg**ata** | مورد مطالعه بودن، در حال خوانده شدن بودن |
| Li estis am**ata** | او، محبوب بود |
| Mi estas am**ata** | من، محبوب هستم |
| Ni estos am**ata** | ما، محبوب خواهیم بود |
| Por ke mi estu am**ata** | برای این که محبوب باشم |
| Se mi estus amata | اگر محبوب می‌بودم |

(برای اطلاع از پساوند شرط، رجوع شود به T3، ش ۶، و 212§).

## § 209/1 ـ نمونه‌های دیگر کاربرد اسم مفعول:

Mi legis la libron — من کتاب را، خواندم

La libro estas legi**ta** — کتاب، خوانده شده است

La legi**ta** libro apartenas al mi. — کتاب خوانده شده، به من تعلق دارد.

La patrino vekas la infanon : — مادر، کودک را، بیدار می‌کند.

La vek**ata** infano iras al la lernejo — کودک بیدار (شده) به مدرسه می‌رود.

La mondo lernos Esperanton. — جهان اسپرانتو را، فرا خواهد آموخت.

La lern**ota** Esperanto volos efektivigi la homan interkomprenon!

اسپرانتوی فراگرفته شده (آموخته شده) در آینده تفاهم بشری را، تحقق خواهد بخشید!

**§ 210 ـ رابط متمم فعل مجهول** : فعل مجهول، معمولاً در جمله‌ای، شامل سه بخش، به کار می‌رود:

- (الف) - مبتدا Nominativo
- (ب) - رابط، یا حرف نسبت و پیوند (125-162§) Konjuklio
- (ج) - خبر، یا متمم اسم مفعول Predikatino
- اینک بدین جمله‌ی سه بخشی توجه شود :

- 1. La letero estas skribi**ta** — نامه نوشته شده است. (مبتدا)
- 2. per / de — به یاری، توسط (رابط)
- 3. Mi — من (خبر، متمم)

به‌عنوان رابط میان اسم مفعول و متمم آن، همیشه از دو حرف «**per**» و یا «**de**» استفاده می‌شود: نامه، به وسیله‌ی من، با قلم نوشته شده است.

- La letero estas skribita de mi per plumo.
- 1. Lago estis kovrita de folioj = folioj kovris la lagon).

دریاچه از برگ‌هائی پوشیده شده بود ( = برگ هائی دریاچه را، پوشیده بودند)

- 2. La lago estis kovrita per folioj ( = iu kovris la lagon per folioj) :

دریاچه بوسیله‌ی، به یاری برگ‌هائی پوشانده شده بود ( = کسی دریاچه را، توسط برگ‌هائی پوشیده بود)(دریاچه پوشیده شده بود از مرگ توسط کسی).

**§ 211 ـ ویژگی De و Per** : به‌طوری که که در مثال‌های بالا (210§) دیده می‌شود، واژه‌هائی که بعد از «**رابط**»، در متمم اسم مفعول، واقع می‌شوند، به دوگونه‌اند:

- **(الف) بعد از De ، مانند** :

Amata **de** dio — دوست داشته شده از طرف خدا / محبوب خدا

Skribita **de** mi — نوشته شده توسط من / نوشته‌ی من

واژه‌ی متعاقب «**de**»، بعد از اسم مفعول، «**فاعل مستقیم**» جمله را، نشان می‌دهد، و عموماً در

فارسی می‌تواند به همان صورت کسره‌ی اضافه، ترجمه شود، مانند:

گفته (شده)ی من / بوسیله من — Dirita de mi

خورده (شده)ی من / خورده بوسیله من — Manĝita de mi

● **(ب) بعد از Per ، مانند :**

استشمام، بوئیده (شده)، به وسیله بینی — Flarita **per** la nazo

دیده شده، توسط دیدگان — Vidita **per** la okuloj

شنیده شده، توسط گوش — Aŭdita **per** la oreloj

پسوده، لمس شده، به وسیله انگشتان — Palpita **per** la fingroj

چشیده، مزه کرده(شده)، به وسیله زبان — Gustumita **per** la lango

واژه‌های متعاقب «Per» بعد از اسم مفعول، «فاعل غیر مستقیم»اند(یا فاعل دوم یا نایب فعل)، که وسیله‌ی انجام فعل را، نشان می‌دهند. (همچنین، رجوع شود به بندهای 222,147§).

**§ 212 ـ فعل شرط Kondicionala verbo** : در حالی که فعل‌های معمولی، با بیان واقعیت‌ها (70§-69)، و فعل امر، با بیان اراده، یا آرزو و دعا، سر و کار دارد (74§-72)، وجه شرطی فعل، عهده‌دار بیان فرض‌ها، احتمال‌ها، و پندارهاست.

● «US-»، پساوند وجه شرطی فعل است (T3).

فعل شرط، یا وجه شرطی، در اسپرانتو، به دو صورت به کار می‌رود:

● (الف) ـ بی‌زمان، یا شرط مطلق **US-Vorto**

● (ب) ـ زمانمند، یا شرط مضاعف **Se-Vorto**

● شناسه‌ی فعل شرطی بی‌زمان یا مطلق، پساوند US ـ است (T3، ش ۶). مانند:

● اگر او بیاید، خواهد پرداخت — ● Se li venus, li pagus

در این مثال، شرط بی‌زمان، یا مطلق، هیچ زمانی برای آمدن او، قید نشده است ـ هر زمان که باشد!؟ فقط، شرطِ پرداخت او، منوط به آمدن اوست. بنابراین، شرط مطلق، یا بی‌زمان، یک پارامتری، تنها دارای «**یک شرط**» است.

● در شرط زمانمند، یا مضاعف، عموماً دو پارامتر، یا دو شاخص، و دو شرط وجود دارد، یکی شرط زمانی معین (گذشته **is-**، حال **as-**، و آینده **os-**)، و دیگری شرط انجام فعلی مشخص، مانند:

● اگر او، «**امروز**»، بیاید، خواهد پرداخت. Se li venas hodiaŭ, li pagos

در این شرط، زمان انجام فعل ـ امروز ـ برای فعل پرداختن pagi به عنوان شرطی مضاعف، قید شده است.

**§ 212/1 ـ امکان حذف Se** : در کاربرد فعل شرط مطلق، یا بی‌زمان، در مواردی، در جمله ممکن است، حرف ربط «اگر se» (194§) حذف شود. لیکن، در شرط‌های زمانمند، یا

مضاعف که قید زمان (is– ، as– ، os–) ضروری است هیچ‌گاه «**اگر se**» را، نمی‌توان حذف کرد. چون، «با حذف **se**»، هیچ‌گونه، شناسه‌ی دیگری برای تشخیص فعل شرط، از فعل عادی، وجود ندارد: مانند شرطی مضاعف زیر:

- اگر شما می‌آمدید، من هم می‌آمدم. **Se vi venis (–os), ankaŭ mi venis.**
- اگر شما می‌آیید، من هم می‌آیم. **Se vi venas (–os), ankaŭ mi venas.**
- اگر شما خواهید آمد، من خواهم آمد. **Se vi venos (–os), ankaŭ mi venas.**

| **F18** فرمول فعل شرط §212/1 |
| --- |
| ۱– بی‌زمان **se...us** |
| ۲– زمانمند **se.../is, as, os** |

**§ 213 ـ ساخت جمله‌ی شرطی** : غالباً، جمله‌ی شرطی، از دو بخش تشکیل می‌شود که بخش اول را، «**شرط**»، و بخش دوم را، «**جزا**»، یا «**پاسخ**»، و یا «**مکمل شرط**»، می‌گویند. هر دو بخش جمله‌ی شرطی نیز معمولاً، دارای یک فعل شرط (ریشه‌ی فعل + پساوند شرط **us**– =) است؛ یعنی به‌طور معمول، جمله‌ی شرطی، دارای دو فعل شرطی است، مانند :

- اگر او ثروتمند می‌بود، (شرط) 1. Se li estus riĉa,
  دوستان زیادی می‌داشت! (جزا) 2. Li havus multajn amikojn!

در جمله‌ی اول **estus** و در دوم **havus** افعال شرطی هستند.

- مولوی، در بیتی، دو اصطلاح «**شرط**»، و «**جزا**»، را، این چنین، تضمین کرده است:
  حبّذا، آن «**شرط**» و، شادا، آن «**جزا**» ـ
  آن، جزایِ دلنوازِ جانفزا!؟

**§ 214 ـ حذف یک بخش در جمله‌ی شرطی** : گاه به سبب وضوح معنی، یک بخش از دو بخش جمله‌ی شرطی ـ شرط، یا جزای آن ـ حذف می‌شود، و بخش حذف شده را، قسمتِ شرطی مُقدّر، یا نگفته و مستتر، می‌گویند :

- **(الف) ـ شرط مُقَدّر، حذف شده :**

در آن فرصت / موقعیت، چه می‌کردید؟ (جزا) Kion vi farus en tiu okazo?!

در این جمله، بخش شرطی، حذف شده، و به گونه‌ی زیر مقدر است:

اگر او نمی‌آمد (شرط حذف شده) Se li ne venus ?

- و یا در این مثال :

شما با ما خیلی می‌خندیدید! (جزای مذکور) Vi multe ridus kun ni !

که این جمله در آن مقدر است:

• اگر شما، آن‌جا می‌بودید (شرط محذوف) Se vi estus tie !

• **(ب) ـ جزای مقدر، حذف شده :**

• اگر وقتی مرا مسخره کنی! Se iam vi mokus min!?

• آه، اگر من خدا می‌بودم! • Oh, se mi estus Dio!?

• اگر می‌توانستم بر او پیروز شوم! Se mi povus venki lin!?

در هر سه جمله‌ی بالا، جمله‌ای مانند «**در آن صورت فلان کار را، می‌کردم**»، به‌گونه‌ی جزای محذوف، مقدر است. مثالی دیگر چند :

• شما چه میل دارید؟ Kion vi deziras?

• شکر می‌خواستم (جزا) Mi dezirus sukeron!

شرط محذوف که در جمله‌ی بالا مقدر است، جمله‌ای چنین است :

اگر لطفاً اجازه می‌دادید. (شرط محذوف) Se bon-volus permesi.

## § 214/1 ـ کاربرد شناسه‌های شرط با قید زمان :

در موارد تأکید، بر ضرورت حتمی شرط، در زمانی خاص، می‌توان پساوند، شرط مطلق (us–) را، همراه با حرف ربط، «**اگر se**» با واژگان قید زمان اکنون، دیروز، فردا، سال دیگر، ماه بعد، دو هفته بعد، و مانند آنها ـ نیز همراه ساخت. (B1212§) مانند:

Se vi pagus post du semajnoj mi ankoraŭ akceptus!

اگر شما، پس از دو هفته، بپردازید، من باز هم هنوز، قبول خواهم کرد.

## § 215 ـ فعل متعدد در جمله :

جمله با یک فعل، می‌تواند کامل شود. لیکن جمله‌هائی یافت میشوند که در آنها، بیش‌تر از یک فعل، وجود دارد، مانند :

• (یک فعل) من می‌روم.

• (دو فعل) من می‌روم ببینم.

• (سه فعل) من آرزو دارم، بروم، یاد بگیرم ...

در تمام این‌گونه موارد، در اسپرانتو، یک فعل، با پساوند ویژه‌ی فعل‌های عادی (-is, -as, -os) ذکر می‌شود، و افعال دیگر، همه به‌صورت مصدر (§28 i-)، بیان می‌شوند :

من می‌روم، ببینم (۲ فعل) Mi iras vidi (as + **i**)

آرزو دارم، بروم یاد بگیرم (۳ فعل) Mi deziras iri lerni(as + **i** + **i**)

Mi dezirass peni, lerni, legi, kaj skribi : (as + **i** + **i** + **i** + **i**)

من میل دارم بکوشم، یاد بگیرم، بخوانم و بنویسم! (جمله با ۵ فعل) (§240)

| F19 - فعل متعدد در جمله § 215 |
|---|
| **(is, as, os, u, us) + i + i ...** |

**§ 216 ـ فعل متعدد در جمله‌ی شرطی** : در جمله‌های شرطی نیز ممکن است، بیش از یک فعل به کار رود، در آن صورت، مانند جمله‌های عادی با فعل‌های متعدد (§215)، فعل اول، با پساوند شرط، و افعال دیگر، به‌صورت مصدر، ذکر می‌شوند :

Kion vi volus fari? (-us+i) — چه می‌خواستید بکنید(اگر ...)

Mi volus iri! — • (شرطی) من می‌خواستم بروم (اگر...)

• Mi volas iri! — • (عادی) من می‌خواهم بروم.

Mi povus iri aĉeti(us+i+i)! — • من می‌توانستم بروم بخرم (شرطی)!

• Mi povas iri aĉeti — • من می‌توانم بروم بخرم(عادی)

Mi devus iri diri — • من می‌باید می‌رفتم می‌گفتم (شرطی)

• Mi devas iri diri — • من باید بروم بگویم (عادی)

**§ 216/1 ـ یادداشت ـ کاربرد مؤدبانه‌ی شرط** : در گفتگوهای مؤدبانه ـ به ویژه، در پرسش‌ها ـ شایسته است، پرسش، یا پاسخ خود را، با فعل‌های شرطی، همراه سازیم. چنان‌که در سه مثال یاد شده درگذشته (§214ـب) نیز دیده می‌شود. و یا در این جمله:

Ĉu vi ŝatus lerni Eperanton? به جای Ĉu vi ŝatas Esperanton?

آیا شما، میل می‌داشتید، اسپرانتو را، فراگیرید (مثلاً، اگر من آن را به شما یاد می‌دادم، / یا اگر بورسی برای فراگیری اسپرانتو، و امثال آن، به ما داده می‌شد؟...).

در پرسش‌ها و با بیان مؤدبانه، غالباً، شرط مقدر، و یا جزای مقدر، حذف می‌شود (B ، A ـ 214§)

**§ 216/2 ـ فعل‌های متعدد در جمله‌ی امری** : فعل‌های متعدد در جمله‌ی امری نیز، مانند فعل‌های متعدد عادی (§215)، فعل نخست با پساوند امر (U/72 ـ §)، و بقیه با پساوندهای مصدری، بیان می‌شوند:

Bon-volu skribi al mi (u + i) — لطفاً، به من بنویسید

**§ 217 ـ شعری با کاربرد فعل شرطی** :

LA ETA STELO ستاره‌ی کوچک

Brilu, brilu, eta stel',(207§) — بدرخش، بدرخش، ستاره‌ی کوچک،

Diamanto sur ĉiel'! — الماس آسمان!

Diru, kio estas vi, — چه هستی تو، بگو،

Tiel alta super ni? — این چنین بالا، بر فراز سرِ ما؟

Kiam pasis taga glor', — آنگاه که شُکوه روز سپری شود،

الگوی ساخت زمان‌های مرکب را، به‌گونه‌ی فشرده تری همراه با نمادها و اختصارات آنها، می‌توان در جدول شماره‌ی ۱۹ (T19)، ملاحظه نمود:

**T19 ـ جدول ساخت نُه‌گانه‌ی زمان‌های آمیخته (§219-235)**

| N-ro<br>شماره | Kunmetitaj tempoj<br>زمان‌های مرکب | Mal-longigoj<br>اختصارها | Simboloj<br>نمادها |
|---|---|---|---|
| 1 | گذشته در گذشته | **is + int** | **i i** |
| 2 | گذشته در حال | **is + ant** | **i a** |
| 3 | گذشته در آینده | **is + ont** | **i o** |
| 4 | حال در گذشته | **as + int** | **a i** |
| 5 | حال در حال | **as + ant** | **a a** |
| 6 | حال در آینده | **as + ont** | **a o** |
| 7 | آینده در گذشته | **os + int** | **o i** |
| 8 | آینده در حال | **os + ant** | **o a** |
| 9 | آینده در آینده | **os + ont** | **o o** |

**§ 222ـ فرمول فعل مرکب مجهول** : در مورد ساخت افعال مرکب مجهول (§209)، عیناً همان فرمول کلی ساخت افعال مرکب معلوم (§221) را، تنها با یک تفاوت، می‌توان به دست داد ـ با این تفاوت که به‌جای اسم فاعل، اسم مفعول (§203) نهاده شود:

**F22 فعل مرکب مجهول =(اسم مفعول) +(بودن)**

● همچنین رجوع شود به : نمودار زمان‌های مرکب معلوم و مجهول (T18 §235)

**§ 223ـ شرح زمان‌های مرکب معلوم** : شرح یکایک شکل‌های نُه‌گانه‌ی زمان‌های مرکب معلوم، با فرمول‌های اختصاری، و نمونه‌های کاربرد، برای هر یک را، ضمن بندهای §232-224، می‌توان ملاحظه نمود!

**§ 224ـ گذشته در گذشته (ii) Estinto en estinto**: زمان گذشته درگذشته، یا ماضی بعید، یا مقدم، نشان می‌دهد که درگذشته، عملی پیش از عملی دیگر، انجام شده است:

**F23 ماضی بعید** §224

**(estis) + ( - inta ) = ii**

● Mi estis skribinta, kiam vi venis. ● من نوشته بودم، وقتی که شما آمدید.

Hieraŭ je la 6-a , mi estis trink**inta** mian teon, kiam la suno leviĝis.

دیروز، در ساعت ۶ (ششم)، من چایم را، نوشیده بودم، هنگامی که خورشید طلوع کرد.

**F24 ماضی استمراری** §225

**(estis) + ( - anta ) = ia**

**§ 225ـ حال در گذشته Estanto en estinto (ai)** : زمان حال در گذشته، یا ماضی استمراری، نماینده‌ی آن است که درگذشته، «عملی» در حال انجام شدن بوده است که «عمل دیگری»، روی می‌دهد:

● Mi estis skrib**anta**, kiam vi venis! ● من (داشتم) می‌نوشتم، وقتی که شما آمدید!

Hieraŭ je la 6-a, mi estis trink**anta** mian teon, kiam la suno subiris.

دیروز در ساعت شش، من داشتم چایم را، می‌نوشیدم
(در حال نوشیدن چایم بودم)، وقتی که خورشید غروب کرد.

**§ 226 ـ آینده در گذشته Estonto en estinto (oi)**: زمـــان آیـــنده در گذشته، یا ماضی مؤخّر، نماینده‌ی آن است که در گذشته عملی می‌رفته است واقع شود، یا قصد انجام آن را، داشته‌اند که عملی دیگر روی می‌دهد (ماضی تعاقبی یا مؤخر):

| F25 ماضی مؤخر §226 |
|---|
| (estis) + ( - onta ) = io |

Mi estis skribonta, kiam la ter-tremo okazis.

من می‌خواستم بنویسیم، وقتی که زمین لرزه روی داد.

En la jaro 1906 la irana konstitucia, parlamenta revolucio estis aper**onta**.

در سال ۱۹۰۶، انقلاب قانون اساسی (مشروطیت)، پارلمانی ایران، می‌رفت به ظهور به پیوندد.

**§ 227 ـ گذشته در حال Estinto en estanto (ia)** : زمـــان گـــذشته در حال، یا ماضی نقلی، نماینده‌ی عملی است که در گذشته آغـاز شـده و هـنوز در زمـان حـال، (تاکنون) ادامه دارد، عمل گذشته‌ای است که به حال نقل شده، به «اکنون» پیوسته است:

| F26 ماضی نقلی §227 |
|---|
| (estas) + ( - inta ) = ai |

Mi estas sidinta ĉi-tie de du horoj.

من دو ساعت است (از دو ساعت پیش) اینجا، نشسته‌ام.

Li estas aminta vin de longe.

او از مدتی پیش، عاشق شما شـده است / شـما را، دوست داشـته است / دوست دارنده‌ی شما بوده است.

**§ 228 ـ حال در حال Estanto en estanto (aa)**: زمان حال در حـال، یـا حال استمراری، نماینده‌ی استمرار فعل، عمل مداوم، در زمان حال است:

228§ حال استمراری F27
(estas) + ( − anta ) = aa

Lasu min-trankvila, ĉar mi estas laboranta. • مرا راحت بگذارید، چون مشغول کارم!

Li estas leganta ĵurnalon. • او مشغول مطالعه در حال خواندن روزنامه‌ای است.

La birdo estas kantanta sur la arbo. • پرنده روی درخت مشغول آواز خواندن است.

la suno brilas. خورشید می‌درخشد( فعل مضارع).

La suno estas brilanta. • خورشید در حال درخشیدن است. (حال استمراری)

**§ 229 ـ آینده در حال (ao) Estonto en estanto** : زمان آینده در حال، یا حال آینده‌گرا، آینده‌نگر و یا مستقبل نقلی ـ برعکس ماضی نقلی ـ نشان دهنده‌ی آن است که : در زمان حال، برای فعلی در آینده، تصمیم گرفته‌اند، یا آرزوی انجام آن را، دارند، می‌روند، می‌خواهند که بعداً کاری بکنند.

229§ آینده‌ی نقلی F28
(estas) + ( − onta ) = ao

Mi estas skribonta leteron al via amiko en la proksima semajno.

• من تصمیم گرفته‌ام، می‌روم، هفته‌ی آینده، به دوست شما، نامه‌ای بنویسم.

**§ 230 ـ گذشته در آینده (io) Estinto en estonto** : زمان گذشته در

230§ مستقبل مقدم F29
**(estos) + ( - inta ) = oi**

آینده، یا مستقبل بعید، یا مقدم، برعکس ماضی بعید، نماینده‌ی آن است که در آینده، عملی پیش از عملی دیگر، واقع خواهد شد، یا به تعبیری دیگر: فعلی پیش از فعلی دیگر، بعداً روی خواهد داد :

Kiam vi venos morgaŭ, mi estos skribinta vian leteron.

فردا، هنگامی‌که شما بیائید، من نامه‌ی شما را، نوشته‌ام (نوشته خواهم بود).

**§ 231 ـ حال در آینده (ao) Estanto en estonto** : زمان حال در آینده، یا مستقبل استمراری، نشان می‌دهد که در آینده عملی مقارن عمل دیگری که در حال انجام شدن

است. به وقوع می‌پیوندد:

| 231§ آینده‌ی استمراری F30 |
| --- |
| (estos) + ( - anta ) = oa |

Morgaŭ, kiam vi vekiĝos, mi estos sportanta.

فردا، هنگامی که شما بیدار شوید، من مشغول ورزش خواهم بود(من ورزش کننده خواهم بود).

**§ 232 ـ آینده در آینده (oo) Estonto en estonto :**

زمان آینده در آینده، یا مستقبل ابعد، نماینده‌ی آن است که :

- (الف ) ـ در آینده کاری واقع خواهد شد، اما
- (ب ) ـ قبل از کار دیگری که آن نیز خود، بعداً روی خواهد داد:

| 232§ مستقبل ابعد F31 |
| --- |
| (estos) + ( - onta ) = oo |

Mi aŭskultigos mian aŭdantaron, se mi montros al ili, ke la aferoj, kiujn mi estos parolontaj estas gravaj.

من شنوندگان خود را، به استماع، وادار خواهم کرد، اگر به آنها نشان بدهم که موضوع‌هایی را، که درباره‌ی آن، سخن خواهم گفت (ناطق خواهم بود) مهم‌اند.

**§ 233 ـ نام زمان‌های ساده و مرکب به اسپرانتو :** به طوری که تاکنون دیدیم، زمان‌ها، یا افعال اسپرانتو، بر دوگونه‌اند : ساده، و مرکب

- (الف ) زمان‌های ساده را، به اسپرانتو، به نام‌های زیر می‌نامند:
  - فعل‌ها، یا زمان‌های اصلی — Ĉefaj verboj, aŭ tempoj
  - فعل‌ها، یا زمان‌های بنیادی — Fundamentaj verboj, aŭ tempoj
  - فعل‌ها، یا زمان‌های ساده — Simplaj verboj, aŭ tempoj
- (ب ) زمان‌های مرکب را، نیز به اعتبارهای مختلف، در مقایسه با زمان‌های ساده، به نام‌های زیر می‌نامند:
  - فعل‌ها، یا زمان‌های ثانوی، فرعی — Akcesoraj verboj, aŭ tempoj
  - فعل‌ها، یا زمان‌های آمیخته، مرکب — Kunmetitaj verboj, aŭ tempoi
  - فعل‌ها، یا زمان‌های غیر ساده، ترکیبی — Mal-simplaj verboj, aŭ tempoj
  - فعل‌ها، یا زمان‌های همبسته — Inter-rilataj verboj, aŭ tempoj

**§ 234 ـ زمان‌های مرکب در یک نگاه** : برای کاربرد دقیق افعال مرکب، در یک نگاه، عادتی روزمره مثلا چای خوردن ـ را، در نظر می‌گیریم، و آن را، در سه روز، دنبال می‌کنیم. برای مثال می‌گوئیم (به نمادهای درون پرانتز در پایان هر جمله، با توجه به جدول ۱۲، دقت شود) :

من هر روز در ساعت ۸ بامداد، چاپ می‌خورم؛ در نتیجه :

**Mi trinkas teon ĉiutage je la 8-a matene, sekve:**

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| > Ĉiutage | je | la | 7-a | mi | est**A**s | trink**O**nta | teon | .(ao) |
| » | je | la | 8-a | mi | est**A**s | trink**A**nta | teon | .(aa) |
| » | je | la | 9-a | mi | est**A**s | trink**I**nta | teon | .(ai) |
| > Hieraŭ | je | la | 7-a | mi | est**I**s | trink**O**nta | teon | .(io) |
| » | je | la | 8-a | mi | est**I**s | trink**A**nta | teon | .(ia) |
| » | je | la | 9-a | mi | est**I**s | trink**I**nta | teon | .(ii) |
| > Morgaŭ | je | la | 7-a | mi | est**O**s | trink**O**nta | teon | .(oo) |
| » | je | la | 8-a | mi | est**O**s | trink**A**nta | teon | .(oa) |
| » | je | la | 9-a | mi | est**O**s | trink**I**nta | teon | .(oi) |

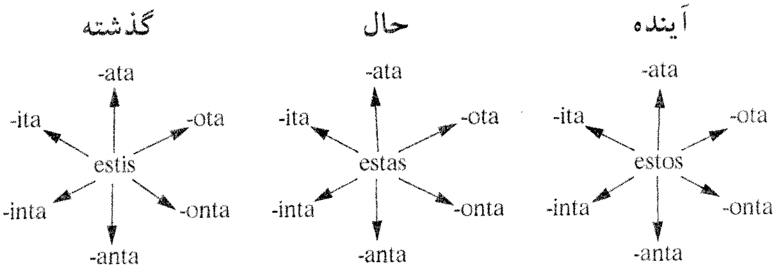
● ترجمه‌ی جمله‌های نمونه‌ی بالا، باکاربرد زمان‌های مرکب، چنین است:

**هر روز**، در ساعت ۷، من می‌روم که چای بنوشم. (ao)
» » ۸، من مشغول چای نوشیدنم. (aa)
» » ۹، من چای را، نوشیده‌ام. (ai)
**دیروز**، در ساعت ۷، من می‌رفتم چای بنوشم. (io)
» » ۸، من مشغول چای نوشیدن بودم. (ia)
» » ۹، من چای را، نوشیده بودم. (ii)
**فردا**، در ساعت ۷، من خواهم رفت چاپ بنوشم. (oo)
» » ۸، مشغول چای نوشیدن خواهم‌بود. (oa)
» » ۹، چای را، نوشیده خواهم بود. (oi)

**§ 235 ـ نمودار زمان‌های مرکب معلوم و مجهول** : تمام آنچه را، که تاکنون، درباره‌ی زمان‌های مرکب مجهول (§211-209)، و معلوم (§234-221)، خوانده‌ایم، می‌توان به صورت یک فرمول کلی در نموداری به نام نمودار زمان‌های مرکب، خلاصه نمود. نمودار زمان‌های مرکب، به دو بخش زیرین و زبرین، تقسیم می‌شود. بخش بالائی، زمان‌های مرکب را،

مجهول (§209-211)، و بخش زیرین، «زمان‌های مرکب معلوم» (§221-235) می‌نماید:

### T20ـ جدول نمودار زمان‌های مرکب معلوم و مجهول - § 235




### § 236 ـ ترجمه به فارسی (تمرین زمان‌های مرکب):

Mi estis tuj (فوری) skribonta al vi, kiam vi alvenis. La printempo (بهار) ankoraŭ ne estis veninta. Li estis ricevinta (دریافت داشته) arĝentan (نقره‌ای) poŝ-horloĝon (ساعت مچی) pro sia naskiĝ-festo (جشن تولد). Mi estas vidinta vin, dum vi estas parolinta kun via patro. La nokto estis alvenonta, kiam la ter-tremo (زمین لرزه) okazis. Mi estis de longe rimarkinta tiun butikon (دکان), sed neniam mi estis tien enirinta. Mi timas, ke li baldaŭ estas mortonta. Li kredas, ke vi estas baldaŭ vendonta vian domon.

La kato estas mortinta; sekve, nun la kato ne vivas plu. Mia onklo estas tre mal-sana (بیمار), sed ankoraŭ li ne estas mortinta. Oni diras ke, antaŭ tri semajnoj li estis farinta sian testamenton (وصیت).

Mi estis manĝanta, kiam mia amiko hieraŭ venis. Mirante (تعجب کنان) li diris : «Ho, ĉiam vi estas manĝanta, kiam mi vizitas vin, sed mi esperas, ke je la venonta fojo mi venos, tiam vi ne estos manĝanta!» Hieraŭ li estis fumonta. Morgaŭ li ne estas fumonta, sed li estos fumonta. Tiu domaĉo, kiun vi tie vidas, kaj kiu restas tute disfalonta, estas la sola urba hospitalo (mal-sanulejo =بیمارستان) je kiam mi estis knabeto, la dis-falonta malsanulejo estis disfalonta, kaj eble ĝi estes en la sama stato (وضع، حالت) ankoraŭ post dudek jaroj, kaj eĉ tiam ankaŭ estos disfalonta, sed ne disfalinta.

La hundo estas kaptinta la katon. la kato estis kaptinta la muson. La

falinta viro ne povis sin levi ( = la falinta viro, kiu falis, ne povis sin levi), mi sentis min falonta ( = mi sentis, ke mi falos).

La tempon venontan neniu konas. Ondanta akvo, maro, ŝaŭmas (ondo = موج saŭmo = کف). La fluanta akvo ne estas ĉiam trinkinda.(302§)

# درس دهم: § 237-266

## پیوست‌ها

**§ 237 ـ کاربردهای پساوند «N -»** : پســـاوند «N−» در مـــوارد زیـر، در اسپرانتو، به کار می‌رود:

- (الف) ـ حالت رائی صریح اسم (75§).
- (ب) ـ در اسم‌هائی که به‌طور حقیقی، یا مجازی، حرکت به سوی چیزی را، نشان می‌دهند؛ به دیگر سخن، نماینده‌ی «هدفِ» یک حرکت‌اند :

Kien (kie+n) vi iras? — به کجا، به سوی چه جائی می‌روی؟

Mi iras hejmen (hejme+n)! — به خانه می‌روم!

Mi iras parizon (parizo+n)! — من، به پاریس می‌روم!

Mi eniras en la korton de la lernejo.

من، وارد / به درون حیاط آموزشگاه، می‌شوم (korto + n حیاط = هدف حرکت)

Fali en mizeron — در فلاکت افتادن. (هدف سقوط مجازی = mizero + n)

En la mondon venis nova sento(mondo + n)!

به درون جهان، شعور تازه‌ای به (حرکت) درآمده است (نخستین مصرع سرود اسپرانتو = 277§)

Ĉiu iru sian vojon! (vojo + n) — هر کسی باید راه خود را، برود.

= Ĉiu iru laŭ sia vojo!(145§) — هر کسی باید به راه / طبق راه خود برود!

توجه به «**هدف حرکت**»، یا حرکت به سوی هدفی در کاربرد پساوند «N−» بسیار ضروری است. برای نمونه، به تفاوت این دو جمله توجه شود :

- 1. La birdo flugis en la domon. — پرنده به توی خانه پرید.

این جمله، حرکت به سوی هدف (خانه) را، نشان می‌دهد، یعنی پرنده از بیرون، به توی خانه پرید.

● 2. La birdo flugis en la domo.. پرنده، در توی خانه پرید.

یعنی پرنده، در توی خانه بود، و در همان داخل خانه پرید، و نه از بیرون خانه!

● یا بدین جمله‌های همانند، توجه شود :

La kato saltis sur la tablon گربه جست به روی میز (از بیرون میز)

tablo+n = هدفِ حرکتِ جِستن

La kato saltis sur la tabo. گربه در روی میز، جست و خیز کرد / به جست و خیز پرداخت

(در روی میز بود، و همانجا نه به طرف آن، جست و خیز کرد).

La muso kuris sub la liton موش به زیر تخت دوید

(موش از بیرون به زیر تخت دوید)

La muso kuris sub la lito موش در زیر تخت دوید

(موش زیر میز بود، و همانجا، به این سو و آنسو، دوید)

● (ج) - پساوند **N**– ، همچنین در قیدهائی که جهت حرکت به طرفی را، نشان می‌دهند، نیز به کار می‌رود:

Antaŭen ، به پیش Malantaŭen ، به طرف عقب Supren به طرف بالا

Malsupren ، به طرف پایین Norden ، به طرف شمال Suden به طرف جنوب

Orienten ، به طرف‌شرق Okcidenten به طرف غرب

Mi iras hejmen من به طرف خانه می‌روم

### § 238 - فراوانی کاربرد N-vorto :

کاربرد گسترده‌ی حالت رائی، یا مفعول مستقیم در اسپرانتو (75§)، در نظر اول ممکن است، شگفت جلوه کند لیکن اگر به‌خاطر آوریم که در زبان فارسی نیز، در گذشته ـ و هنوز در افغانستان، و تاجیکستان ـ بیش‌تر از «مفعول مستقیم»، و امروزه بیشتر از «مفعول باواسطه»، استفاده می‌شود، تا حدی می‌توان، بر این ابهام چیره گشت :

● **(الف)** کاربرد گذشته در فارسی : تو را، گفتم، مر او را، گفتم (مفعول مستقیم).

● **(ب)** کاربرد امروزی در فارسی : به تو گفتم، به او گفتم (مفعول باواسطه)

● ترجمه‌ی این مصرع، به شیوه‌ی : En la mondon venis nova sento!

● **(الف)** - مر جهان را، شعوری تازه پدید آمده است!

● **(ب)** - در جهان شعوری تازه پدید آمده است!(277§)

شیوه‌ی گفتار اسپرانتو، بیش‌تر، شیوه‌ی «الف» - (کاربرد مفعول مستقیم) - و شیوه‌ی گفتار امروزین فارسی، بیش‌تر، شیوه‌ی «ب» - (کاربرد مفعول با واسطه) - را، ترجیح می‌دهد.

● اینک به این نمونه‌ها نیز توجه شود :

ترجمه به شیوه‌ی Kien vi iras? Mi iras suden!

- (الف) : مرکجا را، رهسپری؟ همی روی؟
- مر جنوب را، همی روم، رهسپرم!
- (ب) : ـ به کجا، کجا می‌روی؟
- به جنوب، به طرف جنوب / به سوی جنوب، می‌روم!

§ 239 ـ **امکان تنوع در شیوه‌ی بیان** : برخلاف پندار خام، نسبت به یکنواختی اسپرانتو، چنان که تاکنون بارها دیده‌ایم (§43-36/208-201) و باز هم خواهیم دید (§249-248)، اسپرانتو، به سهولت از امکان تنوع بسیار، در بیان یک اندیشه، به شیوه‌های گوناگون سخن، برخوردار است. یکی دیگر از موارد امکان تنوع در شیوه‌ی بیان، مورد کاربرد پسوند «N–» در واژه‌های نماینده‌ی «**زمان**»، «**ارزش**» و «**اندازه**» است. در چنین مواردی معمولاً به سه شکل، می‌توان ادای مقصود کرد:

- (الف) - با کاربرد حروف اضافه (§162-125)
- (ب) - با کاربرد کلمه، به‌گونه‌ی قید (§244/2. 208 ,201)
- (ج) - با کاربرد پساوند «N –» (§237)، نمونه، برای هر یک از سه مورد بالا:

- **چه وقت خواهید آمد؟** — Kiam vi venos?
- (الف = با حرف اضافه)، در دوشنبه — 1. Je la lundo
- (ب = به گونه‌ی قید / به وقت) دوشنبه — 2. Lunde
- (ج = با n–) در دوشنبه، دوشنبه را، (خواهم آمد) — 3. Lundon

- اینک، نمونه‌های دیگری، از کاربرد «N–»، با واژه‌هائی که نماینده‌ی زمان، ارزش، و اندازه‌اند! می‌توان به‌جای حروف اضافه‌ی مربوط، همچنین از پساوند «N–» بهره جست:

1. Mi promenis dum longa tempo — من، مدتی طولانی قدم زدم، گردش کردم.
2. = Mi promenis longan tempon — من مدتی طولانی را، گردش کردم
3. Mi foriros en la proksima semajno — من در هفته‌ی آینده عزیمت خواهم کرد.
4. =Mi foriros la proksiman semajnon — من هفته‌ی آینده [را] عزیمت خواهم کرد.

- Kiam vi venos? — چه وقت خواهید آمد؟

ـ جمعه [را] Vendredon = جمعه Je vendredo

یک روزی [را] Iun tagon = در یک روزی En iu tago

- در نامه‌ها، عموماً تاریخ را، با پساوند «N–» می‌نویسند:

Je la tria de januaro = La trian (3-an) de januaro 2002

§ 240 ـ **مفعول‌های متعدد در جمله** : با قاعده‌ی کاربرد «**فعل‌های متعدد**» در جمله آشنا شده‌ایم (§215). در برابر، جمله‌هائی نیز با یک فعل، ولی با «**مفعول‌های متعدد**»

وجود دارند:

● من به شما (یا شما را) اسپرانتو یاد می‌دهم. در این جمله «شما» و «اسپرانتو»، هر دو مفعولند. در اسپرانتو، همین جمله را، می‌توان چنین بیان کرد:

● Mi instruas viN EsperantoN

در این جمله viN، و EsperantoN هر دو به‌صورت مفعول مستقیم (§75, 79-80) به کار رفته‌اند. در تمام مواردی که فعل «**بیش از یک مفعول**» دارد، توصیه‌ی کلی برای رفع هر گونه ابهام آن است که یکی از دو مفعول را، به‌طور «**مستقیم**» و دیگر مفعول ها را، به گونه‌ی «**غیرمستقیم**»، همراه با یکی از حروف اضافه‌ی مناسب (§125-162)، به کار برند. برای نمونه، همان جمله‌ی «من به شما اسپرانتو می‌آموزم» را، بهتر است بدین شیوه، بیان داریم:

1. Mi instruas vin pri Esperanto.

2. Mi instruas al vi Esperanton.

● مفعولی را، که بدون «N–» با یکی از حروف اضافه به کار می‌رود، مانند pri E-o / al vi، «مفعول غیرمستقیم»، می‌نامند (B / 75§).

**§ 241 ـ کاربرد مفعول مستقیم بدون فعل**: در پاره‌ای از اصطلاحات، در گفتگوهای روزمره، و در تعارفات، گاه مفعول مستقیم (§75)، به تنهائی، به‌جای یک جمله، با حذف فعل، و حذف دیگر بخش‌های جمله، به کار می‌رود. در نمونه‌های زیر، بخش محذوف جمله، در درون پرانتز، نموده شده است:

● (Mi petas) pardonon! (خواهش می‌کنم) به بخشید (بخشش را، خواهش می‌کنم)!

● (Mi deziras al vi) bonan tagon!

(من آرزو میکنم برای شما روز خوبی را) روز خوش! (روز خوبی را، برای شما آرزو می‌کنم – سلام روز) و بدین شیوه است، دیگر سلام‌ها، و خوش آمدگوئی‌ها:

| | |
|---|---|
| Bonan matenon! | صبح به خیر (سلام صبح) |
| Bonan tag-mezon! | ظهر به خیر! |
| Bonan vesperon! | عصر، شامگاه بخیر! (سلام نظامی)! |
| Bonan nokton! | شب به خیر (خداحافظی در شب)! |
| Bonan apetiton! | اشتها خوش (در سر میز غذا)،نوش جان |
| Bonan vojaĝon! | سفر به خیر! |
| Bon-venon! | خیر مقدم! خوش آمدید! |
| Feliĉan jaron! | سال خوش! سال مبارک / سال سعید /عیدتان مبارک (سال نیکی را، برای شما آرزو می‌کنم، تبریک سال نو) |
| Sanon! | به سلامتی (سلامتی را، برای شما آرزو می‌کنم، مثلاً هنگام عطسه) |

مرگ یا پیروزی (را می‌خواهم) Morton aŭ venkon!

• چه می‌نوشید؟ • Kion vi trinkas?

• آب (را می‌نوشم) • (Mi trinkas) akvon!

**241/1 ـ درودها، بدرودها، تبریک‌ها، و تسلیت‌ها** : در درودها، تبریک‌ها، و تسلیت‌ها، معمولاً چیزی – روز خوبی، عید سعیدی، و یا در تسلیت‌ها، شکیبائی را – برای کسی، یا کسانی، آرزو می‌کنیم. از این رو، درودها، تبریک‌ها، و تسلیت‌ها، عموماً، در اسپرانتو، به صورت مفعول مستقیم (N-vorto75§) بیان می‌شوند.

| F32 درودها، و تبریک‌ها 241/1§ |
|---|
| Mi deziras al vi **bonaN tagoN = BonaN TagoN** |

من برای شما، روز خوبی را آرزو می‌کنم. Mi deziras al vi bonan tagon

من، برای شما، سال مبارکی را آرزو می‌کنم. Mi deziras al vi feliĉan jaron

جمله‌ی «برای شما آرزو می‌کنم» (Mi deziras al vi) در واقع، در سلام‌ها، تبریک‌ها، و تسلیت‌ها، به اصطلاح، همواره مقدّر است، لیکن، در شکل فرمول‌گونه‌ی درودها، و... حذف می‌شود:

• تسلیت عرض می‌کنم! از صمیم قلبم • El-koran kondolencon

(من برای شما آرزو می‌کنم) صبح خوبی را / صبح به‌خیر! Bonan matenon!

تولدت مبارک! Bonan naskiĝ-tagon!

سفر به‌خیر! سفر خوش! Bonan vojaĝon!

خیر مقدم! خوش آمدید/آغور به‌خیر! Bon-venon!

رفتن به‌خیر! به سلامت! Bon-iron!

سال نو مبارک / با سعادت! Feliĉan novan jaron!

* * *

**§ 242 ـ قیدهای ثابت** : چنان که یادآور شدیم، قیدها، دوگونه‌اند: ثابت، و اشتقاقی، یا فراساختی (187§).

• قیدهای ثابت، همانند ریشه‌های بنیادی اسپرانتو، باید فراگرفته شوند.

**§ 243 ـ نام قیدها به اسپرانتو** : قیدهای دوگانه را، به اسپرانتو، به نام‌های زیر می‌نامند:

- A- Primitivaj adverboj; — (الف) - قیدهای ابتدائی، اولیه
  Adverboj ne-derivataj — قیدهای غیر مشتق
- B- Regulaj adverboj — (ب) - قیدهای با قاعده
  Adverboj derivataj — قیدهای اشتقاقی
  Akcesoraj adverboj — قیدهای فرعی، ثانوی

**§ 244 - مهم‌ترین قیدهای ثابت** : متداول‌ترین قیدهای ثابت، یا تغییرناپذیر، (تغییرپذیر variebla)، عبارت‌اند از ۱۶ قیدی که در جدول ۲۱ (T21) به دست داده شده‌اند:

**T21 - جدول قیدهای شانزده‌گانه‌ی ثابت** (244, 244/1§)

| **Ne-varieblaj Adverboj**<br>قیدهای ثابت/تغییرناپذیر | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| 1 | **Almenaŭ** | دست کم | 9 | **Nepre** | درهرحال،مطلقاً،ناچار |
| 2 | **Ambaŭ** | هر دو | 10 | **Kvazaŭ** | گوئیا، انگارکه |
| 3 | **Ankaŭ** | همچنین، نیز | 11 | **Nun** | حالا، اکنون |
| 4 | **Ankoraŭ** | هنوز | 12 | **Nur** | فقط |
| 5 | **Apenaŭ** | به ندرت،به‌زحمت | 13 | **Parkere** | از حفظ، از بر |
| 6 | **Baldaŭ** | به زودی، قریباً | 14 | **Preskaŭ** | تقریباً، کم‌وبیش |
| 7 | **Eĉ** | حتی | 15 | **Tro** | بیش از اندازه،بیش‌ازحد |
| 8 | **For** | دور، به دور | 16 | **Tuj** | فوراً، فوری |

**244/1 - کاربرد قیدهای شانزده‌گانه‌ی ثابت، در جمله :**

- Almenaŭ : Mi restis almenaŭ tri horojn tie. من، دست‌کم، سه ساعت، آنجا ماندم.
- – Ĉu virinoj vivas pli longe ol viroj ? آیا زن‌ها، طولانی تر از مردها، زندگی می‌کنند؟
- – Sen-dube, jes, almenaŭ la vidvinoj ! بدون شک، بله! دست‌کم، زنان شوهرمرده!
- Ambaŭ : ĉu via patro, kaj via patrino vivas? آیا پدر و مادر شما، زنده‌اند؟
- – Feliĉe jes, ambaŭ vivas. خوشبختانه بله، هر دو زنده‌اند.

Ambaŭ = Ĉiuj du! Li estas studento, kaj mi ankaŭ estas studento. Do, ni ambaŭ estas studentoj.. او، دانشجوست. من هم دانشجو هستم. بدین‌ترتیب، ما هردو دانشجوئیم.

● **یادداشت** : Ambaŭ در واژگانی ترکیبی،مانند یک پیشاوند، نیز به‌کار می‌رود:

● Ambaŭ-flanke de la rivero هردو سوی / هردو طرف رودخانه

Ambaŭ-mane li prenis la sanktan libron. با هردو دست /دودستانه، او، کتاب مقدس را، برگرفت.

Rigardu ambaŭ-okule! با هردو چشم /دوچشمانه، نگاه کن!

Aŭskultu ambaŭ-orele! با هردوگوش بنیوش /بشنو! /سراپاگوش شو!

● Ankaŭ: Li volas vojaĝi, kaj ankaŭ mi. او می خواهد سفر کند، و من نیز /هم.

Azio estas kontinento. Sed, ankaŭ Aŭstralio estas kontinento. آسیا، یک قاره است. ولی استرالیا هم /نیز، یک قاره است.

Fine, ankaŭ al ni la suno ek-lumos! سرانجام، بر ما نیز خورشید، فروخواهد تابید!

● Ankoraŭ: Ĉu ankoraŭ vi memoras min? آیا شما، هنوز، مرا به یاد می‌آورید؟

Ĉu ankoraŭ li ne povas manĝi? آیا، او هنوز، نمی‌تواند غذا بخورد؟

● Apenaŭ: Mi apenaŭ povas trankvile dormi. من به‌زحمت /به‌ندرت، می‌توانم به‌راحتی /به‌آرامی، بخوابم.

● Trankvile باآرامش

Mi apenaŭ legas librojn dum noktoj. من به‌زحمت /به‌ندرت، در طول شب‌ها، کتاب می‌خوانم.

● Baldaŭ: Li baldaŭ venos. او به‌زودی خواهد آمد.

Mi ne atendis vin tiel baldaŭ. من به این زودی /این‌چنین زود، انتظار شما را، نداشتم.

La suno baldaŭ ek-levos. خورشید، به‌زودی طلوع خواهد کرد.

Kiu tro rapide kuras, baldaŭ haltas/stopas? کسی که بیش از اندازه تند بدوَد، به‌زودی توقف می‌کند /بازمی‌ایستد (تب تند، عرقش زود درمی‌آید).

● Eĉ: li ne scias ĉine, eĉ unu vorton. او، حتی یک کلمه هم، چینی نمی‌داند.

Eĉ se mi volis, mi ne povis. من، حتی، اگر هم می‌خواستم، نمی‌توانستم.

● For: mi iris for de tie. من از آنجا، دور رفتم /دور شدم /آنجا را ترک گرفتم.

Li vivas for de siaj ge-patroj. او، دور از والدینش، زندگی می‌کند.

tio, estas tro for de mia intenco! آن، بیش از اندازه، دور از قصد /مقصود /نیّت من است.

Iru for! دورشو! /گُم‌شو برو!

For de l' okulo, for de l' koro. دور از دیده، دور از دل (از دل برود، هر آن‌که از دیده رود).

● Kvazaŭ: Li venis, kvazaŭ li estis fremdulo!! او آمد، مثل یک غریبه /انگار یک غریبه بود!!

Vi tiel aspektis, kvazaŭ vi vidus vian ekzekutiston!? شما، چنان به نظر

رسیدید، انگار که/مثل این که جلادّ خود را، دیده باشید!؟

● Nun = Ĉi-tempe: Mi volas tuj iri nun.

من، می خواهم، فوراً همین حالا/هم‌اکنون بروم.

● Nepre : Mi nepre venos.. من، در هر حال/مطلقاً/به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، خواهم آمد.

● مطلقاً Absolute به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر/ناگزیر/ناچار Nepre = Ne-eviteble

Nepre ne ! البته که نه Nepre venu! درهرحال/بی عذر و بهانه/بی‌هیچ، شرط بیا!

Mi nepre respondos! من،در هر حال / البته که جواب خواهم داد!

Mi nepre devos iri baldaŭ. من، در هر حال/البته که تحت هر شرطی، به‌زودی باید بروم.

Nepra devo وظیفه‌ای اجتناب‌ناپذیر

● Parkere = Diri el memoro از بر گفتن / از بر خواندن

Li legis/recitis parkere la tutan noblan koranon. او از حفظ /از بر، تمامیِ قرآن مجید را، خواند/قرائت کرد (LNK,331/2§).

Reciti قرائت‌کردن/ از حفظ برخواندن

Recitalo کنسرت تک‌نفره Parkerigi = enmemorigi(111§) از حفظ کردن

● Preskaŭ: Preskaŭ neniam! کم‌وبیش / تقریباً، هیچ‌وقت!

Preskaŭ nenie ! تقریباً هیچ جا

Li preskaŭ ne povis aŭdi. او، تقریباً نتوانست بشنود.

Li estis nepo de onklo de kuzino de iu konato. Tio estas, ke li volas ŝajni preskaŭ mia parenco! او، نوه‌ی عمه‌ی پسرخاله‌ی فردی آشناست. یعنی، تقریباً، می‌خواهد قوم‌وخویش من، به نظر برسد (او، پسرخاله‌ی دسته‌دیزی من است!).

● Tro : tro, ne tre! بیش از حد، نه زیاد!

Kiu, tro multe deziras, nenion akiras! کسی که بیش‌ازاندازه زیاد آرزو کند، هیچ‌چیز را، به دست نمی‌آورد!

La aŭtobuso estis iom tre plena. اتوبوس، قدری بیش از حد، پُر بود.

بیش‌از اندازه/بیش‌از حد tro ● خیلی / زیاد/بسیار tre ● قدری / اندکی /کمی iom ●

Tro subite! بیش‌ازحد ناگهان! Oni devas vivi modere,nek tro interne,nek tro ekstere!

انسان، باید متعادل/ میانه‌روانه زندگی کند، نه بیش از اندازه، در درونِ خود/ درون‌گرایانه، و نه بیش‌ازحد بیرون از خود/برون‌گرایانه!

● Tuj: Li iris tuj = Li tuj iris.. او، فوراً رفت. tuj respondu! فوراً پاسخ بده!

Tuj, kiam li venos, ankaŭ tuj mi iros. به محض آن که او بیاید، من هم، فوراً خواهم رفت.

Li faris tuj, kion mi volis. او، فوراً چیزی را، که من خواستم، درست کرد/ساخت.

Tuj post mi, li ek–falis. فوراً، پشت سر من، او فروافتاد/سقوط کرد.

La pelikanoj flugis tuj unu post la alia. پـلیکان‌ها، فـوراً یکـی پس از دیگـری، پرواز کردند.

● Unu post la alia! یکی پس از دیگری!

| F33 عملکرد توصیف §244/2 |
|---|
| **Priskriba Funkcio en E-o** |
| 1- **O-v + A-v** $(\frac{1}{4})$ = **%25** |
| 2- **A-v** |
| 3- **E-v** √ r+ **E-v** $(\frac{3}{4})$ = **%75** |
| 4- **S/U-v** |

**244/2 ـ شیوه‌ها، و شناسه‌های وصف:** در اسپرانتو، چهار نوع از واژگان را، به یاری دو نوع دیگر از همان چهار نوع، وصف می‌کنند. یعنی (§319,248):

● **(۱)** ـ اسـم‌ها را، بـه‌وسیله‌ی صـفت‌ها، یـا **O-v**هـا را، (§39/1,23)، بـه‌وسیله‌ی **A-v**هـا (§76,51,26)، وصف می‌کنند.

● **(۲)** ـ صفت‌ها را، به‌وسیله‌ی قیدها، یا **A-v**ها را، به وسیله‌ی **E-v**ها (§187)، وصف می‌نمایند.

● **(۳)** ـ قیدها را، نیز همچنان به‌وسیله‌ی قیدها، یا **E-v** ها را، نیز به وسیله‌ی **E-v** ها، وصف می‌کنند (§190).

● **(٤)** ـ و سرانجام، فعل‌ها (§72,69) را، نیز، به وسیله‌ی قـیدها، یـا **S/U-v**هـا را، هـم، به‌وسیله‌ی **E-v**ها، توصیف، می‌نمایند.

● بدین ترتیب، تنها یک‌چهارم $(\frac{1}{4})$، یا بیست‌وپنج درصد (**%25**)، از مجموع وصف‌ها، در اسپرانتو، به‌وسیله‌ی صفت‌ها، یا به‌وسیله‌ی **A-v** ها، تـوصیف مـی‌شوند. و سـه‌چهارم $(\frac{3}{4})$، یـا هفتادوپنج درصد (**%75**)، از وصف‌ها را، با قیدها، یا با **E-v** ها، توصیف می‌کنند.

**244/3 ـ یادداشت:** چنان که ملاحظه مـی‌شود، کـاربرد «**قـید**» (§187)، در اسپرانتو، نسبت به «**صفت**»، سه‌برابر بیش‌تر است. و نسبت احتمالی بسامد آماری آن دو را، در زبان‌های دیگر، بدین‌دقت، و سهولت اسپرانتو، کم‌تر می‌توان، به دست آورد:

$$(-a\ \frac{3}{4}\ /\ -e\ \frac{1}{4})$$

● اینک، نمونه‌هائی برای هر یک از چها ر شیوه‌ی وصفی یادشده:

1- La hierundo estas bela (o–v + a). ● (۱)ـ وصف اسم با صفت: پرستو زیباست.

2- Ŝi estas vere bela (a–v + e). ● (۲)ـ وصف صفت با قید: او، حقیقتاً زیباست.

- (۳)- وصف قید با قید: او، حقیقتاً به‌زیبائی می‌دوَد. 3- Li kuras vere bele (e−v + e).
- (۴)- {(الف)- وصف فعل با قید: او، به‌سرعت می‌دوَد. 4- (a) Li kuras rapide (S-v + E).
  (ب)- وصف فعل امر با قید: تند بدو! (b) Kuru rapide! (u−v + e).

**244/4 - یادداشت**: برای یادآوری مجددِ مفهوم تفصیلی اختصاراتِ O−v، A−v، E−v، S−v، و U−v، رجوع کنید، به بندهای 39/5, 39/4, 39/1§§.

**245 § - متداول‌ترین قیدهای اشتقاقی**: متداول‌ترین قیدهای اشتقاقی، یعنی قیدهائی که با افزایش پساوند قید (187§)، ساخته می‌شوند، عبارت‌اند از:

| | |
|---|---|
| Alial = Alikaŭze | به سببی دیگر |
| Aliam = Alifoje | وقتی دیگر، دگرباره |
| Alie = Aliloke | جائی دیگر، مکانی دیگر |
| Aliel = Alimaniere | به ترتیبی، به گونه‌ای، به‌شیوه‌ای دیگر |
| Aliom = Alikvante | به اندازه‌ای، به مقداری دیگر |

**245/1 - یادداشت**: تمام قیدهای بالا، از ترکیب «دیگر = Ali»، با واژه‌های همبستگی‌نما (56§ / جدول T6) ساخته شده‌اند (190§):

| | | | |
|---|---|---|---|
| Alivorte | به دیگر سخن | Ofte | غالباً |
| Ame | با عشق، از روی مهر | Parte | جزأً، بطور جزئی |
| Certe | یقیناً، البته | Precipe | اصولاً، از نظر بنیادی |
| Ĉiu-tage | هر روزه | Ree | مجدداً، دوباره |
| Denove | از نوباز، یکبار دیگر | Senkore | بی‌رحمانه، نامهربانانه |
| Eble | شاید، ممکناً | Senmove | بی حرکت |
| Egale | به‌طوربرابر، بدون ترجیح / مساویاً | Senpere | بی واسطه، مستقیماً |
| Evidente | بدیهی، آشکارا | Sole | به تنهائی |
| Intence | عمداً، از روی قصد | Subite | ناگهان، ناگهانی |
| Jese | اثباتاً، به‌طور مثبت | Supre | در بالا |
| Kaŝe | پنهانی، محرمانه | Tute | کاملاً، تماماً |
| Kompreneble | البته، بطور قابل درک | Vere | حقیقتاً |
| Kontraŭvole | علی رغم، برخلاف میل | Ne tute = tute ne | نه کاملاً، نه تماماً |
| Monate | ماهانه | Vespere | عصرانه، شامگانه |
| Multe | بسیاری | Vole ne vole | خواه و ناخواه |

باکمال میل، به‌طور دلخواه Volonte نفیاً، به‌طور منفی Nee

## 246 § ـ پنج قید ثابت مهم دیگر :

(۱) ـ **Ajn** تقریباً به معنی «**باشد**»، «**بُوَد**» (= بُوَد آیا که در میکده‌ها بگشایند!)، «هر»، برای بیان یا تاکید چیزی کلی، ولی نامشخص، یا به تعبیری دیگر، برای بیان بی تفاوتی کامل، نسبت به انتخاب یکی از چند وجه ممکن (و بیشتر، پس از همبستگی نماها / 56§)

| | | | |
|---|---|---|---|
| به هر سبب که باشد | Kial ajn | هر گونه که باشد | Kia ajn |
| به هر ترتیب (که باشد) | Kiel ajn | هر وقت که باشد | Kiam ajn |
| به هر جا که باشد | Kien ajn | هرجا که باشد | Kie ajn |
| به هر اندازه که باشد | Kiom ajn | هر چه که باشد | Kio ajn |
| | | هرکس، هرکدام که باشد | Kiu ajn |

• Mi iras kia ajn la vetero. من می‌روم، هوا، گو/هرطور که می‌خواهد باشد.

Li venas, kiam ajn او می‌آید، هروقت که باشد

Kiu ajn li estas ? او ممکن است چه کسی باشد؟

Donu al mi ion ajn! چیزی را، به من بده(هر چه که باشد)

Kiu devas iri? چه کس باید برود؟

Iu ajn هر که باشد

Venu kiam ajn (vi volas) بیائید هر وقت که باشد (شما خواستید)

Venu iam ajn! یک وقت، هر وقت که باشد، بیائید.

Io ajn هر چه که باشد Nenio ajn هیچ چیز ممکن

Neniam ajn هیچگاه ممکن

Iru ien ajn به یک جائی برو(هرجا که باشد)

Sinjoro ajnulo یک آقای کذائی، چنین و چنان،

یک آقا با اوصافی چنین و چنان (حال هرکس که می‌خواهد باشد)!

• (۲) **Ja** برای تأکید و برشماری واقعیت یک اندیشه‌ی موجود، در یک جمله به معنای زیاد در واقع، واقعاً، مطمئناً، به خوبی، بدون شک :

Mi ja povas fari tion!

من واقعاً (البته که) می‌توانم آن را، انجام دهم!

Tio ne estas ja peko, kaj ne povas esti peko!

آن واقعاً نه گناه است، و نه می‌تواند که گناه باشد!

شما به‌خوبی می‌دانید که ...
Vi ja scias, ke ...

**یادداشت : Ja یک Jes، یک بله گوئی با تأکید است.**

- Ja = Akcentita, emfazita, kaj insistita Jeso
- Jes, Ja ! بله، البته

● **Jam** (۳) برای بیان تصور کلی، درباره‌ی تغییر یک حالت، به معنای : قبلاً، سابقاً، اندکی پیش، کم‌وبیش از مدتی پیش، درست از آن هنگام، دیگر حالا یا پیشاپیش، بلافاصله، فوری، یکباره پس از آن، همانا، هم اکنون، بدون انتظار بیشتر، و مانند آن:

او دیگر (از اندکی پیش) مشغول نوشتن شده است
Li jam skribas

او دیگر حالا مشغول نوشتن است. او هم اکنون مشغول نوشتن شده است ( = نزدیک به ماضی نقلی، 227§ ، jam + as = ai)

**Jam** همراه با زمان‌های ساده‌ی سه گانه، کم‌وبیش، مفهوم زمان‌های مرکب را، به آسانی به دست می‌دهد. فرمول تقریبی آن را، با زمان‌های سه گانه و برابری آنها را، با زمان های مرکب، می‌توان چنین نگاشت :

● نمونه برای هر یک از فرمول‌های تطبیقی F34:

او پیشاپیش، قبلاً آماده شده بود. (ماضی بعید)
● 1- (**ii**) = Li estis jam preta.

Li jam diris al mi la veron ( = li jam diris = estis dirinta) al mi la veron.
او حقیقت را، (قبلاً) به من گفته بود. (**ii**/224§)

Mi jam skribis ( = estis skribinta = ii) la leteron al vi.
من (قبلاً) نامه را، به شما نوشته بودم.

| **F34 فرمول تطبیقی Jam 246§** |
|---|
| **(jam + is) = ii (224 §)** |
| **(jam + as) = ai + aa (227,228 §)** |
| **(jam + os) = ao (229 §)** |

● در نمونه‌های بالا، ترکیب jam با فعل ماضی، مفهوم ماضی بعید (**ii** = 244§) را به دست می‌دهد.

ما از پیش می‌دانستیم که ... (ماضی نقلی)
● 2- (= ai / 227§): Ni jam scias, ke
ما از مدتی پیش می‌دانیم که ... (حال استمراری با پشتوانه‌ی ماضی نقلی، یعنی از پیش

می‌دانستیم، و هنوز همچنان می‌دانیم 228§)

● 3. (= ao آینده نقلی = 229§ بند) : Mi jam skribosleteron al via amiko.

من می‌روم که نامه‌ای به دوست شما بنویسم.

● نمونه‌های دیگر کاربرد **Jam** :

Mi jam devas iri — من دیگر، باید بروم (= دیگر وقت آن است که من بروم)

Jam dirita — مزبور، مذکور/قبلاً گفته، ذکر شده/آنچه که از پیش گفته شده

Jam de longe — از خیلی پیش (از حالا)

Se li jam venis — اگر او (از پیش، تا حالا، دیگر) آمده بود

Jam neniam = neniam plu — دیگر، نه هرگز!

Jam ne! — دیگر نه، هیچگاه نه!

Li jam ne esperas! — او دیگر امیدوار نیست!

Li jam ne amas — او دیگر دوست ندارد!

Mi jam vidis vin ie — من قبلاً شما را، جائی دیده‌ام

(۴) **Jen** : قید جلب توجه به کسی، یا به چیزی، به معانی: بنگر، نگاه کن، این‌جا را، ببین، آن‌جا را، اینها را، آنها را، بشنو، بفرما، اینت، حالا:

Jen ili! — این هم آنها، بفرما، این هم آنها، نگاه کن، آنها!

● Jen la domo, kiun vi serĉas!

نگاه کن، این هم خانه‌ای که تو آن را، می‌جوئی (از پی‌اش می‌گشتی)!

● هنگام حضور و غیاب در کلاس درس، صف، رسته‌ی پیشاهنگی و غیر آن، چون نام کسی خوانده می‌شود، پاسخ می‌دهد که : غائب! For حاضر! من (اینجایم) Jen mi

● (همچنین نگاه کنید به 181§)

(۵) **Ĵus**: هم اکنون، درست لحظه‌ای پیش، پیش از آن،

● Ĵus = Momento antaŭ nun, antaŭ tiam :

Ĵus batis la sesa horo! — هم اکنون، درست یک لحظه پیش، ساعت شش زد.

Mi ĵus parolis kun la urbestro.

من، همین الان (یک لحظه پیش) با شهردار، صحبت کردم.

**§ 247 ـ اعداد قیدی** : در اسپرانتو، اعداد به سه گونه، بیان می‌شوند : اصلی (46§)، وصفی (51§)، و قیدی. اعداد قیدی با افزایش پساوند قید (187§)، ساخته می‌شوند:

Unu (اصلی) یک Unua (وصفی) یکمین Unue (قیدی) یکم، اولاً

Du (اصلی) دو Dua (وصفی) دومین Due (قیدی) دوم، ثانیاً

Tri (اصلی) سه Tria (وصفی) سومین Trie (قیدی) ثالثاً ...

و همین گونه است، تمامی اعداد

## Ⓖ § 248 ـ تــــنوع در جـــــمله‌بندی Eblecoj en Fraz-konstruo

جمله‌بندی در اسپرانتو، از آزادی بسیاری برخوردار است. جمله را، می‌توان عموماً به دلخواه، مرتب کرد. زیرا در اسپرانتو، میان فعل، ضمیر، فاعل و مفعول مستقیم، هیچگاه احتمال اشتباه نمی‌رود. در حالی که بسیاری از زبان‌های دیگر - برخلاف فارسی- در جمله‌بندی، دستخوش محدودیت‌های فراوان هستند. (249,250,318§) برای نمونه به شاهدهای زیر توجه شود:

- ۱ـ (عربی) أنَا أُحِبُّک : من / دوست دارم / تورا (ـکم = شمارا)
- ۲ـ (انگلیسی) - I love you : من / دوست دارم / شما را
- ۳ـ (آلمانی) - Ich liebe Sie : من / دوست دارم / شما را
- ۴ـ (فرانسه) - Je vous aime : من / شما را / دوست دارم

تمام زبان‌های بالا، تنها از یک شکل واحد، در جمله‌بندی ـ (عربی، انگلیسی و آلمانی = اول فاعل [ضمیر]، دوم فعل، سوم مفعول، و فرانسه = اول فاعل، دوم مفعول، سوم فعل) ـ برخوردارند، در حالی که اسپرانتو، همانند فارسی، همین جمله را، به هر شش شکل ممکن منطقی - ریاضی، می‌تواند، بسازد.

برای توضیح، باید دانسته شود که در جمله‌ی نمونه‌ی بالا (من / شما را/ دوست دارم)، سه عنصر (فاعل، مفعول، فعل) وجود دارد. ترکیب این سه عنصر با یکدیگر، حداکثر تنوع ممکن ششگانه‌ای را، به دست می‌دهد. به‌خاطر درک بهتر، اینک ما، برای هریک از عنصرهای سه‌گانه‌ی بنیادی جمله، نمادی را، بدین صورت تعیین می‌کنیم:

- (الف) - فاعل = A (=1)
- (ب) ـ فعل = B (=2)
- (ج) - مفعول = C (=3)

تنوع ششگانه‌ی ممکن «منطقی - ریاضی» این نمادها، اینک بدینگونه می‌تواند نموده شود:

**F35 تنوع در جمله‌بندی 248§**

| | | |
|---|---|---|
| **1- A + B + C (ABC)** | = | 1 + 2 + 3 = 6 |
| **2- A + C + B (ACB)** | = | 1 + 3 + 2 = 6 |
| **3- B + A + C (BAC)** | = | 2 + 1 + 3 = 6 |
| **4- B + C + A (BCA)** | = | 2 + 3 + 1 = 6 |
| **5- C + A + B (CAB)** | = | 3 + 1 + 2 = 6 |

6- C + B + A (CBA) = 3 + 2 + 1 = 6

در جمله‌های نمونه‌ی بالا:

- (الف) ـ آلمانی، انگلیسی و عربی، تنها از شکل اول (ABC)
- (ب) ـ فرانسه، تنها از شکل دوم (ACB)
- (ج) - اسپرانتو ـ و بنظر ما، فارسی ـ از هر شش شکل ممکن «منطقی ـ ریاضی» ترکیب جمله، برخوردارند.
- اینک نمونه برای اسپرانتو و فارسی:

| | |
|---|---|
| 1- (abc) Mi amas vin | من / دوست دارم / شما را |
| 2- (acb) Mi vin amas | من / شما را / دوست دارم |
| 3-(bac) Amas mi vin | دوست دارم / من / شما را |
| 4- (bca) Amas vin mi | دوست دارم / شما را / من |
| 5- (cab) Vin mi amas | شما را / من / دوست دارم |
| 6- (cba) Vin amas mi | (§239) شما را /دوست دارم / من |

**§ 249 ـ شکل بنیادی جمله‌بندی :** از نظر موسیقی، تأکید، بافت سخن، بلاغت، آهنگ و ترکیب کلام، هریک از شکل‌های شش‌گانه‌ی ممکن جمله‌بندی در اسپرانتو (§248)، در موارد گوناگون، کاربردی ویژه می‌توانند داشته باشند. از اینرو، اسپرانتو، در عین بنای دقیق منطقی خود، دارای حداکثر ممکن امکان تنوع در جمله‌بندی، بنابر ذوق و سلیقه، و با توجه به هر مقام ادبی، یا پایگاه عادی سخن است.

بدیهی است مردم مختلف از ملت‌های گوناگون که به اسپرانتو سخن می‌گویند، هریک، بنابر عادت جمله‌بندی در زبان مادری خود، جمله‌های اسپرانتو را نیز، ترکیب می‌کنند، و همین کمال تنوع منطقی جمله‌بندی، افزون، بر تنوع آهنگین موسیقی ترکیب کلام، به اسپرانتو، امکان بیشتری را، به عنوان یک زبان دوم، برای همه، بخشیده است (§43-36/201-208/248-249).

با این وصف، توصیه شده است، تا زمانی که ضرورت، یا رعایت نکته‌ای ادبی ویژه‌ای، پیش نیامده است، کوشش شود همواره از شکل اول جمله بندی (ABC / 248§) با رعایت ترتیب تقدم «فاعل / فعل / مفعول» مانند زبان‌های آلمانی، انگلیسی، و عربی استفاده شود. زیرا، ضمناً طبیعی است که برای انجام کاری، یا داشتن حالتی (فعل)، نخست باید فاعلی (A=۱) وجود داشته باشد، پس از آن، فاعل، باید کاری را انجام دهد (B=۲)، و سرانجام، در فعل‌های متعدی، آن فعل، باید روی کسی، یا مفعولی (C=۳) انجام یابد. پس ترتیب منطقی جمله، عبارت است از / نخستین شکل ساخت جمله:

| | |
|---|---|
| Mi amas vin (abc=۱+۲+۳) | من / دوست دارم / شما را |

من دیدم پدرم را، دیروز — Mi vidis mian patron hieraŭ

• مهم‌ترین کلمه، حرف اضافه یا قید (مثل Hieraŭ) را، که تکیه‌ی کلام گوینده بر آن است، بهتر است، در اول جمله، یا در آخر آن قرار داد.

بنابراین در جمله‌ی بالا، چون تکیه‌ی کلام، روی زمان ملاقات با پدر است (دیروز)، Hieraŭ می‌تواند، در آغاز جمله نیز، قرار گیرد:

دیروز، من دیدم پدرم را! — Hieraŭ mi vidis mian patron

**§ 250 ـ تنوع جمله‌بندی در فارسی:** در فارسی نیز توصیه شده است که همواره از شکل دوم ممکن جمله بندی (فاعل ـ مفعول ـ فعل) استفاده شود. لیکن بررسی ادبیات فارسی، و شیوه‌ی سخن گفتن فارسی زبانان نقاط مختلف، نشان می‌دهد که خوشبختانه فارسی نیز به‌طور طبیعی، چنان که دیدیم (248§)، از همه‌ی اشکال ششگانه ی منطقی ترکیب «فاعل + مفعول + فعل»، برخوردار است، و هر گونه تعصب ورزی در نحوه‌ی کاربرد انحصاری یک شکل، به زیان بلاغت، انعطاف پذیری، و کمال تنوع پذیری آن، تمام می‌شود.

* * *

**§ 251 ـ نقطه گذاری Inter-punkcio:** نقطه گذاری برای وضوح شیوه‌ی خواندن و بیان، به‌کار می‌رود. و نقطه‌گذاری در اسپرانتو نیز، کم‌وبیش، مانند روش معمول در دیگر زبان‌های غربی است، و می‌تواند در فارسی نیز، مورد استفاده قرار گیرد، و نشان‌های مهم آن، عبارت‌اند از:

**§ 252 ـ نقطه = .** Punkto که در پایان هر جمله، و پس از حروف اختصاری (293,18§)، گذارده می‌شود.

**§ 253 ـ ویرگول (،)** Komo که در موارد زیر به‌کار میرود:

• (الف) پس از کلمات خطاب:

خدایا، به من کمک کن! — Dio, helpu, min!

کلمات خطاب که میان جمله به‌کار می‌روند، بین دو ویرگول، قرار می‌گیرند:

بیا، عزیزیم، به آنجا! — Venu, kara, tien!

• (ب) ترکیب‌های وصفی، و جمله‌های معترضه، میان دو ویرگول قرار می‌گیرند (260§/د):

Tehrano, la urbo de la lumo, restas malluma ĉiu nokte.

تهران، شهر نور، هر شب تاریک است.

• (ج) به‌جای واو عطف، برای جلوگیری از تکرار آن:

Tehrano, Londono, Parizo, kaj Berlino estas ĉef-urboj.

تهران، لندن، پاریس، و برلین پایتخت‌اند.

**§ 254 ـ نقطه ـ ویرگول، سمی کول (;) Punkto-komo** :
هنگامی‌که به تفکیکی قوی‌تر از ویرگول، نیاز باشد، در مواردی که جمله از نظر دستوری کامل است، لیکن از نظر پیوند منطقی، وکمال مفهوم آن، به جمله‌ی دیگر بستگی دارد، آنگاه در میان آن دو، یک «نقطه ـ ویرگول» می‌گذارند :

Donu al mi la libron, kiun vi ĵus legis; mi volas trarigardi ĝin.

کتابی را، که هم اکنون خواندی، بده بمن؛ من می‌خواهم به آن نظری سراسری بیفکنم.

● کاربرد نقطه ـ ویرگول، بسیار محدود است. و همواره چندان روشن نیست.

**§ 255 ـ سه نقطه (...) Tri-punkto** : نشان حذف کلمه یا جمله، در مواردی، به کار می‌رود که مطلب را، نمی‌نویسند، لیکن آن از مطالب قبلی، یا خود به خود، آشکار است، و یا قابل حدس است:

Pro unu monato tio restas sufiĉa, sed poste ...( = ne estas sufiĉa)

برای یک ماه، آن کافی است، ولی بعداً ... ( = کافی نیست)

**§ 256 ـ علامت سوال (؟) Demando-signo**: در پایان هر جمله‌ی سؤالی نهاده می‌شود.

**§ 257 ـ علامت تَعجّب (!) Mira signo**: در پایان جمله هائی به نشان تعجب، و یا جلب توجه، به اهمیت و تأکید موضوع، گذارده می‌شود:

منتظر باشید! Atendu ! ساکت باشید! Silentu ! توجه کنید! atentu !

**§ 258 ـ آپوستروف (')**: نشان حذف یک حرف، در پایان یک کلمه است (207§).

De l' amo = De la amo / Kor' = Koro

**§ 259 ـ خط تفکیک و اتصال کوتاه (-) Divid-streko** :
یا خط فاصله‌ی کوتاه، برای تفکیک ریشه از آوند (25§)، یا دیگر عناصر اصلی از یکدیگر، در کلمه‌های مرکب (39§) به کار می‌رود.

**§ 260 ـ خط فاصله‌ی بلند (—) Alt-streko** : در موارد زیر به کار می‌رود:

● (الف) ـ در میان اعداد تاریخی تولد و وفات و مانند آن : زندگانی دکتر زامِنهُوف D-ro Zamenhof (1859—1917)

● (ب) ـ در آغاز گفتگوها، برای جلوگیری از تکرار نام مکالمه کنندگان.

● (ج) ـ به‌عنوان نشان ناتمامی کلمه، یا حرف و تعیین جهت محذوف آنها، مانند مورد آوندنویسی (29§—25، 260/8)

● (د) - برای تفکیک جمله‌های توضیحی، با اهمیتی بیش‌تر از تفکیک، بوسیله‌ی ویرگول (B 253§) جمله‌های مورد نظر در میان دو خط فاصله‌ی بزرگ قرار می‌گیرد:

La urbestro – Mi ne dubas pri tio – volos veni.

شهردار – من تردیدی در آن باره ندارم – خواهد آمد.

عموماً، جمله‌های میان دو خط فاصله ـ جمله‌های معترضه ـ از استقلال دستوری کامل برخوردارند، و بدین ترتیب، نه از نظر دستوری، بلکه تنها از نظر پیوند معنوی، با جمله‌ی دوپاره شده‌ی قبل و بعد از خود، همبسته‌اند.

● (ه) - برای تفکیک صورت کسر غیر اعشاری، از مخرج آن (۳/۵ = صورت/مخرج) (خط کسری: Frakcia streko §348/9)

## §261 ـ نقل قول (« ») Citiloj

: نشان نقل قول یا گیومه را، زمانی به کار می‌برند که بخواهند، عین کلمات دیگری را، نقل کنند، و با کلمات نویسنده‌ی متن، اشتباه نشود. کلمات نقل شده، در درون نشان نقل قول قرار می‌گیرد. گیومه از وسائل حفظ امانت ادبی به شمار می‌رود.

## §262 ـ دو نقطه‌ی تفسیری (:) Dupunkto

: پیش از نشان نقل قول، و یا در آغاز موارد دیگر توضیح و تفسیر، به کار می‌رود.

## §263 ـ چنگک [ ] Krampoj

: برخلاف مورد نقل قول (§261)، اگر بخواهند مطلبی را، از خود، به هنگام نقل متنی، در آن بگنجانند، برای حفظ امانت در متن، آن را، در میان دو چنگک می‌نهند، تا با اصل متن متفاوت باشد.

## §264 ـ پرانتز، نیم هلال، هلالین ( ) Parentezo

: بیشتر در سه مورد به کار می‌رود:

● (الف) - معنی و توضیح یک کلمه یا جمله‌ی متن در داخل دو نیم هلال نهاده می‌شود، با حفظ استقلال دستوری جمله‌ی بیرون از پرانتز.

● (ب) - اسناد، مدارک و تاریخ متن ارائه شده یا تاریخ تولد و وفات شخصیت‌ها، در درون آن، ذکر میشود.

● (ج) - تفصیل جزئی و ریاضی عدد بزرگ بیرون پرانتز، در داخل آن بیان میشود. مانند مورد معادله‌ها، در ریاضیات.

## §265 ـ ابرو، چنگک ابروئی { } Kuniga krampo

: در نمودارهای جدولی، برای نشان‌دادن انواع یک جنس، یا نشان دادن رابطه‌ی چند چیز جزئی با یک چیز کلی، به کار می‌رود:

vertebruloj مهره داران {
- mamuloj پستانداران
- birdoj پرندگان
- fiŝoj ماهی‌ها

§ 266 ـ **حروف، اصوات ندا Interjekcioj**: صداهای ندا، واژه‌های کوچکی هستند که به‌عنوان واکنش‌های یکباره، در برابر احساس شدیدِ شگفتی، ستایش، دریغ، شادی، ترس، خشم و مانند آن، ابراز می‌شوند:

| | | | |
|---|---|---|---|
| آه (اکراه، نفرت) | **Fi!** | خبردار، هه! | **He!** واقعاً، بلی **Ja** |
| هورا (تحسین)! | **Hura** | گم شو، دور، به کنار | **For!** هه‌هه (خنده)! **Ha ha!** |
| آهای، توجه! | **Hola** | خب | **Nu!** (تعجب) **Ho** |
| به پیش (برای اسب) | **Hot** | آه (افسوس)، ای وای! | **ho ve!** |

# درس یازدهم: § 290-267

## ادبیات، نامه‌نگاری

**§ 267 ـ ادبیات Literaturo**: فاصله‌ی میان طلوع تاریخی زبان‌های غیر علمی مهم ـ مانند یونانی، لاتین، عربی، عبری، فارسی، آلمانی، انگلیسی، چینی، سانسکریت ... ـ تا سرآغاز خلاقیّت ادبی آنها، به‌طور متوسط، سه تا «**پنج قرن**» به طول انجامیده است.

• این فاصله را، زبان علمی اسپرانتو، در کم‌تر از «**پانزده سال**» ـ یعنی در مدتی کم‌تر از یک بیستم (۱/۲۰) تا یک سی و سوم (۱/۳۳) طول مدت رشد ادبی زبان‌های مهم غیر علمی ـ پیموده است.

• با آنکه هنوز، بیش از یازده دهه (۲۰۰۱–۱۸۸۷)، از عمر کوتاه اسپرانتو نمی‌گذرد، اسپرانتو، در هر رشته از جلوه‌های شکوهمند خلاقیّت ادبی، در قلمرو زبان، کمال بلوغ بلاغت خود را، نموده است.

• اسپرانتو، از همان آغاز زایش خود، در تلاش پر ثمر ادبی خویش، آگاهانه، دو راه مشخص را، در پیش گرفته است: ترجمه، و ابداع را!

• «**زامِنْهوف**»، خود برای آزمایش و نمایش قدرت و کارآئی اسپرانتو، دست به ترجمه‌ی یک سلسله از شاهکارهای ادبیات لهستانی، روسی، آلمانی، و انگلیسی، ... به اسپرانتو زده است. برای نمونه، «**هملت**»، دوبار از انگلیسی به اسپرانتو ترجمه شده است: یکبار به وسیله‌ی زامنهوف، و دیگر بار، به وسیله‌ی دیگری. و همین‌گونه است «**رُباعیّات خیّام**» ـ یکبار از انگلیسی، از نسخه‌ی «فیتْزْ جِرالْد»، و دیگر باره، مستقیماً از فارسی به اسپرانتو. از ترجمه‌ی آثار مهم اسلام و تشیع به اسپرانتو، برای نمونه می‌توان از ترجمه‌ی دو زبانه‌ی عربی ـ اسپرانتوی «قرآن» و یا «نَهجُ البَلاغه» یاد کرد.

**§ 268 ـ ترجمه به اسپرانتو**: ترجمه، در انتقال میراث فرهنگی بشر از نسل‌ها و ملت‌ها به یکدیگر، همواره نقشی اجتناب ناپذیر و بی همتا را، برعهده داشته است. لیکن ترجمه در اسپرانتو، یکسره تحولی انقلابی، رستاخیزی کیفی و کمی، و نقطه‌ی عطفی در تاریخ انتقال میراث فرهنگی و مدنی بشر ـ به اصطلاح امروز: گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها ـ به شمار می‌رود. بدین معنی که تا پیش از طلوع اسپرانتو ـ و هنوز هم در خارج از قلمرو آن، در عرصه‌ی زبان‌های غیر علمی ـ بالغ بر نود و نه درصد از ترجمه‌ها، همواره به وسیله‌ی مترجمان، از «**زبان بیگانه**»، به «**زبان مادری**» آنها، صورت گرفته و می‌گیرد. لیکن در اسپرانتو، بخش اعظم از ترجمه‌ها، از «**زبان مادری**» اسپرانتیست‌ها، به «**اسپرانتو**»، ترجمه می‌شود. این پدیده، به‌خاطر آنکه اهمیت ویژه‌ی آن بهتر لمس شود ـ به توضیحی مختصر نیازمند است:

● در عرصه‌ی زبان‌های غیر عملی ـ صرف نظر از موارد بسیار محدود افراد دو سه زبانه ـ کمتر کسی قادر است تا در زبان‌های بیگانه، تسلطی همانند زبان مادری خویش، فراچنگ آورد. از اینرو، عموماً ترجمه را، از زبانی بیگانه که در آن تسلط، کمتری به گونه‌ی انفعالی، و غیرخلاق دارند ـ به زبان مادری خویش ـ که در آن توانائی بیشتری به گونه فعّال و خلاق دارند ـ انجام می‌دهند. به دیگر سخن، افراد، غالباً در زبان‌های بیگانه، دارای امکان درک بیش‌تر (فزونی کیفیت انفعالی) و مهارت ابراز کمتری هستند (ضعف خلاقیت)، در حالی که اسپرانتو، براثر آسانی جمله‌بندی (248§) و سهولت بنیادی، کمی قواعد، فراگیری، جامعیت، قاطعیت، و استثناء ناپذیری اصول منطقی خود، به بیش‌تر از مترجمان، موهبت کمال ابراز شهامت ادبی، بلوغ بلاغت، و مهارت ابداعی در خلاقیّت ادبی، ارزانی می‌دارد.

پی آمد این انقلاب کیفی، در فرمانروائی خلاق بر زبان دوم، در اسپرانتو، به شیوه‌ای تصاعدی، انتقال سریع میراث فرهنگی روز افزونی را، از طریق ترجمه از زبان‌های مادری گوناگون، محلی، بومی، و حتی بسیار کم دامنه، به اسپرانتو ـ هزاران بار پربارتر و بیشتر ـ میسر ساخته است. در گذشته، قرن ها به طول می‌انجامید، تا از میان صدها میلیون بشر، فیتز جرالدی انگلیسی، در شمار معدودی انگلیسی زبان فارسی دان، یافت شود، تا که «**خیام**» را، به رسائی و شیوائی، به زبان مادری خود، ترجمه نماید!؟ لیکن امروزه، از هر هزار تن اسپرانتیست، از اقوام مختلف، دست‌کم تنی چند، قادراند، تا مستقیماً از زبان مادری خویش، مطلبی ارزنده را، به اسپرانتو، با رسائی کامل، ترجمه نمایند. رهائی انقلابی این نیروی محبوس خلاقیت ادبی ملت‌ها را، به یاری اسپرانتو ـ و به زودی با کاربرد کامپیوتر در آن ـ به آسانی می‌توان با رهائی

انرژی هسته‌ئی، حاصل از شکاف اتم، در عرصه‌ی فیزیک، مقایسه کرد. بدین ترتیب، «**ادبیات ترجمه**»، در اسپرانتو، برترین نقش هادی در ایجاد یک بانک بزرگ فرهنگ بشری را، به عهده دارد که هرگز، هیچ زبانی، غیر علمی، در طول تمامی تاریخ، دارای اهمیتی چنین بنیادی، با ابعادی چنین فشرده، نبوده و هرگز نیز نخواهد شد!

**§ 269 ـ ادبیات امید Literaturo d'l Espero** : اسـپرانـتو، در اوج استعمار، در کشاکش پیکار برتری طلبی‌های پرتعصب زبان‌های غربی، در بحبوحه‌ی رشد سرطانی ئیسم‌های انعطاف ناپذیری، چون پان اسلاویسم، پان ژرمنیسم، پان ترکیسم، و مانند آن (§117/1)، در جهان پرتنازعی که کمتر، محلی برای مشکل گشائی‌های راستین فرهنگی، در گفتگوی تمدن‌ها، به جای تنازع آنها، و برای تفاهم پرظرافت بشری، داشته است، بسان پرتوی در تاریکی، همانند پادزهری در برابر سموم استعمار، پدید آمده است. از این رو، شاخه‌ی اصلی ادبیات اسپرانتو، انگیخته از تپش دل‌هائی پرصفا، با درون‌مایه‌ها، طنین‌ها، رنگ‌ها و تصویرهائی صلح خواهانه، تفاهم جویانه، پرعاطفه، و نوید بخش، چهره نموده است. به دیگر سخن، رگه‌ی اصلی ادبیات اسپرانتو را، «**ادبیات امید**»، رمانتیسیسم تسلی، گل ـ واژه‌هائی از تبلور عطر شکوفه‌های ذهن‌هائی والا، تشکیل داده است.

● بدیهی است نثر اسپرانتو، همانند شعر آن، از تجلی «**ادبیات امید**»، بی بهره نیست. لیکن شعر اسپرانتو، طبعاً بیش از نثر آن، جلوه‌گاه ادبیات امید و تسلی است.

**§ 270 ـ شعر در اسپرانتو Poezio en Esperanto** : شعر، یا به دیگر سخن، بیان شعرگونه، عموماً ـ براثر کاربست ظریف مجازها، کنایه‌ها، تصویرها و استعاره‌ها ـ واپسین قله‌ی اوج آفرینش ادبی، در هر زبان است. فهم شعر نیز، ناچار کم‌وبیش، به ژرف‌ترین مراحل درک، و دورترین قلمرو سلطه، بریک زبان، تعلق دارد. از این رو، در زبان‌های غیر علمی، نوآموز را، کمتر به «**فهم شعر**»، دسترس است. زیرا تسلط برآنها، راهی بس طولانی، و کاری بس دشوار است. با این وصف، اگر خواندن و فهمیدن شعر، میسر باشد، در لمس دقایق زبان، در آشنائی با امکانات تنوع ترکیب جمله‌ها، در به کارگیری ظریف واژه‌ها، بافت‌های پرانعطاف کلام، در به‌خاطر سپردن، در بازشناسی، و یادکرد آسان آنها، در گسترش میدان تداعی، در جهان سخن، و در کسب مهارت، در کاربرد خلاق آنها، از سودمندترین تمرین‌ها، و شایسته ترین الگوها، برای نوآموز، به شمار می‌رود.

● اسپرانتو، در رهنمونی و همیاری، به‌خاطر نیل بدین اوج و عمق، در «**قاف سخن**»، یکه‌تازی بی همتاست. در هیچ زبان غیر علمی، مُیسّر نیست که مبتدی را، تنها پس از طی چند درسی مقدماتی، با فراخنای لطیف و دقیق شعر، آشنا سازند؟ لیکن اسپرانتو ـ و تاکنون نیز فقط اسپرانتو ـ از این امتیاز استثنائی، برخوردار است.

● آشنائی با شعر اسپرانتو در این کتاب، از درس هفتم آغاز شده است (184§)، و سپس در درس هشتم (205-206,217§) ادامه یافته است.

● اسپرانتو از شعر ــ هم از شعرهای بیرونی (ترجمه شده بدان)، و هم از شعرهای ابداعی درونی (پرداخته به آن) ــ غنی است. تمامی کمدی الاهی دانته، فاست گوته، رباعیات خیام، ترانه‌های هاینریش هاینه، و خیام، و یا در آثار شکسپیر هر جاکه شعری بوده است، و دیگر آثار شاعران بزرگ، همانند حافظ، عیناً به شعر، در اسپرانتو، واگردون شده است: یک زبان علمی صددرصد منطقی، و نیز صددرصد شعری! در نخستین نگاه، اگر نه یکسره «**غیرممکن**»، و دست‌کم، «**بعید**» به نظر جلوه می‌کند. لیکن اسپرانتو، حریم پرمدارای همزیستی مهرآمیز این هر «**دو بُعد بعید و غیر ممکن شعر و منطق**» است. و افزون بر آن، نیل بدین هر دو پایگاه دشوار و بعید، در اسپرانتو، خود آنچنان آسان است که بیش از هر چیز، به افسانه می‌نماید: بدین هر «**دو بُعد دشوار و بعید**»، یک نوآموز با «**هوش ـ بهری متوسط**»، تنها پس از پانزده تا سی ساعت آموزش و تمرین جدی، می‌تواند راه یابد، و از آن گنجینه‌ی بی‌دریغ، برای غنای ادبی، و مهارت کلامی خویش، توشه‌ها، برگیرد.

**§ 270/1 ـ نمونه‌های شعر اسپرانتو**: در طول بندهای آینده، با نمونه‌هائی از شعر اسپرانتو که درخور فهم بیش‌تر از نوآموزانی است که تا درس دهم این کتاب را، به خوبی فراگرفته‌اند، آشنا می‌شویم. ترجمه‌ی آنها، سطر به سطر، و حتی به‌خاطر نوآموزان، حتی المقدور، کلمه به کلمه انجام شده است. از آن‌جاکه هدف اصلی، آموزش اسپرانتو، و درک بافت سخن شعری در آن بوده است، از پرداخت بیش‌تر ترجمه‌ی فارسی آنها، خودداری شده است.

**§ 271 ـ هنوز: ANKORAŬ:**

| | |
|---|---|
| **Meze de vintro malvarma,** | در میان زمستانی سرد، |
| **Kantas ankoraŭ birdeto ;** | هنوز پرنده‌ای، نغمه می‌سراید ؛ |
| **Kaj en la nokto malhela ;** | و در شبی تیره؛ |
| **Lumas ankoraŭ steleto !?** | هنوز، ستاره‌ی کوچکی، می‌درخشد!؟ |
| **Meze de nigra nubaro,** | در میان توده ـ ابری سیاه، |
| **Brilas ankoraŭ la suno ;** | هنوز، خورشید، می‌تابد؛ |
| **Blovas la suda venteto;** | نسیم دلنواز جنوب؛ |
| **Malgraŭ la griza aŭtuno !?** | علی رغم خزان غم‌آلوده، می‌وزد!؟ |
| **Meze de mond' egoista,** | در میان جهانی خودخواه، |
| **Batas la koro amanta ;** | قلب آکنده از مهر، هنوز، در تپش است؛ |

| | |
|---|---|
| Meze de horo mal-gaja; | در میان ساعاتی، ناشادمان؛ |
| Ridas espero flamanta ! | امیدی پر لهیب، می‌خندد ! |

## MEVOJ BLANKAJ : مرغان سپید دریائی ـ 272 §

LA

| | |
|---|---|
| | مرغان سپید دریائی، برفراز دریا، |
| Flugas mevoj super maro... | پرواز می‌کنند ــ |
| Blankaj, blankaj mevoj ! | سپید، سپید، مرغان دریائی! |
| Post ilia ĝojaro, | از پی فوج شادمان آنان، |
| Flugas miaj revoj ! | آرزوهای رویائی من، [نیز] پرواز می‌کنند! |
| Blankaj mevoj flugas alte, | سپید ـ مرغان دریائی، اوج می‌گیرند، |
| Alte super ondo ! | بلند، بر فراز موج [ها § 263]، |
| Kaj sen-lace, kaj sen-halte... | بی خستگی، بی‌وقفه ــ |
| Al la vasta mondo! | به سوی جهان فراخ، |
| Flugas miaj revoj, | آرزوهای رویائی من [نیز] پرواز می‌کنند، |
| Kiel La blankaj mevoj ! | بسان مرغانِ سپیدِ دریائی! |

## (212–217§) با کاربرد فعل‌های شرطی :برای من با تو ـ 273 §

## POR MI KUN Vi

| | |
|---|---|
| Ho, se sur vasta erikej', (207 §) | آه، اگر برفراز مرغزاری پهناور، |
| Mi trovus vin, (-US, 212 §) | من تو را، یافتمی، |
| Per mia ŝalo kontraŭ vent' | با شال خود در برابر باد، |
| Mi ŝirmus vin ! | فراگرد تو، من سپر ساختمی ! |
| Aŭ, se mizero kaj dolor', | یا، گر بینوائی و رنج، |
| Turmentus vin' | تو را، آزار دادندی، |
| Mi prenus vin al mia kor' | من ترا، بر قلب خود، برگرفتمی، |
| Por gardi vin ! | بدان سبب که ترا پاس داشتمی ! |
| Se forlasita en dezert' | اگر رها شده در صحرا، |
| Troviĝus mi, | من یافت شدمی، |
| Tamen estus paradiz', (150/1§) | با این همه حال، آن بهشت بودی، |
| Por mi, kun vi ! | برای من، با تو! |
| Se reĝo de la tuta ter', | اگر شهریار تمامی زمین، |

Farîgus mi', من شدمی،

Plej bela mia kron-juvel', زیباترین گوهر تارک من،

Brilîgus vi ! تو، درخشان همی شدی!

### § 274 ـ شبنم اردیبهشتی : MAJA ROS' (207 §)

Trans arbaro, trans herbejo (159 §), فراسوی جنگل‌ها، در آنسوی مرغزاران،

Lumas la matena sun' خورشید بامدادی، فرو می‌تابد،

Mole, bene, ne-senteble, پرنیانی، پربرکت، لمس ناکردنی،

Maja roso falas nun ! شبنم اردیبهشتی، اکنون فرو می‌تراود!

Sanktan ĉarmon de printempo دلنوازی مقدس بهاری را،

Junan verdon de foli', سبزی نوشکفته‌ی برگ‌ها را،

Bon-odorojn, belajn florojn, و گل‌های عطرآگین و زیبا را،

Portas maja ros', al ni ! شبنم اردیبهشتی، برای ما، به ارمغان می‌آورد!

### § 275 ـ و تو مرا به یاد خواهی آورد!؟ :

### Kaj vi memoros min!

Aliaj lipoj flustros vin, لب‌های دیگری، [درگوش تو § 263] زمزمه خواهند کرد،

Pri amo kaj fidel'; عشق و وفاداری را؛

Aliaj langoj nomos vin, زبان‌های دیگری، ترا خواهند نامید!

Reĝino kaj angel' ! خاتون و فرشته،

Sed eble, dum aŭskultos vi, لیکن در آن «دم» که تو بدانها گوش، فرا خواهی داد،

Penseto trudos sin, اندیشه‌ای کوچک، خود را، بر تو تحمیل، خواهد نمود،

Pri l' nuna hor', jam longe for- از آن ساعت با همبود ــ که

اینک مدتها، از آن، سپری گشته است ــ

Kaj vi memoros min !? و تو، مرا به یاد خواهی آورد!؟

### § 276 ـ اگر تو دور باشی :

### SE VI ESTAS MAL-PROKSIMA

Se vi nur rigardas al mi, فقط تو، اگر به من نگاه کنی،

Tiam estas mi feliĉa, آنگاه، من، خوشبخت هستم ـ

Kiel floroj de la stepo, بسان گل‌های مرغزاران،

Kiam roso ilin banas ! زمانی که شبنم، آنها را، حمام می‌دهد!

❊ ❊

Kiam vi malgaja estas ,
Mia koro mal-lumiĝas
Kiel mal-lumiĝas lago ,
Kiam ombras ĝin la nuboj !

هنگامی که تو اندوهباری،
قلب من، تیره می‌شود
همانند دریاچه‌ای که سیاه می‌شود،
آن گاه که ابرها، بر آن، سایه می‌افکنند!

*

Se ridetas vi, karega!-
Tiam ĝojas mia koro –
Kiel brilas ondetaro (-ar 100§)
Sur riveroj en sun-lumo !

اگر تو تبسم کنی ،بسیار نازنینم!
آن زمان، قلب من، شادمانی می‌کند،
همانند موج‌های کوچکی که می‌درخشند،
در پرتو خورشید بر رودخانه‌ها!

*

Ridas tero, ridas akvoj,
Ridas la ĉielo suna –
Sed, mi jam ne povas ridi,
Se vi estas malproksima !?

زمین می‌خندد، آبها می‌خندند،
آسمان آفتابی می‌خندد –
ولی من، دیگر نمی‌توانم بخندم،
اگر تو دور باشی !؟ (اگر تو، نزدم نباشی!)

***

**§ 277 – سرود امید** : چکامه، یا سرود امید، از نخستین شعرهائی است که «زامنهوف» خود، در سال ۱۸۹۱، آن را، سروده است. چکامه‌ی امید، امروزه، سرود رسمی اسپرانتو، به شمار می‌رود که در گشایش کنگره‌های جهانی، با آهنگ، و به گونه‌ی دسته جمعی، خوانده می‌شود.

● سرود امید، در شش بند، هر بند شامل دو بیت، یا چهار مصرع، مجموعاً در ۲۴ مصرع ، سروده شده است. مصرع‌های سرود امید، یک درمیان، با یکدیگر هم قافیه‌اند، یعنی مصرع اول، با مصرع سوم، مصرع دوم با مصرع چهارم، و مانند آن.

● اندیشه، و حتی نام «سپاه صلح Pacaj Batalantoj»، که ابتکار آن را، حدود هفتاد سال بعد، به «جان . اف . کندی» (۱۹۶۳-۱۹۱۷)، رئیس جمهور امریکا، نسبت داده‌اند، آشکارا، از خالق اسپرانتو است، و او آن را، در مصرع دهم، از سرود امید، ابرزا داشته است.

● در زیر، ترجمه، و اصل سرود امید، و سپس شرح قسمت‌های نسبتاً دشوار آن، برای نوآموزان، به دست داده میشود:

## ترجمه‌ی سرود امید :

## LA ESPERO

**1**

En la mondon venis nova sento,
Tra la mondo iras forta voko,

شعوری تازه، به درون جهان، ره، یافته است،
جهان را، سراسر، سروشی سترگ، در می‌نوردد،

| | |
|---|---|
| **Per flugiloj de facila vento.** | با بال‌های نیسمی لطیف، |
| **Nun de loko, flugu ĝi alloko!** | اینک آن، از مکانی به دیگر مکان، فرا باید پرد! |

**2**

| | |
|---|---|
| **Ne al glavo sangon soifanta** | نه به سوی شمشیری به خون تشنه، آن، |
| **Ĝi, la homan tiras familion :** | خانواده‌ی بشری را، فرو در می‌کشد! |
| **Al la mond' eterne militanta** | [بل] به دنیای همیشه ستیزه جو، |
| **G^i promesas sanktan harmonion !** | هماوائی خجسته‌ای را، مژده بر می‌دهد! |

**3**

| | |
|---|---|
| **Sub la sankta signo de l'espero,** | فرو زیر فرخنده ـــ پرچم امید، |
| **Kolektiĝas, Pacaj batalantoj,** | «**سپاهیان صلح**»، به هم درمی‌پیوندند؛ |
| **Kaj rapide kreskas la afero,** | و با تلاش امیدواران، |
| **Per laboro de la esperantoj!** | این همگرائی، به سرعت، شکوفان می‌شود! |

**4**

| | |
|---|---|
| **Forte staras muroj de miljaroj** | هزاران‌ساله دیوارها، استوارند، |
| **Inter la poploj dividitaj ;** | در میان از هم گسسته ملت‌ها، |
| **Sed dis-saltos la obstinaj baroj,** | لیکن [این] همه جا فروهشته، سدهای سخت، |
| **Per la sankta amo disbatitaj.** | فرو در خواهند ریخت، |
| | به یاری راستین نیروی عشق! |

**5**

| | |
|---|---|
| **Sur neŭtrala lingva fundamento,** | ● برنیاد زبانی بی طرف، |
| **Komoprenante unu la alian,** | یکدیگر را، درک کنان، |
| **La popoloj faros en konsento** | ملت‌ها، در یک همپذیری، |
| **Unu grandan rondon familian.** | خانواده‌ای بزرگ را، تشکیل خواهند داد! |

**6**

| | |
|---|---|
| **Nia diligenta kolegaro** | توشنده همکاران ما، |
| **En laboro paca ne laciĝos,** | در جهاد صلح، خسته نخواهند شد، |
| **Ĝis la bela sonĝo de l'homaro** | تا رؤیای زیبای بشریت، |
| **Por eterna ben' efektiviĝos** | به‌خاطر برکتی جاوید، تحقق پذیرد! |

**§ 278ـ شرح سرود امید** : به‌خاطر بیان شعری خود، پاره‌ای از ترکیب‌های سرود امید، برای نوآموزان، شایسته شرح می‌نمایند. مشکلات ترکیب شعری، به ترتیب شماره‌ی

هر مصرع، از مصرع‌های بیست و چهارگانه‌ی سرود امید، بیان شده‌اند:

1= En la mondoN venis. ( ب / 237-8§)

4= Nun ĝi ( = la nova sento, la forta voko) devas flugi ( = flugu 72§) de loko al loko.

5 = Ne al glavo, kiu soifas sangon ( = sangon soifanta 195§) tiras homan familion.

Glavo شمشیر، Sango خون، Soifi تشنه بودن Tiri = movi ion aŭ iun al si kun forto = کشیدن چیزی یا کسی با قدرت، به سوی خود

7 = Al la mondo, kiu ĉiam militadas (97 ،218§) ĝi ( = la nova sento, k.t.p. 18§) promesas sanktan harmonion ( = pacon صلح را) .

13-14 = Inter la dividitaj popoloj, staras forte muroj de mil-jaroj.

15-16 = Dis-salti, dis-bati (86 ،204§)

17 = Neŭtrala lingvo (۷ ش 3§) = Esperanto

**§ 279 ـ شهر آفتاب** : «شهر آفتاب»، نوشته‌ی «پی ئتروگری»، «ناکجاآباد»، و «عقل سرخ» شهاب الدین سهروردی، و نیز «جابلقا»، و «جابلسا»ی «سنائی»، یک مدینه‌ی فاضله‌ی صلح و آرامش را، به یاد می‌آورد. شهر آفتاب، نمونه‌ای از «ادبیات امید»، به نثر اسپرانتو است:

## La urbo de la suno

Verkis pietro Geri, Italio

–Kien vi iras, bona maljunulo? (237 ج, 260§)

–Ho! Kien mi iras, vi demandis? Mi iras orienten, tien kie leviĝas la suno. (Ho–/266§)

–Ĉu tre mal-proksimen?

–Ho! jes ... bezonas transi marojn kaj montojn, kaj stepojn senfinajn, kaj post tio, oni atingos alian punkton, kie la sun-radioj estas tiel varmegaj, ke ili iĝas danĝero de sufoko ... kaj poste, oni atingos alian punkton, kie estas grandeguloj kaj sovaĝaj bestoj, kontraŭ kiuj, oni sin devas defendi ... kaj krom ĉio tio, oni renkontas cent aliajn kontraŭaĵojn. Nun, kiam oni transiras ĉiujn ĉi mal-helpaĵojn, oni povus atingi la urbon de la suno!

–Diru bona maljunulo : Kial kontraŭu tiom da danĝeroj pro nenio?

–Ho, ne! tute ne! La urbo, pri kiu mi songâs, estas la plej bela urbo,

kiun oni iam vidis. Tie estas nek servistoj, nek mastroj. Tie neniam mankas pano al infanoj. La nura forto : Laborado. La nura rajto : La egaleco. La virino : Ne servistino, sed kamaradino de viro! La nura leĝo : La amo!

Tradukis el la itala D.A.Klaĝin

**واژگان: Vortoj** •

| Esperanto | فارسی | Esperanto | فارسی |
|---|---|---|---|
| Mal-junulo(123§) | پیرمرد | Mastro | ارباب |
| Grandegulo(103,§) | غول | Servistino | خدمتکار |
| Rajto | حق | Sufoko | خفقان |
| Kamarado | رفیق | Leĝo | قانون |
| Sovaĝa | وحشی | Besto | جانور، دد |
| Manko | فقدان، کمبود | Defendi | دفاع کردن |
| Bezono | نیاز | Traduki | ترجمه کردن |
| Verki | تالیف کردن | Atingi | نائل شدن، به مقصود رسیدن |

**§ 279/1 ـ یادداشت** : برای اطلاع بیشتر، درباره‌ی ادبیات اسپرانتو ـ از جمله، ترجمه، و شرح لازم درباره‌ی «خورشیدشهر» ـ، رجوع کنید به نوشته‌ی دیگر ما: «**ادبیات امید**» (373, 360,1§) به مناسبت سده‌ی اسپرانتو، (۱۹۸۷-۱۸۸۷)، انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، ۱۳۵۶:

Literaturo de l' Espero – Persa Enkonduko en la Literaturo de la Internacia Lingvo-Esperanto 1887-1987, Universitato de Tehrano.

* * *

**§ 280 ـ نامه‌نگاری Korespondado** : نامه نگاری در زندگانی جدید، در هر زبان زنده‌ی مترقی، دارای اهمیت فراوان است. لیکن در اسپرانتو، نامه نگاری، از اهیمت و امتیازی ویژه، برخوردار است. هیچ زبانی در دنیا، گسترش و حیات خود را، همانند اسپرانتو، به نامه‌نگاری، مدیون نیست. از آن‌جاکه اسپرانتو به قوم و ملتی خاص، تعلق ندارد، و در نتیجه به مرزی سیاسی، و نقطه‌ای جغرافیائی، محدود نیست، ناچار، بخش اعظم روابط سیّال، زایا، و پرتنوع، میان اسپرانتو دانان جهان، از طریق مکاتبه، برقرار می‌شود، و ادامه می‌یابد.

• نامه نگاری در اسپرانتو، تا آن‌جا پیش رفته است که پیوندی ناگسستنی، با ادبیات آن یافته است. هم اکنون در اسپرانتو، رمانها و داستانهائی، به گونه‌ی مکاتبه‌ای پدید آمده است که، هم الگوهای ارزنده‌ای برای نامه‌نگاری‌اند، و هم، از جمله ادبیات زیبای آن، به شمار می‌روند.

● برای نمونه از ادبیات مکاتبه‌ای اسپرانتو که مطالعه‌ی آنها، به ویژه در خور توصیه، برای نوآموزان، و همه‌ی کسانی است که ده درس اول این کتاب را، فراگرفته اند، می‌توان از دو کتاب زیر، یاد کرد:

1- Kamemoro : Mary kaj sulo.

2 - Schneider - Carlsson : Barbo kaj Eriko.

در این دو کتاب، دون دختر با دو پسر، از دو کشور مختلف، مکاتبه می‌کنند.

● اسپرانتودانان عموماً، و نوجوانان اسپرانتیست خصوصاً، مشتاق مکاتبه با یکدیگرند. شدت گرایش به مکاتبه در اسپرانتو، تیپ تازه‌ای، با نام تازه‌ای از انسانها، در جهان ما، پدید اورده است: Korespondemulo (105,123§)

ـ انسان، حیوان مکاتبه دوست /مکاتبه‌مدار/ مکاتبه گرا، مکاتبه شیفته .

**§ 281 ـ خدمات مکاتبه‌ای UEA**: مراکز اسپرانتو در سراسر جهان، هم مشوق مکاتبه میان اسپرانتودانان، و هم راهنمای یافتن یاران مناسب مکاتبه‌ای، برای آنانند.

● سازمان جهانی اسپرانتو (285/1§)، یا U.E.A. دارای بخش ویژه‌ای، جهت ایجاد تسهیل و راهنمائی برای «مکاتبه ـ دوستان» است.

● ئو. ئه . آ . (U.E.A) آمادگی خود را، برای انجام چنین خدمتی، با ذکر نشانی لازم در فرانسه، بدین گونه اعلام داشته است که هر کس می‌تواند با آن، مکاتبه نموده و با ذکر مشخصات خود، درخواست نام و نشانی یاران مکاتبه‌ای، برای خویشتن نماید:

Se vi serĉas seriozajn gekorespondantojn, ĉu individuajn, ĉu sur kolektiva bazo (ekz. por lernejo), turnu vin al La koresponda servo de UEA,

Adreso : K.S.M.

S-ro Xavier Gilbert,<br>
B.P. 6, Fr-55000 Longecom<br>
Francio = France

E-mail adreso: www.multimania.com/kosmo

**§ 281/1 ـ یادداشت**: ممکن است، در طول سال‌های آینده که کتاب زبان دوم مورد مطالعه خوانندگان قرار گیرد، نشانی مرکز مکاتبه‌ای بالا احیاناً تغییر کرده باشد. در اینصورت درخواست خود را بطور مستقیم به نشانی ثابت UEA (285/15) ارسال دارید.

**281/2 ـ یادداشت**: برای اطلاع بر نشانی‌های ئی‌میلی و جدول‌های ـ پست الکترونیکی ـ و اینترنتی اسپرانتو، رجوع کنید به بند 362§.

**§ 282 ـ درخواست مکاتبه**: مجله‌ی اسپرانتو، ماهنامه‌ی U.E.A وابسته به «یونسکو»، بخش ویژه‌ای، برای آگهی درخواست مکاتبه‌ی افراد، با دیگر اسپرانتیست‌ها، دارد. در زیر دو

نمونه، از آگهی‌های واقعی درخواست مکاتبه، به دست داده شده است. نمونه‌ی اول از فرانسه :

- Francaj geknaboj 11-14 jaraj deziras korespondi tutmonde.

Skribu unue al ilia instruisto:

S - ro Daniel Luez,
C.E.S Lenain,
F - 02000 Laon, France

نمونه‌ی دوم، یک آگهی درخواست واقعی مکاتبه، از انگلستان است:

- Lernejaj Esperanto-grupoj (15 jaraj), serĉas grup-kontakton eksterlande.

Skribu al :

S - ro Nutton,
South Graven School.
Crosshills, keighley
England, UK.

**§ 282/1 ـ یادداشت** : توجه شود، اگرچه درخواست‌های بالا، از نمونه‌های واقعی برگرفته شده است. لیکن تاریخ مصرفشان، منقضی شده است. زیرا مربوط به ۲۶ سال پیش‌اند (چاپ اول زبان دوم). ارزش تاریخی آنها، تنها ارزش بادوام الگوئی آنهاست.

**§ 283 ـ مکاتبه، و قدرت معنوی در اسپرانتو** : مکاتبه در میان اسپرانتو دانان، ابتکارات و شیوه‌های تازه‌ای را، در پیشرفت اسپرانتو، ریشه کنی بی‌اطلاعی نسبت به آن، و ابراز قدرت معنوی جهانی آن، پدید آورده است. چندی قبل، یک روزنامه نویس مکزیکی، «**دانیل میر**»، مقاله‌ای می‌نگارد و در آن اظهار می‌دارد که : اسپرانتو، دیگر موضوعی فراموش شده است! یکی از اسپرانتیست‌های مکزیک،در مجله‌ی جهانی اسپرانتو، خطاب به‌همه‌ی‌اسپرانتیست‌های جهان، با به دست دادن نشانی و نام «**روزنامه‌نگار، دانیل میر**»، از آنان می‌خواهد که با نگاشتن نامه‌ای مؤدبانه، به وی، عملاً به او نشان دهند که اسپرانتو، نه تنها موضوعی فراموش شده نیست، بلکه اینک بیش از هرزمان، زنده و بالنده است. این تمهید هوشمندانه، موجی از نامه‌ها را، از سراسر جهان به مکزیک سرازیر می‌کند؛ درس عبرتی بزرگ به روزنامه نگار بی اطلاع می‌دهد، و او را شرمزده، از بی‌اطلاعی خود، وادار به پوزش می‌دارد. عین تقاضای اسپرانتیست مکزیکی که در مجله ی جهانی اسپرانتو (آوریل ۱۹۷۵) انتشار یافته است، و بمباران مکاتبه را، به مکزیک، دامن زده است، چنین است:

:(Esperanto-Revuo: Apr. 1975)

Esperantistoj de la mondo!

Meksika ĵurnalisto skribis, ke Esperanto estas jam forgesita afero!

Skribu al li afable, mallonge , por konvinki lin, ke Esperanto vivas kaj progresas ! Lia adreso estas jene:

S - ro Daniel Mir,
Hidlago poniente 2015 - 4,
Monterrev , Meksikio

**§ 284 ـ مکاتبه‌ی بازرگانی Komerca korespondado**: مکاتبه در اسپرانتو، تنها دارای ارزش گسترش آرمانی، دوست یابی، غنای ادبی، و تفاهم فرهنگی نیست. فقط گفتگوی فرهنگ‌ها، نیست! بلکه از مزایای عملی بسیار سریع بازرگانی و صنعتی نیز، برخوردار است. شرکت‌های بازرگانی، بنابر اصل «**سهولت و سرعت بیشتر، کار کمتر، و سود فزون‌تر**» که فرض حاکم بر تکنولوژی، و سوداگری جهانی شرکت‌های فزاینده‌ی چند ملیتی، و فوق ملی است، طبعاً زودتر از بنیادهای فرهنگی انعطاف‌ناپذیر نوگریز و سنت‌گرا، به ارزش عملی اسپرانتو ـ زبانی که تنها با آموزش چند ماهه‌ی آن، می‌توان بهترین نامه‌نگاران را برای مکاتبات بین‌المللی پرورش داد ـ در تسهیل روابط انسانی، پی برده، و از آن بهره جسته‌اند. بنابر یک فهرست منتشر شده، تنها تا سال ۱۹۶۲ بالغ بر ۵۰۰۰ بنیاد و شرکت بازرگانی و صنعتی در ۴۳ کشور، در مکاتبات خود، اسپرانتو را، پذیرفته و به کار می‌برده‌اند. این شمار تاکنون، همچنان، رو به افزایش بوده است. در میان شرکت‌های هواپیمائی، از جمله می‌توان از نام شرکت‌های Air France، KLM، Swissair، SAS، SABENA، TWA و مانند آنها، یاد کرد.

• در سال ۱۹۶۳ در هلند، یک انستیتوی ویژه‌ی آموزش، برای کاربرد اسپرانتو در صنعت و بازرگانی، تأسیس، شده است:

• Instituto por Esperanto en Komerco kaj Industrio.

برای اطلاع بر فهرست نام، نشانی و نوع کار مؤسسات بازرگانی و صنعتی مختلف، در سراسر جهان که به اسپرانتو مکاتبه می‌کنند، به آثار زیر رجوع شود :

1. Vogelmann, B. : Esperanto en komerco, 1962.
2. UEA : Jarlibro, 1942, dua parto.

**§ 285 ـ نشانی‌های مهم مکاتبه** : برای کسب هر گونه اطلاع، درباره‌ی اسپرانتو، نخستین و مهمترین مرکز، «سازمان جهانی اسپرانتو» یا «ئو . ئه . آ» در روتردام هلند است:

• 1 - Universala Esperanto-Asocio (=UEA)
Niewe Binnenweg 196,
3015 BJ Rotterdam,

Holland/Nederlando

Tel: 0031 / 10 436 1044

Fakso: 0031 / 10 436 1751

E-mail adreso: uea@inter.nl.net

Internet adreso: http://www.uea.org

• پاره‌ای مراکز مهم دیگر در آمریکا، کانادا، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آرژانتین، و سوئد، به ترتیب عبارت‌اند از:

• Esperanto-Ligo por Norda Ameriko (ELNA),

P.O Box 1129,

El Cerrito CA 94530

U.S.A/Usono

Tel: (510) 653 0998

Fakso: 510 653 1468

E-mail adreso: elna@esperanto-usa.org

Internet adreso: www.esperanto-usa.org

• 3. Kanada Esperanto-Asocio, (KEA),

P.O.Box 2159,

North Saanich B.C.,

V8L 3S6,

Canada/Kanado

Tel: (250) 656-1767

Fakso: (250) 656-1765

E-mail adreso: dutemple@islandnet.com

Internet adreso: www.esperanto.ca

• 4. Unuiĝo de Franca por Esperanto,

Espéranto-France,

4 bis, rue de la Cerisaie,

FR-75004 Paris,

France/Francio

Tel:(01) 42 78 68 86 (R)

Fakso:(01) 42 78 08 47

Internet adreso: www.esperanto-france.org

- 5. Esperanto-Asocio de Britio
  Wedgwood Memorial College,
  Barlaston, Stoke-on-Trent,
  ST 12 9DG
  England/Britio
  Tel:(01) 473 727221
  Fakso:(01) 473 274531
  E-mail adreso: eab@esperanto.demon.co.uk
  Internet adreso: www.Esperanto.demon.co.uk
- 6. Itala Esperanto-Federacio,
  Via Villoresi 38,
  IT-20143 Milano
  Italy/Italio
  Tel & Fakso:(02) 58 100 857,
  E-mail adreso: f.esp.it@infinito.it
  www.esperanto.it
- 7. Japana Esperanto-Instituto,
  Sinzyuku-ku Waseda-mati 12-3,
  Tôkiô-to 162-0042,
  Japan/Japanio
  Tel: (03) 3203 4581
  Fakso: (03) 3203 4582
  E-mail adreso: jei@mre.biglobe.ne.jp
  Internet adreso: www2s.biglobe.ne.jp
- 8. Argentina Esperanto-Ligo,
  Calles 119 y 122,
  AR-H3700FTT Pcia. R. Sáenz Peña,
  Chaco
  Argentina/Argentino
  Tel: (011) 4961-4302
  E-mail adreso: crispin@sp-ipci.com.ar

- 9. Sveda Esperanto-Federacio,
  Esperanto Centro,
  Vikingagatan 24,
  SE-11342 Stokholm,
  Sweden/Svedio
  Tel: (08) 34 08 00
  Fakso: (08) 34 08 10
  E-mail adreso: sef@esperanto.se
  Internet adreso: www.esperanto.se

**§ 286 ـ سالنامه‌ی ئو . ئه . آ UEA - Jarlibro** : سازمان جهانی اسپرانتو، افزون بر یک ماهنامه، هرساله، سالنامه‌ای نیز در دو جلد منتشر می‌کند: جلد اول «شبکه‌ی نمایندگی» و جلد دوم «فهرست کتاب» خوانده می‌شود:

- 1- Jarlibro, unna parto : Delegita reto
- 2- Jarlibro, dua parto : Librolisto

• بر هر اسپرانتیست لازم است، این سالنامه را، مشترک شود، و هر ساله اطلاعات، نام‌ها و نشانی‌های تغییر یافته، یا جدید کلیه‌ی نمایندگی ها و اعضای برجسته‌ی اسپرانتو، را در سراسر جهان، به دست آورد.

• با مکاتبه با UEA می‌توان، بر شرائط عضویت، اشتراک این سالنامه و همچنین اشتراک مجله‌ی ماهانه‌ی اسپرانتو، اطلاع حاصل نمود. سازمان جهانی اسپرانتو، یک سازمان غیر سیاسی بی‌طرف فرهنگی، و وابسته به «**یونسکو**»، شعبه‌ی فرهنگی، تربیتی، و علمی سازمان ملل متحد است. UEA / UNESCO / UN

**§ 287 ـ مطبوعات مهم اسپرانتو** : بالغ بر صد و ده روزنامه و مجله‌ی علمی، ادبی، فرهنگی، هنری، روزنامه‌های خبری، و غیر آن، در سراسر جهان، به اسپرانتو، منتشر می‌شود. فهرست کامل آن را، می‌توان همه ساله، در سالنامه UEA ، ملاحظه نمود، و نیز همه‌ی آنها را، به وسیله‌ی مکاتبه با UEA (285/1§) مشترک شد.

**§ 288 ـ برنامه‌های رادیوئی** : ماهنامه‌ی اسپرانتو (286§)، همه ماهه، وقت‌نما، و شماره‌ی امواج تمام رادیوهائی را، که در سراسر دنیا، به اسپرانتو، برنامه پخش می‌کنند، انتشار می‌دهد. همچنین، رجوع شود به «**روزنامه‌ی ایران**»، ش ۷۵۹، ۲۵ شهریور ۱۵/۱۳۷۶ سپتامبر ۱۹۹۷، ص ۱۳.

**§ 289 ـ کوپن پاسخ بین‌المللی :**

**Internacia Respond-kupono** = ( rpk = Inter. rpk. )

● اتحادیه‌ی جهانی پست و تلگراف، کوپنی به نام «کوپن پاسخ بین‌المللی» تهیه کرده است که مانند یک «ارز» یا «اسکناس بین‌المللی»، می‌توان آن را، از هر شعبه‌ی پستی در هر کشور عضو پست بین الملل خرید، و به پیوست نامه‌ی خود، ارسال داشت. در مقصد نامه‌ها، هرکس می‌تواند آنها را، در یکی از شعبات پست، به مبلغی معادل بهای اصل، به تمبر آن کشور، برای ارسال پاسخ به نامه‌ی دریافتی، تبدیل نماید.

● در تمام مکاتبات با سازمان‌های اسپرانتو - نه ضرورتاً در مکاتبه با افراد داوطلب نامه نگاری - لازم است، همراه با هرنامه، دو، سه کوپن پاسخ، ضمیمه کرد. تصور اینکه تنها اگر سازمان جهانی اسپرانتو، سالانه دست کم، بالغ بر پانصد هزار نامه، در پاسخ نامه نگاران به خود، باید ارسال دارد، اهمیت مالی کوپن‌های پاسخ دریافتی را، در جمع کل بودجه و هزینه‌ی آن - با فرض هر نامه یک دلار - به خوبی روشن می‌دارد که احیاناً به صدها هزار دلار، ممکن است، بالغ شود!؟

● بی‌پاسخ ماندن بسیاری از نامه‌ها، به مجامع بین‌المللی، عموماً حاصل همین بی‌توجهی، به هزینه‌ی سرسام‌آور پستی پاسخ‌هاست که درخواست‌کنندگان با ارسال ضمنی کوپن ویژه‌ی بین‌المللی، پیش‌هزینه‌ی پستی پاسخ خود را تأمین نکرده‌اند!

**§ 290 - نامه‌های نمونه** : در زیر، چهار نمونه‌ی ساده، برای مکاتبات مختلف به اسپرانتو، به دست داده شده است:

Tehrano, la 22-an de septembro 2001 (22-an/ج/239§)

● Kara samideano!

Mi vidis vian nomon en la revuo "Esperanto". Kun plezuro mi korespondos kun vi !

Mi estas instruisto , edzo, kaj patro, kun du filinoj. Mi havas 37 jarojn. Ni, mia familio kaj mi, loĝas en malnova apartamento. Sed, baldaŭ ni loĝos en bela, nova dometo ekster urbo. Mia patrina lingvo estas Parsio. Mi komencis lerni Esperanton de tri monatoj. Mi nur parolas Parsion. Sed, mia unua filino scias du aliajn lingvojn. En libera tempo miaj interesoj estas legi bonajn librojn, aŭskulti belajn muzikojn, kaj viziti karajn amikojn.

Mi finas nun, kaj atendos vian respondon. Kun estimo Via,

Dara Arman

**290/1 - یادداشت : عنوان «هم‌آرمان»** : اسپرانتو دانان، یکدیگر را، «هم آرمان = Samideano» می‌نامند (§311).

* * *

● Al la Direkcio de la Sekcio
Medicinaj Aparatoj,
A.E.G, Berlino,
Germanio

به مدیریت بخش
کار ابزارهای پزشکی،
آ. ئه. گ، برلین،
آلمان

Estimataj Ge-Sinjoroj (ge-1 90§),

Mi deziras informi vin, ke mi estos feliĉa, se vi permesos, ke mi estu via agento (نماینده)en mia lando. Se inter-konsento (inter-140§ موافقت فی‌مابین) pri tio estas ebla, bonvole sendu al mi vian katalogon, kun kondiĉoj, prefere ĝian Esperantan eldonon (چاپ).

Sincere via,
S . L

Tehrano la 5 an de ...

● Al la Delegito de UEA به نماینده‌ی ئو. ئه. آ
En Londono, Britio در لندن، انگلستان

Kara Sinjoro Delegito, Tehrano, 22, 10, 2001

Dum la venonta monato , mi traveturos Eŭropon pro privataj aferoj. Mi veturos ( = iros per ia ilo) per aŭtomobilo , kaj intencas ( = volas , havas penson) alveni en Londono, la 26-an de la monato, esperеble en la frua vespero. Ĉar mi tute ne konas vian urbon, mi estas tre danka , se vi afable

( = amike , kun bon-volo) re-komendus (rekomendi توصیه کردن) al mi bonan hotelon, ne tro multekostan (گران‌قیمت) – Kaj se vi povus rezervi por mi unu-litan (یک تخته) ĉambron por tri noktoj (nome,la 26 an, 27 an kaj 28 an) vi farus al mi grandan komplezon ( = servo de afableco).

Mi kunsendas internacian respondkuponon (rpk. 293 289§) por via afabla respondo

Samideane via ,

Kejvan Sasani

***

**290/2 - یادداشت**: البته، این نشانی فرضی است. لیکن الگوئی است که شایعه است، در هر نامه، زیر نام و محل امضای فرستنده، قید شود، تا اگر آدرس گیرنده، در پشت یا روی پاکت پستی از بین رفته، یا خوانا نباشد نامه، به صورت یک واحد خودکفا، در آغاز دارای نشانی کامل گیرنده و در پایان نیز نشانی کامل فرستنده را داشته باشد! بویژه که در بایگانی‌ها کمتر پاکت نامه را هم، نگاهداری می‌کنند.

● **درخواست نمایندگی بازرگانی** :

**Karaj Sinjoroj**

Per ĉi-tiu letero mi demandas, ĉu via firmao (تـجارتخانه) estas reprezentata en suda Irano? Ni proponas (پیشنهاد) starigi filion (شعبه) en unu el la Iranaj haven-urboj (شهرهای بندری) de la persa Golfo, kaj difini (تعیین) subagentojn en ĉiuj plej grandaj urboj de tiu distrikto (منطقه) . Ni estos feliĉaj fariĝi reprezentantoj de via firmao kaj ricevi informojn pri la kondiĉoj de la reprezentado.

Antaŭdankante vin, ni restas ,

sincere via ,

M . M

Mitsubishi CO.
Ja / anio / J-5555
35, Aveauo Mikado,
25.Kh. Fereshte
TEHRAN/16-2000
14, K. Borna IRAN
Tehran/15-1000

# بخش ۲

## یادداشت‌ها و تمرین‌ها Notoj kaj Ekzercoj

## 291-303 §

**§ 291 ـ آموزش الفبای اسپرانتو، به نوآموزان، و ریشه‌کنی بی‌سوادی به یاری آن:** برای آموزش الفبای اسپرانتو، به کسانی که حروف لاتین را، نمی‌شناسند، بهتر است، به شیوه‌ی زیر، عمل شود:

● **(۱)** ـ نخست، هفت حرف اصلی حروف باصدا را، با چند بار مشق و تمرین، فراگیرند (3,242§).

● **(۲)** ـ سپس، ۲۲ حرف بی‌صدا را (4§) ـ و نه یکباره ـ بلکه، تک‌تک، در ترکیب با حرف‌های باصدا، بیاموزند. برای نمونه، از حرف **B**، آغاز می‌کنیم:

● **A + B : AB** آب , **BA AB** با آب , **BA BA** با با , **BA BABA** با بابا ,
**AB BA BABA** آب ،با بابا , **BABA BA AB** بابا، با آب , . . .

● **E + B : BE** به , **BE AB** به آب , **BE BABA** به بابا , **AB, BE BABA** آب به بابا , . . .

● **I + B : BI** بی , **BIBI** بی‌بی , **BE BIBI** به بی‌بی , **BI, BIBI** بی، بی‌بی ,
**BA BIBI** با بی‌بی , **BIBI, BA AB** بی‌بی ،با آب , **AB BA BIBI** آب با بی‌بی ,
**BIBI BI AB** بی‌بی، بی آب , **BIBI BA BABA** بی‌بی، با بابا , . . .

● **O + B : ABO AB** آب و آب , **BI ABO BABA** بی آب و بابا , **BA ABO BABA**

. . . ، با آب و بابا

● U + B : BU بو ، BA BU با بو ، BI BU بی‌بو ، U او ، U BA BU او با بو ،

U BA BIBI او با بی‌بی ، BIBI BA U بی‌بی با او ، . . .

هنوز، ده‌ها واژه، از ترکیب B، با حروف باصدا، می‌توان ساخت، و تمرین کرد.

● (۳) پس از تمرین حرف B، با حروف باصدا، حرف باصدای دیگری ــ مثلاً D ــ را، می‌توان به جای B، برگزید، و به همان روش، به تمرین آن، پرداخت. در مرحله‌ی دوم، در این ترکیب تازه نیز، می‌توان، از ترکیب‌های B نیز، با D، استفاده نمود، مانند:

● D + A : DAD داد ، BA DAD با داد ، BI DAD بی داد ، BA DADO BI DAD

با داد و بی داد ، DADE BABA دادِ بابا ، BI DADE BABA بی دادِ بابا ، . . .

(٤) ـ **یادداشت:** با این روش، در تابستان ۱۳۶۳ / ۱۹۸۴، با ۲۲ تن نوآموز دبستانی ــ از سال‌های دوم تا پنجم ــ در ظرف ۳ روز، هر روز ۲ ساعت تمرین، در کلاس، و ۱ ساعت، تمرین تکلیفی، در منزل، مجموعاً، با ۹ ساعت تمرین، کودکان، همه، به روانی و آسانی، و سرعت، قادر، به خواندن و نوشتن واژگان اسپرانتو، و واژگان فارسی، به الفبای اسپرانتو، شدند. یعنی ریشه‌کنی مصیبت بی‌سوادی، آنهم، تنها در ظرف ۹ ساعت، در مدت ۳ روز!؟ از اینرو، پیشنهاد شده است ــ و این پیشنهاد را همان کودکان نوآموز، در پایان ۳ ماه، در جشن فارغ‌التحصیلی خود به ما آموختند ــ که چه در ایران، و چه در دیگر کشورها، برای ریشه‌کنیِ بی‌سوادی، در سطح بین‌المللی، بهتر است، نخست در حدود یک هفته، بی‌سوادان، همه را، به همین شیوه، با نوشتن و خواندن زبان مادری، به الفبای اسپرانتو، آشنا سازند. آنگاه، پس از آن ــ در یک مرحله‌ی انتقالی ــ ذهن‌های ورزیده، آواشناس، و تحلیلی‌شده‌ی نوآموزان را، به خواندن، و نوشتن زبان مادری، وادار نمایند!

● با این روش، در کم‌تر از مدت ۳ ماه، می‌توان افراد بی‌سواد را ــ دست‌کم در حد ابتدائی ــ همزمان، به اسپرانتو، و به زبان مادری خویش، باسواد ساخت. و بی‌سوادی‌های مزمنِ بومی را، با سرعتی درخور «**عصر فوق سرعت**»، در سطح جهانی، ریشه‌کن ساخت. یعنی، با تنها، ۲۹ کلید، یا کُدِ آواشناسی ــ همانند نُت‌های موسیقی ــ و یا ۲۹ حرف، تمام مسئله‌ی بی‌سوادی را، در ظرف ۳ روز، می‌توان حل کرد! و خوبان، در این معامله، چه تقصیرها، که نمی‌کنند؟!

**§ 292 ـ آوافشاره :** (13,15-16§) آکسان، یا آوافشاره، همواره روی سیلاب قبل از آخر است:

● La akcento estas, ĉiam, sur la antaŭ-lasta silabo. (162§)

● برای انس بیش‌تر با تلفظ صحیح آوافشاره، به‌طور استثناء، در تمرین 16§، زیر سیلاب‌هائی که باید با آکسنت خوانده شوند، خط کشیده شده است.

**§ 293 ـ حروف اختصاری :** (18§) مهمترین حروف اختصاری، و همراه با

اصل اسپرانتوی آنها، عبارت‌اند از :

## اختصارات Mal-longigoj

| | | |
|---|---|---|
| **a. K** | antaŭ Kristo | پیش از میلاد مسیح |
| **AK.** | Akademio | فرهنگستان |
| **anst.** | anstataŭ | به‌جای، در عوض (128§) |
| **atm.** | antaŭ-tagmeze | پیش از ظهر [آنه] |
| **b.t.** | bonvolu turni ! | لطفاً، ورق بزنید، برگردانید! |
| **bv.** | bonvolu ! | لطفاً! |
| **ĉ.** | ĉirkaŭ | در حدود |
| **D(el).** | Delegito | نماینده، نماینده محلی (اسپرانتو) |
| **D-ro** | Doktoro | دکتر |
| **ekz., ekz-e** | ekzemple | برای مثال |
| **ekz-ro** | ekzemplaro | نسخه‌ی کتاب، نامه |
| **eld.** | eldonis; eldono | انتشار یافته؛ چاپ |
| **F-ino** | Fraŭlino | دوشیزه ـ خانم |
| **i.a.** | inter aliaj | در ضمن، در ضمن چیزهای دیگر |
| **il.** | ilustrita | مصور (کتاب، مجله) |
| **I.L.** | Internacia Lingvo = E - O | زبان بین‌المللی(اسپرانتو) |
| **Inĝ.** | Inĝeniero | مهندس (با درجه‌ی دانشگاهی) |
| **IST** | Internacia Scienca Termino (93/3§) | اصطلاح علمی‌بین‌المللی |
| **j.** | jaro | سال |
| **k.** | Kaj | و (برای عطف) |
| **k.a.** | kaj aliaj | و غیر آن |
| **kas.** | kasisto | خزانه دار (صندوق دار) |
| **k.c.** | kaj cetere | و مانند این، آن، و بقیه |
| **k-do** | kamarado | رفیق |
| **k.e.p.** | kiel eble plej | هرچه بیش‌تر ممکن، تا آن‌جا که ممکن است |
| **k-io** | kompanio | کمپانی، شرکت |
| **kp.** | komparu! | مقایسه کنید، رجوع کنید به ( = رک) |

| | | |
|---|---|---|
| **K.s.** | kaj simile | و مانند آن = k.c. |
| **K.t.p.** | Kaj tiel plu | و مانند این = k.s. |
| **MA** | Membro - Abonanto | عضو آبونه (مشترک) |
| **Mag.** | Magistro | فوق‌لیسانس، دارای درجه‌ی ماستر، کارشناس ارشد |
| **N.B.** | Notu bone! | خوب توجه کنید، یادداشت کنید. |
| **N-ro** | Numero | شماره، ش (مجله ...) |
| **P.** | paĝo | صفحه (کتاب، مجله...) |
| **p.a.** | per adreso = c / o | نشانی، توسط ... |
| **pk.** | postkarto | کارت پستال |
| **p.K.** | Post Kristo | پس از [میلاد] مسیح |
| **Pm.** | Poŝt-marko | تمبر پست |
| **Prez.** | Prezidento | رئیس، پرزیدنت، رئیس جمهور (dent§) |
| **Prof.** | Profesoro | پرفسور، استاد |
| **proks.** | Proksimume | تقریباً، نزدیک به |
| **P.S** | posta skribo | [یادداشت] پس از نگارش [نامه]، بعدالتحریر |
| **ptm.** | post-tagmeze | بعداز ظهر |
| **PTT** | Poŝto, telegrafo,Telefono | پ. ت. ت / پست، تگراف، تلفن |
| **rpk.** | respondkupono | کوپن ساخ (289§) |
| **S-ano** | Samideano | هم آرمان (290/1§) |
| **Sek.** | Sekretario | دبیر (انجمن) منشی |
| **S-ino** | Sinjorino | خانم، بانو، خاتون |
| **S-ro** | Sinjoro | آقا، سرور، پروردگار |
| **S-ta** | Sankta | مقدس (کتاب مقدس پیدا شود) |
| **T.e.** | tio estas | آن هست، آنست / یعنی |
| **T.n.** | Tiel nomata | باصطلاح، چنین نامیده شده |
| **Trad.** | Tradukis | ترجمه شده |
| **UEA** | Universala Esperanto - Asocio | انجمن جهانی اسپرانتو (285/1-286§) |
| **UK** | Universala Kongreso | کنگره‌ی جهانی |
| **UN** | Unuiĝintaj Nacioj | ملل متحد (ar§) |

| | | |
|---|---|---|
| **Usono** | Unuiĝintaj ŝtatoj de Nord-Ameriko | ایالات متحده‌ی آمریکای شمالی |
| **v.** | vidu! | بنگر، نگاه کنید به ( = رک) |
| **VD** | Vicdelegito | معاون نماینده‌ی محلی (اسپرانتو) |
| **vol.** | volumo | جلد (کتاب) |

* * *

**§ 294 ـ ترجمه‌ی تمرین بند 44** : پدر خوب. کتابی زیبا. دوست بد پدر. پسر و دختر عمه (یا خاله). شاعر و شاعره‌ای. آقا، مردی است. خانم، زنی است. کتاب تحصیلی عمو (یا دائی)، کتاب خودآموز اسپرانتوست. خوابگاهی و آموزشگاهی. راه آهن شهر. زمین، بزرگ است. خواهر پدر، پیر است. عشق، روشنائی است. نفرت، تاریکی است. شهر مرتفع . خواندن، برادر یادگرفتن است. « Mal–» پیشاوند است.

● « -in- » میانوند است. پساوند، میانوند و پیشاوند، آوندند. ریشه و آوند، اسم‌اند.

● پدران و پسران. مادران و دختران. دوستانی و دشمنانی . (رفیقه) دوست جوان پسرعمو ( یا پسر دائی) زیباست. سیب زمینی، کهنه است.

● سگ در سگدانی است. سگ زشت در خانه‌ی زیباست. خواهر پدر، عمه است. مردانی در خانه‌اند. آقا، در خانه نیست. سگ روی میز است. گربه‌ی نر روی میز نیست. مرغ در خانه، روی میز است. گربه‌ی ماده، زیر سگدانی است.

**§ 295 ـ ترجمه‌ی تمرین بند 45**: La bela patrino. La bona urbo.

● La mal-alta domo. La onklo estas alta. La alta sinjoro. La mal-alta onklo. La bona hundo de la domo. Mal-bela kation estas en la domo. Ne estas viro en la urbo = Viro ne estas en la urbo. La virinoj estas en la urbo. La libro de la patro ne estas sur la tablo. La libro de la onklo estas sub la tablo. Kato kaj hundo estas en la domo.

● Patro kaj frato. Alta amiko kaj mal-alta mal-amiko. La onklo estas la frato de la patro. La patro estas la viro. La sinjoro estas la patro. La sinjorino estas la onklino. Hundejo estas sur la tablo. La katejo estas sub la tablo.

● Ĉu la sinjorino estas bela? Ĉu la hundo estas mal-bela? Ĉu la urbo estas granda kaj alta? Ĉu la lerno-libro de la patrino estas la mem-lerno-libro de Esperanto?

**§ 296 ـ ترجمه‌ی تمرین § 63**: چند تا سیلاب در کلمه‌ی «لوکوموتیوو» است؟ پنج سیلاب در کلمه‌ی «لوکوموتیوو» است. چند مرد (چند تا از مردان) در آموزشگاه‌اند؟ چرا، او اسپرانتیست است؟ چونکه اسپرانتو، زبانی بسیار زیبا، منطقی، و آسان است. واژه‌ی دیگر، برای Dormejo (خوابگاه) چیست؟ آن اتاق خواب است. چه وقت مادر، در آموزشگاه است؟

**§ 297 ـ ترجمه‌ی تمرین § 64**:

• Ĉu Esperanto estas tre facila, bela kaj logika lingvo? Kiom da silaboj estas en la vorto Amo? Kio estas alia vorto por Dormejo en Esperanto? Kiu estas en la dormo-ĉambro? Tiu libro estas Espertanta lerno-libro.Kio estas sur la tablo?! Tiu bela koko ne estas en la domo. Tiu viro estas la patro de la amiko de Homajun. Kial la patrino ne estas en la domo? Kiam la onklo ne estas en la domo? Kiom da viroj estas en la domo?!

**§ 298 ـ ترجمه‌ی تمرین § 82**: من شما را، (به شما) سلام می‌کنم. او آنها را، (به آنها) سلام کرد. شما به من نامه‌ای خواهید نوشت. پرندگان آواز می‌خوانند و می‌پرند. بانو سارا خود را، در آینه‌ی خویش نگاه می‌کند، و موهایش را، با شانه‌اش، شانه می‌زند.

• فیل آواز نمی‌خواند و نمی‌پرد. خورشید، می‌تابد. مادر نان می‌پزد. آموزگار آمد و نشست روی میز.

• من می‌اندیشم، پس من هستم. شما نمی‌اندیشید، پس شما نیستید (وجود ندارید). کودک با پدر و برادر خودش بازی می‌کند. دوست من، دوست دارد سیگاری را، بکشد، و کتابی را، بخواند. دوست او، نام مرا روی تخته‌ی سیاه، می‌نویسد. او مرا سپاس گفت (از من تشکر کرد). ما پرسیدیم، و آنها پاسخ دادند. آیا شما پاسخ خواهید داد؟ بله، من پاسخ خواهم داد.

• شما باید نامه را، بنویسید. من بایستی کتاب عمه (خاله) ی خود را، می‌خواندم. بچه‌ها باید بازی کنند. باد باید بوزد. من باید حقیقت را بگویم. گربه‌ی نر ایستاده و گربه‌ی ماده نشسته است روی میز. خروس نمی‌پرد، لیکن آواز می‌خواند. پرنده، مطالعه نمی‌کند. ولی آواز می‌خواند.

• آقای آهی، عموی من است. مصدر در اسپرانتو، پساوند « ـ ئی ـ » دارد: « N ـ » پساوند مفعول مستقیم است. « ـ a ـ » پساوند صفت است. «‎−is, −as, −os‎» پساوند فعل اند. انتظار کشیدن بد است. کودکان آمدند، و به خانم آموزگاری (معلمه‌یی) سلام کردند.

* * *

**§ 299 ـ میانوند، مبالغه و پساوند ئو، در فارسی**: (§105)

میانوند «‎−em−‎» تا حدی نزدیک به پساوند «ـ ئو» در فارسی محاوره‌ای است. «ـ ئو» در

فارسی روزمره، پساوند گرایش زیاد و مستمر، مبالغه، اعتیاد و ابتلای کسی به چیزی، به شمار می‌رود: ترسو، اخمو، ریشو، جیغو، نق‌نقو، زق‌زقو، پشمو، شکمو، بوگندو، شاشو، لاغرو، قهرو ... (ترسو - ترس آلوده؟ پشمو = پشم آلوده ؟ ...).

* * *

**§ 300 - ترجمه‌ی فارسی تمرین § 162** : مدرسه می‌توانـد شامل ۱۰۰۵ دانش آموز پسر و دختر شود (۱۰۰۵ دانش آموز را، در خود جا دهد). خورشید برمی‌خیزد (طلوع می‌کند) و فرو می‌رود (غروب). کودکان از درخت بالا می‌روند. اسپرانتیست‌های مختلف می‌توانند یکدیگر را، بفهمند (همدیگر را، درک کنند، میان خود تفاهم برقرار کنند). در اسپرانتو، آوافشاره، همواره روی واژه - بخش (سیلاب) قبل از آخر است (15§). اگر شما نمی‌خواهید با من مکاتبه کنید، لطفاً نامه‌ی مرا به دیگران رد کنید.

● او دارای استعداد، توانائی فوق معمولی است (بیرون از حد معمول است). دیروز، شما در خیابان، از کنار من گذشتید، و مرا نشناختید. آنها فردا، از مرز خواهند گذشت (بدانسوی مرز خواهند رفت). امروز شما می‌توانید از میان تمام شهر عبور کنید. او وارد می‌شود. ما با هم کار می‌کنیم (همکاری می‌کنیم). او درباره‌ی چیزی می‌اندیشد.

**§ 301 - ترجمه‌ی تمرین § 194** : در مدتی که خورشید در آسمان است، [هوا] روشن است، و ما می‌گوئیم (حالا): روز است. هنگامی که خورشید از آسمان ناپدید می‌شوند، وقتی که آن غروب کرد (فرو رفت) آنگاه، تاریک می‌شود، و شب است.

● در آغاز بهار، روز همانند شب، طولانی است، در تابستان، روز طولانی تر از شب است، و شب کوتاه‌تر از روز است. بهار، نخستین فصل، از چهار فصل سال است. چهار فصل سال، عبارت‌اند از: بهار، تابستان، پائیز و زمستان. فصل، سه ماه، یا یک چهارم سال است.

● در پائیز - سومین فصل سال - خورشید، زودتر و زودتر (پیوسته زودتر) غروب می‌کند، و دیرتر و دیرتر، طلوع می‌کند. خورشید و باد، به‌خاطر برتری، مسابقه دادند (رقابت ورزیدند). آنگاه باد می‌زود، به شدت می‌وزد، بام‌ها (شیروانی‌ها)ی خانه‌ها را، ریشه کن می‌سازد، کشتی‌ها را، غرق می‌کند.

**§ 302 - ترجمه‌ی تمرین § 236** : وقتی که شما وارد شدید، من می‌خواستم، فوراً به شما بنویسم. بهار هنوز نیامده بود. او، برای جشن تولد خودش، ساعت مچی نقره‌ای، دریافت داشته بود. من داشتم شما را، نگاه می‌کردم، در حالی که شما، با پدرتان صحبت می‌کردید (در حال صحبت بودید). می‌خواست شب بشود، وقتی که زمین لرزه روی داد. من از مدتها، متوجه آن دکان شده بودم، ولی هرگز، به داخل آن نرفته بودم. من می‌ترسم که او به زودی بمیرد. او معتقد است که شما به زودی خانه‌ی خودتان را، خواهید فروخت.

● گربه‌ی نر مرده است؛ در نتیجه، آن گربه، دیگر زندگی نمی‌کند. عموی من، خیلی (سخت)

بیمار است، لیکن هنوز نمرده است. می‌گویند که او، از سه هفته پیش، وصیت خویش را کرده بوده است.

● دیروز، من مشغول غذا خوردن بودم، وقتی که دوست من آمد. او تعجب کنان (شگفت زده) گفت: «آه، همیشه تو مشغول غذا خوردنی، وقتی که من تو را، ملاقات می‌کنم (به دیدن تو می‌آیم)، ولی امیدوارم مرتبه‌ی آینده که من خواهم آمد، تو در حال خوردن نخواهی بود!». دیروز او می‌خواست سیگار بکشد. فردا، او در حال سیگار کشیدن نخواهد بود، لیکن (بعداً) سیگار خواهد کشید. آن خانه‌ی کلنگی که شما آن را، آن‌جا می‌بینید، و کاملاً رو به خراب شدن است، تنها بیمارستان شهر است. از وقتی که من پسر کوچکی بودم، بیمارستان رو به سقوط، می‌خواست سقوط کند، و شاید آن، همچنان تا بعد از بیست سال دیگر، در همین وضع مشابه باشد(خواهد بود)، و حتی آن وقت نیز رو به خرابی (خراب شونده) باشد، ولی خراب (شده) نخواهد بود.

● سگ، مشغول شکار گربه بود. گربه، موش را، شکار کرده بود. مرد ساقط (سقوط کرده) نتوانست خودش را، بلند کند. من احساس کردم که خواهم افتاد. زمان آینده را، هیچکس نمی‌شناسد. آب مؤاج، دریا، کف می‌کند. آب روان، همیشه قابل آشامیدن نیست.

**§ 303 ـ تقدم و تأخر اول شخص**: (65§) در فارسی، معمولاً، اول شخص را، مقدم می‌دارند، و دوم شخص و سوم شخص را، پس از آن می‌آورند:

● ۱. من و تو. من و او. ما و آنها!

لیکن، در زبان‌های غربی، عموماً ـ برعکس فارسی ـ به خاطر احترام، اول‌شخص را، مؤخر می‌دارند، و تقدم را، به دوم‌شخص، و سوم‌شخص، می‌دهند:

● ۲. تو و من. او و من. آنها و ما!

● در زبان اسپرانتو، و در مکاتبات آن نیز، روش دوم بین‌المللی، متداول است.

# بخش ۳

## افزوده‌ها Aldonaĵ

## §304 - 376 + E§378-397

**§ 304ـ که‌ی توضیحی، تفسیری Klariga ke**: در زبان فارسی، «**که**»، به چند معنی، به کار می‌رود. مهم‌ترین کاربرد «**که**»، در فارسی، سه مورد زیر است:

● **(۱)** ـ«**که**»**ی استفهامی**، برای پرسش **Demando**: به معنی، چه کس؟ چه کسی؟ (=کی؟ من کیستم؟ تو کیستی؟...) و کدام کس؟ (= kiu? ، §60): چنان که در این بیت فردوسی آمده است:

● که؟ (=چه کسی؟) گفتت: بروُ، دست رستم، به بند؟!
نبندد مرا، دست، چرخ بلند!

● Kiu, diris al vi : Iru, kaj ĉenu/ek-ligu manojn de Rostamo?
Ne ĉenas miajn manoajn, eĉ la alta karuselo!
(آسمان Ĉielo = چرخ و فلک Karuselo) ، دست Mano ، بستن با ریسمان Ligi،
Ĉeni زنجیر کردن (ek– 87§/ek-ligu فوری ببند)

● **(۲)** ـ**که‌ی موصول**، برای پیوند = !kiu: این «**که**»، میان دو جمله‌ی مربوط قرار می‌گیرد، و آنها را به یکدیگر، پیوند می‌دهد، مانند (§39):

Viro, **kiu** venis hieraû (= is-tago) hodiaû (= as-tago), iris.
مردی که دیروز آمد، امروز رفت.

● **(۳)** ـ«**که**»**ی تفسیری** / توضیحی Klariga: در برابر سه کاربرد «**که**» در زبان فارسی، تنها،

«که‌ی تفسیری» کاربرد، و حتی تلفظش، همانند «ke» در اسپرانتوست (169§)

معمولاً «که»ی تفسیری ـ هم در فارسی، هم در اسپرانتو ـ میان دو جمله واقع می‌شود، و وظیفه‌اش، تفسیر، توضیح و توجیه دلیل، و انگیزه‌ی جمله‌ی اول، در جمله‌ی دوم است. در این میان، «که ke»، مانند یک کلمه، یا رمزواره، و یا «کُد تفسیری»، به‌گونه‌ی توضیح دلیل (= Kialo) و اعلام توجیه سبب (= Kaŭzo) بیان جمله‌ی اول، عمل می‌کند.

● جمله‌ای که نیازمند به «که‌ی تفسیری» است، معمولاً از سه سازه، تشکیل می‌شود:

● A ـ جمله‌ی اول: اظهار نظر و عقیده‌ای را، بدون ذکر دلیل بیان می‌دارد.

● B ـ که‌ی ke تفسیری: کلید، مفصل، و رمزواره‌ی توجیه و تفسیرِ در پی است.

● C ـ جمله‌ی دوم، یا جمله‌ی تفسیری: دلیل جمله‌ی اوّل، سبب، و چرائی اعلام آن را، توجیه، و تفسیر می‌کند. برای نمونه، وقتی که کسی می‌گوید:

A / Mi kredas, — A / من معتقدم

B / Ke — B / که

C / vi pravas — C / شما حق دارید / حق به جانب شماست

ممکن است، پس از شنیدن جمله‌ی اول (جمله‌ی A)، این پرسش در ذهن شنونده، طرح شود که: فلانی، چرا می‌گوید، من معتقدم؟! به چه چیز معتقد است؟ برای چه اعتقاد دارد؟ و مانند آن. در این حال، «که = ke»، مژده می‌دهد، که دلیل، بلافاصله ذکر خواهد شد یعنی:

ـ برای این که شما حق دارید / چون که حق به جانب شماست. (→ 171-169§)

## § 304/1 ـ نمونه‌هائی برای تمرین کاربرد «که‌ی تفسیری»:

Mi bedaŭras (Kial? چرا), **ke** : vi estas mal-sana!

من متأسفم (چرا؟) که: شما، بیمارید!

Mi ĝojas (Kial? چرا), **ke** : vi venis! — من شادمانم که: شما آمدید!

Li volas, **ke** : li fumas cigaron. — او می‌خواهد که: سیگار برگ بکشد.

Ne Bonas, **ke:** li fumas Cigaron! — خوب نیست که: او سیگار برگ می‌کشد!

## § 305 ـ ضمیر موصول Kiuj , Kiu: در فارسی ـ همانند عربی ـ دو نوع ضمیر شخصی، وجود دارد:

● (۱) ـ ضمیرهای مستقل، **ناپیوسته**، منفصل، یا جدا از فعل (من، تو، او، آن، ما، شما، ایشان).

● **(۲)** ـ ضمیرهای پساوندی وابسته، متصل، **پیوسته**، به فعل (آمد-م/ آمد-یم/آمد-ید/آمد-ند).

● زبان‌هائی که دارای ضمیرهای آوندی پیوسته‌اند، صرفشان، دشوار است. به ویژه که همه‌ی فعل‌هایشان، با قاعده، نیستند! در فعل‌های بی‌قاعده، صرف فعل، بسیار دشوارتر است.

• فعل عربی، دارای ۱۴ صیغه است. فعل فارسی، دارای ۷ صیغه، و انگلیسی دارای ۹ صیغه است. فعل انگلیسی دارای ضمیر متصل ناقص است (برای دوم‌شخص مفرد صمیمی در اشعار، و دعاها، و برای سوم‌شخص مفرد مذکر، مؤنث، و خنثی برابر با تو ـ به جای شما ـ در فارسی).

• ضمیرهای شخصی، در اسپرانتو، همه، مستقل از فعل، یعنی، همه ناپیوسته‌اند. اسپرانتو، با آن که زبانی آوندی است، در مورد ضمیرهای شخصی، استقلال آنها را، به سود سهولت صرف فعل، دانسته است! و بنا بر سه اصل فراگیر خود ـ سهولت، ضرورت، و صرفه‌جوئی ـ و نیز بنابر شیوه‌ی ریاضی، فاکتورگیری، از ضمیرهای متصل، چشم در پوشیده است (65§)، و صیغه‌های فعل را، تنها به یک صیغه‌ی ضروری، فروکاسته است!

• فعل‌های اسپرانتو، همه با قاعده، و تنها دارای یک صیغه‌اند، مانند estas / venis/amas که برای همه‌ی اشخاص (اوّل شخص، دوم شخص، و سوم شخص مفرد و جمع، یا مذکر و مؤنث) فقط یک صورت دارند.

Mi, Ci (Li/Ŝi/Ri/Ĝi) Vi, Ni, Ili estas (65, 70§)

• برای فارسی زبانان که به آموختن اسپرانتو، همت گماشته‌اند، توجه به وجود دو نوع ضمیر در فارسی، و فقط، یک نوع ضمیر ـ ضمیر منفصل ـ در اسپرانتو، به ویژه، در مورد کاربرد صحیح ضمیر Kiuj, Kiu، یا «که‌ی موصول اسپرانتو»، از اهمیت خاص، برخوردار است. از این رو، لطفاً، به نمونه‌های زیر، توجه شود:

| | |
|---|---|
| 1- Mi venis hodiaŭ. | • ۱ـ من، امروز، آمدم. |
| Mi venis ankaŭ hieraŭ. | من، دیروز هم، آمدم. |
| 2-Vi / Ci venis hodiaŭ. | • ۲ـ شما / تو، امروز، آمدی. |
| Vi venis ankaŭ hieraŭ. | تو، دیروز هم، آمدی. |
| 3- Ri / Li / Ŝi / Ĝi / venis hodiaŭ. | • ۳ـ او، امروز، آمد. |
| Ri venis ankaŭ hieraŭ. | او، دیروز هم، آمد. |
| 4- Ni venis hodiaŭ. | • ۴ـ ما، امروز، آمدیم. |
| Ni venis ankaŭ hieraŭ. | ما، دیروز هم، آمدیم. |
| 5- Vi venis hodiaŭ. | • ۵ـ شما، امروز، آمدید. |
| Vi venis ankaŭ hieraŭ. | شما، دیروز هم، آمدید. |
| 6- Ili venis hodiaŭ. | • ۶ـ آنها /ایشان، امروز، آمدند. |
| Ili venis ankaŭ hieraŭ. | آنها /ایشان، دیروز هم، آمدند. |

• در تمام موارد بالا، ما، می‌توانیم در زبان فارسی ضمیرهای منفصل (من، تو، او، ما...)، همه را، حذف کنیم، و بگوئیم:

• امروز آمدم. دیروز هم آمدم.

● امروز آمدی. دیروز هم آمدی... و مانند آن.

لیکن، هنگام پیوند این دو جمله‌ی متصل به یک‌دیگر ــ به شیوه‌ی جمله‌ی پیوند موصول، به یاری «**که‌ی موصول فارسی**» فارسی‌زبانان، معمولاً، ضمیر منفصل جمله اول را، حفظ می‌کنند، و تنها ضمیر منفصل جمله‌ی دوم را، حذف می‌نمایند. زیرا، ضمیر پیوسته با فعل، در جمله‌ی دوم، خود، تکلیف فعل را، که بیان اول‌شخص، یا دوم‌شخص، و یا سوم‌شخص مفرد، یا جمع است، مشخص می‌کند. مانند:

● من که امروز آمدم، دیروز هم آمدم. (=من، امروز آمدم / ــ دیروز هم آمدم)

● تو که امروز آمدی، دیروز هم آمدی... (=تو، امروز آمدی / ــ دیروز هم آمدی)

● در اسپرانتو، جای همه‌ی این ضمیرهای حذف‌شده‌ی منفصل فارسی ــ در آغاز جمله‌ی دوم ــ را، ضمیر موصول Kiu برای مفرد، و Kiuj برای جمع پر می‌کنند. مانند:

Mi, **kiu** (1) venis hodiaŭ, ankaŭ (2)venis hieraŭ.

● به‌طوری که ملاحظه می‌شود، فعل جمله‌ی دوم آمدم venis (2)، ظاهراً بدون ضمیر است. در حالی که طبق قاعده، فعل اسپرانتو، باید ضمیر منفصل داشته باشد. لیکن ضمیر Kiu، ضمیر موصول، جانشین این ضمیر منفصلِ حذف شده است. در اصل، این جمله، همراه با ضمیرهای خود، چنین بوده است:

1- Mi venis hodiaŭ (Kaj mi estas tiu "Mi"=), kiu ankaŭ venis hieraŭ.

۱ ـ من امروز آمدم (و، «من»، همان، «من»، هستم) که امروز هم آمدم.

2- Vi / Ci venis hodiaŭ (Kaj vi estas tiu "Vi"=), kiu ankaŭ venis hieraŭ.

۲ ـ تو / شما امروز آمدی /ید (و شما همان شما هستید) که امروز هم آمدید.

3- Ri venis hodiaŭ (Kaj Ri estas tiu "Ri"=), kiu ankaŭ venis hieraŭ.

۳- او امروز آمد (و او، همان او = هموست) که دیروز نیز آمد!

و اینک، مثال‌ها، بدون تکرار جمله‌ی توضیحی میان دو پرانتز:

4- Li venis hodiaŭ, kiu venis ankaŭ hieraŭ.

۴ـ او (مرد) امروز آمد، که دیروز هم آمد.

5- Ŝi venis hodiaŭ, kiu venis ankaŭ hieraŭ.

۵ـ او (زن) امروز آمد، که دیروز هم آمد.

6- Ĝi venis hodiaŭ, kiu venis ankaŭ hieraŭ.

۶ـ آن (جانور / مثلاً گربه) امروز آمد، که دیروز هم آمد.

7- Ni venis hodiaŭ, kiuj venis ankaŭ hieraŭ. (Kiuj = چون Ni جمع است)

۷ـ ما امروز آمدیم، که دیروز هم آمدیم = ما که امروز آمدیم، همانیم که دیروز هم آمدیم.

8- Vi venis hodiaŭ, kiu venis ankaŭ hieraŭ.

۸ـ شما (مفرد) امروز آمدید، که دیروز هم آمدید = شما که امروز آمدید، همانید که دیروز هم آمدید.

و اگر منظور از **Vi**، جمع باشد، ضمیر موصول به جای Kiu، Kiuj خواهد بود.

9- Ili venis hodiaŭ, kiuj venis ankaŭ hieraŭ.

۹ـ آنها/ایشان امروز آمدند، که دیروز هم آمدند = آنها/ایشان که امروز آمدند، همان‌اند که دیروز هم آمدند.

● بنابراین، Kiu، در مفرد و **Kiuj** در جمع، همانند فعل تک‌صیغه‌ای اسپرانتو، ضمیر موصولی در برابر همه‌ی ضمیرهای منفصل فارسی است. بدین ترتیب:

| | | |
|---|---|---|
| Mi, **kiu** havas Nenion, من که هیچ چیز ندارم، | Mi **kiu** = | من که |
| Ci, **kiu** havas Ĉion, تو که همه‌چیز داری، | Ci **kiu** = | تو که |
| Ri, **kiu** havas Vin, او که تو را، دارد، | (Li, Ŝi,Ri) **kiu** = | او که |
| Ĝi, **kiu/kio** estas Besto, آن که یک حیوان است، | Ĝi **kiu/kio** (305/1§) = | آن که |
| Ni, **kiuj** estas Mond-civitanoj, ما که جهانوندانیم / هستیم، | Ni **kiuj** = | ما که |
| Vi, **kiuj** estas Esperantistoj, شما که اسپرانتودانانید / هستید، | Vi **kiuj** = | شما که |
| Ili, **kiuj** estas Humanistoj...!? آنها که انسان‌گرایان‌اند...!؟ | Ili **kiuj** = | آنها که |

Mond-civitano جهان‌ـوند (≠ شهروند) Humanisto انسان‌گرا / هومانیست

**§ 305/1ـ کاربرد موصول Kiu و Kio**: زبان فارسی، دارای دو شناسه‌ی جمع اسم است: «ها»، و «آن»!

«ها»، شناسه‌ی عام جمع اسم است. یعنی برای همه‌ی موجودات ـ اعم از انسان، یا غیر انسان ـ به کار می‌رود. لیکن، «آن»، شناسه‌ی خاص جمع اسم، برای جان‌داران است ـ و نه برای اشیاء!

وضع مشابهی نیز، برای کاربرد موصول عام Kiu، و موصول خاص Kio، در اسپرانتو، وجود دارد. Kiuj/Kiu، را برای موصول همه‌ی ضمیرها، و موجودات، به کار می‌برند، لیکن، Kio را ـ آن هم عموماً به صورت مفرد، و نه جمع ـ تنها، برای غیرانسان، مورد استفاده قرار می‌دهند.

از این رو ـ هنگام تردید ـ ساده‌تر آن است که در موصول‌ها، به جای Kio، بیشتر از Kiuj/Kiu، موصول عام، بهره جوئیم، تا اشتباهی، روی ندهد (Kio-319/3§).

**§ 305/2ـ انسان والا**: هومان Humano به معنی انسان والا، با حذف جنبه‌ی حیوانیِ اوست، و بسیار نزدیک ـ شاید هم همریشه ـ با واژه‌ی باستانی «هومن» فارسی است: انسان پالایش‌یافته‌ای که گوئی، همه‌اش، «نفس مطمئنه» گشته است، و هیچش از «نفس اماره» باقی مانده است. در حالی که Homo، به معنی «**حیوانِ ناطقِ ارسطوئی**» است که ترکیبی از فرشته و حیوان باشد.

**§ 305/3ـ مفرد و جمع ضمیر موصول**: چنان که در مثال‌های بالا نیز

آمده است، ضمیر موصول اسپرانتو برای مفرد Kiu، و برای جمع Kiuj است (60/1, 31§).

**§ 306 ـ میانوند شاعرانه‌ی تشبیه، همگونگی، -Esk** : با گسترش فتوحات اسلامی، در سیسیل، و در اسپانیا، هنر تزئینی اسلامی نیز، در آن گستره‌ها، رواج یافت. بیشترین نقش را، در هنر اسلامی، بازی با خطوط الفبای بی‌نقطه ـ مانند خط کوفی ـ بر روی کاشی‌ها، پنجره‌ها، گلیم‌ها، و مانند آن، به عهده داشته است. این نوع هنر، به‌عنوان هنر عربی، با پساوند **esk**– ، یعنی شیوه، و سبک هنر عربی (= آرابسک/عرب‌گونه)، نخست در زبان‌های ایتالیائی، و اسپانیائی، و از آنها، به دیگر زبان‌های اروپائی، راه یافته است. این پساوند، در اسپرانتو ـ و بیشتر، در هنرهای زیبای آن، مانند گرافیک، طراحی تزئینی، ادبیات، و موسیقی نیز ـ به کار می‌رود. و نمونه‌ای از «**انتخاب اخص**»، در واژه‌گزینی اسپرانتو را، نشان می‌دهد. یعنی آنکه اصطلاحی را، از جائی خاص برمی‌گیرد، و آن را، به گونه‌ای جهانی، تعمیم می‌دهد:

| | |
|---|---|
| Arab-esko | آرابسک، اثری هنری به سبک عربی |
| Iran-eska Gazalo | غزلی به سبک ایرانی |
| Japan-eska Kimono | کیمونو، به سبک ژاپنی |
| Afrikan-eska Muziko | موسیقی، به سبک افریقائی |
| Islam-eska Arkitekturo | معماری، به شیوه‌ی اسلامی |
| Kajjam-eskaj Robaioj | رباعیات خیام‌واره / خیام‌گونه / به سبک خیام |
| Virin-eska Viro | مردی شبه‌زن / زن‌صفت / زن‌واره / زن‌گونه |
| Vir-eska Virino | زنی شبه‌مرد / مردگونه / مردواره / زنِ مردصفت |
| Herkul-eska Ĉampiono (= Heroo) | قهرمانی هرکول‌وار / هرکول‌صفت |
| Hafez-eska Esprimo | تعبیری حافظ‌آسا / حافظ‌گونه / حافظانه |
| Poet-eska Esprimo | تعبیری شاعرانه / شاعرگونه |
| Poem-eska Esprimo | تعبیری شعرآسا / شعرگونه / شعروَش |
| Blu-eska Maŝino | ماشینی شبه‌آبی / آبی‌گونه، به رنگ آبی |
| Nigr-eskaj Strekoj sur la Neĝo | خط‌هائی سیاه‌گونه، بر روی برف |
| Verd-eska Vitrino | ویترینی سبزگونه / سبزوَش / سبزآسا |

**§ 306/1 ـ شباهت، نه عینیّت** : توجه شود که میانوند «–esk»، شباهت سبک، و شیوه‌ی کلمه‌ی موصوف را، می‌رساند، و نه عینیّت آن را. برای نمونه، به تفاوت کاربرد میانوند صفت (–a– §51,26)، و تشبیه و سبک (esk–)، توجه شود:

• Islama Arto هنر اسلامی ≠ Islam-eska Arto هنر به‌شیوه‌ی اسلامی

هنر اسلامی (Islama Arto)، وصف، و تعلق ویژه‌ی هنر را، به جهان اسلام می‌رساند. لیکن هنر، به شیوه‌ی اسلامی (Islam-eska Arto)، تقلید، اقتباس، و یا ابتکار دیگران را، در کارهای

هنری، طبق الگو، شیوه، و سبک هنر اسلامی، به‌عنوان سرمشق ــ یعنی یکی، «**اصل**»، و دیگری، «**بدیل**» ــ از اصل را، نشان می‌دهد.

**§ 306/2 ـ Simila به جای -Esk**: در زبان ساده‌ی اسپرانتو، به جای Esk، عموماً از صفت Simila ــ وگاه نیز از Kiel ــ به معنی شبیه و مثل و مانند، بهره می‌جویند، مانند:

**Herkul-simila (= Herkul-eska) Heroo = Heroo, kiel Herkulo**

قهرمانی، مانند / مثل هرکول

**Poem-simila(=Poem-eska) prozo = Prozo, kiel poemo**

(§ 323) نثری شعرگونه / مثل شعر

**§ 306/3 ـ ترجمه‌ی -Esk به فارسی**: در ترجمه‌ی میانوند «-esk-»، به فارسی، جای‌جای، از همه‌ی واژه‌ها، و آوندهای تشبیه، وصف، و همانندی، مانند: آسا، سان، وش، شبه، شبیه، گونه، وار، واره، صفت، همگون، همگونه، همانند، و غیر آن ــ افزون بر سبک و شیوه ــ می‌توان، بهره جست.

**§ 307 ـ میانوند جنون‌آسائی، و دیوانگی -IST-Mani:**

• هر گاه یک «**احساس**»، یا یک «**اندیشه**»، یا یک «**نیاز**»، و یا یک «**گرایش**»، ره‌گزافه در پیش گیرد، افراطی شود، خودکامگی ورزد، به سلطه‌جوئی و استبداد، رفتار کند، بی‌تردید در نظام روانی انسان، فاجعه به بار می‌آورد. تعادل مطلوب، و هماهنگی ضروری، میان همه‌ی سازه‌ها و عناصر ذهنی ــ احساسی، پنداری، عقلانی، و ارادی ــ را، بر هم می‌زند. آشفته‌کار، پریشان‌حال، لگام‌گسیخته، و جنون‌آسا، می‌شود؛ و به انواع دیوانگی‌ها، دامن می‌زند. و دیوانگی نیز خود ــ که چیزی، جز سرکشیِ بی‌اختیار عوامل روانی، جز اختلال در سلامت روحی نیست ــ تنوع می‌یابد، و به شیوه‌های مختلف، رنگارنگ و دیگرگون می‌شود. از قدیم شهرت داشته است که: الجُنونُ، فُنونٌ ! سلامت عقل، یکی است، و دیوانگی‌ها، بسیار!؟

• از آن‌جاکه بیماری، در همه انواع جنون، «**اصلی ثابت**» است؛ و انواع جنون، «**فرع‌های متغیّر**» سلامت روانی است، بازتاب زبان‌شناسانه‌ی این «**اصل ثابت**»، و «**فرع‌های متغیر**»، در یک زبان ــ با نظام آوندی، و قانونمند منطقی ــ آوندی ثابت را، در برابر متغیرهای پیوندیِ آوندگرا، باز می‌جوید.

• آوند جنون‌آسائی، و دیوانگی، در اصطلاح علمی بین‌المللی IST ــ و در اسپرانتو ــ میانوند «--Mani--» است که به معنی همان دیوانگی است. و اینک نمونه‌هائی با ریشه‌های متنوع واژگانِ مربوط، به دیوانگی:

| | |
|---|---|
| • Adikto-manio | • جنون اعتیاد |
| Alkohol-manio = Drinko-manio | جنون باده‌گساری / الکلیسم |
| • Trinki نوشیدنِ آشامیدنی‌های غیرالکلی • Drinki | نوشیدنِ آشامیدنی‌های الکلی |

جنون جاه‌طلبی / قدرت / شهرت‌خواهی افراطی Ambicio-manio

• Ambicia futbalisto/Ambicia Gitaristo/Ambicia Generalo/Ambicia Politikisto فوتبالیست / گیتاریست / ژنرال / و سیاست‌مدار جاه‌طلب

وِر زدن / گپ زدن Babili گپ‌زدگی / جنون پرحرفی / بیهوده‌گوئی بی‌ثمر Babilo-manio

جنون خود سزار پنداری / خود قادر مطلق دانی / خود خدا بینی Cezaro-manio

• Cezaro امپراتور/قیصر مستبد رومی Cezarismo(117§) حکومت مطلقه، متکی بر قدرت نظامی

• Cezara Operacio سزارین / سزارزاد (رستم‌زاد!؟) جراحی برای زایمان به سبک زایش سزار

جنون دزدی Klepto-manio

جنون آدم‌کُشی Homocido-manio

جنون جمع آوریِ هر چیز بیهوده / جنون آشغال‌جمع‌کنی Kolekto-manio

مازوچنسم / مازوشیم / Masokismo (= Masoĥismo) = Masoko-manio

جنون خودآزاری / آزارطلبی به سبک دکتر مازوخ

جنون سادیسم / جنون مردم‌آزاری / جنون به سبک مارکی دو سادِ فرانسوی Sadismo = Sado-manio

جنون عظمت / خودبزرگ‌بینیِ دیوانه‌وار Megalo-manio

جنون دروغ‌گوئی / دروغ‌زدگی / اصرار به دروغ‌گوئی / دروغ‌گوئیِ بی‌اختیار Mensogo-manio

جنون قماربازی / پول‌بازی با قمار Monludo-manio

جنون مهاجرت Migrado-manio

وسواس / جنون کمال‌طلبیِ مطلق Perfektigado-manio = Perfekt-ismo (117§)

جنون گرمسیری / جنون گرمازدگی Tropiko-manio

جنون سفر / سفرزدگی / بی‌قراریِ گریزپا از حضر / جنون جهانگردی Turismo-manio

(327§) جنون ولگردی Vagabondo-manio

جنون پرسه‌زنی Vagado-manio

## § 308 - پساوند هراس‌زدگی بیمارگونه IST/Fobi:

• ترس نیز، مانند جنون (307§)، انواعی دارد. ترس‌های شدید، ناخواسته، وسواسی، غیرارادی، دلهره‌انگیز پیوسته‌ی مقاومت‌ناپذیر، و بیمارگونه، به‌عنوان حالتی مرضی و کم‌وبیش ثابت و مکرر، در اصطلاح علمی بین‌المللی، و در اسپرانتو، پساوند ثابتی دارد، به نام فوبی «**fobi-**» که از یونانی، گرفته شده است. و اینک، نمونه‌ها:

• هراس بیش از اندازه Fobio = Troa timo = Timego

ترس افراطی از آب / آب‌ترسی Akvo-fobio = Hidro-fobio

• آب‌ترسی، در بسیاری از مبتلایان به آن، موجب می‌شود که حتی از حمام‌کردن بترسند، و پرهیز کنند.

**Agro-fobio=Timego de mal-fermitejo(Strato-fobio=)**

هراس از پهن‌دشت = ترس از فضاهای باز

● پاره‌ای از مبتلایان به این نوع هراس، حتی وصیت می‌کنند که آنان را، پس از مرگ نیز، در مکان‌های بی‌سقف، زیر آسمان فراخ، دفن نکنند! آنها، فضای مقبره‌های سربسته را ترجیح می‌دهند.

● Klostro-fobio (≠ Agro-fobio) = Timego de fermitejo

هراس از مکان‌های سربسته (≠ درست بر عکس هراس از مکان‌های سرباز)

● مبتلایان به این هراس، غالباً ترجیح می‌دهند، در ساختمان‌های بلند، و برج‌های آسمان‌خراش، زحمت رفتن از پله‌های بسیار زیاد را، به جان بخرند، اما از سوارشدن در آسانسورها، معاف گردند!

Veturil-fobio — هراس از سواری در وسایل نقلیه

● ماشین‌ترسی / قطارترسی / کشتی‌ترسی / هواپیماترسی، همه انواعی از هراس از سوارشدن در وسایل نقلیه است. این ترس، خود مخلوطی از شکل‌های فرعی از هراس، از فضاهای بسته است.

هراس از سایه Ombro-fobio — شبح‌ترسی / هراس از اشباح Fantomo-fobio

● Li timas eĉ sian propran ombron. Li havas ombro-fobion. Li estas el ombro-fobiuloj.

او حتی از سایه‌ی خودش می‌ترسد. او هراس از سایه دارد. او، از زمره‌ی سایه‌ترسان است.

● Kadavro-fobio هراس از نعش / جنازه‌ترسی، مرده‌ترسی

● Morto-fobio ترس زیاد از مرگ

● بدین ترتیب، انواع ترس‌های بیمارگونه را، با افزودن پساوند فولی «-fobi-» به آن چیز، می‌توان به آسانی، بیان نمود.

## § 309 ـ پیشاوند دشمنی، پیکار یا مخالفت IST / Anti- :

دو چیزِ ضد یکدیگر، حتماً مخالف، یا دشمن، و یا مبارز، علیه یکدیگر نیستند، بلکه فقط متفاوت‌اند، و احیاناً تنها جمعشان، در یک نقطه، ممکن نیست: مثل سیاهی، و قرمزی، سبزی، و زردی، دو خیابان، یا دو درخت، رو در روی هم، یا از دو جنس مخالف. لیکن ضدهائی هستند که دشمن یکدیگرند، و پیوسته علیه هم، پیکار می‌کنند. یعنی مخالفِ مبارزند، و نه بی‌تفاوت بی‌طرف! در چنین مواردی، در اسپرانتو نیز، از پیشاوند –Anti ، استفاده می‌کنند. در بند مربوط به روش دیالکتیکی، ما، با این پیشاوند ـ در اصطلاح آنتی‌تز ـ آشنا شده‌ایم (§ 50/1):

Tezo ≠ Anti-tezo — تز (نهاده) و مخالف، و مُنکرِ تز، ضد حکم (برنهاده)

● و اینک مثال‌های دیگری، از کاربرد پیشاوند –Anti :

Anti-alkoholismo — نهضت ضد الکلیسم، مبارزه با اعتیاد به الکل

Anti-biotiko — داروی پادزهری، آنتی‌بیوتیک

ضدباکتری، ضـدمیکرب، ضـدباسیل، /Anti-baktrio ≠ Anti-mikrobo ≠ Anti-bacilo
پادترتیزه

پادتن Anti-korpo داروی کمک به ایجاد پادتن / پادگن Anti-geno
ضدکاتالیست / کُندگر (متدی که واکنش شیمیائی را، آهسته می‌کند) Anti-katalizo
● ضدمسیح / دجّال Anti-Kristo ● مسیح Kristo ● ضدرنگ Anti-koloro
پادزهر Anti-toksino سم عفونی، زهر میکربی Toksino
اکراه شدید نسبت به کسی یا چیزی Anti-patio = Mal-simpatio
گرایش مطبوع به کسی، یا چیزی / خوش‌آمدن / تمایل Simpatio

● در زبان ساده‌ی اسپرانتو، در بسیاری از موارد، به‌جای پیشاوند –Anti، از واژه‌ی Kontraŭ (142§ / T13)، استفاده می‌کنند:

● **Anti-fašismo = Kontraŭ -fašismo**

● Kontraŭ-alkoholisma movado = Anti-alkoholisma movado

نهضت مبارزه با الکلیسم / جنبش ضدالکلیسم

## 310 § ـ میانوند نابودی، و کشتار -Cid- / IST :

پساوند کشتار، بیش‌تر در بهداشت، و پزشکی به‌کار می‌رود، و پساوندی بین‌المللی است که در موارد لزوم، در اسپرانتو نیز، مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند:

حشره‌کش، مثل د د ت Insekto-cido میکرب‌کُش Bakteri-cido
آفت‌کش، طفیلی / پارازیت‌کش Parazito-cido پارازیت، طفیلی Parazito
خودکش Sincidulo Sin-mortigulo آدم‌کش Homo-cido ●

## 311 § ـ پیشاوند همسانی، همگنی -IST-Homo :

واژه‌ی «هُمو» Homo، به معنی همسان (= Sama)، واژه‌ای یونانی است که به‌عنوان پیشاوند همسانی و همسان‌نمائی، بیان نظیر، قرینه، و همتائی، همنهادی، کاربردی بین‌المللی، ــ از جمله در اسپرانتو ــ یافته است. در موارد مربوط علمی و فنی، اسپرانتو، همگام با کاربرد بین‌المللی، عیناً، همین پیشاوند را، به‌کار می‌برد. لیکن در زبان ساده‌ی روزمره، از پیشاوند – Sam به همان معنی، استفاده می‌کند:

● (۱) ـ کاربردهای روزمره‌ی – Sam (323/1§) :

ناهمسانی Mal-sameco همسانی، همانندی Sameco همسان Sama ●
او ایده‌ای همسان دارد Li havas la saman ideon
او هم‌آرمان / هم‌ایده‌ی من است Li estas mia sam-ideano (290/1§)
او، مثل من، در شهری همسان، زندگی می‌کند Li loĝas en la sama urbo, kiel mi
او، همشهری من است Li estas sam-urbano mia

Li estas el la sama lando. Li estas mia Sam-landano

او از همان کشور است. او هموطن / هم‌کشوری من است

Ni parolas la saman lingvon. Li estas mia sam-lingvano

ما، یک زبان همسان را، صحبت می‌کنیم. او، همزبان من است.

● (۲) ـ کاربردهای علمی ـ فنی پیشاوند Homo :

هموژنیزه Homogeniza ● Homogena همگن

شیر همگن، همجورشده که دیگر چربی‌اش از آن جدا نمی‌شود / شیر هموژنیزه Homo-geniza milko

شکل‌های همسان /همگونه /قرینه‌ی هندسی، مانند، دو مثلث همسان، در دوجای مختلف Homologaj geometriaj figuroj

قرینه، همقرین، متشابه، همگون، همساخت، همجور، هم‌نهاد، همتا، هم‌تبار، هم‌زنجیره، هم‌رده ● Homologa

ستون‌های همسان، قرینه، هم‌شکل Homologaj Kolonoj

ستون‌های هم‌شکل پرس-پولیس ● Homologaj kolonoj de Persopoliso

بال‌های همسان خفاش، Homologaj flugilo de vespertoj, خفاش Vesperto

و کروموزوم‌های همساخت kaj Homologaj kromosomoj

اندام‌های همقرین، همساخت، همتا Homologaj organoj

هم‌آوا، هم‌صدا، مثل تلفظ سین و صاد و ثا در فارسی ــ و نه در عربی ● Homofono

کلمات مشترک لفظی Homofonaj vortoj

## § 312 ـ میانوند محافظت/سپر بلا، ئیز -iz- / IST :

کم و بیش، با نام‌های «شیر پاستوریزه»، و «هموژنیزه»، آشنا هستیم. این نام‌ها، با میانوند «ئیز ‒iz‒»، همراه‌اند.

● **ئیز ‒iz‒** میانوند علمی و فنی، برای بیان محافظت فلزات، از زنگ‌زدن، و خوراکی‌ها، از فاسدشدن، در برابر میکروب‌ها، و غیر آن‌اند.

● معمولاً، قوطی‌های حلبی را، برای حفظ کمپوت (=Kompoto)، نِکتار (=Nektaro)، آب‌میوه (=Frukto-suko)، رب‌گوجه فرنگی (=Tomato-saŭco)، و غیر آنها، به خاطر آن که زنگ نزنند، و اکسیده (=Oksidado) نشوند، و مواد خوراکی (=Manĝ-aĵoj) در درون آنها، مسموم (=Toksiado)، نگردند، با فلزّی، مانند زینک (=Zinko)، آبکاری، یاگالوانیزه (=Galvanizado) می‌نمایند.

● محافظت بهداشتی، فنی را، معمولاً، به دو صورت، بیان می‌کنند.

● (۱) ـ نام مبتکر آنها را، به عنوان واژه‌ی پیوند، به میانوند ‒iz‒، می‌پیوندند. مانند :

گالوانیزه کردن **Galvanizi** پاستوریزه کردن **Pastaŭrizi**

فرانکلیزه کردن (مانند مجهز کردن حمام ها به برق گیر) **Franklinizi**

فارادیزه کردن، آبکاری (با آب نقره، آب طلا، و ...) کردن **Faradizi**

● (۲) ـ نام ماده، یا حالت، و موضوع ضد عفونی، و محافظ را، به عنوان واژه‌ی پیوند، به میانوند ئیز **-iz-** ، الحاق می‌کنند. مانند:

چسبناک کردن (برچسب‌ها، آفیش‌ها) **Glu-izi** هموژن/همگن‌کردن **Homogenizi**

با میخ مجهز کردن (ته کفش، برای جلوگیری از سُر خوردن) **Najl-izi**

نمک‌سود کردن (گوشت در قدیم) **Sal-izi**

فولادین کردن / پوشش فولاد دادن **Ŝtal-izi**

سمنتیزه کردن، با ملاط سیمان پوشش دادن **Cement-izi**

سلفونیزه کردن جلد کتاب **Celefon-izi la kovrilon de la libro**

نایلونیزه کردن، با نایلون پوشش محافظ دادن **Nilon-izi**

دود دادن ماهی /برنج **Fum-izi fiŝon/rizon**

**§ 312/1 ـ یادداشت** : چنان که دیده می‌شود، در فارسی، بدون توجه منطقی، به عملکرد، و رده بندی خاصی، از موارد پوشش دار، و ضدعفونی کردن، به گونه‌ی سماعی، از آوندهای مختلفی، در مواردی خاص،، استفاده می‌کنیم، که برای تعمیم کاربرد، عموماً، سترون اند، یعنی، در موارد همانند دیگر، به کار نمی‌روند. مانند:

● آب نقره دادن، آب طلاکاری کردن/مطلاکردن.

● دود دادن( برنج، ماهی)

● سفید کردن ظرف‌های مسی، با قلع

● نمک‌سود کردن (گوشت)

همه‌ی این موارد، که جنبه‌ی بهداشتی، صنعتی، و حرفه‌ای دارند، به گونه‌ای سماعی، با آوندها، و پیوند واژه‌های گوناگون، و بی ارتباط با یکدیگر، به کار می‌روند.

**§ 312/2 ـ یادداشت** : در تمام موارد یادشده، از کاربرد علمی و فنی **-iz-** IST ، اسپرانتو، در زبان عادی خود، از میانوند **-ig-** (111§)، استفاده می‌کند. لیکن، **-ig-** غیر فنی، غیر علمی بودن روش کاربرد را، نشان می‌دهد. برای مثال، اگر کسی در سفر شمال، به یک بانو برسد که به روش بومی، و سنتی ـ غیر استاندارد و فنی ـ مشغول دودی کردن ماهی، یا برنج است، در آن صورت باید بگوید: Ŝi fumigas la fiŝon/ la rizon.

● لیکن، اگر در همان سفر، به کارخانه‌ای، مانند شیلات، برخورد کرد که به روش استاندارد شده، و فنی مشغول دود دادن ماهی‌ها است، در آن صورت باید بگوید:

Ŝilato (Fiŝ-fabriko) fumizas la fiŝon.

و یا در کارخانه‌ی ویژه‌ی دود دادن برنج، باید بگوید:

Rizo-fabriko fumizas la rizojn.

## § 313 ـ میانوند بالفعل، قابلیت‌های عملی، ئیو IST /-iv- :

**پارمه‌نیدِس** Parmenides، فیلسوفی یونانی است ـ از زمره‌ی پیش از سقراطیان، که در سده‌ی پنجم پیش از میلاد می‌زیسته است. پارمه‌نیدِس، در شعری فلسفی ـ که تنها یک‌صد و پنجاه بیت از آن باقی مانده است ـ سروده است که:

● از هیچ، هیچ چیز، به وجود، نمی آید! یا، از هیچ، فقط همان هیچ، به وجود می آید!؟
El Nenio estiĝas Nenio!

● پس چیزی که اکنون نیست، بعدها، از کجا به وجود می آید؟!

بیشتر از فیلسوفان یونان، به حل این معمای متافیزیکی، پرداخته‌اند.

● **ارسطو** (۳۸۴-۳۲۲ ق م)، پدر فلسفه‌ی مشّاء، راه‌حلی عملی را، اختیار می‌کند. ارسطو، می‌گوید: حد وسطِ «**بودن**»، یا «**نبودن**»، کیفیت برزخی «**شدن**» است: بودن (Esti §69)/شدن (= est-iĝi = iĝi §112)/ نبودن (= Ne-esti §71)!

● فلسفه‌ی ارسطوئی (§117) Aristotelismo ارسطو Aristotelo ●

● به پندار ارسطو، چیزهائی که «**اکنون**» ـ یعنی، در زمان حال، یا در جهان واقع ـ وجود ندارند، ولی بعدها، به وجود خواهند آمد، در حقیقت، «**بالفعل**»، وجود ندارند. لیکن، «**بالقوه**»، وجود دارند: مثل «**گندم‌های بالقوه**»، که در نهانخانه‌ی هستی یک تکدانه‌ی «**گندم بالفعل**» موجودند، و بعدها، گندم‌زارها، از آن تکدانه‌ی گندم، پدید خواهند آمد؟ آن گندم‌های بالقوه همه، در برزخ فرایند شدن‌ها، در سیر جریان تحول پدید آمدن‌ها، بسر می‌برند!

کودک نوزاد ـ به توضیح ارسطو ـ «**اکنون**»، یعنی، بالفعل، نمی‌تواند، حرف بزند. لیکن در آینده‌ای نه چندان دور، عملاً ـ یا بالفعل ـ قادر به حرف زدن خواهد بود! زیرا، کودک، دارای استعداد نهفته، یا بالقوه‌ی حرف زدن است! و این استعداد نهفته‌ی او، بعدها، براثر نفوذ محیط پر گفتگوی بزرگسالان، از قوه، به فعل ـ از برزخ نهفته‌ی استعداد ذاتی نطق او، به فعل، یعنی به عمل‌کرد سخن گفتن ـ یا به واقعیت کاربرد عملی زبان در گفتگوها، در خواهد آمد!

● عمل تربیت (= Edukado 97§) یا تغییر به نحو مطلوب ـ از نظر ارسطو، چیزی، جز فرایند پویای شدن، جز تکاپوی از قوه، به فعل در آمدن استعدادها، یا به درآوردن دلخواه استعدادهای نهفته و بالقوه‌ی افراد، چیزی دیگر، نیست! کلاغ، بالقوه، فاقد استعداد تکلّم است. از این‌رو، بالفعل، یعنی عملاً نیز، نمی‌توان، هرگز کلاغ را، به تکلم، وادار ساخت!

● بخش مهم دانش ژنتیک (= Genetiko)، چیزی جز شناخت امکانات مثبت و منفی، یا مرضیِ نهفته، بالقوه، در کمون ژن‌ها (= Genoj) نیست. مهندسی ژنتیک

(= Inĝeniera Genetiko) نیز، از جمله، کوشاست، تا با شناخت آنها، بَدخیم آنها را، که در سال‌های آینده، ممکن است، از کمون به ظهور پیوندند، و از قوه به فعل درآیند ـ دفع کند، و ژن‌های سودمند را، هرچه زودتر، از قوه، به فعل، درآورد. و موجب تسریع، در «فرایندِ شدن» و شتابگر (= Katalizisto) بالندگی آنها گردد.

کاتالیست / کاتالیزور / شتابگر Katalizisto — Katalizo کاتالیز

رشد پیوسته Kreskado (97§) — Kreski رشدکردن

تومور / رشد اضافی از درون جسم El-kreskado = Tumoro (137§)

تومور بدخیم / تندرُشد Maligna tumoro — Maligna بدخیم ●

بدخیم Mal-benigna = Maligna = خوش‌خیم Benigna ●

تومور خوش‌خیم Benigna Tumoro

● بدین ترتیب، هر استعداد، یا توان، دارای دو جنبه است:

● (۱) ـ یکی جنبه‌ی نظری محض آن، یعنی شناخت جنبه‌ی بالقوه (= Pontenciało)، یا در کمون نهفته‌ی آن.

● (۲) ـ ودیگری، جنبه‌ی کاربرد، یا مهارت عملی، و بالفعل (= Aktualo) آن.

● جنبه‌ی نخستین، یعنی جنبه‌ی نظری مفهوم بالقوه، از اهمیّتی فلسفی مطلق، و روان‌شناختی، برخوردار است. و جنبه‌ی عملی، و بالفعل آن، به گونه‌ی دواصطلاح دقیق فنی دارای اعتباری زبان‌شناسانه است.

● ما، تشخیص این دو مفهوم، را، هم در لفظ، و هم در معنی، در تمام زبان‌های پیشرفته‌ی جهان ـ و از جمله، در زبان اسپرانتو، ـ بیش از هر چیز و هر کس، به مغز درخشان «ارسطو»، و به زبان مادری او ـ یونانی ـ مدیونیم.

● اسپرانتو، با توجه، به چنین پیشینه‌ای خلّاق، در فراهم ساختن مفهوم‌ها، و بیان‌ها، در خوشه‌چینی و بهره‌مندی، از حاصل دو هزار و پانصد ساله‌ی این میراث گرانقدر تحلیلی ـ در ژرفکاوی‌های اندیشه‌ی فلسفی، منطقی، روان‌شناختی، و زبان‌شناختی ـ همه را، تنها، به یاری دو کلید آوندی بسیار ساده، در دسترس زبان روزمره‌ی بشری نهاده است که هر کودک، خودبه‌خود، از آغاز تکلم خویش، می‌تواند، آنها را، به درستی تشخیص دهد، و به رسائی، به کار برد!

● اسپرانتو، مفهوم «**بالقوه**» را، که از امکان‌ها، سخن می‌گوید ـ در میانوند «**ebl—**»، و مفهوم «**بالفعل**» را، که از حاصل کاربردها، سخن، می‌گوید ـ در آوند «**iv—**»، تعریف، و تثبیت، کرده است.

● بدین ترتیب:

● (۱) ـ شناسه‌ی «**ebl—** (101§)»، به قابلیت‌ها، و امکان‌ها (= eblecoj)، یعنی به توان‌ها، به استعدادهای نهفته ـ بالقوه ـ و هنوز به واقعیت، نپیوسته، فارغ از زمان‌ها، و مکان‌ها، تصریح می‌کند.

● (۲) ـ و میانوند «‎—iv—‏»، از تحقّق یافته‌ها (Aktual-aĵoj =)، از **بالفعل**‌ها، از به واقعیت پیوسته‌ها (Real-aĵoj =)، محدود در چارچوب زمان‌ها، و مکان‌های ما، سخن می‌گوید.

● **ئِـبل** («‎—eble—‏»)، کشت بذر امید است، در بهار توان‌ها! نوید موهبت فرایند شدن‌هاست، در شالیزار بیکرانه‌ی امکان‌ها! (§101)

● **و ئیو** («‎—iv—‏»)، ترازنامه‌ی دِرَوْ است، در گستره‌ی خرمن بالندگی بلوغ‌ها، در مهرگان استعدادها!

● **نمونه‌ها**:

| | |
|---|---|
| ● Produktiva grundo | زمین (عملاً، هم‌اکنون) حاصل‌خیز، مولّد، هم‌اکنون، در حال تولید. |
| Kapabla grundo | زمینی که قابلیت حاصل‌خیزی (نسیه، ولی نه اکنون) دارد. |
| Pagebla(§ 101) | پرداختنی ممکن / با قابلیت / امکان پرداخت (نسیه معتبر) |
| ● Pagiva | پرداختنی نقد، با توان پرداخت فوری |
| Produktiva fabriko ! | کارخانه‌ی تولید عملی، فعلی، کارخانه‌ای نقد! |
| Produkebla | کارخانه‌ی تولیدی ممکن که می‌توان ـ با شرائطی ـ بعداً از آن بهره‌برداری کرد |
| Lernebla infano | کودکی با استعداد یادگیری |
| Lerniva infano | کودکی که عملاً در حال یادگرفتن است |
| Paroliva oratoro | متکلمی پرتوان / خطیبی با قدرت کلام / سخنوری با سلطه بر کلام |
| Konservativa politiko | سیاست محافظه کاری عملی |
| Konservativa partio | حزب محافظه‌کار |
| Konservatismo (117§) | مسلک / مکتب اصالت محافظه‌کاری |
| Pozitiva | دارای کاربرد مثبت / مثبت عملی / واقعی |
| Pozitivismo | مکتب معتقد به آنچه که در عمل به وسیله‌ی آزمایش قابلِ اثبات است / دارای قابلیت اثبات عملی است. |
| Negativa | منفی واقعی / بالفعل |
| Negativa propozicio | قضیه‌ی سالبه (در منطق) |
| Nihilismo (118§) | نیست‌گرائی |
| Pozitiva propozicio | قضیه‌ی ثبوتیه (در منطق) |
| Negativismo | منفی‌گرائی، لجبازی و وارونه‌کاری در برابر هر پیشنهاد یا دستور |

## § 314 ـ میانوند آسیب‌شناسی، و قندها ‎-oz-‏ / IST:

«اُز» ‎—oz—‏ میانوندی علمی، و بین‌المللی است که در اسپرانتو نیز به کار می‌رود.

● کاربرد ‎—oz—‏، در سه رشته‌ی پزشکی، گیاه‌شناسی، و شیمی، متداول است.

(۱) ـ ‎—oz—‏ در پزشکی، و گیاه‌شناسی، میانوند آسیب‌شناسیِ عوارض، و بیماری‌ها، و آفت‌هاست (§347):

● (الف) ـ در پزشکی: **En medicino:**

بیماری کلیوی Nefrozo بیماری منجر به نابینائی کامل Amaŭrozo

آرتروز (بیماری نامشخص اندام‌های مشخص) Artrozo

بیماری سل Tuberkul-ozo بیماری ناشی از کرم انگلی آسکارید Askaridozo

• (ب) ـ در گیاه‌شناسی : **En botaniko:**

شته‌زدگی درخت Afisozo سپیدک زدگی برگ / سیم زدگی Arĝentofoli-ozo

**§ 315 ـ پیشاوند معاونت، شخصیت دوم -Vic** : واژه‌ی **Vico** بـــه معنی ردیف در صف، و رده است:

صفی از کلبه‌ها، در روستا Vico da dometoj en vilaĝo (da 133§)

ردیفی‌هائی از مغازه‌ها، در بلوار Vicoj da butikoj en bulvardo

لوکوموتیوی با صفی از واگن‌هایش Lokomotivo kun sia vico da vagonoj

در ردیف اول از صندلی‌های تئاتر En la unua vico da seĝoj en teatro

رودخانه، در میان دو ردیف از کوه‌ها جریان دارد. La rivero fluas inter du montaj vicoj.

صف طولانی منتظران برای اتوبوسی Ilia longa vico de la atendantoj por aŭto-buso

La cikonioj kaj pelikanoj flugas en vicoj simile al rubandoj.

لک‌لک‌ها و پلیکان‌ها، در صف‌هائی، همانند روبانها / خط نواری، پرواز می‌کنند.

به‌ترتیب صف / به‌ردیف آمدن Veni laŭ-vice به‌ترتیب صف Vice

خارج از صف / خارج از نوبت Ekster-vice به‌ترتیب رده‌بندی کردن Vicigi

سربازان را، به صف کردن Vicigi soldatojn

• **Vic—**، به عنوان پیشاوند، همواره، شخص دوم، در ردیف مقام، و کار، جانشین شخص اول، مانند رئیس، و عضو علی‌البدل را، و در ماشین، احیاناً وسیله‌ی زاپاس، و یدک را، نشان می‌دهد.

معاون رئیس Vic-prezidanto معاون رئیس‌جمهور Vic-prezidento

نایب‌رئیس Vic-ĉefo نایب‌السلطنه Vic-reĝo

رئیس‌الوزرا / نخست‌وزیر Ĉef-ministro معاون وزیر Vic-ministro

قاضی علی‌البدل / قاضی جانشین Vic-juĝisto معاون نخست‌وزیر Vic-ĉef-ministro

معاون سردبیر روزنامه Vic-ĉef-redaktoro سردبیر روزنامه Ĉef-redaktoro de ĵurnalo

وسایل، کارابزارهای یدکی Vic-iloj چرخ یدکی اتومبیل Vic-rado de aŭtomobilo

**§ 316 ـ توان کاربرد قید، نسبت، به صفت** : وصف واژگان، در اسپرانتو به عهده‌ی دو واژه یعنی صفت (A-vorto=A-V, 26§)، و قید (E-vorto=E-V, 187§) است:

**(الف) ـ وصف اسم** (O-vorto=O-V, 23§)، تنها با صفت، انجام می‌گیرد. البته، صفت، می‌تواند قبل، یا بعد از اسم، یا موصوف خود، قرار گیرد (39/3§):

- 1- Bel**a** bird**o** [(**a** -v)+(**o** -v)=**ao** -v] زیباپرنده‌ای
- 2- Bird**o** bel**a** [(**o** -v)+(**a** -v)=**oa** -v] پرنده‌ای زیبا

**(ب) ـ وصف واژگان**، با قید، به سه مورد، اختصاص دارد:

● **(۱) ـ وصف صفت با قید** [(a-v)+(e−v)=(ea−v)]. البته، در این‌جا نیز قید می‌تواند مانند صفت، قبل، یا بعد از واژه‌ی موصوف خود قرار گیرد (39/3 §):

- 1- Bon**a** oft**e** (**ae** -v) خوب، اکثراً — Blu**a** Hel**e** (**ae** -v) آبی به‌روشنی
  hel**e** Blu**a** (**ea** -v) به‌روشنی آبی (آبی‌روشن)
- 2- Oft**e** bon**a** (**ea** -v) غالباً خوب

● **(۲) ـ وصف فعل با قید** [(is,as,os,u,us-v)+(e-v)]. البته، در این مورد نیز، تقدم، یا تأخر قید، بر فعل، بنا به دل‌خواه و سلیقه و سبک گوینده یا نویسنده است:

Estas dan**ĝ**ere (**s+e**) ludi kun la leono! هست خطرناک، با شیر بازی کردن!

Dan**ĝ**ere estas (**e+s**) ludi kun la leono! خطرناک است « « « «

Iru rapide (**u+e**)! برو، با شتاب! Rapide iru (**e+u**)! (72§) تند برو!

Estus bone (**us+e**), se ni revidus vin! می‌بود خوب، اگر ما شما را، دوباره می‌دیدیم!

Bone estus (**e+us**), se ni revidus vin! خوب می‌بود، « « « « «

Li skribis bele (**s+e**) la leteron او نوشت، به‌زیبائی، نامه را

Li bele skribis (**e+s**) la leteron او به‌زیبائی، نوشت نامه را

● **(۳) ـ وصف قید، با قید** [(e−v)+(v−e)=(ee−v)]:

Tre rapide (**e+e**), li venis بسیار سریع، او آمد

Ege bone (**e+e**), li studis fizikon بسیار خوب، او فیزیک را، تحصیل کرد

## § 317 ـ نسبت قید، با صفت، در وصف

از کل بسامد بالقوه‌ی فرایند وصف، در اسپرانتو، تنها، یک‌چهارم، یا بیست‌وپنج درصد آن ($a\text{-}v=\frac{1}{4}=\%25$)، به «**صفت**»، تعلق دارد. در حالی که: سه‌چهارم، یا هفتادوپنج درصد ($e\text{-}v=\frac{3}{4}=\%75$) آن را، «قید»، به عهده دارد.

● البته، فرمول نسبت قید به صفت (25% : 75%)، بیان نظریِ کمیّت بالقوه‌ی کاربرد ممکن قید است. لیکن در عمل ـ یعنی بالفعل ـ ممکن است گویندگان، یا نویسندگان مختلف ـ آگاه، یا ناآگاه/ خواسته یا ناخواسته ـ بنابر سلیقه، و سبک خود، از حد اعلای این توان بالقوه، استفاده ننمایند!

● بدین ترتیب، مقایسه‌ی درصد کاربرد قید، نسبت به صفت، یا برعکس، می‌تواند، خود،

یکی از شاخص‌های معتبر ریاضی ـ منطقی، در سبک‌شناسی تطبیقیِ هر دوره، هر مکتب، هر سبک، هر حوزه‌ی زبانی، و یا هر نویسنده، و شاعر باشد.

**§ 318 ـ سبک‌شناسی، آوندها، و نقد متن** : وجود کُدها، شناسه‌های دستوری (T3/33§)، و آوندهای تکمیلی (124§-83)، در اسپرانتو، زمینه را، برای هر گونه متن‌کاوی، و بسامدشناسیِ آماری، توضیح پی‌آمدها، بیان فرضیه‌ها، بر مبنای حساب احتمالات، و شاخص‌های صریح، در سبک‌شناسی ادبی (Literatura Stilistiko)، به یاری کامپیوتر، به‌عنوان دستاوردهای جانبیِ خطِ با شناسه‌های دستوریِ اسپرانتو، با سرعت و دقت، در تشخیص‌ها، فراهم آورده است.

• فرض نمائیم، اثری به «**ابن سینا**» منسوب است. لیکن در انتصابش تردید است. برای رسیدن به حداکثر احتمال، در پذیرش، یا ردِ نسبت آن، به **ابن سینا**، زبان اسپرانتو و آوندهایش، می‌تواند ما را، از «**آستانه‌ی احتمال**»، به «**آستانه‌ی یقین**»، بسیار نزدیک سازد. البته، پیش‌فرض آن است که آثار «**ابن سینا**» ـ یا هر نویسنده‌ی موردپژوهش دیگری ـ به زبان اسپرانتو، به‌رسائی ترجمه شده باشد. آنگاه، در بررسی آوندشناسی مقایسه‌ایِ بالغ بر یکصد اثر مسلّم **ابن سینا**، با اثر منسوب به او، احتمالاً نتایج مفروض زیر ممکن است حاصل شود:

• (۱) ـ **ابن سینا**، مثلاً در یکصد اثر مسلّم خود، به‌طور متوسط، هفتادوپنج‌درصد (**%75**)، به کاربردِ مفعول مستقیم (237,75§)، و بیست‌وپنج‌درصد (**%25**)، به کاربرد مفعول باواسطه (240§)، از خود تمایل نشان داده است. در حالی که در اثر منسوب به او، یکباره، این پدیده، وارونه گشته است!؟ یعنی نویسنده‌ی ناشناس اثر منسوب ـ برخلاف ابن‌سینا ـ بالغ بر هشتاددرصد (**%80**)، از مفعول باواسطه، و تنها حدود بیست‌درصد (**%20**)، از مفعول مستقیم (N-vorto) بهره جسته است.

• (۲) ـ در جمله‌بندی (248§)، «**ابن سینا**»، بنابر فرض، حدود هفتاد درصد (**%70**)، از شکل شماره یکِ جمله‌بندی ـ از اشکالِ شش‌گانه‌ی ممکن در جمله‌ی پایه ـ در یکصد اثرِ مفروضِ خود، استفاده کرده است. در حالی که نویسنده‌ی اثر مشکوک، تنها سی درصد (**%30**)، ازشکل اول، بهره جسته است، و بیش‌تر، جمله‌هایش را، به‌گونه‌ی شکل دوم ساخته است!؟

• (۳) ـ باز هم بنابر فرض، «**ابن سینا**» بیش‌تر، بر کاربرد شکل بی‌زمانِ فعل‌های شرطی (213§ /se:-us)، تکیه می‌کند، و نویسنده‌ی ناشناس اثر منسوب، همچنین بنا به فرض، بیش‌تر بر شکل زمانمند فعل شرط (se:-is,-as,-os)، تأکید می‌ورزد...

• بدین ترتیب، ما، به یاری کامپیوتر، و تحلیل متن، و با تکیه بر شناسه‌ها، آوندها، و رمزواره‌های ثابت، مقایسه‌ی خود را، همچنان ادامه می‌دهیم، تا مثلاً، با بیست شاخص پیش برویم، و در نتیجه، دریابیم که آن دو دسته متن، به‌طور کلی، در همه‌ی شاخص‌ها، احیاناً با هم اختلاف شدید دارند؟! یا برعکس، همسان‌اند؟! آنگاه، در صورت ناهمسانی، با رعایت حداقل

ضریب احتمال خطا، انتساب اثرِ منسوبِ مفروض را، به **ابن سینا**، مردود می‌شماریم. و یا در صورت همسانی، آن اثر را، با اطمینان خاطر بیش‌تری، از جمله آثار اصیل **ابن سینا**، محسوب می‌داریم.

**§ 319 ـ مالکیت و شناسه‌های آن :** مالکیت را، در اسپرانتو ـ با تنوعی چهارگانه، در ساختار کلام ـ می‌توان، ابراز داشت:

- ۱ ـ با ترکیب ضمیرهای وصفی ـ ملکی (67,26§)
- ۲ ـ با جمله‌های فعلی، مرکب از فعل‌های داشتن (81§)
- ۳ ـ با ترکیب اضافی (37§)
- ۴ ـ با پساوند مالکیت «es–» (56,57§/جدول T6)

و اینک اشاره‌ای مختصر، به نمونه‌هائی چند، از هر ساختار:

- **(۱) ـ مالکیت به گونه‌ی وصفی، با میانوند «–a–»** (67,39/1§):

رنج‌های من Miaj suferoj سلیقه، ذوق من Mia gusto

Miaj amoj, kaj angoroj عشق‌ها، و دلهره‌های من

موفقیت‌ها، و شکست‌هایش / ناکامی‌های او Liaj sukcesoj, kaj mal-sukcesoj

خوشبختی‌ها، و بدبختی‌های او Ŝiaj bon-ŝancoj, kaj mal-bonŝancoj

- **(۲) ـ ساخت مالکیت، با جمله‌های فعلی:** در این ساختار، جمله‌ی فعلی به گونه‌ی مبتدا، و خبر، با افعالی از مصدرهای:
  - (الف) ـ داشتن Havi (متعدی)
  - ( ب ) ـ متعلق‌بودن، تعلق‌داشتن Aparteni (لازم)
  - ( ج ) ـ مالک‌بودن، و مالکیت‌داشتن Posedi (متعدی)

ساخته می‌شود:

- La ĉef-ministro **havas** alian politikan opinion!

نخست‌وزیر، عقیده‌ی سیاسی دیگری دارد!

- Tiu nova arta "ismo", nome kubismo, **apartenas** al Pablo Pikaso.

آن «ئیسمِ» هنریِ نو / مکتبِ تازه‌ی هنری ـ یعنی کوبیسم ـ به پابلو پیکاسو، تعلق دارد.

- Pikaso **posedas** dometon en Madrido.

پیکاسو کلبه‌ای را در مادرید، مالک است.

- **(۳) ـ مالکیت، با ترکیب اضافی:** این ساختار، با بهره‌جوئی از حرف اضافه‌ی «**de**» (37§)، انجام می‌پذیرد:

شهر ـ رئیس /پایتختِ ایران La ĉef-urbo **de** Irano خانه‌یِ پدر La domo **de** la patro

ستیغ / قله‌یِ کوه La pinto **de** la monto قلبِ آدمی La koro **de** la homo

● (۴) ـ **مالکیت با پساوند «es-»**: با پساوند «es-»، به‌عنوان شناسه‌ی مالکیت، و نیز با ترکیب‌های پنج‌گانه‌ی آن قبلاً به‌اختصار ـ T6/ ستون افقی ۸/ همبستگی‌نماها ـ آشنا شده‌ایم (57,55§): T20 , 319 – جدول پساوند مالکیت es--

**T22 ـ جدول پساوند مالکیت es-** 319/4§

| -es | ĉies | ies | kies? | ties | nenies |
|---|---|---|---|---|---|
| مالِ مالکیت | مال هرکس / همه | مالی، مال کسی | مال چه کس؟ | مال او، مال آن | مالِ هیچکس |

● 1- Kies estas la domo ? — خانه، مال کیست ؟

Ies estas la domo ! — خانه، مال کسی است !

● 2- Al kiu apartenas la domo ? — خانه، به چه کسی، تعلق دارد ؟

Al iu apartenas la domo ! — به یک کسی، خانه، تعلق دارد !

3- Kiu havas la domon ? — چه کسی، خانه را، دارد ؟

Iu havas la domon ! — یک کسی خانه را، دارد !

4- Kiu posedas la domon ? — چه کسی، مالکیت خانه را، داراست ؟

Iu posedas la domon ! — کسی صاحبِ خانه است / مالکیت خانه را، داراست !

5- De kiu estas la domo ? — از چه کسی است / از آنِ چه کسی است، خانه ؟

De iu estas la domo ! — خانه از آنِ یک کسی است !

همه این پرسش‌ها و پاسخ‌های پنج‌گانه، با تنوع در ساختارشان، کم‌وبیش، یک مفهوم را، از مالکیت خانه، و صاحب آن، بیان می‌کنند. لیکن، اینک، ما دیگر پرسش‌ها، و پاسخ‌ها را، تنها به ابراز مالکیت، با پساوند «es-»، منحصر می‌سازیم:

Kies estas Esperanto ? — اسپرانتو از آنِ کیست ؟

Ĉies estas Esperanto ! — اسپرانتو، از آنِ هر کس / همه کس است !

Nenies estas Esperanto ! — اسپرانتو، مال هیچکس نیست !

Mi-es patro = Mia patro پدر من — Vi-es librejo = Via librejo کتابخانه‌ی شما

Kaj, nun, patro, domo, kaj mi : — و اکنون، به تنوع بیانِ پدر، خانه، و من توجه کنیم:

1- Mia patro, kaj mia domo.

2- Mia patro, kaj lia domo.

3- Mia patro, kaj lies domo.

4- Mies patro, kaj mies domo.

اگر بخواهیم، به این جملات، بالا، به شیوه‌ی **فاکتوریال**، تنوع بخشیم، به سبب امکان تقدم و

تأخر و واژگان، هفتصدوبیست جمله، خواهیم داشت. زیرا، واژگان متغیر ما (lies/lia/mies/mia/domo/patro) شامل شش واژه‌اند (1×2×3×4×5×6=720 V)
[239,244/2,248§]

● از ویژگی‌های «es-» ـ برخلاف پساوند وصفی و ملکیِ «a-» ـ یک پایانه است که ـ به اصطلاح فنی ـ غیرمتغیر، لاینصرِف (Ne-varia, sen-fleksia) است. از این رو، برای مفرد و جمع، و در حالت‌های دیگر مثل مفعولیت، همواره ثابت است. و درنتیجه، کاربردش بسیار آسان‌تر است:

بُرد یکی، باختِ دیگری !؟ Ies gajno, alies perdo !?

● **Kies**، در اصل، ضمیر ملکیِ استفهامی است. لیکن، مانند ضمیر ملکیِ موصول نیز ـ به معنی «مال‌اش»/ مال چه کسی را، که ـ به کار می‌رود، مانند:

Mi demandis lin, **kies** verkon li volas traduki ?

من از او/ او را/ پرسیدم که او اثر چه کسی را، می‌خواهد ترجمه کند ؟

خانه‌ای که ساکنانش (kies loĝantaro)، ما هستیم... La domo, **kies** loĝantaro ni estas...

کشورهائی افریقائی که زبان‌هایشان را، Afrikaj landoj, **kies** lingvojn, ni ne komprenas.
ما نمی‌فهمیم.

● **Ties**، به معنی «مالَش»، مال او، مال آنها، غالباً در پاسخ **kies**، قرار می‌گیرد:

**Kies** monon oni ricevas, ordinare, **ties** agojn ankaŭ oni laŭdas.

پول کسی را، که انسان، دریافت می‌دارد، معمولاً کارهایش (Ties agojn) را هم می‌ستاید.

La trafiko de Tehrano, kaj eĉ de **ties** ĉirkaŭaĵo estas tre vigla.

ترافیک تهران، و حتی اطرافش (اطراف تهران)، بسیار فعال / شلوغ است.

**§ 319/1 ـ کمیِ کاربرد es-**: نویسندگان غربی اسپرانتو، تا کنون، کم‌تر از تعمیم پساوند مالکیتِ «es-»، بهره جسته‌اند. آنان، بیش‌تر، بنا بر عادت زبان‌های مادری خود، از ترکیب‌های دیگر، استفاده می‌کنند. لیکن، باگسترش اسپرانتو، به دیگر قاره‌ها، اندک‌اندک، به امکانات بالقوه‌ی منطقیِ شگرف و گستره‌ی فراگیر تعمیم کاربرد آوندهای اسپرانتو، بیش‌تر و بیش‌تر توجه می‌شود.

**§ 319/2 ـ تأکید، بر مالکیتِ خاص Propra**: واژه‌ی Propra به معنی تعلقِ ویژه، و انحصاری، به کسی، یا چیزی است (320/1§). از این رو، هنگام تأکید بر تعلق، و مالکیت انحصاری، و ویژه‌ی کسی، نسبت به چیزی، یا به کسی دیگر، افزون بر دیگر شکل‌های مالکیت، از آن نیز، بهره می‌جویند، مانند:

نام خاص پدر من La **propra** nomo de mia patro

الفبای خاص زبان عربی La **propra** alfabeto de Araba Lingvo

Muziko, kaj poezio havas siajn, **proprajn** harmoniojn. موسیقی و شعر، هارمونی / هماهنگی خاص خودشان را، دارا هستند.

Pikaso posedas sian propran artistan talenton

پیکاسو استعداد خاص هنری خودش را، داراست

Kubismo estas **propra** arta skolo de Pikaso.

کوبیسم ـ مکعب‌نگاری ـ مکتب خاص هنری پیکاسو است.

**Propra** opinio de iu, ne estas leĝo por la alia.

عقیده‌ی خاص یک شخص، قانون برای دیگری نیست!

Timuloj timas eĉ siajn proprajn ombrojn

ترسوها، حتی از سایه‌ی ویژه‌ی خودشان، می‌ترسند.

La propra honoro de mia patro apartenas al neniu !

افتخار خاص پدر من، به هیچ‌کس تعلق ندارد !

### § 319/3 ـ تفاوتِ داشتن Havi و تسلط داشتن Posedi :

داشتن چیزی، و تسلط داشتن بر آن،گاه لازم و ملزوم یکدیگرند. لیکن، همواره یکی نیستند، مانند :

- Li bone **posedas** Esperanton, sed, li ne **havas** Esperanton, nome, Esperanto ne apartenas al li, ne estas lia, ne estas lies.

او به‌خوبی بر اسپرانتو، تسلط دارد. لیکن، اسپرانتو، متعلق به او نیست. یعنی اسپرانتو، از آنِ او نیست. مال او نیست.

- **Posedi** : بیش‌تر اوقات مالکیت، و سلطه‌ی معنوی بر احساسی، بر اندیشه‌ای، بر دانشی، بر فرهنگی یا بر فنی را، می‌رساند. مالکیت، در این گونه موارد، داشتنِ ملک طلق، یا داشتنِ انحصاری، نیست. بلکه تسلط‌داشتن، معرفت‌داشتن، آگاهی‌داشتن، و مهارت‌داشتن را، می‌رساند:

Li multe **posedas** scion pri matematiko, kaj sperton pri unuaj helpoj sanitariaj.

او دارای دانائی بسیار، در باره‌ی ریاضیات، و تجربه، درباره‌ی کمک‌های اولیه‌ی درمانی-بهداشتی است.

Ŝi estas mia edzino, sed mi ne **posedas** ŝin !?

او همسر من است، لیکن من، مالک او نیستم !؟

Li **posedas** bonan hermeneŭtikan konon pri La Nobla Korano.

او به خوبی بر شناخت تفسیری / تأویلیِ قرآن مجید، تسلط دارد.

- Proprieto = Posed-rajto = حق مالکیت، هنوز چیزی دیگر، نسبت به خود مالکیت

(Posedeco) است. چه بسا، کسی مالک است. لیکن، ملک خود را، در اختیار ندارد. یعنی، حق مالکیت او، از او، سلب شده است.

Proprieto rajtigas kopi-rajton

حق مالکیت، کپی‌رایت / حق مالکیت اثر هنری را، مشروع / محق / قانونی می‌سازد. Ĉu via

libro havas kopi-rajton ? آیا کتاب شما، کپی‌رایت / حق مؤلف / حق اثر هنری، دارد؟

Mi dediĉis mian kopi-rajton al Esperanto-Asocio.

من، کپی‌رایت / حق تألیف خودم را به انجمن اسپرانتو، تقدیم داشتم / وقف کردم.

| | |
|---|---|
| Havaĵo ne estas ĉiam posedaĵo | دارائی، همیشه، مالکیت نیست |
| Eble ni havas ion !? | شاید ما، چیزی را، داشته‌ای باشیم !؟ |
| Sed, ni ne posedas tion ! | ولی آن را، مالک نباشیم |
| Ĉar, tio ne apartenas al ni. | برای آن که آن چیز، به ما، تعلق ندارد! |
| Multaj (homoj) havas ion, | بسیاری (آدم‌ها) چیزی را، دارند، |
| kio ne apartenas al ili ! | که آن چیز، به آنها تعلق ندارد! |
| Ĉar: Iam, ili estas uzurpoj !? | زیرا: گاه، آنها غاصبان‌اند !؟ |
| Iam, ili estas depon-prenantoj | گاه، آنها، امانت‌داران‌اند |
| Iam, ili estas prunte-prenantoj !? | گاه، آنها، عاریه‌گیران‌اند !؟ |
| Iam, ili estas ŝuldantoj | گاه، آنها، مقروضان‌اند / وام‌داران‌اند |

Do, havi ion ne signifas ĉiam posedi tion!

بدین‌ترتیب، داشتن چیزی، همواره، مالک‌بودن آن را، معنی نمی‌دهد.

Jes, eble nomo egalas, sed esenco malas.

آری، شاید، نامی همسان است، لیکن، ماهیتی ناهمسان است.

**§ 319/4 ـ تفاوت کاربرد X+a/ و X+es**: با توجه به این که میانوند «a-»، ویژه‌ی صفت، و ضمیرهای وصفی-ملکی است، و از آن‌جا که «صفت»، بیان کیفیت‌هاست. و کیفیت‌ها، بیش‌تر، جنبه‌ی انتزاعی، ذهنی، عَرَضی، و روابط غیرملموس را، دارا هستند، بهتر است، داشتن‌ها، یا دارائی‌های معنوی، و انتزاعی را، با ضمیرهای ملکی-وصفی (67§)، بیان داریم، و اشیای ملموس مادّی را، با پساوند مالکیت «es-»:

1- (x + a) Mia patro, mia amo, kaj miaj studoj پدرم، عشقم، و تحصیلاتم

2- (x + es) Mi-es vesto, mi-es domo, kaj mies mono. جامه‌ام، خانه‌ام، و پولم

**§ 319/5 ـ کاربرد مالکیت**: برای توضیح دو فرمول بالا، به تحلیل زیر توجه شود:

**1- (x + a) = (Mia, via, ria, ŝia ... ilia)**

2- (x + es) = (Mi-es, vi-es, ri-es, ŝi-es ... ili-es)

### § 320 ـ افزایش و کاهش، در کیفیت معرفه، و نکره:

اسم نکره، و معرف، دارای درجات مختلف، در آشنائی، و ناشناسی‌اند: از نکره‌ی ساده، یا خفیف گرفته، تا نکره‌ی شدید، و با تأکید! و همچنین، از معرفه‌ی ساده، تا معرفه‌ی شفاف و مضاعف!

در اسپرانتو ـ چنان که دیده‌ایم (§19) ـ اسم، معمولاً، اگر حرف تعریف (La)، نداشته باشد، نکره است، و اگر، داشته باشد، معرفه خواهد بود (§20,19).

لیکن، آنچه که اسم را، به‌طور کلی، و نه فقط معمولاً ـ معرفه می‌کند، تنها، منحصر به حرف تعریف، نیست.

● اسم، به‌طور کلی، در نُه حالت، معرفه می‌شود:

(۱) ـ معرفه، با حرف تعریف (§19): **La** libro کتاب

(۲) ـ معرفه‌ی معدود به عدد (§46): **Du** libroj دو کتاب

(۳) ـ معرفه‌ی موصوف، به صفت (§26,39/1): **Blua** libro کتابی آبی

(۴) ـ معرفه‌ی مضاف، به اضافه (§34): Libro **de** geografio کتاب جغرافی

(۵) ـ معرفه‌ی مملوک، به ضمیر ملکی (§67): **Mia** libro کتاب من/متعلق به من

(۶) ـ معرفه‌ی مشارٌالیه، به ضمیر اشاره (§62,60,56): **Tiu** libro آن کتاب مشخص

(۷) ـ معرفه‌ی مشارٌالیه، به ضمائر موصول (§305): Libro, **kiu** bluas کتابی که آبی است

(۸) ـ معرفه‌ی مبتدا، به خبر (§77,90): Libro en **ĉambro** کتابی، در اتاقی

● Libro estas en **ĉambro** کتابی در اتاق است    Viro **venas** مردی می آید

● Kato **miaŭas** گربه‌ای مئومئو می‌کند

● Hundo **vaŭas**/**bojas** سگی واق‌واق/پارس می‌کند

(۹) ـ معرفه‌ی اسم، همراه با حروف اضافه: اسپرانتو، دارای ۳۳ حرف اضافه، یا نسبت است (§162-125). بنا بر تعریف، حرف اضافه یا نسبت، حرفی است که نسبت کلمات را، با یکدیگر، مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، حرف نسبت، سبب می‌شود که اسمی، در رابطه با دیگری، وضع‌اش مشخص شود. از این رو، اسم نکره، هنگام ربط، یا مربوطیت/نسبت یا پیوستگی، ناچار، از ناشناختگی، و نکرگیِ مطلق، بیرون می‌آید. مثل: کدام کتاب؟ ?Kiu libro (از میان مقداری کتاب در یک اتاق، یا در یک قفسه):

Libro **ĉe** la muro    پاسخ: کتابی چسبیده به دیوار

Libro **inter** du seĝoj    کتابی بین دو صندلی

Libro **sur**/**sub**/**antaŭ**/**post**/**apud** la seĝo

کتابی روی/زیر/جلو/پشت/نزدیک صندلی

Libro en etaĝero    کتابی در قفسه‌ی کوچکی، آویخته به دیوار

کتابی در وسط اتاقی — Libro en mezo de ĉambro

● بنابراین، هر حرف اضافه، یا نسبت، با .واژه‌ای که به‌گونه‌ای به اسمی مجرد، مربوط شود، موجب رفع نکرگی مطلق آن می‌گردد.

● در زبان که از جمله، به‌طور کلی، شبکه‌ـمند روابط متقابل کلمات است ـ همانند درون یک جامعه، و در روابط انسانی ـ هیچ واژه‌ای، نمی‌تواند، برای همیشه، یا حتی، برای مدتی نسبتاً طولانی، ناشناخته، مجرد، نکره، و تنها، باقی بماند. به محض کاربرد یک واژه، در یک عبارت، یا کلام، آن واژه وارد جهانی از ارتباطات، در نظام شبکه‌ـمند روابط متقابل سخن قرار می‌گیرد. و شناخته و، معرفه می‌گردد. حتی در حکایت‌ها و افسانه‌ها، هنگام یادکرد یک اسم ناشناس در آغاز سخن، به محض ادامه‌ی حکایت، در همان جمله‌ی دوم، «**نکره‌ی جمله‌ی اول**»، بلافاصله، «**معرفه‌ی جمله‌ی دوم**» می‌شود. برای نمونه:

(M/K/−La) Muso vidis Katon. — موشی، گربه‌ای را، دید.

(+La/M) La Muso tuj for-koris. — آن موش فوراً گریخت.

(La+K/M+La) La Kato, ankaŭ tuj kuris post la Muso.

گربه هم فوراً دنبال موش دوید.

● نکره، در نظام سخن ـ همانند انسان مجهول‌الهویه، در جامعه ـ توفیق چندانی، برای دوام ندارد ـ مگر معرفه گردد!؟

● از این رو، زبان، بیش‌تر، نظام معرفه‌افزائی‌ها، و نکره‌زدائی‌هاست. زیرا، معرفه، از زادگان معرفت است. و نکره، از مرده‌ریگ‌های نادانی و جهل است. زبان، جهانِ ویژه‌ی شناسائی‌هاست. اَبَر-وسیله‌ی معرفت، در پیوند حیوان ناطق، در رابطه با خود، با دیگران، با پیرامون خویش، تا فراسوی کهکشان‌هاست ـ تا آن دورگاه‌ها، و دیرگاه‌ها، در بی‌کرانه‌ی تخیل خلاق ـ به گفته‌ی مولوی: که، حتی در وهم، هم ناید همی !

● زبان، تنها وسیله، و یکتا امکان بالقوه و بالفعل پـویائیِ انـدیشه‌ی زایـا، درگسـتره‌جوئیِ فزاینده‌ی دانش‌ها و هنرها، و ژرفاپوئی هماره، ژرفانگرترِ بینش‌های فرهیخته است.

● زبان، اصل راستین نظریه‌ی زیرسازِ شبکه‌ی جهان‌جوی «اینترنت» بسته است ـ بانوی اول انفورماتیک، نخست خاتون نظام فوق سرعت، در انفجارِ مبارکِ داده‌های روشـنگر اطـلاعاتی است و اینترنت، خود در واپسین تحلیل، چیست!؟ آیا چیزی بجز طلعه‌ی نـویدبخش تـحقق نظریه‌های داده‌رسانی و داده‌یابی، در میدان عملکرد تکنولوژی سخن‌ـمایه‌هاست!؟

● از این رو، «**زبان اینترنتی**»، همگام با فوق سرعتِ داده‌رسانی‌ها و داده‌یابی‌های جهان ما، هر چه کوتاه‌تر، هر چه قانون‌مندتر، هر چه اشتباه‌ناپذیرتر، هرچه با کُدها و رمزواره‌های سمعی و بصریِ گویا و رسا، مجهزتر باشد، از قابلیت‌های روزافزون کامپیوتری برخوردارتر، و در بهره‌وری از ظرفیت جهان‌شمول اینترنتی، کام‌رواتر خواهد بود! و در نتیجه نیز، به هدفِ معرفت‌جوئی، به

رشد اندیشه‌ی خلاق، به سرعت‌بخشی، در کشف مجهولات، و دریافت معلومات، و به شتاب در تبدیل نکره‌ها، به معرفه‌ها، نزدیک‌تر، همراه‌تر و هماواتر، با روح تکنولوژی رسانه‌ها، خواهد بود.

● زبان در ماهیت، و وجود، در نظر و عمل، در هدف، و وسیله، همواره باید، نقش یک شتابگر، یک کاتالیست، یک هادی را، در نظام رسانه‌ها، برای پیام‌رسانی اندیشه‌ها، در قلمرو تفاهم‌ها، گفتگوی تمدن‌ها، در دریافت‌های تازه، از شناخته‌های کهن، و طبقه‌بندی ناشناخته‌ها، به عهده داشته باشد! زبان در ماهیت خود ــ چنان که اشاره رفت ــ «**نکره‌زدا**»، و معرفه افزاست. از این رو، زبان نباید ــ به خاطر تشریفات تجملیِ قواعد پیچیده‌ی بازمانده از مرده‌ریگ مُزمنِ اعصار پیشین ــ بازدارنده، از شتاب عایقی مزاحم، در کشف مجهولات و سبب کُندیِ رشد فرایند اکتشافات، و دسترسی به معلومات تازه گردد.

● زبان جهانی اسپرانتو، بر مبنای چنین نیاز، و درک، و فلسفه‌ای، از بهره‌وری، در رسانگی، پدید آمده است، و همگام با دیگر پدیده‌های علمی و فنی جهان ما، رو به کمالی فزاینده، نهاده است.

**§ 320/1 ـ درجه‌بندی روند معرفه :** در درجه‌بندی روند معرفه، از ساده به مضاعف، توجه به نمونه‌های زیر سودمند است:

● **(الف) ـ معرفه ساده:**

(۱) ـ با حرف تعریف: کتاب (+**la**) La libro

(۲) ـ در حالت اضافه: کتابی از آنِ من / متعلق من (+**de**) Libro de mi

(۳) ـ در پیوند، با ضمیر ملکی: کتاب من / من-کتاب (+**a**) Mia libro

(٤) ـ پیوند با شناسه‌ی مالکیت (−es): کتاب متعلق به من (+**es**) Mies libro

در موارد معرفه‌ی ساده، عموماً هر اسم، تنها با یک شناسه‌ی تعریف، همراه است. چنان که در مثال‌های بالا، هر فراز، به ترتیب دارای یک شناسه است.

● **( ب ) ـ معرفه‌ی مضاعف ساده:** معرفه‌ی مضاعف، زمانی است که در فراز، یا در جمله، دو شناسه‌ی تعریف، به کار رود. مانند:

کتاب من — (+**la**/+**de**) **La** libro **de** mi.

آن کتاب مشخص من — (+**tiu**/+**de**) **Tiu** libro **de** mi.

آن مرا / کتاب مشخص من — (+**tiu**/+**a**) **Tiu** libro mi **a** .

آن کتاب مشخصِ مال من — (+**tiu**/+**es**) **Tiu** mi**es** libro.

● **( ج ) ـ معرفه‌ی مضاعفِ مؤکَد:** زمانی فراز، یا جمله‌ای، با اسم معرفه، مضاعف مؤکد خوانده می‌شود که با بیش از دو شناسه‌ی معرفه، همراه باشد ــ به ویژه اگر با واژه‌ی بیان مالکیت انحصاری Propra (319/2§)، توام باشد، مانند:

کتاب اختصاصی / ویژه‌ی من — 1- (+**la**/+prop/+**a**) La **propra** libro **mia**

2- (+la+prop/+de) La **propra** libro **de** mi. کتاب اختصاصی از آنِ/ متعلق به من
3- (+la/+kiu/+a) La libro, **kiu** / **kio** estas mia. آن کتاب که همان، مراست
4- (+tiu/+es/+prop) **Tiu** mies propra libro آن کتاب اختصاصی / مِلک طلق من
5- (+tiu/+prop/+de) **Tiu** propra libro **de** mi آن کتاب اختصاصیِ مال من

**§ 320/2 ـ نکره‌ی ساده/مضاعف**: نکره، می‌تواند به‌طور ساده، یا یک‌سویه، بیان شود. و یا، با شناسه‌های مؤکد نکرگی و ابهام، به‌طور مضاعف و دوسویه، همراه باشد.

**(الف) ـ نکره‌ی ساده یا یک‌سویه**: نکره‌ی ساده (§20)، زمانی است که ما، اسمی را، بدون یک شناسه‌ی معرفه (la/tiu/a/es...)، یا با یک شناسه‌ی نکره (io/ia/ie/ies...)، به کار بریم، مانند:

1- (−**la**): Mi legas libron. من کتابی را، می‌خوانم.
2- (+**io**): Mi manĝas ion. من چیزی را، می‌خورم.
3- (−**la**): Mi kaptis fiŝon. من ماهی‌ای را، گرفتم / صید کردم.
4- (+**ie**): Mi iris ien. من جائی رفتم.

در این جمله‌ها، گوینده، احیاناً خود می‌داند چه کتابی را، دارد می‌خواند؟ چه چیزی را دارد می‌خورد؟ یا چه نوع ماهی‌ای را، صید کرده است؟ و یا، بالاخره، به کجا رفته است؟ لیکن، لازم نمی‌داند که برای مخاطب خود، توضیح دهد که کتاب، چه کتابی است؟ چیز خوراکی، چه چیزی است؟ و ماهی، چه نوعی ـ ماهی سفید، شیرماهی، ماهی حلوا، اردک‌ماهی، و یا قزل‌آلا، و مانند آن ـ بوده است؟ و یا بالاخره، دقیقاً به کجا رفته است؟

به این نوع اطلاع‌رسانی، می‌گوئیم «یک‌سویه»، چون دهنده‌ی پیام، اطلاع داده‌ی خود را، می‌شناسد. لیکن این شناسائی را، به مخاطب خود، به‌طور کامل، منتقل نمی‌سازد، بلکه شناختی نیمه، و یک‌سویه را، منتقل می‌نماید.

**( ب ) ـ نکره‌ی مضاعف، یا دوسویه**: زمانی از نکره‌ی مضاعف، سخن می‌گوئیم که اصل اطلاع، یا داده، هم برای گوینده، و هم برای مخاطب او، نامشخص است. در این موارد، دست‌کم یک شناسه‌ی نکره ـ مانند ie/ies/io/iu و مانند آن ـ بر اسم نکره، افزوده شده است، مانند:

1- (+iu/−la): Mi legas **iun** libron. من یک کتابی را، (که خودم هم نمی‌دانم چیست. مثلاً چون سر و ته‌اش افتاده است) دارم می‌خوانم.

2- (+iu/−la): Mi vidis tie, **iun** viron.

من، آن‌جا مردی را، دیدم (که خودم هم او را، نمی‌شناختم).

**( ب ) ـ نکره‌ی مضاعفِ مؤکد**: زمانی که افزون بر یک شناسه‌ی نکرگی، یک

شناسه‌ی دیگر (T6، ستون ۳ عمودی) ـ یعنی در مجموع، غیر از اسم نکره، دو شناسه‌ی نکره‌ی دیگر نیز به کار رود ـ می‌توان نکره را، نکره‌ی دوسویه، یا مضاعفِ مؤکد نامید، مانند:

1- (iu/ne/–la): Mi vidis tie **iun ne**-konatan viron.

من آن‌جا، مردی ناشناس را، دیدم.

2- (iu/tut/ne): Mi vidis tie iun tute ne-konatan viron.

من آن‌جا، مردی، کاملاً ناشناس را، دیدم.

**Noto: ne-konata** ناشناس **Tute ne-konata** به‌تمامی / کاملاً ناشناس

این ترکیب فراز بالا، به‌صورت قید وصفی **(tute/e-v)**، برای کمال رسایی صفت منفی (ne-konata/a-v)، مرد مجهول ناشناخته‌ی ما را، با تأکید، سه‌بار مجهول‌تر ساخته است = (X+X+X=3X).

**§ 320/3 ـ کاهش از نَکَره‌گی** : از آن‌جا که زبان، در واپسین تحلیل، فرایندی «**نکره‌زدا**» است، و پیوسته گرایش به شناخت، و شناسائی بیش‌تر و بیش‌تر دارد، از این رو، با توصیفِ هرچه بیش‌تر نکره، یا مجهول، می‌تواند، به‌تدریج، از مقدار نکره‌گی آن، بخودی خود، بکاهد. برای نمونه، به‌خاطر شناخت این فرایند استعرافی ـ کمال‌طلبی معرفت در فرایند مجهول‌شناسی ـ بدین نمونه‌ها، توجه فرمائید:

1- Mi legas iun libron. من یک کتاب ناشناسی را، دارم می‌خوانم.

2- Mi legas iun blankan libron. من کتاب ناشناس سفیدی را، دارم می‌خوانم.

3- Mi legas iun artan libron. من یک کتاب ناشناس هنری را، دارم می‌خوانم.

4- Mi legas iun grafikan libron. من یک کتاب ناشناس گرافیک را، می‌خوانم.

5- Mi legas iun afrikan geografian libron.

من یک کتاب ناشناس جغرافیائی افریقائی را، می‌خوانم.

6- Mi legas iun afrikan politikan geografian libron.

من دارم یک کتاب جغرافیای سیاسی افریقائی را، می‌خوانم.

در تمام این مثال‌ها، ناشناسی، سیر نزولی می‌پیماید. یعنی، پیوسته از شدت مجهولیتش، کاسته می‌شود، و شناخت ما از آن، افزایش می‌یابد.

**§ 320/4 ـ افزایش معرفه‌گی** : ما می‌توانیم، بر فرایند رشد حالت معرفه‌ی اسم، به‌خاطر شناسائی هرچه بیش‌تر «**مجهول**»، با افزایش، بر گستره‌ی معرفت «**معلوم**»، به یاری شناسه‌های معرفه‌گی، پیوسته بیفزائیم. افزون بر همه، شناسه‌های افزایش معرفه‌گی، اگر مجهول، یا معلومی را، به نام خاص مشهوری، مانند نام سعدی، حافظ، تهران، لندن، اینشتین، و مانند آنها، بیفزائیم، بر شتاب و شفافیّت تعریف، و تعرّف، یعنی بر فرایند شناختن و شناساندن خود، خواهیم افزود، مانند:

من کتاب را، دارم می‌خوانم.(با ۱ شناسه) 1- (+la): Mi legas **la** libron.

من آن کتاب مشخص را، می‌خوانم. (۲ شناسه) 2- (+tiu): Mi legas **tiun** libron.

من آن کتاب مشخص شما را، می‌خوانم. 3- (+tiu/+via): Mi legas **tiun vian** libron.

من آن کتابِ 4- (+tiu/+via/+prop): Mi legas **tiun vian propran** libron.
مشخص خود شما را، دارم می‌خوانم.(با ۳ شناسه‌ی معرفه)

من کتاب اینشتین را، 5- (+la/+de/+Eins): Mi legas **la** libron **de Einstein**
دارم می‌خوانم.

6- (+tiu/+prop/+de/+Eins/+la/+de/+la): Mi legas **tiun propran** libron **de Einstein** pri **la** teorio **de** /+la relativiteco.

من آن کتاب خاص (تألیف)
خود اینشتین را، درباره‌ی نظریه‌ی نسبیت، دارم می‌خوانم (با ۷ شناسه‌ی معرفه‌گی)

**§ 320/5ـ یادداشت** : اینشتین Einstein، چون نام خاص است، به‌اختصار (Eins)، جزء خلاصه‌ی ادات معرفه، درون پرانتزها، به شمار آمده است.

### § 321ـ میانوند تبار و خویشی، در گیاه‌شناسی / IST

**-ac-** : آیا پیاز از خانواده‌ی نرگس است، یا نرگس از خاندان پیاز؟

**Ĉu cepo estas el la familio de narciso ? Aŭ narciso estas el la familio de la cepo ?**

شاید گیاه‌شناس بدبین، نرگس را، از خانواده‌ی پیاز به شمار آورد، و گیاه‌شناس خوش‌بین پیاز را، از خانواده‌ی نرگس بداند؟ در هر حال، میانوندی که این پیوند خویشاوندی را، در گیاه‌شناسی علمی بین‌المللی هم‌تباری، /IST، بیان می‌دارد، «**ac**–»، به معنی «هم‌خانوادگی، هم‌خویشی، هم‌تیرگی»:

سوسن‌تبار / از خانواده‌ی سوسن‌ها Lili-aco از خانواده‌ی رُزها، رُزسان Roz-aco •

لاله‌گون / لاله‌تبار / لاله‌سان / از تیپ لاله‌ها از تیره‌ی لاله‌ها Tulip-aco

از تیره‌ی نرگس‌ها / از نرگس‌تباره‌ها Narcis-aco از نارونی‌ها / نارون‌سان Ulm-aco

از تیره‌ی یاس‌های بنفش Liliak-aco بنفشه‌سان / بنفشه‌تبار Viol-aco

اقاقی‌سان / اقاقی‌تبار Akaci-aco از خانواده‌ی ارکیده / ارکیده‌سان Orkide-aco

نیلوفر هندی Hinda lotuso = از خانواده‌ی نیلوفر آبی Nimfe-aco = Akvo-lili-aco =Akvo-lilio

از تیره‌ی درخت سدر، سدرسان Cedr-aco نیلوفرسان Lotus-aco

(110,322§) مرکبات Ruto پرتقال از خانواده‌ی مرکبات است Oranĝo estas el rut-acoj

### § 322ـ میانوند تبار و خویشاوندی، در جانورشناسی

**-ed-** / **IST** : در حالی که میانوند **–id–** (110§)، زاده‌ی مستقیمِ انسان، یا جانور را،

می‌رساند. **ed**– پیوند خویشاوندی و شباهت با جانوران، جانورسانی ـ سگ‌سانان، گرگ‌سانان، گربه‌سانان، موش‌سانان و مانند آن ـ را، بیان می‌دارد. **ed**– پیشاوندی علمی و بین‌المللی است که در اسپرانتو نیز، به کار می‌رود ـ چنان که **ac**– ، همین پیوند را، در «**گیاه‌شناسی**»، به عهده دارد (321§):

گرگ‌سان، از تیره‌ی گرگ‌ها Lup-edo توله‌ی گرگ Lup-ido ●
Lup-eska گرگ‌آسا، گرگ‌وش (306§)
شبه‌سگ Hund-eska سگ‌سان / از تیره‌ی سگ‌ها Hund-edo سگ‌توله Hund-ido
● آدمی‌نما، از تیره‌ی آدمیان Hom-edo آدمی‌زاده Hom-ido ●
مارتبار / از تیره‌ی مارها Serpent-edo گربه‌سان Kat-edo بچه‌گربه Kat-ido
Mam-uloj پستان‌داران
Mam-ul-edo از تیره‌ی پستان‌داران (Mamo = پستان) (–ul 123§)
Ramp-ulo خزنده Rampul-edoj از تیره‌ی خزندگان
Rampi (sen-piede iri) خزیدن
از تیره‌ی جوندگان Ronĝ-ul-edoj جونده Ronĝulo
Muso estas ronĝ-ul-edo موش، از جوندگان است
از تیره‌ی مهره‌داران Vertebr-ul-edo مهره‌دار Vertebr-ulo

**آوندهای خویشاوندی**

**-ac-** / 321 ، **-ed-** / 322 ، **-id-** / 110

## § 323 ـ پیشاوند برابری، همریختی، هم‌اندازگی، همجوری، همگونی -Izo / IST

: پیشاوند علمی بین‌المللی **Izo**– از زبان یونانی گرفته شده است؛ و در اصل، به معنی همسانی، هم‌شکلی، برابری، هم‌اندازگی... است. در پاره‌ای از زبان‌ها ـ مانند انگلیسی، آلمانی، فرانسه ـ به‌سبب برابریِ تلفظ S=Z، در مواردی خاص، به‌جای نوشتنِ **Izo**، با Z، آن را، با S (Izo = Iso)، می‌نویسند. لیکن تلفظشان همان با Z، یعنی Izo است:

Izo-baro هم‌فشار / دو عنصر با وزن اتمیِ برابر، و تعداد نابرابر
ایجاد سلول‌های مشابه / همسان Izo-gonismo هم‌نیرو Izo-dinamo
هم‌تاریخ، هم‌مدت، هم‌زمان Izo-krona = Izo-kronika هم‌لهجه Izo-glosa
Izo-morfa همریخت، هم‌شکل، همگون
هم‌شکلی در تبلورِ بلورها پدیده‌ی همگونی / Izo-morfismo

هم‌دما / منطقه‌هائی مختلف با گرمای همسان Izo-termo
همسان‌گردی / یکسان‌گردی / ایزوتوپی Izo-topiko
متجانس‌ها / اجسامی که خواص فیزیکی‌شان یکسان است Izo-topoj

**§ 323/1 ـ Sam به‌جای Izo**: در اسپرانتو، به‌طور ساده، به‌جای Izo (IST:93/4§)، در زبان عادی، از Sam–، به معنی همسان استفاده می‌کنیم (311§):

• Izo-kronika / Izo-krona = Sam-tempa

**§ 324 ـ پساوند قطع، در جراحی IST / -ektomi**: این پساوند علمی بین‌المللی، ریشه‌ی لاتینی دارد. و به معنی بریدن تمامی، یا بخشی از عضو در جراحی است. در اسپرانتوی غیرفنی، دو واژه‌ی دیگر به همین معنی به کار می‌رود:

Ektomio = Ablacio = For-tranĉo de histo (نسج / بافت), aŭ organo de la korpo.
قطع، یا برداشتن بافتی، یا اندامی از بدن

قطع / برداشتن تخمدان Ovari-ektomio = Ablacio/For-tranĉo de la ovario
برداشتن رحم Hister-ektomio • Histero رحم / زهدان

**§ 325 ـ پیشاوند کثرت، چندینی، بیش از دوتا -Poli / IST**: پیشاوندی از ریشه‌ی «یونانی» است که در اصطلاح علمی بین‌المللی، و در اسپرانتو، برای بیان کثرت، و بسامد، به کار می‌رود. در پزشکی، گاه در بحران‌ها، به معنی بیش از اندازه است. برابرهای اسپرانتوی آن، پیشاوندهای "–Mult"/"–Plur" ـ مخفف Pluralo به معنی جمع در برابر مفرد ـ است (117/3§):

**Poli-andrio** چندشوئی / چندشوهری — **Poli-akordo** چندصدائی همزمان
**Poli-atoma molekulo = Mult-atoma** مولکول چند اتمی
**Poli-centra = Mult-centra** چندکانونی / چندمرکزی
**Poli-enzimo** چند آنزیمه — **Poli-demonismo** چنددیوپرستی
**Poli-dimensia=Mult-dimensia** چندساحتی / چندبُعدی
**Poli-elementa** چند عنصری / چند سازه‌واره‌ای / چند ترکیبی
**Poli-fonio** چندنوازی / همنوازی / چند ساز را، همزمان نواختن
**Poli-gamio** چندهمسری در زناشوئی **Mono-gamio (117/3 §)** (364 §)
**Poli-gloto = Mult-lingva homo** انسان چندزبانه

• **Oni povas esti poli-glota, kaj ankoraŭ tute ne lingvistika.**
شخص می‌تواند، چند زبانه باشد، و هنوز، به هیچ وجه / کاملاً زبان‌شناس نباشد.

**Kemi-trapio** شیمی‌درمانی — **Poli-kemi-trapio** شیمی‌درمانی چندداروئی
**Poli-kordo = Mult-kordo** آلت موسیقی چند زهی — **Poli-kliniko** درمانگاه چندتخصصی

دارلفنون / چندفنی **Poli-tekniko** چند ریتم همزمان / چندضربی **Poli-ritmo**
**Poli-teismo** چندخدائی / شرک **(Mono-teismo 117/3 §)**

### § 326 ـ پیشاوند افراط، فوق عادی، مرضی- IST/Hiper- :

پیشاوند علمی بین‌المللی – Hiper ، از یونانی گرفته شده است، و در اسپرانتو نیز به کار می‌رود ــ به معنی بیش از اندازه، بیش از مقدار عادی (§326 ≠ 327):

Hiper = Pli ol/Super la normala kvanto/Super-mezura (189, 156§)

پیشاوند – Hiper به‌ویژه در پزشکی بیش‌تر، برای حالات بحرانی و مرضی به کار می‌رود:فزون اسیدی در ترشح آدرنالین /فزونی اسید / ترشح زیادی اسید Hiper-acido

Hiper-adrenalismo پرکاری شدید غده‌ی فوق کلیوی

Hiper-aktiva = Super-aktiva = tro aktiva بیش از حد فعال، زیاده پرکار

Hiper-akuta بحرانی / فوق حاد

Hiper-metabolismo سوخت‌وساز بیش از حد بدن / فوق متابولیسم

Hiper-sensitiva = Super-sensitiva فوق حساس /حساسیت بیش از اندازه

Hiper-tensio فشار بیش از حد / بالا رفتن فشار

Hiper-tiroidismo پرکاری غده‌ی تیروئید

● در زبان عادی، و غیرفنی اسپرانتو، – Hiper را، می‌توان با – Tro(§244/1)، Pli ol sufiĉa (189§)، Pli ol necesa، و Super (156§)، بیان داشت.

### § 327 ـ پیشاوند کاستی، نارسائی، کمینگی تفریطی، مرضی -IST / Hipo:

این پیشاوند علمی بین‌المللی نیز یونانی است و جفت وارونه‌ی بیشینگی (Hiper 326§,Infra 330§)، به معنی کم‌تر از مقدار لازم است، و جنبه‌ی تفریطی دارد(§327 ≠ 326):

Hipo = Sub / Mal-pli ol la normala kvanto (155,186§) /Sub-mezura/ Sub-normala / Mal-tro normala

Hipo-adrenalismo بیماری ناشی از کمبود فعالیت غده‌ی فوق کلیوی / کمبود آدرنالین

Hipo-albumino کمبود آلبومین در خون Hipo-kalcio کمبود کلسیم در بدن

Hipo-kolesterolo کمبود کلسترول Hipo-manio (Mani§) جنون خفیف

Hipo-endokrino کاهش / نارسائی ترشح غدد داخلی

Hipo-insulino کاهش ترشح انسولین / کمبود انسولین

Hipo-metabolismo کمبود متابولیسم / کاهش سوخت‌وساز بدن

Hipo-morfo = Etulo (et 109§, ul 123§) کوتاه‌قدی بیش از حد / کوتولگی

Hipo-paratiroidismo نارسائی غده‌ی پاراتیروئید
Hipo-ovario نارسائی / کاهش فعالیت تخمدان‌ها

### § 328- پیشاوند عرضه‌ی خون / خون‌نمائی IST/Hemat-

این پیشاوند علمی، گرفته شده از «یونانی»، به معنی خون، بیش‌تر در علوم زیستی و پزشکی به کار می‌رود. برابر اسپرانتوی آن Sango نیز به معنی خون است. کاربرد Sango را، در فارسی، ما در مورد پرتقال‌های توسرخ / قرمزرنگ / خونین، مشهور به Sanguin، می‌شناسیم:

Hematio = Ruĝa globulo گلبول سرخ / گویچه‌ی قرمزرنگ خون
Hemato-poezo (Medolo =مغز استخوان) تشکیل گلبول‌های سرخ خون در مغز استخوان =Formiĝo de la hematioj en la medolo

Hemato-metrio اندازه‌گیری میزان خون
Hemato-metro خون‌سنج
Hemato-logio (331§) خون‌شناسی
Hemat-aero-metro گازسنج خون
Hemato-ido خون‌مانند / شبه‌خون
Hemato-trapio خون‌درمانی
Hemat-emezo = Vomado de sango استفراغ خونین / خون بالا آوردن
Hemato-kisto کیست خونین Kisto estas tumoro plena el likvaĵo, aŭ grasaĵo, aŭ sango کیست / کیسه، یا توموری پر از مایه‌ی آبکی، یا چربی یا خون است
Hematozo (314§) بیماری پادانوسگی خون
Hemato-gena (340§) مولد خون

### § 329- پیشاوند فراسوئی، زَبَرینی، فراتری، ماورائی، مافوقی، مابعدی IST / Ultra-

پیشاوند فراتری نیز پیشاوندی علمی بین‌المللی است که ریشه‌ی لاتینی دارد، و برای ذکر فراتر از مرزهای معیّن، مثل فراتر از بنفش، فوق بنفش، یا ماورای بنفش، به کار می‌رود. گاه، در اسپرانتو به واژه‌های Trans (159§)، Super (156§)، Ekster (136§)، و حتی، Hiper (326§)، و Meta (346§) قابل تبدیل و ترجمه است:

- Ultra-atoma ماورای / فراتر از اتم / مربوط به ذره‌های کوچک‌تر از اتم

Ultra-moderna ماورای / فرامدرن / فوق مدرن
Ultra-modernismo پسامدرنیسم (117§) / پس از مدرنیسم / فراسوی مدرنیسم
Ultra-mikroskopo فوق میکروسکوپ / برای ریزبینی‌هائی به شیوه‌ای که میکروسکوپ‌های عادی، قادر به دیدن آنها، نیستند.

Ultra-teleskopo فوق تلسکوپ / بیش از حد قوی
Ultra-sono ماورای صوت / مافوق‌صوت / خارج از آستانه‌ی شنوائی
Ultra-ruĝa = Trans-ruĝa (159§) ماورای قرمز

- Ultra-viola = Trans-viola ماورای بنفش / فرابنفش (Violo گل بنفشه‌ی معطر)

Ultra-moda مد افراطی / فوق مُد

تُندفکس / فکس بیش از اندازه سریع Ultra-fakso
مکتب تندروی / افراط گرائی بیش از حد (117§) Ultra-ismo
(رادیکالیسم، طالبانیسم، نوعی اولترائیسم است)
لیبرالیسم افراطی / بیش از حد لیبرال‌گرائی Ultra-liberalismo
لیبرالیست‌های افراطی / بیش از حد لیبرال‌ها Ultra-liberaloj
(330§ مادون =)Ultra≠Infra مکتب محافظه‌کاری مفرط Ultra-konservatismo

**§ 330 - پیشاوند مادونی، زیرینی، تفریطی**

**IST / Infra-** : این پیشاوند، جفت وارونه‌ی پیشاوند —Ultra است (329§). از لاتین گرفته شده است. و جنبه‌ی علمی بین‌المللی دارد. پیشاوندی است که حد کم‌تر از معمول را، می‌رساند. همانند پیشاوند یونانی‌الاصل —Hipo است (327§).

• Infra = sub la normala/Sub-mezura (155§)

تحت روانی / مادون روانی Infra-psika مادون فرشته Infra-anĝelo = Sub-anĝelo
زیر حدقه / زیر کاسه‌ی چشم Infra-orbitalo مادون قرمز / فروسرخ Infra-ruĝa = Sub-ruĝa
فک پائینی Sub-makzelo فک بالائی Supra-makzelo آرواره / فک Makzelo •
مادون بشر / فروبشر Infra-homo = Sub-homo زیرفکی / مادون فک Infra-makzelo

**§ 330/1 - قلمرو کاربردِ IST ها** (93/4§) : پیشاوندهای (330§)Infra و (329§) Ultra، بیش‌تر در علوم فیزیکی، شیمیائی، و به‌طور استعاری، در علوم انسانی، به کار می‌روند. در حالی که پیشاوند مشابه 326§ — Hiper و 327§ — Hipo، بیشتر، قلمرو کاربردشان در علوم زیستی و پزشکی است.

**§ 331 - پساوند شناخت، دانائی، دانش ناب /IST**

**-logi** : پساوند **logi**— پساوندی علمی و بین‌المللی است که در اسپرانتو نیز متداول است. این آوند، با اندک تغییری در تلفظ، در زبان‌های مختلف اروپائی ـ به فرانسه لوژی/به انگلیسی لاجی/ به آلمانی، و به اسپرانتو لوگی، و به دیگر زبان‌ها ـ به کار می‌رود.

• آوند **logi**، از **Logos** یونانی ـ به معنی کلمه، سخن، گزارش، معرفت، تعقل، یا تفکر ـ گرفته شده است. از جمله **Logiko** به معنی منطق، یا معرفت یا دانش تفکر درست، و یا آلت سنجش فکر، از همین ریشه است.

**§ 331/1 - Logas در انجیل‌ها** : از آن‌جاکه انجیل‌ها، برای نخستین بار، به زبان یونانی نوشته شده‌اند، **Logos** در انجیل، به‌عنوان «کلمة‌الله»، فرمان خدا، مبدأ آفرینش، وحی، پیام الهی، و مانند آن، به کار رفته است.

انجیل یوحنّا ـ از انجیل‌های چهارگانه‌ی مورد قبول کلیسا ـ با این عبارت آغاز می‌شود:

"En la komenco estis logoso _ La vorto ! La vorto estis kun Dio... Ĉio estiĝis per li _ per lia vorto (Lia Logos)..."

«در آغاز کلمه بود. کلمه، با خدا بود. همه چیز به وسیله‌ی او (به یاری کلمه‌ی او) پدید آمد...» (یوحنّا، باب ۱/ ۳_۱)

• با توجه، به ترجمه‌ی انجیل‌ها به زبان عربی، و تکیه‌ی انجیل یوحنا، بر «**کلمه**»، و «**کلمةالله**»، احتمال دارد که از اوایل سده‌ی دوم هجری، که بحث در الهیات، به طریق استدلالی و فلسفی آغاز گشت، چون هر چیز از کلام خداوند _ **کُن = باش _ و کلمةالله**، و وحی، آغاز می‌شود، به مجموعه‌ی این گفتگوها، به خاطر شرف و اولویّت موضوع، نام «**علم کلام**» داده باشند!؟ البته این یک پیش‌فرض است که به بررسی‌های زبان‌شناسانه و به متن‌کاوی‌های بیشتر، نیازمند است. زیرا هنوز، اتفاق نظر، در مورد وجه تسمیه‌ی «**علم کلام**»، وجود ندارد.
توجه به ترجمه‌ی انجیل به زبان عربی، در مورد متن یادشده در بالا، روشنگر خواهد بود:
«فی‌البَدءِ کَان الکلمةُ، و الکلمةُ کَانَ عندالله. و کانَ الکلمةُ اللهَ...» (انجیل عربی/ یوحنّا، ۱/۳_۱)

**331/2 _ کلمةالله در قرآن**: توجه ویژه، به سه آیه از قرآن کریم که در آنها، به «**کلمةالله**»، و «**قول‌الحق**»، در رابطه با «**مسیح**»، تصریح شده است، آموزنده خواهد بود:

**(الف) _ متن عربی:**

**(۱)** _«... یا مَریَمُ! إنَّ‌اللهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَةٍ مِنهُ. إسْمُهُ المَسیحُ عیسیٰ ابنُ مَریَمَ!...
(قرآن: آل‌عمران = س ۴۶/۳)

**(۲)** _«... إنَّمَا المَسیحُ، عیسیٰ ابنُ مَریَمَ، رَسولُ‌اللهِ، و کَلِمَتُهُ اَلقاها، إلیٰ مَریَمَ، و روحٌ مِنهُ!...
• (قرآن): ألنِّساء = س ۱۷۲/۴)

**(۳)** _«ذٰلِکَ عیسیٰ ابنُ مَریَمَ، قولُ‌الحَقِّ، الّذی فیهِ یَمْتَرونَ!» • (قرآن: مریم = س ۳۵/۱۹)

**(ب) _ ترجمه‌ی فارسی:**

**(۱)** _«ای مریم! خداوند، تو را، به **کلمه**‌ای، از خودش، مژده برمی‌دهد _ که نامش مسیح، عیسی، پسر مریم است!»
• (قرآن ۴۶/۳)

**(۲)** _«به حقیقت، مسیح، عیسی پسر مریم، رسول خدا، و **کلمه**‌ی اوست که آن را، به مریم، فرو درافکنده است. او، روحی، از جانب اوست!...»
• (قرآن: ۱۷۲/۴)

**(۳)** _«آن، عیسی پسر مریم است _ همان، «**قول حق**» _ که در آن اختلاف می‌ورزید.»
• قرآن: ۳۵/۱۹)

**(ج) _ ترجمه‌ی اسپرانتو:**

● 1) - "O, Maria ! Vere Allah-Dio bon-novaĵigas vin per sia **Vorto**! Lia nomo estu: La Mesio, Jesuo - La filo de Maria!"

(La Nobla Korano: Ĉapitro 3, Verso 46).

● 2) - "Vere, La Mesio Jesuo, filo de Maria, La sendito de Allaho, kaj lia **Vorto**, kiun li al-ĵetis al Maria - estas sprito de li!..."

(LNK. Ĉa. 4, Vers. 172), LNK = La Nobla Korano قرآن مجید/کریم

● 3) - "Jen, tio estas Jesuo, la filo de Maria, la Parolo de la Vero, pri kiu, vi mal-konsentas." (LNK. Ĉa. 19, Vers. 35)

● مقایسه‌ی کاربرد این واژگان، در متن عربی، به گونه‌ی مترادف، یا وابسته به وصف مسیح، شایان توجه است:

ـ کلمةالله ! La Vorto de Dio

ـ روح‌الله ! La Sprito de Dio

ـ رسول‌الله ! La Sendito de Dio

ـ قول‌الحق ! La Rajta Vorto / Vorto de Dio

**● کلمةالله = روح‌الله = رسول‌الله = قول‌الحق!**

**331/3 ـ یادداشت** : هفته‌نامه‌ی مشهور امریکائی «تایم»، به مناسبت سده‌ی اسپرانتو (۱۸۸۷ـ۱۹۸۷) در شماره‌ی سوم آگوست ۱۹۸۷/۱۲ مرداد ۱۳۶۶ خود، به کاری استثنائی، آنهم، برای یک مجله‌ی انگلیسی‌زبان، اقدام ورزیده است.

● «**تایم**»، یک صفحه‌ی تمام ـ صفحه‌ی ۷۲ ـ خود را، به گونه‌ای بسیار مثبت، به معرفی اسپرانتو، و سده‌ی آن، پرداخته است. این اقدام، ضمناً از جهت روزنامه‌نگاری، یک مجله‌ی تک‌زبانه، نیز، استثنائی است. زیرا، «**تایم**»، مقاله‌ی خود را، در دو ستون رویاروی ـ انگلیسی/ اسپرانتو، منتشر ساخته است، تا نشان دهد که ـ بر خلاف مشهور ـ اسپرانتو، به خوبی قادر است، در هماوردی با زبان انگلیسی، همه‌ی مطالب آن را، واژه به واژه، و با رسائی و فصاحت تمام، بازگو کند!

● آنچه در این رهگذر ـ در رابطه با بازتاب واژه‌ی کلمه = Logos / La Vorto به ما، مربوط است، عمل اعجاب‌انگیز دیگر هفته‌نامه‌ی «**تایم**» است.

«**تایم**»، با چاپ روی جلد ماهنامه‌ی اسپرانتوزبانِ کشور چین، به نام EPĈ= El Popola Ĉinio، در میانه‌ی صفحه، زیر آن تصویر، به انگلیسی نگاشته است:

Spreading the Word in China! =

Dis-vastiganta la **Vorton** en Ĉinio!

**در حال گسترش کلمه ـ پیام/ رسالت / وحی ـ در کشور چین!**

Logos = La Vorto = The Word، در این‌جا با زمینه‌ی پژواک، در میدان تداعی خاص «کلمه»، در تاریخ هرمنویتیکی Hermeneŭtika / و تفسیری الهیات مسیحی در طول دو هزاره، در غرب، اسپرانتو را، La Vorto/The Word، خواندن، در قلمرو یک‌چهارم جمعیت بشری، به اشراق و معجزه، بیش‌تر همانند است، تا به یک بیان جنجالی ژورنالیستی!؟

● آموزندگان زبان انگلیسی، با خصومت ورزیدنِ آشکار و پنهان خویش، در جهان سوم، با اسپرانتو، نادانسته آن را، با تنها رقیب بزرگش ـ انگلیسی ـ در هماوردی، مقایسه می‌کنند. لیکن، گفته‌ی آنان، مصداقی تمام، برای مدلول این بیانِ حدیث‌واره‌ی حکیمانه است که:

الفَضْلُ، ماشَهِدَتِ بِهِ الاَعداءُ

برتری، فضیلتِ راستین، آن است که دشمنان / رقیبان، بدان گواهی دهند!

La Vera Virto/Prefer-indeco estas tio, kion atestas la mal-amikoj/rivaloj!

**331/4 ـ یادداشت** : پساوند **logi** که در فارسی، معمولاً با پساوند «شناسی» و یا پیشاوند علم (هستی‌شناسی = علم‌الوجود = علم هستی) ترجمه می‌شود، بیشتر به جنبه‌ی نظری شناخت‌ها، و دانش‌ها، توجه دارد. در حالی که پساوند **ik**– (332§)، بیشتر به جنبه‌ی فنی و عملی دانش‌ها، نظر دوخته است. و اینک نمونه‌هائی چند:

● Teo-logio خداشناسی / علم الهیات / شناخت لاهوت

Paleonto-logio دیرین (قبل از باستان)شناسی — Arkeo-logio باستان‌شناسی

Enzimo-logio آنزیم‌شناسی — Bio-logio زیست‌شناسی / علم‌الحیات

Islamo-logio اسلام‌شناسی — Irano-logio ایران‌شناسی — Farmako-logio داروشناسی

Karaktero-logio منش‌شناسی / خوی‌شناسی / شناخت خُلق و خوی

Mikrobo-logio میکروب‌شناسی

Mito-logio اسطوره‌شناسی / شناخت اسطوره‌ها / علم‌الاساطیر

Onto-logio (346§) هستی‌شناسی / علم‌الوجود (بخشی از متافیزیک / ماوراءالطبیعه)

Radio-logio پرتوشناسی — Psiko-logio روان‌شناسی / علم‌النفس

Zoo-logio جانورشناسی — Tokso-logio زَهرشناسی — Socio-logio جامعه‌شناسی

Besto-ĝardeno باغ وحش — Zoo-logia ĝardeno باغ گیاه‌شناسی علمی

**332 § ـ پساوند دانش و توانش IST / -ik**: دانش، هم شامل شناسائی‌های نظری، و هم آگاهی توأم با توانائی، بر مهارت‌ها، در کاربردهای علمی، و فنی و عملی، می‌گردد. پساوند «ئیک / **ik**–»، شناسه‌ی روزافزون برای این گونه معرفت‌های توأمانِ دانائی‌ها، و توانائی‌ها، یا آگاهی‌ها، و مهارت‌هاست. به عبارت دیگر، **ik**– پساوند دانش‌ها، و توانش‌ها یا دانش‌های توانشی‌ست.

• «ik–»، پساوند علمی و فنی بین‌المللی، از پساوند جمع، از پاره‌ای از نام‌های «**یونانی**» گرفته شده است، که بیش‌تر، به مفهوم داشتن مهارت در فن، هنر، صنعت، کارهای دستی، نجاری، معماری، و مانند آن، بوده است.

• زبان‌شناسانِ مقایسه‌ای، ریشه‌ی یونانی بسیاری از اسامی پیشه‌های یونانی را، تا زبان سنسکریت پی‌جوئی کرده‌اند. چنان که «Taksan»، در سنسکریت، به معنی «نجار»، است. و معادل یونانی آن «Tekton»، یا دقیق‌تر گفته شود «Teĥton» است. و فعلِ «Taksati»، در سنسکریت، به معنی: «او، می‌سازد. او، معماری می‌کند»، همریشه‌ی یونانی آن است.

توضیح این نکته‌ها، در یک کتاب خودآموز مقدماتی اسپرانتو، بیش‌تر به خاطر آن است که دانسته شود، که: «بیهوده سخن، بدین درازی نبوَد!»، و اسپرانتو بر پایه‌ی چه میراث گران‌قدر زبان شناسانه‌ی تاریخی بین‌المللی، استوار است!؟ و هر واژه و هر اصطلاحش، حاصل چه غوّاصی‌ها، و چه ژرفکاوی‌ها، در خزانه‌ی فرهنگ انسانی است!؟ و ناقدانش، عموماً، چه سطحی و، پیش‌داورانه، و چه ناآگاهانه ــ اگر نگوئیم، مغرضانه ــ نسبت به آن، با بی‌لطفی، اظهار نظر می‌کنند!؟

پساوند «ئیک / **ik**–»، مکمل علمی، و فنیِ خواهرِ دوقلوی خود، «لوژی» **Logio** (331 §)، به معنی شناخت معرفت نظری ناب است.

سرالگوی گزینش ساختار این پساوند را، می‌توان، واژه‌ی Etiko، به معنی «**علم اخلاق**»، به معنیِ اعمّ ــ نه اخلاقیات ناشی از خلق و خوی، و آداب و رسوم مردم، یا طبقه‌ای خاص، یعنی Moralo ــ دانست که معرفت نظری دانشی کاربردی، / دانشی توانشی / نظریه‌ای عملی، در شناخت خوب و بد، و سعادت و شقاوت، در «**فلسفه‌ی ارسطوئی**»، با ریشه‌ی یونانی است. (331/4§)

واژه‌ی **Etiko**، به ویژه از دید زبان‌شناختی، نیز، به‌خوبی نشان می‌دهد که: چگونه، نظر و عمل، شناخت و مهارت، در کاربرد آن ــ یا معرفت نظری، همراه با مهارت عملی، یا توأمانِ دانائی و توانائی، دانش و توانش ــ به هم وابسته، و در حقیقت همبسته‌ی یکدیگرند!؟ عِلم بی‌عمل را، از دیرباز، به درخت بی‌ثمر، همانند کرده‌اند!

چنان که «**تکنولوژی**» (= Teknologio)، حد اعلای تحقق این آرزوی دیرین بشر است ــ یعنی «تحقق همبستگی، در پیوند نظر به عمل»، «**شناخت، برای کاربرد**»، دانش به خاطر توانش، و کسب مهارت عملی، با پشتوانه‌ی معرفت نظری!؟

پس از **Etiko** ، به معنی «**علم اخلاق**»، که پیوند دانش نظری را، در شناخت اصول اخلاقی، به خاطر مهارت درکاربرد آنها توصیه می‌کنند، نوبت به سرالگوی محض دانش کاربردی، و مهارت کارابزاری، یعنی «تکنیک / **Tekniko**» ــ مادر تکنولوژی ــ به معنی «فن»، که آن هم ریشه‌ی یونانی دارد، فرامی رسد.

• ممکن است، در مورد فنون، جنبه‌ی عمل آنها، بر جنبه‌ی نظری‌شان بچربد (عملی + + +/ +نظری )، یا همگام باشد (عملی +/نظری +)، و یا در طول زمان، در توازنِ دو جنبه‌ی دانشی، و توانشیِ علمی، جذر و مدّی حاصل آید، لیکن، در هر حال، در دانش‌ها، و فنونی که جنبه‌ی عملی دارند، بیش‌تر از پساوند **ik**– ، بهره می‌جویند، تا از پساوند **logio**– . ضمناً، گرایشی فزاینده دیده می‌شود که حتی درپاره‌ای از رشته‌ها که قبلاً آنها را، با پساوند «**لوژی**»، مشخص می‌کرده‌اند، مانند «**متدلوژی**» (**Metodologio**)، به معنی شناخت روش‌ها، برای کاربرد صحیح آنها، امروزه بیشتر، با پساوند **ik**– ، تعبیر می‌کنند، مانند: **Metodiko**، به‌جای **Metodologio**:

علم آمار Statistiko • Elektroniko الکترونیک (358/3§)
ژیمناستیک‌درمانی Kurac-gimnastiko Gimnastiko ژیمناستیک
وزن‌شناسی در شعر / تابع فضائی که فاصله‌ی میان دو نقطه را، تعیین می‌کند. Metriko
شناخت نور / ساخت فنی شیشه‌های عینک و انواع لنزها Optiko مکانیک Mekaniko
شناخت و کاربرد سیاست Politiko دانش کاربرد پرتابه‌ها / موشک / پرتابه Balistiko
باغ گیاه‌شناسی تجربی Botanika ĝardeno گیاه‌شناسی Botaniko
علم روزنامه‌نگاری عملی Ĵurnalistiko علم توارث Genetiko
زبان‌شناسی Lingvistiko آواشناسی Fonetiko
ریاضیات نظری و کاربردی Matematiko سبک‌شناسی (در ادبیات و معماری) Stilistiko
چنگ بزرگ Harpo ترانه‌سرائیِ چنگی / نغمه‌سازی برای نوازش با چنگِ دستی Liriko
شناخت علمی و عملی آموزش و پرورش Pedagogiko کودک‌پزشکی Pediatriko

**§ 332/1 ـ طبقه‌بندی دوره‌های معماری** : ضمناً، برای تشخیص، و طبقه‌بندی انواع معماری، و شکل ساختاری آنها، در دوره‌های مختلف تاریخی ـ که بیش‌تر جنبه‌ی بصری دارد نیز، از پساوند **ik**–، استفاده می‌کنند:

معاری سبک گوتیک (در فاصله‌ی سده‌های ۱۲، تا ۱۵ میلادی)، Gotiko / Gotika
با طاق‌های هلالی / گنبدگونه

• معماری یونانی • Helenika
که خود دارای سه نوع مشخص بوده است، به نام‌های : Ionika, Dorika, Korintika.
• معماری ویژه‌ی ایرانی • Iranika arkitekturo
• معماری سبک خاص ساسانی • Sasanika arkitekturo
• معماری سبک خاص اسلامی • Islamika arkitekturo

**§ 332/2 ـ رده‌بندی ادوار دیرین‌شناسی IST** : برای شناخت رده‌بندی ادوار دیرین‌شناسی (=Paleontologio)، یعنی شناخت دوره‌های ماقبل

تاریخ (Pra-historio 93§)، با توجه به کاربرد جنس آلات، و ابزارهای انسان‌های ماقبل تاریخ، یعنی تکنولوژی ابتدائی/ بدوی (= Primitiva / Pra-a teknologio)، مانند سنگ ابزارها، مفرغ‌آلات، آهن‌آلات، و مانند آن، از پساوند **ik**– ، نیز بهره می‌جویند:

• Paleolitiko شناخت عصر دیرینه‌سنگی

Paleolitiko estas pra-historia epoko, dum kio / kiu oni faris, kaj uzadis il-aron el ne-poluritaj ŝtonoj.

عصر دیرینه‌سنگی، دوره‌ی ماقبل تاریخ است، که در طول آن، انسان‌ها، کارابزارهای خود را، از سنگ‌های نتراشیده / صیقل‌نخورده، درست می‌کردند، و به کار می‌بردند.

Neo-litiko شناخت عصر نوسنگی / عصر حجر جدید

• Neo-litiko estas epoko, dum kio / kiu homoj poluradis la ŝtonojn.

عصر نوسنگی / عصر حجر جدید، دوره‌ای است که در طول آن، انسان‌ها، سنگ‌ها را، صیقلی می‌کردند.

Mezo-litiko شناخت دوره‌ی میان‌سنگی / عصر حجر اوسط

• Mezolitiko estas pra-historia epoko – post-paleolitiko – dum kiu homoj konstruis, unua-foje, loĝejon.

• دوره‌ی میانه سنگی، عصری ماقبل تاریخی است – پس از دوره‌ی دیرینه‌سنگی – که در طول آن، انسان‌ها، نخستین بار، به ساختن مسکن پرداختند / مسکن ساختند.

**§ 332/3 – تمرین درباره‌ی تکنولوژی** : پرسش‌هائی، برای پاسخ تمرینی، درباره‌ی تکنولوژی:

• 1 - Ŝajnas – sed ne certas – ke : La Teknologio pli rapide progresas ol la Etiko!? Kion vi pensas? Kio estas via opinio ?

• ۱ – به نظر می‌رسد – لیکن،قطعی نیست – که تکنولوژی، سریع‌تر از علم اخلاق، پیشروی می‌کند!؟ شما چه فکر می‌کنید؟ عقیده‌ی شما چیست؟

• 2 - Ŝajnas ke, la teknologio multe konfliktas kun ideologioj!? Kion vi pensas?

۲ – به نظر می‌رسد که تکنولوژی، بسیار با ایدئولوژی‌ها، درتنازع‌است!؟ شما چه فکر می‌کنید؟

• 3- Ĉu teknologio regos la ideologiojn? Aŭ, ideologioj regos la teknologion? Tio, estas la granda filozofia, sociologia, kaj ideologia demando de la nun-tempo. Ĉu vere?

•۳–آیا تکنولوژی، بر ایدئولوژی‌ها، فرمان خواهد راند؟ یا ایدئولوژی‌ها، بر تکنولوژی، حکومت خواهند کرد؟ اینها، پرسش بزرگ‌فلسفی، جامعه‌شناسانه،

و ایدئولوژیک زمان حاضر است. آیا حقیقت دارد؟

● 4- Ĉu ankaŭ homo regos ĉiame la teknologion? Aŭ, la teknologio regos la homon?

●۴ – همچنین آیا، همواره انسان، بر تکنولوژی فرمان خواهد راند؟
یا تکنولوژی، بر انسان، حکومت خواهد کرد؟

**§ 333 ـ پیشاوند خودکاری ـ IST / Aŭto :** پیشاوند خودکاریِ علمی بین‌المللی (§93/4)، ریشه‌ی یونانی دارد. و معادل اسپرانتوی آن عبارت است از: ! Mem-fara (66§): Faranta/Laboranta/Funkcianta per si mem (si/80§)

Aŭto-biografio شرح حال خودنویسی / نگارش حدیث نفس

Aŭto-grafo خودنگار

Aŭto-didaktivo = خـــودآموخته

Aŭto-gena خـــودچرخـــان / خـــودگردان

Mem-lerninto = Mem-sin-lerninto = Homo, kiu lernigis/instruis sin mem, sen helpo de alia persono.

کسی که به خود آموخته است/خود را، یاد داده است، بدون کمک شخص دیگری.

Aŭto-katalizo = sin-/mem-katalizo خودشتابگر / خودکاتالیست

Aŭto-macio خودکاری Aŭtomato خودکار/ Aŭto-matilo وسیله/ابزار خودکاری (113§)

Aŭto-mobilo خودرو / اتومبیل Aŭto-nomo خودمختارِ سیاسی / اقتصادی

Aŭto-noma reigiono منطقه‌ی خودمختار

**§ 334 ـ پیشاوند بیان حیات، جانداری، زیست، زندگی**

**IST / Bio- :** پیشاوند علمی بین‌المللی (§93/4)، برگرفته از یونانی، به معنی زیست، زندگی و حیات است:

● Bio-grafio زندگی‌نامه / شرح حال

Biologio (331§): زیست‌شناسی، علم‌الحیات

Biofiziko فیزیک حیاتی /پدیده‌ی فیزیکی مربوط به رویدادهای حیاتی

Bio-kemio شیمی حیاتی / شیمیِ زیستی / شیمی موجود زنده

Bio-genezo تکامل زیستی / تکامل موجود زنده / سیر تکوین جانداران

● Biono یک جاندار

Biopsio برداشتن بافت زنده برای بررسی / بافت‌برداری

Bioniko (Robotoj) شناخت پدیده‌های زنده، برای کاربرد در ماشین‌ها، آدمک‌ها، روبوت‌ها

Bioskopio معاینه‌ی بدن، جهت پی‌بردن به زنده یا مرده‌بودن آن / تشخیص مرگ یا زندگی

Bio-sfero بوم-زیست / مناطقی که در آن شرایط زندگی برای موجودی خاص وجود دارد

Bio-sfero de la fiŝoj estas akvaro محیط حیاتی ماهی‌ها، آب انبوه است

Biotiko بخش کاربردی زیست‌شناسی / شناخت فنون حیاتی

Bio-tekniko تکنولوژی حیاتی

Bio-toksiologio سم‌شناسی ناشی از موجودات زنده

Bio-terorismo تروریسم میکروبی / قتل به‌وسیله‌ی عفونت میکروبی

## کلمه: IST / Inter- پیشاوند میانگی ـ 335 §

**Inter–** (140,161/1§) از زبان یونانی، از طریق لاتین، وارد زبان‌های اروپائی شده است. **Inter**، از واژگان هند اروپائی است که ریشه‌ی سنسکریتی دارد. **Inter**، در سنسکریت نیز، دارای معنی «در میان، در وسط، بینابین، و در درون» است.

• **Inter** . به‌عنوان یک پیشاوند علمی بین‌المللی (93/4§)، در اسپرانتو نیز به کار می‌رود. مشهورترین کاربرد آن را، ما در واژه‌ی زیر، در فارسی، می‌شناسیم:

• Inter-national — اَنتِرناسیونال (به تلفظ فرانسوی) و اینترنشنال (به تلفظ انگلیسی)

• oIntes-polo — و نیز، بین الملل

• Inter، «رابطه‌ی میان دو چیز»، میانگی، و واسطه‌بودن را، نشان می‌دهد:

Inter-vjuo (مصاحبه) estas inter-parolo, inter-ŝanĝo de vid-punktoj inter du personoj.

Afriko estas kontinento — • آفریقا، قاره‌ای است

Afriko estas inter Azio, kaj Ameriko — آفریقا بین آسیا، و امریکاست

Afriko estas inter-kontinenta kontinento — آفریقا، یک قاره‌ی بین قاره‌ای است

Inter-kontinenta misilo — موشک قاره‌پیما / میان دو قاره / از قاره‌ای به قاره‌ای دیگر

Oni parolas Farsian en Irano, en Afganistano, kaj Taĝikistano. Farsia estas Inter-lingvo (زبان مشترک) inter Irano, Afganistano, kaj Taĝikistano. Araba lingvo estas la inter-lingvo en arabaj landoj. Savahilo (سواحلی) estas oficiala (رسمی) lingvo en Tanzanio, kaj Inter-lingvo inter multaj landoj en Afriko.

Inter-homaj rilatoj — روابط بین انسان‌ها / روابط متقابل انسانی

Inter-kulturaj dialogoj, — گفتگوی بین فرهنگ‌ها،

"Inter-civliziaj dialogoj" (گفتگوی بین تمدن‌ها) estas proponita de Irano, kaj akceptita de UN por la jaro 2001-La jaro de Inter-kulturaj Dialogoj.

(UN = Unu-iĝinta Naciaro / Unu-iĝintaj Nacioj)

گفتگوی تمدنها از طرف ایران پیشنهاد شده است، و از طرف سازمان ملل متحد پذیرفته شده است، برای سال ۲۰۰۱ـ سال گفتگوی فرهنگ‌ها

Proponi پیشنهاد کردن — Proponita (209,210§) پیشنهادشده

Akcepti پذیرفتن — Akceptita (209,210§) پذیرفته‌شده

Unuiĝi (112§) یکی شدن — Unuiĝinta (221§) متحد = یکی شده

• UN = Unuiĝinta Naci-aro (–ar 100§) ملل متحد = مجمع ملل متحد

**Punkto**(252§) نقطه **Punkcio** نقطه‌گذاری

**Inter-punkcio**(251§) نقطه‌گذاری بین کلمات و جملات

Inter-paroli = Dialogi گفتگو کردن = گفتگوی بینابین انجام دادن

Inter-preti واسطه‌ی ترجمه‌ی بین دو نفر، یا دو گروه / ترجمه‌ی شفاهی

Inter-jekcio (266§) حروف ندا / اصوات ندای بین کلمات

در میان سخن یکباره آهی، ای وائی، آخی گفتن / در وسط انداختن

Inter-jekcio = Ek-kria, sen-fleksia (تغییرناپذیر) vorto, kiel ho! fi, O, Ve!...

Fleksii خم / کج‌کردن / انعطاف‌دادن

Fleksii branĉon de arbo خم‌کردن شاخه‌ی درختی را

Fleksebla انعطاف‌پذیر Sen-fleksia انعطاف‌ناپذیر (← پیشاوند میانگی 335§)

● Inter-vjuo این واژه، در اصل، ترکیبی از Inter یونانی، پرسش و پاسخ/مصاحبه، با اشتقاقی از دیدار (Voir) فرانسوی است، و در اصل به معنی «دیدار یکدیگر»، هم را، دیدن، بوده است که کاربرد آن در ژورنالیسم ـمقصود خاص از دیدار را،که عبارت از مصاحبه، یا پرسش و پاسخ باشد ـ آن را، به اصطلاح فنیِ مطبوعاتی، ارتقا داده، و جنبه‌ی اصطلاح علمی ـ فنی بین‌المللی IST) (93/4§/) یافته است.

Li inter-rompis nian inter-parolon او گفتگوی ما را، قطع کرد

Inter-fono ارتباط متقابل سمعی — Inter-feri مداخله / تداخل

Inter-metro تداخل‌سنج نور — Inter-mezo نمایش میان‌پرده

## IST / Endo- § 336 ـ پیشاوند درون‌کاوی، درون‌پویائی

پیشاوند یونانی‌الاصل علمی بین‌المللی، برای نشان دادن درون چیزها:

● Endo=Interne de io=Ene de io

Emdo-gamio زناشوئی درون‌قبیله‌ای، درون‌خاندانی، درون‌همسری

La antikvaj Egiptaj Faraonoj estis Endo-gamaj فرعون‌های عهد عتیق / در گذشته «درون‌ـهمسر» بودند ،در درون خاندان خود، زناشوئی می‌کردند.

Antikva estas io, aŭ iuj, kiuj longe, jam ne ekzistas.

عتیق / باستانی، چیزی، چیزهائی، یا کسانی هستند که دیگر مدت‌هاست وجود ندارند.

Antikvaĵoj عتیقه‌جات / اشیاء عتیقه — ● فرعون Faraono

Endo-krino ترشح داخلی / درون‌ریز — درون همسوی Endo-gamio

● La ĉefaj endo-krinaj glandoj (غده‌ها) estas: hipofizo, tiroido, sur-renaj غده‌های (فوق‌کلیه‌ها), glandoj, pankreato (پانکراس / لوزالمعده), kaj gonadoj (تخمدان ovario – بیضه testiko = جنسی)

غده‌های مترشح اصلی داخلی: هیپوفیز، تیروئید، غده‌های فوق‌کلیه‌ها، و غـده‌های جنسی (در مرد بیضه‌ها، و در زن تخمدان‌ها) هستند.

فوق‌کلیه Sur-reno — کلیه Reno — غده Glando

Endo-plasmo = Interna parto de protoplasmo

Endo-skopio درون‌نگری، آزمایش پزشکی با دوربین‌های ورودی
Endo-arterito التهاب پوشش داخلی سرخ‌رگ
Endo-blasto هسته‌ی (داخلی) یاخته
Endo-kardito التهاب پوشش داخلی قلب
Endo-kramo رنگینه‌های فعال درونی یاخته
Endo-kranio داخل جمجمه
Endo-globulo داخل گلوبولی /درون گلوبولی

## § 337 ـ پیشاوند درونگی -IST / Intra

: در حـالی کـه پیشاوند میانگی (§335 – Inter)، «رابطه و فاصله‌ی میان دو چیز» را، می‌رساند ـ مانند میان دو عدد صحیح ۳، و ۵ که ۴ است ـ پیشاوند علمی بین‌المللی – Intra، از درون، از «داخل یک چیز» را، بیان می‌دارد. از ریشه‌ی لاتین، و به معنی داخل، درون (Intrus) گرفته شده است:

Intra-atoma energio انرژی درون‌اتمی /داخل اتم
Intra-molekula mondo جهان داخل / درون‌مولکولی
Intra-kosma درون‌کیهانی — Intra-vagina درون / داخل مهبلی
Intra-vejna injekto تزریق درون رگ — Intra-muskola دورن‌عضله‌ای
Intra-arterio داخل شریان / درون سرخ‌رگ — Intra-geno درون ژن
Intra-abdomena درون‌بطنی /درون‌شکمی — (Abdomeno شکم /اندرونه)
Intra-celula داخل یاخته‌ای — Intra-kranio داخل جمجمه
Intra-Eŭropa afero امری مربوط به داخل اروپا
Intra-regiona داخل منطقه‌ای = En-regiona
Intra-landa = En-landa درون‌کشوری / داخل‌سرزمین

برابرهای ساده‌ی اسپرانتوی – Intra، حرف نسبت و ربط En (§138) به معنی داخل / توی چیزی است. ضدِ (≠ §136) Ekster برای تعیین وضع بیرون از چیزی است. در اسپرانتو، Intra به معنی وضعیت داخلی، درون چیزی نیز، همانند En، و پیشاوند رسمی بین‌المللی Intra نیز به‌کار می‌رود.

**Interna parto de la urbo** بخش داخلی شهر

**Ene de mia domo = Interne de mia domo** درون خانه‌ی من

## § 337/1 ـ پویائی و ناپویائی آوندها

: دو پـــــیشاوند

–Endo– و Intra (336,337§)، بسیار نزدیک به یکدیگرند. لیکن، در مورد پیشاوند «–Endo–»، بیشتر ـ البته به‌طور نسبی ـ پویائی درونی، فعالیت داخلی، و تکاپوئی ـ و نه انفعالی، یا پاسیو مورد نظر است. در حالی که در پیشاوند «Intra» نیز، بیش‌تر حالت‌های فعل‌پذیری یا انفعالی ـ مثل پذیرش، تزریق به دورن رگ یا عضله ـ مطرح است.

● **"Endo" estas prefikso por ofte pli aktiva afero. Male "Intra" estas prefikso por ofte pasiva afero.**

### 338 § ـ پیشاوند موسیقی، و آهنگ IST / Melo- :

واژه‌ها، گاه، سرگذشت‌های دلپذیری دارند. برای درک بهتر پیشاوند موسیقی، شایسته است، نخست، به این واژگان، و سرگذشت آنها، پیوند مفهومی‌شان، و حتی همانندی آوائی‌شان، با یکدیگر، توجه دوزیم: **Muzo, Muzeo, Muziko, Melodio, Melo–**

هه‌سوئید Hesoido ـ زندگی هزاره‌ی اول پیش از میلاد، میانه‌ی سده‌ی پنجم، تا چهارم ـ شاعری نامدار، از یونان باستان است. اندکی، پس از هومر Homero، می‌زیسته است. لیکن، در بزرگی، کم‌وبیش، همردیف او، بشمار می‌رود.

«**خدای‌نامه**» یا «تئوگونی» (Teogonio) شاهکار «**هه‌سوئید**» است. خدای‌نامه، بت‌پرستی یونانی (325§ Helena Poli-teismo، و افسانه‌های (Mitoj) مربوط به آنها را، به شیوائی، بیان می‌دارد. «**خدای‌نامه**» نخستین کتاب، در اسطوره‌شناسی یونانی است (La unua libro de helena mitologio). «خدای‌نامه»، در واقع، «نسب‌شناسی خدایان یونانی» است (Genealogio de La helenaj Dioj). «**هه‌سوئید**»، در دامنه‌ی کوهستان مرتفع هِلی‌کُن Helikono می‌زیسته است. «هلی‌کن» برای هه‌سوئید، به منزله‌ی کوه قاف سیمرغِ الهام‌بخش چکامه‌های او، به شمار می‌رفته است.

بر فراز «هلی‌کُن»، معبد یا پرستشگاه (Templo)، عَتَبه، یا حرم (Sanktejo) موزهای شعر (Muzoj) نُه خواهران ـ الاهه‌های نُه‌گانه‌ی هنرهای زیبای موسیقی، رقص، شعر، تئاتر، تراژدی، کمدی، فلسفه، تاریخ و ستاره‌شناسی قرار داشته است:

Muzoj estas naŭ Di-inoj de Bel-artoj: Muziko, Danco, Poezio, Epo. Teatro, Tragedio, Komedio Historio, تـــاریخ Filozofio, kaj Astrologio (ستاره‌شناسی)...

موسیقی Muziko، فن پرداخت موسیقی، به خاطر ستایش الاهه‌ی الهام‌بخش موسیقی (Muzo de Muziko) است.

Vere la Muzoj estas simboloj/ne-kon-scia personigado (تشخص / شخصیت عینیت یافته)، kaj en-korpigado(تجسم /تجسد /کالبدپذیرفته) de Genioj (نبوغ‌ها)، kaj apartaj talentoj (استعدادهای جداگانه /خاص) donitaj (داده‌شده) al homoj.

در حقیقت، موزها، نمادها/ مظاهر شخصیت عینی، تجسم/ تجسد/ و جسمیت یافته‌ی نبوغ‌ها، و استعدادهای جداگانه‌ی/ اختصاصی داده شده/اعطا شده به انسان‌ها، هستند.

برای نمونه، Muzo، امروزه، دیگر به گونه‌ی مجازی، و استعاری، به‌عنوان شخص الهام‌بخش و سرچشمه‌ی الهام، به‌طور کلی، به کار می‌رود:

Ŝi estis mia Muzo = Ŝi estis mia ĉef-inspirantino (inspiri الهام‌کردن)

او، موز من = الهام‌بخش من / سرچشمه‌ی الهام من بود.

**§ 338/1 ـ ریشه‌شناسی «موزه»:** سخن از رابطه‌ی Muzo، Muzeo، و Muziko، در میان بود.

موزه، محل نگهداری فراورده‌های هنرها (معبد موز) • Muzeo

یکی از ملاک‌های موسیقی، وجود آهنگ، ملودی (Melodio)، در آن است.

– Melo مخفف از ملودی است، از اصل یونانی. و به‌عنوان پیشاوند موسیقی به کار می‌رود:

Melo-dramo نمایش توأم با شعر و موسیقی / نمایش آهنگین

Melo-ilo = Muzik-ilo آلت آهنگ‌نوازی / آلت موسیقی

Melo-mania دوستدار سخن موسیقی

Melo-manio جنون موسیقی / شیفتگی دیوانه‌وار به موسیقی

Melo-opeo ترانه‌ی آهنگین همراه با دکلمه — Melo-muzo الاهه‌ی موسیقی / نبوغ موسیقی

Melo-noto = Muzik-noto نُت آهنگ / نُت موسیقی

Melo-logo گفتار / سخن آهنگین — Melo-fono صدای آهنگین / آوای موسیقی

**§ 338/2 ـ والایش /تصعید IST / Subilimado :** تبدیل «موز» (Muzo)، به‌عنوان الاهه‌ی الهام‌بخش موسیقی، به نبوغ، استعداد ویژه‌ی موسیقی، نمونه‌ای از فرایند تبدیل به مقبول‌تر، «تبدیل به»/ والایش، یا تعالی‌یافتگی و تصعید (Subilmado) است که در روانکاوی (=Psiko-analizo)، به‌عنوان یک مکانیسم، و شیوه‌ی پدافندی روانی، شناخته شده است.(346§)

«موز» Muzo، الاهه‌ی الهام‌بخش موسیقی، از مذهب مردود شرک (325§) Poli-teismo، استحاله، دگردیسی (Meta-morfozo)، می‌یابد، پالایش پذیرفته، والایش یافته (=Subilmado)، تبدیل به احسن، شده، مفهومی مقبول، در عرصه‌ی فرهنگی، و روان‌شناسی، به‌عنوان نبوغ، و استعداد الهام‌بخش شخص درمی‌آید!

Inspiranta genio, kaj talento de persono

تصعید (در شیمی) Subilimi — Subilima رفیع، والا، برین، متعال

عشقی والا، پاک، مطهر Subilima = Nobla amo — Subilimato ماده‌ی شیمیائی به دست آمده

Subilimigi تبدیل نیروی جنسی به خلاقیت هنری، تبدیل به‌احسن، والایش بد،

به خوب / ناخواسته به مطلوب /به مقبول
استحاله، دگردیسی مثبت، خوب / تبدیل به احسن Meta-morfozo pozitiva
• دگردیسی منفی / مسخ / تبدیل به بد / بدتر Negativa Meta-morfozo

**§ 338/3 ـ الهام، اشراق، شهود، وحی :** الهام، اندیشه‌ای، طرحی، برنامه‌ای، ایده‌ای، یا انجام عملی را، در ذهن کسی، ایجاد کردن است :

Inspiro (الهام) estas: Estigi en la menso de iu persono = Estigi pensan, planon, ideon, aŭ agon! Menso ذهن

**Intuicio:** (=اندریافت ذهنی / بینش‌مندی / شهود) estas kono/aŭ scio sen-pera akirita, sen bezono al rezanado (استدلال / تعقل), aŭ pruvo (برهان / دلیل قاطع)

بینش / اندریافت، شناخت / یا شهود / دانستن بدون واسطه، در یافت‌شده / کسب‌شده / به دست آمده، بدون نیاز به تعقل / استدلال عقلی / یا برهان / یا دلیل قطعی.

**Ilumini** روشنگری‌کردن / اشراق‌آفرینی Iluminado (=Iluminacio) estas intelekte ek-ĵeti egan mensan, aŭ intelektan lumon, klar-vidon, intuicion.

اشراق / روشنگری، در دادن / فرودَرافکندنِ یکباره‌ی روشنائی / نوری ذهنی، یا عقلانی، روشن‌بینی / دیدارمندی / و الهام است.

• Iluminisismo (مکتب اشراق) estas meta-fizika/mistika doktrino!

مکتب اشراق، آموزه‌ای (Doktrino) متافیزیکی، عرفانی است. (Mistika iluminista)

• سهروردی، فیلسوف اشراقی ایرانی است. **Sohrevardio** estas Irana iluminista filozofo

بدین ترتیب، الهام **Inspiro** محتوا/ درون‌مایه‌ی حاصل از روش دریافت اشراق **Iluminio** است. و بصیرت/ بینش/ بینشمندی **Intuicio**، نتیجه‌ی دریافت اشراقی الهام است. یعنی، سه واژه‌ی کلیدی، برای درک سه مرحله ـ محتوا، روش، و بینش در فرایند شکوفائی بالقوه‌ی ذهن انسانی است، در هر زمان، و در هر مکان، فراسوی زبان‌ها، نژادها، نحله‌ها، و ملیت‌ها! این سه واژه ـ **Inspiro / Intuico / Iluminado** ـ سه نیمرخ، سه ساحت، و سه بُعدی هستند که سیمای زنده‌ی یک سیستم ادراک معرفت بی‌واسطه، یا حضوری را، در برابر ادراک عقلانی، یا علم حصولی، و معرفت اکتسابی، و باواسطه، در فرایند خلاق ذهن بشر، مشخص می‌دارند.

**§ 338/4 ـ تصوف و ادراک معرفت مستقیم :** تمام تصوف نظری Mistikismo که پدیده‌ای جهانی است (Universala fenomeno) ـ و تصوف اسلامی (=Sufismo) که نوع خاص اسلامی، و ایرانی آن، به شمار می‌رود ـ بر پایه‌ی دعوی توانائی ادراک معرفت مستقیم و بی‌واسطه‌ی «**اندریافت**»، یا «**بینشمندی**» ـ در برابر طریقه‌ی **دانشمندی** ـ استوار است (346/2§).

تصوف، ضد خردگرائی است (344/1§) Mistikismo estas Anti-raciismo •

● Racionalismo مکتب اصالت خرد = Raciismo

در شرح حال «**ابن سینا**» و «**ابوسعید ابوالخیر**»، آمده است که آنها، پس از چند روز گفتگوی محرمانه با یکدیگر، جوابی استثنائی، و صلح‌آمیز، در رویاروئیِ «**فلسفه**» و «**تصوف**»، داده‌اند؛ و «تز» **Tezo**، و «آنتی‌تز» **Anti-tezo** را، آشتی‌جویانه، به هم پیوسته‌اند. شاگردان **ابوسعید**، از **ابن سینا**، می‌پرسند:

● شاگردان: شیخ ما را، چگونه یافتی؟!

● ابن‌سینا: آنچه ما می‌دانیم، او می‌بیند!

و چون، همین پرسش در باره‌ی ابن‌سینا، از ابوسعید، می‌شود، ابوسعید پاسخ می‌دهد که:

● آنچه ما می‌بینیم، او می‌داند!

ظاهراً، این دو بزرگمرد فلسفه، و عرفان، هر یک طرز نگاه، جهان‌بینی، و حاصل نظام معرفتی دیگری را، به‌عنوان یک توان همرو، استعدادی برابر، و همتای ذهن بشر، در شناخت معرفت، تأئید کرده‌اند: یعنی، ارزش همسان «**دانشمندی**» را، با «**بینشمندی**»، ابراز داشته‌اند!

پژوهش‌های روان‌شناسی ادراک، نشان داده است‌که هر دو روش ــ روش عقلانی Racia metodo/ و روش شهودی عرفانی Intuacia metodo ــ هر دو، از دیدگاه توان خلاق ذهن انسانی، مکمّل یکدیگرند، و نه ضد یکدیگر!

● Revelacio (وحی): estas mal-kovro, aŭ inspiro de scio, per Dia volo, donita al profetoj.

● وحی، کشف حجاب، یا الهام دانائی، بنابر اراده‌ی خداوند، اعطا شده، به پیامبران است.

● **La revelacio estas Dia donaco/beno.** وحی، عطیه‌ای / موهبتی / برکتیِ / الاهی است.

● Laŭ striktaj doktrinoj de teologio de semidaj religioj, homoj ne povas akiri, aŭ ricevi la revelacion, per si mem! (80§)

بنابر تعلیمات / آموزه‌های اکید علم الاهیِ ادیان سامی، انسان‌ها، نمی‌توانند وحی را، به خودی خود، به دست آورند، یا دریافت دارند!

Dio mem, elektas/selektas la profetojn

خداوند، خود، پیامبران را، انتخاب / بهگزینی می‌کند.

Kaj donacas al ili la revelacion! و وحی را، به آنها اعطا می‌نماید.

● Reveli=Mal-kovri=Mal-kaŝi

آشکارکردن، کشف حجاب نمودن، بازنمودن، پوشیده /غیبی /ناپیدا را

Akiri کسب‌کردن چیزی، به دست آوردن، حاصل کردن Ricevi دریافت داشتن

Strikta = Severe ne permesata اکید، غیر مجاز

Semida (110§) religio دین سامی / دین سامی‌تبار

ضد سامی / Anti-Semitismo　　سامی‌گرائی /نژادگرائی سامی‌ها Semitismo
مکتب ضدیهود (Anti–/309§)

La tri semidaj ĉef-religioj, en historia ordo, estas: Judismo, Kristanismo, kaj Islamo..
سه دین عمده‌ی سامی، به ترتیب تاریخی، یهودیت، مسیحیت، و اسلام‌اند.

## 339 § ـ پساوند تکوین، روندشناسی زیستی

**IST / Genez-** : «سِفر پیدایش»، یا «کتاب تکوین»، یا «**سِفر آفرینش**»، نخستین کتاب تورات، به زبان یونانی Genezo خوانده شده است. واژه‌ی Genezo به معنی زایش، پیدایش، فرایند رشد، سیر تکوین، و روند تکامل است:

- Esploro pri la **genezo** de la tragedio　　پژوهشی، درباره‌ی سیر تکامل تراژدی

Notoj pri la **genezo** de la mond-lingvo
یادداشت‌هائی درباره‌ی سیر تکوین / فرایند رشد زبان جهانی

Rakonto pri la **genezo** de "La Dua Lingvo"
حکایتی درباره‌ی سیر تکوین کتاب زبان دوم

La **genezo** de la ideo de inter-kulturaj dialogoj
سیر تکوین اندیشه‌ی گفتگوی میان فرهنگ‌ها

## 339/1 § ـ یادداشت

**IST / Genez** ، از ریشه‌ی یونانی به‌عنوان پساوند در علوم زیستی، به همین معنیِ سیر تکوین، و در آسیب‌شناسی (Patalajio)، بیش‌تر روند رشد بیماری‌ها را، نشان می‌دهد:

Embriologio　جنین‌شناسی
La genezo de la mal-sano　　سیر تکوین / پیدایش و شیوه‌ی رشد بیماری
Embrio-genezo　رویان‌شناسی / شناخت سیر تکوین جنین ،
Onto-genezo (en Metafeziko)　　سیر تکوین هستی / روند پیدایش عالم وجود

## 340 § ـ پساوند آفرینندگی، ایجاد، زایائی، انگیزندگی

**IST / -gen** : این پساوند از ریشه‌ی یونانی به معنی ایجادکننده، تولیدکننده، پدیدآورنده، مولّد، زاینده، و آفریننده است، و عموماً در رشته‌های علمی و فنی بین‌المللی، به کار می‌رود:

Memo-gena/(mem–/66§)　　خودزا / خود ـ آ

Kio / kiu estas memo-gena?
چه چیزی / چه کسی خودآ/ خودزا/ مولّد خویشتن / از خود پدیدآینده است؟

Nenio / Neniu estas memo-gena, krom Dio (143§)
هیچ چیز / هیچ‌کس، «خود ـ آ»، نیست، بجز خدا!

Sango-gena = Hemato-gena (328§)　　خون‌زا، مولّد خون
Kancero-gena　سرطان‌زا　　Febro-gena　تب‌زا / تب آور

Tabako estas kancero-gena توتون / تنباکو سرطان‌زاست

Endo-gena تولید داخلی یک ارگان / درون‌زا

Infekto-gena عفونت‌زا، واگیردار Endo-gena toksiĝo مسمومیّت داخلی / درون‌زا

Anofelo – la insekto de malario/Malaria moskito – estas malario-gena.

آنوفل ـ حشره‌ی مالاریا / پشه‌ی مالاریا ـ مالاریا زاست

Ce-Ceo _ la danĝera Afrika tabano _ instigas dormo-mal-sanon/estas dormo-gena / تسه‌تسه ـ خرمگس خطرناک افریقائی ـ ایجاد بیماری خواب می‌کند / خواب‌آور است

Tabano خرمگس Aŭto-gena خودگردان / خودچرخان = Daŭriganta sin mem.

## § 341 ـ پساوند نگارگری، تنظیم، فهرست‌بندی

**IST / -graf**: گراف، در اصل یونانی خود، به معنی خط، نگاشته، و نگاره بوده است:

Grafiko (332§) شیوه‌ی علمی و فنی کاربرد خطوط، و طرح و ترسیم شکل‌ها

Ideo-grafio پندارنگاریِ ـ نه آوانگاریِ ـ معنی‌ها / خط تصویری

Ideo-gramo پندارنگاره / خودِ خط تصویری، مثل هیروگلیف، نه گرافیک، یا پردازش آن

Ideo-grafio ≠ Alfabeto-grafio الفبانگاری / آوانگاری، ضدِ (≠) پندارنگاری

• La ciferoj = skrib-signoj de nombroj (=1,2,3,4...) estas veraj ideo-grafikaĵoj (98§)

اعداد، شناسه‌های شمارها، ایدئوگراف‌ها / پندارنگاشته‌های حقیقی هستند.

• La tutaj matematikaj signoj / simboloj (+/:/x/√...) estas ideografaĵoj !

تمامی شناسه‌ها / نشانه‌ها / نمادهای ریاضی، پندارنگاشته‌هایند / نمادنگاری (Simbolografio)، هستند.

• Ankaŭ la trafikaj signoj / simboloj estas ekzemploj de moderna ideografio en nia mondo/ همچنین نشانه‌ها / شناسه‌ها / نمادهای عبور و مرور ترافیکی، نمونه‌هائی از پندارنگاری جدید، در جهان ما هستند

Bio-grafio شرح حالِ نوشته / شرح‌حال‌نویسی (Bio 341§)

Biblio-grafio کتاب‌نامه / فهرست نوشته‌ی کتاب‌ها

Demo-grafiko جمعیت‌شناسی، به یاری تدوین جدول‌ها، فهرست‌های مقایسه‌ای درباره‌ی بسامدهای زایش، مرگ، بیماری، بی‌سوادی، حرفه‌ها، و مانند آن

Kardio-grafio تپش‌نگاری قلب

Elektro Kardio-Grafio = **E.K.G** تپش‌نگاری الکترونیکی قلب

Encefalo-grafio پرتونگاری مغز

پرتونگاری الکترونیکی مغز E.E.G.=Elektro-Encefalo-Grafio

### § 342 - پیشاوند کوچکائی، کهین‌اندازگی، کمینه‌گی، بس‌کوتاهی -Mini:

پیشاوند -Mini، به معنی «بسیار کوچک‌تر از حد معمول»، از ریشه‌ی لاتین، از طریق زبان فرانسه، در پاره‌ای از زبان‌ها، راه یافته است. از این رو -Mini پیشاوندی نیمه‌رسمیِ بین‌المللی است.

● در زبان فارسی، ما نیز کاربرد این پیشاوند را، بیشتر، در ترکیب‌های «**مینی بوس**» به معنی اتوبوس کوچک، و «**مینی ماینر**»، اتومبیل‌های بسیار کوچک شخصیِ انگلیسی، و نیز از طریق «**مینی ژوپ**»، به معنی دامن بسیار کوتاهِ بالایِ زانو، می‌شناسیم. جدیدترین کاربرد «**مینی**» در زبان فارسی، در نام‌های «**مینی‌کار**»، ماشین اسباب‌بازی کودکان، «**مینی سیتی**»، محلی تفریحی، در شمال شرقی تهران، «**مینی سوپر**»، «**مینی پیتزا**» ـ صحیح یا غلط ـ انعکاس یافته است.

قدیم‌ترین کاربرد Mini، در زبان فارسی را، ما به نقاشی مغولی و اسم خاص آن، «**مینیاتور**» (=Miniaturo)، مدیونیم. البته، نام مینیاتور در ایران، بسیار جدیدتر از نقاشی آن است. نام مینیاتور، از ریشه‌ی ایتالیائی، و از طریق زبان فرانسه، متداول شده است.

● از شگفتی‌های سرگذشت واژه‌ها، یکی نیز کاربرد پیشاوند -Mini، در زبان انگیسی است. در سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵، که دامن‌های بسیار کوتاه، در انگلستان و امریکا متداول گشت، آن را، به نام «مینی‌اسکیرت Mini-skirt»، خواندند. فرانسویان آن را، نخست «مُدِ مینی! La mode mini»، و سپس مینی‌اسکیرت را، «مینی‌ژوپ Mini-jupe»، نامیدند ـ گوئی که به ارزش پیشاوند خاص خود، از طریق شهرت بین‌المللیِ کاربرد انگلیسی آن، پی بردند؟! شاید نوعی از مقوله‌ی ناآگاه گفتگوی زایای تمدن‌ها بوده باشد!؟

● در هر حال، اصلِ پیشاوند -Mini، به زبان لاتین، به Minus، به معنی کاهش و کاستی، بازمی‌گردد که آن را، ما در اسپرانتو، به‌عنوان علامت تفریق (134§)، می‌شناسیم.

مینورا Minora، به معنی گام کوچک در موسیقی بین‌المللی نیز، بی‌رابطه با -Mini، نیست.

همچنین است واژه‌ی Minoritato (= Mal-plimulto)، به معنی اقلیت ≠ Majoritato = pli-multo، به معنی اکثریت.

زیر دامنی Sub-jupo   دامن کوتاه Mini-jupo = Jupeto   گیتار کوچک Mini-gitaro

بازارچه / بازار کوچک Mini-bazaro   مینی‌کامپیوتر / کامپیوتر کوچک Mini-komputilo

(= Multimuma) حداکثر / بیشترین Maksimuma ≠ حداقل / کم‌ترین Minimuma ●

حد اسفل / ضد کمال مطلوب Mal-optimuma   حد اعلا / کمال مطلوب Optimuma

حروف کوچک Minusklo = Eta/Mal-granda litero (17§ / a,b,c,d...)

حروف بزرگ ≠ Majusklo = Granda litero (A,B,C,D...4,291§)

معادل پیشاوند Mini–، در اسپرانتو پساوند «et/109§-»، و یا شاید دقیق‌تر بگوئیم: eta = Tre Mini است.

### § 343 ـ پیشاوند علمی کِهینگی IST / Mikro- :

در حالی که پیشاوند Mini–/342§، از ریشه‌ی «لاتین»، پیشاوند نیمه رسمی بین‌المللی، برای کوچکی بیش از اندازه است، Mikro– ≠ (Makro/344§)، کم‌وبیش، به همان معنی، لیکن از ریشه‌ی «یونانی» (میکروس Mikros)، به معنی کوچک، و پیشاوندی رسمی، و علمی بین‌المللی (IST) است.

کاربرد پیشاوند Mikro– را، ما حتی در فارسی نیز، در واژه‌های زیرین می‌شناسیم:

میکروسکوپ Mikroskopo   میکرب‌شناسی Mikro-bologio   میکرب Mikrobo

میکروسِفال / کوچک‌مغزی غیرعادی Mikro-cefalo

میکروفیلم Mikro-filmo   میکروفن Mikro-fono

دُمَل / آبسه /ورم چرکی میکروسکوپی / ورم ذره‌بینی Mikro-absceso

یک‌میلیونیم آمپر / میکروآمپر Mikro-ampero ($10^6$ )

آنالیز شیمیائی / ذره‌کاوی (در شیمی) Mikro-analizo

میکروبار / فشاری معادل یک‌میلیونیم ( Mikro-baro ($10^6$

زیست‌شناسی ارگانیسم ذره‌ای Mikro-biologio

فیزیک ذره‌شناسی / اتمی Mikro-fiziko   الکترونیک ذره‌بینی Mikro-elektroniko

میکروکالری / حرارتی که یک سانتیمتر مکعب آب مقطر را، از صفر به یک درجه حرارت برساند Mikro-kalorio

کیستِ میکروسکوپی Mikro-kisto   (325§). شیمی ذره‌ای Mikro-kemio

• جهان زیر اتم / جهان اصغر (در تصوف 344/1, 338/4§) • Mikro-kosmo

واحد اندازه‌گیریِ یک‌میلیونیم Mikrono ($10^6$ ) = Mikro-metro

در اسپرانتو، Mikro–، بیش‌تر مساوی است با:

Tre mal-granda = Mal-grandega (103§) ≠ Mal-grandeta (109§)

### § 344 ـ پیشاوند کلانی، درشتی، بیش‌بزرگی Makro- / IST :

ماکرو، ضد میکرو (Makro– ≠ Mikro–/343§)، از ریشه‌ی یونانی ماکروس (Makros)، به معنی سترگ، بزرگ، کلان، درشت، و طولانی، پیشاوند علمی بین‌المللی است.

برابر اسپرانتوی آن عبارت است از (345§): Tre-granda = Grandega/103§ :

بزرگ‌سر / بزرگی غیر عادیِ سر   Macro - cefalo

### § 344/1 جهان بزرگ/جهان اکبر (در تصوف)

● Makro-kosmo=Universego=Ega universo

● Laŭ Lelkaj sufistoj (Islama mistikismo 338/4§) la homo estas la makro-kosmo,kaj la granda mondo/universo, inverse, estas la mikro-kosmo.

به گمان پاره‌ای از صوفیان، انسان، جهان اکبر / عالَم کبیر است،و برعکس، جهان بزرگ / کائنات، جهان اصغر / عالَم صغیر است.

● اقتصاد خُرد Mikro-ekonomiko ≠ اقتصاد کلان Makro-ekonomiko

Makro-sociologio جامعه‌شناسی کلان / جامعه‌شناسی مِهین

● Ekonomio علم اقتصاد (−ik 332§) Ekanomiko صرفه‌جوئی اقتصادی

Makro-lingvistiko زبان‌شناسی کلانِ جهانی

Makro-foto عکسی بزرگ‌تر از اندازه‌ی طبیعی

Makrono (در آواشناسی) بزرگ‌آوا / صدای مَددار / علامتی مانند فتحه (زَبر)، روی حرف قرار می‌دهند تا صدای آن را، بلندتر، کشیده‌تر و شفاف‌تر نشان دهند. مانند ā, ē, ō, ū ، چیزی شبیه مَد، در کلمات فارسی و عربی (آدم، آسمان، آبی، آواز ...)

Makro-biologio کلان‌شناسیِ زیستی، زیست‌شناسی کلان

Makro-klimatiko (−ik/332§) هواشناسی اقلیمی، جهانی

Makro-nukleo = Makro-kerno درشت‌هسته / کلان‌هسته

علامت روی حروف = Super-signo (7/1§)

**344/2ـ یادداشت** : فتحه، وضمه/تنوین فتحه، تنوین ضمه، دو جزم (علامت سکون)، و نقطه‌های بالای «ت، ث، خ، ذ، ز، ژ، ش، ض، ظ، ف، ق، ن»، و سرکش اضافی «گ»، در خط عربی و فارسی، همه، در اسپرانتو، Super-signo (7/1§) ، خوانده می‌شوند.

## § 345ـ پیشاوند مقیاس قدرت یک‌میلیون تُنی -IST / Mega :

پیشاوند −Mega یا به‌صورت کوتاه‌تر آن −Meg، نزدیک به مفهوم «Makro−/344§»، به معنی کلان، بزرگ، از ریشه‌ی «**یونانی**»، عموماً، بیش‌تر، به‌عنوان واحد اندازه‌گیری یک‌میلیونی ($=10^6$)، در اصطلاح علمی و فنیِ بین‌المللی به کار می‌رود:

● MT = Mega-tuno مگاتُن /یک‌میلیون تُن

معمولاً، مگاتُن برای تعیین قدرت انفجاریِ سلاح‌های اتمی، به کار می‌رود. مگاتُن، برابر با قدرت یک‌میلیون‌تُن تی.ئن.تی (TNT) است.

● Mega-fono = Forta laŭt-parol-ilo (113§) بلندگوی بوقیِ دستیِ بسیار قوی

● Mc = Mega-ciklo یک‌میلیون سیکل /دور در ثانیه

مگاهرتز = یک‌میلیون سیکل MHz = Mega-Hertzo = Mc (Mega-ciklo)

● در زمان حاضر، بیش‌تر مگاهرتز را، به‌جای مگاسیکل، به کار می‌برند.

مگابیت /حدود یک‌میلیون بیت /واحد دیجیتالی در کامپیوتر Mb = Mega-bito

(دقیقاً برابر با ۱,۰۴۸,۵۷۶) یک‌میلیون ولت آمپر Mva = Mega-Volt-ampero

مگاوات / یک‌میلیون وات Mw = Mega-Watt (= Mega-vatto)

**§ 346 ـ پیشاوند مکمل، مابعد، فراتر، ماوراء - IST / Meta-** :

پیشاوند «متا» (Meta –)، که ما آن را، در واژه‌ی «**متافیزیک**»، به معنی «پس از طبیعت/ فراتر از طبیعت/ فراسوی طبیعت» ـ یا مابعدالطبیعه، و ماوراءالطبیعه ـ می‌شناسیم، ریشه‌اش «**یونانی**» است. کاربردش، علمی بین‌المللی است. و در اسپرانتو نیز به‌کار می‌رود. (329§)

اصطلاح «**متافیزیک**» (meta-fiziko) که در واقع سرالگوی کاربردهای موارد دیگر پیشاوند «متا» است، شهرت و پیدایش خود را، به امری، کاملاً تصادفی، مرهون است.

● ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق م)، فیلسوف یونانی، در زمان حیات خویش، علوم زیستی و فیزیکی را، که خود تدوین کرده بود، به نام «**فیزیک**»، یعنی «علم طبیعت»، نامیده است. نوشته‌های دیگر او را، که یکی از هوادارانش ـ آندرونیکوس (Andronikus de Rhodes-o)، شهروند رودِس ـ در نیمه‌ی دوم از سده‌ی اول میلادی ـ حدود چهار قرن، پس از مرگ ارسطو ـ تنظیم می‌کند، و به‌عنوان «**متافیزیک**»، یعنی نوشته‌های بعد از کتاب فیزیک ـ مابعد علم فیزیک ـ نام می‌نهد. و چون فیزیک، در یونانی قدیم، به معنی کلیِ طبیعت بوده است، هنگام ترجمه به زبان عربی، آن را، «**کتاب‌الطبیعه**»، و نوشته‌های مکمل آن را، که در عنوان کتاب، «متافیزیک»، خوانده شده بوده است، به نام «**مابعدالطبیه**»، و یا «**ماوراءالطبیعه**»، ترجمه می‌کنند. از آن‌جا که اتفاقاً نیز، نوشته‌های بعد از کتاب طبیعت ارسطو، بیش‌تر در باره‌ی منشأ کلّ هستی، یا فلسفه‌ی وجود (= Ontologio 331/4§)، و به‌اصطلاح درباره‌ی «فلسفه‌ی اولیٰ»، حکمت متعالیه، و یا علم الاهی عام، و نیز الاهیات عامه، بحث می‌کرده است، از آن پس دیگر، نام «متافیزیک»، در اروپا، و «ماوراءالطبیعه» یا «مابعدالطبیعه»، نامی خاص برای رشته‌ی «فلسفه‌ی اولیٰ» در جهان اسلام، می‌گردد.

بدین ترتیب، «متافیزیک»، یا دانش مابعد طبیعت، یعنی مکمل و مربوط به فلسفه‌ی طبیعی، با کاربرد الگوئیِ پیشاوند «متا» (Meta –)، دستاوردی زبان‌شناسانه، از مکتب مشّاء ارسطوئی، برای جهان علم، به ارمغان می‌آورد (313/332§). برای نمونه:

● (۱) ـ Metaforo، به معنی «**مَجاز**»، یعنی معنیِ دوم کلمه، پس از معنی اول آن کلمه است. مانند:

شتر، کشتی صحراست! ● La kamelo estas la ŝipo de la dezerto!

نام «کشتی صحرا»، به شتر دادن، عنوان ثانوی به‌کشتی (وسیله‌ی سفر دریائی)، دادن است. و شتر را، نیز کشتی صحرا خواندن، خود نام بعدی، معنی ثانوی، یا نامی افزون بر نام اصلی، برای شتر است که یک Metaforo، یا معنی مَجازی به شمار می‌رود.

● (۲) ـ عسل از لبانش فرومی‌چکید La mielo gutadis el ŝiaj lipoj

کاربرد نام «عسل» (mielo)، برای سخنان شیرین کسی، معنی ثانوی، یا مَجازی نزدیک به اصل، و در عین حال متفاوت، با آن است که ناچار، یک metaforo، یا یک تمثیل (=Alegorio)، محسوب می‌شود. (استدلال تمثیلی در منطق = Analogio)

● (۳) ـ (332§/– ik) Etiko، به معنی علم اخلاق است که درباره‌ی آن که چه چیز واقعاً خوب / خیر، و چه چیز بد، یا شر است، گفتگو می‌کند. لیکن، Meta-etiko، مابعداخلاق/ فراسوی اخلاق، در حقیقت، پرسش‌های بعدی، ژرف‌تر، و فلسفی‌تر را می‌پژوهد: فرضاً، پذیرفتیم که چیزی «خوب» است. پرسش بعدی، اینک آن است که چرا، چیزی را، اصلاً «خوب»، و چیزی را، اصلاً «بد» می‌گویند؟! آیا داوری‌های اخلاقی، بر پایه‌ی داوری‌های واقعی است، یا بر ذهنیّت‌های فردی، و یا بر پیش‌داوری‌های عمومی، قرار دارند، و مانند آن؟!

● Meta-teorio = Teorio pri la teorio — نظریه، درباره‌ی نظریه

● Meta-pensado = Pensado pri la pensado — تفکر درباره‌ی تفکر

تفکر (=Pensado)، خود یک چیز است، و این که «تفکر» چیست(؟) و یا چگونه صورت می‌گیرد (؟)، خود چیز دیگری است!!

محمود شبستری (۷۲۰–۶۸۷ هـ/ ۱۳۲۰–۱۲۸۸ م)، در منظومه‌ی عرفانی «گلشن راز»، در این باره می‌گوید:

مرا گفتی: بگوا ــ چه بود، تفکر؟!

کز این معنی، بماندم، در تحیّر!

نخست از فکر خویشم، در تحیّرا

چه چیز است آن که ـ: گویندش «تفکر»؟

شبستری دقیقاً درباره‌ی Meta-pensado، «تفکرِ مابعدِ تفکر»، سخن می‌گوید.

● (٤) ـ Meta-morfozo، به معنی تغییر، دگردیسی، تطوّر، استحاله، و مسخ است. در واقع، تغییر شکل چیزی از صورت اصلی و نخستین خود، به‌صورت دوم، یا به شکل بعدی است:

**Meta-morfozo estas: Trans-formiĝo de unu estaĵo en alian estaĵon.(237 §)**

متاموفوز، از شکل یک موجود، به شکل موجود دیگری، تغییر شکل دادن است:

Kiel, ŝanĝiĝo/trans-formiĝo de larvo (کِرمینه، شَفیره، لارو) de papilio en plen-kreskan papilion.

مانند تغییر شکل دادن کِرمینه‌ی پروانه، به پروانه‌ی کاملاً رشد یافته است.

داستان «**مسخ**»، نوشته‌ی «**فرانتس کافکا**» (۱۹۲۴ ـ ۱۸۸۳)، در اصل به آلمانی، به‌نام «فِر واندْ لُونگ» (Verwandlung). نوشته شده است. «فر واند لونگ»، همان معنی تغییر شکل، از شکلی به شکل دیگر شدن، و یا دگردیسی را، می‌دهد. لیکن، واگردون فرانسوی آن از آلمانی. به نام «متامورفوز» (Meta-morphose)، ترجمه شده است.

از طرفی دیگر، عنوان کتاب «اُوید» Ovido (۱۷ م ـ ۴۳ ق‌م)، شاعر رومی لاتینی‌زبان، به نام «کتاب متامورفوزها»، یا دگردیسی‌ها La libro de meta-morfozoj (به لاتینی: Meta-morphoseon libri)، به آلمانی نیز، به همان «فر واند لونگن» (Verwandlungen)، ترجمه شده است.

● پیشاوند «**متا**»، کاربرد بین‌المللی خود را، افزون بر عنوان «متافیزیک» ارسطو، در رشته‌های ادبی، بیش از هر کس به کاربرد **اُوید**، در مهم‌ترین اثرش، «**متامورفوزها**» (دگردیسی‌ها)، مدیون است. طبق گفته‌ی فرهنگ نُه‌جلدی فرانسوی «روبر Robert»، واژه‌ی «متامورفوز»، تنها از طریق کتاب اُوید، وارد زبان فرانسه شده است. **اُوید** ـ که نام کاملش به زبان لاتین، عبارت است از Publius Ovidius Naso ـ پرخواننده‌ترین شاعر لاتینی‌زبان، در طول تمامی سده‌ی اول تا شانزدهم میلادی، به شمار می‌رود. عنوان «متامورفوز» که به مفهوم کلی «**استحاله**»، تغییر شکل دادن یا دگردیسی است ـ اعم از آن که تغییر شکل به زشتی، یا به زیبائی باشد ـ به غلط، تنها به «**مسخ**» که تنها تغییر شکل دادن به زشتی و پلیدی است، و بیش‌تر تبدیل انسان به جانور است، شهرت یافته است.

● **اُوید**، شاهکار خود، «متامورفوزها/دگردیسی‌ها» را، در پانزده بخش، و در دوازده‌هزار بیت، سروده است.

● **اُوید**، مورد خشم قیصر آگوستوس (۱۴ م ـ ۶۳ ق‌م)، قرار می‌گیرد، و به مکانی به نام «تومیس Tomis»، دژی مرزی، در مصب رود دانوب، در کناره‌ی دریای سیاه ـ که امروزه به نام «کونستانزا Konstanza، است، و متعلق به کشور رومانی است ـ در سال ۸ میلادی، در ۵۱ سالگی‌اش، تبعید می‌گردد. و سرانجام، پس از ده سال تبعید، در ۶۱ سالگی خود، در ۱۷ میلادی، در تبعیدگاه خویش، دور از همه‌ی عزیزانش، جان می‌سپارد. به عبارت دیگر، **اُوید**، بر اثر غربت‌زدگی، در میان مردمی که هرگز زبان او را نمی‌دانستند، و در نتیجه او را، و شعر بلندش را، درک نمی‌کردند، «دق‌ـمرگ»، می‌گردد.

● اُوید، خاطره‌ی رنج‌های غربت خویش را، در «شعرـنامه‌ها»ئی، به نام «نامه‌هائی از دریای سیاه Leteroj de la nigra maro»، بازگو می‌کند که یادآور «**حبسیه‌ها**»ی **مسعود سعد سلمان** (۵۱۵ ـ ۴۴۰ هـ / ۱۱۲۱ ـ ۱۰۴۸ م)، است.

● اُوید، در کتاب «دگردیسی‌ها/ متامورفوزها»، که جامع‌ترین کتاب **اسطوره‌شناسی یونان** و روم باستان، به شمار می‌رود و شامل ۳۰۰ اسطوره است، بالغ بر ۲۵۰ دگردیسی و استحاله را،

از آغاز آفرینش تا زمان خود، به زیبائی، با بیانی بزمی و حماسی، وصف می‌کند. کتاب «حماسه‌ی دگردیسی‌ها»، نوعی آغازین از تلاش، برای تکاپوشناسی فلسفه‌ی تاریخ، به زبانی اسطوره‌وار، پیش از مرحله‌ی آغاز معرفت علمی است.

● در متافیزیک ارسطو، شکل‌پذیری هیولا ـ مادّه‌ی اولیه‌ی بی‌شکلِ ازلیِ جهان ـ به «**صورت**»، یا فرم (Formo)، یا «**هوله‌ئومورفیسم**» (=Huleo-morfismo)، نخستین استحاله، نخستین دگردیسی (La unua meta-morfismo)، در آفرینشِ هیئت منظم جهان، انگیخته از «**بی‌نظمی نخستین**» (Pra-sen-ordo=Kaozo)، به شمار می‌رود.

● «**هوله** Hule»، واژه‌ای یونانی است، به معنی ماده‌ی بی‌شکل (Sen-orda materio)، در اصطلاح فلسفه‌ی مشّاءِ اسلامی ارسطوئی به‌گونه‌ی معرّب، «**هیولا**»، خوانده شده است.

● **ارسطو**، برداشت الگوئی خود را، از تمثیل شکل‌پذیری هیولا، به «صورت»، یا «مادّه‌ی خام جهان»، تبدیل به فرم (**Formiĝo de materio=**)، از نام گِل بی‌شکل مجسمه‌سازانِ یونانی، گرفته است، که آنان، از آن خمیرمایه‌ی بی‌شکل، زیباترین تندیس‌ها را، پدید می‌آورده‌اند.

● **اُوید** نیز، نخستین دگردیسی را، به‌گونه‌ای مثبت، در چکامه‌ی خود، از تبدیل «**بی نظمی محض**» (=Kaozo)، به آفرینش زیبای جهان، می‌داند. **اُوید**، در ضمن ۲۵۰ دگردیسی، از کلیات گذشته، تا حتی به کوچک‌ترین جزئیات در چگونگیِ مثلاً افسانه‌وار آفرینش یک گُل، می‌پردازد: چنان که **نارسیس** (=Narciso)ـ نوجوان بسیار زیبای خودشیفته ـ به نرگس وحشی، بدل می‌شود. و **فروید** (۱۹۳۹-۱۸۵۶)، پدر «**روانکاوی**»(**=Psiko-analizo**)، با توجه به خودشیفتگی جنون‌آسای نارسیس، نام نارسیسم (**=Narcisismo**) را، برای بیماری روانی خود شیفتگی، برمی‌گزیند (درباره‌ی افسانه و بیماری نارسیسم، بنگرید به: کتاب دیگر ما، **راز کرشمه‌ها**/ ۲۸۰-۲۶۸).

● «**ژوپیتر** (=Jupitero)، نام خدای خدایان رومی، برابر با «**زئوس**» (**=Zeuso**) یونانی، در «**حماسه‌ی دگردیسی‌ها**»، به «**قو =Cigno**»، تغییر شکل می‌دهد. و یا، قیصر مشهور روم، «**ژولیوس سزار =Cezaro**»، از آخرین دگردیسی‌های **اُوید**، به ستاره‌ای، در آسمان تغییر هیئت، می‌دهد.

● سرایش متامورفوزها، از یک سال پیش از میلاد مسیح، آغاز می‌شود، و تا سال دهم میلادی ـ دومین سال تبعید **اُوید** ـ ادامه می‌یابد. تکمیل سرایش دگردیسی‌ها، در طول دو ساله‌ی در تبعید، نشان می‌دهد که: ناکامی و رنج غربت **اُوید**، تحت الشعاع نبوغ خلاق او، قرار داشته است. نابغه را، رنج، از کار باز نمی‌دارد! حتی یک توجیه «**روانکاوانه**»، در «**دگردیسی رنج به هنر**»، آن است که در مورد نبوغ‌های خلاق، عموماً، رنج، والایش می‌یابد. تبدیل به احسن می‌شود و بدین ترتیب، هنر، حاصل دگردیسی مثبت و والایش شکوهمند رنج‌هاست. (338/2§)

● دگردیسی، در اثر **اُوید**، تک‌بُعدی نیست. بیش‌تر تعالی، والایش و تلطیف است تا **مسخ** به

زشتی و «**بد - تندیسی**»! دگردیسی، یا متامورفوز، که همه، حاکی از شکل‌پذیری‌های ثانوی، و بعدی چیزهاست، از سطحی تا عمیق، از تغییر کالبد، تا تغییر لباس، از تغییر جسم، تا تغییر روحیه و منش، همه را، در بر می‌گیرد. دگردیسی، در نظر **اُوید**، فلسفه‌ی تحول هستی است. فلسفه‌ی اولیٰ‌ست. متافیزیک است. فلسفه‌ی تاریخ، به زبانی بس شاعرانه و تمثیلی در اسطوره‌هاست.

● امپراتور، آگوستوس، دستور داده بود، تا آثار **اُوید** را، از کتابخانه‌های عمومی، در سراسر امپراتوری، برچینند. تا نام **اُوید** را، از خاطره‌ها بزدایند!؟ لیکن، سانسورها، در برابر نبوغ‌ها، همه ناپایدار و موقت‌اند. و شاهکارها، ابدی! زندگی نابغه‌ها، عموماً، از پس از تبعید و زندان و مرگشان، آغاز می‌شود. و سانسورها، در یک دگردیسیِ ناخواسته، چون عدوئی مسبب خیر، خود عامل ابدیّت شاهکارها، و جلب توجه به اهمیت آنها، می‌گردند! **اُوید**، برای همیشه، چکامه‌سرای بزرگ بزم‌ها، و حماسه‌ها، در قلمرو اسطوره‌شناسیِ عصر باستان، به شمار خواهد رفت.

● **اُوید**، شاعری خودآگاه است. و به فناناپذیریِ اثر شاهکارگونه‌ی خویش، اطمینان دارد. ابیات پایانی «**حماسه‌ی دگردیسی‌ها**»، نخستین ابیات **شاهنامه** را، در ابدیّتِ **فردوسی**، به ذهن، متداعی می‌سازد. و یکسانی، یا «**این همانیِ**» تجلی ذهن خلاق شاهکار آفرینان را، فراسوی زمان‌ها، و مکان‌ها، متجلی می‌سازد. تخیل خلاق، گوئی میعادی با ابدیّت، در پیش دارد:

●نمیرم، از این پس ـ که من زنده‌ام!؟
چو، تخم سخن را، پراکنده‌ام!...

و اینک، ابیاتی چند، از «**خود-جاودان‌بینیِ**» حماسه‌ی دگردیسی‌های **اُوید** حاصل تکاپوئی پدافندی، در تسلّی‌بخشیِ شاعر غربت‌زده، به‌خاطر خویشتن، در تبعید:

| | |
|---|---|
| Mi, jam nun finis mian verkon! | من، اکنون دیگر، اثرم را، به پایان رسانیده‌ام ! |
| Ĝi, ade daŭras jam! | آن دیگر، پیوسته برقرار خواهد ماند! |
| Mi certas, trans Jupitera kolero, | من مطمئنم! فراسوی خشم ژوپیتر ـ خدای خدایان، |
| Trans fajro, trans glavoj, | فراسوی آتش، فراسوی شمشیرها، |
| La tago tiama venontas, – mi scias! | دوزی آنچنانی، فراخواهد رسید ـ من، می‌دانم! |
| Tia tago, kiu povon nenian, | آنچنان روزی که هیچ‌گونه قدرتی، |
| Havos sur mia korpo. | برونِ / و بر روی جسم من، نخواهد داشت. |
| Fini la mian vivo-daŭron! | تا که پایان بخشد، دورانِ حیات مرا! |
| Kia ajn povus esti !? | هرگونه که ممکن است باشد!؟ |
| Ĉar, ankoraŭ iu parto de mi – | زیرا، هنوز، بخشی از وجود من – |
| La plej bona parto de mi, | بهترین پاره‌ی وجود من، |

| | |
|---|---|
| Sen-morta parto de mi– | پاره‌ی فناناپذیر وجود من – |
| Re-naskiĝos super la steloj ! | از نو باز، بر فراز ستارگان، تولد خواهد یافت! |
| Mia nomo, ĉiame, re-memoriĝos, | نام من، تا به ابد، به یاد خواهد ماند، |
| Kie ajn la Roma forto rulus, | تا به هر جا که قدرت امپراتوری روم، فرمانروائی کند، |
| La venkitajn landojn, | در سرزمین‌های فتح‌شده، |
| Oni legos mian verkon/mia verko legiĝos, | مرا خواهند خواند/اثرم خوانده خواهد شد، |
| Tra la tutaj jar-centoj ! | در طول تمامی قرن‌ها ! |
| Se, Ja, jam profetaĵoj de l'bardoj, | البته، اگر پیش‌گوئی‌های رامشگران/شاعران ترانه‌نواز، |
| Estus veraj !? | حقیقت داشته باشند!؟ |
| Do, mi vivos, ĉiame ! | در آنصورت، من، همیشه، خواهم زیست! |
| Do, mi mortos neniame ! | در آنصورت، من، هرگز، نخواهم مرد! |

● اوید، پیوسته، در تبعیدگاهش، شعر می‌سرود، و همواره نیز، بهتر از پیشتر! و آنها را، به زاد-بومش، برای همسر وفادارش، و دوستانش، به ارمغان، می‌فرستاد. لیکن، هیچ‌گاه نیز، حسرت ژرف خویش را، نمی‌توانست، پنهان دارد. اوید، در عین عشق‌ورزیدن به شعرهایش، نسبت به آنها نیز همیشه، غبطه می‌ورزید. زیرا، آنها، می‌توانستند، به سرزمین خاطره هایش، به زاد - بوم دلنوازش، سفر کنند، و او، خود، هرگز نمی‌توانست!؟:

| | |
|---|---|
| Iru, o, libro la bela mia, | برو، ای کتاب زیبای من، |
| Tien, kien, mi ĉiame amadas! | بدان‌جاها، که من، همیشه دوستشان می دارم! |
| Kaj, salutu la benatan teron – | و درود بفرست، آن سرزمین مبارک را – |
| La naskiĝejon mian – de mi! | زادگاه مرا – از من، سلام بگو! |

دگردیسی، یا اصطلاح «متامورفوز Meta-morfozo»، اگر نامی تازه برای ماست، لیکن اندیشه‌ی آن، حتی در فرهنگ ما، و در خاور میانه، اندیشه‌ای کهن است.

دگردیسی را، ما در فرهنگ اسلامی «**استحاله**»، در فقه، «**مسخ**»، «**عود ارواح**»، «**تناسخ**»، «**حلول**»، و دقیق‌تر، ضمن چهار اصطلاح «**رَسخ**»، «**فَسخ**»، «**مَسخ**»، و «**نَسخ**» می‌شناسیم:

(۱) ـ تناسخ نباتی، یا **رسخ**: تبدیل کالبد به نبات — Planto-morfismo

(۲) ـ تناسخ جمادی، یا **فسخ**: تبدیل کالبد به جماد — Objekto-morfismo

(۳) ـ تناسخ حیوانی، یا **مسخ**: تبدیل انسان به حیوان — Zoo-morfismo

(٤) ـ تناسخ جسمانی، یا **نسخ**: انتقال‌روح از بدنی به بدنی دیگر — Korpo-morfismo

کتاب «**کافکا**»، به ترجمه‌ی صادق هدایت (مسخ)، درواقع زیربخشی از تناسخ حیوانی است (Zoo-morfismo)، که تبدیل انسان به حشره است: Insekto-morfismo

نسخ، یا انتقال روح از بدنی به بدنی دیگر را، به‌طور مطلق و بیش‌تر، تناسخ می‌نامند:

.Anima trans-migrado

در کتاب مقدس «La Biblio»، در سِفر پیدایش، ما، با نوعی از دگردیسی (Meta-morfozo) زن لوط، به «ستونی از نمک»، روبرو می‌شویم که اصطلاح فنی آن، در ملل و نحل اسلامی، «فسخ» ـ تبدیل کالبد زنده، به جماد ـ است:

• «... آن دو فرشته، لوط راشتاب‌زده گفتند: برخیز، و زن خود را، با این دو دختر که حاضرند، بردار، و [از شهر سُدوم بیرون برا] تا مبادا که تو، در گناه شهر، هلاک شوی!... جان خود را، دریاب، و از عقب، منگر!...

اما، زن او، از عقب نگریسته، ستونی از نمک گردید!؟» (سِفر پیدایش ـ باب ۱۹/ آیات ۲۶ ـ ۱۵)

«.. و نَظَرت امرَأتُهُ، مِن وَرائِهِ فَصارَتْ عَمودَ مِلحٍ! (متن عربی سِفر تکوین ـ ۲۶/۱۹)

"...La du anĝeloj rapidigis Loton, dirante: Leviĝu! Prenu vian edzinon, kaj ambaŭ viajn filinojn, kaj [iru el la urbo Sodomo], por ke, vi ne pereu pro la krimo de la urbo! ...Savu vian animon, kaj ne rigardu mal-antaŭen!... Sed, lia edzino ek-rigardis mal-antaŭen, kaj ŝi fariĝis kolono el salo! (Genezo, 19:15 - 26)

**§ 346/1 ـ تفاوت Libro و Biblio** : معادل اسپرانتو، برای کتاب Libro است. لیکن Biblio ، به معنی کتاب مقدس دینی، به معنی عام است. برای نمونه:

La Islama Biblio = La Nobla Korano = LNK قرآن کتاب مقدس اسلام است

La Kristana Biblio = Evangelio = Nova Testamento انجیل، کتاب مقدس مسیحی

La Budista Biblio = کتاب مقدس بودائی

ترجمه‌ی Biblio به «تورات»، از اشتباهات فراوان بسیاری از مترجمان، در زبان فارسی است که سوءتفاهم‌ها، و پیش‌داوری‌های نابخردانه‌ای را ـ از جمله در مورد اسپرانتو ـ دامن زده است.

**§ 346/2**

• En-korperiĝo = En-karniĝo • «حلول»، کالبدپذیری/ تجسم/ تجسد

عقیده به حلول روح خداوند (نعوذُبالله!؟) در جسم انسان Inkarnacio =

این عقیده را، متکلمان مسلمان ـ برخلاف مسیحیان ـ همگی مردود می‌شمارند. لیکن، در این جا، سخن ما از «فقه‌اللغه» است! شناخت اصطلاح است، نه درستی یا نادرستیِ یک عقیده!

فارابی (۳۳۹ ـ ۲۵۹ هـ/ ۹۵۰ ـ ۸۷۲ م)، در «**مدینه‌ی فاضله**»ی خود، از «حلول عقل فعّال»، در کالبد انسانی، یاد می‌کند. و **حلاج** (۳۰۹ ـ ۲۴۴ هـ/ ۹۲۲ ـ ۸۵۸ م)، به «**حلول لاهوت**، در

ناسوت»، حلول فیض الاهی، در طبیعت انسانی، اشاره دارد.

● دو اصطلاح لاهوت / ناسوت، از سریانی، در زبان عربی، متداول شده است، و مربوط به مسیحیانی است که مسیح را، دارای دو طبیعت ـ یکی ناسوتی، یا انسانی و دنیائی، و دیگری، طبیعت لاهوتی، یا الاهی و آسمانی ـ می‌دانند. احتمالاً **حلاج**، نخستین کسی است که از یکی ساختن، و «**این‌همانیِ**» لاهوت و ناسوت، نوعی وحدت وجود عارفانه / عاشقانه‌ی تصوف را، فراگسترده است (§338/4). **حلاج**، در شعری آشکارا، از حل‌شدن دو روح، در یک بدن، یا از حلول دو روح در یک کالبد، سخن گفته است:

Mi amas iun! — من کسی را، دوست می‌دارم!
Kaj, tiu, kiun mi amas, mi-as mem! — و همو را، که دوست می‌دارم، خود ـ منم!
Du animoj Ni estas, en irinte unu korpon! — ما، دو روحیم، اندر یک بدن، حلول‌کرده!
Se, Ci (65§), do, vidus min, — پس، تو چون، مرا بینی،
Jam vidus Rin (65,305§)! — خود، او را دیده‌ای!
Kaj, se, Ci ek-rigardus Rin, — و چون او را، بنگری،
Ek-rigardus Nin, Ci jam! — ما را، تو خود نگریسته‌ای! (دیوان حلاج / قطعه‌ی ۶۸)

● «ما، دو روحیم اندر یک بدن» ـ فرمول وحدت جان و جانان، حاصل آموزه‌ی عرفان عشق است که ترانه‌سرای مائده‌ی زمینی‌اش، «**مجنون**» قیس عامری، در صدر اسلام است که خود را، با «**لیلی**»، یکی می‌بیند:

● ترسم ای فصّاد، اگر فصدم کنی (!؟)،
نیشتر را، بر رگ لیلی زنی!

و نغمه‌پرداز عرفانی‌اش، در مائده‌های آسمانی خود، بیش از همه، و پیش از همه، «**حلاج**» است. و سپس در فارسی، «**مولانا**»، و کم‌وبیش همزمان با او، در زبان عربی، «**ابن‌الفارض**» است. و همه این سخن‌گویان، مصداق کاملی، از مفهوم یک دگردیسی والا، یک «متامورفوز» را، که به شیوه‌ی تمثیل (Analogio) امتزاج آب و شراب، و عنبر و مُشک است، با مَجاز، و استعاره‌ای شاعرانه بیان شده‌اند:

Cia animo en-miksis en animon mian! — روح تو، در روح من، فروآمیخت!
Kiel, ambro-parfumo, kun moska arom' (§207)! — همانند عطر عنبر، در بوی مشک ناب!
Se, do, io trafus Cin, certe, trafus min! — پس، چیزی، چون اصابت کند تو را، مرا اصابت کرده است!

Tial, Ci, estas mi!? — از این رو، تو، پس، من هستی!؟ ـ
Kaj, Ni, neniame apartiĝus! — و ما، هرگز، از یکدیگر جدا نخواهیم شد! (حلاج: دیوان/۵۲)
Cia animo, kaj de mia, — روح تو، با روح من،

در هم آمیخت ـ
Miksis unu kun la alia –

همچو، شراب، با آب زلال!؟... (حلاج: دیوان/۵۸)
Kiel, vino, kun akvo - kristal-klara!?

* * *

● داستان آفرینش انسان، در قرآن، نمونه‌ای از فرایند مثبت تعالی‌جو، و والایشِ کمال‌گرای دگردیسی، در ادبیات اسلامی است:

**دگردیسی در فرایند آفرینش انسان:**
Meta-morfozo en kreado de l'homo:

به حقیقت، ما انسان را، آفریدیم،
Vere, Ni kreis la homon,

از زبده‌ای، برگرفته، از گِلِ ناب!
El iom da pura argilo!

پس، او را، به‌سان قطره‌ـنطفه‌ای، اندر نهادیم،
Poste, Ni metis lin, kiel spermo-guton,

در جایگاهی ایمن (رحم / زهدان؟)!
En sekuran restadejon (Uteron?)!

آنگاه قطره‌ـنطفه را، فراپرداختیم،
Tiam, Ni verkis la spermo-guton,

چونِ عَلَقه /گویچه‌ای از خونِ بسته!
Buleto el koagula sango

سپس، علقه را، ما دگرسان، ساختیم،
Poste, Ni faris koagulan sangon

به گوشت‌ـپاره‌ای!
Peco da karno!

Poste, Ni estigis el peco da karno ostojn!

پس از آن، از گوشت‌ـپاره، استخوان‌ها ساختیم!

Poste, Ni vestigis la ostojn per karno!

آنگاه، بر استخوان‌ها، از گوشت، جامه فروپوشانیدیم!

و سرانجام، او را، ما به کمال رسانیدیم،
Fine, Ni, elfaris lin,

به سان آفریده‌ای نو! (قرآن، ۲۳/۱۴ـ۱۲)
Kiel novan kreitaĵon!

(LNK:341/1§ ,Ĉ 23, V 12-14/)

فرایند آفرینش انسان که به کریمه‌ی

«فَتَبارَکَ اللهُ»
Estu, do, laŭdegata_

«اَحْسَنُ الخالِقین!» ـ
La plej bon-bela kreativ-verkanto!

پس، تبارک بادا، تو، ای نیکوترین آفرینندگان! ـ

پایان می‌پذیرد، نمونه‌ای از:

● دگردیسیِ والایشی ـ نِعمَ‌البَدَل ـ است:
Sublima meta-morfozo

● لیکن، در قرآن، از امکان انواع مسخ، یا دگردیسیِ نفرت‌بار، تحول انحطاطی ـ بِئسَ‌البَدَل Degenera/Dekadenca/Mal-sublima Meta-morfozo، افزون بر سنگ‌نمک‌شدن همسر لوط، اشارات صریح دیگری، نیز در دست است، مانند:

● «فَقُلنا لَهُم:
Ni diris al ili:

«کونوا قِرَدَةً خاسِئین!»

Vi estu simioj for-pelindaj!

پس به آنها گفتیم: شما بوزینگانی رانده‌شده / خوار و ساکت (خفه / لب دوخته) باشید! (قرآن، بقره=۲/۶۶-۶۵)

(LNK, Ĉ. 2, V. 65-66)

● «وَلَوْ نَشاءُ لَمَسَخناهُم،
فِي مَكانَتِهِم!...»

Se, Ni volus, Ni zoo-morfus/
Beste trans-formus ilin,
Ĝuste en siaj lokoj (LNK, Ĉ. 36, 67)

درست، در همان جایگاهشان، درجا، به صورت جانوران، مسخ‌شان، خواهیم کرد!...
(قرآن، یس=۶۷/۳۶)

پاره‌ای از مفسران، و صوفیان، «**مسخ ظاهر بدن**» را، ویژه‌ی اقوام پیشین می‌دانند. و مسخ مسلمانان را، «**مسخ باطن**»، مسخ دل، یا «**مسخ قلوب**»، به معنیِ سیاه‌شدن دل، گمراهی، و برگشتن دل‌ها، از راه حق، می‌شمارند (§338/4).

**رشیدالدین میبدی**، در «*تفسیر کشف‌الاسرار*» خود، که تفسیری صوفیانه است، و شرح‌گونه‌ای از عقاید، و نقل عبارات «**خواجه عبدالله انصاری**» است، ذیل آیه‌ی ۶۵ یادشده در بالا، از سوره‌ی بقره، در ۵۲۰ ه/ ۱۱۲۶ م، می‌نگارد:

«... اگر ایشان (اقوام پیشین) را، مسخ ظاهر، عقوبت بوده است، این امّت را، مسخ باطن، عقوبت است! و ربّ العالمین، چون بر ایشان، خشم گرفت، رنگ ایشان، از آن‌جا که «**صورت**» است، بگردانید! اگر، بر این امّت خشم گیرد... رنگ اینان، از روی «**سیرت**»، بگرداند! اگر، آنان را، به جرم خویش، «**روی سیاه**»، گردانید، اینان را، به جرم خویش، «**دل‌سیاه**»، کند، و... فردا (در رستاخیز)، روسیاه باشند!؟... (کشف‌الاسرار-ج ۱/ ۲۲۸).

مولوی (۶۷۲-۶۰۴ ه/۱۲۷۳-۱۲۰۷ م.) نیز، در این باره گوید:

● اندرین امّت، نَبُد، «**مسخ بدن**»!
لیک، «**مسخ دل**» بُوَد! ای ذوالفطن!

**محمود شبستری** (۷۲۰-۶۸۷ ه/۱۳۲۰-۱۲۸۸)، همنشینی با نااهلان را، سبب مسخ، و یا، بدتر از آن، سبب فسخ ــ تناسخ جمادی ــ یا «**سنگ‌شدن دل**»، می‌داند:

● چو با جاهل نشینی، مسخ گردی!؟
چه جای مسخ؟ بلکه، فسخ گردی!؟

**§ 346/3 - خود دگرگون‌گری**: یا دگردیسی خودبه‌خود، و یا خوددگرسان‌سازی:

Aûto-meta-morfismo/mem/sin-trans-formigo/mem-transformigado

پاره‌ای از جانوران، می‌توانند خودخواسته ــ یا احیاناً ناخواسته، تحت شرایطی، مانند

احساس خطر ــ رنگ خود را، تغییر دهند. مثال مشهورش، «**حرباء**»، یا چلپاسه، یا نوعی سوسمار کوچک، و یا مارمولک است. این جانور در یونانی، «خامائی لئون Xamaileon»، و به اسپرانتو Kameleono، است. فارسی «**بوقلمون**»، غیر از آن است، حرباء، در لابلای درختان، تغییر رنگ داده، همرنگ برگ‌های درخت، می‌گردد. روی زمین خاکی، خاکی رنگ می‌شود. از این رو، به افراد «دمدمی‌مزاج»، متلوّن، یا در عرصه‌ی سیاست، به «حزب بادی‌ها»، «**بوقلمون صفت**» گفته می‌شود.

Rapide Ŝanĝ-ebla= Kameleona= Rapide Ŝanĝiĝanta= mal-konstantula

همه به معنی متلون «بوقلمون‌صفت».

● سیاست متلوّن/ ناالستوار/ سیاست بوقلمونی — Kameleon-Politiko

بوقلمون، و بوقلمون صفتی، به‌طور مجازی،و استعاری، در زبان‌های اروپائی، در اسپرانتو، و در فارسی، نیز مظهر تلوّن و رنگارنگی، و بی‌ثباتی و ناالستواری است. و کنایه از کسی است که هر لحظه خود را، به رنگی دیگر، به اخلاق و عقیده‌ای دیگر، (وا می‌نماید):

یک زَهَم، یکرنگ، گردان، در فنا!
چند، گردم، همچو، بوقلمون، ز تو؟! (عطار)
دو رنگیِ شب و روزِ سپهرِ بوقلمون،
پرند عمر تو را، می‌برند، رنگ و بها (خاقانی)

● این بوقلمون را، نباید با مرغ بوقلمون (=Meleagro)، از تیره‌ی ماکیان‌ها، اشتباه کرد. حرباء = Kameleono از تیره‌ی خزندگان (=Rampuloj) است.

● طبق پاره‌ای از روایات، پریان، جنّ‌ها، و فرشتگان، قادر به Âuto-meta morfismo، یا خود دگرگون‌گری‌اند.

● شترمرغ نیز، در تشبیه‌ها، و تمثیل‌ها (=Alegorio) مجازها (=Meta-foroj)، و در اشاره‌ها وکنایه‌ها (=Aludoj)، و یا در حکایت‌های تمثیلی (=Paraboloj)، کم‌وبیش، مانند بوقلمون، مظهر تلوّن و بهانه‌جوئی است:

● **سیاست شترمرغی**: Struta Politiko

| | |
|---|---|
| به شترمرغ گفتند: | Oni diris al Struto: |
| ــ شتری!؟ بار ببر! | – Vi estas Kamelo!? Trans-portu Ŝarĝon! |
| گفت: مرغم! | – Ĝi diris: Birdo, mi estas! |
| گفتند: پس تخم بگذار! | – Oni diris: Metu, do, Ovon! |
| گفت: شترم! | – Ĝi diris: Kamelo, mi estas! |

● اصطلاح جدّی‌تر، برای بوقلمون صفتی و شترمرغ بازی، اصطلاح «فرصت‌طلبی» (=Oportunismo) است.

فرصت مغتنم: Oportuno

فرصت مغتنمی است، لیکن ضروری نیست! Estas oportuna, sed ne enda!

**§ 346/4 ـ فرهنگ مجمع‌البحرین**: «فخرالدین طریح نجفی» که تألیف فرهنگِ «مجمع‌البحرین» را، در سال ۱۰۷۹ ه/۱۶۶۸ م، آغاز کرده است، و تصحیح و تکمیل آن، پس از مرگش، ـ ۱۹ سال بعد ـ به دست فرزندش، «صفی‌الدین نجفی»، در سال ۱۰۹۸ ه/۱۶۸۶ م، در دوران صفویه (۱۱۴۸-۹۰۷ ه/۱۷۳۶-۱۵۰۲ م)، انجام می‌گیرد.
حاصل روایت‌ها، درباره‌ی توان به تغییر شکل خود را (346/3§)، چنین خلاصه می‌کند که:

- (۱) ـ «فرشتگان (=Anĝeloj) اجسام لطیفی هستند که قادر به تغییر شکل، به اشکال گوناگون‌اند. آنها، اجسام لطیف نورانی‌اند.(انّ الملئکة، اجسامٌ لطیفة، قادرة علی‌التشّکلِ باشکالٍ مختلفه... اجسامٌ لطیفه، نورانیه...(مجمع‌البحرین، چاپ سنگی، تهران ۱۲۹۴ ق/۱۸۷۷ م/ ص ۴۵۶)

- (۲) ـ «جنّ‌ها (=Ĝinoj)، اجسامی از ماده‌ی هوا (یا آتش) هستند که قادر به تغییر شکل، به اشکال گوناگون‌اند!» (مجمع‌البحرین / ۵۵۲):

Ĝinoj estas ekzistaĵoj el aera / aû el flama naturo.Ili povus / kapablus aperi en ĉiu ajn formo: en homa, aû en besta formo, eĉ en hundo, kaj en porko (= خوک), aû en aliaĵoj.

- در حالی که، مجمع‌البحرین، تنها تفاوت فرشتگان و پریان را، دراین می‌داند که فرشتگان جوهرشان از نور است، و پریان از آتش، روایات دیگر، تفاوت مهم دیگری را، که به محدودیت، و بی‌کرانگیِ توان «خود-دگرگونگریِ» فرشتگان و پریان مربوط می‌شود، این گونه بیان می‌کنند:
- (۱) ـ فرشتگان می‌توانند خود را، به شکل‌های مختلف در آورند، مگر به شکل سگ و خوک (... الّا الکَلب والخنزیرا) Krome/Escepte de hundo kaj porko!
- (۲) ـ جن‌ها، و پریان، می‌توانند خود را، به هر شکل که بخواهند، درآورند، حتی به شکل سگ و خوک (... حتّی الکَلب والخنزیرا)

پری آبی / دریائی Akvo-feino   پری (مؤنث) Feino   پری (مذکر) Feo
پری‌وار / پریوش / شبه‌پری(306§) Feineska   پریِ من / پری‌بانوی من Feino mia!

**§ 346/5 ـ اهمیت مجمع‌البحرین**: اهمیت فرهنگ «مجمع‌البحرین»، از این جهت است که بیش‌تر، به شرح کلماتی می‌پردازد که در احادیث مورد قبول شیعه، و در قرآن آمده است. و شاهدهایش عموماً، بر این گونه احادیث و آیات مقبول شیعه مبتنی است.

**§ 346/6 ـ واژگانی با پیشاوند -IST/Meta**: واینک واژگانی، فراساخته با پیشاوندِ – Meta (346§) :

تقسیم هسته‌ایِ یاخته Meta-fazo   پروتئین تغییر سازه Meta-protoino

فرا روان‌شناسی / روان‌شناسی استنباطی Meta-psikologio

نظریه درباره‌ی علم / شناخت علمی دانش (Meta-teorio) Meta-scienco

داستان‌سرائی فراتر از امکانِ باورمندی / فرا رمان Meta-fikcio

بررسی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی زبان / فرا زَبان Meta-lingvo

دانش بررسی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی زبان / فرا زَبان‌شناسی Meta-lingvistiko

شناخت کهکشان‌ها فراتر از کهکشان / اَبَرکهکشان‌شناسی / Meta-galaksio

### § 347 ـ پساوند تخمیر، مخمرها، آنزیم‌ها IST/-az:

این پساوند علمی بین‌المللی، ریشه‌ی یونانی دارد، و از طریق زبان فرانسه متداول شده است. و معنی مخمر و آنزیم را، می‌دهد. یعنی به هر ریشه که بپیوندد، «مخمر یا آنزیم» آن ریشه یا واژه را، نشان می‌دهد. به‌طوری‌که می‌توان گفت: آزها=Azoj، اُزها=Ozoj را پدید می‌آورند: Azoj estigas Ozojn، زیرا "oz–" نیز پساوند علمی شیمیائی قندهاست (§314):

قند نشاسته Amel-ozo آنزیم قند نشاسته Amel-azo نشاسته Amelo

قند شیر Lakt-ozo آنزیم قند شیر Lakt-azo شیر Lakto

مخمر تبدیل جو به قند Malt-azo جوانه‌ی جو / جوِ جوانه‌زده Malto

قند جوانه‌ی میوه Malt-ozo

● پساوند «az-»، شیرینی میوه‌ها را، تبدیل می‌کند، به: قند میوه Gluk-ozo

### § 348 ـ خواندن فرمول‌های ریاضی IST/Mat-signoj:

با اندک اختلافی در تلفظ، شیوه‌ی نگارش بین‌المللیِ اصطلاحات ریاضی، کم‌وبیش در اسپرانتو نیز به کار می‌رود. البته، غالباً، برای بسیاری از آنها، معادل‌های ساده‌ی اسپرانتو نیز، وجود دارند. فرمول‌ها، و جمله‌های ریاضی را، که قبلاً با پاره‌ای از آنها آشنا شده‌ایم (§46,119-120,134)، به اسپرانتو، چنین می‌خوانیم:

● چهار عمل اصلیِ حساب **● 1/ Kvar bazaj operacioj de aritmetiko**

● عمل ریاضی Matemetika operacio عمل حساب Aritmetika operacio

Aritmetika operacio estas kalkuladoj super/sur/je konataj nombroj, aŭ kvantoj, por trovi unu, aŭ plurajn ne-konatajn.

عمل حساب، محاسبه روی اعداد، یا کمیت‌های «معلوم» است، برای پیدا کردن یک، یا تعدادی چند، «مجهول».

مجهول Ne-konata معلوم konata محاسبه / حساب‌کردن Kalkuli

عمل جراحی پزشکی Medicina operacio

**● 2/ Algebro** جبر Operacio per algebraj kvantoj عمل ریاضی به‌وسیله‌ی مقادیر جبری

En algebro oni uzas ne nur nombrojn, sed ankaŭ alfabetajn

**simbolojn, kiel** A, B, C, N, X, Y, Z...

در جبر، نه تنها اعداد را، بلکه نمادهای الفبائی را، هم به کار می‌برند، مانند:

- **A**, en algebro estas la simbọlo de la unua konata kvanto!

- A ، در جبر، نماد نخستین مقدارِ معلوم است.

- **B**, en algebro estas la simbolo de la dua konata kvanto! معلوم دوم
- **C**, en algebro estas la simbolo de la tria konata kvanto! معلوم سوم
- La tri partoj de matematikaj estas simboloj de

| معلوم‌ها Konataj: | | Ne-konataj: مجهول‌ها |
|---|---|---|
| $\left\{ \begin{matrix} A \\ B \\ C \end{matrix} \right.$ | $\neq$ | $\left. \begin{matrix} X \\ Y \\ Z \end{matrix} \right\}$ |

- N, ne nur en algebro, sed en la tuta matematiko estas la simbolo de ne-difinita nombro, kiel: 1, 2, 3,... aŭ 100, 115, 2214... kia ajn ( §) elektebla nombro, laŭ bezono, aŭ plaĉo!

- N، نه تنها در جبر، بلکه در تمامیِ ریاضیات، نماد عدد نامعیّن است، مثل: ۱، ۲، ۳،... یا ۱۰۰، ۱۱۵، ۲۲۱۴، و مانند آن، هر عدد قابل انتخابی که باشد، طبق نیاز، پسند / یا دلخواه!

- 3/ X = Ikso estas la simbolo de la unua **Ne-konata** nombro, aŭ Ne-konata kvanto. X، ایکس، نماد مجهول اولِ عدد، یا مقدار مجهول است.

- **Y** = Ipsilono estas la simbolo de la dua **Ne-konato**!
- **Z** = Z estas la simbolo de la tria **Ne-konato**!

- 4/ **Plus-ado** / Adicio, pli-multigo, sumigo جمع: 2 + 2 = 4 = Du plus du estas / faras / egalas kvar!

Sumo حاصل جمع = La sumo estas rezulto de plus-ado / adicio. (2+2=4 = Sumo)

- 5/ **Minus-ado** / subtraho / mal-pli-multigo تفریق : 5 − 2 = 3 = Kvin minus du estas / faras / egalas tri!

- 6/ **Obligado** / multi-pliko / mult-obligo ضرب : 2 × 2 = 4 = Du oble

du estas / faras / egalas kvar!

Ĉe la termo A × B = C (A oble B estas C), oni nomas "A", kaj "B" faktoroj (=عوامل ضرب), kaj "C", la produto حاصل ضرب (≠ produkto فراورده / تولید).

Produto etas rezulto de la obligado. حاصل ضرب، نتیجه / پی آمد / برایندِ عمل ضرب است.

Obligado estas la mal-longigoj de serio da plus-adoj / adicioj ضرب، کوتاه‌شده‌ی ردیف پیاپی / از سریِ جمع‌هاست.

Obligado estas resumo de plus-adoj ضرب، خلاصه / تلخیص جمع‌هاست.

Mult-plikanto مضروب estas la nombro per kiu, oni obligas alian nombron.

مضروب عددی است که به وسیله‌ی آن، عدد دیگر را، ضرب می‌کنند.

Mult-plikato مضروبٌ‌فیه estas la nombro, kiun oni obligas per alia nombro.

مضروبٌ‌فیه، عددی است که آن را، به‌وسیله‌ی عدد دیگر، ضرب می‌کنند.

• 7/ **En elementa algebro** la nombra parto de termo kiel {2X + 3X + 5X}, la nombroj 2, 3, 5 estas koeficintoj. در جبر مقدماتی، بخش عدديِ جمله‌ی جبری، مانند: {2X + 3X + 5X}، اعداد ۲، ۳، و ۵، «ضریب»ها هستند. ضریب Koeficinto

La elementaj algebraj termoj, kutime, havas du partojn: Nombra parto (1, 2, 3, ...), kaj litera parto (A, B, C, ...). جمله‌های مقدماتیِ جبری، معمولاً دارای دو بخش است: بخش عددی (۱، ۲، ۳، ...)، و بخش حروفی / حرفی (A, B, C, ...).

• {2X + 3X + 5X} estas du partaj __ nombraj, kaj literaj __ termoj de elementa algebro.

• {2X + 3X + 5X}، جمله‌های دوبخشی ــ عددی، و حروفی ــ جبر مقدماتی‌اند.

• Kelkaj algebraj termoj, kune, estas "poli-nomo"

چند جمله‌ی جبری، با هم یک «عبارت جبری» است.

• 8/ **Per-ado** / dividado: 6 ÷ 2 = 3 = Ses per du estas / faras / egalas tri, aŭ ses dividite per du estas / faras / egalas tri.

Kvociento حاصل تقسیم / بهره / خارج‌قسمت estas rezulto de divido / per-ado de iu nombro per alia nombro: La kvociento de 12 per 4 estas:

$$3 = \frac{12 \ : \ 4}{0 \ 3 = \text{kvociento}}$$

Dividanto = Divizoro بـــخش‌یاب / مـــقسومٌ‌علیه la nombro, per kiu oni dividas alian nombron estas dividanto.

عـــددی کـــه بـــه‌وسیله‌ی آن (مـــثل عـــدد ۴، در مـــثال بـــالا)، عـــدد دیگـــری (مـــثل عدد ۱۲) را، تقسیم می‌کند، مقسومٌ‌علیه نامیده می‌شود.

Dividato مقسوم / بخشی / عددی که تقسیم می‌شود la nombro, kiun oni dividas و estas dividato. عددی را، (مثل ۱۲ در مثال بالا) که تقسیم می‌کنند، مقسوم نامیده می‌شود.

Komuna divizoro / dividanto بخش‌یاب مشترک / مقسومٌ‌علیه مشترک

≠ Dividendo سود سهام

- 9/ **Entjero** عدد صحیح frakcio کسر Decimala frakcio / دهدهی / کسر اعشاری
- 2, 3 = du komo tri = (۲/۳) دو، ممیز سه
- 0, 5 = nul komo kvin = (۰/۵) صفر، ممیز پنج

Ordinara frakcio ne estas decimala frakcio. کسر مـــتعارفی / دهـــدهی، کسر اعشاری نیست.

- $\frac{3}{5}$ = Tri super kvin estas tri kvin-onoj (120§). سه بالای پنج، سه‌پنجم است.
- $\frac{2}{7}$ = Du super sep estas seponoj. دو بالای هفت، دوهفتم است.
- **Numeratoro** صورت کسر متعارفی = Dividato مقسوم (در تقسیم)

  Denominatoro مخرج کسر متعارفی = Dividanto مقسومٌ‌علیه

- Numeratoro estas super la streko (ج/260§) صورت کسر، بالای خط افقی قرار دارد.

  Du (2), en "du super la streko (en $\frac{2}{7}$), estas numeratoro. بالای خط کسری،

  عدد ۲ (در $\frac{۲}{۷}$)، در جمله‌ی دوهفتم، صورت کسر است = Numeratoro

- Kaj, sep sub la frakcia streko estas denominatoro

  و ۷، زیر خط کسری، مخرج کسر است. ($\frac{۲ = \text{صورت}}{۷ = \text{مخرج}}$)

**Ni, ĉiu estas nur tre eta numeratoro de la komuna homara denominatoro – ne io pli, kaj ne io mal-pli!** ما هر یک تنها یک صورت کسری بسیار کوچکی از مخرج مشترکِ بشریت هستیم ـ نه چیزی بیشتر، و نه چیزی کمتر!

- 10/ **La frakcia streko** estas horizontala, ne vertikala!

خط کسری، افقی است، نه عمودی / نه شاقولی!

• "Horizontala", estas paralela al la surfaco (= سطح) de la sen-mova akvo.
افقی، موازی با سطح آبِ بی‌حرکت / ساکن است.

• Horizontala linio (en geometrio) خط افقی (در هندسه)

• Horizonto estas tie, kie la tero ŝajnas kuniĝi kun la ĉielo
افق آن‌جاست که به نظر می‌رسد که زمین با آسمان، به هم پیوسته شده است.

• Li havas vastan vid-horizonton! او، افق دید گسترده‌ای دارد / را، داراست.

• Multaj **ismoj**, teorioj, kaj projektoj ek aperas / modiĝas, kaj rapide ankaŭ mal-aperas de la horizonto. بسیاری ایسم‌ها، تئوری‌ها، و پروژه‌ها / طرح‌ها، یکباره پدید می‌آیند، مُد می‌شوند، و به‌سرعت هم از افق، ناپدید می‌گردند. (117§)

Homoj, kiuj ne havas eblon, aŭ ne volas ion lerni, ne povas havi foran, vastan pensan, kaj mensan horizonton!

انسان‌هائی که امکان ندارند، یا نمی‌خواهند، چیزی را، بیاموزند، نمی‌توانند افق دور، و گسترده‌ی فکری و ذهنی داشته باشند!

La sciencaj el-trovoj, ĉiame, pli kaj pli, kaj rapide mal-fermas novajn horizontojn!

اکتشافات علمی، همواره، بیش‌تر و بیشتر، و به‌سرعت، افق‌های تازه‌ای را فرامی‌گشایند.

• Feliĉe, Esperanto, pro sia universaleco, sia mond-civitaneca naturo, kaj sia vera super-nacieco, plej eventuale kapablas profunde dis-vastigi niajn mensajn horizontojn.

• خوشبختانه، اسپرانتو، به سبب منش جهان‌شمولی‌اش، فوق‌ملی‌بودنِ راستینش، طبیعت جهانوندانه‌اش، و ممکن است، به احتمالی، بسیار نزدیک به اتفاق، دارای آن توان باشد که عمیقاً، افق‌های ذهنی ما را، فراگسترَد.

Universaleco منش جهان‌شمولی / جهانیت     Mond-civitano جهانوند

Super-nacia (156§) فوق‌ملی / فراملّی     Eventuala احتمالی نزدیک به اتفاق / رخداد

Profunda عمیق / ژرف     Kapablo توان / استعداد

Dis-vastigi (86§) پخش‌کردن / فراگستری / توسعه‌دادن

• 11/ **Potenco** ( قوه / توان ) Potencigo توان‌دارکردن Potenc-hava Nombro/potencigita nombro عدد توان‌دار / توان‌داده‌شده

| | | | |
|---|---|---|---|
| $4^2$ } = | **Potenco de kvar per du**<br>**Kvar en dua potenco** | = | { (4×4=16) } |

En supera formulo la nombro kvar (4) estas potenco-hava / potencigita nombro.

La dua potenco de la nombro estas "**kvadrato**"

توانِ دوم عدد، «مجذور» (364§)است.

$4^2$ = **(A × A) estas la kvadrato de "A".** $A^2$، به توان ۲، مجذور / A است.

La tria potenco de la nombro estas "**kubo**".

توان سوم عدد، / مکعبِ عدد است.

$4^3$ = (A × A × A) estas la kubo de "A". $A^3$، مکعَب / کعب A است.

Kvadratigi la nombron. عدد را، مجذورکردن / به توان دوم رساندن

Kubigi la nombron عدد را، مکعب‌کردن / به کعب / به توان سوم رساندن

- 12/ **Kubo** en Geometrio مکعب، در هندسه Edro سطح / وجه / ساحت
- Kubo havas ses-edrojn. مکعب شش سطح دارد / شش وجه دارد.

Ses-edro = Kubo

- Kubismo (117§) estas moderna art-skolo, kiu pentras geometriajn, aŭ faras kubo-formajn figurojn. کوبیسم، مکتب هنريِ مدرنی است که شکل‌های هندسی را، نقاشی می‌کند یا شکل‌های سه‌بُعدی، یا مکعب‌شکل را، می‌سازد.
- Piramido havas kvin edrojn. هرم، پنج سطح دارد
- Tri Piramidoj en Egiptio estas antikvaĵoj. اهرام سه‌گانه در مصر، عتیقه هستند.

Kubo en geometrio havas tri dimenciojn. مکعب، در هندسه، دارای سه بُعد است.

- Rekta linio خط مستقیم
- Kurba linio خط منحنی

Gevidu nin al la rekta vojo, Amen! ما را، به راه راست هدایت کن، آمین!

Rekta telefon-komunikado kun la ĉef-urbo ارتباط مستقیم تلفنی، با پایتخت

Rekta objekto = N-vorto مفعول مستقیم Zigzaga linio خط منکسر / چپ‌اندرقیچی

Linio _ en Eŭklida geometrio, eĉ kurba linio _ havas nur unu dimencion. خط _ در هندسه‌ی اقلیدسی، حتی خط منحنی _ فقط یک بُعد / ساحت / وجه دارد.

- Eŭklido, kvara jar-cento a.K.(18§), Helena filozofo, matematikisto, kaj fondinto (195§) de geometrio. اقلیدس _ زندگی قرن چهارم پیش از میلاد _ فیلسوف، ریاضی‌دان، و بنیان‌گذار یونانيِ هندسه.
- Ne-Eŭklida geometrio هندسه‌ی غیراقلیدسی

**Surfaco** havas du dimenciojn. سطح، دو بُعد را، داراست

**Solido** _ en nia ordinara spaco _ havas tri dimenciojn.

جسم ـ در فضای معمولی ما ـ دارای سه بُعد است / سه بُعد را، داراست.

**Volumeno** حجم La tempo, laŭ Einstein, estas **la kvara dimencio.**

● زمان، به عقیده‌ی اینشتین، بُعد چهارم است.

**Punkto**, laŭ Eŭklido _ en sia geometrio _ havas nenian dimencion / etendon.

● نقطه، طبق نظر اقلیدس ـ در هندسه‌اش ـ هیچ‌گونه بُعدی / گستره‌ای ندارد.

La tri dimencioj en nia ordinara / aŭ Eŭklida spaco, estas: Alto, longo, kaj, larĝo.: سه بُعد، در فضای معمولی ما / یا در فضای اقلیدسی، عبارت است از:

ارتفاع، طول، و عرض / بلندا، درازا، و پهنا.

**Angulo** زاویه / گوشه Orta angulo estas 90° (naŭ-dek grada).

زاویه‌ی قائمه، نود درجه است.

● Akuta angulo estas mal-pli ol 90°. زاویه‌ی حادّه، کم‌تر از نود درجه است.

● Obtuza angulo estas pli ol 90°, kaj mal-pli ol 180°.

زاویه‌ی منفرجه، بیش‌تر از نود درجه، و کم‌تر از ۱۸۰° است.

● Komplimentaj anguloj, kies sumo egalas **obtuzan angulon.** زاویه‌های متمم که مجموعشان، برابر با یک زاویه‌ی منفرجه است.

● Suplementaj anguloj, kies sumo estas 180°. زاویه‌های مکمل که مجموعشان ۱۸۰° اند.

**Tri-angulo** مثلث Angulilo = Angul-mezurilo زاویه‌سنج

**Kvadrato** مربع Kvar-angulo چهارگوشه / چهار زاویه **Cirklo** ● دایره

**Radiuso** شعاع دایره Diametro قطر دایره La radiuso de la cirklo estas duono de la diametro. شعاع دایره، یک‌دوم / نصف قطر دایره است.

**Trapezo** ذوزنقه **Paralelogramo** همرویهلو / متوازی‌الاضلاع

● 13/ **Elradikado** ریشه‌گیری √=Radiko = Radik-signo / Radik-ilo

شناسه / علامت / نماد ریشه‌گیری ( § )

Elradikado = trovi la radikon de la nombro

ریشه‌گیری، برابر است با یافتن ریشه‌ی عدد

● La radiko de 8 per 3 estas 2 (2×2×2=8)

● √625=5: La kvarpotenca radiko de 625 estas kvin (5×5×5×5=625)

14/ Ni legas la algebrajn formulojn jene:

á = a strekita a̋ = **a** dubole strekita

$a^0$ = **a** nul-grada / **a** nul-potenca

$a^1$ = **a** unu-grada / **a** unu-potenca

$a^x$ = **a** iks-grada / **a** iks/potenca

$\bar{a}$ = **a** sub streko / **a** sub trabeto — $\bar{a}$ زیر تیره / $\bar{a}$ زبَردار

**Trabo** الوار / تیرک — Apog-trabo تیر شمع که به دیوار می‌زنند / تیرک تکیه در مواقع بنائی

• $-\infty$ = Minus infinito

• $\sum$ = sigma

• $\sum$ = sigma ĝis Ko

$f(x)$ = funkcio de ikso تابع ایکس

Matrico estas aro de nombroj, aŭ aliaj elementoj, aranĝitaj rekt-angule en horizontalaj, kaj vertikalaj linioj. ماتریس، مجموعه‌ای از اعداد، یا عناصر دیگری هستند که در خطوطی افقی، و عمودی، با زاویه‌ی قائمه، مرتب شده باشند.

$A = \begin{bmatrix} 0 & 1 & 2 \\ 0 & 0 & 1 \\ 0 & 0 & 2 \end{bmatrix}$ = A Matrico (ماتریس A)

$B = \begin{bmatrix} 1 & 0 & 0 \\ 2 & 1 & 0 \\ 0 & 0 & 0 \end{bmatrix}$ = B Matrico (ماتریس B)

$\int_a^b$ = Integralo de **a** ĝis **b** انتگرال **a** تا **b**

$\wedge$ = angulo **â** + A A زاویه‌ی A به‌اضافه‌ی زاویه‌ی A — L =Rekta angulo زاویه‌ی قائمه

**6a>B** = Pli granda: 6a estas pli granda ol B.

**3<7** = Mal-pli granda: 3 estas mal-pli granda ol 7.

(2+3) = (1+4) estas egalaj (ne samaj). با هم برابرند، ولی یکسان نیستند.

2 ≡ 2 estas samaj / identaj. این‌همانی‌اند / یکسان‌اند، دارای «**هویت**»اند.

A ≡ A — = نشان تساوی است / ≡ نشان این‌همانی / هویّت است.

≠ = Ne estas egala — A ≠ B = A Ne estas egala kun B

≅ = Proksime al egala / pli-mal-pli egala = Ne estas pli ol. نزدیک به برابر / کم‌وبیش برابر بیشتر از آن نیست.

≥ = Estas pli, aŭ egala — بیشتر یا برابر است

± = Plus, aŭ Minus — به اضافه (+) یا منها (-)

% = Percento / El-cento — درصد

∥ = Estas paralela al — موازی است با / همروست با

**n!** = Faktorialo no: LA produto 1×2×3×4...$\nu$.

La faktorialo de !5 (=!n) estas (5×4×3×2×1) = 120

**§ 349 ـ پیشاوند همگامی، تطبیق، طبق نظر -Laŭ** : همگامی، همگرائی با چیزی، و تطابق، یا تطبیق خود با کسی، با اندیشه‌ای، معمولاً ممکن است به دو صورت فیزیکی یا معنوی، آرمانی و عقیدتی انجام گیرد. در هر دو مورد، اسپرانتو ـ و نه در اصطلاحات علمی بین‌المللی = IST ـ از حرف نسبتِ Laŭ/145§، به معنی طبق، برحسبِ، بنابر، همگام با، همتا، همگرا، بهره می‌جوید:

● (۱) ـ همروی، در موارد فیزیکی، مانند:

Ili veturis laŭ-rivere.

آنها، در طول رودخانه/ همراستا با رودخانه / با وسیله‌ی نقلیه سفر کردند.

**§ 349/1 ـ یادداشت ـ Laŭ و Paralela** : پیشاوند ـ Laŭ، کم‌وبیش نزدیک به مفهومِ Paralela (350§)، به معنی همراستا، هم‌کنار، و همرو به‌کار می‌رود:

Ili veturis paralele al la rivero. آنها به موازات / همراستا با رودخانه ... سفر کردند.

لیکن غالباً، ـ Laŭ در اسپرانتو، کاربرد خاص خود را، دارد و همواره مترادف با Paralela نیست. مانند مثال زیرین:

Ili promenadis laŭ-bulvarde, duope. آنها، دونفری، در طول بلوار، گردش کردند.

Ili laŭ-iris laŭ-riveron / Iris laŭ-longe de la rivero / paralele al la rivero.

آنها، به موازات رودخانه رفتند / در طول / در راستای رودخانه راه رفتند.

● Laŭ-vente veli. طبق جهت باد، پاروزدن.

● (۲) ـ همروی در موارد فکری و آرمانی. یعنی خود را، همگام با، طبق اصلی، یا طبق آرمانی، با مقصودی، یا نظر کسی، با شیوه‌ای، هماهنگ‌کردن، تطبیق‌دادن:

Mi restadis tie, laŭ-vole de mia edzino, ne laŭ deziro de mi mem !

من آن‌جا، به خواست همسرم ـ نه به دلخواه خودم ـ همچنان اقامت کردم!

Laŭ-ultimate, ili deklaris, ege bedaŭrinde, la militon !

آنها، طبق اولتیماتوم / همگام با اتمام حجت، بسیار متأسفانه، جنگ را، اعلام کردند!

Laŭ-dire de vi = Laŭ via diro برطبق گفته‌ی شما

Laŭ-eble طبق امکان — Laŭ-pove بر طبق توان / در حد توان

Laŭ-oficiala ultimato طبق اولتیماتوم رسمی / مطابق با اتمام حجت رسمی

Laŭ-image / laŭ sia imago li diris. او، بنابر / طبق تصور خودش گفت.

Laŭ-imite _ ne aŭtentike, ne endogene _ li ĉiame, partoprenas en politikajn mitingojn/ او، همیشه، بنابر تقلید / به گونه‌ی تقلیدی ـ نه به‌طور اصیل / نه خودجوش از درون ـ در تظاهرات / در میتینگ‌های سیاسی، شرکت می‌کند.

طبق اندازه Laŭ-mezure
Laŭ-ordo, laŭ-orde طبق دستور، بنابر فرمان

### § 350- پیشاوند هم‌راستائی، توازی، هم‌کناری

**-IST / Para:** پیشاوند پارا – Para، ریشه‌ی یونانی دارد. در اسپرانتو و در اصطلاحات علمی بین‌المللی، در هر دو، به کار می‌رود. سرالگوی – Para، واژه‌ی Paralelo، به معنی دو خط موازی، همرو، همجوار، همراستا، درهندسه است. اتصال موازی در رشته‌ی برق است. شانه به شانه و خندق موازی، یا سنگر موازی، با خط دشمن در کاربردهای نظامی، و سوق‌الجیشی (نبرد-شیوه/ تدبیر درازمدتِ نظامی = Strategio) است. و در پزشکی، بیماری‌های نزدیک به هم، همانند، و موازی یکدیگر را، نشان می‌دهد:

Para-albumino پارا آلبومین / همطراز آلبومین / آلبومینی که خواص غیر از آلبومین عادی دارد
Para-hormono موازی هورمون / هورمون نیست، ولی اثر هورمونی دارد/شبه هورمون
Para-kliniko درمانگاه درمان سرپائی / درمان خارج از بستر / درمان غیربالینی
Para-metro پارامتر / شاخص همطراز / پراما؟
Para-militarismo همانندکاری در نظامیگری / شبه‌نظامیگری / میلیشیاگری / طبق الگوی ارتش
Para-tifoido شبه حصبه / مطبقه / موازی حصبه
Para-tiroido غده‌ی پاراتیروئید / همجوار تیروئید / هم‌کنار غده‌ی دَرقی
Parafo همطراز امضا / پیش-امضا / تأئید امضا / زیرنگارِ مخفف اسم، زیر امضا
Paralelismo اصرار به همراستائی، همانندی در وجه تشابه در شعر و زندگی
• Paralelogramo همروپهلو / همروبَر / متوازی‌الاضلاع

### § 350/1- نقیضه/پادبود/خود - پاده، پارادوکس

**Paradokso، و معما Enigmo**: غالباً مترجمان، تفاوت ظریف میان نقیضه (=Paradokso)، و معما (=Enigmo) را، با هم اشتباه می‌کنند. حتی یک فرهنگ نسبتاً معتبر انگلیسی-فارسیِ چندجلدی، که به‌گونه‌ی مرجعی استاندارد درآمده است، از جمله، در زمره‌ی معانی پارادوکس، از واژگان «**لُغز**»، به معنی معما، و چیستان و «**معماگوئی**»، نام برده است، و آنها را، با «**ضدونقیض‌گوئی**»، «**اظهارنظر متناقض**»، و «**جمع اضداد**»، یکی شمرده است. لیکن، مفهوم پارادوکس، بدین شمول – اگر، به‌گستاخی نگوئیم، بدین گل‌وگشادی – نیست.
Enigmo، به معنی چیستان، معما، یا لُغز است!

«**شمس قیس رازی**» (؟۶۶۵-؟۵۹۵هـ / ۱۲۶۶-۱۱۹۸ م)، در کتاب مشهور «المُعجَم فی معاییرِ اشعارالعَجَم»، که در علم عروض است، و نسبتاً قدیم‌ترین، و بهترین تعریف برای «**لغز**» – به معنی «ایزگُم‌کن!»، و کاری، یا سخنی برای فریب، گمراه‌کردن، نکته‌ای انحرافی، و به‌اشتباه‌انداختن – به دست داده است. و خاستگاه آن را، به تاکتیک/ شگرد فریب موش صحرائی، برای سرگردان‌ساختن دشمن، نسبت داده است. **شمس قیس**، اصطلاح «لغز» را، از

«الغاز»، به معنی «راه‌های کژومژ» (=ماز، هزارتو، Labirinto)، و «لُغَیزاء»، دانسته است که:

● (۱) ـ «سوراخ موش دشتی است که بر وریب (فریب)، خانه‌ی اصل بَبَرد، و چند راه مختلف بیرون بَرَد، تا از مضیقِ طلب صیادان، به سوئی بیرون جهد... و این سخن را، از بهر آن لغز خوانند که صَرف (واگرداندن) از سمت فهم راست.» (المعجم، ص ۴۳۰)

● (۲) ـ «... و لغز آن است که معنی‌ئی از معانی را، در کسوت عباراتی مشکلِ متشابه (مبهمِ چندمعنی)، به طریق سؤال بپرسند. و از این جهت، در خراسان آن را: چیست، آن؟ (چیستان)، خوانند.» (المعجم/ ۴۲۶ ـ لغت‌نامه‌ی دهخدا: جلد ۱۹۷۲۶/۱۳)

● تفاوت اساسی چیستان (=Enigmo)، با پارادوکس (=Paradokso)، دقیقاً در آن است که چیستان، لغز، یا معما، هرچند، راه‌حلی دشوار دارد، لیکن حلش «**ممکن**» است، نه «**ناممکن**». و ضرب‌المثل مشهورِ «معما، چو حل گشت، آسان شود.»، نیز گویای همین معنی در امکان حل معماست. در توجیه ریشه‌شناسی اشتقاق لغز از «لغیز»، و از «لغیزاء»، به خوبی روشن است که موش صحرائی خود، راه درست لانه‌ی خویش را، از میان همه تنگناهای پرپیچ‌وخم، و هزارتو، می‌داند. موش صحرائی، فقط می‌خواهد، به خاطر دفع ضرر دشمنان خود، آنان را، به اشتباه بیندازد! طراحان معماها، همه خود، راه‌حل چیستان خویش را، می‌دانند. لغزهایشان فقط برای آزمایش دیگران است.

● لیکن، طراحانِ پادبودها (پاد به معنی ضد که در واژه‌های زهر و پادزهر شهرت دارد)، یا نقیضه‌ها، و به‌اصطلاح پاردوکس‌ها، حتی خود نیز نمی‌دانند که چگونه راه‌حلی برای پارادوکس خویش، ارائه دهند. بدین ترتیب:

Enigmo estas solv-ebla. لغز / چیستان / معمای حل‌شدنی است.

Paradokso estas mal-solv-ebla. خودپاوه / نقیضه / پادبود / حل‌شدنی نیست.

● ضمناً پادبودها، یا پاردوکس‌ها هم، همواره، «**چرندنما**»، نیستند. بلکه، گاه، بزرگ‌ترین مسائل فلسفی را، به‌ویژه، در عرصه‌ی متافیزیک، پدید آورده‌اند. تمامی شاهکار فلسفی «**کانت**» (۱۸۰۴ ـ ۱۷۲۴)، فیلسوف آلمانی، بر پایه‌ی کشف پادبودها، نقیضه‌ها، «**نابه‌خودساز**»ها، یا به اصطلاحی نارسا، «**احکام متناقض**»، بنا شده است. هرچند، «**کانت**»، برای پادبودها، نه نام پارادوکس، بلکه نام «آنتی‌نومی‌ئو» (=Anti-nomio)، «**ضد ناموس منطقی**»، چیزی «**متناقض با خود**» را، به کار می‌بَرَد.

● آنتی‌نومی Anti-nomio، اخصّ از پارادوکس Paradokso فاصله است:

Anti-nomio estas natura, kaj ne-evitebla kontraŭeco (= تباین), devenanta de la leĝoj mem de la homa racio. Estas kontraûeco de du prencipoj, aû leĝoj.

● آنتی‌نومی، عبارت است از تباین طبیعی، و اجتناب‌ناپذیر فراآمده

از نفس / از ذات خودِ قوانین عقل انسانی است. تباین اصول، یا قوانین با یکدیگر است.
در «**منطق**»، درباره‌ی تفاوت تضاد باتناقض، گفته می‌شود که:

• **(۱)** -جمع اضداد با یکدیگر، به‌گونه‌ی همزمان و هم‌مکان، ممکن نیست. لیکن ارتفاع، یا نبودِ آنها، ممکن است.

• **(۲)** -دو چیز متناقض با یکدیگر، نه جمعشان، و نه رفعشان، ممکن است. بلکه همواره، یکی از دو متناقض باید، باشد. مثل هستی و نیستی.

• لیکن، موضوع پارادوکس، جمع اضداد، یا دقیق‌تر بگوئیم، جمع نقیضین، با هم است. ناسازگاری یک دعوی، یا حکم، با خویشتن است. نابه‌خودسازی است. پادبود است. خود-پاده است.

• نخست، به این مثال‌ها، بنگریم که جمع ناممکن اضداد را، بیان می‌کنند. و چون جمع اضداد، خلاف منطق، و درک عقلانیِ انسانی است، ناچار بیانشان، «**چرند**» (= / Absurda Sen-senca) می‌نمایند:

• کوسه- ریش‌پهن !؟ Sen-barba barbulo !? (123§)

• مثلث گِرد !؟ Tri-angula cirklo !?

• دایره‌ی چهارگوش !؟ Cirklo kvadrata !/

یا به یادبودسرائی زیبای زنده‌یاد، «**دکتر مهدی حمیدی شیرازی**» (۱۳۶۵ - ۱۲۹۲ / ۱۹۸۶-۱۹۱۴):

• نه گریه کرد و، نه خندید، بل به خنده، گریست،
به روز آخر هر سال، چون دلم نگریست:
در این که سال نوآمد، پیام زندگی است!
در این که سال کهن شد، نشان رهسپری‌ست!

• لیکن، داستان پارادوکس‌ها، داستان دیگری است، و گاه، بسیار جدی، و پادبود در ذات هستی، و یا در درک ما، از قوانین هستی است.

• برای نمونه، در فیزیک کوانتوم، یک پارادوکس جدی، یا یک آنتی‌نومی (= Anti-nomio)، تاکنون ناگشودنی، وجود دارد: نظریه‌ی موجیِ نور، در تضاد کامل با نظریه‌ی فوتونی/ ذراتِ نور است. با این وصف، کوانتوم‌ها، دارای هر دو ویژگی هستند. به تنهائی، نه این‌اند، و نه آن! تباینشان، مثل تناقض‌ها، دافع یکدیگر نیستند، جاذب هم‌اند. یعنی، هم این‌اند، هم آن!؟

## § 350/2 -سرآغاز پاردوکس‌های فلسفی:

پارادوکس، گوئی، با فلسفه، از جمله در یونان باستان، از آغاز، پیوندی، دیرین داشته است:

• ۱/ «حرکت، نامتحرک است / ساکن است»!! 1/ "La Movo estas Mal-mova" !!

• Tio ĉi estas la Zenon-paradokso de Ne-movebla movo !

این پارداوکس ناجُنبی / جنبش، یا «**حرکتِ عدم‌حرکتِ**» زنونی است.

Zenono (340 - 265, a.K.) estas la fondinto de stoika filozofia skolo.

«**زِنون**» (۳۶۵-۳۴۰ ق م)، بنیان‌گذار مکتب فلسفی رواقی است.

Stoikismo (ism 114§) مکتب فلسفه‌ی رواقی / فلسفه‌ی وارستگی

Stoika homo انسان وارسته / بی‌توجه به کام‌ها، و ناکامی‌های زندگی

Zenono fondis la stoikan skolon de filozofio, ĉirkaŭ 308, a.K. en Ateno.

«**زِنون**» مکتب فلسفه‌ی رواقی را، در حدود سال ۳۰۸ قبل از میلاد، در آتن، پایه‌گذاری کرد.

Lia filozofio **jam** estis pli moralaj instruoj. فلسفه‌ی او، بیش‌تر آموزش‌های اخلاقی بوده است.

Laŭ zenono, homoj indus regi siajn pasiojn. طبق نظر زنون، انسان‌ها، شایسته است که بر خواهش‌های نفسانی خود تسلط یابند / فرمان رانند.

Ili devus esti indiferentaj al la plezuroj, kaj doloroj de la vivo.

آنها، بایستی نسبت به لذت‌ها و دردهای زندگی، بی‌تفاوت باشند.

Fame estas, ke Zenono demonstris la mal-eblecon de la movo, kiel "Movo Ne-movebla" ! مشهور است که **زنون**، ثابت کرد، عدم امکانِ حرکت را مانند **حرکت نامتحرک**

• 2/ **Epimenides-a paradokso**: Epimenideso estas helena filozofo kaj poeto de Kreto _ la granda insulo suda / sude de Greklando, kaj parto de ĝi. La granda Kretano laŭ Platono (429-347, a. K.) jam estis ĉirkaŭ 500 a.K. en Ateno. Aliaj diris, ke li vivis en ĉirkaŭ 600 a.K. Legendoj (= تاریخ‌های آمیخته با افسانه) diras, ke li vivis tre longe, jam dum 157, aŭ eĉ 299 jaroj !?

La granda Kretana filozof-poeto iam, jam paradokse diris ke: Ĉiu Kret-ano, sen-scepte eĉ de mi, ĉiuj estas absolute profesiaj mensogantoj ! Ili, antaŭ ĉio, neniam en ĉiu ajn kondiĉo, ne povus ver-diri ! Eĉ, se ili volus.

Nu, atentu al la paradokso ! Epimenides-o diras, ke li mem estas kretano ! Ĉu, ĉiu kretano, sen-scepte de li mem, absolute mensogas !?

Ĉar, se li mem, kiel ĉiu kretano mensogus, ke la kretanoj ĉiuj mensogas, do, lia pretendo pri ili, ne povus esti vera !? Ĉar, li ankaŭ mensogas !? Sekve, la kretanoj absolute ne mensogas !? Denove, ankaŭ li mem, kiel

kretano, absolute ne mensogas !? Sed, ver-diras !?

Nu, se li ver-diras, ke la kretanoj ĉiuj, sen-scepte, absolute estas mensogistoj, li, do, ankaŭ, kiel Kretanoj, ver-diras, ke ili mensogas ktp. !?

● ۲/ پارادوکس / نقیضه/ ناخودسازه، پادبود/ ناسازگار با خود/ خودپاده/ سخن ضدِ خود.
«**ئه‌پی‌مِنیدس**»: ئه‌پی‌مِنیدس، فیلسوف، و شاعر یونانی اهل «**کرِت**» ـ جزیره‌ی بزرگ جنوب یونان، و متعلق به آن ـ است. این کرتانی بزرگ، به گفته‌ی **افلاطون** (۳۷۴ - ۴۲۹ ق م)، در حدود سال ۵۰۰ قبل از میلاد، در آتن بوده است. دیگران، می‌گویند که او، در حدود سال ۶۰۰ قبل از میلاد، زندگی، می‌کرده است. تاریخ‌های آمیخته با افسانه (=Legendoj)، می‌گویند که او، بسیار طولانی به مدت ۱۵۷ سال، یا حتی، ۲۹۹ سال، زیسته است. این، شاعر ـ فیلسوفِ بزرگِ کرتانی، زمانی به پارادوکس، یا به نقیضه، گفته است که:

● «هر کرتانی، همه ـ حتی خود من، بدون استثنا ـ همه به‌طور مطلق، دروغگویانی حرفه‌ای هستند!؟ کرتانی‌ها همه، فقط دروغ می‌گویند! آنها قبل از هر چیز، در هیچ شرائطی، هرگز نمی‌توانند، راست بگویند! حتی، اگر هم خود بخواهند!؟»

● اینک به این پادبود یا نقیضه، سخن ناسازگار با ذات خود، با دقت، توجه نمائیم!
ئه‌پی‌منیدس می‌گوید که خود کرتانی است! آیا هر کرتانی ـ بدون استثنا، حتی خود ئه‌پی‌منیدس ـ همه به‌طور مطلق، دروغ می‌گویند؟!
زیرا، اگر او، خود، همانند هر کرتانی، دروغ بگوید که: کرتانی‌ها همه دروغگو هستند، پس دعوی او، درباره‌ی آنها، نمی‌تواند، راست باشد! برای اینکه او هم دروغ می‌گوید! چون کرتانی است. در نتیجه، کرتانی‌ها، مطلقا، دروغ نمی‌گویندَ و از نو باز، او خود، به‌عنوان یک کرتانی، نیز، مطلقا، دروغ نمی‌گوید!؟ بلکه، راست می‌گوید! و حالا!؟ اگر او، راست می‌گوید که: کرتانی‌ها، همه بدون استثنا، مطلقا، دروغگو هستند، پس او هم، مانند همه‌ی کرتانی‌ها، راست می‌گوید که: کرتانی‌ها همه دروغگو هستند!... و همچنین، با تکراری تا به‌نهایت، برای حل پادبودِ ئه‌پی‌منیدس!؟...

● 3/ **Mensogista paradokso:** Ali-forma, pli simpligita versio de Epimenidesa paradokso estas nomita _ la mensogista paradokso ! Tiun paradokson formulis Eubulideso. Li verŝajne estis instruisto de Demosteno (384 - 322, a.K.), la fama Helena oratoro (خطیب), kaj ŝtatisto (دولتمرد).

Eubulideso iam jam formulis sian mensogistan paradoksan jene:

● _ "Mi mensogas" !?

Nu, ĉu li ver-dirus, ke li: mensogas ?! Ĉar, se li ver-dirus, ke li mensogas, do li absolute ne mensogus !? Li ver-dirus ! Kaj, se li mensogus, ke li mensogas, li ankaŭ absolute ne mensogas, li ver-dirus !

Nu, ĉu li mensogas aŭ li ver-diras ?!

● ۳/ **پارادوکس، نقیضه‌ی دروغگو:** صورتی دیگر، روایت ساده‌تر شده‌ی پارادوکسِ «ئی پی منیدس»، به نام نقیضه‌ی دروغگو، خوانده شده است. این نقیضه را، «ئه او بولیدِس» (Eubulideso)، فرمول‌بندی کرده است. ئه او بولیدس، به احتمال قوی، معلم «دِموستن» (۳۲۲ - ۳۸۴ ق م)، سخنور، و دولتمرد مشهور یونانی بوده است.

ئه او بولیدس، زمانی، پارادوکس خود را، این‌گونه، فرمول‌بندی کرده است که:

● **ـ من، دروغ می‌گویم!**

خُب، حالا، آیا، او، راست می‌گوید که:

**ـ من، دروغ می‌گویم!؟**

زیرا، اگر او، راست گفته باشد که: دروغ می‌گوید، پس او، مطلقا، هرگز، دروغ نگفته است؟! چون اگر او، دروغ گفته باشد که: دروغ می‌گوید، او باز هم مطلقا، دروغ نگفته است! پس چون او دروغ می‌گوید که دروغ می‌گوید! پس او، راست می‌گوید؟!

حال، آیا او، دروغ می‌گوید؟ یا راست می‌گوید؟

● **4/ Vizit-karta paradokso :** En 1913, en iu filozofia artikolo, oni rakontis pri la Epimenidesa paradokso nova-forme, jene:

● A - Je la alia flanko de tiu ĉi vizit-karto, vi trovos iun absolutan veran aserton _ kaj nenian alian !

Sed, sur la alia flanko de vizit-karto, estis skribita jene:

● B - Sur la alia flanko de tiu ĉi vizit-karto, vi trovos iun absolutan falsan pretendon _ kaj, nenion alian !

● Nu ! Kiu flanko de la vizit-karto enhavis la veron ?! Ĉu flanko A ? Aŭ flanko B, de la vizit-karto ?

La vizit-karta paradokso estas ankaŭ alia formo de mensogista paradokso !

● ۴/ **نقیضه‌ی کارت ویزیت:** در سال ۱۹۱۳، در مقاله‌ای فلسفی، پارادوکس «ئه‌پی‌منیدس»، به شکل تازه‌ای، بدین‌گونه روایت شده است:

«روی یک طرف این کارت ویزیت، نوشته شده است که:

● (الف) ـ در طرف دیگر این کارت ویزیت، شما، بیان قطعی حقیقت مطلق

را، خواهید یافت ـــ و نه، هیچ چیز دیگر را!

لیکن، در طرف دیگر کارت ویزیت، این‌گونه، نوشته شده بود که:

● (ب) ـ روی آن طرف این کارت ویزیت، شما، دعوی مطلقاً دروغـی / باطلی را، خواهید یافت ـــ و نه، هیچ چیز دیگری را!

● حال، کدام طرف کارت ویزیت، شامل حقیقت است؟! روی طرف «الف»، یا روی طرف «ب»، از کارت ویزیت؟!

پارادوکس کارت ویزیت، در حقیقت صورت دیگری از نقیضه‌ی دروغگوست!

**§ 351 ـ پیشاوند تا، تا انتهای ‎-Ĝis‏:** بـا پیشاوند ـ Ĝis، درضمن حروف نسبت، آشنا شده‌ایم (139§). همانند حالت حرفیِ خود، هنگام پیشاوندی نیز، برای تعیین مرز نهائی، پیمودن تا انتهای هر چیز را، با قدرت، نشان می‌دهد:

Ĝis-iri تا ته رفتن / تا انتهای راهی / یا کاری رفتن

Ĝis-nuna تا همین لحظه = de la plej mal-nuna نهایت / ضد اکنون

Ĝis-osta kredo باوری تا مغز استخوان Ĝis-osta fundamentisto = بنیادگرائی بسیار سخت‌گیر / متعصب

● Fundamentalisto = Talchaniste

Ĝis-vivi la sukceson تا پایان زندگی موفقیت را، دیدن / موفقیت را، تا پایان زندگی ...

Ami iun ĝis-morte دوست‌داشتن کسی را، تا دم مرگ

**§ 352 ـ پیشاوند کاستی، فقدان، نبود، بدونِ ‎-Sen‏:** قبلاً، ما، با کاربرد ‎– sen‏، به‌عنوان یکی از حروف نسبت، آشنا شده‌ایم (154§) ‎– Sen‏ به‌عنوان پیشاوند، کاربردی فراوان، در اسپرانتو دارد.

بار مثبت، یا منفی همگام با پیشاوند ‎– **Sen**‏ بیش‌تر مربوط به واژگان آوندپذیر همبسته با آن است. زیرا، همیشه، کمبود، یا فقدان کامل چیزی، یا حالتی، بخودیِ خود، منفی نیست. مانند «بی‌نظیری»، «بی‌همتائی»، «بی‌کرانی»، و یا فقدان بیماری‌ها، که خود، برابر با برخورداری از موهبت سلامت است. با این وصف، ممکن است، بسامد کاربرد منفی ‎– **sen**‏، بر کاربرد مثبت آن بچربد:

Sen-edza virino زنی بدون شوهر Sen-edzina viro مردی، بدون همسر

Sen-kaŭza بدون سبب Sen-noma بدون نام Sen-signifa بی‌اهمیت / بی‌معنی

Sen-patra filo پسری بدون پدر = Orfo یتیم = Knabo kies ge-patroj, aŭ nur unu el ili, jam mortis. یتیم، پسری است که والدینش، یا یکی از آنها، از پیش، مرده باشند.

● Orfeco en sia / ĝia metafora apliko (= کاربرد): **La fenestroj de kastelo de sia moŝto restis ankoraŭ orfaj.**

پنجره‌های قلعه / قصر عالی جناب، نسبت به شیشه‌هایشان، یتیم مانده‌اند.

(= هنوز بی‌شیشه‌اند **(=estas ankoraŭ sen- vitroj)**

(رجوع کنید به یادداشت §352/1، پائین‌تر) عالی‌جناب Sia moŝto •

کاربرد Aplikado    به‌کاربردن/ به‌کار بستن Apliki    باقی‌ماندن Resti

قلعه‌ی مسکونی قصرمانند، با برج و بارو Kastelo    مَجاز Metaforo (346/1§)

درختی بی‌شاخه Sen-branĉa arbo    کتاب بدون تصویر Sen-bilda libro

گل سرخ بی‌خار Sen-dorna rozo    نان بدون کَره Sen-butera pano

درختی بی‌ثمر Sen-frukta arbo    درختی بدون برگ Sen-folia arbo

گفتار بی‌عمل، درختی بی‌ثمر است Parolo sen-faro estas arbo sen-frukto •

مدرسه‌ای بی‌معلم Sen-instrua lernejo    زندگانی‌ای بدون جلال Sen-glora vivo

کاری بدون روش Sen-metoda laboro    آسمانی بدون روشنائی Sen-luma ĉielo

بی‌نظمی، نابسامانی است Sen-ordo estas mal-ordo    اتاقی بی‌نظم Sen-orda ĉambro

آسمانی بی‌ستاره Sen-stela ĉielo    سازمانی بی‌نظم Sen-orda organizo

روزی بدون آفتاب Sen-suna tago    شبی بی‌ستاره Sen-stela nokto

بدون شور و شهوت Sen-pasia    نغمه‌ای بدون کلام Sen-vorta kanto

واژه‌ی بدون آوند ریشه‌ی کلمه است Sen-afiksa vorto estas radiko de la vorto •

Sen-afiksa vorto ne ekzistas en Esperanto

• کلمه‌ی بدون آوند، در اسپرانتو وجود ندارد

درمانگاهی بدون پزشک Sen-doktora kliniko    بدون هدف Sen-cela

آموزشی بی‌مثال Sen-ekzempla instruo    معلمی بی‌نظیر Sen-ekzempla instruisto

بی‌سلیقه/ بی‌ذوق Sen-gusta    بدون عاطفه Sen-emocia

آدمی بی‌استعداد Sen-talenta homo    متنی بی‌اشتباه/ بدون خطا Sen-erara teksto

روحی بدون مادّه Sen-materia sprito    بی‌شائبه/ بی‌لکّه/ بی‌عیب Sen-makula

واژه‌ای بدون پساوند Sen-sufiksa vorto •

Ne ekzistas sen-erara, kaj sen-kulpa homo

• انسانی بدون اشتباه، و بدون گناه وجود ندارد

**Esperanta gramatiko estas sen-scepta**

دستورزبان اسپرانتو، بدون استثناست

En la kanzona arto, li estas sen-rivala majstro.    بی‌رقیب Sen-rivala

• در هنر تصنیف‌خوانی، او استادی بی‌رقیب است.

نقعمه، ترانه Kanto    تصنیف Kanzono

استاد والامقام در هنر، یا در مهارتی و دانشی Majstro

En Eperantistaj rondoj, respekto-plene, oni nomas Zamenhof-on _ la kreinto de Esperanto _ Majstro! _ در محافل اسپرانتودانان، به احترام تمام، زامنهوف _ پدیدآورنده‌ی اسپرانتو _ را، «استاد» «La Majstro» می‌نامند.

• **Budistoj nomas la Budaon (=Budhon) la majstro**

بودائی‌ها، بودا را، «استاد» می‌نامند.

**La dis-ĉiploj de Jesuo jam nomis Jesuon la majstro**

حواریون مسیح، مسیح را، استاد نامیده‌اند.

En filozofiaj rondoj, kelk-tempe, oni nomas Aristotel-on _ la helenan filozofon _ la Majstro, la unua instruisto. در محفل‌های فلسفی، بعضی‌اوقات، ارسطو _ فیلسوف یونانی را، استاد، معلم اول می‌نامند.

Rondo هر چیز گِرد / محفل Rondigi la nombron عدد را، سرراست‌کردن /گِردکردن

Poezia rondo محفل شاعرانه / محفل شعری Literatura rondo محفل ادبی

Politikaj rondoj محافل سیاسی Dis-ĉiplo شاگرد سرسپرده / حواری

Dis-ĉiplo estas tiu, kiu sin-doneme lernas, kaj sekvas ies doktrinon / instruon.

حواری کسی است که با فداکاری / ایثار/جان‌بازی / سرسپردگی، آموزه / تعلیمات کسی را فرامی‌گیرد و پیروی می‌کند

Sindonema باایثار / فداکار Sekvi پیروی‌کردن / دنبال‌کردن

Doktrino آموزه / تعلیم

Bethoveno, Mozarto, Verdio, Berliozo, Frans Listo, Ĉopeno, kaj multaj aliaj, estas grandaj muzikistoj, komponistoj, muzik-majstroj de la okcidenta muziko بتهوون، موتسارت، وردی، برلیوز، فرانس لیست، شوپن، و بسیاری دیگر، موسیقی‌دانان، آهنگ‌سازانِ بزرگ، استادان موسیقی مغرب‌زمین‌اند.

• Okcidento مغرب Oriento مشرق Nordo شمال Sudo جنوب

• Sud-okcidento جنوب غربی Nord-okcidento شمال غربی

Sud-oriento جنوب شرقی Nord-oriento شمال شرقی Komponisto آهنگ‌ساز

Li kantadis en sen-homa, kaj sen-akva dezerto

او، در برهوتی بدون انسان، و فاقد آب، ترانه می‌سرائید.

Sen-voja ĝangalo جنگلی بدون راه Plena sen-elirejo بن‌بستی کامل /بدون راه خروج

Sen-osta, sen-karna figuro فیگوری بدون استخوان/ کالبدی بدون گوشت

(= Pura fantomo شبحی ناب / خالص)

Sen-anima kadavro جنازه‌ای بی‌جان Nur simpla skeleto فقط اسکلتی ساده،

| | |
|---|---|
| Sen-karna, kaj Sen-haŭta | بدون گوشت و بدون پوست |
| Sen-barba mal-juna sen-fortulo | پیرمردی، بدون ریش و ناتوان |
| Sen-lima maro, kaj ŝtorma | دریائی بی‌کرانه و طوفانی |
| Parolado sen-senca, pura sen-sencaĵo | خطابه‌ای بی‌معنی / ژاژخائی محض |
| Diktatoro sen-kora, kaj mal-milda | خودکامه‌ای بی‌قلب و سخت‌خوی |

**§ 352/1ـ عنوان احترام‌آمیز**: در اسپرانتو، عنوان افتخاری و احترام، مثل: جناب، عالی‌جناب، حضرت‌آقا، والاگهر، والاحضرت، و مانند آن را، فقط با یک عنوان افتخاری به‌عنوان Moŝto، همراه با عنوان‌های مقام دیگر شخص، یاد می‌کنند. مانند:

Sia moŝto la ministro جناب وزیر — Sia moŝto Episkopo عالی‌جناب اسقف

Sia moŝto la Papo عالی‌جناب / حضرت پاپ

Sia moŝto la prezidento حضرت رئیس‌جمهور

بلندپایگان Alt-ranguloj = عالی‌جنابان Moŝtuloj

● شایسته است هنگام یادکرد از بلندپایگان، عالی‌جنابان Moŝtuloj، به‌عنوان سوم‌شخص، همواره عنوان آنها را، با ضمیر سوم‌شخص بازگرا (→ 80§)، ذکر نمائیم: **Sia** moŝto

● لیکن، هنگام خطاب به آنها، از ضمیر دوم‌شخص جمع (→ 65§)، استفاده می‌کنند: **Via** moŝto!

**§ 352/2ـ واژه‌های آوندگرای -Sen**: پیشاوند **-Sen**، عموماً در جلوی اسم‌ها و ریشه‌های اسمیِ کلمات قرار می‌گیرد، و صفت یا اسم مجدد، از آنها می‌سازد:

Sen-mono = Sen-mona homo = Sen-mon-ulo (123§) بی‌پول

Sen-laboro = Sen-labora laboristo / homo = Sen-labor-ulo آدم بیکار

Sen-edzo = Sen-edza virino = Sen-edz-ul-ino زن بی‌شوهر

Sen-famo = Sen-fama homo = Sen-fam-ulo آدم بدون شهرت

**§ 353 ـ پیشاوند همگرائی، باهمبود، همکاری با -Kun** (G)

پیشاوند همگرائی (= Kun)، درست بر عکس پیشاوند فقدان است (Kun = Mal-sen). با پیشاوند همگرائی، به‌عنوان هجدهمین حرف، از حروف سی‌وسه گانه‌ی نسبت (T15 / جدول ۱۵)، قبلاً آشنا شده‌ایم (144§).

پیشاوند — Kun همراهی، همرائی، همکاری، همگرائی، همیاری، باهمبود، و... یعنی بیش و کم، به معنی پیشاوند «همـ» در فارسی است. و تقریباً، بیشترین واژه‌های آوندپذیر فارسی را، در ترکیب با پیشاوند «همـ» می‌توان به اسپرانتو، با — Kun، ترجمه کرد، و بالعکس، مانند:

| | | | |
|---|---|---|---|
| Kun-iri | با هم رفتن | Kun-vivi | با هم زندگی کردن |
| Kun-labori | همکاری کردن | Kun-manĝi | با هم غذاخوردن |

Kun-batali با هم به جنگ رفتن

Kun-Batali unu kun la alia با یکدیگر جنگیدن

Kun-sido با همنشست / جلسه، همنشینی

Kun-veno باهَماد/همایش / اجلاسیه

Kun-kanti با هم ترانه‌خواندن، همسرائی

Kun-lerni با هم یادگرفتن هماموزی

• Paca kun-ekzistado همزیستی مسالمت‌آمیز

Kun-sidi با هم نشستن، همنشینی

Kun-veni با هم آمدن

Kun-ekzisti با هم زیستن، همزیستی

### § 354 ـ پیشاوند طی سراسری، از آغاز تا انجام -Tra

: حرف نسبت Tra-/158§، به‌عنوان پیشاوند نیز به کار می‌رود، به معنی از آغاز تا پایان چیزی، حالتی، کاری، یا مکانی:
Tra = De komenco ĝis la fino de io, de stato (حالت), aŭ loko.

Du ek-brilo de fulmo tra-kuris tra la mal-luma ĉielo.

دو لمعه / رخشه‌ی آذرش، در سراسر آسمان تیره فرادوید.

Tra-nokti شب را، در جائی به سر بردن / بیتوته کردن

Tra-babili la lecionan horon سراسر ساعت درس را، گپ‌زدن/ به گپ‌زدن سپری‌کردن

Tra-labori la tagon سراسر / تمامی روز را، کار کردن

Tra-rigardi la muzeon سراسر موزه را، تماشا کردن

Tra-legi la libron سراسر کتاب را، خواندن

Tra-lerni la libron سراسر / تمامی کتاب را، یادگرفتن

Ili tra-dormis la nokton en hotelo. آنها، سراسر شب را، در هتلی خوابیدند.

Tra-vidi تمامی / سراسری / کامل دیدن

### § 355 ـ پیشاوند گذر به فراسو -Trans

: اگر کاربرد پیشاوند -Tra برای رسیدن از آغاز به انجام است، پیشاوند ترانس (159§) -Trans، بیش‌تر برای عبور از انجام و پایان، به فراسوی آن است. گذر از وضع یا حالت فعلی، به شکلی دیگر، درآمدن، استحاله‌شدن و دگردیسی، همه، از زمره‌ی معانی گذر به فراسوی پیشاوند ترانس است:

Ili trans-formis / ŝanĝis la dezerton enla arbaron

آنها، صحرا را، به جنگل تبدیل کردن.

Ili supozas, ke trans-limoj, kaj trans-maroj ĉio estas bela, kaj ĉarma.

آنها، می‌پندارند/ گمان می‌کنند که فراسوی / آنسوی مرزها، و دریاها، همه‌چیز زیبا، و دلرباست.

Supozi پنداشتن / گمان‌کردن / فرض‌کردن

Trans-arbaroj, tra la riveroj فراسوی جنگل‌ها، در طول رودخانه‌ها

Trans-doni la leteron de iu al iu alia انتقال، دادن نامه‌ی کسی، به کسی دیگر

پیشاوند فراسوئی اسپرانتوی -Trans، نزدیک به معنی پیشاوند یونانی‌الاصل علمی

بین‌المللی -Meta (346§) و -Ultra (329§)است.

## 356ـ پیشاوند نیمگی دقیق، نصف قطعی -IST/Hemi :

پیشاوند -Hemi ، از ریشه‌ی **یونانی** است. و به معنی نصف کامل، و نیمه‌ی دقیق چیزی، در اصطلاحات علمی بین‌المللی متداول است، و برابر اسپرانتوی آن نیز، عبارت است از:

یعنی نیمه‌ی دقیق، نصف درست — Hemi-Ekzakta duono/120§ = Ĝusta duono

نیمه‌لختی / نیمه بیهوشی / بی‌حسیِ نیمه‌ی بدن — Hemi-anestezo

فلج نیمه‌ی بدن / فلج پاها — Hemi-plegio = Duon-paralizo

نیم‌کره‌ی زمین، یا آسمان — Hemi-sfero = Duon-sfero

• نیم‌کره‌ی جنوبی Suda hemi-sfero — Norda hemi-sfero نیم‌کره‌ی شمالی

نیم‌کره‌ی شرقی Orienta hemi-sfero — Okcidenta hemi-sfero نیم‌کره‌ی غربی

فقدان دید در نیمه‌ی بصری / نیمه‌بینی / نیم‌کوری — Hemi-anopsio

درد نیمه‌ی سر /نیمه‌ی جمجمه / نوعی میگرن — Hemi-kranio

حشرات نیم‌بال مانند ساس‌ها و شپش‌ها / نیم‌بال — Hemi-ptero

خسوف ـکسوف نیمه / نیمه‌گرفتگی ماه یا خورشید — Hemi-eklipso

• ماه‌گرفتگی / خسوف Luna eklipso — Eklipso خسوف/کسوف

مدار انتقالی زمین Epliptiko — Suna eklipso خورشیدگرفتگی/کسوف

نیمه‌انگل / نیمه‌طفیلی — Hemi-parazito

• زندگانی انگلی / طفیلی‌وار زیستن — Parazitismo

بیماری انگلی — Parazitozo

گردش حلقوی / دورزدن دائمی Cirkulo — Hemi-cirklo نیم‌دایره

دورزدن بدون توقف دور تسلسل رفتن است! — Cirkluli estas rond-iri sen-stope!

خون، از قلب، به قلب، گردش می‌کند / حرکت دوری دارد. — La sango cirkulas de la koro al la koro.

• استدلال دوری / دور باطل — Cirkulara rezonado = Cirkla rezonado

## 357 § ـ پیشاوند نصف تقریبی -IST/Semi :

پیشاوند -Semi، با دگردیسی آوائی ـ تبدیل H به S ـ از -Hemi یونانی، به معنی نیمه‌ی تقریبی، در حدود نصف، کاربرد علمی بین‌المللی دارد. سابقه‌ی این پیشاوند به sâmi سنسکریت، به معنی نصف، می‌رسد. برابر اسپرانتوی آن، عبارت است از:

تقریباً نصف — Semi = Preskaŭ (244§) duono (120§)

کم‌وبیش، نزدیک به نصف Proksima duono گوئی / انگار که نصف — Kvazaŭ (244§) Duono

تقریباً نیمه‌خودکار — Semi-aŭtomato

Semi-aŭtonoma شبه‌خودمختار / تقریباً نیمه‌خودکار / تقریباً نیمه‌خودگردان

Semi-abstrakta pentraĵo نقاشی کم‌وبیش / نیمه آبستره / انتزاعی

Semi-kasrita نیم‌اخته / خواجه‌شده

Semi-klasika شبه‌کلاسیک / تقریباً کلاسیک

Semi-ĥoralo = Semi-koralo نیمه‌موسیقی / نیمه‌آواز

Semi-kolania تقریباً مستعمره — Semi-Dio نیمه‌خدا / شبه‌خدا

• Koloniismo = Kolonialismo سیاست مستعمره‌گرائی / سیاست استعمارطلبی

## § 357/1 ـ کاربرد بیش‌تر -Semi نسبت به -IST/Hemi:

• دقت صددرصد علمی، هنوز در جهان ما، پدیده‌ای نوپاست. جهان روزمره، جهان تقریب‌ها، جهان حدس‌ها، و تخمین‌ها، و کم‌وبیش‌هاست. به‌ویژه، هنگام گفتگو، از کیفیت‌ها، و کمیّت‌های ادغام‌شده در یکدیگر، و در هم آمیخته، مانند رنگ‌ها، اجسام، جانوران، و گیاه‌ها، غالباً بسیار دشوار است به دقت علمی، اندازه‌ی دقیق، و درصد عناصر ترکیبی آنها را، بیان داریم. مثلاً، در میمون‌های آدم‌نما دقیقاً، چقدر آنها، هنوز به میمون کامل، نزدیک‌ترند؟ و چقدر به انسان؟

• در چنین مواردی، معمولاً با تقریب از حدود ترکیبی آنها، یاد می‌شود:

Ĉu gorilo estas semi-semio? Aŭ semi-homo? آیا گوریل، کم وبیش، میمون، یا تقریباً، نیمه‌انسان است؟

Ĉu orangutano estas pli semi-homo, aŭ semi-semia?

آیا اورانگوتان، بیش‌تر شبیه انسان / تقریباً نیمه‌انسان است، یا بگوئیم، نیمه میمون؟

لیکن، هنگامی که از ترکیبات دقیق فیزیکی، داروئی، شیمیائی، مانند املاح، اسیدها، بلورها، هیدرات‌ها، و مانند آن، سخن از اندازه‌های دقیق، نصف در نصف، ۴۵ درصد، ۲۳ درصد، و مانند آن، در میان است. از -Hemi استفاده می‌کنند. -Semi، بیش‌تر به بیان روزمره، در ادبیات، تاریخ، مشاهدات خبرنگاران، و حتی حدس و تخمین کارشناسان، می‌پردازد. و کاربردی، به مراتب بیش‌تر از -Hemi دارد. به‌طوری که می‌توان گفت -Semi، اعم از -Hemi است: یعنی، همه‌ی Hemi ها، Semi، هستند، ولی همه‌ی Semi ها، Hemi نیستند!

Semi-luksa نیمه به لوکس — Semi-formo/duon-formo قریب به نیمه‌شکل

Semi-finalo نیمه‌نهائی / نیمه‌فینال / در موسیقی، و ورزش

Semi-arkeo نیم‌طاق — Semi-cilindro نیم‌استوانه

Semi-acido شبه / نیمه‌اسید — Semi-revolucio شبه /کم‌وبیش انقلاب

Semi-edukado تعلم‌وتربیت نیم‌بند — Semi-independa نیمه‌مستقل

Semi-civitano نیمه‌شهروند — Semi-peruko نیمه کلاه‌گیس

Semi-porcelano کم‌وبیش ظرف چینی / نیمه‌سفال، نیمه‌چینی

§ 358 - **کامپیوتر و اسپرانتو**: زبان‌های ملی، عموماً دارای رابطه‌ای یک‌طرفه با کامپیوترند. یعنی از کامپیوتر، بهره می‌جویند. لیکن، اسپرانتو، دارای رابطه‌ای دوسویه، یا متقابل، با کامپیوتر است. یعنی، مانند همه‌ی زبان‌ها، از تسهیلات کامپیوتری، بهره می‌جوید، و هم بدان، بهره می‌رساند. (§/ 361)

در مورد بهره‌وری اسپرانتو، از کامپیوتر، بند ویژه‌ای، به آن ـ وب‌سایت‌های اسپرانتو (362§) ـ اختصاص داده شده است.

بیشتر پژوهشگران ماشین‌های ترجمه، در اروپا، در امریکا، و در ژاپن، نخست به «**ترجمه‌ی مستقیم زبان ← به ← زبان**» ـ مثلاً از انگلیسی به ژاپنی، ژاپنی به انگلیسی، فرانسه به آلمانی، آلمانی به اسپانیائی، و بالعکس ـ روی آورده‌اند. این رویکرد، همانند روش باستانی «**اقتصاد پایاپای**»، یا «**تهاتری**»، به‌زودی، دشواری‌های فراوانی را، در ترجمه‌ی مستقیم و پایاپای زبان‌ها، به زبان‌های دیگر، آشکار خواهد ساخت. زیرا، «**زبان‌های ملی**»، عموماً در برابر قاعده‌های خود، دارای استثناها، و بی‌قاعدگی‌ها،و یا ضد قاعده‌های فراوان‌اند. و از آن باز، مسئله‌آفرین‌تر آن است که بی‌قاعدگی‌ها، و استثناهای هیچ زبانی نیز، همانند بی‌قاعدگی‌ها و نابهنجاری‌های زبان‌های دیگر، نیستند. تا با تعیین کُد، یا کُدهائی، بی‌قاعدگی‌های یک زبان را، به بی‌قاعدگی‌های برابر آنها، در زبان دیگر بتوان ترجمه نمود؟!

برای حل این مسئله، همانند اقتصاد پولی ـ که «**پول**» را، واسطه‌ی معاوضه‌ی دو کالا به یکدیگر، در رابطه‌ای تثلیثی، یا مثلث‌گونه قرار می‌دهد ـ کارشناسان ماشین‌های ترجمه به این فکر افتادند، که به طرح، یا کشف یک «**زبان واسطه** = Inter-lingvo»، اقدام ورزند که از هرگونه بی‌قاعدگی، و استثنا، عاری باشد.

این جستجو، در اروپا، در امریکا، و در ژاپن، کم‌وبیش، همزمان، کار کارشناسانی را، در اواسط دو دهه‌ی هفتاد و هشتاد سده‌ی بیستم (۱۹۹۰ ـ ۱۹۷۰)، به کشف، یا بازشناسی مورد غفلت قرار گرفته شده‌ی اهمیت ویژه‌ی اسپرانتو، به‌عنوان «**زبان واسط**» (= Inter-linvo) برای ترجمه‌ی تثلیثی ـ مثلث‌وار ـ در ماشین‌های ترجمه نایل ساخت. زیرا، اسپرانتو، به خاطر کدهای استثناناپذیرش، زبان کمال مطلوب/ایده‌آل کامپیوتر است. عملِ «**جستجو**» در واژه‌یابی، تحلیل گرامریِ ساختارها، تجزیه و تحلیلِ دیگر داده‌های زبان‌شناختی را، در اسپرانتو ـ بر خلاف دیگر زبان‌ها ـ با سرعت‌های ویژه‌ی هر نسل از کامپیوترها، به‌آسانی، و با دقتِ بسیار، در عین بی‌لغزشی، می‌توان انجام داد.

در هلند، پروژه‌ی بهره‌جوئی از اسپرانتو، به درخواست «**پارلمان اروپا**»، برای ترجمه‌ی زبان‌های «**بازار مشترک اروپا**» (اتحادیه‌ی کنونی اروپا = Eu-landoj)، به یکدیگر، نام دی.ال.تی DLT، به خودگرفته است. درباره‌ی برنامه‌ی DLT، حتی در سال تحصیلی ۶۷ـ۱۳۶۶/۱۹۸۷ـ۸۸،

در دانشکده‌ی انفورماتیک دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق)، رساله‌ای نگاشته شده است که به دریافت درجه‌ی «الف»، نائل شده است (← رساله‌های دانشگاهی اسپرانتو 361§).

● DLT، صورت مخفف عبارت انگلیسی، و اسپرانتوی زیر است:

**D**istributed **L**anguage **T**ranslation
**D**istribuita **L**ingva **T**radukado } = **DLT**

نه تنها، اتحادیه‌ی اروپا ـ با آرمان مشترک تشکیل ایالات متحده‌ی اروپا ـ دارای مشکل «**چندزبانگی**» (Mult-lingveco =)، است، بلکه تمام سازمان‌های بین‌المللی، و در رأس همه، سازمان ملل متحد (UN)، و شعبه‌های وابسته به آن، مانند یونسکو (Unesko)، سازمان بهداشت جهانی (WHO = MOS)، و غیر آن، همه سخت، با مسئله‌ی «**چندزبانگی**»، و مشکلات آن، درگیرند. در این سازمان‌ها گاه تا چهل درصد (۴۰٪) از بودجه‌ی آنها، صرف ترجمه از زبانی به زبان‌های دیگر می‌گردد. با این وصف، مشکل چندزبانگی سازمان ملل متحد، و شعبه‌های آن، حداکثر، به‌طور رسمی، محدود، به شش زبان است (اسپانیائی، انگلیسی، چینی، روسی، عربی، و فرانسه). و برخی نیز، کمتر، مورد استعمال دارند. مانند عربی، نسبت به انگلیسی، یا چینی نسبت به اسپانیائی، و غیر آن.

● لیکن، «**پارلمان اروپا**»، که در آغاز با چهار زبان، و اندکی بعد، با پنج زبان (آلمانی، اسپانیائی، انگلیسی، ایتالیائی، و دانمارکی)، کار خود را آغاز کرده است، امروزه (دسامبر ۲۰۰۱) با یازده زبان، و یکصد و ده مترجم یک‌زبانه ـ البته فقط در یک نوبت ۴ ساعته ـ سر و کار دارد. فشار، و علاقه‌ی دوجانبه‌ی دیگر دولت‌های اروپائی، برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا، مسئله‌ی تعداد زبان‌ها را، همواره، بیش‌تر و بیش‌تر می‌کند. و شاید تا چند سال دیگر، به ۲۵، و یا احیاناً، به ۳۰ زبان، افزایش یابد!؟

● مسئله‌ی ترجمه‌ی دوزبانه‌ی تهاتری، بدین گونه است که برای هر زبان، در برابر زبان دیگر ـ مثلاً انگلیسی و فرانسه ـ به دو مترجم نیاز است: تا یکی، از انگلیسی، به فرانسه، ترجمه کند، و دیگری، از فرانسه، به انگلیسی، ترجمه نماید. با افزایش تعداد زبان‌ها، به‌گونه‌ای تصاعدی، نیاز به «**زوج‌های مترجم**»، نیز، افزایش می‌یابد!

● برای تعیین شکل تصاعدی مترجمان زبان‌های مورد نیاز، در اتحادیه‌ی اروپا، به فرمولی دست یافته‌اند، بدین شکل که:

F36/1 **فرمول تصاعدی مترجمان** 358§

$$N \times (N-1) = N^2(N-1)$$

طبق این فرمول، در مورد ۴ زبان (نمودار Traduka maŝino/1)، در صورت ترجمه‌ی پایاپای، یعنی مستقیم، از یک زبان، به ۳ زبان دیگر، به ۱۲ مترجم نیاز است.

358§ **فرمول تصاعدی مترجمان** **F36/2**

$$(N = 4) \times (N - 1 = 3) = 12$$

تعداد ۱۱۰ مترجم، در برابر ۱۱ زبان رسمی کنونی اتحادیه‌ی اروپا، نیز حاصل همین فرمول است:

358§ **F36/3**

$$(N = 11) \times (N - 1 = 10) = 110$$

حال، اگر تنها، یک زبان به ۱۱ زبان فعلی اضافه شود، حاصل چنین رقمی ـ ۱۳۲ مترجم خواهد بود:

۱۳۲ مترجم!؟ یعنی به ۲۲ مترجم بیش‌تر، نسبت به زمان حال، یا شانزده درصد (16%)، مترجم بیش‌تر، نیاز خواهد بود. به عبارت دیگر، با افزایش تنها یک کشور، یا یک زبان، به اتحادیه‌ی کنونی اروپا، شانزده درصد (16%)، به زوج‌های مترجم، و هزینه‌ی ترجمه‌های آن، افزوده خواهد شد!

358§ **F36/4**

$$(N = 12) \times (N - 1 = 11) = 132$$

و اگر در آینده‌ای نه چندان دور، تعداد کشورها و زبان هایشان، در درون اتحادیه‌ی اروپا، به ۳۰ رقم‌بالغ گردد، آن‌وقت، ما با چنین وضعی روبرو خواهیم گشت:

358§ **F36/5**

$$(N = 30) \times (N - 1 = 29) = 870$$

یعنی، نزدیک به ۸ برابر تعداد و هزینه‌ی بیش‌تر نسبت به تعداد کنونی (110)، با روش تهاتری ترجمه، بار اتحادیه‌ی اروپا سنگین‌تر می‌شود.

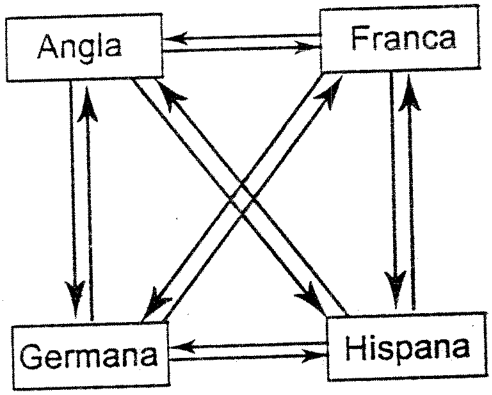
● پژوهش‌های دی.ال.تی/ DLT، برعکس نشان داده است که با انتخاب «**زبان واسط** اسپرانتو» (E-o, kiel Inter-lingvo)، یکباره فرمول تصاعد تورمی شبه‌هندسی ترجمه‌ی

مثلثی (N-1) × N ، ـ فرمول تهاتری ترجمه ـ به افزایش ساده‌ی تصاعد ریاضی، تبدیل می‌گردد. یعنی، این فرمول: «**N + 1**»، است !

● نمودار آن را، در شکل ۲ ماشین ترجمه می‌توان ملاحظه نمود.

**T23 ـ جدول ماشین ترجمه، نمودار A**

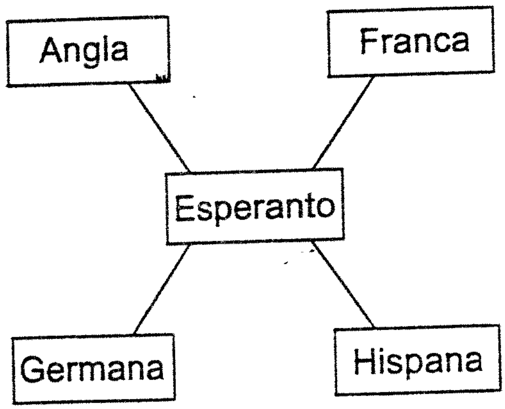
**Traduka maŝino 1**




**Traduk-sistemo sen Inter-lingvo**

**T24 ـ جدول ماشین ترجمه، نمودار B**

**Traduka maŝino 2**




**Traduk-sistemo kun Inter-lingvo**

● طبق این روش، وضع کنونی ۱۱ زبانه، در صورت افزایش یک زبان تازه، تنها به یک مترجم جدید، نیاز خواهیم داشت:

358§ **F36/6**

(N = 11 + 1) = 12

● اساس ترجمه، در روش **زبان واسط** (**Inter-lingvo**=Pont-lingvo/Bridge language)، بدین ترتیب است که یک مترجم اسپرانتودان، مثلاً از زبان فرانسه، به‌جای ترجمه‌ی مستقیم، به یکی از زبان‌های دیگر، متن فرانسه را، تنها به اسپرانتو ترجمه می‌کند، و آن را در بانک ذخیره‌ی اسپرانتو، وارد می‌سازد. از آن پس، خوانندگان هر زبان دیگر، ترجمه را، از طریق «**بانک اسپرانتو**»، به زبان خود دریافت می‌دارند.

● در این صورت ۱۱۰ مترجم کنونیِ پارلمان اروپا، یکباره به ۱۱ مترجم، کاهش می‌یابند. یعنی برای هر زبان، تنها یک مترجم اسپرانتو، لازم است. یعنی به ده درصد (10٪)، یا به یک دهم ($\frac{۱}{۱۰}$) نفرات، و هزینه‌ی کنونی، نیاز خواهد بود.

تعصبات ملی و فرهنگی، متأسفانه، به احتمال قوی، هنوز اجازه نمی‌دهد که نمایندگان پارلمان اروپا، بدین زودی‌ها، به‌جای زبان مادری خود، به زبان دوم اسپرانتو، سخن بگویند. لیکن، با حدسی نه چندان دور از واقعیت، شاید، بین ۲۵ تا ۵۰ سال دیگر، فشار هزینه‌ها، و مسائل ناشی از اشتباه، در ترجمه‌های فوریِ تهاتری، پارلمان اروپا را، طی سه مرحله، وادار کند که:

**اصل سه‌گانه‌ی احتمالی پذیرش اسپرانتو:**

● **(۱)** - نخست، روش «**زبان واسط**» را، به‌جای روش پراشکال سنتیِ ترجمه‌ی متن‌ها، برای «**بانک ترجمه‌ی اسناد**» خود، بپذیرد!؟

● **(۲)** - با پذیرش «**زبان واسط**»، به‌عنوان یکی از زبان‌های رسمی خود، برای سخنرانی‌ها و گفتگوها، در کمیسیون‌ها، داوطلبانی را، تشویق نماید که اندک‌اندک، به کاربرد «**زبان واسط**»، به‌عنوان زبان مستقیم، روی آورند!؟

● **(۳)** - با پذیرش آموزش اسپرانتو، یا «سوپراسپرانتو» = Super-Esperanto - زبانی که هنوز ممکن است، برتر از اسپرانتو باشد - به‌عنوان «**زبان دوم**»، در مدارس کشورهای اتحادیه‌ی اروپا، خودبخود، نمایندگانی، در میان نسل‌های آینده‌ی پارلمان اروپا، پدید آورد که با تسلط بر اسپرانتو، داوطلبانه ترجیح دهند که به اسپرانتو، در نشست‌های رسمی (= Oficialaj kun-venoj)، سخن رانند!؟ (§1 / 361)

**§ 358/1 - Komputero یا Komputilo** : اسپرانتودانان، در آغاز، بیش‌تر از واژه‌ی Komputero بهره می‌جسته‌اند، لیکن امروزه بیش‌تر از واژه‌ی Komput-ilo استفاده می‌کنند. زیرا، ترکیب ریشه‌ی -√Komput، با «§113/-**il**-»، میانوند کارابزار، واژه را، تبدیل به اسپرانتوی اصیل می‌نماید. و از طرف دیگر، از تداخل **er**، با میانوند جزئیت «§107/-**er**-»، مانع می‌شود.

**§ 358/2 - مترجم اینترنتی اسپرانتو / ETD**: هم‌اکنون، زبان اسپرانتو، طبق برنامه‌ای شبه DLT/358§، به عنوان «**زبان واسط**» (= Inter-lingvo / Pont-lingvo)، در اینترنت (Internet = Inter-reto)، مورد استفاده‌ی همگانی در جهان است.

نام برنامه‌ی مترجم کامپیوتری اسپرانتو، در «**اینترنت**»، عبارت است از: «**واژه‌نامه‌ی ترجمه‌ای ئرگان**»:

Ergane Translating Dictionary (ETD)

Ergan-Traduka Vortaro (ETV)

به نشانی مکاتبه‌ی الکترونیکی (E-mail):

<Ergane @ gvwilgen.demon.nl>

● تا ماه سپتامبر ۲۰۰۱ / شهریور ۱۳۸۰، برنامه‌ی **ئرگان** / Ergan، هفتاد زبان مهم جهان را، واژه به واژه، از طریق اسپرانتو، به عنوان «**زبان واسط**»، ترجمه می‌نموده است. در میان این زبان‌ها، حتی واژگان زبان زولوها (Zuluo)، بومیان افریقای جنوبی را، می‌توان از طریق اسپرانتو، ترجمه کرد.

• مبتکر این برنامه، یک هلندی، به نام «**گراد فان ویل‌گِن** / Gerad van Wilgen» است که با جوانمردی بسیار، همه این خدمت ارزنده را، به رایگان، به وسیله‌ی اینترنت، در معرض استفاده‌ی جهانی، قرار داده است. نامبرده حتی، زبان آموزی را، نیز برای اسپرانتو، به زبان انگلیسی، در اینترنت نگاشته است که آن نیز، بطور رایگان، قابل استفاده و کپی‌برداری است.

• «**فان ویل‌گن**»، نام «**ئرگان**» را، برای برنامه‌ی خود، به‌گونه‌ی تفّأل ـ فال حافظوار ـ از فرهنگ اسطوره‌های یونانی برگزیده است. «**ئرگان**»، لقبِ (=Krom-nomo) الاهه‌ی یونانیِ «**آته‌نا** / Athena = Atena» است. «**آته‌نا**»، از جمله، حامی حکمت، خرد، صلح، کار، فعالیت‌های هنری، صنعتی، و علمی، نیز به شمار می‌رود: یعنی ویژگی هائی که امروزه، به تمامی، در تکنولوژی، در کامپیوتر، در اینترنت، و در اسپرانتو، به عنوان «زبان دوم»، و «زبان واسط»، یکجا با هم جمع آمده‌اند!

**§ 358/3 ـ یادداشت** : اتفاقاً واژه‌ی Ergon، صورت دیگری از Ergan، در یونانی است، که به معنی کار و فعالیت است. و به‌گونه‌ی پیشاوندی علمی و بین‌المللی (IST §93/4)، به کار می‌رود. مانند:

Ergo (CGS-sistemo کارمایه / واحد کار / واحد انرژی (در سیستم سی.جی.اس

Ergo-grafo کارنگار

Ergo-metrio کارسنجی (در زیست‌شناسی)

Ergo-nomiko کارپژوهی (Ik /332§) دانش تلفیق کار، و شرایط آن، با ویژگی‌ها، و نیازهای انسانی

Ergono شبه‌هورمونِ نیروبخش / فعالیت‌انگیز

Ergo-fobio هراس از کار

Ergo-manio (Mani-/307§ جنون کارزدگی / سرسپردگی جنون‌آسا به کار

Ergo-metrino = Ergo-novino ارگومترین / انقباض‌آور / خون‌بند

Ergo-plasmo پروتوپلاسم فعال

**§ 359 ـ اسپرانتو در کشاکش استقبال و مقاومت** : هر پدیده‌ی نو، در هر جامعه ـ به ویژه درجامعه‌های سنتی (= Tradicia societo) ـ معمولاً، کم‌وبیش، با درجات مختلفی از شدت و ضعف، با سه نوع واکنش اساسی، روبرو می‌شود:

• **(۱)** ـ استقبال، و شیفتگی! Bon-venigado, kaj Ravitado!

• **(۲)** ـ بی‌تفاوتی، و بی‌اعتنائی! Ignorado, kaj sen-preferado!

• **(۳)** ـ مقاومت، و مخالفت پرخاشگرانه! Rezistado, kaj agresiva kontraŭado!

اسپرانتو، در هر دو دوره‌ی تاریخی نهضت خود، در ایران نیز، مانند بیش‌تر از کشورهای جهان ـ به استثنای چین ـ با این هر سه نوع واکنش روبرو بوده است. (359/3§)

**§ 359/1 ـ استقبال از اسپرانتو، در چین** : دانشجویان اسپرانتودان چینی، در سال ۱۹۰۷ ـ یک سال پس از انقلاب مشروطیت ایران ـ برای نخستین

بار، در **پاریس**، به انتشار مجله‌ای، به زبان اسپرانتو، به نام «**عصر جدید**» = La Nova Tempo با مقالاتی علمی، و سیاسی، دست‌یازیدند. این مجله، به خاطر مقالات ضد سلطنتی‌اش، در چین، با ممنوعیت، روبروگشت.

لیکن، با استقرار جمهوری ملی، در سال ۱۹۱۲ ــ ششمین سال مشروطیت ایران ــ استقبال شدیدی از اسپرانتو، در چین، آغاز گشت. یی. پی. تسائی Y.P.Tsai، نخستین «وزیر آموزش و پرورش چین ملی»، دوست و همرزم دکتر **سون یاتسن** (۱۹۲۵ - ۱۸۶۶/ Sun Jat Sen)، نخستین رئیس جمهور چین، آموزش اسپرانتو را، در مدارس چین ملی، با بخشنامه‌ای مجاز نمود. لیکن، حمله‌ی ضد انقلاب، در سال ۱۹۱۳، و جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴)، وقفه‌ای در کار پیشرفت اسپرانتو، در چین، ایجاد کرد. لیکن، به کلی نتوانست آن را، متوقف سازد.

در سال ۱۹۲۱، شورای آموزش و پرورش جمهوری چین، دوباره بخشنامه‌ای، به سود اسپرانتو، صادر کرد. همچنین، چین، به «**ابتکار ایران**»، همراه با شیلی، و افریقای جنوبی، در اجلاسیه‌ی سال ۱۹۲۱ «**جامعه‌ی اتفاق ملل**/ Ligo de Naciaro»، در ژنو، لایحه‌ای را برای آموزش اسپرانتو، در مدارس جهان، پیشنهاد کردند.

چین، از سال ۱۹۱۲، و به ویژه از ۱۹۲۱ بدین سوی، دیگر، هیچگاه، طرفداری خود را، از اسپرانتو، دستخوش تعطیل و تعلّل، نساخته است.

استقبال چین از اسپرانتو، و وفاداریش به آن، فراسوی تضاد رژیم‌های سیاسی‌اش، همواره پایدار بوده، و بالیده است.

چین، چه در دوران جمهوری ملی‌اش (۱۹۴۹ - ۱۹۱۲)، و چه در دوره‌ی انقلاب کمونیستی‌اش، از ۱۹۴۹ بدین سوی، و حتی، در دوره‌ی هراس‌انگیز «**انقلابِ فرهنگیِ**» (۱۹۶۹-۱۹۶۶) بسیار بیگانه ستیزش، پشتیبانی‌اش از اسپرانتو، همواره بی هیچ وقفه، ادامه داشته است. و فراموش نباید کرد که چین، با جمعیت نزدیک به یک میلیارد و سیصد میلیون نفری خود، به تنهائی، حدود یک چهارم از جمعیت جهان را، تشکیل می‌دهد. و همین مقدار، بُردی اندک، برای زبان اسپرانتو، نمی‌تواند به شمار آید!؟

اینها، همه از زمره مسائلی است که شایسته است، در «**جامعه‌شناسیِ کلانِ زبان‌شناختی**» (=Makro-/344§/Makro-socio-ligvistiko)، مطرح گردد.

### § 359/2 ـ علل استقبال پیوسته از اسپرانتو، در چین:

اسپرانتو، برای چینی‌ها، همواره، دارای پیامی انقلابی، در روابط علمی و انسانی، بوده است!؟

علل استقبال استثنائی چین، از اسپرانتو ــ افزون بر جاذبه‌ی سهولت اعجاب‌انگیزش ـ دست کم، از جمله، به اختصار، دارای دلائل پنجگانه‌ی زیر، بوده است:

- (۱) ـ در درجه‌ی نخست، به سبب وجود خط پنجاه هزار پندارنگاره‌ای چینی (=Ideogramo)، امید جهانی شدن زبان چینی، بسیار بعید می‌نموده است.
- (۲) ـ نیاز شدید چین، به یک زبان بی‌طرف بین‌المللی غیر استعماری!

● **(۳)** - بیزاری شدید چین، از دو قدرت بزرگ استعماری زمان خود، یعنی فرانسه و انگلیس، در آسیا، قبل از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹) به‌ویژه پس از شکست شدیدش از انگلیس در **جنگ تریاک** (=Opio-milito)، در ۱۸۴۲ که موجب واگذاری «هُنگ کُنگ»، به انگلیس گردید، و قبول تحمیلیِ تجارت، و استعمال تریاک (Opio)، در نتیجه بیگانه هراسی‌اش، از قبول زبان و فرهنگ استعمارگران، به عنوان پدافندی در برابر به اصطلاح، «**تهاجم فرهنگی**»!؟

● **(٤)**-عدم توافق چین، با سیاست آلمان نازی، به‌ویژه به خاطر اتحاد و همرزمی آلمانِ هیتلری، با «**ژاپن**» - بزرگترین دشمن آسیائی چین، در آن زمان!

● **(۵)** -رقابت آشکار، و پنهان چین، با روسیه‌ی شوروی (۱۹۹۱ - ۱۹۱۷)، خود، سبب گردیده است که بسیاری از تندروی‌های کمونیستی روسی، از جمله از واکنش استالینیستی، نسبت به اسپرانتو، در چین، هیچ‌گونه، دنباله‌روی نگردد! (371/2§)

## 359/3 § ‌-سه دوره‌ی تاریخ اسپرانتو در ایران :

اسپرانتو، در سه دوره‌ی پُر کشاکش، در ایران، مطرح شده است:

● **(۱) - دوره‌ی نخست** (۱۳۱۲ - ۱۲۸۹ ش/ ۱۹۳۳ - ۱۹۱۰ م): نخستین دوره‌ی آشنائی با اسپرانتو، در ایران که ۲۳ سال به طول انجامیده است. درست چهار سال، پس از انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۲۴ ق/ ۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶ م)، در تابستان سال ۱۳۲۸ هجری قمری / ۱۲۸۹ شمسی / ۱۹۱۰ میلادی، با انتشار مقاله‌ی کوتاهی، به نام «**لغتِ جدید، اسپرانتو**»، در شماره‌ی اولِ «**مجله‌ی بهار**»، به مدیریت زنده‌یاد «**یوسف اعتصامی**» - پدر شادروان، «**پروین اعتصامی**» - آغاز شده است (→ ≠ 8/ ش ۱ مقدمه بر چاپ اولِ زبان دوم).

این مقاله، هیجان شدیدی را، در میان مشروطه خواهان، پدید آورد. و انتشار چندین کتاب، فرهنگ، و خودآموز اسپرانتو را، دامن زد. لیکن، در «**دوره‌ی استبداد صغیر محمدعلی میرزا**»، قاجار، مستبدان، علیه اسپرانتو، به عنوان یکی از نوآوری‌های مشروطه خواهان مرتد (!؟)، اقدام ورزیدند. لیکن، با شکست استبداد صغیر، اسپرانتو دوباره به فعالیت پرداخت.

● اسپرانتو، در تاریخ پُرکشاکش خود، همزمان با ایران، در آلمان نازی (۱۹۴۵ - ۱۹۳۳)، و در روسیه‌ی شوروی استالینی، از آغاز دوره‌ی مشهور به **تصفیه‌ی بزرگ** (۱۹۳۸-۱۹۳۶)، تا مرگ استالین، یعنی مدت ۱۷ سال (۱۹۵۳ - ۱۹۳۶)، بزرگ‌ترین ضربه‌های توقف را، خورده است.

● **(۲) - دوره‌ی دوم**: بزرگ‌ترین ضربه، به اسپرانتو، در ایران، در دروه‌ی پهلوی اول، (۱۳۲۰ - ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۴۱-۱۹۲۰ م)، به اشاره (؟)، یا به‌خاطر خوش‌رقصی برای آلمان نازی - از هنگامِ روی کار آمدن هیتلر، در سال ۱۹۳۳ / ۱۳۱۲! شمسی - توسط شهربانی رضاخانی، با دستور تعطیل کلاس‌های اسپرانتو، وارد آمده است. منع انتشار اسپرانتو در ایران، با

شایعه‌پراکنی شهربانی علیه آن، یکی از مواردِ هنوز ناگفته‌ی کوشش رضا شاه، در همگامی با سیاست هیتلری بوده است. زیرا، نازی‌ها، از آغاز تسلط بر دولت آلمان، در ۱۹۳۳، سرسختانه به مبارزه با اسپرانتو، پرداختند. زیرا، نازی‌ها، از جمله، معتقد بودند که، در «**رایش هزارساله**»ی موهومِ حکومتِ نژاد برتر آنان، تنها زبان برای جهان، باید «**فقط آلمانی**»، بوده باشد!؟ «**استالین**» نیز، می‌خواست، «**فقط روسی**» را، زبان «**کمونیسم بین‌الملل**»، سازد. چنان که «**کلیسای کاتولیک**» نیز، قرن‌ها، خواهان یک جهان مسیحی، با وحدت «**فقط زبان لاتین**» بوده است (363§).

● (۳) ـ **دوره‌ی سوم** (تاکنون ـ ۱۳۵۴/ ـ ۱۹۷۵): دروه‌ی سوم نهضت اسپرانتو، پس از ۴۱ سال سکوت، و توقف زیان‌بار (۱۳۵۴ - ۱۳۱۲ ش/ ۱۹۷۵ - ۱۹۳۳ م)، از سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵، آغاز شده، و تاکنون (۱۳۸۱ - ۱۳۵۴ / ۲۰۰۲ - ۱۹۷۵)، ادامه یافته است.

● در این دوره، از مقوله‌ی پیش‌داوری‌های زهرآگین مقاومت، اعتراض، ومخالفت، تنها آنچه که درباره‌ی اسپرانتو، نگفته‌اند، نقل بیتی از حافظ، یا حدیثی از نبی اکرم با صراحت در رد آن، اقامه نکرده‌اند!؟ و یا از غش‌کردن‌های آن، در شب‌های چهارشنبه‌سوری، سخنی بر زبان نیاورده‌اند!؟ لیکن، خوشبختانه، در مجموع، در این استقبال‌ها، و مقاومت‌ها، و مخالفت‌ها، کم‌وبیش، تعقل، یا خردورزی، بر نابخردی سرانجام پیروز شده است. و اسپرانتو، همانند پیشنهاد پیامی برحق و سودمند، ققنوس وار، از فروریز خاکسترهای ناشی از آتش بمباران‌های تعصب‌آمیز، تا حدودی بال و پر، فراگشوده است: و حتی تا دانشگاه‌ها، راهی ـ هرچند هنوز هم بسیار تنگ و باریک ـ لیکن، مطمئن، باز کرده است (آموزش در دانشگاه‌ها § 360 / رساله‌ها 361§ / فرهنگ‌های اسپرانتو § 367 / ارزشیابی تأثیر 361/1§)

## § 360 ـ اسپرانتو در دانشگاه‌های ایران ۱۳۸۰ ـ ۱۳۵۵ / 1976-2001

: اسپرانتو، از سال ۱۳۵۵ / 1976، تاکنون (۱۳۸۱ / 2002)، در طول ۲۶ سال گذشته، در ایران، مجموعاً به گونه‌ی درس واحدِ آزاد، در هفت دانشکده، و دانشگاه، تدریس شده است:

● (۱) **۱۳۵۸ ـ ۱۳۵۵ / دانشگاه تهران:** از سه‌شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۵ / ۵ آوریل ۱۹۷۶، پس از یک سخنرانی، کلاس‌های آزاد فوق برنامه‌ی اسپرانتو، در امور فرهنگی دانشگاه تهران، به مدیریت و لطف استاد «**دکتر ساروخانی**» ـ جامعه شناس ـ آغاز گردید، و تا پایان ۱۳۵۸ / ۱۹۸۰، به‌صورت پنج روز در هفته، و هر روز دو کلاس یک‌ساعت و نیمه، ادامه یافت. به‌طوری که تا دو سال، در هر هفته ۱۰ کلاس، تشکیل می‌گردید. حاصل این تلاش کم‌نظیر، در دنیا ـ به وسیله‌ی ماهنامه‌ی جهانی اسپرانتو، مشاور یونسکو ـ به عنوان:

● انفجار (اسپرانتو) در ایران — ● Irana Eksploado

● درس عبرتی از ایران — ● Irana leciono

● و، فصل‌هائی از هزار و یک شب خوانده شده است.

● Ĉapitroj el "Mil, kaj unu noktoj" (E-o,1977,12,202-207/E-o,1978,1,p.1-2,4-8)

● و در نتیجه، بالغ بر ده‌ها دوره‌ی مقدماتی آموزش اسپرانتو، در سالنی ۱۸۵ نفری، انجام می‌گرفت. همزمان با این کلاس‌ها، کلاس‌های آزاد شبانه‌ی دانشگاه تهران نیز، در محل دانشکده‌ی فنی، چندین دوره متوالی، از کلاس‌های اسپرانتو تشکیل شده است.

● تدریس در کلاس‌های آزاد شبانه، در دانشکده‌ی فنی، به عهده‌ی همکار گرامی، بانو ژیلا «**صدیقی**»، واگذار شده بود. در این کلاس‌ها، دانشجو، و غیر دانشجو، از کودک و پیر و جوان، بی هیچ تشریفاتی، می‌توانستند، شرکت جویند. در نتیجه، بالغ بر شانزده هزار داوطلب، د راین دوره‌ها، شرکت جسته‌اند. و سکوت ۴۲ ساله‌ی تحمیلی درباره‌ی اسپرانتو، به نحوی انقلابی، تا حدی جبران گردید.(372§)/ ر.ک. ***اخبار دانشگاه*** **(در منابع ۱۳۵۵)**

از پی‌آمدهای این استقبال مردمی، از جمله انتشار دو اثر زیر است:

● (الف) ـ***فرهنگ و انقلاب زبان***، معرفی برترین دستاورد بشر در قلمرو زبان، متن سخنرانی (نویسنده‌ی زبان دوم)، سه‌شنبه ۱۳۵۵/۲/۱۴، دانشگاه تهران، امور فرهنگی، گروه تحقیقات و انتشارات، چاپ اول، مهر ۱۳۵۵ / اکتبر ۱۹۷۶ ـ چاپ دوم، اسفند ۱۳۵۶ / مارس ۱۹۷۸ (۳۶ ص، قطع خشتی بزرگ) در معرفی کامل زبان اسپرانتو، با پشت‌جلد به زبان اسپرانتو:

● La Kulturo, kaj la Revolucio Lingva: Enkonduko Je La Plej Supera Atingaĵo Homara En La Regno Lingva – Esperanto, Universitato de Tehrano, okt. 1976, 2-a eldono, mart. 1978.

● (ب) ـ***ادبیات امید***، به قلم همین نویسنده، انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، به مناسبت نودمین سالگرد زبان جهانی اسپرانتو (۱۳۵۶ـ۱۲۶۶/۱۹۷۷ـ۱۸۸۷)، شامل ۱۵ بخش، با ترجمه‌ی ۲۰ قطعه شعر اسپرانتو، و پنج تصویر ترامه، تمام‌رخ، از گویندگان بزرگ چکامه‌های امید، آبان ۱۳۵۶/ نوامبر ۱۹۷۷ (در ۳۷ صفحه، قطع خشتی بزرگ) با پشت‌جلد به اسپرانتو:

● Literaturo De l' Espero: Persa Enkonduko En La Literaturo De La Internacia Lingvo – Esperanto, 1887 - 1977, Universitato de Tehrano, Nov. 1977.

● **سپاس**: نخستین حکم رسمی ویژه‌ی اسپرانتو، در ایران، در امور فرهنگی دانشگاه تهران، برای خانم «**عطیّه‌ی ملت‌خواه**»، در تابستان سال ۱۳۵۵ / ۱۹۷۷، صادر شده است. نامبرده، خود به فراگیری اسپرانتو، همّت گماشت، و تا پایان تمامی دوره‌ها ــ بالغ بر هفتاد دوره ــ با حوصله‌ی تمام، به راهنمائی دانشجویان پرداخت. از این رو، تذکاری سپاسمند و صمیمانه، برای همیشه، در تاریخ اسپرانتو در ایران، نخست از آنِ صادرکننده‌ی پرلطف آن حکم بی‌سابقه که تاکنون نیز دیگر نظیرش تکرار نشده است ـ **استاد دکتر ساروخانی**، و سپس از آن

بانو «ملت‌خواه»، خواهد بود!

● **(۲) ۱۳۵۸ / دانشکده‌ی خدمات اجتماعی:** زمینه‌ی آموزش اسپرانتو، در دانشکده‌ی خدمات اجتماعی، به سبب، و دعوت رئیس آن ـ **استاد دکتر محسن قندی** ـ از بهار ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹، پیشاپیش، آماده شده بود. زیرا دکتر قندی، خود اسپرانتو دان بود. مؤلف کتاب‌های اول تا سوم جامعه‌شناسی دبیرستان‌ها به شمار می‌رفت. در کتاب اول و دوم جامعه‌شناسی، ضمن بحث درباره‌ی «**فرهنگ و زبان**»، بخشی ارزنده به معرفی اسپرانتو اختصاص داده شده بود (§367 اسپرانتو، در کتاب‌های درسی).

● در دو شعبه‌ی شمال، و جنوب دانشکده‌ی خدمات اجتماعی، مجموعاً ۴ دوره مقدماتی، با شرکت در هر دوره، بیش از ۲۵۰ نفر دانشجو، و داوطلبان آزاد، در یک سالن بزرگ، تا پایان زمستان همان سال (۱۳۵۸ / ۱۹۸۰) تشکیل گردید.

● **(۳) ۱۳۷۹ / ۱۳۵۶ / دانشگاه فردوسی مشهد:** این دانشگاه، در دو دوره ـ پیش از انقلاب، و پس از آن ـ به تدریس اسپرانتو، پرداخته است:

● (الف) ـ دوره‌ی مقدماتی، و متوسط، برای استادان، و دانشجویان، در بهار سال ۱۳۵۶ / ۱۹۷۷، در دانشکده‌ی ادبیات. استاد میهمان این دوره، از تهران، بانو ژیلا «**صدیقی**»، بوده است.

● (ب) ـ از سال ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸، دو دوره کلاس مقدماتی، و متوسط، در محل دانشکده‌ی ریاضیات دانشگاه تشکیل گردیده است.

● (ج) ـ از مهرماه ۱۳۷۹ / ۲۰۰۰، نیز دوره‌ای در ضمن دروس آزاد دانشگاه تشکیل شده است. تدریس این دوره‌ها را، آقای «**محمد معافی**»، دانشجوی ریاضیات به عهده داشته است. جالب آن که در کلاس یک دانشجو، استادان ریاضیات، بی‌هیچ غرور استکباری، شرکت می‌جسته‌اند.

● **(۴) ۱۳۶۰ ـ ۱۳۵۹ / دانشکده‌ی زبان نیروی هوائی:** این دوره، برای افسران، و همافران داوطلب، از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، درست مصادف با آغاز حمله‌ی عراق به ایران، تشکیل گردید، و تا ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ / ۱۵ ژوئن ۱۹۸۱، ادامه یافت. این دوره شامل سه دوره‌ی مقدماتی، متوسط، و عالی، پنج روز در هفته، هر روز ۴ ساعت، از ۷ تا ۱۱/۵ بامداد، با امتحان نهائی، و صدور نخستین گواهی‌نامه در دوره‌ی انقلاب، برای دانشجویان بوده است. (§E????)

● فرمانده آموزش‌های هوائی، نتیجه‌ی اقدامات خود را، از جمله در نامه‌ای به شماره‌ی ۶-۱۱/۶۷-۲-۱۰/۵ به تاریخ ۲۴۴۵/۵۹/۷/۲۷، به فرمانده نیروی هوائی، چنین گزارش کرده است:

● «فرماندهی آموزش‌های هوائی (رکن سوم)

فرماندهی نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران (معاونت اداری ـ مدیریت آموزش)
موضوع: تدریس زبان اسپرانتو
بازگشت به شماره‌ی ۸۴-۴/۸۹-۰۴-۱۰۰۳-۲۰/۱۳-۵۹/۷/۱۳

● ۱ ـ با توجه به اوامر فرمانده نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران، مبنی به قطع وابستگی، و در صورت امکان، جایگزین نمودن زبان اسپرانتو، به جای زبان انگلیسی، یک دوره‌ی تجربی، در این یکان تشکیل گردیده، و الزام دائرنمودن کلاس مورد بحث، به علت نمونه و فوق ملی بودن آن است که بدون وابستگی سیاسی و فرهنگی می‌باشد.

● ۲ ـ در مورد بند ۱ و ۲ هیچ گونه شرایطی، در مورد مدرک تحصیلی وجود نداشته، و پذیرش شاگردان، در کلاس، مستلزم آشنائی با الفبای زبان انگلیسی می‌باشد

● ۳ ـ تأمین بودجه‌ی زبان اسپرانتو، از طریق بودجه‌ی پیش‌بینی شده‌ی حق‌التدریس استادان، در نظر گرفته شده است.

● ۴ ـ مراتب، جهت استحضار و هر گونه اقدام مقتضی، به عرض می‌رسد.

**فرمانده آموزش‌های هوائی ـ سرهنگ ستاد پوستی**

**سپاس:** به ویژه، نام سه تن به‌خاطر همکاری صمیمانه‌شان ـ که بدون آن، هرگز تشکیل این دوره‌ها، آن هم در چنان دوره‌ی بحرانی جنگ، در یک محیط نظامی، امکان نمی‌یافت ـ شایسته‌ی یادآوری توأم با احترام و سپاس است: سرهمافرِ آن روز، و سرهنگ هوائی امروز، آقای مهدی زرگرپور؛ تیمسار شهید، «سرلشگر جواد فکوری» (۱۳۶۰ ـ ۱۳۱۷ / ۱۹۸۱ ـ ۱۹۳۸)، فرمانده وقت نیروی هوائی؛ و «تیمسار پوستی»، فرمانده آموزشی نیروی هوائی.

● (برای آشنائی با واژه‌های نظامی در اسپرانتو، بنگرید به §306/2)

(۵) **۶۸ ـ ۱۳۶۷ / دانشگاه علامه طباطبائی:** آموزش اسپرانتو، در دو دانشکده، از دانشگاه علامه طباطبائی ـ دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی در شمال تهران (سعادت‌آباد)، و دانشکده‌ی حسابداری و بازرگانی، تهران (خیابان بخارست) ـ همزمان، در سال‌های تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷/۱۹۸۹-۱۹۸۸، به دعوت آقای «**آجل‌لو**»، مسئول امور فرهنگی جهاد دانشگاهی علامه طباطبائی، و تدریس آقای «**سید فاضل تیموری**» (متولد ۱۳۳۳/۱۹۵۴)، در طول دو نیم‌سال، انجام یافته است. (§360/1)

● اهمیت ادامه‌ی این دوره، بیشتر در این است که آقای تیموری، به عنوان دبیر آموزش و پرورش، به زادگاه خود «رودبار»، منتقل شده بود. لیکن، در طول تمام دو نیم‌سال یادشده، شب‌هنگامِ هر دوشنبه، حتی در زمستان سخت، و برف و باران، به‌خاطر این آموزش رایگان، به

تهران سفر می‌کرد. صبح و بعد از ظهر دوشنبه، تهران، به تدریس می‌پرداخت، و دوباره، دوشنبه‌شب را به سوی رودبار حرکت می‌نمود، تا به تدریس خود در روز سه‌شنبه، در رودبار بپردازد! انعکاس بین‌المللی این تدریس فداکارانه را، به ویژه، در دوره‌ی جنگ ایران و عراق، با عکسی از کلاس درس تیموری، می‌توان از جمله در روزنامه‌ی «**هرولدو**»، مطالعه کرد:

Heroldo de Esperanto, N-ro 10, 10 Julio, 1988, paĝo 1.

● **(۶) ۱۳۷۳ - ۱۳۶۹ / دانشگاه آزاد کرج:** کلاسی، از مقدماتی، تا سطح عالی، برای استادان ـ مجموعاً ۱۲ تن ـ در مدت چهار سال، هفته‌ای یک روز، از ساعت ۶ تا ۹ بامداد، طبق دعوت رئیس وقت دانشگاه ـ استاد **محمد پیراینده** (متولد ۱۳۰۶-۱۹۲۷) ـ تشکیل گردید. این کلاس‌ها، از تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۶۹ / ۱۰ اکتبر ۱۹۹۰ آغاز شده است، و تا ۱۷ آذر ۱۳۷۳ / ۸ دسامبر ۱۹۹۴، ادامه یافته است (نامه‌ی رئیس دانشگاه ـ به شماره‌ی ۱/۳۵۲۲۷۰ تاریخ ۷۳/۹/۱۷).

● در نظرخواهی نهائی، از جمله، استاد دکتر **احمد نصیراحمدی** (متولد ۱۳۲۶ / ۱۹۴۷)، رئیس وقت دانشکده‌ی شیمی، تحصیل‌کرده‌ی انگلستان، اسپرانتو را، مناسب‌ترین زبان برای رشته‌های علمی دانسته است. و استاد دکتر «**بهروز ثروتیان**» ـ استاد ادبیات و پژوهنده‌ی نظامی ـ اسپرانتو را، رساترین زبان، در مقایسه با انگلیسی، و فرانسه، برای ترجمه‌ی شعر فارسی، معرفی کرده است.

**سپاس:** بالغ بر چهارپنجم مدت آموزش اسپرانتو را، ما، از نظر محل تشکیل کلاس‌ها و دیگر نیازمندی‌های آموزشی، همواره، مهمان دانشکده‌ی شیمی دانشگاه آزاد در کرج، و لطف بی‌دریغ رئیس آن ـ **استاد دکتر نصیراحمدی** بوده‌ایم. از این رو، سپاس ویژه‌ی خود را، به نمایندگی همه‌ی استادان شرکت‌کننده در آن دوره، به ایشان، تقدیم می‌داریم.

**(۷) ۱۳۷۸ - ۱۳۷۱ / دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق):** آموزش اسپرانتو، در این دانشگاه، در دو سطح مختلف، انجام شده است:

● (الف) - از ۱۴ تیر ۱۳۷۱ / ۵ جولای ۱۹۹۲ (طبق دعوت‌نامه‌ی رئیس دانشگاه، استاد **دکتر هادی نعیمی**، به شماره‌ی ۱۷۰۷۵)، تشکیل دوره‌ای از مقدماتی، متوسط، تا سطح عالی برای استادان. از جمله‌ی شرکت‌کنندگان در این دوره، افزون بر شخص رئیس دانشگاه، آقایان دکتر نمازی، استاد اقتصاد و وزیر اقتصاد و دارائی، و آقای دکتر احمد شاهورانی، استاد، و رئیس دانشکده‌ی ریاضیات، و عضو ستاد انقلاب فرهنگی، شایان یادآوری است.

● استاد شاهورانی، در ارزش‌یابی نهائی خود، نسبت به اسپرانتو، در نامه‌ای، به رئیس هیئت پژوهشی دانشگاه، از جمله می‌نگارد:

> «... چون اسپرانتو، نزدیک‌ترین زبان، به الگوی دقیق ریاضی است، شایسته است، به عنوان یک درس اختصاصی، در دانشکده‌های ریاضیات، تدریس شود...»

• و استاد دکتر نمازی، وزیر اقتصاد (تا تیر ماه ۱۳۸۰)، از جمله اظهار می‌دارد:

«... با توجه به حداقل صرف وقت، و هزینه، درآموزش اسپرانتو، جایگزینی آن، به جای زبان‌های خارجی دیگر، صرفه‌جوئی کلانی را، در اتلاف وقت، و سرمایه‌ی ملی هر کشور، سبب می‌شود!...»

• (ب) ـ کلاس‌های ویژه‌ی دانشجویان، هفته‌ای دو روز، هر روز برای دو گروه، همزمان با کلاس استادان، تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ / ۱۹ مه ۲۰۰۰، هفت سال، ادامه داشته است. یعنی ۲۸ دوره، در سال‌های تحصیلی، و هفت دوره‌ی فوق‌العاده، در تابستان‌ها، مجموعاً در ۳۵ دوره، آموزش اسپرانتو، در دانشگاه شهیدبهشتی انجام شده است.

• از پی‌آمدهای این دوره‌ها، یکی آن است که بیشترین رساله‌های دانشگاهی (§361)، در دانشگاه شهیدبهشتی نگاشته شده است.

• تشکیل کلاس اسپرانتو، برای استادان، انعکاسی بین‌المللی یافته است: (Esperanto-Revuo(=E-o) N-ro 1039, 7-8, 1996, 125)

**سپاس:** افزون، بر رئیس دانشگاه شهیدبهشتی ـ **استاد دکتر هادی ندیمی** ـ که با صدور دستور کرامند خود، تدریس آموزش آزاد اسپرانتو را، سال‌ها برای دانشجویان و دیگر شرکت‌کنندگان آزاد کلاس‌ها، حتی برای خارج از دانشگاهیان، ممکن ساختند، ادامه‌ی آموزش اسپرانتو، بیش از هرکس، مدیون همکاری بی‌دریغ دو تن دیگر بوده است: یکی استاد «**ابوالقاسم فاطمی**» ـ معاون آموزشی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، و استاد زبان انگلیسی و دیگری بانو «**نیّره‌ی ایجادی**»، سرپرست وقت دبیرخانه، و آموزش دانشکده. از این رو، سپاس ویژه، از جمله به این دو بزرگوار، تقدیم می‌گردد.

• **(۸) ۱۳۷۸ ـ ۱۳۷۴ / شیراز، در سطح آموزش عالی:** دو دوره‌ی اسپرانتو، در طی سال‌های ذیل تشکیل شده است:

(الف) ـ ۷۵ ـ ۱۳۷۴ / **دانشگاه شیراز**، در سطح آموزش فوق برنامه‌ی انجمن اسلامی دانشجویان.

(ب) ـ ۷۹ ـ ۱۳۷۸ / **مرکز آموزش عالی فنی مهندسی شیراز**(شهید باهنر). تدریس این هر دو دوره را، آقای «**محمدابراهیم سامانی‌پور**» (متولد ۱۳۳۰ / ۱۹۵۱)، به عهده داشته است.

**§ 360/1 ـ سخنرانی در دانشکده‌ها** : افزون بر تدریس، در پاره‌ای از دانشکده‌ها، نیز سخنرانی‌هائی، درباره‌ی اسپرانتو، ایراد شده است که داوطلبان آنها، به کلاس‌های آزاد **دانشگاه شهید بهشتی**، راهنمائی شده‌اند. از جمله:

• **(۱)** ـ ۱۹۹۶ / ۱۳۷۵ **دانشکده‌ی قطب راوندی سابق**، مؤسسه‌ی عالی زبان‌های خارجی کنونی، ۲ سخنرانی (۳۰ مهر و ۱ دی ۱۳۷۵ / ۲۲ اکتبر، و ۲۲ دسامبر ۱۹۹۶ / روزنامه‌ی

ایران، ش ۵۰۵، پنج‌شنبه ۳ آبان ۱۳۷۵ / ۲۴ اکتبر ۱۹۹۶، ص ۱۶).

● **(۲)** - ۱۷ آذر ۱۳۷۵ / ۸ دسامبر ۱۹۹۹: **دانشکده‌ی حسابداری، و مدیریت**، دانشگاه علامه طباطبائی. نحوه‌ی ترکیب گروهیِ انعکاس‌یافته در دعوتنامه‌ی این سخنرانی، درخـور توجه است. زیرا، رئیس دانشکده ـ استاد دکتر «**قاسم انصاری**» ـ می‌نگارد:

● «... بر مبنای درخواست مکتوب واحد اندیشه‌ی انجمن اسلامی دانشجویان، از حضرت‌عالی دعوت می‌شود!...»

● **(۳)** - ۱۰ دی ۱۳۷۷ / ۳۱ دسامبر ۱۹۹۸: **دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی**، دانشگاه علامه طباطبائی. در پی این سخنرانی، لوح تقدیری صادر شده است. رئیس دانشکده ـ استاد دکتر «**مهدی نوروزی خیابانی**» ـ در متن آن می‌نویسد:

● «... به رسم یادبود، و قدردانی... تقدیم می‌دارد.»

● البته، به خاطراسپرانتو، همواره لوح تقدیر و استقبال، صادر نگشته است. از یادکرد تلخ مخالفت‌های بسیار هم، دردسرآفرین، در این رهگذر، خودداری رواتر است.

● در میان همه دعوت‌ها، و سخنرانی‌های فراوان، در محل‌های مختلف ـ مانند شورای کتاب کودک، شهر سالم ری، سازمان آموزش زبان‌های خارجی کیش، ـ به همت استاد «**دکتر فولادوند**» ـ و مؤسسات بسیار دیگری، اهمیت این دعوت‌ها، از طرف دانشکده‌ها، بیش‌تر در این است که دانشکده‌ها و مؤسسه‌های آموزش زبان‌های خارجی، عموماً به اسپرانتو با چشـم یک رقیب می‌نگرند! و غالباً نیز، بیشترین مخالفت‌ها را، با آن ورزیده‌اند. لیکن، فشار دانشجویان، و حتی انجمن‌های اسلامی، آنان را، وادار به این گونه دعوت‌ها نموده است!؟ (360:5§)

### § 360/2 - واژگان ویژه‌ی ارتش:

● Martiro شهید

Regimento تیپ    Divizia generalo سرلشگر    Generalo تیمسار سپهبد

Bataliono گُردان    Divizio estas super regimento لشگر برتر از تیپ است

Brigad-generalo سرپاس / سرتیپ    Kolonelo سرهنگ

Ter-armeo نـیروی زمـینی    Mar-armeo نیروی دریائی    Aer-armeo نیروی هوائی

Ĉef-komandanto فرمانده کل    Ĉef-generalo سپهبد

● Generalisimo ارتشبد (La plej supera generalo)

Korpuso سپاه estas pli granda ol divizio. سپاه، بزرگ‌تر است از لشگر.

Majoro سرگرد = Sub kolonelo/super kapitano

Kapitano سروان = Sub majoro/super leŭtenanto ستوان

● Admiralo امیرالبحر / دریاسالار Ŝiparo (100§) ناوگان دریائی

Admiralo estas komandanto de milita ŝiparo. (ناوگان دریائی)

Ĉef-admiralo estas la supera komandanto de mar-armeo.

گروهبان‌یکم Ĉef-serĝento گروهبان دوم Serĝento سرجوخه Kaporalo
• جوخه‌ی مرگ Mort-skadro جوخه/ناوگروه Skadrono=Skadro افسر Oficiro
اسکادران / ناوگروه دریائی / هوائی Mara/Aera skadro
• Roma legio لژیون قدیم روم Legio (۶-۳ هزار سرباز)
• لژیون بیگانه‌ی فرانسه Franca Fremdula Legio

**§ 361- رساله‌های دانشگاهی اسپرانتو:** یکی از پی‌آمدهای آموزش دانشگاهی اسپرانتو، در ایران (360§)، نگارش «**رساله‌های دانشگاهی**»، در سطح کارشناسی (لیسانس)، تا سطح کارشناسی‌ارشد (فوق‌لیسانس)، بوده است.

● در طول ۱۲ سال (۱۳۷۷ - ۱۳۶۵ / ۱۹۹۸ - ۱۹۸۶)، درست ده سال (۱۳۶۵ - ۱۳۵۵ / ۱۹۸۶ - ۱۹۷۶)، پس از آغاز آموزش دانشگاهی اسپرانتو، هفت رساله، در چهار دانشگاه ــ سه دانشگاه در تهران، و یک دانشگاه در مشهد ــ به رشته‌ی تحقیق، درآمده است.

● اینک، نخست، به ترتیب تاریخ پژوهش، به فهرست‌بندی رساله‌ها، مبادرت می‌گردد:

● **(۱)** ۱۳۶۵ / ۱۹۸۶، **مرجان پرنیان‌پور**: «**اسپرانتو - زبان دوم**»، دانشکده‌ی اقتصاد، رشته‌ی حسابداری، «**دانشگاه الزهرا**»، تهران، در واحد درسی «رشته ی تحقیق»، زیر نظر استاد، «**حمیدرضا عراقی**»، تاریخ ارائه‌ی رساله، ۲۰ خرداد ۱۳۶۵ / ۱۰ ژوئن ۱۹۸۶، با درجه‌ی عالی (الف = A).

● **(۲)** ۱۳۶۶ / ۱۹۸۷، **عباس اوتادالعجم**: «به‌کارگیری زبان اسپرانتو، برای ترجمه‌ی یک زبان، به زبان دیگر، توسط کامپیوتر»، پروژه‌ی عملی، مربوط به رشته‌ی «**مهندسی کامپیوتر**»، شاخه‌ی نرم‌افزار، در درس سه‌واحدیِ «**ارائه‌ی مطالب علمی**»، نیم‌سال دوم تحصیلی ۶-۱۳۶۵ / ۷-۱۹۸۶، «**دانشگاه شهید بهشتی**» (ملی سابق). استاد راهنما: سید «**محمدتقی روحانی رامکوهی**». نمره‌ی دریافتی، عالی (الف = A).

● مؤلف رساله، - عباس اوتادالعجم - هنگام تحصیل، در دانشکده‌ی مهندسی دانشگاه شهید بهشتی، سرهنگ نیروی هوائی بوده است. و اینک، با درجه‌ی عالی تیمساری، به عنوان قائم‌مقام دانشکده‌ی فرماندهی، و ستاد (دانشگاه جنگ سابق) مشغول به انجام وظیفه است.

● تیمسار اوتاد، به‌تفصیل از منابع منتشره، در باره‌ی ماشین‌های ترجمه، به‌ویژه از طرح «DLT/358§»، بهره جسته است. نامبرده آنها را، برای نخستین بار، به زبان فارسی، معرفی کرده است. این رساله، ضمناً، نخستین رساله‌ی دانشگاهی است که پی‌آمدِ مستقیم آموزش اسپرانتو در دانشکده‌ی نیروی هوائی، به شمار می‌رود (§ش360/۴) که به دست یکی از افسران عالی‌رتبه‌ی نیروی هوائی، هنگام تحصیل در دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق)، در رشته‌ی

کامپیوتر تألیف شده است.

(۳) ۱۳۶۹ / ۱۹۹۰، **محمدجواد کمالی**: «**ترجمه، و تحقیق، درباره‌ی اسپرانتو**»، از سلسله‌ی دائرة‌المعارف فرانسوی «**چه می دانم؟**»:

Pierre Janton : L' Espéranto, Que sais-je?, N. 1511. Press Universitaires de France, 1989

● رساله‌ی بالا در دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی (دکتر علی شریعتی)، در گروه آموزشی زبان، و ادبیات فرانسه، دوره‌ی کارشناسی، به راهنمائی استاد «**دکتر افضل وثوقی**»، سال تحصیلی ۹ـ۱۳۶۸ / ۹۰ـ۱۹۸۹، با درجه‌ی عالی (الف = A)، نگارش یافته است.

● این رساله‌ی ارزنده، ضمناً، پس از تکمیل حدود یک‌سوم ترجمه‌نشده‌ی اصل کتاب، تحت عنوان «**زبان جهانی ـ تاریخچه، و زبان‌شناسی تطبیقی**»، در تهران، اسفند ۱۳۷۶ / مارس ۱۹۹۸، انتشارات عطائی، منتشر شده است. این کتاب، قبلاً نیز، از فرانسه، به انگلیسی، و آلمانی و اسپرانتو، ترجمه شده بوده است.

● (٤) ۱۳۷۴ / ۱۹۹۵، **دیبا درخشان**: «**اسپرانتو، و کامپیوتر**»، رشته‌ی کامپیوتر، دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق). خانم درخشان، با آن که بامشورت نویسنده، و استفاده از آخرین دستاوردهای برنامه‌ی ماشینی «DLT/358§»، و در دست داشتن رساله‌ی پیشین «**تیمسار اوتاد**»، در همین موضوع، به تألیف جدید و روزآمدتری، همت گماشته است، از آن‌جا که چند سالی است، در خارج از کشور به سر می‌برد، متأسفانه، تا آخرین فرصت، نتوانستیم، مشخصات کامل‌تری از کار ارزنده‌ی وی، به دست بیاوریم.

● (۵) ۱۳۷۵ / ۱۹۹۶، **معصومه کیانی ایران‌پور**: «**ترجمه‌ی زبان فارسی، به اسپرانتو**»، دانشکده‌ی برق و کامپیوتر، دانشگاه شهید بهشتی، گروه کامپیوتر، واحد درسی «**هوش مصنوعی**»، زیر نظر «**استاد خانم طباطبائی**».

● زبان کامپیوتریِ مورد استفاده‌ی این پژوهش، Prolog Version 2.0 است. با بانک داده‌های: اسامی عام، اسامی خاص، ضمائر، صفات، بُن ماضی، و بُن مضارع.

● (۶) ۱۳۷۶ / ۱۹۹۷، **نمازدوست**: «**مترجم کامپیوتری اسپرانتو ـ فارسی**»، رشته‌ی کامپیوتر، دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق). آقای نمازدوست، قبلاً در درس زبان اسپرانتو، شرکت جسته بود، و پایان‌نامه‌ی خود را، ضمناً، در دفتر ریاست دانشگاه ــ استاد دکتر هادی نعیمی ــ با حضور استادان **دکتر نمازی**، و **دکتر شاهورانی** §ش۶/360)، به‌وسیله‌ی کامپیوتر، ارائه داده است، با نمره‌ی عالی (الف = A).

• (۷) ۱۳۷۷ - ۱۹۹۸، نواب مظفری بلوچی: Irana Antologio «ترجمه، و شرح گزیده‌ی متون نظم و نثر فارسی، از زمان رودکی، تا صادق هدایت، به زبان اسپرانتو»: رساله‌ی کارشناسی ارشد، شامل ۳۷ نمونه از نثر، با معرفی مؤلفان، یا کتاب‌ها، و نمونه‌های نظم، از ۲۳ شاعر، همراه با مقدمه‌ی فارسی، در ۱۴ صفحه، خلاصه به انگلیسی، در ۲ صفحه، و متن اسپرانتو بالغ بر ۱۸۵ صفحه، با درجه‌ی عالی (الف = A)، و با عنوان به زبان اسپرانتو:

• Navvab Mozaffari: Irana Antologio, Traduko, kaj Klarigoj de Persaj Poemaj, kaj Prozaj Specimenoj en Esperanto. Azad-Universitato de Tehrano, Magistra Centro de Literatura Fakultato, Tehran, 1998

راهنما: استاد «**دکتر محمد ترابی**»، سرپرست گروه ادبیات: استاد «**دکتر جلیل تجلیل**»، و استاد مشاور، نویسنده‌ی زبان دوم، دانشگاه آزاد، تهران.

## § 361/1 - ارزشیابی تأثیر رساله‌های دانشگاهی:

در مجموع، از سال ۱۳۶۵ / ۱۹۸۶، یعنی، درطول ۱۱ سال (۱۳۶۵ - ۱۳۵۴ / ۱۹۸۶ - ۱۹۷۵)، پس از آغاز فعالیت، برای شناساندن دوباره‌ی اسپرانتو (359/3§، ۱۳۵۴ / ۱۹۷۵)، تقریباً از صفر، و نوعی جهل مطلق فراگیر نسبت به وجود آن، بر اثر ۴۲ سال سکوت مرگبار فرهنگی ـ میراث تلخ استبداد، و پی‌آمد تقلید کورکورانه از سیاست آلمان هیتلری (۱۳۵۴ - ۱۳۱۲ / ۱۹۷۵ ۱۹۳۳) اسپرانتو، رشدی شگفت‌انگیز، به‌ویژه با عمقی علمی، در سطح پذیرش بی‌سابقه‌ی دانشگاهی، در ایران، داشته است. آن هم، باز خود، دردوره‌ای سخت بحرانی، آکنده از بدگمانی‌ها، به‌ویژه، بر اثر انقلاب، و جنگ تحمیلی عراق - ایران (۱۳۶۷ ـ ۱۳۵۹ / ۱۹۸۸ ـ ۱۹۸۰)، و بسیار از کارشکنی‌ها، و پیشداوری‌های زیانمند جاهلانه!؟

• در مجموع، همچنین، ۱۱ استاد، در چهار دانشگاه (شهید بهشتی، الزهراء، آزاد اسلامی، در تهران، و یک دانشگاه ـ فردوسی ـ در مشهد)، مسئولیت پذیرش، مشاوره، و راهنمائی این پژوهش‌ها را، درباره‌ی اسپرانتو، با حسن قبول، پذیرفته‌اند.

• یک رساله (۱۴/۳٪ = $\frac{1}{7}$)، از مجموع رساله‌ها، در رشته‌ی حسابداری، و اقتصاد نوشته شده است (دانشگاه الزهراء، تهران).

• یک رساله، در رشته‌ی زبان‌شناسی، نگاشته شده است (دانشگاه فردوسی، مشهد).

• Irana Antologio، رساله‌ای ادبی - پژوهش آقای نواب مظفری ((361§)، ارزشیابی نظری استاد، دکتر بهروز ثروتیان (§ش 360/5)، را، درباره‌ی توان برتر زبان اسپرانتو، در ترجمه‌پذیری شعر، از فارسی به آن را، در عمل، تأئید نموده است. البته، این رساله، تأئید

مضاعف، و مکرری، بر توان فوق‌العاده‌ی ترجمه‌پذیری اسپرانتو است، زیرا قبلاً ترجمه‌ی رباعیات خیام، و نیز ۱۷ غزل برگزیده‌ی حافظ، از فارسی به اسپرانتو، و از اسپرانتو به انگلیسی، در تهران، به مناسبت ششصدمین سالگرد حافظ پیشنهادشده از طرف یونسکو، در ضمن دو اثر بسیار ارزنده‌ی «***خیام سی‌زبانه***»، و «***حافظ سی‌زبانه***»، به‌وسیله‌ی انتشارات پدیده (تهران)، به چاپ رسیده بوده است.

● آقای مظفری ــ که از اسپرانتودانان خوب ایران است ــ قبلاً نیز، به ترجمه‌هائی، و حتی نگاشتن داستان‌هائی به زبان اسپرانتو اقدام ورزیده بوده است که در مجلات معتبر بین‌المللی اسپرانتو، پیشاپیش به چاپ رسیده بوده است. و ارائه‌ی همان آثار، برای استادان گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، تهران، زمینه‌ای ارزنده به شمار رفته است، تا پیشنهاد وی را، برای نگاشتن رساله‌ی فوق‌لیسانس خود، به زبان اسپرانتو، بپذیرند (→§361/7).

● بقیه‌ی رساله‌ها ــ چهار رساله (شماره‌های ۶ و ۵ و ۴ و ۲ §361) ــ یعنی $\frac{۴}{۷}$، یا پنجاه و هفت درصد (۵۷٪)، از رساله‌ها، همه در مورد اسپرانتو، در مباحث هوش مصنوعی، زبان واسط در ماشین‌های ترجمه، و مترجم‌های کامپیوتری، نوشته شده است. نرخ این درصد بالای تحقیقی، خود اثباتی تجربی، از پیش فرض و جاذبه‌ی نظریِ فنی و علمی اسپرانتو را، برای کارهای کامپیوتری، در میدان پژوهش و عمل، استوار می‌دارد (§358).

پاره‌ای، با ذهنی عاری از مسائل ویژه‌ی وجود شرائط و مقتضیات رشد نهضت‌های علمی، و فرهنگی، ساده‌دلانه، می‌پرسند که: چرا اسپرانتو، پیشرفت لازم را، تاکنون نکرده است؟!

آنها، نخست، از پیشرفت‌های کنونی اسپرانتو، خود، یکسره، بی خبرند! و سپس آنکه، پیشرفت کنونی اسپرانتو ــ تنها در زمینه‌ی دانشگاهی ــ هرگز شرائطش، در دوره‌ی نخستین آشنائی ایران با اسپرانتو (§359/3، ۱۳۱۲ - ۱۹۳۳/۱۲۸۹ - ۱۹۱۰)، اصولاً وجود نداشته است. از این‌رو، پیشرفت علمی اسپرانتو، در نخستین دوره‌ی آشنائی ایران با آن، خود به اصطلاح، سالبه‌ای، به انتفاء موضوع بوده است، زیرا آن زمان، نه دانشگاهی، به معنی امروزی کلمه، در ایران وجود داشته است؛ و نه، از کامپیوتر، کوچک‌ترین اثر، یا خبری!

● علوم نیز، برای رشد خود، به زمینه‌های مناسب فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی لازم، نیازمندند. دکتر «**علی میریان**»، در مقدمه، بر ترجمه‌ی ارزنده‌ی دکتر «**مهدی تقوی**»، از کتاب ***چگونه با آمار دروغ می‌گویند؟!***، در سال ۱۹۹۲/۱۳۷۱، می‌نگارد که: «این ترجمه، از بیست و نهمین چاپ کتاب، در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳ ش)، صورت گرفته است!». و در سبب تأخیر در ترجمه‌ی کتاب، همچنان آمده است که:

«ترجمه، و انتشار این کتاب، در کشور ما، با تأخیری چندین [ده] ساله، صورت می‌گیرد... [زیرا]، در سی و چند سال پیش، در ایران، آمار، چندان، مطرح نبود. و بنابراین، مطالب این کتاب، اساسی، برای درک اهمیت، و استقبال، نداشت! اما، از چند سال پیش، به این طرف، با توسعه‌ی آمار و کاربرد آن، در بسیاری زمینه‌ها، شرائط مشابهِ شرائط توسعه‌ی آن، در سال انتشار کتاب، در امریکاست! تمام مطالب آن، در زندگی امروزه‌ی ما، مصداق عینی داشته، و به سرعت، درک، و جذب، می‌شود!» (تارل هاف: چگونه با آمار دروغ می‌گویند، ترجمه‌ی دکتر مهدی تقوی، تهران ۱۳۷۱/مقدمه: ۲-۱).

● هرچند ما، هنوز، به خوشبینی استاد، دکتر میریان، در مورد درک و جذب سریع آمار، و دقت در صحت آن، در دیار خود نیستیم، با این وصف، طرح مقدمه‌ی او را، در لزوم فراهم‌گشت زمینه، برای جذب، و درک علوم، کاملاً، درست می‌پنداریم!؟

● اسپرانتو نیز، هنوز، در چنین شرائط مقدماتی نامتفاهم، و ابتدائی، در زمینه‌ی آمادگی درک عمومی، به سر می‌برد! لیکن، تکنولوژی، کامپیوتر، «**عصر فوق سرعت**»، در انفجار، و انتقال اطلاعات، و رسانه‌های موجی، کوچک شدن فاصله‌های جغرافیائی، در روابط انسانی، با مشارکت همگانی ملت‌ها، در یک همزیستی جهانوندانه، در دهکده‌ای جهانی،...!؟ اینها همه، زمینه‌ساز ایجاد احساس نیازی شدید. به یک «**زبان دوم مشترک**» ساده، منطقی، بی‌طرف، و ارزان است، که ضمناً، همه، زمینه‌ای مناسب برای درک، جذب، و پذیرش اسپرانتو، یا شبه آن، - «سوپر اسپرانتو/358§» - در آینده‌ای نه چندان دور، به‌شمار می‌روند!؟ پس:

● باش، تا صبح دولتش، بدمد! -

کاین، هنوز، از نتایج سحر است!

**§ 362 - اسپرانتو، و اینترنت / Website**: پیشرفت بسیار سریع «**اینترنت**»، هرگفتگوئی را، در باره‌ی آن نیز، به‌سرعت کهنه، و منسوخ، می‌سازد. در مورد «**اسپرانتو، و اینترنت**»، تنها نکته‌ی ثابتی را، که: می‌توان اظهار داشت، شاید این باشد که:

● اسپرانتو و اینترنت، سخت، به هم پیوسته‌اند!

● اسپرانتو، دو نوع ایستگاه‌های شبکه‌ای را، در اینترنت، داراست:

● (۱) - در مهم‌ترین، شبکه‌های جهانی اینترنت - مانند ئکسایت Excite، ام.اس.ان MSN، یاهو Yahoo، و غیر آن - همراه، با دیگر موضوعات گسترده‌ای که شبکه‌های جهانی اینترنت، آنها را، عرضه می‌دارند، اسپرانتو نیز، جایگاه ویژه‌ی خود را، داراست.

# T25 ـ جدول اسپرانتو، در وب‌سایت‌ها

362§/I- Esperanto: In Internet Web Sites
**Augusto 2001**

| No. | * | Search Engine | Internet Address |
|---|---|---|---|
| **1** | ***** | **Google** | **http://www.google.com** |
| **2** | **** | **Excite** | **http://www.excite.com** |
| **3** | *** | **MSN** | **http://www.msn.com** |
| **4** | *** | **Mamma** | **http://www.mamma.com** |
| **5** | ** | **AOL** | **http://www.aol.com** |
| **6** | ** | **Yahoo** | **http://www.yahoo.com** |
| **7** | ** | **Ask Jeeves** | **http://www.aj.com** |

در جدول شماره‌ی **T25 ـ اسپرانتو، در وب‌سایت‌ها** ـ ۷ سایت بسیار مهم جهانی را، با نشانی دقیق اینترنتی آنها، از تعداد فراوانی از آدرس‌ها ـ تا ماه آگوست ۲۰۰۱/شهریور ۱۳۸۰ ـ می‌توان ملاحظه کرد. این «**وب‌سایت‌ها**»، کلید تماس با جهان گسترده‌ی اسپرانتو، در عرصه‌ی فعالیت‌های بین‌المللی اینترنت، به شمار می‌رود.

با توجه به اهمیت در وسعت موضوعات، و سرعت دریافت‌ها، به ترتیب اهمیّت، به هر یک از سایت‌های هفت‌گانه، از ۲، تا ۵ ستاره (*)، داده شده است.

**یادداشت:** شایسته‌ی یادآوری است که در اواسط ماه آگوست ۲۰۰۱/ شهریور ۱۳۸۰، تنها شرکت ئکسایت Excite، رقمی بالغ بر شانزده‌هزار و یک‌صد و هشتاد و پنج (۱۶,۱۸۵) موضوع مربوط، به اسپرانتو را، به دست داده است!؟

• **(۲)** ـ در حالی که «**وب‌سایت‌های جدول** T23»، به طور ضمنی، و غیرمستقیم، ما را، به جهان اسپرانتو، در فراخنای اینترنت، راه می‌نمایند، «**جدول** T24»، به ایستگاه‌های مستقیم و اختصاصی اسپرانتو، تعلق دارد. تعداد این ایستگاه‌ها نیز، فراوان است، و هر روزه ـ در کشاکش طلوع و افول سریع وب‌سایت‌ها ـ بدان‌ها، گاه نیز افزوده، و یا از آنها کاسته می‌شود. لیکن، از میان آنها نیز، ما، تنها ۶ ایستگاه را، برگزیده‌ایم، که هم خدمات ارزنده‌تر و هم نسبتاً، پایگاه استوارتری دارند.

## T26 ـ جدول وب‌سایت‌های اسپرانتو

### 362§/II- Esperanto Internet Web Sites
**Augusto 2001**

| No. | Web Sites | Internet Address |
|---|---|---|
| 1 | **Esperanto.Net** | **http://www.esperanto.net** |
| 2 | **ELNA** | **http://www.esperanto-usa.org**<br>**E-mail: info@esperanto-usa.org** |
| 3 | **EIL** | **http://www.tios.cs.utwente.nl/esperanto** |
| 4 | **Esperanto.Org** | **http://ttt.esperanto.org** |
| 5 | **Esperanto - det** | **http://www.esperanto.dk** |
| 6 | **Esperanto Atlanta** | **http://www.esperanto.com**<br>**E-mail: info@esperanto.com** |

● شاید، تا زمانی که این کتاب به دست شما برسد، تغییرات بسیاری در رابطه‌ی اسپرانتو، و اینترنت، روی داده باشد!؟ در هر حال، شما کلیدها، و یا به اصطلاح قدیم‌تر، سرنخ‌های لازم را، برای جستجو در اختیار دارید!

**363 § ـ شکل‌شناسی گرافیکی زبان‌ها** : کهکشان(Galaksio)ها را، در کتاب‌های درسی، چگونه می‌شناسند، و می‌شناسانند ؟! آیا، جز از طریق شکل‌هایشان، از نزدیک، یا از راه دور ؟

● هنوز، پژوهندگان فضائی، شاید تا یک‌میلیونیم، و یا حتی به‌مراتب بیشتر، از درون‌مایه‌ی کهکشان‌ها، و تاریخ تولد و رشد آنها را، نشناخته باشند !؟ با این وصف، با همان شکل، هیئت، یا به اصطلاحی فنی‌تر «**پیکره**»ی (Gestalto) آنها را، با پیکره‌ی دیگر کهکشان‌ها، مقایسه می‌کنند، تفاوت‌ها،گریزها، و عمق وگستره، وگرایش‌های مختلف حرکت‌های انبساطی، انقباضی، وضعی، انتقالی، و دیگر حالاتشان را، از یکدیگر، بررسی می‌نمایند.

● شکل‌شناسی گرافیکی اسپرانتو نیز، پیکره‌شناسی کلّی اسپرانتو، به عنوان یک کهکشان سیبرنتیکی، از رسانه‌ای منظم در ارتباط پیام‌ها، و رسانه‌ها، با دیگر زبان‌هاست.

● در فیزیک، به دو نیروی متضاد در جهت، نسبت به هم، که یکی، از مرکز، یا محور خود، دور می‌شود، یا می‌گریزد، و دیگری که به سوی مرکز، یا محوری مشخص، هجوم می‌آورد، به ترتیب، گفته می‌شود:

● 1- Centri-fuga forto / Akso-fuga — نیروی گریز از مرکز/کانون‌گریز/محورگریز/ سانتریفوز/میان‌گریزه

نیروی کانون‌گرا/ محورگرا/ مرکزگرا/ میان‌گرا ● 2- Centri-peta forto / Akso-peta

● امواج کیهانی، و انرژی‌های خورشیدی، و آفتاب که به سوی زمین حرکت می‌کنند، ـ البته به نسبت به زمین و نه از خورشید ـ مظاهری از نیروهای به اصطلاح کانون‌گرا هستند. و برعکس، در ماشین‌های رخت‌شوئی، هنگام خشک‌کردن لباس‌ها، عموماً از قدرت کانون‌گریزی، استفاده می‌کنند.

شکل‌شناسی گرافیکی زبان‌ها ● Grafika Morfologio de la lingvoj

● Strukturo de la Naciaj Lingvoj estas generale centri-peta formo

● زبان‌های ملی، معمولاً، از دیرباز، در نواحی مختلف، با اختلاف‌هائی در تلفظ، لهجه، گویش، املا، و قواعد دستوری، به‌کار رفته‌اند. فرض کنیم که «**فارسی امروزی**»، از گفته‌ها و نوشته‌های مختلف مردم خوارزم، بلخ، نیشابور، طوس، شهرری، اصفهان، شیراز، و دیگر نواحی ایران بزرگ، اندک‌اندک، فراهم شده باشد، تا در تهران، مرکزیت یابد!؟ همانند نهرها، و جویبارهائی که از اطراف دور و نزدیک، حرکت می‌کنند تا در یک مرکز، فروریزند، و به هم پیوسته دریاچه‌ای واحد را، تشکیل دهند.

● همین گونه نیز، زبان عربی است که از تکلم، و شیوه‌های مختلف قبایل عرب، از آغاز اسلام، آرام‌آرام، به گویش قریش، پیوسته‌اند، و عربی کلاسیک را، پدید آورده‌اند!

● این روش تجمع، و گردآوری واژگان زبانزد مردمان، و شنیده‌شده از آنان، یعنی تعبیرها، مصطلحات، گویش‌های بازاری، و غیربازاریِ شیوه‌های بیان، اشتقاق‌ها، ترکیب‌ها، ویژگی‌های نحوی، و پیوندها را، «**روش سماعی**» ـ شیوه‌ی شنیداری، شنوده‌نگاری، یا شنوده‌اصیل‌انگاری (Idiotismo =) ـ می‌نامند که خلاف «**روش قیاسی**»، یا منطقی (Logikismo =) است:

● Idiotismo estas Ne-logika Vorto-, aŭ Fraz-konstruo en kiu ajn nacia lingvo.

● روش سماعی، واژه، یا جمله‌سازی غیرقیاسی/ غیرمنطقی، در هر زبان است.

● تمام کاربردهای استثنائی، بی‌قاعده، و یا ضدقاعده‌های زبان‌ها نیز، عموماً پی‌آمد همین نحوه‌ی گردآوری سمساروار سماعی عناصر، و کاربردهای کلامی گوناگون زبان‌های ملی، در جهان‌اند!

G برای مثال، بنا بر فرض، ممکن است فعل ماضی، از مصدر «**نوشتن**» (نوشتم/ نوشتی/ نوشت/...)، بنا بر روش سماعی، ازگویش متداول مردم خوارزم، گرفته شده، و درگزینه‌ی فارسی به اصطلاح استاندارد ـ زبان معیار امروزی ایران (Norma Lingvo =) ـ به یادگار مانده باشد!؟ و همچنان، بنا بر فرض، کاربرد صیغه‌ی مضارع آن (می‌نویسم/ می‌نویسی/ می‌نویسد/...)، از مصدر «**نویسیدن**»، احیاناً از شیوه‌ی رایج سماعی مردم شیراز، گرفته شده باشد!؟ و ناچار، از این دوگانگی، و انشعاب مصدریِ «**نوشتن**» و «**نویسیدن**»، استثنائی در قاعده‌ی ساختن معمول فعل ماضی، در فارسی، پدید آمده باشد (با حذف «ن» مصدری، سوم‌شخص مفرد ماضی، به

دست می‌آید! مانند: خوردن ← خورد/ نوشیدن ← نوشید!... و ضدقاعده ≠ : نویسیدم/ نویسیدی/ نویسید/... از مصدر «نویسیدن»!؟ و یاگفتن: گفت/ می‌گفد؟! یا می‌گوید، از «گویش» و «گوئیدن»!؟)

مشاهده‌ی ساختار، و سلطه‌ی استبدادی شیوه‌ی سخت سماعی در پیدایش، رشد، و کاربرد زبان‌های ملی که دخالت زبان شناسان را، در ترجیح و کاربرد قاطع روش منطقی، و قانون‌مندی قیاسی آنها، به حد اقل ـ اگر نگوئیم، به هیچ! ـ کاهش می‌دهد. از این رو، ناچار «زبان‌شناسی **کلاسیک**» را، به «**دانشی کاملاً توصیفی**» (Pri-skriba Lingvistiko=) تبدیل ـ باز هم اگر نگوئیم، مسخ ـ کرده است. و نه به «**دانشی تجویزی**» (= Normativa Lingvistiko)! درست، همانند «**کالبدشناسی**»، یا علم تشریح ابدان (= Anatomio)، در علوم زیستی که تنها عبارت است از: دانشی که اندام‌ها و ساختار پیکر انسان، جانوران مرده، و گیاهان را ـ آنچنان که هستند ـ باز می‌شناسد، و توصیف می‌کند؛ و نه آنچنان که بهتر می‌بود، باشند! یعنی، زبان شناس، زبان‌ها را، تغییر نمی‌دهد. همانند کالبدشناس که اندام‌ها را، دگرگون نمی‌سازد. بلکه، تنها توصیف می‌نماید. نه کالبد شناس، کالبدی نمونه، بی هیچ کژی و کاستی می‌آفریند، و نه زبان‌شناس، هیچ زبانی نمونه پدید می‌آورد. باستان‌شناسان، و مورخان نیز، همه توصیفگران گذشته‌اند. نه معماران کاخ‌های نمونه، و یا مهندسان مدائن فاضله!

• بدین ترتیب ـ با همه احترامی که برای زبان‌شناسی قائلیم و فوائد بسیار آن را، در الگویابی بهتر زبان‌های ملی بخاطر آموزش نیکوتر آنها، هرگز نمی‌توان دست کم گرفت ـ با این وصف، «**زبان‌شناسی**»، نیز نوعی کالبدشناسی و کالبد شکافی زبان‌های موجود، یا مرحوم است! نه دانش و توانشَ خلق و ایجادِ زبان‌های نمونه، و یا حتی ترمیم نارسائی‌ها، و کاستی‌های زبان‌های موجود!

• زبان‌شناسی کلاسیک، حتی در مواردی، به قطب محافظه کاری افراطی، در تعصب‌ورزی در حفظ نااستواری‌های زبان‌های ملی، به بهانه‌ی حفظ میراث فرهنگی و ادبی، به جای تصحیح ناهنجاری‌ها، به توجیه و تقدیس آنها، می‌پردازد. و به اتخاذ روشی کاملاً ضدانقلابی، ارتجاعی، و تجددستیزی، همراه با قوم‌ستائی‌های مبالغه‌آمیز، و ناسیونالیسم‌های منفی، مبادرت می‌ورزد، همانند زبان شناسان آلمان نازی، در ستایش زبان آلمانی که آن را، «**زبان برترِ نژاد برتر**»، تبلیغ می‌کردند!؟

• همین‌گونه نیز «**کلیسای کاتولیک**»، عموماً «**زبان لاتین**» را، بخاطر متن انجیل‌ها، قرن‌ها «**بهترین زبان نمونه‌ی مقدس**»، می‌دانسته است. و حتی، کوچک‌ترین تجدید نظر در ویرایش متن‌ها، گزینش واژه‌های مناسب‌تر، جمله‌سازی روان‌تر آنها را، نه تنها روا نمی‌داشته است، بلکه آن را، نوعی «**ارتداد**»، و تردید در کلام مقدس، و درخور کیفر، می‌شناخته است (359/3§)!؟

• زبان‌شناسان، سبک‌شناسان، و ویرایشگران، عموماً گرامر را، **تابع متغیر از متن‌ها**، می‌دانند، و متن را، اصلی استوار! آنها، نابهنجاری‌ها را، در متن‌ها، غالباً نوادری، احیاناً بدیع وگرانقدر در شیوه‌ی سخن والا، می‌شمارند. و با تلاشی پدافندی، بیش‌تر به توجیه، بیان ضرورت، و ارزش فصاحت، و بلاغت برتر آنها می‌پردازند، تا به تصحیح انحرافات آنها از قانون‌مندی‌های منطقی، و قیاسی! آنان، در هر حال، «**سماع**» را، بر «**منطق**»، و بر قیاس، نه تنها ترجیح می‌دهند، بلکه آن را، «**اصل**»، می‌شناسند. و قیاس، یا خِرَد را، تابع از نابخردی‌های منطق‌گریز سماع، تلقی می‌نمایند.

• این محافظه کاران علوم توصیفی، به مصداق مفهومی پای‌بندند که فرمول آن را، در زبان فارسی، به «**ابن سینا**» (۴۲۸ ـ ۳۷۰ هـ/۱۰۳۶ ـ ۹۸۰ م)، نسبت می‌دهند که او ظاهراً گفته بوده است که: «غلط مشهور، از صحیح مهجور، افصح است!؟»

• طبق مدلول این اصل سماعی، ترجیح غلط بر صحیح رواست، که ما نیز عملاً آن را، به کار می‌بندیم. چنان که یک حرف و دو حرف را، حتی از غلط‌های مشهور، بر زبان فرزندان خود می‌نهیم، و آنها را، از کاربرد صحیح و منطقیِ فراگیر قاعده‌ها، منع می‌نمائیم. برای نمونه، کودک، طبق قانونمندی مکنون، در ژرف ساخت ذهنش، برگرفته از استقراء، از الگوهای اعم اسم فاعل، در فارسی ـ گوینده/ نویسنده/ ریسنده/ خورنده/ جهنده/ دونده/ رونده/...)می‌گوید: «خوابنده، خفتنده، ایستنده،...»، و ما می‌گوئیم: نه! این طور نگو! بلکه بگو: «خوابیده، خفته، ایستاده!؟...» چون ظاهراً، این خلاف قاعده‌ها ـ اسم‌فاعل را، به جای اسم‌مفعول گرفتن ـ غلط مشهور است، و از صحیح مهجور ـ خوابنده، ایستنده ـ طبق اصل سماع، بهتر است!؟

زبان‌شناسان کلاسیک، از نگرش توصیفیِ کاملاً محافظه کارانه‌ی خود، حتی اصلی استنساخ کرده و فرمول‌بندی نموده‌اند که به‌ویژه در میان زبان شناسان انگلیسی زبان شیوعی کامل یافته است. بدین ترتیب که:

• "Language is Descriptive, not Prescriptive!" = La lingvo estas Pri-skriba, ne Normativa!: «زبان، توصیفی است (بیان/ بازنمود چیزی است، به همان گونه که هست)، نه تجویزی/ دستوری/ فرمایشی! (بیان چیزی بدان گونه که باید باشد، یا بهتر است باشد!).

• این نحوه‌ی نگرش، البته، در واپسین تحلیل، نگرشی سلبی و انفعالی (Negativa / Pasiva Al-rigardo)، نسبت به زبان است. نگرشی سترون، راکد، و ایستاست! نگهبان وضع موجود است، هرچند هم که ناسالم، یا نابهنجار، و ویران باشد!؟ پنداری، فاقد هرگونه خلاقیت بنیادی است. انگیخته از ناتوانی، و عجز در برابر پدیده‌ی هیجان‌انگیز زبان است. نگرشی است که بشر را، به گونه‌ی یک موجود فاقد هرگونه چاره‌جوئی و سازندگی، در برابر هیولای یک جنگل مولای دیمی، و وحشی، به نام زبان ـ مرده‌ریگی بازمانده و قهری، از نیاکان

بی‌سواد انسان‌های تحصیل‌کرده‌ی امروزی ـ می‌داند! حاصل این پندار نارسا، پیش‌داوری هائی را، به عنوان اصطلاحات فنی، در مورد زبان‌ها، رقم زده است که از ماهیت دقت علمی، بسیار فاصله دارد. از جمله‌ی این مرده‌ریگ‌های سفسطه‌آمیز، دو اصطلاح، یا دقیق‌تر گفته شود، دو برچسب، به نام‌های:

- «**زبان‌های طبیعی**» (= Naturaj Lingvoj)،
- و «**زبان‌های مصنوعی**» (= Artefaritaj Lingvoj/§370)،

به‌ناحق، شهرت یافته‌اند.

تقابل دو مقوله‌ی «**طبیعی**»، و «**مصنوعی**»، به یکی از آن دو ـ یعنی به طبیعی ـ بی جهت، باری مثبت، می‌بخشد. و به دیگری ـ یعنی به مصنوعی ـ مُهری منفی، داغ برمی‌زند! در حالی که هیچ زبانی، طبیعی نیست. زبان، بذری ندارد که آن را، همانند ذرت وگندم و جو، در جائی به دیم، و یا به شیوه‌ی فنی بکارند. زبان‌های ملی، حاصل قرن‌ها، آزمایش و خطای توده‌ها، پیشنهاد یا فراساخت اتفاقی واژه‌های مورد نیاز مردم، و دستکاری‌ها، به وسیله‌ی مردم‌اند. و موضوع قبول یا رد آنها، به شمار می‌روند. زبان‌ها، مخلوق و مصنوع نیاز و فنّاوری عملی هوش خلاق توده‌ها هستند. یعنی اول توده‌ها، در طول مدت‌ها، زبان‌ها را، می‌سازند، در گفتگوهایشان، آنها را، می‌پردازند، و تعبیرهائی را، به کار می‌برند، تا بعدها، نوابغ شعر و ادب، بدان‌ها، و از آنها، شاهکارها، پدید آورند. یعنی، اول، عجم ـ فارسی مردم کوچه‌وبازار شهرها و روستاها ـ بوده است، و سپس فردوسی‌ها، سعدی‌ها، و حافظ‌ها، بدان، شعر و ترانه سروده‌اند. هر گوینده چیزی خوب یا بد ساخته است، و آن را، به زبان‌های مردمی افزوده است.

- فرهنگستان‌های زبان‌ها، در حقیقت کارخانه‌های واژه‌سازی‌اند ـ درست مثل کارخانه‌های کشتی‌سازی، کفش‌دوزی، و یا جواهرسازی، و نه کشتزارهای طبیعی، برای دیم‌کاری زبان‌ها.

- پس، زبان‌ها ـ بر عکس آنچه که به غلط شهرت یافته‌اند ـ طبیعی نیستند! بلکه همه مصنوعی‌اند، و همه از برترین تولیدات فرهنگی، و پی‌آمد خلاقیت‌های هنری انسان‌ها، به شمار می‌روند.

- ضمناً نیز، هر چیز طبیعی ـ دست‌کم برای بشر، نه به خودی خود در جهان هستی ـ مثبت و سودمند نیست. مانند ویروس‌ها و میکروب‌های مرگبار! بیماری‌های وبائی و طاعونی! آفت‌های بسیار هم طبیعیِ سیل‌ها، طوفان‌ها، زلزله‌ها، و آتشفشان‌ها!

- همچنین، هر چیز مصنوعی نیز منفی و زیانمند نیست. سراسر تمدن بشری، همه‌ی دانشگاه‌ها، کشتی‌ها، پل‌های رودخانه‌ها، تلفن‌ها، تلویزیون‌ها، آزمایشگاه علوم، همه مصنوعی‌اند. همه فراساخته‌ی اندیشه و دست بشرند. در دیار هستی، بی‌پیشینه‌اند. هیچ‌کدامشان، در طبیعت، هرگز، سابقه، و پرونده‌هائی نداشته‌اند.

● از نظر شکل گرافیکی، زبان‌های ملی، زبان‌هائی کانون‌گرایند. (نماد A دیده شود) همه حاصل نوعی دیم‌کاریِ فرهنگی‌اند (=Sen-kultivita). همانند جنگل‌های طبیعی، بی‌طرح و بی برنامه‌ی فنی‌اند. لیکن، در هر حال، فرایندی سودمند و اجتماعی‌اند.

● Naciaj lingvoj estas Ne-planitaj lingvoj!

● و برعکس، زبان‌های به‌غلط مشهور مصنوعی (Artefaritaj lingvoj)، زبان هائی منظم و غیر دیمی‌اند. زبان‌هائی، انگیخته از شجاعت، در خلاقیّت و فنّاوری‌اند، بهگزینی‌اند، هنجارگرائی و سامان‌جوئی‌اند. پی‌آمد پژوهش، دقت از پیش اندیشیده، و با طرح و برنامه‌ای قانون‌مندند!:

● Planitaj lingvoj estas Pri-etuditaj, logikaj lingvoj!

● البته، برنامه‌ریزی‌ها هم، همیشه یکدست و مناسب، و عاری از نارسائی‌ها نیستند. برنامه‌ها هم دارای خوب و بد، و یا خوب و بهترند. با این وصف، امروزه، دیگر با وجود و شیوع کامپیوتر، و زبان‌های ویژه‌اش، دیگر به‌خوبی می‌دانیم، که وظیفه‌ی زبان، به‌عنوان یک رسانه‌ی ارتباطیِ بی‌لغزش، و زبان‌شناسی، به عنوان یک دانش جامع، تنها، توصیفی نیست. بلکه، بیشتر، داده‌هائی تجویزی، توصیه‌ای، و برنامه‌ریزی‌شده است:

زبان‌های از پیش، طبق پروگرام/ برنامه‌ریزی‌شده ● Jam Programitaj Lingvoj ●

## § 364 ـ پیشاوند تضاعف، دوتائی IST/Bi-

: پیشاوند علمی بین‌المللی – **Bi** که ریشه‌ی لاتینی دارد، به معنی دو، دوتا، و تضاعف است. برابر اسپرانتوی آن همان عدد ۲ (=du) است که آن هم می‌تواند به‌گونه‌ی پیشاوند به‌کار رود.

Bi-gamio دوهمسری (325§)　　Bi-ciklo دوچرخه

Bi-kinio بی‌کینی، لباس شنای دوتکه‌ی زنانه/ مایوی دوتکه

Bi-metala دوفلزی = Du-metala

Bi-metalismo پشتوانه‌ی دوفلزی (طلا، نقره) پول رایج یک کشور

Bi-nacia = Du-nacia دوملیّتی / دارای تابعیت مضاعف از دو کشور مختلف

Bi-konkava مُقعّرِ دوطرفه/ دوسوکاو/کاوِ دوطرفه/گود از دو جانب

Bi-konveksa مُحدّبِ مضاعف/ دوکوژه / از دو سو برآمده

Bi-kvadrata (348§) دومجذوره

Bi-fida دوشاخه/ دوسَره

● Bi-fida lango de la serpento　　● زبان دو شاخه‌ی مار

● Bi-fida glavo　　● شمشیر دوسَره (ذوالفقار)

Bi-seksa دو جنسی Bi-seksulo آدم دو جنسیّتی

Bi-lingva = Du-lingva homo آدم دوزبانه/ آدمی که به دو زبان سخن می‌گوید

Bi-noklo دوربین دوچشمی　　Bi-fadena = Du-fadena دوریسمانه/ دورشته

دو سیستمه / دونظامه Bi-nara sistemo
دوعنصری / دوشقّه / دوترکیبی Bi-nara

**§ 365- چندگانگی آوندهای علمی بین‌المللی /IST/** : بــــا مشخص‌ساختن آوندهای مربوط به «**اصطلاحات علمی بین‌المللی**»، در این کتاب، به تعریف مهمترین آنها، با ذکر مثال، و برابرهای اسپرانتوی آنها پرداخته‌ایم (IST 93/4§). لیکن، آنچه که هنوز، درباره‌ی اصطلاحات علمی بین‌المللی، از گفتنی‌ها، لازم به یادآوری است، چندگانگی، یعنی یکدست‌نبودن، رشد نامنظم، و دیمی آنهاست.

حدود چهل سال پیش (۱۳۸۰ - ۱۳۴۱ / ۲۰۰۱ - ۱۹۶۲)، بر اثر گرفتاری‌هائی که در ترجمه‌ی اصطلاحات علمی، در گفتارهای رادیوئی خود داشته‌ایم، بالغ بر ۱۵ صفحه (دیباچه / ۲۵ - ۱۱)، از پیشگفتار کتاب «**راز کرشمه‌ها**» را، تحت عنوان «**مسئله‌ی اصطلاحات**»، و «**اصطلاحات علمی اروپائی**»، همراه با شرح مختصری درباره‌ی شیوه‌های متضاد، و چهارگانه‌ی اصطلاح‌گزینی در زبان فارسی، اختصاص داده‌ایم.

● جان کلام، در ارزشیابی اصطلاحات به‌اصطلاح «بین‌المللیِ» (IST) امروزی ما، درست همان است که چهل سال پیش، نیز بدان رسیده بوده‌ایم:

«اصطلاحات علمی ــ بجز پاره‌ی معدودی ــ متأسفانه، بر خلاف ادعا، جنبه‌ی بین‌المللی ندارند. به‌ویژه در علوم اجتماعی، که... مخاطب آنها، توده‌ی مردم است...

امروزه، حتی در یک زبان، مانند فرانسه، در اصطلاحات مثلاً مربوط به «**خدمات اجتماعی**»، در «**فرانسه**»، و در بخش فرانسه‌زبان «**کانادا**»، کاملاً اختلاف، وجود دارد.

مطالعه، و مقابله‌ی یک «**فرهنگ روان‌شناسی**»، به آلمانی، و انگلیسی، و فرانسه، به‌خوبی، بی‌اساسی این ادعا را، نشان می‌دهد که:... قسمت اعظم از اصطلاحات علمی روان‌شناسی، در هر یک از این زبان‌ها، دارای استقلال جدا از هم‌اند! و اصطلاح یک زبان، برای اهل زبان دیگر، به‌کلی، بیگانه و نامفهوم است»
(راز کرشمه‌ها، تهران ۱۹۶۲/۱۳۴۱ آخرین چاپ ۱۳۷۸، ۹ـ۱۸ دیباچه)

پروفسور «**آنریئت والتر Henriette Walter**»، رئیس انجمن بین‌المللی زبان‌شناسی کارکردی (SILF) [Presidente de la Société Internationale Linguistique de Fonctionelle]، در سال ۱۹۹۷/۱۳۷۶ ــ ۳۵ سال پس از ارزشیابی ما ــ در کتاب خود، ماجرای واژگان فرانسوی دگرجائی، [ L'Aventure Des Mots Français Venus d'ailleurs, Robert La font, Paris, 1997 ] به نقد همین عدم‌تجانس، و چندگانگی آوندهای مشهور به علمی بین‌المللی، پرداخته است. **پروفسور والتر**، تحت عنوانِ «**زبان یونانی، و لاتین در رقابت با یکدیگر**»، در قلمرو آوندها، برای نشان‌دادن آشفتگی کاربردِ گاه از این، گاه از آن زبان، و گاه همزمان از هر دو زبان، در زبان

فرانسه، فهرست نمونه‌ای را، به دست می‌دهد، که به‌گونه‌ای موازی در زبان فرانسه ـ و حتی در زبان‌های دیگر اروپائی ـ به کار می‌رود. جدول زیر (T27)، بر پایه‌ی داده‌های مترادف پروفسور والتر از پیشاوندهای یونانی، و لاتین به فرانسه تنظیم شده است (L'Venture / 66-67). ستون چهارم (Nia kodo)، شماره‌ی بندهائی را، که در آنها، پاره‌ای از پیشاوندهای داده‌شده، در این کتاب، مورد بررسی قرار گرفته است، به دست می‌دهد.

### T27 ـ رقابت آوندهای لاتین و یونانی، ۱۹۹۷ / ۱۳۷٦
### Le Latin et le Grec en Concurance, 1997

| No | Greka یونانی | Latina لاتین | Franca فرانسه | Nia kodo کُدِ ما |
|---|---|---|---|---|
| 1 | Hémi- | Semi-/Demi- | Demi | 356 , 357 § |
| 2 | Poli- | Multi- | Nombreux | 325 , 348 § |
| 3 | Iso- | Equi- | égal | 348 , 323 § |
| 4 | Mono- | Uni- | Unique | 117/3 § |
| 5 | Di- | Bi- | Deux | 364 § |
| 6 | Tétra- | Quadri- | Quatre | 348 § |
| 7 | Pan- | Omni- | Tout | 117/4 § |

● نابسامانی و آشفتگی در گزینش آوندهای بین‌المللی، از نظر زبان‌شناسی، ناشی از ماهیّت سماعی، و ناسیونالیستی برگزینندگان آنهاست. و از نظر شکل‌شناسی گرافیکی، عموماً از کانون‌گرائی آنها، یعنی گردآوری از پیرامون‌های نامتجانس جغرافیائی، و قومی آنها ناشی می‌شود (363§). زیرا، هیچ فرهنگستانی در دنیا ـ همانند فرهنگستان زبان فوق ملی اسپرانتو Akademio de Esperanto ـ وجود ندارد که برای گزینش اصطلاحات علمی، در سطح بین‌المللی ـ و نه در سطح ملی ـ بیندیشدا تا در نتیجه، طرح و اصولی یکدست، و یک‌سنخ را، ارائه دهد. بلکه دانشمندان قبلی ـ طبق اصل نوشته و نانوشته‌ی **«زبان خود را، پاس بداریم!»** ـ مثلاً، مانند فرانسوی‌ها، و یا دانشمندان دیگر کشورهای غربی، هر یک اصطلاحی را، بنا به ذوق، سلیقه و تداعی فی‌البدیهه، یا اندیشیده‌ی خود، با آوندهائی یونانی، لاتین، فرانسوی، و غیر آن ترکیب نموده، برمی‌گزینند. بدین ترتیب، آلمانی‌ها به گونه‌ای، اسپانیائی‌ها به گونه ای، انگلیسی‌ها و امریکائی‌ها، هر یک به شیوه‌ای دیگر، به انتخاب آوندها، و ریشه‌ها، برای تعیین اصطلاحی تازه، به خاطر مفهوم‌های جدید موردنظر خویش، می‌پردازند.

● از این رو، انتخاب آوندها، برای اصطلاحات به‌اصطلاح علمی بین‌المللی، همچنان، هنوز، فردی، ذوقی، ملی، و یا حتی در قلمرو یک زبان واحد، به گونه‌های اشراقی و تصادفی، انجام می‌گیرد. و گاه‌گاه نیز رقابت‌های ناسیونالیستی، و مذهبی ـ مانند کاتولیک‌ها، ارتدوکس‌ها، و

پروتستان‌ها ـ نیز در آنها، تأثیر خود را، بر جای می‌گذارد. برای نمونه‌ای از این دست، می‌توان به فرایند گزینش پیشاوند -Mini، در همین کتاب به 342§، رجوع نمود.

**§ 366 ـ فرهنگ‌های اسپرانتو، در ایران**: یکی از شاخص‌های گسترش، و پیشرفت یک زبان، در محیطی تازه ـ همزمان با توجه دانشگاهی به آن (360,361§)، و نیز احیاناً تجدید حیات (Re-naskiĝo)، و شکوفائی آن، پس از یک دوره‌ی فترتِ تحمیلی، و سکوت اجباری (359/3§) ـ در حقیقت، انتشار انواع فرهنگ‌های آن زبان، به زبان‌ها بومی، و بین‌المللی به شمار می‌رود. زیرا، تألیف فرهنگ‌ها، به پشتکار و همّتِ گاه سال‌ها وقت نیازمند است. برای نمونه، آخرین فرهنگ مندرج در فهرست همین بند ـ شماره‌ی ۱۵ ـ تألیفش تا هنگام چاپ آن، حدود ۲۰ سال، زحمت و انتظار را، به خود اختصاص داده است. افزون بر این، چاپ فرهنگ‌ها، به پذیرش ناشران، برای سرمایه‌گذاری‌های گاه کلان، و مجوز رسمی از مقامات مسئول، نیازمند است.

● بدین ترتیب، صرف‌نظر، از انتشار انواع فرهنگ‌های عمومی، و تخصصی اسپرانتو، در سطح بین‌المللی، تنها در طول ۲۵ سال گذشته، ۱۵ فرهنگ، اسپرانتو شامل مهم‌ترین فرهنگ استاندارد جهانی اسپرانتو در ایران، انتشار یافته است. یعنی، تقریباً به طور متوسط هر سال ۱/۶ فرهنگ (۱/۶ = ۲۵:۱۵).

● این فرهنگ‌ها، به چندگونه، انتشار یافته‌اند: شنیداری، یعنی روی نوار، پلی‌کپی، و چاپ. و نیز، دوزبانه (فارسی ـ اسپرانتو / اسپرانتو ـ فارسی) به طور مستقل. و یا، دوزبانه‌ی مضاعف ـ یعنی اسپرانتو ـ انگلیسی / انگلیسی ـ اسپرانتو ـ در یک مجلد. و نیز، ۵ زبانه! یعنی: فارسی، اسپرانتو، فرانسه، انگلیسی، و ایتالیائی !؟ و سرانجام، اسپرانتو به اسپرانتو!

● اینک، به شرح مختصری، لیکن جداجدا، درباره‌ی هریک از فرهنگ‌های پانزده‌گانه می‌پردازیم:

**(۱)** ـ ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶، **رضا افشار، *فرهنگ کوچک اسپرانتو ـ فارسی***، جهت کتاب اسپرانتو برای کودکان:
● Solomon , G. G: Esperanto por Infanoj

این فرهنگ به چاپ نرسیده است، و تنها در چند صد نسخه‌ی پلی‌کپی انتشار یافته است. تألیف آن حاصل برداشت آقای افشار، از کلاس درس اسپرانتو، در زمستان ۱۳۵۴، و بهار ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶ بوده است. در این باره همچنین رجوع شود به 8 # / منابع مهم اسپرانتو به فارسی، ش ۱۹ ـ ۱۸ / دیباچه بر چاپ اول همین کتاب.

**(۲)** ـ ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶، ***فرهنگ درس به درس زبان دوم***: ***زبان دوم*** که اینک چاپ کامل آن به دست شماست، درواقع نخستین خودآموز زبان اسپرانتو ـ پس از آخرین چاپ خودآموز زنده‌یاد بهمن شیدانی در ۱۳۰۸ ـ پس از ۴۷ سال (۱۳۵۵ ـ ۱۳۰۸ / ۱۹۷۶ ـ ۱۹۲۹)، نخستین فرهنگ، به زبان فارسی، به شمار می‌رود.

در ضمن درس‌های *زبان دوم*، به مناسبت هر درس، و تمرین‌های مربوط به آنها، واژگان فراوانی، به فارسی معنی شده است. مجموع این واژگان به حدود ۱۴۰۰ واژه بالغ می‌شود که برای یک دوره‌ی مقدماتی نوآموز را، به آسانی به خودکفائی نائل می‌سازد.

**(۳)** ـ ۱۹۷۷ / ۱۳۵۶: **زیلا صدیقی ـ محمد قائم‌مقامی**: ***فرهنگ کوچک اسپرانتو ـ فارسی***، انتشارات عطائی، شامل ۱۱۵۱ واژه، در ۵۰۰۰ نسخه.

**(٤)** ـ ۱۹۷۶ / ۱۳۵۵: فرهنگ شنیداری اسپرانتو ـ فارسی، درس به درس دوره‌ی آموزش اسپرانتوی فری‌ئیس که روی نوار کاست، توسط نویسنده‌ی زبان دوم، ضبط شده است:

Esperanto, Laŭ Metodo Friis, vol. 1 - 10, Dansk Esperanto-Forlag, 1971

این کتاب، در ۵۰ درس، در ۱۰ دفتر، مجموعاً در ۳۸۴ صفحه، به قطع متوسط برای یک دوره‌ی کامل اسپرانتو تألیف شده است و یکی از ساده‌ترین خودآموزها، پس از دوره‌ی مقدماتی کتاب دکتر سیلاجی، به‌ویژه برای افرادی با تحصیلات زیر دیپلم، به شمار می‌رود.

**(۵)** ـ ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰، جان، سی، ولز: **فرهنگ دوزبانه‌ی مضاعف، اسپرانتو ـ انگیسی / انگلیسی ـ اسپرانتو**: این فرهنگ به زبان انگلیسی، تألیف پروفسور جان سی ولز، استاد فونتیک در دانشگاه لندن، و رئیس سابق سازمان جهانی اسپرانتوست که در سلسله‌ی مشهور «کتاب‌های خودآموز، به انگلیسی»، انتشار یافته است:

Wells, J. C.: Esperanto-English / English-Esperanto Dictionary, Teach-Your-Self Books, Bristol, 3ed. 1977

آقای «**مهدی زرگرپور**»، همافرِ آن روزی (§ش360/۴)، با همّت و پیش‌پرداخت ۳۰/۰۰۰ تومان، امکان چاپ افست این فرهنگ دوزبانه‌ی مضاعف را، در تهران (تیرماه ۱۳۵۹ / جولای ۱۹۸۰)، سه سال پس از آخرین چاپ آن در انگلستان، در ایران میسّر ساخت. این فرهنگ به بهائی حدود سی‌برابر ارزان‌تر از بهای ۱۰ پوندی آن را بدون نیاز به مشکلات ارزی، و پست و سفارش، ممکن ساخته است. پخش این فرهنگ نیز به عهده‌ی انتشارات عطائی بوده است.

**(۶)** ـ ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰، محمود مُشکِری: **فرهنگ زبان اسپرانتو ـ فارسی**، در ۳۴۸ صفحه، قطع متوسط، تهران، چاپ مؤلف.

**(۷)** ـ ۱۹۸۱/۱۳۶۰، **بدیع صمیمی**، ***فرهنگ فارسی ـ اسپرانتو***، شامل ۴۰ هزار واژه‌ی مفرد، و مرکب، و اصطلاحات، و امثال، قطع وزیری، در ۷۳۸ صفحه، چاپ شخصی مؤلف، تهران، ۲۸ آذر ۱۳۶۰ / ۱۸ دسامبر ۱۹۸۱.

زنده‌یاد صمیمی (۱۳۶۲ - ۱۲۹۰ / ۱۹۸۳ - ۱۹۱۱)، تا هنگام تألیف این فرهنگ، براثر آنژین قلبی، همواره بستری بود. زنده‌یاد صمیمی در مهرماه ۱۳۵۵ /اکتبر ۱۹۷۶، به زحمت خود را، به کلاس‌های اسپرانتو در دانشگاه تهران رسانید. و این کم وبیش سخنان او، با

مؤلف است:

«من در ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹، در ۱۸ سالگی، در کلاس درس اسپرانتو، هم با زبان جهانی، و هم با همسر آینده‌ام آشنا شدم که اینک نیز بهترین غمخوار و پرستار من است، و خدا می‌داند با چه شوری ما آن را، با هم فراگرفتیم. لیکن، یکباره در ۱۳۱۲ / ۱۹۳۳، از طرف شهربانی آن وقت، کلاس‌های اسپرانتو را، تعطیل کردند. و باز هم خدا می‌داند که ما چقدر مأیوس شدیم! خانه‌ی من در ضلع غربی دانشگاه تهران، خیابان ۱۶ آذر، در خیابان پرفسور براون (فرصت شرقی) واقع است. حالا که شنیدم کلاس‌ها اسپرانتو، دوباره پس از این همه سال‌ها، دائر شده است، مثل این که عمر دوباره یافته‌ام!؟ ولی افسوس که من پیر و مریض هستم، و هیچ گونه کمکی از من ساخته نیست!».

● هنگام گفتگو با آقای صمیمی تسلط او بر اسپرانتو، هنوز پس از ۴۳ سال متارکه‌ی اجباری کلاس‌های اسپرانتو ، بسیار شگفت‌انگیز به نظر می‌رسید!؟ وی نکته را، دریافت، و در پاسخ، اظهار داشت که:

● «ولی من و همسرم هیچگاه اسپرانتو را، ترک نکردیم. ما همیشه در خانه، با هم اسپرانتو، صحبت می‌کنیم!».

● هفته‌ی بعد، از آقای صمیمی در منزلشان دیدن کردم. او همچنان، روی تختش نشسته بود و به زحمت نفس می‌کشید. روبرویش، در قفسه‌ی کتابخانه‌ی کوچکش، چند فرهنگ اسپرانتو به فرانسه، به روسی، و یکی هم اسپرانتو، به اسپرانتو وجود داشت. آقای صمیمی مدتی را، هم در دانشسرای عالی زبان فرانسه تدریس می‌کرده است. با توجه به فرانسه‌دانی خوب آقای صمیمی و حضور فرهنگ‌های لازم، به عنوان منابع اولیه، برای تهیه‌ی یک فرهنگ بزرگ فارسی به اسپرانتو، هفته‌ی بعد، دوباره، با مقداری کناره‌ی بریده‌شده‌ی کاغذ به صورت برگه‌های آماده به منزل ایشان مراجعه شد. از ایشان خواستم که: اسپرانتو به فرهنگ جامعی نیازمند است. شما همین طور که نشسته‌اید، به‌طوری که خسته نشوید، هر روز روی هر برگه، یک لغت اسپرانتو را، به کمک فرهنگ‌هائی که در اختیار دارید، با معنی فارسی‌اش بنویسید. بعد ما، این برگه‌ها را، به ترتیب الفبائی، نخست به فارسی ـ اسپرانتو، و پس از آن به اسپرانتو به فارسی تنظیم می‌کنیم.

● ضمناً آخرین سمت آقای صمیمی، در مدرسه‌ی عالی شمیران، کتابداری بوده است. از این رو، وی به خوبی با فیش‌برداری و برگه نویسی آشنا بود. ابراز شادی آن پیرمرد بیمار وصف‌ناپذیر است. با چشمان اشک‌آلود گفت:

● «مثل این که تمام زندگانی من برای این بوده است که سرانجام، در بستر مرگ، موفق به خدمت به اسپرانتو شوم!؟ و خدا کند که دیگر لااقل این آرزو را، با خود به گور نبرم!»

• تألیف فرهنگ ۴۰/۰۰۰ واژه‌ای فارسی ـ اسپرانتو، بدین ترتیب، در یک بستر بیماری از مهرماه ۱۳۵۵ /اکتبر ۱۹۷۶ تا مهرماه ۱۳۶۰ /اکتبر ۱۹۸۱، به طول انجامید.

• آقای صمیمی، بلافاصله مشغول تنظیم فرهنگ معکوس اسپرانتو ـ فارسی خودگردید. و با آن که مقدمه‌ی آن را، نیز خود نگاشت، لیکن متأسفانه، مرگ مهلتش نداد که چاپ کامل فرهنگ خود را، ببیند. این فرهنگ به همّت استاد **دکتر حسین وحیدی** که خود اسپرانتودان شده بود، چاپش به پایان رسید. این هر دو فرهنگ، حق چاپشان به انتشارات عطائی واگذار گردید.

**(۸)** ـ ۱۳۶۰ / ۱۹۸۲: رزاق غضنفریان: **فرهنگ درس به درس اسپرانتو ـ فارسیِ کتاب درسی دکتر سیلاجی**، انتشارات عطائی در ۴۰ صفحه، تهران، ۱ بهمن ۱۳۶۰ / ۲۰ ژانویه‌ی ۱۹۸۲. آقای غضنفریان، سروان نیروی هوائی آن زمان، و استاد زبان انگلیسی در دانشکده‌ی نیروی هوائی، از دانشجویان داوطلب در دوره‌ی کامل اسپرانتو در نیروی هوائی بوده است (360/4§). وی اینک دارای درجه‌ی سرهنگی است. فرهنگ او، از نخستین ثمرات شرکت نامبرده در کلاس‌های نیروی هوائی است.

داوری آقای **غضنفریان**، در مقدمه‌ی اسپرانتو ـ فارسی خود، نمونه‌ی واکنش صمیمانه‌ی هزاران برخورد شگفتی‌زده‌ی هر تحصیل‌کرده، به ویژه در جهان سوم نسبت به زبان اسپرانتو است. از این رو به عنوان مشتی که نمونه از خروار است، آن هم، از یک استاد زبان انگلیسی، در دانشکده‌ی نیروی هوائی، به ویژه ۱۶ سال قبل از پیشنهاد **گفتگوی تمدن‌ها** (371/3§)، رسماً از جانب ایران (۱۳۷۶ ـ ۱۳۶۰ / ۱۹۹۷ ـ ۱۹۸۱)، و یکی از پیامدهای آموزش اسپرانتو، حتی در محیطی نظامی، و تا حد بسیار زیادی انگلیسی‌زده، از هر جهت، با توجه به لحن صمیمانه و ملتمسانه و انسانی آن، شایسته‌ی نقل و یادآوری است:

> • «... از ۲۶ سال پیش که با زبان انگلیسی آشنا شدم، و در طول مدت تجربه‌ی آموزشی خود، همواره با مشکلات زیادی مواجه بوده‌ام، چه آنهائی که در طول تحصیل، و چه مشکلاتی که در هنگام تدریس، برایم پیش می‌آمد، همگی ناشی از نارسائی هائی است که در این زبان (انگلسی) وجود دارد و از آن جمله می‌توان: عدم وجود قواعد منطق، کثرت استثنائات، قواعد دستوری پیچیده و زیاد، عدم وجود هماهنگی در تلفظ، و بالاخره مشکل قرائت و املا را، نام برد، که همیشه مدتی از وقت آموزش، صرف بحث در مورد این نارسائی‌ها، می‌شده و آخرالامر نیز معلم و شاگرد، هر دو در این داد و ستد فرهنگی، مغموم بودیم. البته... این سردرگمی، در اکثر زبان‌های موجود دنیا مشهود است. در این بین، تنها زبان جهانی اسپرانتو می‌باشد که قواعد پایدار آن همانند اصول ریاضی بر پایه‌ی منطق استوار بوده، و وجود علائم دستوری خاص برای شناسائی اجزای مختلف جملات،

کاربرد آوندها، جهت ساختن واژه‌های جدید و کمیِ قواعد آن، موجب گردیده تا همه بتوانند، با صرف حداقل هزینه و حداقل وقت، آن را، به خوبی فراگیرند. حال اگر، بی‌طرفیِ فرهنگی آن را نیز در نظر آوریم، متوجه خواهیم شد که: اسپرانتو، تنها وسیله‌ای است که برای نجات بشریت، به کمک ما شتافته است!...

اگر جامعه‌ی بشری هم امروز بخواهد در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، به تفاهم کامل، دست یابد، می‌بایستی، از این تنها وسیله‌ی موجود، استفاده نماید. حال که این موهبت بزرگ نصیب ما گردیده و با زبان جهانی اسپرانتو آشنا شده‌ایم، بر ماست که صادقانه و فعالانه در راه آموزش، و گسترش آن، تا سرحد توانائی خود، کوشش نمائیم. تا به خواست خداوند، روزی فرارسد که با ریشه‌کن‌شدن جهل از جامعه‌ی بشری، بی عدالتی، فقر، و بیماری، در جهان از بین برود.

امیدوارم که قدم‌های استوار شما عزیزان، این قدم ناچیز مرا، در راه رسیدن به هدف نهائی، یاری نماید. با تشکر فراوان...»

(۹) - ۱۳۶۱ / ۱۹۸۲، رزاق غضنفریان: **فرهنگ درس به درس اسپرانتو - فارسیِ کتاب «کارلو»** (Karlo)، تألیف ادموند پریوات (۱۹۶۲ - ۱۸۸۹) Edmond Privat، این کتاب دومین کتاب درسی دوره‌های اسپرانتو، در ایران است که به صورت افست چاپ و تکثیر شده است. آقای غضنفریان، درس به درس، هنگام تحصیل، برای کمک به دانشجویان بعدی، به تهیه‌ی فرهنگ سیلاجی و کارلو پرداخته است.

**توصیه**: برای همه آنهائی، که کتاب «زبان دوم» را، مطالعه می‌کنند، مطالعه‌ی هر دو کتاب ــ سیلاجی، و کارلو ــ به‌ویژه با داشتنِ فرهنگ اسپرانتو - فارسی آنها، کمکی فوق‌العاده در یادگیری اسپرانتو خواهد بود.

(۱۰) - ۱۳۶۱ / ۱۹۸۲، گاستون وارینگ‌هی‌ئن (۱۹۹۱-۱۹۰۱): **واژه‌نامه‌ی مصور جامع اسپرانتو به اسپرانتو PIV**: مهم‌ترین فرهنگ استاندارد واژگان اسپرانتو، به اسپرانتو، فرهنگ PIV است. PIV، مخفف نخستین حروف نام کامل این فرهنگ به زبان اسپرانتو است:

Plena Ilustrita Vortaro de Esperanto, Paris, 1970

● فرهنگ PIV حاصل کار ۶۴ استاد در رشته‌های فنی، علمی، ادبی، هنری، دینی، و فلسفی است که در مدت بالغ بر ۳۰ سال، از بیش‌تر کشورهای اروپائی به سردبیری شادروان پروفسور گاستون وارینگ‌هی‌ئن Gaston Waringhien تألیف شده است. (370/28§)

● فرهنگ PIV شامل بیش از ۳۰,۰۰۰ ریشه - واژه‌ی اسپرانتو ست که تنها ضرب ساده‌ی یک آوندی آنها در ۱۵۰ آوند (۴,۵۰۰,۰۰۰ = ۱۵۰ × ۳۰,۰۰۰)، رقمی بالغ بر ۴/۵ میلیون واژه را، به دست می‌دهد و اگر هر ریشه را، تنها با ۵ آوند حساب کنیم

(۲۲,۵۰۰,۰۰۰ = ۳۰,۰۰۰ × ۵ × ۱۵۰)، به رقم ۲۲/۵ میلیون واژه دست می‌یابیم.

● با پیش‌فروش ۲۰۰ جلد از فرهنگ PIV، چاپ افست آن در چاپخانه‌ی حیدری و شرکت انتشارت عطائی در تابستان ۱۹۸۲/۱۳۶۱ یعنی درست سه سال پس از آخرین چاپ انحصاری آن در پاریس، ۱۹۸۱، تنها پس از ۱۴ سال، بعد از اولین چاپ آن (۱۹۸۴ ـ ۱۹۷۰)، برای نخستین بار، در تهران، در ۱۳۰۵ صفحه انجام پذیرفت.

● بهای فرهنگ PIV در اروپا، بر ۱۹۰ مارک آلمان، بالغ می‌شود. بهای آن در ایران، به ۴۵ برابر کم‌تر از اروپا، یعنی حدود ۲۰۰ تومان، تعیین شده بود بدون آن که در طریق خودکفائی آموزشی اسپرانتو، در ایران، به خرید، و خروج ارز، از کشور نیازی، وجود داشته باشد.

بسیاری از اسپرانتودانان ایرانی برای دوستان مکاتبه‌ای خود، به دیگر کشورهای نیازمند جهان سوم، به مناسبت‌های مختلفی، یک فرهنگ PIV، به عنوان هدیه، ارسال داشته‌اند. بانو «**فاطمه فرجی**»، یکی از اسپرانتودانان خوب ایرانی، پاسخی را، از دوست مکاتبه‌ای خود از هندوستان، به عنوان سپاس، در برابر دریافت هدیه‌ی فرهنگ PIV دریافت داشته بود که قرائت آن، در جلسه‌ای، اشک از دیدگان پاره‌ای، جاری ساخت. مضمون بخشی از آن نامه چنین بود:

«... بهای PIV در کشور من، بیش از حقوق چند ماهِ من است. از این رو، داشتن PIV، برای من همیشه یک رؤیای امکان‌ناپذیر بوده است. ولی شما، با اهداء یک نسخه Piv، این رؤیای ناشدنی مرا، در جهان اسپرانتو، و در زندگی‌ام، تحقق بخشیدید. از این رو، از شما، و از ایران، سپاسگزارم!»

**(۱۱)** ـ ۱۹۸۳/۱۳۶۲، **محمود مُشکری**: ***فرهنگ چندزبانی فارسی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیائی، اسپرانتو.*** قطع وزیری، در ۴۹۰ صفحه. مؤلف اسپرانتو را، انگیزه‌ی بنیادی تألیف فرهنگ چندزبانه‌ی خود می‌داند، تا پاسخگوی پرسش‌های خوانندگان خود از ریشه‌شناسی اسپرانتو، و اقتباس احتمالی آن، از زبان‌های دیگر، باشد.

**(۱۲)** ـ ۱۹۸۳/۱۳۶۲، **بدیع صمیمی: فرهنگ جامع اسپرانتو ـ فارسی** جلد دوم فرهنگ قبلی خود (ش ۷ همین بند)، مجموعه‌ای از واژه‌ها، ترکیبات، اصطلاحات، امثال، و توضیحات، بالغ بر ۴۲۰۰۰ واژه (حدود ۲۰۰۰ واژه بیش‌تر از جلد اول فارسی ـ اسپرانتوی کتاب) تهران، سازمان چاپ خواجه، به همت دکتر حسین وحیدی، به پایان رسیده و انتشار یافته است.

۱۹۸۷/۱۳۶۶، هر دو فرهنگ صمیمی: فارسی ـ اسپرانتو / اسپرانتو ـ فارسی، که چاپ اول آنها، نایاب شده بود، به مناسبت سده‌ی اسپرانتو (۱۹۸۷ ـ ۱۸۸۷)، برای بار دوم، توسط انتشارات عطائی انتشار یافته است (370/1$).

**(۱۳)** ـ ۱۹۸۳/۱۳۶۲، ویلهو سه‌تالا: ***فرهنگ اسپرانتو به اسپرانتو*** OVO: فرهنگ OVO به وسیله‌ی زبان شناس نامی و فقید فنلاندی ـ ویلهو سه‌تالا Vilho Setala (به املاء فنلاندی Setälä) ـ بر پایه‌ی حدود ۱۴۰۰ واژه‌ی بسیار شایع، و اساسی اسپرانتو، مشترک در

ده‌ها کتاب و مقاله، تألیف شده است. این فرهنگ کوچک ۹۶ صفحه‌ای، به‌گونه‌ای نمونه، تدوین پذیرفته است که به خوبی می‌تواند، الگوئی برای فرهنگ‌های مشابه آن، برای کودکان دبستانی و نوجوانان دبیرستانی کشور ما، قرار گیرد. این فرهنگ و کتاب همراه آن، یکی از حدود ۴۰ کتاب درسی و فرهنگ، و نیز قرآن مجید، به زبان اسپرانتوست که همه در طول ۲۵ سال گذشته، در تهران، توسط انتشارات عطائی انتشار یافته است.

**(۱٤)** ـ ۱۳۷۵/ ۱۹۹۶، محمود مُشکری: ***فرهنگ نو اسپرانتو ـ فارسی*** در ۴۰۷ صفحه به قطع وزیری، چاپ مؤلف. آقای مشکری، پس از ۱۶ سال (۱۳۷۵ ـ ۱۳۵۹/ ۱۹۹۶ ـ ۱۹۸۰)، چاپ اول فرهنگ زبان اسپرانتوی خود (شماره‌ی ۶ در همین بند) را، با تصحیحات لازم ــ زیرا، در چاپ اول آن لغزش‌های فاحشی روی داده بود ــ و با افزایشی در حدود دو برابر چاپ اول، منتشر ساخته است.

**(۱۵)** ـ ۱۳۷۹/ ۲۰۰۰، **عارف آذری** (متولد ۱۳۰۳/ ۱۹۲۴) : ***فرهنگ جامع اسپرانتو ـ فارسی***، در ۶۲۱ صفحه، با بهره‌مندی از پیشرفت‌های چاپ کامپیوتری، و شناسه‌های طبقه‌بندی واژگان، بر پایه ی فرهنگ PIV (شماره‌ی ۱۰) چاپ مؤلف. مؤلف محترم، از دانشجویان نخستین دوره‌های آموزش اسپرانتو، در امور فرهنگی دانشگاه تهران است که اینک پس از بیست سال، بدین وسیله، بخشی از دین خود را، به زبان اسپرانتو، اداکرده است.

**§ 367 ـ اسپرانتو، در کتاب‌های درسی** : برای سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷/ ۷۹-۱۹۷۸، تألیف کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی، برای سال‌های اول و سوم دبیرستان‌ها، به بانو «**دکتر مریم تاجران**»، و استاد، «**دکتر محسن قندی**»، واگذار شده بوده است (§ش360/۲). با توجه به «قطعنامه‌ی یونسکو» ــ در هشتمین اجلاسیه‌ی عمومی آن، ۱۰ دسامبر ۱۹۵۴/ ۱۹ آذر ۱۳۳۳، در مونته‌ویدئو ــ در اهمیت آموزش جهانی اسپرانتو که ایران نیز، از امضاکنندگان آن قطعنامه، به شمار می‌رود، مسئولان وقت، تألیف کتاب‌های درسی، خواسته بودند که در محل مناسبی از کتاب‌های جامعه‌شناسی، به مضمون این قطعنامه‌ی یونسکو نیز بذل توجه کافی، بشود! با مشورت مؤلفان یادشده، با نویسنده‌ی کتاب زبان دوم، تصمیم بر این گرفته شد که در بخش «فرهنگ و زبان»، در کتاب جامعه‌شناسی سال اول دبیرستان‌ها، حدود ۷ صفحه، و در کتاب سال سوم آن، با تفصیلی بیش‌تر، با نقل ترجمه‌ی تمامی قطعنامه‌ی یونسکو، حدود ۱۹ صفحه (۳۵-۱۷)، درباره‌ی اسپرانتو نوشته شود.

● بدین ترتیب، هر دو کتاب ــ جامعه‌شناسی سال اول، و سال سوم دبیرستان‌ها، برای آموزش متوسطه‌ی عمومی، اقتصاد اجتماعی و فرهنگ و ادب آن سال تحصیلی ــ نوشته، و چاپ شد، و در سراسر کشور، توزیع گردید. لیکن، سال ۱۳۵۷/ ۱۹۷۹، سال پرشور آغاز طوفان انقلاب بود. و با تعطیل بیش‌تر مدارس کشور، به ویژه در ماه‌های دی و بهمن و اسفند آن سال، به احتمال قوی کتاب‌های درسی، طبق برنامه، همه جا خوانده نشدند. زیرا، دست کم، هیچ گونه واکنشی،

مشاهده نگردید.

در اردیبهشت ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹، در نخستین سال تحصیلی انقلاب، شهید «**سید کاظم موسوی**» (۱۳۶۰ - ۱۳۲۲ / ۱۹۸۱ - ۱۹۴۳)، به سرپرستی کتاب‌های درسی، منسوب گردید. از تصادف‌های دوران‌ساز روزگار، برای اسپرانتو، شهید موسوی، خود از دانشجویان «دانشکده‌ی الهیات» بود که در آن دانشکده، و نیز در کلاس‌های اسپرانتو، قبلاً با این نویسنده، درسی داشته است.

زنده یاد شهید موسوی ـ که کتابخانه‌ی آموزش و پرورش، در خیابان ایرانشهر تهران نیز، به پاس بزرگداشت وی، به نام او، نامگذاری شده است ـ به خاطر دو نکته، این هنگام با شتاب ضروری دوره‌ی انقلاب، به این نویسنده مراجعه نمود:

**(۱)** ـ بخشی از یکی از درس‌های نویسنده را، تحت عنوان «**رویاروئی فرهنگ‌ها**»، برای کتاب‌های جامعه‌شناسی، خود تلخیص کرده بود. و اینک ویرایش، تصحیح و تأیید نهائی آن را، خواستار بود. این کار انجام گرفت و برای فصل پنجم کتاب سوم جامعه‌شناسی (صفحه‌ی ۱۴۴ - ۱۰۲)، جهت سال تحصیلی ۵۹-۱۳۵۸ در هر سه کتاب جامعه‌شناسی سال اول تا سال سوم دبیرستان‌ها، و حتی کتاب تاریخ سال چهارم، منتشر گردید.

**(۲)** ـ درخواست دوم، مربوط به بررسی، ویرایش، و تکمیل بحث مربوط به زبان اسپرانتو، در دو کتاب سال اول، و سال سوم دبیرستان‌ها بود ـ که آن نیز انجام یافت. انتشار این بخش‌ها ـ که بالغ بر یک میلیون نفر دانش‌آموز، در زمستان سال ۱۳۵۸ / ۸۰-۱۹۷۹، در سراسر کشور، در دبیرستان‌ها آن را، خواندند و امتحان دادند ـ با چنان هیجانی شدید، استقبالی طوفانی، و واکنشی چنان تند و تب‌آلوده روبرو گشت که فقط می‌توان وضع آن را، در جوّی انقلابی، همانند همان سال‌های نخستین پرشور انقلاب، دوباره، به‌رسائی بازگوئی، و وصف نمود و، بس!؟ کسی که آن روزها را، تجربه نکرده باشد، هرگز نمی‌تواند آن شوک زلزله‌خیز افراطی را، که ناچار ضدضربه‌ی سختی ارتجاعی را، بر اثر ایجاد هراس پاک‌سازی‌ها، در دل‌های هزاران دبیر آموزش زبان انگلیسی، در مدارس راهنمائی و دبیرستان‌ها، در سراسر کشور، به دنبال داشت، در نظر مجسم سازد! برای نمونه، از یکی از افراط کاری‌های زیانمند، در یکی از دبیرستان‌های شرق تهران، دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان که مبحث اسپرانتو را، در درس جامعه‌شناسی خود خوانده بودند، دبیر انگلیسی خود را، با خشمی لگام‌گسیخته، و نفرتی اهانت‌آمیز و، هراس‌انگیز، از کلاس درس بیرون می‌افکنند، و به او، با فریاد می‌گویند: «برو! دلال استعمار! اگر وقتی اسپرانتو یادگرفتی، برگرد و به ما اسپرانتو یاد بده! ما دیگر نمی‌خواهیم زبان استعماری استکبار جهانی را، بیاموزیم!»

اسپرانتو یکباره، با جرقه‌ای که در کتاب‌های درسی پدید آمده بود، جهان آموزش زبان‌های خارجی را، در ایران سال اول آغاز عصر انقلاب، به رویاروئی دو جبهه‌ی اهورائی و

اهرمنی، انقلابی و استکباری، رهائی‌بخش و استعماری، منشعب کرده بود!؟ و و بهانه‌ای به دست جوانان بیزار از دشواری‌های تحصیل زبان انگلیسی داد که در نهایت، با همه استقبال گرم نخستین مسئولان آموزش و پروش از آن، به خاطر لزوم برقراری نظم دوباره در دبیرستان‌ها، ناچار، سال بعد، بحث اسپرانتو را، از کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی، حذف نمودند.

● در نقد نارسائی، و ناتمامی تاریخ، به عنوان یک علم، و فلسفه‌ی تاریخ به عنوان استنباطی از همبستگی‌ها، هدف‌ها، و چرائی‌های رویدادهای تاریخی، گفته‌اند که: تاریخ، جام جهان‌نمای همه رویدادهای تاریخی نیست! بلکه، پی‌آمد انتخاب‌های مورخان است. در واپسین تحلیل، گزیده، گلچین، و یا دست‌چینی از رویدادهاست. زیرا، مورخان، بنابر سلیقه‌ها، زمینه‌های انفعالیِ ذهنی، محدودیت‌ها، در احاطه به تمامی رویدادها، تحت تأثیر غالباً حالات شخصی، نگرانی‌ها، و مصلحت‌اندیشی‌های فردی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای، سیاسی، مذهبی، اقتصادی، و هنوز انگیزه‌های بسیار دیگری، دست به گزینش، تلفیق، و به اصطلاح مونتاژ داده‌های تاریخی، می‌یازند!

● نویسنده، هیچ‌گاه، رسائی این نقد نغز بجا را، در باره‌ی تاریخ، و فلسفه‌ی آن، اینچنین ملموس، تجربی، و شخصی، در صحنه‌ی رویدادها، و نیز این‌چنین ژرف و فراگیر، احساس نکرده بوده است، تا زمانی که به ارائه‌ی گزارشی ــ هر چند کوتاه و فشرده ــ از تاریخ نهضت اسپرانتو، خود را، ناگزیر یافته است!؟ با توجه به همه نارسائی‌های یادشده، با استناد به نوشته‌ها، حتی‌المقدور کوشش رفته است که گزارش از حدود واقعیت، فراتر نرود و از رسالت راستین تاریخی خود منحرف نگردد و، با این وصف، از سایه روشن‌ها، فراز و نشیب‌ها، از ناکامی‌ها، در برابر موفقیت‌ها، بیشتر، بازگوئی جنبه‌ی مثبت را، لازم شمرده‌ایم. و از پرداختن به قصه‌ی پرغصه‌ی تلخی‌ها، جز به اشاره، حتی‌المقدور، خودداری ورزیده‌ایم. به‌ویژه آن که، خواه و ناخواه، در اکثر نزدیک به اتفاق رویدادها، یا در صحنه‌ها، عامل مستقیم اجرا، و یا در پشت صحنه‌ها، ناچار، کارگردان بوده‌ایم ــ مگر هنگامی که رویدادها، خود به خود، فراسوی خواست‌های فردی، روند پژواک‌ها، و واکنش‌های غیرقابل‌پیش‌بینی و اجتماعی خود را، در پیش گرفته باشند.

برای نمونه، در نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۴۳۶، به تاریخ ۵۸/۱۱/۳۰ اداره‌ی کل آموزش متوسطه، به دفتر تحقیقات و برنامه ریزی‌های درسی وزارت آموزش و پرورش، دیگر سخن از طومارها، توأم با هشدار به عواقب سکوت، دربرابر درخواست‌ها، به میان آمده است که:

● «... پیرو شماره‌ی ۹۷۲۳-۲۳/۱۰/۵۸، در حدود ۱۰ نامه، همراه با درخواست‌های فردی، و طومارهای دبیران و دانش‌آموزان، و سایر اقشار ملت، مبنی بر منظورداشتن زبان جهانی اسپرانتو، به عنوان یکی از زبان‌های خارجیِ انتخابی، در دبیرستان‌ها، که از نظر این اداره‌ی کل نیز درخواستی بحق، مستدل، و مفید می‌باشد، تا کنون پاسخی از آن دفتر نرسیده است.

● از آن جا که شوق مشارکت مردم، در کارها، حتی به‌صورت اظهار نظر صادقانه‌ی آنان، در امور اجتماعی، خاصه برنامه‌ها، و روش‌های آموزشی، با سکوت نسبتاً طولانی دستگاه‌ها که ممکن است از طرف مردم بی‌اعتنائی تلقی شود ــ به خاموشی خواهد گرائید. لذا خواهشمند است دستور فرمایند که هرگونه اقدامی که تا کنون در زمینه‌ی یادشده از طریق آن دفتر انجام گرفته است، به این اداره‌ی کل اعلام نمایند؛ تا در صورت لزوم، به گروه‌های علاقه‌مند منعکس شود...»

● بدین ترتیب، اسپرانتو، وارد «**عصر طومارهای مردمی**» شده بود. و این طومارها، که کم نبودند، از همه جا ــ حتی از شهرستان «**نقده**»، در زیر بمباران عراق ــ طوماری به آموزش و پرورش مرکز، ارسال شده بود!

ضمناً، «اداره‌ی آموزش ضمن خدمت» در تابستان سال ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹، در روزنامه‌ها، برای تغییر و بهبود نظام آموزشی عصر انقلاب ایران، از مردمان نظرخواهی نموده بود! از میان هزاران پاسخ که اسپرانتو را، به عنوان واحد درسی زبان خارجی، در مدارس ایران، پیشنهاد کرده بودند، ما ناچار، به حکم اختصار، نامه‌ی استاد، دکتر «**ابوالقاسم اجتهادی**» مدیر گروه فرهنگ، و تمدن اسلامی «**دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی**» ــ و نخستین سفیر ایران دوره‌ی انقلاب در ترکیه ــ به تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۲۰، به اداره‌ی کل آموزش متوسطه، در این جا نقل می‌شود. این نامه، با شماره‌ی ۱۱۱۸۶-۵۸/۱۱/۲۱، مهر ورود به دفتر ادراه‌ی کل آموزش متوسطه را، داراست.. و دستور ارجاع آن برای اقدام، به اداره‌ی ارزشیابی، در حاشیه‌ی نامه در تاریخ ۵۸/۱۱/۳۰، داده شده است:

● «... عطف به نظرخواهی اداره‌ی اموزش ضمن خدمت، درتابستان گذشته، درباره‌ی زبان‌های خارجی، این‌جانب، نظر مثبت خود را، درخصوص زبان اسپرانتو، نگاشتم. و خوشبختانه، اخیراً هم ملاحظه شد که در سال اول و سوم کتاب‌های جامعه‌شناسی دبیرستان‌ها، موضوع این زبان، به نحوی شایسته، مطرح و معرفی شده است. اینک، در تأیید نظر گذشته، اعتقاد دارم که اگر این زبان آسان، و غیروابسته، به صورت یک واحد درسی، در برابر زبان‌های خارجی استعماری ومشکل دیگر، به انتخاب دانش‌آموزان گذارده شود، قطع نظر از جلوگیری از اتلاف وقت و سرمایه، در جهت یادگیریِ موارد فراوانِ خارج از قاعده‌ی زبان‌های موجود استعماری، از پیشروی بزرگ‌ترین، وسیله‌ی استعمار، و استثمار فرهنگی که سرچشمه و ام‌الفساد استثمار در سایر شئون اجتماعی واقتصادی است، به‌تدریج جلوگیری خواهد شد. خوشبختانه، اخیراً توجه به این زبان جهانی و آسان فراوان شده است. واکنون، در پی چاپ ترجمه‌ی قرآن کریم به این زبان، در تهیه‌ی مقدماتی هستند که «**دائرة‌المعارف اسلامی**» نیز، به این زبان منتشر شود...»

● ضمناً، سبک، و لحن انقلابی ویژه‌ی ایام نخستین انقلاب ایران این نامه‌ها، از نظر سبک‌شناسی، برای تاریخ آینده، درخور تأمل خواهد بود!؟

البته، اداره‌ی کل آموزش متوسطه، خود ضمن پیوست نامه‌ای به شماره‌ی ۲/۹۷۲۳ط‌ه، به تاریخ ۵۸/۱۰/۲۳، به «دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی»، داوری نهائی خود را، درباره‌ی اهمیت آموزش زبان اسپرانتو، بدین ترتیب، ابراز داشته بوده است:

● «... اِشعار می‌دارد که:

● (۱) ـ با توجه به عدم وابستگی زبان اسپرانتو، به هیچ یک از قطب‌ها، ملل وگروه‌ها، در صورت تدریس این زبان، تلقین و تزریق ناخودآگاه فرهنگ کشورهای دیگر، به یادگیرنده، عملی نخواهد شد.

● (۲) ـ با در نظر گرفتن مشکلات یادگیری زبان انگلیسی، و سایر زبان‌های معمول، و افت تحصیلی، و فشاری که از این بابت به اکثر دانش‌آموزان، تحمیل می‌شود، جایگزین کردن و یا حداقل، دادن فرصت انتخابِ یک وسیله‌ی تفهیم و تفاهم بین‌المللی آسان‌تر، به دانش‌آموزان که در عین حال، هدف‌های آموزش زبان خارجی را، تأمین نماید، امری ضروری به نظر می‌رسد.

از آن جا که بررسی موضوع نامه‌ی مذکور (نامه‌ی ضمیمه از طرف آقای دکتر **منصور شیخ‌الملوکی**)، از لحاظ برنامه‌های درسی، در حدود وظایف و اختیارات آن دفتر، می‌باشد، خواهشمند است دستور فرمایند، این اداره‌ی کل را، نیز، از نتایج اقدامی که در این زمینه معمول می‌دارند، مطلع فرمایند...».

همچنین، اداره‌ی کل آموزش متوسطه‌ی نظری، نامه‌ای (به شماره‌ی ۱۰۵۴/۴ به تاریخ ۵۹/۱/۲۳)، به «اداره‌ی کل آموزش و پرورش تهران»، می‌نویسد:

● «... با ارسال فتوکپی نامه‌ی مورخ ۵۹/۱/۲۰، دبیران زبان خارجی، و جامعه‌شناسی دبیرستان ادیب پیشاوری... خواهشمند است، دستور فرمایند، نسبت به... خواسته‌های ایشان، و سایر دبیران، در زمینه‌ی آموزش اسپرانتو اقدام عاجل، معمول گردد. علاوه می‌نماید که در صورت لزوم، این اداره‌ی کل، لیستی، از اسامی اسپرانتیست‌هائی که داوطلب تدریس افتخاری زبان مذکور، می‌باشند، در اختیار آن اداره‌ی کل قرار خواهد داد...».

در واکنش نسبت به نامه‌ی یادشده در بالا، اداره‌ی کل آموزش و پرورش تهران، بخشنامه‌ای به تمام ادارات آموش و پرورش نواحی مختلف تهران، ارسال می‌دارد، با این مدلول:

● «...تاریخ ۵۹/۲/۲ به شماره‌ی ۳۳۹۷/۹، اداره‌ی آموزش و پرورش ناحیه‌ی... : برابر با نامه‌ی شماره‌ی ۱۰۵۴/۴ مورخ ۵۹/۱/۲۳، اداره‌ی کل آموزش متوسطه‌ی

نظری، و امتحانات، کلاس آموزش زبان اسپرانتو، به صورت فشرده، از تاریخ هفدهم خردادماه ۱۳۵۹... در محل دبیرستان معنا، واقع در خیابان دکتر شریعتی، تخت طاووس (استاد مطهری کنونی) تشکیل می‌گردد.
خواهشمند است به دبیران زبان خارجه، و جامعه‌شناسی آن ناحیه ابلاغ فرمائید، در صورت تمایل، جهت ثبت نام، برای شرکت در کلاس مذکور، ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر روزهای سه شنبه و پنج شنبه به دبیرستان ادیب پیشاوری، ناحیه‌ی ۹ تهران، [به بانو توتونچی] مراجعه فرمایند.

نجفی علمی ـ معاون آموزشی

**زیر نویس نامه‌ی معاون آموزشی:**
۳۲۹۷/۹ ــ ۵۹/۲/۲ رونوشت به اداره‌ی آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۹ تهران فرستاده می‌شود، خواهشمند است دستور فرمایند دبیران ادیب پیشاوری، همکاری لازم را، معمول دارند. و بعد از ثبت نام اسامی دبیران شرکت کننده در کلاس مذکور، به این اداره‌ی کل ارسال فرمایند...
رونوشت عطف به شماره‌ی ۱۰۵۴/۴ مورخ ۵۹/۱/۲۳، به اداره‌ی کل آموزش متوسطه و امتحانات...»

● ظاهراً، عین نامه‌ی اداره‌ی کل آموزش متوسطه‌ی نظری، به اداره‌ی کل آموزش و پرورش تهران، به سراسر کشور نیز ابلاغ می‌شود. زیرا، عموماً، در تمام معرفی‌ها، برای دبیران داوطلب، در کلاس‌های اسپرانتو در تهران، همه‌ی مسئولان، به این نامه و شماره‌ی ویژه‌ی آن، استناد می‌ورزیدند.

● برای نمونه، ما از بالغ بر حدود ۵۵۰ معرفی‌نامه، تنها چهار نمونه را، از شهرستان‌های دور و مختلف کشور، در این جا، به‌دست می‌دهیم:

**(۱) ـ شهرستان جام**: «به اداره‌ی کل آموزش متوسطه... به شماره‌ی ۵۷۳۳ مورخ ۱۳۵۹/۳/۱۳: عطف به نامه‌ی ۱۰۵۴/۴ ـ ۵۹/۱/۲۳ موضوع، تشکیل کلاس‌های آموزش اسپرانتو، بدین وسیله، آقای **محمدکاظم اتحادیه**، و به شماره‌ی شناسنامه‌ی ۳۸۴ زاهدان، تاریخ تولد ۱۳۳۴، دبیر زبان انگلیسی دبیرستان‌های این شهرستان، به منظور فوق، معرفی می‌گردد. ضمناً لازم به یادآوری است که کلیه‌ی هزینه‌های مربوط، به عهده‌ی شخص شرکت‌کننده است. از طرف رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان جام ـ **عباسعلی آریانپور**. امضا و مهر».

● دیگر نمونه‌ها را، به اختصار می‌آوریم:

**(۲) ـ شهرستان بابل**: «... نامه به شماره ۲۸۸۸/ـ ۵۹/۲/۱۵ ـ نام دبیر انگلیسی آقای **مسعود فروتنی**، شهر بابل، کفیل اداره‌ی آموزش ـ **معصومی** ـ «امضا و مهر».

**(۳) ـ منطقه‌ی بردسیر**: نامه معرفی‌نامه برای دبیر جامعه‌شناسی، آقای **یارمحمد کوهستانی**، به شماره‌ی ۲۸۵۱ـ ۵۹/۳/۱۰، برای شرکت، در کلاس اسپرانتو در دبیرستان ادیب ناحیه ۹ تهران ـ رئیس اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان کرمان: **سید محمدرضا منصوری‌نسب** ـ رونوشت به اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان کرمان.

**(٤) ـ شهرستان گنبدکاوس**: معرفی‌نامه برای آقای **عبدالرحیم نیازی ساعی** ـ امضا، **خادمیان** ـ به شماره ۱۷۶۱۴/۲ مورخ ۵۹/۳/۱۳.

**§ 367/1 ـ یادداشت** : در نامه‌ی گنبدکاوس، ما با بخشنامه‌ی تازه‌ای و تاریخ جدیدتری، از طرف معاونت آموزش وقت وزارت آموزش و پرورش، در توصیه‌ی آموزش اسپرانتو، روبرو می‌شویم، بدین مضمون: «... احتراماً، برابر نامه‌ی شماره‌ی ۲۳۳۸/۴ ـ مورخ ۱۳۵۹/۲/۵، معاونت آموزشی وزارت آموزش و پرورش، و نامه‌ی ۴۵۵۸/م ط ـ ۵۹/۲/۲۳، اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان مازندران... خواهشمند است، از نتیجه‌ی اقدامات محوله، این اداره را، مطلع فرمایند...»

● نامه‌ی آموزش و پرورش شهرستان گنبدکاوس، مفهوم واکنش زنجیری را، درباره‌ی معرفی اسپرانتو، در کتاب‌های درسی، به خوبی، آشکار می‌سازد.

از تعداد دیگری از معرفی نامه‌ها که فتوکپی آنها، بدست ما، رسیده است، بخاطر ثبت در تاریخ ابعاد گسترده‌ی واکنش زنجیره‌ای یک نهضت فرهنگی، منعکس در کتاب‌های درسی، تنها به اختصار، از هشت معرفی‌نامه‌ی دیگر، یاد می‌شود:

**(۱) اصفهان** ـ هنرستان فنی، آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۱: به شماره‌ی ۴۱۲ ـ مورخ ۵۹/۳/۸ ـ معرفی آقای همایون جزی‌زاده، دبیر علوم اجتماعی.

**(۲) فیروزآباد** ـ آموزش و پرورش ـ به شماره‌ی ۴۴۸۸/۳ مورخ ۱۳۵۹/۳/۸ ـ معرفی آقای قاسم نامداری، دبیر انگلیسی.

**(۳) قم** ـ آموزش و پرورش ـ به شماره‌ی ۱۳۱۰۴/۳ مورخ ۵۹/۲/۱۴ ـ معرفی آقای محمدعلی هنر قمی، دبیر جامعه‌شناسی.

**(٤) لرستان** ـ اداره‌ی کل آموزش و پرورش ـ به شماه‌ی ۴۳۹۶/۲ به تاریخ ۵۹/۲/۱۱.

**(۵) یزد** ـ اداره‌ی کل ـ (بدون شماره) معرف: رضا سلطان‌زاده، مدیر کل، بر اساس نامه‌ی شماره‌ی ۶۳۸ ـ ۵۹/۳/۱۰، دبیرستان فاطمه، در معرفی آقای سید علی‌اصغر میررکنی، دبیر جامعه‌شناسی.

**(۶) آستارا** ـ اداره‌ی آموزش و پرورش ـ بر پایه‌ی نامه‌ی دبیرستان صدیقه‌ی رضایی، به شماره ۶۶۲ به تاریخ ۵۹/۳/۱۱، در معرفی آقای نادر عسکری، دبیر.

**(۷) اراک** ـ به شماره‌ی ۱۶۲۰۸/۱، به تاریخ ۵۹/۳/۱۱، در معرفی بانو ارم‌السادات علمی، دبیر انگلیسی.

(۸) میاندوآب - به شماره‌ی ۶۵۹۹/۳ مورخ ۵۹/۳/۱۳ در معرفی آقای بایرم حیدروند، دبیر انگیسی.

§ 367/2 ـ **آموزش اسپرانتو برای دبیران** : اداره‌ی کل آموزش متوسطه، خواهان آن بود که دوره‌ی آموزشی از پنجم تیرماه ۱۳۵۹ تشکیل گردد، تا دبیران درگیر امتحانات نهائی، همه، امکان شرکت در کلاس‌ها را، داشته باشند. لیکن، با توجه به امکان هجوم چندین هزار نفره، سرانجام تصمیم بر این گرفته شد که از ۱۷ خرداد ۱۳۵۹ / ۲۵ ژوئن ۱۹۸۰ تشکیل گردد. با این وصف، بالغ بر بیش از ۶۰۰ داوطلب در آن شرکت جستند.

کلاس‌ها، در محل سابق باشگاه امریکائیان، خیابان جنب حسینیه‌ی ارشاد (مسجد قبا)، برای مدت یک ماه و پنج روز ـ سی روز تمام ـ هر روز صبح، به مدت چهار ساعت، تشکیل گردید.

تشکیل یک کلاس چندین صد نفره، برای آموزش اسپرانتو، نه تنها، در ایران، بلکه در دنیا، بی‌سابقه بوده است. گزارش مفصل تشکیل این کلاس، با چاپ تصاویر رنگی انبوه شرکت‌کنندگان، در روی جلد، و در چهار صفحه‌ی قطع بزرگ مجله‌ی «*دانستنی‌ها*» (۱۵ اسفند ۶/۱۳۵۹ مارس ۱۹۸۱، ص ۲۹ـ۲۶)، همراه با معرفی کامل اسپرانتو، یکی از دستاوردهای مطبوعاتی این کلاس‌ها، بوده است.

ماهنامه‌ی جهانی اسپرانتو، مشاور یونسکو ـ شماره‌ی ۱۰ ماه اکتبر ۱۹۸۰/، روی جلد خود را، به عکسی پرشکوه، در روی جلد، خود، از انبوه ۶۲۵ نفری شرکت‌کنندگان، در کلاس‌های دبیران ایران اختصاص داد، و سه صفحه را، (۱۶۳ـ۱۶۱)، از جمله به گزارش تشکیل این کلاس، نگاشت و در شرح عکس روی جلد خود، از جمله نوشت که: «... **تاریخ شایان یادآوری نهضت اسپرانتو، مورد قابل مقایسه‌ای را، با این عظمت، به خاطر ندارد!**» .(E-o,10,1980, p.161-163)

• تشکیل این کلاس‌ها، در محل باشگاه سابق امریکائی‌ها، خود، بر هیجان این رویداد، به گونه‌ای مضاعف افزوده بود. باغبان ظریف آن‌جا، یکبار اظهار داشت که:

«روزگار، همه‌اش درس عبرت است. ولی کیست که عبرت بگیرد؟! تا دیروز، در این باشگاه، حتی به سگ‌های امریکائی‌ها، اگر به غیر از انگلیسی می‌گفت برو، نمی‌رفت. به آنها، می‌بایستی بگوئی !Go! Go تا برود! ولی امروز، در همین مکان، زبان اسپرانتو، تدریس می‌شود!»

• واکنش زنجیری این کلاس، حتی، به‌گونه‌ای، شایعه‌ی ضد امریکائی پیدا کرد. به طوری که هفته‌نامه‌ی مشهور «**نیوزویک**»، در یکی از شماره‌های همان سال خود (احیاناً ۲۰ آگوست یا ۲۰ سپتامبر) خود، نگاشت:

• «... در ایران، اسپرانتو تدریس می‌شود، گویا، به‌خاطر پاکسازی زبان انگلیسی، و

جایگزینی اسپرانتو به‌جای آن است. مگر می‌شود؟!...».

● از این زمان بود که اندک‌اندک، زمزمه‌ی مخالفت‌ها، با اسپرانتو، آغاز گشت. نخست، با ارسال نامه‌هائی بی‌امضا، یا با امضاهای مستعار، به این جا و آن جا، از جمله به مطبوعات، و نسبت‌دادن آن به ضدانقلاب ـ آخر آموزش زبان انگلیسی خیلی هم انقلابی بود!؟ ـ و مانند آن، به هر افترا، و برچسبی که می‌پنداشتند، طبق حال و هوای انقلابی زمان و سوءظن‌های متداول در آن هنگام، نسبت به توطئه‌ی ضدانقلاب، می‌توان آن را، مخالف مصالح انقلاب جلوه داد!؟ این ضدواکنش‌ها، هر چند دردسرهای بسیار جدی را، هم پدید آورد، و موجب تعطیل بسیاری از کلاس‌ها، به‌ویژه در مسجدها که متداول شده بود (§369,??/374)، گردید، سرانجام، در برابر حقیقت، دوام نیاوردند، و مسئولان اصلی کشور، هیچ‌یک آنها را، جدی نگرفتند.

**§ 368ـ زبانِ معیار، برای بهسازی زبان‌ها :** عموماً، تحصیل زبان‌های خارجی ـ به سبب اختلاف، در ساختار نحوی، اصطلاحات، و تعبیرهای سماعی خود ـ به آسانی می‌توانند، در نحوه‌ی گفتگوهای زبان‌های مادریِ فراگیرندگان آنها، اختلالی پدید آورند که غالباً نیز به‌گوش اهل زبان‌های بومی، ناخوشایند، و حتی گاه تمسخرآمیز جلوه می‌نماید. عناوینی مانند «**جعفرخان از فرنگ آمده!؟**»، حاکی از وجود همین گونه موج‌های مخالفت، باکاربرد واژه‌ها، و شیوه‌ی گفتار خارجی است.

● در برابر پدیده‌ی کم و بیش تخریبی (Mal-konstrua Fenomeno)، و آسیبیِ (Patalogia) آموزش زبان‌های سنّتیِ خارجی، آموزش زبان اسپرانتو، حتی در سطح مقدماتی آن، آثاری سازنده در بهسازیِ زبان‌های بومی و ملی، از خود، آشکار ساخته است.

از این میان، ما به دو اثر سازنده‌ی آشنائی با اسپرانتو، در ایران ـ یکی برای زبان فارسی، و دیگری برای «**زبان کردی**» ـ در این جا، به اختصار، در طی دو بند آینده، می‌پردازیم:

**§ 368/1ـ سامان‌بخشی به آوندهای فارسی :**

در ایران، سید «**احمد کسروی**» (۱۳۲۴ ـ ۱۲۶۹ / ۱۹۴۵ ـ ۱۸۹۰) ـ با شخصیتی چندبُعدی ـ تلاش‌های زبان‌شناسانه‌ی خود را، از سال ۱۳۱۲ / ۱۹۳۳ ـ همپدیدی کاملاً تصادفی، با اوج نازیسم در آلمان، و تحریم اسپرانتو به خاطر آن، در ایران ـ آغاز کرده است. و تا پایان زندگی اش ـ در طول ۱۲ سال (۱۳۲۴ ـ ۱۳۱۲ / ۱۹۴۵ ـ ۱۹۳۳) ـ ادامه داده است.

● حاصل تلاش‌های ۱۲ ساله‌ی کسروی ـ افزون بر نوشته‌های فراوان ـ در زمینه‌ی زبان‌شناسی فارسی، در کتاب «***زبان پاک***» او، خلاصه شده است. «***زبان پاک***»، نخستین بار، در سال ۱۳۲۲ / ۱۹۴۳، انتشار یافته است؛ و از آن پس نیز، به چاپ‌های مکرر رسیده است.

● **کسروی**، صمیمانه ادای دِین خود را، به زبان اسپرانتو، به کرّات، از جمله، چنین یادآور شده است (§372):

● «خوانندگان، نام اسپرانتو را، شنیده‌اند!؟... ما نیز، هوادار آن، می‌باشیم. و رواجش

را، می‌خواهیم!...

مرا، با این زبان، داستان‌هاست!... در دیگر زبان‌ها، سامان چندانی نیست. ولی در این زبان، سراپا سامان... است!(نوشته‌ها / ۳۱۴ - ۳۱۳)»

● «... اسپرانتو، آسان‌ترین زبان‌هاست!... ما از آن، درس‌ها، گرفته‌ایم! (نوشته‌ها / ۵۰۷)»

● «فارسی، نزدیک‌ترین زبان‌ها، به اسپرانتوست. در این زبان هم وندها (آوندها)، به کار می‌رود!

● ما نیز می‌خواهیم، از یک سو، پیشوندها، و پسوندها را، در فارسی، هر چه فراوان‌تر، گردانیم. و آنچه، از میان رفته، و فراموش شده، دوباره، یادآوری کنیم، و رواج سازیم. و از سوی دیگر، سامانی برای آنها، درست کنیم. (نوشته‌ها / ۳۱۴ - ۳۱۵)»

● لیکن، کسروی، چند سال بعد، در اواخر عمرِ نه چندان بلند خویش ـ در ۵۳ سالگی‌اش ـ در اسفند ماه ۱۳۲۲ / مارس ۱۹۴۴ ـ یکباره، در غلیان شوری «پان‌ایرانیستی!؟»، تا آن جا پیش می‌تازد که «**زبان پاک**» را، حتی به جایگزینی زبان اسپرانتو ـ زبان مورد پذیرش همگانیِ تمامی اقوام جهان، آرزو می‌کند:

● «فارسی، یا بهتر بگوئیم: زبان پاک، با یک کوشش بسیار نیرومندی که برای تکان‌دادن، به جهان آغاز شده، توأم می‌باشد. از این رو، به پیشرفت آن، در جهان، امید بسیار بسته می‌شود!

ما امیدمندیم، آن **زبانِ همگان** که جهان، به آن نیاز دارد، این زبان ــ زبان پاک ــ گردد! (نوشته‌های کسروی، در زمینه‌ی زبان فارسی، گردآوری حسین یزدانیان، انتشارات توس، تهران، اردیبهشت ۱۳۵۷ / ۱۹۷۸ - ص ۵۰۹)»

● لیکن، گسترش زبان‌ها، راهی، و حیاتی مستقل‌تر ـ ولی البته، وابسته‌تر به شرائطی فرافردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جمعیت شناسانه، و غیر آن دارند ـ و از آرزواندیشی‌های (Deziro-pensoj) شخصیِ افرادی پرشور و خوش‌خیال، بسی فراتر می‌روند. «**زبان پاکِ**» کسروی، بی توجه به «کوشش بسیار نیرومندی ـ که از طرف شخص او ـ برای تکان‌دادن، به جهان آغاز شده» بود، حتی مورد قبول فارسی‌زبانان، قرار نگرفت. لیکن «**آوند آگاهی**» در زبان فارسی را، ما، در هر حال، مدیون کسروی و آشنائی او، با اسپرانتو، هستیم.

● مرگ کسروی، هرگز، به معنی وداع، با پژوهش‌های آوندشناسانه ـ الهام گرفته و الگوبرداشته از نظام آوندی منظم اسپرانتو ـ نبوده است.

● کسروی، حدود ۴۰ آوند، و کارکرد ویژه‌ی آنها را، در زبان فارسی، بازیافته است، و به معرفی راهگشای آنها، پرداخته است.

● پنجاه و پنج سال، پس از انتشار نخستین چاپ «*زبان پاک*» (۱۳۷۷ - ۱۳۲۲ / ۱۹۹۸ - ۱۹۴۳) ـ یکی دیگر از واکنش‌های زنجیره‌وار آموزش زبان اسپرانتو در ایران ـ «***فرهنگ وندهای زبان فارسی***»، تألیف استاد «**دکتر ضیاءالدین هاجری**» ـ چاپ انتشارات آوای نور ـ منتشر شده است. این فرهنگ، حدود ۷۰۰ وندِ فارسی ـ حدود ۱۷/۵ برابر آوندهای «زبان پاک» ـ را، به صورت الفبائی، دسته‌بندی کرده، و شرح داده است. البته، «***فرهنگ وندهای زبان فارسی***»، تنها اثری دیگر در باره‌ی آوندهای فارسی نیست. خوشبختانه مقالات و آثار سودمند دیگری نیز در این باره انتشار یافته است. لیکن، اهمیت «فرهنگ وندها» بیش‌تر، در صورت‌بندی آسان‌یاب الفبائی آن است.

البته، عدد «۷۰۰ وند» نیز، متأسفانه گویای غنای آوندی زبان فارسی نیست. از سلامت، و برکتی زایا، مژده برنمی‌دهد. بلکه بیش‌تر نشان آشفتگی نظام آوندی در زبان فارسی است. برای آن که از زحمت تألیف «فرهنگ وندها»، چیزی کاسته نشود، شایسته‌تر آن است که بگوئیم، «فرهنگ وندها»، بهترین «**آسیب‌شناسی آوندهای زبان فارسی**» است. «فرهنگ وندها» گویاترین سند زبان‌شناختی، برای درک بهتر پی‌آمد آفت‌های گریز، از منطق در زبان، و لگام‌گسیختگی‌های دیمی شیوع سلطه‌ی شیوه‌ی شنیداری، یا سماعی، در زبان‌های سنّتی است.

● «***فرهنگ وندها***» ـ برخلاف وندهای زایا، فراگیر، و دقیق اسپرانتو ـ بیش‌تر از سترونی‌ها، محدودیت‌ها، کاربردهای انحصاری و استثنائی، مهجوریت‌ها، متروکیت‌ها، ابهام‌ها، و تضادها، در معنی بسیاری از وندها، خبر می‌دهد. برای نمونه، تنها شرح یکی از وندها ـ **میانوند** «آ» ـ را، از «***فرهنگ وندها***»، در این جا به دست می‌دهیم:

● «میانوند «ا»... **گاهی**، برای تحذیر است... **گاهی**،... برای پیوستگی آوا می‌باشد... **گاهی**، برای خوش‌آهنگی در پیونددادن دو واژه!... **گاهی**،... نشانه‌ی حال است. **گاهی**، میان دو فعل امر می‌آید... **گاهی**،... ترتیب و توالی را، می‌رساند... **گاه**، به معنای حرف اضافه است... **گاهی**، برای واگوی یک حالت، یا زمان است. **گاه**، برای بازگوئی است... **گاه**، به معنای تمام، کل،و همه است... در «بادباد»، به معنای «تواند بود» است... **گاهی**، به جای «اندر»، و «در»، است. و به هنگام ضرب عددی، در عددی دیگر نیز به کار می‌رود... و **[گاهی]**، به معنی تکرار است... **گاهی**، نیز میانوند ردیف مشهور است. **[گاهی]**، میانوند دعاست... **گاه**، در مفرد غایب مضارع... برای آفرین، نفرین، و آرزوهای دیگر است **[گاهی]**، برای رنگارنگی، و تلوّن هم به کار می‌رود... **گاهی**، در میان و پایان برخی واژه‌ها **بیهوده** است... **گاه، زائد** است و آن را، برای حسن کلام، یا ضرورت قافیه درآورند... **گاهی**، میانوند زینت است، **گاهی** نشانه‌ی سوی، و جهت است... و

**گاهی**، معنای شدت، و غایت، و نهایت می‌دهد. **زمانی** هم، تنها برای ساختن واژگان آمیخته، به کار می‌رود... **گاهی**، نشانه‌ی کسره‌ی اضافه است. **گاه**، نشانه‌ی «واو» عطف است... **گاهی**، به معنای مقابله، و مواجهه است... **گهگاه**، میانوند برای همراهی است... **در پاره‌ای واژه‌ها**... معنای هنگام، و لحظه‌ی حساس را، می‌رساند... **گاهی**، میانوند تداوم صوت است... **گاهی**، به معنای «تا» است. **گاهی**، میانوند بسیاری، و تکرار است. **گاهی**، میانوند برابری است. و **در واژگانی**، چون «نیمانیم» نشانه‌ی حداقل، و دست‌کم است!؟ (وندها / ۵۲ ـ ۴۶)

● بدین ترتیب، تنها یکی از ۷۰۰ وند «**فرهنگ وندها**»، یک وند با **۳۲ معنی کاملاً متفاوت**، وگاه **متضاد**، و یاکاربردهای گاهگاهی است!؟ و «***فرهنگ وندها***»، از این گونه نمونه‌ها، چندان هم کم ندارد. البته، اگر به جای ۷۰۰ وند، از این نمونه زبان فارسی ۷۰۰۰ وند هم می‌داشت، آنگاه متأسفانه، نه تنها چیزی، بر غنایش نمی‌افزود، بلکه بر مشکلاتش، ۷۰۰۰ بار اضافه می‌گردید. درست مثل یک آسایشگاه معلولین که ۷۰۰ معلول داشته باشد، و از بد حادثه، یکباره، تعداد بیمارانش به ده برابر، یعنی به ۷۰۰۰ تن، افزایش یابد!؟

### § 368/2 ـ فراگویش کُردی، بر پایه‌ی اسپرانتو:

پس از کسروی، یکی دیگر از آخرین تلاش‌ها، بر پایه‌ی الگوی زبان اسپرانتو در ایران ـ در دهه‌ی شصت ـ فراسازی، و پیشنهاد «***فراگویش کار***»، یا چنان که مؤلف، خود در پشت روی جلد، به اسپرانتو نامیده است، Super Dialekto de Kar، نام دارد. این «**فراگویش**»، را، می‌توان از جمله پی‌آمدهای انگیخته از ژرف‌ساخت «**پان‌کُردیسم**» (§5-117/4)، به شمار آورد. زیرا، مؤلف آن ـ شادروان محمد سجادی (۱۳۶۶ ـ ؟۱۳۲۴)، با تخلص «**م. س. کارا**» ـ که‌گویا «کارا» نام پسر آن زنده یاد است ـ خود در مقدمه تصریح می‌کند که:

● «زبان، و لهجات کُردی، برای من مقدس، و مورد احترام است... اما، آرزو، و تلاش، برای پدیدآوردِ یک زبان چنان آسان را،... گناه نمی‌دانم: زبانی که خودی، و بیگانه، به‌آسانی فراگیرند (فراگویش کار / ۲)

● زنده یاد کارا، «***فراگویش کار***» را، بر پایه‌ی الگوی زبان اسپرانتو، فراسازی و پیشنهاد کرده است. «**کارا**»، نخست، در سال ۱۳۶۱ / ۱۹۸۲، و سپس صورت تکمیل‌شده‌ی ـ «فراگویش کار» ـ را، در سال ۱۳۶۳ / ۱۹۸۴ در سنندج، به هزینه‌ی شخصی منتشر ساخته است. همّت «کارا»، بر این استوار بوده است که زبانی مشترک، بر مبنای درک چهار لهجه‌ی اصلی اقوام کُرد ـ سورانی، کَلهُر، کورمانچی، و هورامی ـ پدید آورد که تفاهم میان آنان را، آسان‌تر سازد.

● در هر حال، «**کارا**»، آشنائی با اسپرانتو را، مقدمه‌ای لازم، برای فراگیریِ «***فراگویش کارِ***» خود، می‌شمارد. از این رو، در مقدمه‌ی فراگویش، نخست، به اختصار، به معرفی زبان اسپرانتو، می‌پردازد. و آنگاه، تمامی واژه‌های دوهزاروپانصدگانه‌ی بنیادیِ خود را، به‌گونه‌ی فرهنگی

سه‌زبانه ـ فراگویش، فارسی، و اسپرانتو ـ به دست می‌دهد.

● «**کارا**»، در مورد اهمیت الگوی آوند اسپرانتو، برای درک آوندهای دست‌چین خود از لهجه‌های کُردی، چنین می‌نگارد:

● «اسپرانتو، زبانی است علمی که **زامنهوفِ لهستانی**، بر اساس زبان‌های غربی، تدوین و، در ۱۸۸۷، منتشر نمود... جدول صفحه ی مقابل، دربردارنده‌ی حروف ۲۸ گانه‌ی زبان اسپرانتوست، که دقیقاً منطبق با اصوات هستند، و احتمال تلفظ غلط، پیش نمی‌آورند...

● آوندهای مهم، در اسپرانتو، که شناختن آنها، برای درک معادل مذکور، در این فرهنگ ضروری است، به شرح زیر، مورد بررسی قرار می‌گیرند. آوندهای دیگری که [از زبان اسپرانتو] شرح داده نشده‌اند، از روی مراجعه به معادل آوندهای کار به دست می‌آیند(فراگویش کار / ۲۹ ـ ۲۸)»

● همچنین، جالب است که «**کارا**»، در پژوهش خود ـ همانند کسروی که به حدود چهل آوند فارسی دست یافته است ـ شصت و یک آوند کُردی را، برای فراگویش خود، جمع‌آوری، و تدوین کرده است. (فراگویش کار / ۱۷) یعنی، بابی تازه را، برای آوندشناسی گویش‌های کُردی، فراگشوده است ـ که خود دارای ارزش ویژه‌ای، افزون بر فراگویش، برای زبان‌شناسی کُردی، به طور کلی، به شمار می‌رود.

● «***فراگویش کار***» ـ صرف نظر از جنبه‌ی پان‌کُردیستی آن ـ بی تردید، چالشی نمونه، از یک تلاش خلاق زبان‌شناسانه‌ی فنّی ـ یا تکنولوژی زبان ـ محسوب می‌شود.

● «***فراگویش کار***»، همچنین شاهدی گویا از اهمیت آموزش اسپرانتو، و یکی از پی‌آمدهای زایای آن، به عنوان زبانی معیار ـ یک اَبَرالگو Super-modelo ـ در انگیزش ذهن‌های پویا، و جستجوگر، به‌خاطر بهسازیِ علمی زبان‌های ملی است.

● «***فراگویش کار***»، همانند «***زبان پاک کسروی***»، نشان می‌دهد که اسپرانتو، حتی به عنوان یکی از ارزش‌های جانبی آمورزش مقدماتی خود، هر جا که ادیم عامِ معرفتِ بی‌دریغ خویش را، فروگستَرَد، نه تنها از عشق مردمان، به زبان مادریِ خود آنان، چیزی نمی‌کاهد، بلکه، بر شیفتگی بِهگرانه‌ی پویای آنان، نسبت به زبان مادری خویش، بیش از پیش نیز، دامن می‌زند.

**سپاس**: ماکتاب کمیاب «***فراگویش کار***»، و اطلاعات خود را، درباره‌ی مؤلف فقید آن، از دکتر «**پدرام عندلیبی**» ـ از دانشجویان خوب دهه‌ی شصتِ اسپرانتوی خود ـ از سنندج، دریافت داشته‌ایم. تفصیل، درباره‌ی معرفیِ «***فراگویش کار***»، و مؤلف حقوق‌دان، و زبان‌شناس آن، به فرصتی دیگر، و مکانی دیگر، نیازمند است. به هر حال، بدین وسیله، از دکتر عندلیبی، و خانواده‌ی زنده‌یاد سجادی (کارا)، برای کتاب، و اطلاعاتی که صمیمانه در اختیار ما نهاده‌اند، سپاسگزاریم. ارزش زبان‌شناسانه‌ی «***فراگویش کار***»، حسن توجه، و دقت، در انتخاب الگوی

برازنده‌ی اسپرانتو، برای ساختار آن، نکته‌ای است که هر چه زمان بگذرد، تاریخ آینده، درباره‌ی اهمیت آن، با دقّت، و احترام بیشتری، خواهد نگریست. چنین باد!

### § 369ـ آموزش اسپرانتو در نهادها و مسجدها:

همگام با شور انقلاب اسلامی ـ همانند سال‌های نخستین انقلاب مشروطیت ایران ـ شور فراگیری زبان اسپرانتو نیز، به عنوان زبانی ضداستعماری، بالاگرفت. مجله ی جوانان امرزوز، در شماره ی ۷۱۱ خود ـ دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ ـ در مورد مراکزی که اسپرانتو در آنها، تدریس می‌شده است، تحت عنوان «اسامی مساجد، و مراکز فرهنگی، و تربیتی که در آنها، اسپرانتو تدریس می‌شود»، می‌نگارد که:

- «دانشگاه تهران، دانشگاه ملی (شهید بهشتی بعدی)، دانشکده ی خدمات اجتماعی، و بالغ بر ۵۵ مدرسه‌ی راهنمائی، و دبیرستان! (§360)
- مسجد امجد، چهارراه مالک اشتر (§367/1).
- مسجد مطهری ـ خیابان مصدق (امیریه ی سابق، ولی‌عصر امروز)
- مسجدالنّبی، در نارمک (§???/374)
- مسجد مکتب جعفری، در گیشا
- مسجد ارباب
- بنیاد امام جعفرصادق، در حسن‌آباد...» (جوانان امروز ۱۶/۷۱۱)

### § 369/1ـ اسپرانتو، در شهر سالم La Sana Urbo:

شهر سالم، عنوان طرحی ارزنده، برای سالم‌سازی بهداشتی و اجتماعی است، که عموماً برای بالابردِ سطح زندگی منطقه‌ها، و محله‌های عقب‌مانده‌ی شهرها ـ مانند حصیرآبادها، و حلبی‌آبادها، کوخ‌ها، در برابر کاخ‌ها ـ از طرف «**سازمان بهداشت جهانی**» (WHO = OMS)، با همکاری دولت‌های محلی، از سال ۱۹۶۸/۱۳۴۷، نخست، در ۱۱ شهر، به مرحله‌ی اجراگذارده شده است. در زمان حاضر ـ آبان ۱۳۸۰ /اکتبر ۲۰۰۱ ـ این طرح، در بالغ بر ۱۱۰۰ شهر جهان، در حال اجراست.

- در ایران، طرح اجرای شهر سالم، در محوطه‌ای بزرگ، در دولت‌آباد شهر ری، با همکاری شهرداری تهران، از سال ۱۹۹۱/۱۳۷۰، تاکنون، به مرحله‌ی اجرا درآمده است.
- افزون بر «**شهر سالم شهرری**»، اجرای این طرح، در ۱۴ شهر دیگر ایران، در دست مطالعه، برای اجراست. در «**جزیره‌ی قشم**» نیز، از چند ماه پیش، به نام «**جزیره‌ی سالم قشم**» (Sana Insulo de Geŝmo)، با همکاری «**شهر سالم شهرری**»، مشغول، به فعالیت است.

در تاریخ دوشنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۷۶/ ۱۹۹۷.۷.۷، به دعوت، همّت، و اصرار مدیر محترم شهر سالم، آقای «**صادق أوالی**» (متولد ۱۳۳۹/ ۱۹۶۰)، با ایراد یک سخنرانی دوساعته، در حضور بیش از ۳۵۰ تن، از کارکنان و اهالی شهرری، مقدمات تشکیل کلاس‌های آموزش

اسپرانتو، از آغاز مهرماه ۱۳۷۶/سپتامبر ۱۹۹۷، گذارده شد؛ و تا خردادماه ۱۳۷۷/ژوئن ۱۹۹۸، به طور هفتگی، ادامه یافت. تدریس این کلاس‌ها را، همکار گرامی، بانو «**ژیلا صدیقی**»، به عهده داشته است.

از دستاوردهای دانشجویان شایان ذکر این کلاس‌ها، از جمله‌ی دانش‌آموختگان، آقای «**اکبر فکری**»، کارمند مطبوعات است که اینک از مدرسان، و نویسندگان فعّال کنونی اسپرانتو، در ایران، و مطبوعات بین‌المللی اسپرانتو، به شمار می‌رود. در بخش «منابع اسپرانتو»، به پاره‌ای از نوشته‌های او، اشاره رفته است (371§/?????).

● **Noto:**- WHO = OMS = Organizo pri la Monda Sano = MOS = Monda Organizo por/pri la Sano (de UN →§18,101,293,335).

## § 369/2 ـ مطبوعات ایران، و آموزش اسپرانتو، در شهر سالم:

● ۱-روزنامه‌ی ایران، ش ۷۵۹، ۲۵ شهریور ۱۵/۱۳۷۶ سپتامبر ۱۹۹۷، ص ۱۳

● ۲-روزنامه‌ی مهر، ش ۲۸، سه‌شنبه ۱۳ آبان ۳/۱۳۷۶ نوامبر ۱۹۹۷، با اشاره به روزنامه‌ی ایران، ش ۷۵۹ (شماره‌ی بالا)، و کمی با طنزی انتقادی و کمی بی‌مهری، که چرا، در شهر سالم هم اسپرانتو، درس می‌دهند؟!

## § 369/3 ـ شهر سالم، و اسپرانتو، در مطبوعات بین‌المللی:

● 1- Esperanto ĉe la Sana Urbo, en "Esperanto en Azio", Bulteno de UEA, pri la Azia Esperanto-Movado, Japana Esperanto-Instituto, JP-162-0042 Tokyo, 33, Jan. 1998, p. 15 (Raportis Moĝtaba Khejr-khah§)

● 2- San-lingvo por Sana Urbo, Heroldo de Esperanto, Nov.? 1997, p. 2

● 3- D-ro Renato Corsetti (Italio), Esperanto-Revuo de UEA, Jan. 1999, p. 3

## § 369/4 ـ آموزش اسپرانتو در عمارلو، رودبار:

آقای «**سید فاضل تیموری**» (361/5§)، در سال‌های تحصیلی ۶۱-۱۹۸۱-۸۲/۱۳۶۰، در «دبیرستان شریف واقفی»، در «**عمارلو**»، از توابع رودبار، برای دانش‌آموزان داوطلب، در ساعت‌های تعطیل، اسپرانتو تدریس کرده است (369/5§).

## § 369/5 ـ آموزش اسپرانتو در رضوانشهر، گیلان:

سید فاضل تیموری، همچنین در رضوان‌شهر، از توابع هشت‌پر، طالش گیلان، در دبیرستان هفده شهریور، در سال‌های ۷۰-۱۹۹۰-۹۱/۱۳۶۹، به تدریس آزاد اسپرانتو، ادامه داده است (369/4§).

● تدریس اسپرانتو، در رضوانشهر، با تأیید رئیس وقت آموزش و پرورش منطقه، آقای «**سید جواد حسینی‌فر**»، رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش رضوانشهر، انجام یافته است، که

موجب سپاس بسیار است.

**§ 369/6 ـ آموزش اسپرانتو در قطر، خلیج فارس:**
طی دو سال (۷۳ـ۱۳۷۱ / ۹۴ـ۱۹۹۲)، مأموریت خارج از کشور، آقای سید فاضل تیموری، دبیر اعزامی، به مدارس ایرانیان ساکن قطر، در خلیج فارس، تدریس آزاد اسپرانتو را، به صورت فوق‌برنامه، برای دانش‌آموزان ایرانی، و تنی چند از مسئولان، ادامه داده است (369/4§).

**§ 369/7 ـ یادداشت**: ماجرای گرایش آقای «**تیموری**»، به اسپرانتو، از نظر «**روان‌شناسیِ باورمندی**»، بسیار آموختنی است. زیرا، مصداق اعلای فرایند تکاپوی یک ناباورِ بدگمان، به باورمندیِ پرایثار، در قلمرو زبان جهانی است (369/4-6§).

● تیموری، با احتیاط، و سکوت بسیار، در سال ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰، به کلاس‌های اسپرانتو، گهگاه سر می‌زد. سپس، داوطلبانه، به جبهه‌ی جنگ، علیه عراق شتافت. پس از بازگشت، با مخالفان اسپرانتو، به گفتگو نشست. به ارزشیابی دلائل «**له**» و «**علیه**» اسپرانتو پرداخت. در دانشکده‌ی ادبیات، و زبان‌های خارجی علامه طباطبائی، در رشته‌ی زبان عربی، به تحصیل پرداخت. در سال دوم تحصیل دانشجوئی خود، چون از اسپرانتو سخن می‌گفت، شماری چند، به او می‌گویند:

● «تو چون عربی می‌خوانی، اسپرانتو را، آسان می‌یابی! اگر انگلیسی می‌خواندی، دیگر از اسپرانتو، حرف نمی‌زدی!»

● تیموری، با قربانی‌کردن یک نیم‌سال تحصیلی خود، از سال دوم عربی، توانست به سال اول انگلیسی، انتقال رشته دهد، و انگلیسی را، تا پایان دوره‌ی کارشناسی (لیسانس) تحصیل نماید. لیکن، به گفته‌ی خودش، اعتقادش به عِلمیت، و سهولت اسپرانتو، و برتری آن، برای کاربرد در عرصه‌ی بین‌المللی، نسبت به انگلسی، نه تنها کمتر نشد، بلکه بیش از پیش، هم گردید!

● تیموری، در دو سال مأموریت آموزشی خود، در «**قطر**» (369/6 §)، ضمناً به تکمیل زبان عربی، تا سطح تسلط کامل بر مکالمه‌ی عربی، پرداخته است. و همچنان به تدریس رایگان اسپرانتو، در هر جا که فرصت دست دهد ـ از جمله در زمان کنونی، در «**قزوین**» ـ ادامه داده و می‌دهد.

**§ 369/8 ـ یادمان**: در پرداختن به سید فاضل تیموری (369/4-7 §)، یادکرد از پدر فقید او ـ **سید محمد تیموری رودباری** (۱۳۶۹ـ۱۳۱۱/۱۹۹۰ـ۱۹۳۲) ـ، یادمانی از خاطره‌ای گرانقدر، مملو از دریغ و تأسف، و سرشار از سپاس است!

● شادروان تیموری بزرگ، با هشت تن دیگر از عزیزانش، یکجا و یکباره، در فاجعه‌ی «**زلزله‌ی رودبار**» ـ ۳۱ خرداد ۱۳۶۹ / ۲۱ ژوئن ۱۹۹۰ ـ همه با هم، جان سپردند! لیکن، پیش از آن، مرحوم تیموری، سال‌ها، به خدمت مردمی، از جمله کدخدائی، در رودبار، اشتغال داشته است. او، چند ماه قبل از وقوع زلزله، از نویسنده‌ی زبان دوم، برای سفر به رودبار، دعوت نمود. و

شبی را، در پرسش و پاسخی شیرین، و مؤدبانه، همراه با کنجکاوی، و هوشمندی بسیار ـ غیرقابل‌انتظار از یک روستائی ـ با نویسنده، سپری ساخت!؟

● بامداد آن شب، برای دیدن از قطعه زمینی، به مساحت ۲۵۰۰ متر، با هم رفتیم، تا در صورت پسند، آن را وقف ساختن کلاس‌های اسپرانتو نماید! محل زمین را، مناسب برای آموزش اسپرانتو نیافتیم. در نتیجه، گفتگو به جایگاه مناسبی، بر فراز «**تپه‌های مارلیک**»، در رودبار کشید، که به‌خاطر کشف آثار باستانی در آن، شهرت جهانی یافته بود!؟ پیشنهاد این شد که، در قطعه زمینی، ده‌هزار متری، آموزشگاهی تابستانی، و شبانه‌روزی ـ یکسره از چوب‌های جنگلی، بی‌هیچ کاربرد آهن و سیمان وگچ و آجر، در آن، همانند، «**کاخ تابستانی گریزیون**»، در بوژه‌ی فرانسه، نزدیک شهر تور، جنوب پاریس ـ به نام «**مرکز بین‌المللی اسپرانتو مارلیک**» Marlik-Internacia Esperanto Centro =(MIEC)، بر پا شود، تا داوطلبان، از هر جا، برای سه هفته‌ی تمام آموزش شبانه‌روزی اسپرانتو، در تابستان‌ها، حتی با ندانستن الفبای اسپرانتو، از دری وارد شوند، و پس از سه هفته، با تسلط کامل بر مکالمه، خواندن، و نوشتن اسپرانتو، از در دیگر مرکز آموزشی مارلیک، خارج شوند!

● در جریان این گفتگو، پیرمرد، چنان شیفته‌ی این اندیشه شد، که با شوری وصف‌ناپذیر، گفت:

ـــ «فکر نمی‌کنم، از این بهتر، دیگر بتوان به صلح، و دوستی میان انسان‌ها، آن هم با این سرعت، و آسانی، و با هزینه‌ی کم، خدمت کرد!؟ شما مطمئن باشید، که از این پس می‌توانید برای انجام این خدمت، همه‌جور، روی من حساب کنید! من از این پس، حاضرم، خودم، عمر باقی‌مانده‌ی کوتاهم، و وقت و سرمایه‌ی ناچیزم را، وقف این خدمت نمایم!؟ راستی، فکر می‌کنید، که من خودم هم، می‌توانم اسپرانتو یاد بگیرم؟»

ـــ «البته که می‌توانید!»

● از دست رفتنِ این «**سقراط رودباری**»، در فاجعه‌ی سهمگین زلزله‌ی خرداد ۶۹، برای اسپرانتو، و ما، در ایران، به‌هیچ روی، کمتر از رنج دردناک، و پرتأسف عزیزان وی، نبوده است!

● تیموری بزرگ، یک روستائی رودباری، بهتر از صدها تن دانشگاهیِ فرهیخته، با سرعت انتقالی شگرف، و شگفتی کم‌نظیری، به کشف «**کلید گفتگوی تمدن‌ها**»، در توان بالقوه‌ی زبان جهانی، دست یافته بود!؟

● اسپرانتو، هیچگاه نخواهد توانست، در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، دست کم در ایران، فقدان ناگهانی او را، که مَثَل اعلای «**خُسرانِ مُبین!**»، برای نهضت نوپای اسپرانتو، در ایران، بوده است، هرگز، جبران نماید!؟ یاد والای او، و نیّت خِیر پرایثار و پرثمرش، برای همیشه، همراه با سپاسی عمیق، گرامی باد!

**§ 370 ـ واژه‌گزینی در اسپرانتو** : اسپرانتو ـ بر خلاف

بسیاری از زبان‌های فراساخته‌ی علمی Artefaritaj Lingvoj (363§) ـ کم‌تر از واژه‌های خودساخته، بهره می‌جوید. بلکه، به واژگان زبان‌های ملی و قومی، به عنوان گنجینه‌ای بزرگ، از میراث فرهنگ بشری می‌نگرد که در طول قرن‌ها، ضمناً نیز، هویت مفهومی و مصداق کاربردی خود را، در عمل، و به‌شایستگی، استوار داشته‌اند؛ و همچنان، در روابط انسانی، نقش اول را نیز همواره، در تفاهم میان افراد یک ملت، عموماً، به خوبی، ایفا کرده‌اند. اسپرانتو، غالباً از این گونه واژه‌ها مدد می‌جوید.

● لیکن، اسپرانتو، در گزینش واژه های مورد نیاز خود، از گنجینه‌ی واژگان زبا نهای ملی، دست کم، پیوسته سه شرط را، به طور جدی و بی استثنا، به کار می‌بندد:

● **(۱)** ـ از واژه‌های زبان‌های ملی، تنها ریشه‌ی آنها را برمی‌گزینند، نه مشتقات آنها را (22,23/2§). مثلاً، ما در فارسی، از زبان عربی، به عنوان واژه‌ای «**دخیل**»، از ریشه‌ی «**کَتَبَ**»، هم لفظ «کتاب» را پذیرفته‌ایم، و هم بیشتر اشتقاقات دیگر آن را، مانند: «**مکتب، مکاتب، مکتوب، مکتوبات، مکاتبه، مکاتبات، کتیبه، کتائب، کاتب، کُتّاب، کتابت، کُتُب، کتباً، کَتبی، کُتُبی،...**»

● پذیرفتن این «**واژگان دخیل**»، با استقلال گرامری آنها ـ مانند اسم‌های فاعل، اسم‌های مفعول، صیغه‌های مذکر (عاشق)، و مؤنث (معشوقه) آنها، همراه با جمع‌های عادی و مکسّر آنها (عیوب، معایب) ـ با همه غنابخشی‌شان، با این وصف، یادگیری زبان عربی را نیز، برای خوب گفتن، و خوب نوشتن فارسی زبانان، ضروری می‌سازد. و مشکل آموزشی را، دوچندان می‌گرداند.

● این شیوه‌ی پذیرش «**واژگان دخیل**»، در هر زبان، فراگیری زبان‌های مادری را، از جمله، در املا و انشاء نیز، سخت دشوار می‌گرداند. و تسلط بر زبان مادری را مشروط و وابسته، به فراگیری دست کم یک زبان بیگانه‌ی مسلط، بر زبان مادری هر کس، می‌نماید! و در نتیجه، مدت تحصیل، هزینه، و صرف وقت نوآموزان را، طاقت‌فرسا، طولانی، مضاعف، و یا چند برابر می‌کند.

● البته، وجود، و فراوانی **واژگان دخیل**، اختصاصی به وجود واژگان عربی، در فارسی ندارد. زبان‌های دیگر، از جمله انگلیسی، فرانسه، آلمانی، و دیگر زبان‌های مهم غربی، نیز سخت گرفتار املا، و استقلال گرامری واژگان دخیل یونانی و لاتینی، هستند.

● **(۲)** ـ املای ریشه‌های دخیل در اسپرانتو نیز، تابع املای آسان، و مستقل آن، قرار می‌گیرد. و نه چنان که در زبان‌های دیگر معمول است. مانند واژه‌های مسئله‌ساز دخیل عربی در فارسی، مانند: صواب/ثواب، یا مأمور/معمور! و یا املای حروفی که نوشته می‌شوند، لیکن خوانده نمی‌شوند. مانند خواب (= خاب)، خواهر (=خاهر)، خواجه (=خاجه)، کتباً (=کتبن)، احتمالاً (احتمالن)، Night (= Nite نایت)، در انگلیسی، و یا کلماتی هُزوارش ـ واره که به شکلی نوشته می‌شوند، و به نوعی دیگر، خوانده، می‌شوند، مانند: one (= wan وان) در انگلیسی.

● **(۳)** ـ همه ریشه‌های دخیل، با آوندهای اسپرانتو، واژگان دلخواه را، به گونه‌ای استاندارد،

فراگیر، یکدست، و بی استثنا، فرامی‌سازند، مانند:

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| مرض، بیماری | √ Mal-San + o | ≠ | سلامتی، تندرستی | √ San + o |
| بیمار، مریض | » + a | ≠ | سالم، تندرست | » + a |
| به‌بیماری،به‌مریضی | » + e | ≠ | به‌سلامتی،به‌تندرستی | » + e |
| بیمارستان | » + ejo | ≠ | سلامت‌کده | » + ejo |
| بیمارگر، بیمارساز | » + isto | ≠ | سلامت‌کار، سالم‌ساز | » + isto |
| بیمارکردن | » + igi | ≠ | سالم‌کردن | » + igi |
| بیمارشدن | » + iĝi | ≠ | سالم‌شدن | » + iĝi |

## § 370/1 ـ اصول ریشه‌گزینی در اسپرانتو :

«ریشه ـ واژه»های اسپرانتو، عموماً، «**دخیل**»اند. یعنی، از زبان‌های دیگر، برگرفته، و داخل اسپرانتو، شده‌اند.

- اسپرانتو، ریشه = √R های خود را، بنا بر دو اصل، از دیگر زبان‌ها، برمی‌گزینند:
  - **(۱)** ـ اصل انتخاب اخصّ
  - **(۲)** ـ اصل انتخاب اعمّ

■ **اصل انتخاب اخصّ**: بنابر اصل انتخاب اخصّ، واژه‌ای ممکن است، بر مفهومی خاص، و یا بر اسمی خاص، و متداول در یک منطقه‌ی محدود جغرافیائی، یا متعلق به حوزه‌ی دینی، و یا به مکتبی فلسفی، و فرهنگی مستقلِ بومی، دلالت کند که در دیگر منطقه‌ها، یا مذاهب و دین‌ها، و فرهنگ‌ها و فلسفه‌ها، یافت نشود! از این رو، اسپرانتو ـ همانند یک **بانک فرهنگ جهانی** ـ ریشه‌ی آن واژه را، از آن منطقه، یا از آن دین، و یا از آن فرهنگ و فلسفه‌ی خاص، برگرفته، و آن را با معرفی خود، در دسترس «**فرهنگ جهانی** Universala Kulturo»، قرار می‌دهد.

**G** برای نمونه، واژه‌ی «**اهورامـزدا** Ahura-Mazdao»، لقبی است اختصاصی، ویژه‌ی دین زرتشتی، که برای نخستین بار، توسط «**وخشور زرتشت**» (دست‌کم، ۶۰۰ پیش از میلاد)، برای نامیدنِ خداوند متعال، اعلام شده است. اسپرانتو، این نام دخیل را عیناً، به گنجینه‌ی واژگان خود، افزوده است؛ و کاربردی جهانی، بدان بخشیده است!

● و یا «**حرمسرا**» که به معنی «اندرونیِ کاخ یا خانه»، در نظام‌های چندهمسری یهودی، و اسلامی است ـ و در نظام‌های تک‌همسری مسیحی، ناشناخته است ـ تحت عنوان مختصر آن «Haremo»، از عربی، وارد اسپرانتو شده است. و اینک، نمونه هائی دیگر چند از واژگان خاص فارسی و عربیِ دخیل در اسپرانتو:

| | | | |
|---|---|---|---|
| عنبر | Ambro | جنگل | Ĝangalo |
| بازار | Bazaro | حج | Haĝo |
| سدر | Cedro | هاله | Haloo |

| فارسی | Esperanto |
|---|---|
| درویش | Derviŝo |
| اَمیر | Emiro |
| مرتاض هندی، فقیر | Fakiro |
| غزل | Gazalo |
| گَبر | Gebro |
| امام | Imamo |
| کاروان | Karevano |
| مناره | Minareto |
| سماق | Sumako |
| ملا | Mulao |
| فوت | Pufo |
| دوش | Duŝo |
| جن | Ĝino |
| عدن | Edeno |
| اورد دادن، دستور | Ordo |
| شیعه | Ŝjaismo |
| آدم | Adamo |
| نفت | Nefto |
| قند | Kando |
| لیمو ترش | Limono |
| ماساژ | Masaĝo |
| مناره | Minareto |
| شاه | Ŝaho |
| هاله‌ی ماه | Luna Haloo |
| هاله‌ی خورشید | Suna Haloo |
| حلوا | Halvao |
| حنا | Henao |
| حشیش | Haŝiŝo |
| خلیفه | Kalifo |
| یاسمن، یاسمین | Jasmeno |
| مات (شطرنج) | Mato |
| شارلاتان | Ŝarlatano |
| شال | Ŝalo |
| شیخ | Ŝejĥo |
| سیلاب | Silabo |
| سیلو | Siluo |
| سینی | Sino |
| سیمان | Cemento |
| رمضان | Ramadano |
| بنزین | Benzino |
| جنگل | Ĝangalo |
| خاکی‌رنگ | Kakia |
| مرمر | Marmero |
| موذن | Muezino |
| راگو | Rago |
| شغال | Ŝakalo |

**یادداشت:** شادروان «بدیع صمیمی»، در **فرهنگ اسپرانتو ـ فارسیِ** خود، بالغ بر ۱۶۴ واژه‌ی دخیل فارسی، و عربی را، در اسپرانتو، فهرست کرده است (§366/12).

● «آتمان Atmano»، به معنی ذات یکتا Nura Memo و «جانِ جهان Kosma Animo»، نام ذات باری، در مذهب هندوست (§ Hinduismo)، که از زبان سنسکریت، وارد اسپرانتو شده است. و از مقوله‌ی خاص یک زبان، و یک مذهب محدود منطقه‌ای است، که به مقوله‌ی جهان‌شمولِ عام، پیوسته است.

یا «طوفان و تیفون»، با هردو تلفظش Tifuno = Tajfuno، نام خاص چینی، برای

طوفان ویژه‌ی دریای چین است، که در فارسی، و در اسپرانتو، نیز به گونه‌ی دخیل، آمده است.

■ **اصل انتخاب اعمّ**: منظور از انتخاب اعم، آن است که اگر واژه‌ای از زبانی ـ مثلاً از یونانی ـ واردِ دو، یا سه زبان شده باشد، لیکن واژه‌ی معادل آن ـ مثلاً از زبان لاتین، یا سنسکریت، و یا عربی ـ وارد چهار یا پنج زبان شده باشد، اسپرانتو، بنا بر اصل انتخاب دموکراتیک اعم خود، واژه‌ی دوم را، برمی‌گزیند که از آغاز، از گستره، و شهرت بین‌المللیِ بیشتری برخوردار بوده است.

● برای نمونه، واژه‌ی «**نفت** Nafto»، از اندونزی، تا شمال افریقا، در زبان‌های بسیاری شناخته شده است. اسپرانتو، آن را برمی‌گزیند. لیکن، با توجه به قدمت تاریخی، و ماقبل صنعتیِ واژه‌ی «**نفت**»، این واژه، در اسپرانتو، تنها به «**نفت خام تصفیه‌ناشده**» گفته می‌شود.

● در مورد گزینه‌ی نام فراورده‌های دیگر صنعتی نفت، و مشتقات پتروشیمی آن، اسپرانتو عموماً، فقط از دیگر نام‌های علمی آن، بهره می‌جوید. چون آنها، خود جنبه‌ی عام و جهانیِ علمی (IST,93/4§) دارد.، مانند واژگان زیر که همه، از فراورده‌های صنعتی نفتی هستند:

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| پارافین | Parafino | وازلین | Vazelino | بنزین | Benzino |
| نایلون | Nilono | مازوت | Mazuto | نفتالین | Naftalino |

§ **370/2 ـ یادداشت**: پاره‌ای، بی‌خبر از چندوچونِ ساختار علمی اسپرانتو، ساده‌دلانه، می‌پرسند: چرا، اسپرانتو، بیشتر واژه‌هایش، اروپائی است، و کم‌تر از زبان‌های آسیائی، و افریقائی، برگرفته است؟ آیا این ویژگی، خود یادگیری اسپرانتو را، برای آسیائی‌ها، و افریقائی‌ها دشوار نمی‌سازد؟!

● نخست، باید توجه داشت که اسپرانتو، به طور منظم واژگانش را، بنابر دو اصل «اخص و اعم»، یادشده در بالا (370/1§)، برگزیده است، نه بر پایه‌ی ریشه‌ی ناسیونالیستی، و جغرافیائی اروپائی، و یا اروپا محوری (Europo-Centrisma)، و یا غیراروپائی آنها.

● دیگر آن که، با توجه به حدود ۳ تا ۴ هزار زبان موجود، در جهان، و با فرض انتخاب ۱۰ واژه از هر زبان، مجموع واژگان انتخابی اسپرانتو، در آن صورت، بالغ بر ۳۰۰۰۰ واژه می‌شود (۳۰۰۰۰=۱۰×۳۰۰۰). یعنی، کم و بیش، همان مقدار کنونیِ رسمیِ ریشه‌های واژگان زبان اسپرانتو، می‌گردد! آیا فرضاً، با وجودِ مثلاً، برگرفتنِ تنها ۱۰ واژه از زبان «زولو»ها، یا «اسکیمو»ها ـ در برابر فقط ۱۰ واژه از زبان انگلیسی، یا عربی و مانند آن ـ در آن صورت، یادگیریِ اسپرانتو برای زولوها، یا اسکیموها، خیلی آسان‌تر از زمان کنونی می‌شود که احیاناً، اسپرانتو فاقد ۱۰ واژه‌ی زولوئی، یا اسکیموئی است؟!

شاید، بالغ بر ۴۵ درصد از واژگان فارسی، از زبان عربی گرفته شده باشد. در این صورت آیا فارسی زبانان خیلی راحت‌تر عربی را از انگلیسی، یا فرانسه، یا آلمانی، یا اسپرانتو، فرامی‌گیرند؟!

● فراگیری یک زبان جهانی، مسائل دیگری دارد، تا این که مثلاً سهمِ ریشه‌های دخیل از واژگان اسپرانتو، بیشتر منشأ افریقائی، یا زبان‌های بومیان استرالیائی را داشته باشد!؟ به‌ویژه که اسپرانتو به عنوان زبان علمی و فنیِ جهانی (IST,93/4§)، ناچار باید به آخرین پدیده‌های اکتشافی، و اختراعیِ علم و تکنولوژی، بپردازد که در بیشتر از زبان‌های جهان، هنوز حتی، نامی برای آنها، از پیش وجود نداشته، و ندارد!

**§ 370/3 ـ یادداشت** : واژه‌های زیر، با بینش‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی ناسیونالیستی، یا انترناسیونالیستیِ همزیستانه و تفاهمی برای کلماتِ دخیلِ بیگانه، به کار رفته‌اند:

واژه‌های دیگر زبان‌ها Ali-lingvaj Vortoj      واژه‌های بیگانه Fremd-vortoj
واژه‌های دخیل، واردشده En-iritaj vortoj, واژگان دیگر کشورها Ali-landaj vortoj
وام ـ واژه‌ها Prunto-vortoj

**§ 370/4 ـ واژه‌گزینی، و فرهنگستان اسپرانتو** : اسپرانتو، برای واژه‌گزینی‌های خود، دارای یک فرهنگستانِ نمونه‌ی بین‌المللی است.

● **فرهنگستان اسپرانتو** Akademio de Esperanto، از سال ۱۲۸۴/۱۹۰۵ ـ یک سال قبل از مشروطیت ایران ـ تشکیل شده است. در انتخاب اعضای فرهنگستان اسپرانتو، کوشش می‌شود که افزون بر تسلط آنان، بر زبان اسپرانتو ـ و نیز تسلط بر چند زبان دیگر، یعنی با دست‌کم دانستن ۵ زبان، ازگروه‌های زبانیِ مختلف ـ انتخاب شوند. یعنی، زبان‌های مادریشان، حتی المقدور، با هم متفاوت باشد!

● اعضای فرهنگستان، واژگانی را که مورد نیاز باشند، و نویسندگانِ مطبوعات، و یا افراد عادی اسپرانتو دان، دانشمندان، تکنولوژیست‌ها، و غیر آنها، لزوم ریشه‌ی آنها را پیشنهاد کنند، طبق موازین اصل اعم، و اصل اخص (370/1-2§)، و جنبه‌های فنی و علمی آنها، آنها را، برمی‌گزینند؛ و سپس، کاربرد آنها را، برای آزمایش، نخست به‌طور موقت، توصیه می‌کنند. یک واژه ممکن است، سال‌ها، در عمل، به کار رود، تا حسنِ قبول یابد که عنوان انتخاب رسمی فرهنگستان، بدان داده شود!؟

**§ 371 ـ اسپرانتو، و معمای جنگ و صلح** :

● ظاهراً انسان، همزمان، صلح‌دوست‌ترین، و در عین حال جنگجوترین، نوع جانداران است!؟ «**جنگ**»، و «**صلح**»، بزرگترین معما (enigmo)، و سرسام‌آورترین «**نقیضه**» (paradokso=)، در هستیِ بشر است.

● انسان، در حقیقت، در رابطه با نوع خود، «**جمع اضداد**»، می‌نماید. «**مظهرالعجائب**» است. یعنی، هم شیفته‌ترین، و هم درّنده‌ترین، نوع جانور، نسبت به هم‌نوع خویشتن است. تا جائی که، پاره‌ای انسان‌ها را، اعضای یک پیکر، شمرده‌اند. و پاره‌ای دیگر، انسان را، گرگ انسان،

خوانده‌اند:
• Homo al Homo estas Lupo !?

• بهانه‌ها، و یا انگیزه‌های راستین، هر چه می‌خواهند باشند ـ مانند: اختلاف نژادها، مذاهب، زبان‌ها، جنسیت، سطح ناهماهنگ، در توزیع توانمندی‌ها، و یا در قدرت، در ثروت، در جاه و مقام، در شهرت و نام، در کامجوئی‌ها، و در دیگر امکان‌ها ـ با این وصف، اگر، عواطف خشم و پرخاش، کینه و نفرت، رشک و رقابت، و ترس و ناایمنی، در ژرف‌ساخت انسان‌ها، نهادینه نباشند، در این صورت، وقوع این همه بدخواهی‌ها، و آزارها، یا فراوانی این‌همه کشتن، و کشتارها، قوم‌زدائی‌ها، فوق‌کشتارها، جنگ‌های میکروبی، شیمیائی، و اتمی را، چگونه می‌توان توجیه کرد؟! و وقوع مکرر آنها را، با هزاران دلهره، همواره انتظار داشت؟!

• در هر حال، در کشاکش جنگ و صلح، همانند نیاز حیاتی ماهی به آب، اسپرانتو نیز، برای بقا، و گسترش خویش، به «**صلح**» ـ بیش از هر چیز، و پیش از هر چیز به «**صلح**»، و باز هم به «**صلح**»، و نه هرگز، به «**جنگ**» ـ نیازمند است.

اسپرانتو، همانند یک پل ارتباطی، زبان رابطه، در میان ملت هاست. زبان **گفتگوی تمدن‌ها**ست. زبان همبستگی اقوام مختلف با یکدیگر است، و نه زبان رابطه، در میان افراد یک ملت واحد، یا یک گروه «**همفرهنگ**»، و «**همزبان**»!؟ ـ و امّا، «**جنگ**» ـ دشمن شماره یک اسپرانتو، در هر زمان، و در هر مکان ـ سوکمندانه، آفت پیوسته، و کابوس پایدارِ این موهبتِ سخت آسیب‌پذیرِ همبستگی هاست! ـ و «**جنگ**»!؟ باز هم دوباره و سه‌باره و هزارباره، «**جنگ**»، ریشه‌ی این رابطه‌ی حیاتیِ بین‌المللی، این پل اُرتباطی تفاهم فرهنگی، این اَبَررسانه‌ی بزرگ همدلی انسان‌ها را، در همزیستیِ مهرآمیز آنان، از بنیان، فرومی‌خشکانَد.

• اسپرانتو، در انزوا، در خلأارتباطیِ بین‌المللی، بر اثر جنگ، یکسره، اگر نه به کلی بمیرد ـ که خوشبختانه نیز هرگز، علی‌رغم تحمل همه‌ی مصیبت‌ها، تاکنون نمرده است ـ لیکن بی‌تردید، سخت می‌پژمرَد، و یا حتی گاه، سترون می‌گردد!؟ از شکوفائی و بالندگیِ زایاو خلّاق، فرومی‌مانَد!؟ زیرا، اسپرانتو ـ چنان که اشاره رفت ـ زبان انحصاریِ هیچ ملتی، به‌اختصاص، نیست، که تا در دوره‌ی جنگ‌ها نیز، افراد آن ملت، با هم، به ضرورت، در ارتباط متقابل گفتگوها، به سر برند.

• رنج این «**اسارتِ در خلأ**»، عوارض، و بهائی است که اسپرانتو، به سبب مزیّت ویژه، و «**منش فراملّیِ**» خود، تاکنون، بارها، ناگزیر، به پرداخت آن شده است.

• عارضه‌ی قطع این رابطه‌ی مبارک، تجربه‌ی شرنگِ تلخی است که ما نیز، آن را، درست، در اوج شکوفائی اسپرانتو در ایران، یکباره و ناگهان، به شومیِ جنگ ایران و عراق، و نیز، به سبب نکبت مضاعف جنگ بیست‌واندساله‌ی افغانستان، تا امروز (آبان ۱۳۸۰ /نوامبر ۲۰۰۱)، و نیز، بر اثر پیامد فاجعه‌بار شبیخون جنون‌آسای عراق، به «**کویت**» (۱۹۹۱-۱۹۹۰)، آن را، در طول بیش از دو دهه است، که به کراهت و رنج و اجبار، بارها چشیده‌ایم.

● رابطه‌ی مکاتبه‌ای اسپرانتو دانان ایران با عراق، با کویت، با افغانستان، با بحرین، و با پاکستان، تازه آغاز شده بود که جنگ ـ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹/۱۹۸۸-۱۹۸۰)، و جنگ عراق با کویت (۱۹۹۱-۱۹۹۰) ـ موجب قطع همه‌ی این امیدها، و رابطه‌های صلح‌آمیز، در منطقه، در میان اسپرانتودانان، گردید.

**§ 371/1 ـ اسپرانتو در افغانستان**: از موارد بسیار تأسف‌انگیز قطع رابطه‌ی اسپرانتو دانان ایران، با افغانستان، براثر جنگ بیست‌وسه‌ساله‌ی تحمیلی بر آن کشور (۱۳۸۰ ـ ۱۳۵۷ / ۲۰۰۱ ـ ۱۹۷۸)، شایان یادآوری است.

● اشاره به این فاجعه را، به یکی از قربانیان ارجمند آن، دکتر «**حیدر رشیدی**»، می‌سپاریم، که به ایران پناهنده شده است. دکتر رشیدی، تا پیش از آغاز جنگ، در افغانستان، در «**مزارشریف**»، به طبابت اشتغال داشته است. پس از پناهندگی، در ایران نیز، به خدمات پزشکی، به‌ویژه در میان پناهندگان افغانی، همت گماشته است.

● دکتر رشیدی، در مصاحبه‌ای، در سال ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸، در ۷۷ سالگی خود، از ایران، به خبرنگار سازمان جهانی اسپرانتو، که در مجله‌ی جهانی اسپرانتو انتشار یافته است، به زبان اسپرانتو، بیان می‌دارد که:

● «... بیست سال پیش، هنگامی که در افغانستان ساکن بودم، مقاله‌ای را، درباره‌ی اسپرانتو، در مجله‌ای فارسی‌زبان خواندم. بلافاصله، به استاد صاحب‌الزمانی، نامه‌ای ارسال داشتم، با درخواست این که او، مواد آموزشی آن را، برایم بفرستد! پس از یک ماه آموختن اسپرانتو، موفق به نگاشتن نامه‌ای به زبان اسپرانتو، به UEA شدم، برای کسب اطلاع درباره‌ی نهضت اسپرانتو.

نامه‌ی من، در ماهنامه‌ی اسپرانتو، منتشر گردید. و پس از آن، سازمان جهانی اسپرانتو، مرا به عنوان بنیان‌گذار نهضت اسپرانتو در **افغانستان**، به رسمیت شناخت...

هنگامی که کمونیست‌ها، به کشور من هجوم آوردند، من نامه‌های زیادی، از کشورهای مختلف جهان دریافت داشتم، که در آنها اسپرانتو دانان، درباره‌ی اوضاع کشور من، از من جویا می‌شدند.

در طول جنگ، من دو برادرم را از دست دادم. به سبب خطرات جنگ، در سال ۱۳۶۰ / ۱۹۸۱، به ایران، پناهنده شدم!...

به پاس بزرگداشت سده‌ی اسپرانتو (۱۹۸۷ ـ ۱۸۸۷)، من خودآموزی مصور را، تألیف، و به هزینه‌ی شخصی خود، آن را، برای فارسی‌زبانان [ بیشتر افغانی ] منتشر کردم...

تا زمانی که در افغانستان، زندگی می‌کردم، اسپرانتو را، به تنی چند از هموطنانم،

آموختم، که در میان آنها، نوجوانی ۱۶ ساله، نابغه، به نام «**سید جلال**»، بود. متأسفانه، در زمان حاضر، من از سرنوشت آنان، دیگر هیچ‌گونه اطلاعی ندارم!...»
(ماهنامه‌ی اسپرانتو، آوریل ۱۹۹۸ / ۶۴)

و اینک، عین سخنان دکتر رشیدی، به زبان اسپرانتو:

**D-** Kiel vi lernis Esperanton ?

**R-** Antaŭ du-dek jaroj, kiam mi loĝis en Afganio, mi legis artikolon pri Esperanto en pers-lingva revuo. Tuj, mi sendis leteron al prof. Saheb-Zamani, petante lin, sendi al mi lerno-materialojn. Post unu monato da lernado, mi sukcesis skribi E-lingvan leteron al UEA, por informiĝi pri la movado. Mia letero aperis en [revuo] Esperanto, kaj UEA, poste rigardis min, kiel la fondinton de la E-movado en Afganio...

**D-** Kiel la militoj en Afganio trafis ?

**R-** Kiam la komunistoj atakis mian landon, mi ricevis multajn leterojn el ĉiuj flankoj de la mondo, en kiuj sam-ideanoj demandis pri la situacio en mia lando. En la militoj, mi perdis miajn du fratojn, kaj pro la danĝeroj mi rifuĝis al Irano en 1981. Post tri monatoj, mi ricevis permeson por loĝi en la lando.

**D-** Kiel vi aktivas en la Esperanto-movado ?

**R-** Omaĝe al la cent-jara jubileo de Esperanto, mi verkis, kaj mem eldonis ilustritan lerno-libron por pers-lingvanoj. Restas eldonotaj mia Esperanto lerno-libro en "la paŝtua lingvo", mia "Dari-lingva" Esperanto-gramatiko...

**D-** Ĉu ekzistas ankoraŭ aliaj Afganaj Esparantistoj ?

**R-** Kiam mi vivis en Afganio, mi instruis la lingvon al kelkaj sam-landanoj, inter alie al la tiam 16-jara geniulo... Bedaŭrinde, nun-tempe mi nenion scias pri ilia sorto. (Esperanto, uea, aprilo 1998, p. 64)

**371/2§ - یادداشت:** امروز که این سطور نگاشته می‌شود - سه‌شنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۰ / ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ - روز فتح مجدد کابل، پایتخت افغانستان، و فرار طالبان، از آن، پس از بالغ بر ۲۳ سال، سلطه‌ی کابوس جنگ، بر آن کشور مصیبت‌زده است! آیا می‌توان این همزمانی را، به فال نیک گرفت؟! و آیا دکتر رشیدی، دست‌کم در هشتادسالگی خود،

می‌تواند، دوباره، به سلامت، به میهن خویش، بازگردد؟؟!

● **جنگ ـ بازی**: تمرین‌ها، و مانورهای نظامی، در «**هنگام صلح**»، رسمی قانونی، عادتی مشروع، و مورد تشویق، و توجه خاص همه ی دولت‌ها، در سراسر جهان است!؟

● کشورهائی هستند که هنوز فاقد دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها، و مدارس عالیه‌اند، لیکن، به‌طور حتم، کم‌وبیش، به‌طور نسبی، از مجهزترین نیروهای نظامی، سلاح‌های میکروبی، و شیمیائی، قوای تهاجمی، و پدافندی، و از سربازخانه‌ها، مدارس نظامی، و از پلیس‌های مخفی، و ضدشورش، و ژاندارمری‌ها، و مرزبانی‌های سرکوبگر نیرومند، برخوردارند!؟

● قهرمانان نظامی عموماً، در همه‌ی کشورها، از جمله افتخارات ویژه‌ی ملت‌ها، به شمار می‌روند!؟

● لیکن، برعکس، «**صلح ـ بازی**» ـ تظاهرات مخالف با جنگ، نوشتن مقالات ضدجنگ، کوشش برای برقراری رابطه، و تفاهم، با گروه‌های مخالف جنگ در میان ملت‌هائی که دولت‌هایشان، با یکدیگر در جنگ‌اند ـ عموماً با تلخی، با سوءظن بسیار، و با اعتراض و سرزنش، روبرو می‌شوند. و در مواردی نیز ـ حتی نه چندان نادر ـ احیاناً، به عنوان، و بهانه‌ی تضعیف روحیه‌ی قوای ملّی، فعالیت به سود دشمن، و گاه نیز، با برچسب «اقدام به جاسوسی»، برای دشمن، با داغ ننگ و خیانت، محکوم می‌گردند.

● «**رومن رولان**» (۱۸۶۶ـ۱۹۴۴) Romain Rolland، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی، در سال ۱۹۱۵، که امروزه، از افتخارات فرانسه ـ اگر نگوئیم از افتخارات بشریت ـ به شمار می‌رود، در سال ۱۹۱۵، از طرف دولت در حال جنگ فرانسه، با آلمان، به سبب مقالات صلح‌طلبانه‌اش، با برچسب خیانت، مورد تعقیب قرار گرفت؛ تا جائی که به کشور سوئیس، پناهنده شد!

● بنابراین، عموماً، «**هنگام جنگ**»، رابطه‌ی اسپرانتو دانان «**کشور A**»، با «**کشور B**» ـ دو کشور در حال جنگ با یکدیگر ـ یکسره، قطع می‌شود. و اسپرانتو نیز، هم در «**کشور A**»، و هم در «**کشور B**»، در «**خلأ تنهائی**»، به انزوا، و فرومردگی، محکوم می‌گردد.

● انبوه بی‌خبران، از این شرایط و مقتضیات حاکم، بر «**سرنوشت ویژه‌ی اسپرانتو**» ـ که شمارشان نیز متأسفانه، حتی با وجود حسن‌نیت‌هایشان، چندان اندک نیست ـ همواره، با ناآگاهیِ مطلق، نسبت به ویژگیِ «طبیعت فراملّی زبان اسپرانتو، به عنوان پل ارتباطی میان ملت‌ها»، می‌پرسند که:

**ـ پس چرا، اسپرانتو تا کنون، پیشرفت لازم را، نکرده است؟؟!**

● در پاسخ، بد نیست، یادآور شویم که:

**ـ مگر آیا، تاکنون، دامنه‌ی بُرد، و گستره‌ی آسیب‌پذیر صلح ـ و در عین حال، با همه ضرورت حیاتی خود، برای تمامی انسان‌ها ـ تا کنون، پیشرفت لازم را نموده است؟!**

**ـ آیا، هرگز مگر از دامنه و عمق جنگ‌ها، و بسامد آنها، کاسته شده است؟!**

● تنها، در طول سال ۲۰۰۰ میلادی، در ۳۵ نقطه از جهان، جنگ‌های محلی، فوق‌کشتارها، قوم‌زدائی‌ها ـ به غیر از فاجعه‌آفرینی‌های بیش از ۳۰ گروه تروریستی، و مافیائی ـ مشغول به کاستن، از امنیت ناچیز، و شکستنیِ انسان‌ها بوده‌اند!؟

● این بی‌خبران، از اوضاع جهان، و تاریخ، فراموش می‌کنند که تنها، در قرن بیستم، بارها، بر اثر جنگ‌های حتی بی‌سابقه، در تاریخ بشر، به‌ویژه، بر اثر دو جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، و دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹)، سال‌ها، همه چیز، دستخوش آفت قطع ریشه‌های حیاتیِ فراگیر، در رابطه با ملت‌ها، شده است.

● دیوار آهنین روسیه‌ی شوروی (۱۹۹۱-۱۹۱۷)، عموماً، در طول بالغ بر هفت دهه، بزرگ‌ترین مانع برقراری رابطه‌ی مکاتبه‌ایِ اسپرانتو دانانِ بیرون از مرزهای دیوار آهنین، با اسپرانتو دانانِ زندانی، در محصوره‌ی بلوک شرق سیاسی کمونیسم، بوده است.

● در چین کمونیست نیز، از سال ۱۹۴۹ تاکنون ـ هر چند چین نسبت به اسپرانتو، همواره از سال ۱۹۱۲، با مهربانی رفتار کرده است **(§2-359/1)** ـ با این وصف، به سبب رژیم ویژه‌ی آن، عموماً، اسپرانتو دانان جهان، به‌اصطلاح آزاد، از مکاتبه‌ی جدی ـ و نه فقط تعارفی ـ با اسپرانتو دانان آن کشور، پرهیز می‌جسته‌اند! و متقابلاً اسپرانتو دانان چینی نیز، به همین شیوه‌ی محتاطانه، و سطحی، ناچار، با اسپرانتودانان دیگر کشورها، در مکاتبات خود، رفتار کرده‌اند!؟

● هنگامی که «**تب جنون جنگ**»، بحرانی می‌شود، دولت‌های درگیرِ جنگ، دیگر، نه تنها «**صلح‌طلبان فعّال**»، را تحمل نمی‌کنند، بلکه «**بی‌طرفیِ انفعالی**» (Indiferenta Neŭtraleco) را نیز، به هیچ روی، برنمی‌تابند. شعار فاشیستی ـ میلیتاریستیِ آنان ـ چه از حلقوم هیتلرها برخیزد، چه از حلقوم رؤسای جمهور کشورهای به‌اصطلاح دموکراتیک، و چه از حلقوم تروریست‌ها، و گروه‌های مافیائی ـ یکی است:

**ـ هر که با ما نیست، به سودِ دشمن ماست، پس بر ضدِ ماست، و ناچار باید نابود گردد!**

● **ترور** Teroro، کشتن کسی، یا گروهی به خاطر ترساندن دیگران، از خود، و یا از گروه خویشتن است. جنگ Milito، کاربرد اسلحه، سرد یا گرم، علیه دیگران، به‌خاطر تحمیل اراده‌ی خویش، بر آنان است. قتل Mortigo، و کشتار Mortigado، کشتن کسی، یا گروهی، به‌خاطر حذف جسمانی کسی، یا کسانی (Korpa senigo de iu, aŭ iuj)، به سبب برداشتن مانع، از سرِ راه خود، یا انتقام‌جوئی، و یا حتی، صِرفِ اطفاء میل به آزار (Sadista tendenco)، است. قصاص Morto-puno، کشتن کسی به تلافی کشتن دیگری است! اعدام Ekzekuto، کشتن کسی، به نام قانون، به‌خاطر کیفر عمل مرگ‌آسا، یا خیانت بزرگ اوست.

بگذارید به پاره‌ای دیگر از واژه‌های مشهور دیگر این مقوله بنگریم، و به مفهوم آنها، بیندیشیم:

خودکشی (§80/2) Sui-cido = Sin-mortigo آدم‌کشی (§310) Homo-cido

اعتقاد و عمل به قوم‌زدائی / کشتارِ قومی Gento-cido

کشتن دیگران، به خاطر ایجاد ترس و تسلیم (§117) Terorismo

بی‌رحمی Mal-kompatemo جنایتکار (§123) Krim-ulo جنایت Krimo

جنایت علیه بشریت (§100) Krimo kontraŭ la homaro

قاتل حرفه‌ای(§118) Murdisto، قاتل (§195) Murdinto قتل Murdo

جنگ تن به تن، به‌خاطر کشتن یک از دو تن Duelo جلاد Ekzekutisto

کتک‌زدن Bati بوکس، مشت‌زنی Bokso کاراته Karateo جودو، جنگ بی‌اسلحه Ĵudo

نیشگون Pinĉo آزار Turmento شکنجه Torturo حمله Atako ضربه Frapo

صدمه‌زدن Noci رنجاندن Suferigi سیلی بر گونه/بر چهره Vango-frapo

خسارت‌واردکردن Damaĝi آسیب‌رساندن Lezi تهدید، ارعاب Minaco

نفرت Mal-amo حس‌انتقام Venĝemo زیان رساندن Mal-utiligi

میل سرکش پرخاشگری Agresemo کینه‌ی شتری Rankoro

بیماری آزاررسانی و... Sadismo سنگدلی Kruelemo

● اینها، هنوز اندکی از بسیار واژه‌ها هستند که همه حاکی از احساس خشونت‌ها، با درجات مختلف، و با شدت و ضعف بسیار ـ بحق یا نابحق ـ در انسان‌اند که زنجیروار نیز به هم پیوسته‌اند. متأسفانه، چاره‌جوئی، یا ریشه‌کنیِ یکی بدون دیگری ـ تجربه، بارها نشان داده است ـ که ممکن نیست.

● آیا میل به آزار، بی‌رحمی و سنگدلی، در انسان نهادی یا ژنتیک است؟! و یا اکتسابی و آموخته؟! آیا خشم Kolero، و پرخاشگری (§97) Agresado، در انسان، دارای عملکردی پدافندی، و در نتیجه، لازمه‌ی زیستن، و صیانت نفس اوست؟! یا زائده‌ای، از مرده‌ریگ حیاتِ‌وحش اوست که قابل به حذف و تلطیف، در مراحل رشد بعدیِ تمدن و فرهنگ اوست؟!...

● اینها، پرسش‌هائی بنیاد، و معمائی، از بنیاد انسان، و ساختار بدنی، و روانی اوست. و تمامی معمای وجود، و شیوع «**جنگ**»، و «**صلح**»، از آنها، برمی‌خیزد که حل آنها ـ بسیار ساده‌دلانه خواهد بود که بپنداریم به یک عاملِ واحد، از جمله به اسپرانتو ـ بستگی داشته باشد!؟

● شگفت‌انگیز است که عموماً، واژه‌ی مستقلی برای «**صلح** Paco/Mal-milito»، در برابر «**جنگ** Milito»، در بیشتر زبان‌ها، وجود ندارد. «**صلح**»، به معنی «**آشتی**» است، به معنی «**توقف جنگ**» است. در نتیجه، جنبه‌ی تبعی و فرعی، نسبت به «**جنگ**» دارد. گوئی، وجود جنگ، در میان انسان‌ها، همواره اصل شمرده شده است، و متارکه، یا توقف آن، و تبدیل آن به

آشتی، همه جنبه‌ی فرعی، استثنائی، و تبعی جنگ را، دارا هستند. گوئی، که اگر جنگی نباشد، صلحی وجود نخواهد داشت، و صلح بدون جنگ نیز، هرگز، امکان نخواهد داشت!

از این رو، برخلاف خام‌اندیشیِ صلح‌طلبانِ ساده‌دل Pacifisto، و آئین مبارک ایشان ـ صلح‌طلبی Pacifismo ـ نه اسپرانتو، و نه هیچ عامل دیگری، به‌تنهائی، جنگ ـ و یا در ژرف‌ساخت انسان ـ خشونت، و قساوت را، در نوع بشر، ریشه‌کن نخواهد ساخت! و تا آن هنگام، که انسان‌ها، مسئله‌های بنیادیِ اختلافات نژادی، مذهبی، زبانی، جنسی، مسلکی، اقتصادی، جاه‌طلبی، سبقت‌جوئی در قدرت و شهرت، و انحصارطلبی در هر مورد، از جمله در کام‌جوئی‌های سادیستی، مازوخیستی، و مانند آن را، با تفاهم، و پذیرشی عمیق، در میان خود، تلطیف و حل نکرده باشند، قتل، ترور، تروریسم، شکنجه، آزار، اعدام، و بالاخره جنگ ـ سوکمندانه ـ همچنان ادامه خواهد داشت. و تا آن هنگام، از اسپرانتو نیز، توقعی بیش از توان بالقوه‌ی آن، یعنی ریشه‌کنیِ جنگ را، نمی‌توان انتظار داشت. هرگاه اقوام مختلف جهان، به راستی خواهان تفاهم، و به جای جنگ‌ها، و زبان‌های توپ‌ها و موشک‌ها، خواهان **گفتگوی واقعی تمدن‌ها** شدند، آنگاه، اسپرانتو نیز، آسان‌ترین وسیله‌ی برقراری این تفاهم، و همدلیِ مقدّس، خواهد بود. لیکن، تا آن هنگام، اسپرانتو، جهانی‌ترین وسیله‌ی ارتباطی، دست کم شایسته‌ترین کارابزار برای انتقال جهانی‌ترین شاخه‌ی معرفت بشری ـ یعنی علم ـ خواهد بود. و در حقیقت، می‌تواند زمینه ساز گفتگوی تمدن‌ها، به عنوان همزبانی ـ و نه هنوز، همدلی انسان‌ها ـ باقی بماند. و همین خود، کم‌نظیرترین خدمت موردانتظار، از یک وسیله‌ی اینچنین متعالی، و در عین حال سهل‌الحصول، برای همگان، و شرفی استثنائی، برای اسپرانتو، در کشاکش جنگ و صلح، استوار خواهد ماند.

● و به گفته‌ی شوخ طبعی از یاران ما ـ آقای افشار، کارشناس ماشین‌های چاپ روزنامه‌ی اطلاعات، غیر از آقای رضا افشار مؤلف فرهنگ ـ: «باز هم گلی به گوشه‌ی جمال اسپرانتو، که تا کنون این‌گونه سربلند و توانمند، و سرشار از منطق علمی، و انسانی خود در کشاکش همه جنگ‌های سده‌ی بیستم، تاکنون زنده و بالنده، بر جای مانده است. و سرانجام، باز هم به‌گفته‌ی همان یار شوخ‌طبع، در پاسخ مترجم انگلیسیِ یکی از مطبوعات عصرانه، که از او خواسته بود در یک جمله، مهم‌ترین خواص اسپرانتو را بیان دارد ـ «اسپرانتو؟! حلوای تن‌تنانی است، تا نخوری ندانی است!

**§ 372 ـ کلیدی برای گفتگوی تمدن‌ها :** دکتر رشیدی، می‌گوید، در ۵۷ سالگی، به آموزش اسپرانتو ـ و آن هم، بدون معلم ـ در پیش خود، پرداخته است! پس از یک ماه، با موفقیت، نامه‌ای، به اسپرانتو، نگاشته است که در ماهنامه‌ی بین‌المللی زبان جهانی اسپرانتو (UEA, 18, 286§)، ارزش انتشار یافته است! چندی بعد نیز، خودآموزی، در آموزش اسپرانتو، برای فارسی زبانان افغانستان، تألیف کرده است (371/1§).

● دکتر رشیدی، اگر هر روز، ۳ ساعت، به فراگیری اسپرانتو پرداخته باشد ــ امری که البته انجام آن برای یک پزشک پرمشغله، در دوران جنگ، در کشوری جنگ‌زده، چون افغانستان، اگر یکسره، غیرممکن نباشد، لیکن، بدون تردید، کاری بس بعید، به نظر می‌رسد!؟ ــ با این وصف، دکتر رشیدی، در مدت یک ماه، حداکثر، تنها می‌توانسته است، ۹۰ ساعت، برای فراگیری اسپرانتو، در سطحی قابل قبول بین‌المللی، صرف وقت نموده باشد!؟

● موردِ دکتر رشیدی در «**فوق سرعت یادگیری اسپرانتو**»، در سنین بالای عمر، خوشبختانه، موردی استثنائی، و غیرقابل تعمیم، برای دیگران نیست! بلکه، تجربه‌ای مکرّر، متوارد، و متواتر، در فرایند پرثمر آموزش اسپرانتو، در سراسر جهان، و در میان همه‌ی نسل‌ها بوده است.

● اظهار نظر مشهور «**تولستوی**» (۱۹۱۰ ـ ۱۸۲۸)، نویسنده‌ی نامی روسیه را، در باره‌ی امکان بسیار سریع یادگیری اسپرانتو، در ۶۰سالگی خود را، در آغاز «**زبان دوم**»، دیده‌ایم (3@).

● «... در شش سال پیش (۱۸۸۸)، که کتاب دستور آن (اسپرانتو) را، به دست آوردم، تقریباً، در مدت ۲ ساعت، موفق به خواند، و نوشتن آن شدم.»

● «**کسروی**» (۱۳۲۴ ـ ۱۲۶۹ / ۱۹۴۶ ـ ۱۸۹۰) نیز، همانند «**تولستوی**»، به مشاهده‌ی چنین تجربه‌ای شگرف، شیرین، و استثنائی، در سنین بالای عمر، در یادگیری فوق‌سریع اسپرانتو، در ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹، اینچنین تصریح می‌کند که:

● «... من، اختراع اسپرانتو را، شنیده، مدت‌ها، آروزی آموختن آن را داشتم. روزی، چند کتاب کوچک اسپرانتو را، با خودآموزی، به زبان انگلیسی، به دست آورده، ظهر، چون به خوانه بازگشتم، به خواندن خودآموز پرداختم! و آن روز، شب نشده بود که من، آن زبان را، آموخته، اسپرانتیست شدم.» (۱ـکاروند / ۲۶۹ # 7 )

● «**کسروی**»، ۲۰ سال، پس از یادگیری اسپرانتو، به سبب متارکه‌ی آن، اسپرانتو را، فراموش می‌کند، لیکن، بر اثر حادثه‌ای، دوباره، ۲۰ سال بعد، در ۱۳۱۶ / ۱۹۳۷، معجزه‌ی سهولت یادگیری اسپرانتو را، از نو باز، کشف می‌نماید. کسروی، در مجله‌ی پیمان، سال چهارم، ۱۳۱۶ / ۱۹۳۷، در این باره چنین می‌نویسد (368/1§):

● «... خوانندگان، نام اسپرانتو را، شنیده‌اند!؟... مرا با این زبان، داستان‌هاست. در بیست سال پیش، بی‌آموزگار، آن را یاد گرفتم!... چندی پیش، جهانگردی از هُنگری، به تهران رسیده، و به جستجوی من، آمده بود! و چون، زبان دیگری نمی‌دانست، و می‌بایست، با اسپرانتو، سخن گوئیم، و من آن را، فراموش کرده بودم، گفتم: برود، و فردا بیاید! و در یک روز، توانستم که بار دیگر، زبان «**دکتر زامنهوف**» را، تا اندازه‌ی سخن‌گفتن یاد گیرم، و شامگاهان، که بار دیگر، آن

جهانگرد آمد، با او، به سخن پردازم!؟ این است اندازه‌ی آسانیِ آن زبان!»
(۲- نوشته‌ها / ۳۱۴-۳۱۳)

● **نخستین نتیجه** آن که، فراگیری فوق‌سریع اسپرانتو، بوسیله‌ی «**دکتر رشیدی**»، در سنین بالای عمر، ناشی از نبوغ استثنائی او ــ یا «**کسروی**»، و یا «**تولستوی**» ــ نبوده است. بلکه، البته، نخست، انگیخته از همت والای آنان، در پرداختن به یادگیری اسپرانتو بوده است؛ لیکن، سپس، بلافاصله ــ و بیش از هر چیز ــ پدیده‌ی «**فوق‌سرعت در یادگیری اسپرانتو**»، حاکی از موهبت جادوئی، در جذابیتِ سهولت، در فراگیری اسپرانتو، و به برکت معجزه‌آسائیِ منطقی، در قانونمندیِ بی‌استثنای آن است!

در پائیز سال ۱۳۵۶ / ۱۹۷۷، هنگام آموزش اسپرانتو، در دانشگاه تهران (360,1§)، فرهیخته‌ای سالمند ــ آقای «**سیدمحسن کاظمی**» ــ در پنجمین جلسه‌ی شرکت در کلاس درس، در حضور کلاس، اجازه‌ی صحبت خواست، و اظهار داشت که:

● «من، اینک ۷۸ ساله‌ام. همراه با عروس ۳۲ ساله، و نوه‌ی ۷ ساله‌ام، در کلاس شما، شرکت می‌کنیم. تا قبل از شرکت ، در این کلاس، اولاً، هرگز باور نمی‌کردم، که در آستانه‌ی ۸۰ سالگی، هنوز بتوانم، یک زبان خارجی را، یاد بگیرم!؟ ولی واقعاً مشکلی در یادگیری اسپرانتو، ندارم. فقط باید، کمی بیشتر از نوه و عروسم تمرین کنم. دیگر این که قبلاً، در منزل، بیشتر اوقات همه‌اش احساس **تنهائی**، و **بیهودگی** می‌کردم.! زیرا، جز یک سلام و علیکِ ساده، دیگر وجه مشترکی، برای گفتگو با عروس و نوه‌ام، نداشتم! ولی، حالا، روزی، دو-سه ساعت، آن هم با شوق، و شعف بسیار، با هم، اسپرانتو می‌خوانیم. و حتی، شروع، به مکالمه، به اسپرانتو، با هم نیز کرده‌ایم. من گرامر اسپرانتو را، خیلی خوب می‌فهمم، و برای نوه و عروسم، توضیح می‌دهم. نوه‌ام، تلفظ و معنی کلمات را، همان طور که یک بار در کلاس، می‌شنود، دیگر فراموش نمی‌کند. و هر وقت من ــ و بیشتر هم همان من ــ و مادرش، در معنی کلمه‌ای شک داشته باشیم، یا آن را، فراموش کرده باشیم، نوه‌ام فوراً، به یادمان می‌آورد!

● اسپرانتو، واقعاً، حلقه‌ی زنجیر طلائی پیوندِ باتفاهم، میان سه نسل نوباوه، جوان، و پیر، در خانه‌ی ما شده است.

● آنچه را که عرض می‌کنم، نه جنبه‌ی خودستائی دارد، نه جنبه‌ی تعارف، یا تملق، یا خوشایندگوئی! بلکه حقیقتی است، که فکر می‌کنم، گفتنِ آن یک وظیفه‌ی اخلاقی، برای من است!؟ زیرا، دانستنِ این کیفیت فرح‌بخش آموزش اسپرانتو، برای همه‌ی همکلاسان ما، بی‌تردید، مفید خواهد بود. آنهاهم، به احتمال قوی، همه، کم و بیش، باید تجربه‌ای مانند من، داشته باشند!؟ پس، دانستن رابطه‌ی من، با اسپرانتو،

برای آنان نیز، موجب تأیید و تشویقشان خواهد بود!؟

● از طرفی، فکر می‌کنم، در برابر شما هم، یک نوع ادای تشکر است، و شاید، از خستگیِ شما، در آموزش اسپرانتو، به امثال من، تا حدی بکاهد؟! و سبب شود که شما، همچنان با علاقه، و پشتکار، به کار خود ادامه دهید. و خدای نکرده، تدریس اسپرانتو را، کاری بیهوده تصور نکنید. چون اسپرانتو، به من ــ و مطمئنم به صدها نفر دیگر هم، مثل من ــ واقعاً، یک زندگانیِ دوباره بخشیده است! و به دیگران هم حتماً خواهد بخشید.»

● **دومین نتیجه** آن که، گفتارِ دکتر «**رشیدی**»، «**کسروی**»، «**تولستوی**»، و سید «**محسن کاظمی**» ۷۸ ساله، در ۱۳۵۶/ ۱۹۷۷، و صدها تن دیگر، از مردان و زنانی که اسپرانتو را، در بزرگسالی آموخته‌اند، حاکی از آن است که: برای تحصیل اسپرانتو، نه استعدادی فوق‌العاده، لازم است، و نه شرط سنّی یا جنسیِ خاصی! برای یادگیری اسپرانتو، هیچ فرصتی، نه خیلی دیر است، و نه خیلی زود! اسپرانتو زبانی برای تمام فصول، در زندگانی بشر، از نوباوگی، تا کهنسالی است!

● اینک، با توجه، به همین ویژگی اسپرانتو ــ کیفیت فوق‌سریع آن در فراگیری برای همه‌ی نسل‌ها، در تمامی سنین ــ است، که اگر، پدران و مادران جهان، یعنی به‌طور کلی، مسئولان کودکان، تنها، یک بار، برای همیشه، تصمیم بگیرند، که مثلاً، در سال آینده ــ و فقط، در طول تعطیلات سه ماهه‌ی تابستان ــ بچه‌های خود را، به یادگیری اسپرانتو، تشویق نمایند، آنگاه، در آغاز سال تحصیلی بعد ــ یعنی، فقط ۹۰ روز بعد!؟ ــ همه‌ی کودکان مدارس جهان ــ بالغ بر ۲ میلیارد و نیم نفر از نسل‌های بالنده‌ی بشریت ــ می‌توانند، با یکدیگر، مکاتبه، و گفتگو نمایند!؟ یعنی، سرآغازی واقعی ــ جدی، بسیار آسان، کم‌هزینه، و نزدیک به رایگان ــ برای تحقق عملی «**رؤیای گفتگوی تمدن‌ها**»، در روابط اقوام مختلف بشری!؟ لیکن، فقط اگر ما بزرگ‌ترها ــ اسپرانتودانان، سازمان هائی چون یونسکو، یونیسف، رسانه‌ها، اندیشمندان، ودولت‌ها ــ بتوانیم، نخست از این امکان موجودِ فراگیریِ یک زبان، در مدت دو-سه ماه، اطلاع حاصل کنیم، و سپس آن را، به والدین، به کودکان، و به نوجوانان جهان، امانتاً به‌درستی منتقل نمائیم!

### ــ شرط بنیادین تحقق گفتگوی تمدن‌ها چیست ؟!

● ــ فراهم‌گشتِ زمینه‌ی گفتگوی تمدن‌ها، به شرط‌های فراوانی، نیازمند است، مانند: برداشت‌های نسبیِ مشترک، پسندهای نسبیِ، ارزش‌های نسبیِ مشترک، هدف‌های نسبیِ مشترک، شکیبائی‌ها، و تحمل‌های نسبیِ مشترک... و نیز، بیزاری‌های نسبیِ مشترک، از تعصب‌ها، از پیشداوری‌ها، از پرخاشگری‌ها، از ستیزه جوئی‌ها، از جنگ‌طلبی‌ها، و مانند آن...

● لیکن، اساسی‌ترین شرط، برای گفتگوی تمدن‌ها، شرط «**همدلی**»، توأم، با «**همزبانی**» است ــ «**همزبانی**»، در «**همیاری**» با «**همدلی**»!

● هرچند «**همدلی**»، از «**همزبانی**» بهتر است !؟ لیکن، هیچ «**همدلی**» ـ در عمل ـ بدون «**همزبانی**»، تحققش، هرگز، میسّر نیست !

● «**ناهمدلی**»، در عینِ «**همزبانی**» ـ همانند ستیزِ دائم زوج‌ها، در زناشوئی‌ها ـ حتی به‌آسانی، می‌تواند، «**فوق حسّاسیت‌هائی**» را، برانگیزد !؟ سوءتفاهم‌های زیانباری را، فراخوانَد !؟ در حالی که، البته، «**ناهمزبانی‌ها**» نیز، به فراوانی، می‌توانند، راه را، بر امکان بالفعل پویش، و شکوفائیِ هرگونه، «**همدلی‌های بالقوه**»، در هر رابطه، از همان آغاز، فروبندد !

● لیکن، کلید گشایشِ زایایِ «**همدلی‌ها**»، در گفتگوی بالنده‌ی تمدن‌ها، تنها، با همیاری صمیمانه‌ی «**همزبانی‌های بالفعل**»، با «**همدلی‌های بالقوه**» میسّر است.

**G** همدلی، و همزبانی، دو «**مفهوم نسبی**»اند، با درجاتی از شدت و ضعف ! فارسی‌زبانان، با «**سعدی**» و «**حافظ**»، و «**مولوی**»، در ظاهر و سطح، همزبان‌اند، لیکن، همزبانیِ سطحی، و ظاهری، برای درک زبان سعدی، وحافظ، و مولوی، کافی نیست:

● «*ساکنان حرم ستر/ سرّ عفاف ملکوت !؟*» ظاهراً، مصراعی فارسی از حافظ است، لیکن، آیا هر فارسی‌زبان، می‌تواند مفهوم این فارسیِ حافظ را، به‌خوبی بفهمد، و یا آن را، هضم نماید ؟!

● از نسبی‌بودنِ دو مفهوم «**همزبانی**»، و «**همدلی**»، که بگذریم، به‌طور کلی، انسان‌ها، در رابطه با همدلی، و همزبانی، به چهارگروه عمومی، تقسیم می‌شوند:

● **(۱)** ـ همزبانانِ همدل !

● **(۲)** ـ همزبانِ ناهمدل !

● **(۳)** ـ همدلانِ ناهمزبان !

● **(٤)** ـ ناهمدلانِ ناهمزبان !

● دو گروهِ اول ـ همزبانانِ همدل، و همزبانانِ ناهمدل ـ عموماً، در گروه‌های محدود ملی ـ قومیِ «**همفرهنگ‌ها**»، یافت می‌شوند. اینان، همه، با یک زبان واحد، می‌توانند، با یکدیگر، گفتگو نمایند !

● و گروه‌های سوم و چهارم ـ همدلانِ ناهمزبان، و ناهمدلانِ ناهمزبان ـ در سطحی بین‌المللی، در میان «**اقوامِ ناهمفرهنگ**»، پراکنده‌اند. اینان، عموماً، زبان‌هایشان، با هم متفاوت است !

● در رابطه‌ی «**کیفیّتِ همدلی**»، با «**واقعیّتِ همزبانی**»، در سطح فرهنگ‌های ملی، یا قومی، در مقایسه با سطح بین‌المللی، تفاوتی مهم وجود دارد: زیرا، در سطح فرهنگ ملی، یا درون‌-قومی، که همه، به یک زبان متکلم‌اند، انسان‌ها، به دوگروه، تقسیم می‌شوند:

● **(۱)** ـ همزبانانِ همدل !

● **(۲)** ـ همزبانانِ ناهمدل !

● متأسفانه، شمار گروه نخست ـ همزبانانِ همدل ـ نسبت به گروه دوم، از مردمان متعلق به

یک حوزه‌ی فرهنگی ــ یعنی همزبانانِ ناهمدل ــ همواره، در اقلیتی بسیار ناچیز، از دیرباز، به سر برده و می‌برند!؟ اکثر مردمان همزبان، سوکمندانه، از موهبتِ همدلیِ کامل، بی‌بهره‌اند!

● یکی از عملکرده‌ای اجتماعیِ سلسله‌های عرفانیِ تصوف، ادیان، احزاب سیاسی، و انجمن‌های صنفی، در میان یک قوم، در درجه‌ی اول، تلاش برای ایجاد همدلی، در میان «**همزبانانِ ناهمدل**» است.

● زیرا، بدبختیِ اجتماعی، مذهبی، طبقاتی، سیاسی، و یا حتی خانوادگی،، از جمله، از زمانی آغاز می‌شود که، «**همزبانانِ همفرهنگ**»، به دسته‌های متخاصمِ طبقاتی، صنفی، فرقه‌های مذهبی، و جناح‌های افراطیِ سیاسی، و رده‌بندی‌های پرتعصبِ تبعیض نژادی و جنسی (تفاوت‌نهادن میان زن و مرد)، در درون یک نظام واحد اجتماعی، یا دینی، و یا سیاسی، تقسیم می‌شوند. به جبهه‌بندی، و تبلیغ علیه یکدیگر، اقدام می‌ورزند. در آن هنگام، اگرچه، همه، همزبان‌اند، لیکن، به‌شدت، با یکدیگر، ناهمدل‌اند.

● در مشاهده‌ی چنین وضعی است، که از دیرباز گفته شده است ــ چنان که مولوی نیز گفته است:

ــ «***همدلی، از همزبانی، بهتر است!***»

● می‌گویند:

ــ «***هرچه بگَندد، نمکش می‌زنند!***

***وای، به روزی، که بگندد نمک!***

● امان از روزی که، «**مخرج‌های مشترکِ**» یک جامعه ــ در عرصه‌ی دینی، سیاسی، طبقاتی، قبیله‌ای، عشیره‌ای، صنفی، و یا حتی، خانوادگی ــ در میان همزبانان، خود، به «**وجوهِ افتراق**»، و ستیزه‌جوئی‌هائی بَدل، و یا، بدتر از آن، مسخ شود!؟ پادزهرها، خود به زهرها، تغییرخاصیت، و ماهیّت دهند!؟ و هرآنچه که می‌بایستی، بر زخم‌ها، مرهم نهد، همان خود، نمک‌پاش، بر زخم‌ها گردد!؟

در هنگامه‌ی تب‌آلود بحران‌ها، به‌گفته‌ی مشهور، «جائی که عقاب، پر بریزد، از پشّه‌ی لاغری، چه خیزد؟!»

● در کشاکش قیامت تنازع آرمان‌ها، ستیزِ آزمند منافعِ طبقاتی، نبردهای گلادیاتوری، تبانی کسب قدرت‌های انحصاری، و دعوی‌های حقانیت مطلق، در قلمرو مکتب‌ها، و مذهب‌ها، همزبانی‌ها، دیگر، نه فقط، به همدلی‌ها، و تفاهم‌های شفابخش ضروری، مددی نمی‌رسانند، بلکه خود نیز، به آتشبارهای تازه‌ای، در تصاعد پیکارها، به زهرافشانی‌ها، در سنگر شعارها، و به وسائل مرگباری، در کمینگاهِ دشنام‌ها، و پرخاش‌ها، تغییر چهره، و تغییر ماهیت می‌دهند! «**صنایع بدیعی**»، در سبقت‌جوئیِ آرایه‌ها، در عرصه‌ی فصاحت‌های کلام، خود با زرّادخانه‌ای، از صنایعِ مسمومِ پدافندی، و تهاجمی، در تولید، و ایجاد زخم‌های درمان‌ناپذیر زبان‌ها، به

داغ‌های ننگ، و دامن‌زدن به لهیب کینه‌ها، بدل می‌شوند!

● لیکن، رابطه‌ی همزبانی‌ها، با همدلی‌ها، در سطح بین‌المللی همراه با کثرت فرهنگی، در روابط انسانی ـ نسبت به سطح ملی و قومیِ تک‌فرهنگی ـ دستخوش تفاوت مهمی می‌گردد:

**(۱)** ـ در حالی که همزبانی ـ چه با همدلی توأم باشد، و چه نباشد ـ یک «**مخرج مشترک**»، برای همه‌ی افراد یک قوم همفرهنگ است، در عرصه‌ی بین‌المللی، خود به بزرگ‌ترین «**فصلِ ممیّز**»، «**وجه افتراق**»، عامل آپارتاید، به سدّی سهمگین در برابر تفاهم بشری، در میان اقوام مختلف انسانی، و افراد متعلق به فرهنگ‌های گوناگون، تبدیل می‌شود.

● همواره، در طول تاریخ، وحتی امروزه نیز، شمار افرادی که دارای یک «**زبان دوم مشترک**»، در میان افراد متعلق به اقوام، یا ملت‌های مختلف بوده‌اند، بسیار اندک بوده است!؟ اکثریتِ انبوه مردمان، متعلق به دو ملت، یا به دو قوم مختلف، پیوسته، فاقد «**موهبتِ همزبانی**»، بوده‌اند؛ و در نتیجه، از داشتنِ وسیله‌ای کارساز، در برقراری تفاهم، با یکدیگر، همواره محروم مانده‌اند.

● به عبارت دیگر، افراد متعلق، به فرهنگ‌های گوناگون، و اقوام مختلف را، عموماً ـ بجز، در مواردی استثنائی و نادر ـ انبوه ناهمزبانانِ ناهمفرهنگ، تشکیل داده و می‌دهند که برای برقراری گفتگوها، در صورتی که واقعاً بخواهند، به تسلطی کامل ـ و ناآشنائیِ ناتمام و نارسا ـ بر زبانی مشترک، نیازمندند.

**(۲)** ـ افزون بر گروه نخست ـ ناهمزبانانِ ناهمدل ـ همواره نیز گروهی، هرچند اندک ـ ولی با توان بالقوه‌ی کاتالیستی، در تفاهم بشری ـ از همدلانِ ناهمزبان، در میان انسان‌ها، از هر قوم و گروه، وجود داشته‌اند، که وجود یک زبان مشترک، به‌آسانی می‌تواند آنان را به هم، بپیوندد، و مبنائی استوار را، برای تفاهم، توأم با همزیستی، و صلحِ استوار، پدید آورند.

● بدین سان، یک زبان مشترک ـ به‌ویژه مانند اسپرانتو ـ می‌تواند:

**(۱)** ـ زمینه‌ی گفتگو، و تفاهم را، در میان شمار بسیاری، از ناهمزبانانِ ناهمدل در قلمروِ گوناگون فرهنگ‌ها، در عرصه‌ی، کمابیش بین‌المللی توده‌ها، فراهم آورد.

**(۲)** ـ امکان شناخت، و آشنائیِ «همدلانِ ناهمزبان» را، با یکدیگر، از قوه، به فعل، فراآورَد.

● «**تولستوی**»، زمانی گفته بوده است که: «اشرارِ جهان ـ عناصر مشترک مافیائی ـ بسیار سریع و آسان، هم را، در هرکجا که باشند، می‌یابند، و با هم متحد و همکار می‌شوند!» کافی است، به قاچاقچیان مواد مخدر، اسلحه، و کودکان و زنان، برای سودای سیاه روسپی‌گری بیندیشیم، که چگونه، سندیکای جنایتکاران، اعضایشان، در هر زمان، و در هر مکان، یکدیگر را، برای همکاری، به‌سرعت می‌یابند!؟ «لیکن، خوبان جهان، در این معامله تقصیر می‌کنند.»

● این خوبان جهانِ تولستوی، همان همدلان ناهمزبانِ بالقوه‌اند که به کلیدی، برای شناخت متقابل، و اتحاد مقدس خود، در برابر اتحاد اشرار، به‌شدت، نیازمندند! زبان دوم، زبان مشترک جهانی، این کلید را، به‌آسانی، در اختیار آنان می‌گذارد.

● اسپرانتو، کلیدی بی‌بدیل، برای آغاز جهانشمولِ این همیاریِ مقدس، در گفتگوی آرزوئیِ تمدن‌هاست: E-o: La Komuna Lingvo de Inter-kulturaj Dialogoj!

(ر.ک: «اسپرانتو و اسلام»، ۱۳۵۶، و ترجمه‌ی قرآن به اسپرانتو ۱۳۵۶)

**منابع این بند:**

۱ـ کاروند کسروی، به اهتمام یحیی ذکاء، شرکت کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۲

۲ـ نوشته‌های کسروی در زمینه‌ی زبان فارسی، به کوشش حسین‌یزدانیان، نشر سپهر، تهران ۱۳۵۷

**§ 373ـ منابعی دیگر درباره‌ی اسپرانتو** : افزون بر منابع مهم اسپرانتو به فارسی، در دیباچه بر چاپ اول زبان دوم (# 8)، اینک، بخشی گزیده از افزوده‌ها، که به‌ویژه در دوره‌ی سوم اسپرانتو، به زبان فارسی، نگاشته شده است، برای مزید اطلاع، در این بند، یادآوری شده است. ضمناً، حتی این فهرست نیز، به هیچ وجه، فهرستی کامل از منابع اسپرانتو، در زبان فارسی نیست. برای نمونه، در سالنامه‌ی «پارس»، تا سال‌های ۱۳۱۱، هنوز می‌توان گزارش‌های دیگری را، به‌آسانی یافت. همچنین است، در پاره‌ای از مطبوعات آن زمان، مانند روزنامه‌ی اطلاعات، که آگاهی‌هائی را، درباره‌ی اسپرانتو داده است:

21ـ ۱۲۹۰/۱۹۱۱، **یحیی دولت‌آبادی** (۱۳۱۸ـ۱۲۴۱/۱۹۳۹ـ۱۸۶۲): «زبان بین‌المللی، در کنگره‌ی نژادی لندن»، **حیات یحیی**، ج ۳، چ ۲، انتشارات عطار، تهران، ۱۳۶۱/۱۹۸۲، ص ۱۹۰ـ۱۶۸:

● «... پیشنهاد من به کمیته: ... و هم ترویج یک خط، و زبان بین‌المللی، نباید از نظر دور شود! ج ۱۷۱/۳»

● «عده‌ای عقیده داشتند، قبول کردن زبان اسپرانتو، موجب رابطه‌ی معنوی نژادی، خواهد گردید. ج ۱۸۸/۳»

● «یکی از امریکائی‌ها که نماینده‌ی ملّیون امریکائی بود، سرودی به دو زبان خواند، که یکی از آنها، زبان اسپرانتو بود! ج ۱۸۷/۳»

● اگرچه سال ۱۲۹۰ شمسی / ۱۹۱۱ میلادی ـ پنج سال پس از انقلاب مشروطیت ایران ـ نخستین برخورد یک ایرانی را، با پیشنهاد، و کاربرد زبان اسپرانتو، در یک کنگره‌ی بین‌المللی ضد تبعیض نژادی، در لندن (۲۶ـ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۱ / ۱۹ تیر تا ۴ مرداد ۱۲۹۰)، نشان می‌دهد، لیکن، از آنجا که خاطرات «**میرزا یحیی دولت‌آبادی**»، نخستین بار، در سال ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۱ م ـ ۱۹ سال پس از شرکت نویسنده، در کنگره‌ی لندن، و ۱۲ سال پس از مرگ او ـ در دوره‌ی دوم نهضت اسپرانتو، در ایران (دوره‌ی سکوت)، توسط انتشارات ابن سینا، انتشار یافته است ـ در دوره‌ی کشاکش بحران نفت، و دولت مصدق ـ اثر خاصی روی خوانندگان خود ننهاده است. با این وصف، این گزارش کوچک

نشان می‌دهد که یک یک هواداران فعّال مشروطیت ایران، معتقد به لزوم یک زبان فوق ملّی بوده‌اند. و در کنگره‌ی لندن نیز مشاهده می‌کند که:

● به عنوان راه‌حل اساسی، زبان اسپرانتو را، پیشنهاد می‌کنند!

● و بالاتر از همه، دولت‌آبادی، خود، کاربرد آن را، توسط یک امریکائی، در ضمن خواندن سرودی دوزبانه، مشاهده می‌نماید.

● همچنین، دولت‌آبادی، در کنگره‌ی رفع تبعیض نژادی لندن ۱۹۱۱، با سلطه‌ی عملی یکی دیگر از سه تبعیض بزرگ زمان ما ــ تبعیض مذهبی، تبعیض نژادی، و تبعیض زبانی ــ و اعتراض نسبت به آن، روبرو می‌شود که:

● «اعضا... حق دارندی، یک ربع ساعت، صحبت بدارند،در صورتی که، به یکی از چهار زبان رسمی کنگره نطق کنند!؟ و اگر خواستند، به زبان دیگری سخن بگویند، این وقت تقسیم می‌شود میان ناطق و مترجم او!؟...» حیات یحیی، ج ۱۷۹/۳)

● «زبان رسمی در کنگره، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، و ایتالیائی بود!؟» حیات یحیی، ج ۱۸۷/۳

● «نماینده‌ی ژاپن، پیش از من... می‌گوید: من، به هیچ زبان، صحبت نمی‌دارم، مگر به زبانی که مرا، به این سن رسانیده است.

و به زبان ژاپنی حرف زد و مترجم او، در نصف مدت که دارد، ترجمه‌ی آن را می‌گوید!؟» حیات یحیی، ۱۸۳/۳

● با آن که منشور ملل متحد، که به حدود ۳۵ زبان، پس از این اعتراض‌ها، نسبت به تبعیض زبانی، نگاشته شده است و خود را، متعهد به رفع هرگونه، تبعیض دینی، نژادی، و زبانی دانسته است، با این وصف، هنوز تا کنون، در آغاز سده‌ی ۲۱، سازمان ملل، خود، و سازمان‌های تابعش، مانند یونسکو، از بزرگ‌ترین مجریان «تبعیض زبان»، در جهان به شمار می‌روند. زیرا، تنها کاربرد شش زبان ــ انگلیسی، فرانسه، اسپانیائی، روسی، چینی و عربی ــ را، در اجلاسیه‌های عمومی خود، به رسمیت می‌شناسد!؟ دیگران، همچنان اگر بخواهند، به زبان‌های دیگری، سخن بگویند، باید ترتیب انتخاب مترجم و هزینه‌های آن را شخصاً و یا دولت‌هایشان بپردازند.

● رفع تبعیض زبان، از جمله اصول مقدماتی زبان‌شناسی‌های کلان سیاسی، و جامعه‌شناختی در جهان است. لیکن، متأسفانه هنوز، در محافل مسئول علمی، و فرهنگی، و زبان‌شناسی جهان ــ به‌استثنای بنیادهای اسپرانتو ــ کم‌تر به طور جدی مورد بررسی، و توجه قرار گرفته است. خوشبختانه، این مسئله، در ایران، حتی از آغاز نهضت مشروطیت، کم و بیش، مورد توجه شعورهائی بالا، از اقلیتی جهان‌آگاه و دل‌سوز قرار گرفته بوده است. اسپرانتودانان، دنباله‌ی این خط رهائی‌بخش را گرفته‌اند.

22 ـ ۱۲۹۲ / ۱۹۱۳، **واغیناک سرکیسیان** (۱۳۰۸ـ۱۲۶۷ / ۱۹۲۶ـ۱۸۸۸) : درباره‌ی اسپرانتو در شماره‌های متعدد مجله‌ی ارمنی‌زبان «**قره‌داغ**»، چاپ تبریز ــ که هنوز اختلاف بر سر مالکیت آن در میان ارمنستان، و جمهوری قفقاز، تا درگیری در جنگ‌هائی خونین حل نگشته است!؟ مجله‌ی «**قره‌داغ**»، ارگـان اتـحادیه‌ی قره‌چه داغی‌های ارمنیِ ساکن تبریز بوده است. زنده‌یاد، واغـیناک سـرکیسیان، مـدت چهار سال (۱۲۹۲ـ۱۲۸۸/۱۹۱۳ـ۱۹۰۹)، انتشار این مجله را عهده‌دار بوده است.
شادروان سرکیسیان از یاران فعال مشروطه‌خواهان در آذربایجان به شمار می‌رود. و بـا ورود نظامیان روسیه‌ی تزاری به تبریز (**دی‌ماه** ۱۲۹۰ / دسامبر ۱۹۱۲) دستگیر می‌شود، و به مشهد، تبعید می‌گردد. مرحوم سرکیسیان سرانجام، در گورستان ارامنه‌ی اراک بـه خاک سپرده شده است. ما این اطلاعات را مدیون مهندس «**امیل هاکوپیان**»، در تبریز هستیم که ضمن نامه‌ای به تاریخ **دی‌ماه** ۱۳۷۶ / دسامبر ۱۹۹۸ به محقق فـقید **یـحیی ذکاء** (۱۳۷۹ـ۱۳۰۲/۲۰۰۱ـ۱۹۲۳)، به خواهش نـویسنده‌ی زبـان دوم نگـاشته است.
تاریخ نگارش این نامه نیز **دی‌ماه** ۱۳۷۶، با تاریخ تهاجم نظامیان رژیم تزاری به تبریز، ۸۶ سال بعد از دی‌ماه ۱۲۹۰، با تاریخ مرگ پژوهشگر ارزنده، **یـحیی ذکـاء**، دی‌مـاه ۱۳۷۹، چه رابطه‌ی مرموز و شگفتی دارد؟! که همه در دی‌ماه روی داده است.
پژوهشگر فقید، یحیی ذکاء، خود از دوست‌داران زبان اسپرانتو بـود. و بـخشی از نـظر کسروی را درباره ی اسـپرانـتو، در تألیـف خـود (کـاروند کسـروی، کـتاب‌های جـیبی ۱۹۷۳/۱۳۵۲، تهران، ص ۲۶۹ـ۲۶۸: اسپرانتو را چگـونه آمـوختم/ # 5)، نـقل کـرده است. نامبرده به نویسنده وعـده داده بـود کـه اسـناد و عکس‌هـای جـالبی مـربوط بـه اسپرانتودانان، در دوره‌ی اول اسپرانتو دارم که باید بگردم و آنها را جمع آوری کنم، البته اگر وضع مزاجی‌ام اجازه دهد!؟ سوکمندانه، وضع مزاجی پیر دیرِ کم‌نظیر پژوهش، در ایران، به او ــ و یا در حقیقت به ما ــ اجازه نداد که بر این گنجینه‌ی تاریخی تاکنون دست یابیم.

● دائرةالمعارف اسپرانتو نیز، در سال ۱۹۳۳/۱۳۱۲، درباره‌ی مجله‌ی ارمنی زبان «قره‌داغ» سیاه به مدیریت زنده‌یاد سرکیسیان، نگاشته است که:

● «... مجله‌ی قره‌داغ، در ۱۹۱۳، در تبریز، غالباً ر بـاره‌ی اسـپرانـتو مـطلب می‌نویسد. (Enciklopedio de Esperanto, p 438)

23 ـ ۱۹۲۶/۱۳۰۵ **حسـین کـاظم‌زاده‌ی ایـرانشـهر** (۱۳۴۰ـ۱۲۶۲ / ۱۹۶۲ـ۱۸۸۳): «گفتگو با نی‌شی‌مورا Niŝimura، عارف ژاپنی، درباره‌ی اسپرانتو»، مجله‌ی *ایرانشهر*، ش ۶، شهریور ۱۳۰۵ / آگوست ۱۹۲۶، ص ۳۷۳ (گفتگوی تمدن‌ها)

24 ـ ۱۹۲۶/۱۳۰۵ **داریوش نمسه‌چی** (۱۳۴۱ـ۱۲۸۲/۱۹۶۲ـ۱۹۰۳):

«اسپرانتو در ایران»، مجله‌ی *ایرانشهر*، چاپ برلین، به مدیریت دانشمند فقید، «**حسین کاظم‌زاده‌ی ایرانشهر**» (۱۳۴۰-۱۲۶۲/۱۹۶۲-۱۸۸۳)، که خود به اسپرانتو، سخت علاقه می‌ورزید)، شماره‌ی توأمان ۹-۸، اول آذر ۲۳/۱۳۰۵ نوامبر ۱۹۲۶، ص ۵۴۹

25 - ۱۹۳۰/۱۳۰۹: ***کلید اسپرانتو*** Ŝlosilo de Esperanto، ترجمه‌ی زنده‌یاد داریوش نمسه‌چی: تبریز، ۱۳۰۹/۱۹۳۰. اصل ***کلید اسپرانتو***، به زبان اسپرانتو تألیف شده است، و به بسیاری از زبان‌های دیگر دنیا نیز آن را ترجمه کرده‌اند. این همان ***کلید اسپرانتو*** است که تولستوی (۱۹۱۰-۱۸۲۸)، برای نخستین بار در سال ۱۸۹۵، اسپرانتو را، از روی آن، به خوبی فراگرفته است، و آموزش آن را به جهانیان توصیه نموده است (رک: مقدمه‌ی زبان دوم). زنده‌یاد **نمسه‌چی**، ***کلید اسپرانتو*** را، به فارسی، همراه با فرهنگ کوچک اسپرانتو به فارسی ترجمه کرده است. شادروان **نمسه‌چی**، در سال ۱۳۰۹، ***کلید اسپرانتو*** را، در ۶۰۰۰ نسخه در تبریز به چاپ می‌رساند ـ که هنوز هم تیراژی فوق‌العاده به نظر می‌رسد ـ و به رایگان وقف خواستاران آن می‌کند. سه سال بعد، در سال ۱۹۳۳، ***دائرة‌المعارف اسپرانتو***، در مدخل مربوط به «اسپرانتو در ایران»، عمل **نمسه‌چی** را، حتی، در سطح بین‌المللیِ آن زمان، «**یک عمل فوق‌العاده**»، می‌خوانند. (Enciklopedio de E-o, 438)

26 - ۱۹۳۴/۱۳۱۳: **ذبیح بهروز** (۱۳۵۰-۱۲۶۹/۱۹۷۱-۱۸۹۰): «زبان ایران، فارسی یا عربی؟»، چاپ مهر، تهران، ۱۳۱۳. شادروان ذبیح بهروز، به‌خاطر شیفتگی و ترجیح فارسی، بر عربی، از جمله درباره‌ی اسپرانتو، می‌نویسد: «اروپائیان، برای آسانی، و گریز، از دستورهای سخت خود، زبان اسپرانتو را، ساخته‌اند، تا یک نفر بتواند، آن را، در شش ماه، یا یک سال بیاموزد!...» (ص ۵۴)

27 - ۱۹۷۵/۱۳۵۴: **آیت‌الله مهدوی کرمانی**، در گفتگوئی با مجله‌ی ***جوانان امروز***، هفته‌نامه‌ی مؤسسه‌ی اطلاعات، درباره‌ی اهمیت آموزش اسپرانتو، و آغاز تدریس آن در منزل ایشان، در پاییز و زمستان ۱۳۵۴/۱۹۷۵، به مناسبت انتشار شصت‌وهشتمین هفته‌ی صفحه‌ی ویژه‌ی «درس اسپرانتو»، ***جوانان امروز***، ش ۷۸۸ دوشنبه ۹ فروردین ۱۳۶۱/ ۲۹ مارس ۱۹۸۲، ص ۱۶.

28 ۶۱-۱۳۵۹/۸۲-۱۹۸۰: **مجله‌ی جوانان**: هفته‌نامه‌ی ***جوانان امروز***، نشریه‌ی مؤسسه‌ی اطلاعات، در طول دو سال، از تاریخ دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، تا دوشنبه ۹ فروردین ۱۳۶۱ / ۲۹ مارس ۱۹۸۲، در ضمن شماره‌های ۸۸۸ - ۷۱۱ خود، به معرفی اسپرانتو، پرداخته است.

***جوانان***، در طول ۶۸ درس، تحت عنوان «مدرسه‌ی اسپرانتو» یک دوره‌ی کامل اسپرانتو را، تدریس نموده است. تهیه‌ی این دروس، به همت **رضا خیرخواه** ـ برادر

مجتبی خیرخواه (؟؟؟؟؟§)ـ با همکاری نویسنده‌ی *زبان دوم*، انجام یافته است.

تدریس اسپرانتو، بدین گستردگی، در یک مجله‌ی غیراسپرانتو، در جهان، بی‌نظیر شناخته شده است.

29 ـ ۱۹۷۷/۱۳۵۶: **آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی**، «اسپرانتو، مژده‌ای زمینه‌ساز در شرایط عینی انقلاب موعود»، در کتاب ***مهدی ـ انقلابی بزرگ***، مطبوعاتی هدف، قم، ص ۸۲. بدون تاریخ انتشار، احیاناً سال ?۵۷-۱۳۵۶

30 ـ ۱۹۸۰/۱۳۵۸: «**ماهنامه‌ی بین‌المللی موناتو**»، به زبان اسپرانتو، **سروش**، هفته‌نامه‌ی صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، ش ۴۲، شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۸ / ۲ مارس ۱۹۸۰، بخش فرهنگ و هنر، ص ۴۰

31 ـ ۱۹۸۰/۱۳۵۹: **وزارت آموزش و پرورش و اسپرانتو**، ***جوانان امروز***، ش ۷۱۱ ـ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰.

32 ـ ۱۹۸۰/۱۳۵۹: جهاد دانشگاهی، طرحی برای «**بازآموزی زبان خارجی برای دبیران**»، روزنامه‌ی ***کیهان***، دوشنبه ۲۶ آبان ۱۳۵۹/ ۱۷ نوامبر ۱۹۸۰، ص ۲۰. این طرح، اسپرانتو را، برای ایجاد انگیزه، در یادگیریِ زبانهای خارجی، و اعتماد به نفس دانش‌آموزان، سودمند شمرده، و آن را، به‌ویژه، عاملی ضداستعماری می‌داند.

33 ـ ۱۹۸۰/۱۳۵۹: «اسپرانتو، آسان‌ترین زبان جهان، در خدمت قطع وابستگی»، روزنامه‌ی ***کیهان***، ش ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۹ / ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰.

این مقاله شامل پنج صفحه است و یکی از مفصل‌ترین، و منصفانه‌ترین معرفی‌های جامع زبان اسپرانتو، در مطبوعات ایران، به شمار می‌رود.

34 ـ ۱۹۸۱/۱۳۶۰: «فاجعه‌ی آموزشی زبان»، ترجمه از روزنامه‌ی فرانسوی *لوموند* (۳۰ ژانویه ۱۹۸۰/ ۱۰ بهمن ۱۳۵۹)، مجله‌ی ***جوانان امروز***، ش ۷۶۸، ۱۱ آبان ۱۳۶۰ / ۲ نوامبر ۱۹۸۱، ص ۵۹.

35 ـ ۱۹۸۳/۱۳۶۲: **دکتر محمدجواد مشکور** (۱۳۷۵-۱۲۹۸ / ۱۹۹۶-۱۹۱۹)، «بحثی در ریشه‌یابی کتاب «**هفتاد و دو ملّت**»، نوشته‌ی میرزا آقاخان کرمانی (۱۳۱۴- ۱۲۷۰ ق / ۱۸۹۶-۱۸۵۳)، و رابطه‌ی آن با زبان اسپرانتو، همراه با ترجمه‌ی احمد کسروی، از «**قهوه‌سورات**»، از زبان اسپرانتو، به زبان عربی (چاپ مطبعه ی عرفان، صیدا، ۱۳۴۲ ق/ ۱۹۲۳ م/# 5)، مقدمه، ص پنج تا دوازده، باترجمه‌ی فارسی میرزامحمدخان بهادر، از «**قهوه‌سورات**» به فارسی (ص ۴۹-۹۳۷) و ترجمه‌ی عربی کسروی از «**قهوه‌سورات**»، از ترجمه‌ی اسپرانتوی منسوب به تولستوی، ص ۲۰۲-۱۷۹، چاپ افست، از روی نسخه‌ی انتشارات «ایرانشهر برلین»، شماره‌ی ۱۱، انتشارات عطائی، ۱۹۸۳/۱۳۶۲.

شادروان دکتر مشکور، با اهدای نسخه‌ای از کتاب «هفتاد و دو ملت»، به نویسنده‌ی «زبان دوم»، با اشاره به بخش مربوط به اسپرانتو، در آن، در سال ۱۳۶۲، یادآور شد که «این هم، سهم من، در خدمت به اسپرانتو!».

36 ـ ۱۹۸۳/۱۳۶۲: رسمیت اسپرانتو، در مخابرات بین‌المللی، کتاب «**دستورالعمل‌های خدمات عمومی تلگرام بین‌المللی**» انتشارات شرکت مخابرات ایران، اسفند ۱۳۶۲/ مارس ۱۹۸۲، ص ۲ـ۱ /الف: پیش‌گفتار + ص ۱۲ بند الف ۱۷ـ۱۶

37 ـ ۱۹۸۴/۱۳۶۳: روزنامه‌ی آلیک، به زبان ارمنی، چاپ تهران، در شماره‌ی ۲۶۲، دوشنبه ۱۲ آذر ۱۳۶۳/ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۴، مقاله‌ای مفصل (ص ۵-۶)، به آموزش اسپرانتو، در ارمنستان، نگاشته است که در ژوئیه‌ی ۱۹۸۴ / خرداد ۱۳۶۳، بالغ بر سیصد و ده تن اسپرانتو، از سراسر ارمنستان، و شوروی آن زمان، در کنگره‌ای گرد هم آمده بوده‌اند.

38 ـ ۱۹۸۵/۱۳۶۴: **جواد ذوالفقاری** جشنواره‌ی جهانی نمایش‌های عروسکی، در زاگرب، و اسپرانتو، مجله‌ی نمایش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۶۴ / ژانویه‌ی ۱۹۸۹ / ص ۳۷

39 ـ ۱۹۸۵/۱۳۶۴: **تازه‌ترین قطعنامه‌ی یونسکو، در ارتباط با زبان اسپرانتو،** و بررسی نقش آن، در المپیک‌های بین‌المللی، دنیای ورزش، اطلاعات ورزشی، ش ۷۴۴، ۲۴ اسفند ۱۳۶۴ / ۱۴ مارس ۱۹۸۶، ص ۳۷

40 ـ ۱۹۸۹/۱۳۶۸: **مقالات علمی از زبان اسپرانتو،** استفاده‌ی بیش‌تر از گیاه گلپر، ترجمه‌ی محمد کرام‌الدینی، اطلاعات علمی، سال ۴، ش ۱۱ (ش مسلسل ۸۴)، ۱ تیر ۱۳۶۸ / ۲۲ ژوئن ۱۹۸۹، ص ۱۴-۱۳

41ـ ۱۹۸۹/۱۳۶۸: دکتر یحیی مدرسی، **درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان،** مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (در مبحث «زبان‌های میانجی»)، ص ۹۶-۹۲، تهران، ۱۳۶۸. و نیز بررسی این کتاب، به قلم هومن عباسپور، در ماهنامه‌ی دنیای سخن، ش ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، ص ۳۹

42ـ ۱۹۸۹/۱۳۶۸: مقالات علمی از زبان اسپرانتو: «آیا وجود گرگ‌ها، در طبیعت، ضروری است؟»، ترجمه‌ی اصغر سجادیان، اطلاعات علمی، شماره‌ی ویژه‌ی نوروز ۱۳۶۹، سال ۵ (ش ۱۰۰)، ش ۳، ۱۵ اسفند ۱۳۶۸ / ۶ مارس ۱۹۹۰/ص ۷۹ـ۷۸

43ـ ۱۹۹۱/۱۳۷۰: **آموزش و پرورش، برای آینده،** ترجمه‌ی مجموعه‌ی سخنرانی‌های ایرادشده در اجلاس منطقه‌ای یونسکو، ۲۵ تا ۲۷ مرداد، ناشر: مرکز تحقیقات آموزشی سازمان پژوهش، و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۷۰ / ۱۹۹۱، ص ۹۶-۹۵. شرح و توصیه‌ی ارزنده‌ای برای آموزش اسپرانتو در

مدارس.

44 ـ ۱۹۹۱/۱۳۷۰: **گاستون وارینگ‌هی‌ین (۱۹۹۱-۱۹۰۱)**، «در شال ابریشمینِ باد» ترجمه‌ی هومن عباسپور از چند شعر از استاد فقید، و مؤلف فرهنگ بزرگِ (366,100/1§) PIV، از زبان اسپرانتو، با مقدمه‌ای به مناسبت نودمین سالگرد تولد استاد، دوهفته‌نامه‌ی «گردون»، سال ۱۵، ش ۱۴-۱۳، ص ۴۶.

درباره‌ی انعکاس درگذشت علامه‌ی فقید پرفسور وارینگ‌هی‌ین، در مطبوعات فارسی، از جمله رک: ماهنامه‌ی «تکاپو»، دوره‌ی نو، ش ۷، دی و بهمن ۱۳۷۲ / ۱۹۹۴ / ص ۱۴۰

45 ـ ۱۹۹۱/۱۳۷۰: **ریچارد جی اسمیلز (رشید جمال اسلام)** «شعری به زبان اسپرانتو، در سوک امام خمینی»، **روزنامه‌ی خراسان**، زیر نظر بنیاد شهید انقلاب اسلامی، شماره‌ی خرداد ۱۳۷۰، ص ۳۰. این شعر، در چندیدن نشریه‌ی انعکاس یافت، لیکن غالباً نام «اسپرانتو» را، از اصل شعر، حذف کرده‌اند. مانند مجله‌ی «**حضور**».

○ ضمناً، مصاحبه‌ای با مترجم این شعر، درباره‌ی آن انجام گرفته است: همشهری.

46ـ ۱۹۹۱/۱۳۷۰: معرفی سخنرانی دبیر بخش اسپرانتو جشنواره‌ی جهانی عروسکی زاگرب، شهریور ۱۳۷۰ / سپتامبر ۱۹۹۱، بروشور مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

47 ـ ۱۹۹۱/۱۳۷۰: مصاحبه با دبیر بخش اسپرانتوی جهانی عروسکی زاگرب، مجله‌ی جوانان امروز، ش ۱۲۶۱، ۱۰ مهر ۱۳۷۰، ۲۰ اکتبر ۱۹۹۱، ص ۱۰

48 ـ ۱۹۹۲/۱۳۷۱: **تمپو یامادا** Tempu Yamada، «هیچ نخلی حکایت نمی‌کند»، ترجمه‌ی ۳۴۵ «هایکو» از شاعر فقید ژاپنی ـ که آن شعرها را به اسپرانتو سروده است ـ از هومن عباسپور، با مقدمه و حواشی مترجم، ماهنامه‌ی «آینه‌ی اندیشه»، سال ۲، ش ۱۰ (دوره‌ی جدید)، تیر ماه ۱۳۷۱

49 ـ ۱۹۹۳/۱۳۷۲: زهرا دبیری: زبان دوم کشورها، در دنیای آینده، ماهنامه‌ی «تکاپو»، دوره‌ی نو، ش ۳، تیر ۱۳۷۲، ص ۹۶-۹۵، با مقدمه‌ای درباره‌ی تدریس اسپرانتو، به سربازان نیروهای چندملیّتی، تحت نظر سازمان ملل متحد در کامبوج، و نیز رک. روزنامه‌ی «همشهری» در همین فهرست.

50 ـ ۱۹۹۳/۱۳۷۲: «سربازان خارجی، در کامبوج، زبان اسپرانتو می‌آموزند»، روزنامه‌ی «همشهری» دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۲ / ژوئن ۱۹۹۳، ص ۱۶

51 ـ ۱۹۹۴/۱۳۷۳: « اسپرانتو»، نوشته‌ی عبدالرضا طباطبائی، به عنوان مقاله‌ی مدخل، در «*فرهنگنامه‌ی کودکان و نوجوانان*»، جلد ۲، چاپ اول، ۱۳۷۳، چاپ دوم، ۱۳۷۶ / ۱۹۹۷، تهران، انتشارات شورای کتاب کودک، ص ۲۹۹.

52 ـ ۱۹۹۶/۱۳۷۵: **محمدجواد کمالی**، «اسپرانتو، و فرایند ترجمه»، فصل‌نامه‌ی «مترجم»، سال ۶، شماره‌های توامان ۲۲-۲۱، بهار و تابستان ۱۳۷۵ / ۱۹۹۶، ۴۲-۳۸

53 ـ ۱۹۹۷/۱۳۷۶: **ایشتوان نِمِر** Istvan Nemere، «**شهر بسته**» (La Fermita Urbo) ، ترجمه‌ی محمد زنده‌دل، از زبان اسپرانتو، در ۲۲۲ صفحه، آشیانه‌ی کتاب، تهران، ۱۳۶۷۶. **ایشتوان نِمِر**، از رمان‌نویسان بزرگ و پرکار مجارستانی زبان اسپرانتو به شمار می‌رود. «**شهر بسته**»، نخستین رمان بلند اسپرانتو است که، به زبان فارسی، ترجمه شده است.

54 ـ احمد مهدوی، در گفتگو با نویسنده‌ی زبان دوم: فرداشدنِ امروز ــ دیالکتیک زبان و اندیشه ـ انتشارات عطائی، ۱۹۷۸/۱۳۵۷، در ۱۸۳ صفحه.

55 ـ از نویسنده‌ی زبان دوم: ادبیات امید ـ آشنائی با ادبیات زبان جهانی اسپرانتو. از انتشارات امور فرهنگی دانشگاه تهران، آبان ماه ۱۳۵۶/ نوامبر ۱۹۷۷، به مناسبت نودمین سالگرد زبان جهانی (۱۹۷۷-۱۸۸۷). این کتاب با قطع خشتی، به ذوق دانشجویان آن زمان، در سلسله فعالیت‌های فوق برنامه‌ی دانشگاه، باتصویرهائی هنری تمام‌صفحه (با ترام صددرصد ـ تومپلات) از پنج تن، از برجسته‌ترین شاعران زبان جهانی، و با معرفی، و ترجمه‌ی بالغ بر ۳۰ اثر از حدود ده نویسنده و شاعر، در پانزده بخش، انتشار یافته است.

56 ـ ۱۹۷۶/۱۳۵۴: «**انسان و انقلاب زبان**»:

(الف) ـ ماهنامه‌ی **نگین**، ش ۱۲۸، سال ۱۱، ۳۰ دی ماه ۱۳۵۴ / ۱۹ ژانویه‌ی ۱۹۷۶ ص ۱۲ ـ ۷، ۵۹ ـ ۵۵

(ب) ـ **نگین**، ش ۱۲۹، ۳۰ بهمن ۱۳۵۴ / ۱۸ فوریه‌ی ۱۹۷۶، ص ۳۸ ـ ۳۵

57 ـ ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «زبان، مظهر یک بحران»، ماهنامه‌ی **نگین**، شماره‌ی مخصوص نوروز ۱۳۵۵ / ۲۱ مارس ۱۹۷۶، ش ۱۳۰، ص ۲۲ ـ ۱۹، ۶۰ ـ ۵۸

و نیز ر. ک: «بحران زبان، در ایران، و جهان»، مجله‌ی **خواندنی‌ها**، به نقل از ماهنامه‌ی **نگین**، در دو شماره‌ی ۵۵ ـ ۵۴، شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۵۵ / ص ۱۶ ـ ۱۴، و شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۵۵

58ـ۱۹۷۶/۱۳۵۵: اعلامیه‌ی حقوق بشر به زبان جهانی اسپرانتو، **اطلاعات**، ش ۱۵۱۶۲، یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۵۵ / ۱۳ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۱۷

59 ـ ۱۹۷۶/۱۳۵۵: **محمد مشیری**: « اسپرانتو، تحقق رویای یک زبان جهانی»، هفته‌نامه‌ی **هنر**، ضمیمه‌ی **اطلاعات**، ش ۱۵۱۶۶، پنج‌شنبه ۲۷ آبان ۱۳۵۵ / ۱۵ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۱۶ (تمام صفحه، توضیحی سودمند)

60 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «**روز جهانی اسپرانتو، در برزیل**»:
(الف) -**کیهان**، یکشنبه، ۱۶ آبان ۱۳۵۵ / ۶ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۲۲
(ب) - **رستاخیز**، یکشنبه ۷ آذر ۱۳۵۵ / ۲۷ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۲
(ج) - **آیندگان**، سه‌شنبه ۹ آذر ۱۳۵۵ / ۲۹ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۶

61 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «**زبان اسپرانتو در اقتصاد بین‌المللی**»:
(الف) - رستاخیز، ش ۴۷۲، شنبه ۲۹ آبان ۱۳۵۵ / ۱۹ نوامبر ۱۹۷۶ / ۲۴
(ب) - **تهران اکونومیست**
(ج) - **آیندگان**، شنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۵۵ / ۷ ژانویه ۱۹۷۷ / ۶

62 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «جهان به زبان ساده‌ی اسپرانتو رو آورده است.»، گروه گزارش **آیندگان**، ش ۲۶۷۹، دوشنبه ۱ آذر ۱۳۵۵ / ۲۱ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۵

63 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «بالونی برای حمل نامه هائی به زبان اسپرانتو، در سوئیس»، **آیندگان**، دوشنبه ۲ آذر ۱۳۵۵ / ۲۳ نوامبر ۱۹۷۶ / ص ۶

64 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «تشکیل نخستین دوره‌ی کلاس‌های اسپرانتو»، **اخبار دانشگاه**، نشریه‌ی روابط عمومی دانشگاه تهران، سال ۲۱، ش ۶۲۲، دوشنبه ۸ آذر ۱۳۵۵ / ۲۸ نوامبر ۱۹۷۶ [تفصیل با تصویری بزرگ از کلاس ۱۲۰ نفره/ §(1)360]

65- ۱۹۷۶/۱۳۵۵: فصل‌نامه‌ی ***ریاضیات بدون مرز***، به زبان اسپرانتو، **کیهان**، دوشنبه ۸ آذر ۱۳۵۵ / ۲۸ نوامبر ۱۹۷۶

66- ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «عرفان و زبان، و سیاست‌های آموزشی»، جوانان رستاخیز، در دو شماره‌ی ۷۵ - ۷۴، سال دوم، پنج‌شنبه ۱۱ و ۱۸ آذر ۱۳۵۵ / ۱ و ۸ دسامبر ۱۹۷۶ / ص ۲۱ - ۲۰

67 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «جوان‌ها، برای ثبت‌نام در کلاس اسپرانتو، نوبت گرفته‌اند»، گروه گزارش آیندگان، در دو صفحه، **آیندگان**، شنبه ۲۰ آذر ۱۳۵۵ / ۱۱ دسامبر ۱۹۷۶ / ص ۱۶ - ۱۵

68 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: «**از دنیای نویسندگان: آلبرت گودهیر - قلم‌مرد سال زبان جهانی**»، رستاخیز، ش ۴۹۹، چهارشنبه ۱ دی ماه ۱۳۵۵ / ۲۱ دسامبر ۱۹۷۶ /ص ۸

69 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: **فصل‌نامه‌ی جهان علم، به اسپرانتو**، روزنامه‌ی کیهان، یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۵۵ / ۱۴ نوامبر ۱۹۷۶، ص ۲۷، از جمله، نوشته است: «... بلژیک، فدراسیون جهانی دانشمندان (ام. اف. اس. ال) ـــ وابسته به یونسکو که دارای سیصدهزار دانشمند عضو، در سراسر جهان است ـــ اعلام داشت که: فصل‌نامه‌ی جهان علم ـــ ارگان رسمی خود ـــ را که تا کنون، تنها به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، و آلمانی، انتشار می‌یافت، از

این پس، به زبان اسپرانتو نیز، منتشر خواهد ساخت...»

70 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: **ریاضیات به زبان اسپرانتو:** روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۱۸ آذر ۱۳۵۵ / ۲۹ نوامبر ۱۹۷۶، بلژیک: «دبیرکل انجمن جهانی ریاضی‌دانان اسپرانتیست (ئی. آ. ئه. ام.) اعلام داشت که.. به‌زودی، مجله‌ای به نام «ریاضیات بدون‌مرز، به زبان اسپرانتو، منتشر خواهد شد.»

71 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: **ئندره توبت** Endre Tobt : لاپار - الخنّاس بزرگ! ترجمه‌ی ژ.آ.صدیقی، «***هفته‌نامه‌ی هنر***» ضمیمه‌ی روزنامه‌ی ***اطلاعات***، ش ۱۵۲۰۱، پنج‌شنبه ۹ دی‌ماه ۱۳۵۵ / ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶، دو صفحه‌ی کامل روزنامه / ۱۱،۱۴. لاپار، برنده‌ی جایزه‌ی اول بین‌المللی هنرهای زیبای زبان جهانی اسپرانتو در رشته‌ی داستان نویسی کوتاه، به نقل از: **Esperanto-revuo: La ppar - La Anti-Kristo, 1976**

72 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: اسپرانتو، در اقتصاد بین‌المللی، رتردام، هلند، آیندگان، شنبه ۱۸ دی ۱۹۷۶/۱۳۵۵/ ص ۶

«... بنابر یک فهرست... بالغ بر پنج هزار، بنیاد، و شرکت معتبر، و متنوع بازرگانی، و صنعتی، در ۴۳ کشور جهان، در مکاتبات خود، زبان بین‌المللی اسپرانتو را، پذیرفته‌اند...».

73 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: فرستنده‌های رادیوئی به زبان اسپرانتو، ترجمه از هرولدو دِ اسپرانتو Heroldo de Esperanto، بلژیک، رستاخیز، ۲۸ دیماه ۱۳۵۵/۱۸ ژانویه ۱۹۷۷/ ص ۱۲

74 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: اسناد سازمان ملل، به اسپرانتو، روتردام، هلند، رستاخیز، چهارشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۵۵، در این گزارش از جمله آمده است که:

«... گزینش اسپرانتو ـ افزون بر دیگر زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد، برای ترجمه‌ی اسناد سازمان ملل، بیشتر انگیخته از این ملاحظه بوده است که اکثریت مردم جهان سوم، که دو سوم جمعیت بشری را، تشکیل می‌دهند، با هیچ یک از زبان‌های غربی، آشنایی کافی ندارند. لیکن، با صرف تنها یکصد ساعت، وقت برای تحصیل زبان اسپرانتو، می‌توانند، از مفاد آنها، آگاه گردند...».

تهران اکونومیست انگلیسی، متن همین خبر را، به انگلیسی منتشر ساخته است:

Tehran Economist, March 5, 1977, p.6

75 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: کلاس‌هاس اسپرانتو، در دانشگاه تهران (360,1§)، آیندگان، پس از انقلاب، آزادگان، شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۵ / ۵ فوریه ۱۹۷۷، ص ۷.

از جمله می‌نویسد که:

«اکنون در کلاس‌های آزاد دانشگاه تهران، هشتصد (۸۰۰) دانشجو،

کارمند، و حتی استاد دانشگاه، مشغول آموزش این زبان هستند!... اخیراً، امور فرهنگی دانشگاه تهران... به کلیه‌ی دانشگاه‌ها، و مدارس عالی کشور، توصیه کرده است که امکان آموزش این زبان را، بطور آزاد، برای دانشجویان خود، فراهم آورند. اخیراً یک دانشگاه نیز، نام خود را به زبان فارسی، و اسپرانتو، بر روی آرم مخصوص این دانشگاه، نوشته است... سازمان یونسکو نیز، آموزش آنرا، به کشورهای مختلف جهان، توصیه کرده است» (ص ۷).

76 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: زبان اسپرانتو، در هتلداری، آیندگان، دوشنبه ۱۸ بهمن/۷ فوریه ۱۹۷۷. از جمله می‌نویسد:

«... هالی دی ئین... یکی از چهار مجتمع بزرگ هتلداری جهان (هیلتون، شرایتون، اینترکنتینانتال، و هالی دی ئین) که دارای ۱۵۰ هتل مجهز در بیشتر از کشورهاست... زبان اسپرانتو را، در روابط عمومی خود پذیرفته است.»(ص ۶).

77 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: زبان دوم ـ اسپرانتو، مجله‌ی تهران اکونومیست، شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۵۵/۹ فوریه ۱۹۷۷، ص ۴۲.

78 - ۱۹۷۶/۱۳۵۵: اسپرانتو، زبان رسمی پلیس بین‌الملل (اینترپول Interpolo)، تهران اکونومیست، ۱۶ بهمن ۱۳۵۵/۵ فوریه ۱۹۷۷، ص ۲۹.

مجله‌ی ***تهران اکونومیست***، به زبان انگلیسی نیز، در تهران منتشر می‌گشت. تهران اکونومیست، به زبان انگلیسی خود، در شماره‌ی ۱۹ فوریه ۱۹۷۷/۳۰ بهمن ۱۳۵۵ خود، متن انگلیسی همین خبر را، نیز انتشار داده است:

Tehran Economist, No 1183, Feb 19, 1977, p.4.

79 - ۱۹۷۷/۱۳۵۵: «اسپرانتو، زبان جهانی می‌شود؟»، مجله‌ی ***اخبار پزشکی***، سال ۱۲، ش ۶۲۷، سه شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۵۵ / ۱۴ مارس ۱۹۷۷

80 - ۱۹۷۷/۱۳۵۶: «اسپرانتو ـ ساده‌ترین زبان دنیا، به ایران رسید.»، ***کیهان***، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۶ / ۲۴ آوریل ۱۹۷۷ /ص ۱۶، ۵

81 - ۱۹۷۷/۱۳۵۶: «آموزش زبان خارجی، به چه قیمت؟!»، ***آیندگان***، پنج شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۶ / ۴ مه ۱۹۷۷ / ص ۵

82 - ۱۹۷۷/۱۳۵۶: «ترجمه‌ی قرآن، به زبان اسپرانتو»:

(الف) ـ ماهنامه‌ی ***نسل نو***، سال سوم، شماره ۱، ۱۹۷۷/۱۳۵۶. با همکاری یونسکو، به قلم پروفسور **ایتالو چی‌ئوسی** ــ اسلام‌شناس ایتالیائی ــ انجام گرفته است (***نسل نو***/ ص ۱۱ـ۱۰).

(ب) ـ «ترجمه‌ی قرآن کریم، به اسپرانتو، به عنوان رخدادی طراز اول تاریخی، در تفاهم شرق و غرب، شناخته شده است.» (ر.ک: گفتگوی تمدن‌ها، 372§)، رستاخیز، ش ۵۸۷،

چهارشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۵۶ / ۱۲ آوریل ۱۹۷۷ / ص ۸

(ج) ـ *آیندگان*، یکشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۵۶ / ۱۶ آوریل ۱۹۷۷ / ص ۶

83 ـ ۱۹۷۷/۱۳۵۶: جمالی، الف: همزبانی، برای دریافت بیشتر همدلی انسانها، اسپرانتو، نوشداروی رهائی، از آسیب سموم جدائی زبان‌ها، مجله‌ی «تلاش» در ۳ صفحه قطع بزرگ، سال ۱۲، ش ۷۵، خرداد ۱۳۵۶/مه ۱۹۷۷، به مناسبت تدریس اسپرانتو، در دانشگاه تهران (§) و گزارش مفصل تاریخی اسپرانتو در ایران. نویسنده‌ی مقاله ـ الف جهانی، از جمله می‌نویسد:

«... از سال گذشته (۱۳۵۵/۱۹۷۶)، آموزش... اسپرانتو، به صورت کلاس‌های آزاد، برای همه‌ی طبقات، در دانشگاه تهران، آغاز شده است... و هر هفته، هفت کلاس یکساعته، تدریس می‌شود... در این کلاس‌ها، هم‌اکنون، صدها نفر مشتاق، گرد هم آمده‌اند، و با شور و شوق وافر، مشغول فراگرفتن زبان اسپرانتو هستند. اشخاص شرکت کننده در کلاس‌های اسپرانتو، از طبقات و قشرهای مختلف هستند که به نظر بسیاری، استثنائی‌ترین ترکیب کلاس، در تاریخ آموزش و پرورش ایران است. چنانکه در میان آنها، از کارگر ساده، تا استاد دانشگاه، از روحانی، تا اداری، از ۱۲ ساله، تا ۶۷ ساله، دیده می‌شوند...» (تلاش، ش ۷۰، ص آخر).

این مقاله با تصویری باشکوه از حال و هوای آن روزگار کلاس‌های اسپرانتو، در دانشگاه تهران را، با صمیمیت و صداقت تصویر کرده است. روحانی شهید مرتضی پیشدادی (§) و روحانی شهید سیدکاظم موسوی (§) یکی از چند روحانی محترم بودند که هر هفته به خاطر کلاس‌های اسپرانتو، از قم، به تهران سفر می‌کردند!

84 ـ ۱۹۷۷/۱۳۵۶: «بادبیات امید، در راه خورشید شهر»، **کیهان**، ویژه‌ی هنر و اندیشه، پنجشنبه ۲ تیر ۱۳۵۶، ص ۱۰.

85 ـ ۱۹۷۷/۱۳۵۶: محمدعلی لطفی مقدم: تا کی غره‌ی ناپلئونی، برای امتحان زبان حکومت خواهد کرد؟! کیهان دوشنبه ۱۳ تیر ۱۹۷۷/۱۳۵۶، با توجه به زبان اسپرانتو.

86 ـ ۱۹۷۷/۱۳۵۶: «زبانی که نمی‌میرد!»، **اطلاعات هفتگی**، جمعه ۱۲ شهریور ۱۳۵۶ / ۲ سپتامبر ۱۹۷۷ / ۳۰

87 ـ ۱۹۷۷/۱۳۵۶: ایتالو چی‌ئوسی: «در سایه‌ی پیامبر»، دیباچه‌ای بر شناخت جامعه‌شناسانه خاستگاه اسلام، و پیام آن، و کلیدی برای درک بهتر قرآن، به زبان اسپرانتو، از انتشارات که‌لت، بلژیک، نقد و بررسی، رستاخیز، ش ۷۲۳، پنج‌شنبه شهریور ۱۹۷۷/۱۳۵۶، ص ۱۹.

88 ـ ۱۳۵۶/۱۹۷۷: «هدف از آموزش اسپرانتو»، به نقل از مجله‌ی **کوریر**ـ ماهنامه‌ی یونسکو:

(الف) ـ مجله‌ی **تهران اکونومیست**، شنبه ۹ مهر ۱۳۵۶ / ۱ اکتبر ۱۹۷۷ / ص ۳۸

(ب) ـ رستاخیز، ش ۷۴۱، پنج‌شنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۶ / ۱۲ اکتبر ۱۹۷۷ / ص ۱۹

89 ـ ۱۳۵۶/۱۹۷۷: **«زبان اسپرانتو، و اسلام»**، **آیندگان**، سه‌شنبه ۲۶ مهر ۱۳۵۶ / ۱۷ اکتبر ۱۹۷۷ / ص ۶:

«پرفسور ایتالو چی‌ئوسی، اسلام‌شناس، و مترجم شاهکارگونه‌ی قرآن به زبان جهانی، اینک دست در کار انتشار یک اثر تحقیق بی‌مانند به نام «در سایه‌ی پیامبر» است. این کتاب دیباچه‌ای بر شناخت جامعه‌شناسانه‌ی خاستگاه اسلام، و زادگاه پیامبر اکرم، حضرت محمد (ص) است. و نویسنده در آن کوشیده است، معرفت اسلامی را، در قالب زبان اسپرانتو، به غربی‌ها، بشناساند. چی‌ئوسی معتقد است، که به رغم تماس‌های فراوان دنیای اسلام و جهان غرب، جوهر راستین آموزه‌های اسلامی، هنوز آن طور که باید، در غرب، شناخته نشده، و تمام اطلاع یک فرد متوسط غربی، درباره‌ی اسلام، آن است که مسلمانان گوشت خوک نمی‌خورند، و چهار زن می‌گیرند؟! این یک نقص بزرگ، و زیان فاحش، برای فرهنگ غرب است، و حتماً باید از بین برود.

محقق نامبرده دلائل این فقدان اطلاعات غربی‌ها را، ناشی از خصومت سنّتی اربابان کلیسا، در قرون وسطا، می‌داند، که با افکار قشری خود، مانع از هرگونه نفوذ اخبار اسلامی در اروپا می‌شوند.

همچنین، فرهنگ غربی، همواره، خودبرتربین بوده، و نخواسته است، در نظام آداب، و رسوم ملل اسلامی، تحقیق کند، و آشنائی یابد.

مهم‌تر آن که خود مسلمانان، در کار نگارش آثاری، برای معرفی نظام اسلامی، به زبان‌های غربی، کم‌تر کوشیده‌اند. و روزنامه‌نگاران نیز، با ارزش‌یابی‌های شتابزده، درباره‌ی مشاهدات خود، گزارش‌های غلط را، همراه با پیشداوری‌های زیانمند، منتشر کرده‌اند. اکنون، چی‌ئوسی بر آن است، که با انتشار اثر تحقیق خود، به زبان جهانی و ساده‌ی اسپرانتو، این نقصان را، برطرف سازد. زبانی که، جهان اسلام نیز، خود باید در گسترش آن، بکوشد، و آثار مهم خود را، از هم‌اکنون، به آن زبان بگرداند، تا امکان دسترسیِ میلیون‌ها تن از مردمان جهانِ فردا را، بر آن میسر سازد. (ر.ک: گفتگوی تمدن‌ها، 372,117/6§)

90 ـ ۱۳۵۶/۱۹۷۷: «گسترش اسپرانتو، در سوئد»، **اطلاعات**، ش ۱۵۱۸۹، پنج‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۶ / ۱۵ دسامبر ۱۹۷۶ / ۱۷

91 ـ ۱۹۷۷/۱۳۵۶: **احمد مهدوی**، «زبانی ساده، زیبا، و جهانی»، به مناسبت نودمین سالگرد پیدایش زبان اسپرانتو، و آغاز دومین سال تدریس آن، در دانشگاه تهران [§(1)360]. مجله‌ی *تماشا*، سال ۷، ش ۳۶۳، شنبه ۲۶ آذر ۱۳۵۶ / ۱۶ دسامبر ۱۹۷۷ (در ۴ صفحه، قطع بزرگ) / ۹۵ ـ ۹۴، ۱۳ ـ ۱۲

92 ـ ۱۹۷۸/۱۳۵۶: «شانزدهمین دوره‌ی کلاس‌های آزاد آموزش اسپرانتو، در دانشگاه تهران»، ***اخبار دانشگاه***، نشریه‌ی روابط عمومی دانشگاه تهران، چهارشنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۵۶ / ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸، سال ۲، ش ۶۷۳ / ۳ ـ ۱، با تصویری از یک کلاس بزرگ. در این نشریه، از جمله آمده است که:

«در کلاس‌ها اسپرانتو، که از سال گذشته، در امور فرهنگی دانشگاه، دایر شده است، تا کنون، ۳۵۰۰ نفر، به آموزش این زبان، پرداخته‌اند... دکتر ساروخانی، استاد و مدیر کل امور فرهنگی، در افتتاح شانزدهمین دوره‌ی کلاس‌های آزاد آموزش اسپرانتو... افزود که کوشش‌های امور فرهنگی دانشگاه‌در دست یازی بدین مهم، پاداشی درست یافت. و آن استقبال بی‌مانند هم‌وطنان، از هر گروه، چه زن، چه مرد، چه پیر، چه جوان، و از همه‌ی طبقات اجتماع است. بسیاری از دانشجویان این زبان، از شهرهای دوردست، *صرفاً*، برای آموزش این زبان... به تهران می‌آیند... در هیچ‌یک از زمان‌های سال، این کلاس‌ها تعطیل نگردیده‌اند... از این رو، می‌توان گفت، در نوع خود، در آموزش ایران، بی‌نظیر است. بی‌نظیربودن کلاس‌های اسپرانتو، نه تنها از نظر استمرار، و گسست‌ناپذیر آن است، بلکه مخصوصاً از این نظر است، که در این کلاس‌ها، هیچ نوع مدرکی، به دانشجویان داده نمی‌شود. بنابراین، هیچ کس، برای به دست آوردن مدرک، به این‌جا نمی‌آید. و آنچه که آن را ازخودبیگانگیِ آموزشی می‌نامیم، یعنی جایگزینی مدرک، به جای محتوا، در این کلاس‌ها به چشم نمی‌خورد....»

93 ـ ۱۹۷۸/۱۳۵۶: «هفده تا نوزدهُمین دوره‌ی آموزش اسپرانتو، در دانشگاه تهران»:

(الف) ـ ***اخبار دانشگاه تهران***، چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۶ / ۳۱ ژانویه ۱۹۷۸ / ۱

(ب) ـ ***کیهان***، ۲۳ بهمن ۱۳۵۶ / ۱۱ فوریه ۱۹۷۸ / بخش اخبار کشور

(ج ۹ ـ «در مدرسه و دانشگاه، چه خبر؟»، رستاخیز، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ / ۲۹ آوریل ۱۹۷۸ / ص ۱۸

94 ـ ۱۹۸۰/۱۳۵۹: **وزارت آموزش و پرورش و اسپرانتو**، ***جوانان امروز***، ش ۷۱۱ ـ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰.

95 ـ ۱۹۸۰/۱۳۵۹: جهاد دانشگاهی، طرحی برای «بازآموزی زبان خارجی

برای دبیران»، روزنامه‌ی *کیهان*، دوشنبه ۲۶ آبان ۱۳۵۹/ ۱۷ نوامبر ۱۹۸۰، ص ۲۰. این طرح، اسپرانتو را، برای ایجاد انگیزه، در یادگیریِ زبان‌های خارجی، و اعتماد به نفس دانش‌آموزان، سودمند شمرده، و آن را، به‌ویژه، عاملی ضداستعماری می‌داند.

96 _ ۱۹۸۰/۱۳۵۹: «اسپرانتو، آسان‌ترین زبان جهان، در خدمت قطع وابستگی»، روزنامه‌ی *کیهان*، ش ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۹ / ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰. این مقاله شامل پنج صفحه است و یکی از مفصل‌ترین، و منصفانه‌ترین معرفی‌های جامع زبان اسپرانتو، در مطبوعات ایران، به شمار می‌رود.

97 _ ۱۹۸۱/۱۳۶۰: «**فاجعه‌ی آموزشی زبان**»، ترجمه از روزنامه ی فرانسوی «لوموند» (۳۰ ژانویه ۱۹۸۰ / ۱۰ بهمن ۱۳۵۹)،مجله‌ی جوانان امروز، ش ۷۶۸، ۱۱ آبان ۱۳۶۰ / ۲ نوامبر ۱۹۸۱، ص ۵۹.

98_ ۱۹۸۴/۱۳۶۳: روزنامه‌ی *آلیک*، به زبان ارمنی، چاپ تهران، در شماره‌ی ۲۶۲، دوشنبه ۱۲ آذر ۱۳۶۳/ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۴، مقاله‌ای مفصل (ص ۵-۶)، به آموزش اسپرانتو، در ارمنستان، نگاشته است که در ژوئیه‌ی ۱۹۸۴ / خرداد ۱۳۶۳، بالغ بر سیصد و ده تن اسپرانتو، از سراسر ارمنستان، و شوروی آن زمان، در کنگره‌ای گرد هم آمده بوده‌اند.

99 _ ۱۹۸۵/۱۳۶۳: **مریم نامدار**، «اسپرانتو چیست؟» ***کایر***، هفته‌نامه‌ی سیاسی، اجتماعی مازندران، سال ۶، ش ۲۴۸، شنبه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۶۳/ ۱۶ مارس ۱۹۸۵، ص ۷.

100 _ ۱۹۸۵/۱۳۶۴: «اسپرانتو، الگوی آدا، کاملترین زبان کامپیوتری جهان»، گزارش رویتر، از بوستون، ۶ دسامبر ۱۹۸۵، ترجمه‌ی **علیرضا سهرابی‌فرد**، **گلچرخ**، ش ۹، نشریه‌ی ادبی ضمیمه‌ی روزنامه‌ی ***اطلاعات***، سه‌شنبه ۳ دیماه ۲۴/۱۳۶۴ دسامبر ۱۹۸۵.

101 _ ۱۹۸۵/۱۳۶۴: **جواد ذوالفقاری**، جشنواره‌ی جهانی نمایش‌های عروسکی، در زاگرب، و اسپرانتو، مجله‌ی **نمایش**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۶۴ / ژانویه‌ی ۱۹۸۹ / ص ۳۷

102_ ۱۹۸۵/۱۳۶۴: «تازه‌ترین قطعنامه‌ی یونسکو، در ارتباط با زبان اسپرانتو، و بررسی نقش آن، در المپیک‌های بین‌المللی»، ***دنیای ورزش***، اطلاعات ورزشی، ش ۷۴۴، ۲۴ اسفند ۱۳۶۴ / ۱۴ مارس ۱۹۸۶، ص ۳۷

103 _ ۱۹۸۶/۱۳۶۴: «مترجم‌های کامپیوتری اسپرانتو»، ***نوآوران***، نشریه‌ی داخلی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، ش ۷، دیماه ۱۳۶۴/ ژانویه‌ی ۱۹۸۶، ص ۱۲.

***اطلاعات علمی***، سال ۱، ش ۹، پنج‌شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۶۴/ ۱۳ فوریه ۱۹۸۶، ص ۲۶
**کیهان**، سه‌شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۴/ فوریه ۱۹۸۶/ ص ۶

104 ـ ۱۳۶۴/۱۹۸۶: دنیای ورزش، ش ۷۴۴، شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۶۲/۱۵ مارس ۱۹۸۶/ ص ۳۸:
(الف) ـ «اسپرانتو ـ زبان و رنسانس»
(ب) ـ «تازه‌ترین قطعنامه‌ی یونسکو درباره‌ی اسپرانتو»

105 ـ ۱۳۶۵/۱۹۸۶: **فرهنگ ورزشی چهارزبانه‌ی ورزشی**، مجله‌ی دنیای ورزش، نشریه‌ی مؤسسه‌ی اطلاعات، افزون بر مقالات متعدد، درباره‌ی اسپرانتو، از شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۶۵ / ۲۰ آوریل ۱۹۸۶، تا شنبه ۸ شهریور ۱۳۶۵ / ۳۰ آگوست ۱۹۸۶، طی ۲۰ شماره (۷۶۵-۷۴۶ ش)، فرهنگ چهارزبانه‌ی (فارسی ـ انگلیسی ـ فرانسه و اسپرانتو)را، به‌طور کامل منتشر ساخته است.

106 ـ ۱۳۶۶/۱۹۸۷: «زبان اسپرانتو صد ساله شد (۱۹۸۷-۱۸۸۷)»، روزنامه‌ی **کیهان**، سه‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۶۶/۱۱ آگوست ۱۹۸۷/ ص ۶

107 ـ ۱۳۶۶/۱۹۸۷: «آیا اسپرانتو، مشکل‌گشاست؟»، مجله‌ی **دنیای ورزش**، سال ۱۸، ۲۵ مهر ۱۳۶۶/ ۱۷ اکتبر ۱۹۸۷، ص ۱۳ـ۳۰.

108 ـ ۱۳۶۶/۱۹۸۷: **صدرالدین ملکی**، «اسپرانتو زبانی برای همه»، ماهنامه‌ی **علم و زندگی**، سال ۷، ش ۹۱، بهمن ۱۳۶۶/دسامبر ۱۹۸۷، ص ۲۱ـ۲۰.

109 ـ ۱۳۶۸/۱۹۸۹: «مقالات علمی از زبان اسپرانتو، استفاده‌ی بیش‌تر از گیاه گلپر»، ترجمه‌ی **محمد کرام‌الدینی**، ***اطلاعات علمی***، سال ۴، ش ۱۱ (ش مسلسل ۸۴)، ۱ تیر ۱۳۶۸ / ۲۲ ژوئن ۱۹۸۹/ ص ۱۴-۱۳

110 ـ ۱۳۶۸/۱۹۸۹: **دکتر یحیی مدرسی**، ***درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان***، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (در مبحث «زبان‌های میانجی»، ص ۹۶-۹۲، تهران، ۱۳۶۸

و نیز رجوع کنید به: بررسی این کتاب، به قلم **هومن عباسپور**، در ماهنامه‌ی ***دنیای سخن***، ش ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، ص ۳۹

111 ـ ۱۳۶۸/۱۹۸۹: «مقالات علمی از زبان اسپرانتو: «آیا وجود گرگ‌ها، در طبیعت، ضروری است؟»»، ترجمه‌ی **اصغر سجادیان**، ***اطلاعات علمی***، شماره‌ی ویژه‌ی نوروز ۱۳۶۹، سال ۵ (ش ۱۰۰)، ش ۳، ۱۵ اسفند ۱۳۶۸ / ۶ مارس ۱۹۹۰/ص ۷۹ـ۷۸

112 ـ ۱۳۷۰/۱۹۹۱: «آموزش و پرورش، برای آینده»، ترجمه‌ی مجموعه‌ی سخنرانی‌های ایرادشده در اجلاس منطقه‌ای یونسکو، ۲۵ تا ۲۷ مرداد، ناشر: مرکز تحقیقات آموزشی سازمان پژوهش، و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، تهران

۱۳۷۰ / ۱۹۹۱، ص ۹۶-۹۵.

شرح و توصیه‌ی است ارزنده‌ای برای آموزش اسپرانتو در مدارس.

113 ـ ۱۹۹۱/۱۳۷۰: «محمد کرام‌الدینی، یک معلم نمونه»، ***اطلاعات علمی***، ش ۳، خرداد ۱۳۷۰ / ۲۴ مه ۱۹۹۱، ص ۳۰، از جمله در مصاحبه اظهار داشته است که:

«... از موارد جالبی که در زندگانی من، شایسته‌ی اشاره است... زبـان بـین‌المـللی اسپرانتوست که با آن، آشنائی کامل دارم... و گاهی گـزارش، و خـبرهای عـلمی کشورمان را، برای مطبوعات اسپرانتو زبان می‌فرستم، و چاپ مـی‌شود، در سـال ۱۹۹۷ فرهنگستان بین‌المللی علوم سان مارینو، واقع در ایتالیا (... که زبان رسـمی آن، اسپرانتوست مرا به عضویت علمی خود پذیرفت...)»

114 ـ ۱۹۹۱/۱۳۷۰: **اصغر سجادیان**، «تولید انرژی با آفتاب و هیدروژن»، ترجمه از ماهنامه‌ی بین‌المللی ***مـوناتو*** Monato، ***اطـلاعات عـلمی***، سـال ۶، ش ۴، ۱۵ خرداد ۱۳۷۰/ ژوئن ۱۹۹۱، ص ۱۳-۱۲.

○ ضمناً، مصاحبه‌ای با مترجم این شعر، درباره‌ی آن انجام گرفته است: همشهری

115ـ ۱۹۹۱/۱۳۷۰: ***ماهنامه‌ی حضور***، ارگان مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، گفتگوی فرانسیس دسارت، عـضو اتـحادیه‌ی بـین‌المـللی مـربیان صـلح، در یونسکو، با خاندان امام، از جمله دریافت نظر مثبت امام درباره‌ی اسپرانتو: حضور، ش ۱، خرداد ۱۳۷۰ / ژوئن ۱۹۹۱، ص ۷۳.

برای اهمیت انعکاس این نظرخواهی، رجـوع شـود بـه مـصاحبه‌ی دبـیر بـخش جشنواره‌ی جهانی عروسکی زاگرب ـ بانو **اسپومنکا اشتیمتس** Spomenka Ŝtimec ـ با مجله‌ی ***جوانان امروز***، ش ۱۲۶۱، ۱۰ مهر ۱۳۷۰، ص ۱۰

116ـ ۱۹۹۱/۱۳۷۰: معرفی سخنرانی دبیر بخش اسپرانتو جشنواره‌ی جهانی عروسکی زاگرب (**اسپومنکا اشتیمتس**)، شهریور ۱۳۷۰ / سپتامبر ۱۹۹۱، **بروشور مرکز *هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی***.

117ـ ۱۹۸۵/۱۳۶۴: درباره‌ی زبان اسپرانتو، روزنامه‌ی **سلام**، بخش فرهنگ و هنر، سال ۲، ش ۳۱۲، شنبه ۶ تیر ۲۷/۱۳۷۱ ژوئن ۱۹۹۲/ ص ۵

118 ـ ۱۹۸۵/۱۳۶۴: **روحانی شهید مرتضی پیشداد**، ترجمه‌ی قرآن به انگلیسی، و اسپرانتو، روزنـامه‌ی ***اطلاعات***، یک‌شـنبه ۸ شـهریور ۱۳۷۱/ ۳۰ آگـوست ۱۹۹۲/ ص ۱۴، تحت عنوان «دو رکعت نماز عشق!».

**ـ جانبازان و اسپرانتو**، هفته‌نامه‌ی «**جوانـان امـروز**»، در شـماره‌ی ۷۴۸ خـود (دوشنبه، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ / ۱۶ جولای ۱۹۸۱/ ص ۵۹)، ضمن چاپ کلیشه‌ی نامه‌ای از یک پاسدار ـ علی اسفندیاری ـ همراه با نام چهار تن دیگر از یاران او، از جمله نوشته

است که:

«... اینجانب، پاسدار اعزامی از زاهدان، به جبهه‌ی آبادان هستم. و با چهار نفر از برادران، در حالی که مشغول نبرد، با مزدوران بعثی هستیم، اسپرانتو را، هم می‌خوانیم! اگر مقدورتان هست، کتابی غیر از ... را برایمان، به آدرس پشت پاکت بفرستید. چون ما، به جائی دسترسی نداریم، تا کتاب تهیه کنیم!

● امضا ـ دوستداران اسپرانتو: علی اسفندیاری، خلیل نوروزی، بقال‌زاده، محمد پایدار، کاظم اسفندیاری».

ما را، متأسفانه، از سرنوشت این ایثارگران، **دیگر هیچ‌گونه اطلاعی، به دست نیامده است!** و چه شماری از این گونه جانبازان، به ویژه در میان شهیدان بوده‌اند، که ما از آنان، سوکمندانه، بی‌خبر مانده‌ایم!؟

نامبردگان بالا، تنها رزمندگان ما، در جبهه‌ها نبوده‌اند، که در کم‌ترین فرصت‌های کوتاه خود، در میان آتشبارها، ضمناً به تحصیل اسپرانتو، نیز می‌پرداخته‌اند!؟ از جمله، در مصاحبه‌ای با آیت‌الله «**مهدوی کرمانی**»، در «**جوانان امروز**» (شماره‌ی ۷۸۸/ ۱۶ آذر ۱۳۶۱ / ۶ دسامبر ۱۹۸۲)، از قول ایشان آمده است که:

«... فرزند ایشان (سیدمحمد مهدوی کرمانی)، علاقه‌ی وافری، به این زبان اسپرانتو داشته... و در حال حاضر هم که در جبهه به سر می‌برند، از فکر این زبان، غافل نبوده، و به تدریس و فراگیری هرچه بیشتر آن، مشغول‌اند!...»

**مجتبی خیرخواه**، «بازار آزاد جهانی، و سرانجام **مونات‌و** Monato»، روزنامه‌ی ***اطلاعات***، ش ۲۱۰۴۲، ۱۵ اردیبهشت ۵/۱۳۷۶ مه ۱۹۹۷/ ص ۱۱

مجتبی خیرخواه: روز ملی جوانان، و سرزمین اژدهای زرد، ترجمه از ماهنامه بین‌المللی چین (El Popola Ĉinio) به زبان اسپرانتو، هفته‌نامه‌ی ***ایران جوان***، ش ۱۹، ۱۶ آذر ۷/۱۳۷۶ دسامبر ۱۹۹۷/ ص ۲۰

119_۱۹۹۷/۱۳۷۶: «اسپرانتو چیست؟»، در ستون «پرسش از شما، پاسخ از ما»، روزنامه‌ی ***همشهری***، ۲۶ آذر ۱۳۷۶ / ۱۷ دسامبر ۱۹۹۷، ص ۱۶. شرح مختصر و مفیدی، در پاسخ «پوریا موسوی»، از تبریز، داده شده است.

**مجتبی خیرخواه**، «سفید کوه‌چین»، ترجمه از ماهنامه‌ی بین‌المللی چین به زبان اسپرانتو، فصل‌نامه‌ی کوه، زمستان ۱۹۹۷/۱۳۷۶، ش ۷، ص ۶۷.

**اومبرتو اکو** Umberto Eco، «اسپرانتو می‌تواند پیوندگاه **عباسپور**، ***کتاب ماه ادبیات و فلسفه***، ش ۴۶/ مرداد ۱۳۸۰ / آگوست ۲۰۰۱

**اومبرتو اکو**، متولد ۱۹۲۳، فیلسوف، زبان‌شناس، و رمان‌نویس ایتالیائی است که رمان مشهور **نام گل سرخ**، از وی به فارسی نیز، ترجمه شده است. از روی **نام گل سرخ**،

فیلمی، به کارگردانی ژان ژاک آنود، با هنرمندی شون کانری ــ نقش آفرین مأمور ۰۰۷، به نام جیمز باند ــ هم ساخته شده است.

**مجتبی خیرخواه**، «معدنچیان ـ فیلمی مختص کارگران»، ترجمه از نشریه‌ی اسپرانتوزبان **کبوتر سبز** verda kolamro، روزنامه‌ی ***نشاط ورزشی***، ۲۶ خرداد ۱۹۹۸/۱۳۷۷/ ص ۶

**اکبر فکری**، «اسپرانتو»، روزنامه‌ی *ابرار*، ش ۳۱۰۶، بخش زبان‌شناسی، یک‌شنبه ۳۱ مرداد ۲۲/۱۳۷۷ آگوست ۱۹۹۸/ ص ۷(369/1§)

**اکبر فکری**، اسپرانتو، برترین دستاورد بشر، در قلمرو زبان! روزنامه‌ی توسعه، شنبه ۲۴/۱۳۷۷/۸/۲ اکتبر ۱۹۹۸/ ص ۹.

**اکبر فکری**، «آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو»، ماهنامه‌ی ***پسران و دختران***، سال دوم، شماره‌های ۱۶-۱۲، آبان ـ اسفند ۷/۱۳۷۷ اکتبر ۱۹۹۸ تا مارس ۱۹۹۹، به ترتیبِ شماره‌ها: ص ۶۱، ۲۲، ۵۵، ۳۴، ۴۳ بر پایه‌ی زبان دوم.

**اکبر فکری**، «کنگره‌ی جهانی اسپرانتو، در هلند»، روزنامه‌ی *صبح آریا*، ش ۱

**مجتبی خیرخواه**، «سینمائی با نماهای تازه»، ترجمه از ماهنامه‌ی چینی به زبان اسپرانتو (El Popola Ĉinio)، روزنامه‌ی *آریا*، ش ۸۵، دوشنبه ۱۸ آبان ۹/۱۳۷۷ نوامبر ۱۹۹۸/ ص ۵

**اکبر فکری**، «اسپرانتو، در قلمرو زبان»، روزنامه‌ی صبح ابرار، ش ۳۱۰۶، یک‌شنبه ۱۰ مرداد ۱/۱۳۷۸ آگوست ۱۹۹۹/ ص ۷

**مجتبی خیرخواه**، «سایه‌ای از ماه بر سر ما»، ترجمه از اسپرانتو، روزنامه‌ی ***ایران***، چهارشنبه ۲۰ مرداد ۱۱/۱۳۷۸ آگوست ۱۹۹۹/ ص ۱۱

**ابراهیم امین‌زاده**، «پژوهشگران فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، به مناسبت دیدار جهانگردان اسپرانتودان، از روزنامه ایران»، روزنامه ایران، ش ۱۶۶۶، پنج‌شنبه ۱۶ آبان ۷/۱۳۷۹ نوامبر ۲۰۰۰/ ص ۱۶

**رضا سجادیان**، نژادهای اسب، ترجمه از ماهنامه‌ی مموناتو به زبان اسپرانتو، ماهنامه‌ی اطلاعات علمی، آذر ۲۰۰۰/۱۳۷۹، ش ۲۵۵/ ص ۲۲

**رضا سجادیان**، «رؤیاها ـ پیام آوران نمادین»، ترجمه از اسپرانتو، روزنامه‌ی **جام‌جم**، ش ۲۶۵، یک‌شنبه ۱۹ فروردین ۸/۱۳۸۰ آوریل ۲۰۰۱/ص ۱۲

**زمان‌مهدی** (۱۳۸۰-۱۳۳۳ / ۲۰۰۱-۱۹۵۴): زمان‌مهدی، با وجود ناراحتی قلبی، یکی از فعال‌ترین کارکنان مطبوعات به شمار می‌رفت. با مهربانی و صفای بی‌دریغ، نسبت به اسپرانتو، عشق می‌ورزید، مدتها، در روزنامه‌ی ***اطلاعات***، کلاسی را در آموزش اسپرانتو، برای همکارانش، اداره می‌کرد. در طرح جدول‌های کلمات متقاطع، مهارت تام

داشت. جدول‌هایش در روزنامه‌ها، و مجلات مختلف، انتشار می‌یافت. در طول بالغ بر ده سال، همواره، برای آشنایی خوانندگان خود، پرسش‌هائی را، درباره‌ی زبان اسپرانتو، مخترع و تاریخ آن، در جدول‌هایش، طرح می‌نمود. خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود. یادش گرامی باد.

**ستار سرخی**: همکار دیگری که در گسترش داده‌های اسپرانتو، در ضمن جدول‌های کلمات متقاطع، در طول سال‌های گذشته، فعال بوده است، آقای **ستار سرخی**» (متولد ـ ۱۳۱۹ / ـ ۱۹۴۰) است. آقای سرخی، همکار قدیمی مطبوعات، اسپرانتو را، در حد عالی فراگرفته است؛ تا جائی که در اداره، و تدریس دوره‌های عالی اسپرانتو، در مواقع ضروری، بی‌دریغ، همراه با جلب رضایت دانشجویان، به نویسنده‌ی زبان دوم، بسیار یاری داده است.

تذکار این یادمان، همچنین، متضمن سپاس عمیق، نسبت به همکاری‌های **ستار سرخی**، برای همیشه، خواهد بود!

**ـ 374 ـ مسابقه‌های تلویزیونی، و اسپرانتو**: فرهنگ انسانی، همانند یک سفره‌ی گسترده‌ی پرتنوع است، که هر کس ـ به قدر همت، استعداد، سلیقه، و ابتکار خود ـ می‌تواند، در آن، سهمی، و نقشی پایدار، در گذاشت‌ها، و برداشت‌ها، داشته باشد!؟

**خالصی گلپایگانی**» (متولد ـ ۱۳۱۸ / ـ ۱۹۳۹)، از دبیران فارغ‌التحصیل نخستین دوره‌ی آموزش اسپرانتو برای دبیران (§396/1)، بلافاصله، پس از پایان آن دوره، در هر فرصت که یافته است ـ و هنوز هم تا این زمان: آبان ۱۳۸۰ /نوامبر ۲۰۰۱ ـ به آموزش اسپرانتو، به نوجوانان همت گماشته است. از جمله، سال‌ها، به طور رایگان، در کتابخانه‌ی «**مسجدالنبی نارمک**» (§369)، تدریس اسپرانتو، به نوجوانان، بر عهده داشته است.

خالصی ـ در تنوع گسترش سفره‌ی عام اسپرانتو ـ مربوط به طرح سؤالات، در زمینه‌ی اسپرانتو، و تاریخ آن، در مسابقات تلویزیونی صدا و سیمای جمهوری **خالصی**»، با این ابتکار، در طول سال‌ها، به هر کجا که امواج تلویزیونی، راه در برده است، و گیرنده‌ها، آنها را، دریافت داشته‌اند، به ابلاغ پیام اسپرانتو، به شنوندگان، و نگرندگان مسابقه‌ها، اشتغال ورزیده است.

کم نیستند کسانی که آشنائی، و فراگیری اسپرانتو را، در سراسر ایران، و حتی، فارسی‌زبانانِ خالصی‌اند. و سپاس صمیمانه‌ی خود را، به وی تقدیم می‌دارند.

**رضا افشار شهریاری**، (متولد ـ ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱)، دبیر زبان زبان انگلیسی دبیرستان‌های تهران و بازنشسته، و اینک عضو شورای پنج‌نفره‌ی شهرداری شاهدشهر (علی‌آباد سابق شهریار)، مؤلف ***فرهنگ کوچک اسپرانتو***، ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶، است (دیباچه # 19). افشار شهریاری، از پایدارترین یاران پیوسته‌ی زبان اسپرانتو، در طول یک ربع قرن، تا زمان حاضر، بوده است. نامبرده در طول تمام این سال‌ها، همچنان، هر جاکه توانسته است، به تدریس زبان

اسپرانتو، پرداخته است. یادآوری مجدد نام او، پس از یک ربع قرن استمرار، در خدمت به اسپرانتو، خود نشانی از سپاسِ درخور قدردانی است.

**§ 375 ـ اسپرانتو، در مطبوعات ایرانی، به زبان‌های خارجی:** از ویژگی‌های تاریخ اسپرانتو، در دوره‌ی سوم آن، در ایران، انتشار مقالاتی مهم درباره‌ی آن ـ افزون بر زبان فارسی ـ در مطبوعات ایرانی است، که به زبان‌های خارجی، انتشار می‌یابند. در زیر، نمونه‌هائی از آنها، به دست داده می‌شود (آلیک ارمنی،(مخابرات)):

1 - 1976: Une langue Universalle pour l'Amoure et la Science,Journal de Tehran, No.12293, Mercredi 25 aout 1976, p.4

2 - 1976: Irana Eksplodo, Esperanto Revuo,Dec. 1976, p.200

3 - 1977: Interpol uses Esperanto, Tehran Economist, Feb. 19, 1977, p.4

4 - 1977: Revue Francaise D'Esperanto:La Esperanto movado en Irano, No.305 (44e Anne - 3e Series), Juilet - Aout 1977, p.56

5 - 1977: Plena for Esperanto, Tehran Economist, Oct. 8,1977,p.21

6 - 1977: Plena for Esperanto, Tehran Economist, Oct. 8,1977,p.21

7 - 1977: Sharmeen Battat: Esperanto Means Hope, Kayhan International, Nov.2, 1977, p.4

8 - 1977: Mohan, R.: Let's Talk Esperanto, Tehran Journal, Nov.5, 1977, pp.4-5

9 - 1977: Dr.Gabriel, D.Tabor: Letters to the Journal, Tehran Journal, Nov.21, Comments on:Let's Talk... (Tehran Journal, Nov.5)

10 - 1977: Dr. Victor Sadler: L'Esperanto: une langue au service de l'univerite, Journal de Tehran, 3 Dec.1977/12 Azar 1356, p.4

11 - 1977: Universala Esperanto Asocio(UEA): Rapid Growth of New Movement in Iran, Interainl Press Service,Bulletin No.72, Dec.1977, Rotterdam, in 2 pages.

12 - 1978: Rapid Growth of Esperanto in Iran, Tehran Journal,Jan.16,1978

13 - 1978: Rapid Grouth of Esperanto in Iran, Tehran Journal, Jan. 16, 1978

این بولتن، برای تمام خبرگزاری‌های جهان، و ۳۵۰۰ نمایندگی سازمان جهانی اسپرانتو در سراسر گیتی، توسط سازمان مزبور، ارسال شده، و در صدها فرستنده‌ی

رادیوئی، مجله و روزنامه به زبان‌های مختلف، پخش و منتشر شد. از جمله، اصل انگلیسی متن این گزارش، در مجموعه‌ی «اسپرانتو، و مطبوعات، شماره‌ی ۳۴»، در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۵۶ / ۳ دسامبر ۱۹۷۷ انتشار یافته است.

14 - 1978: Language Problems at the UN, Tehran Journal, Jan.9, 1978,p.4

15 - 1978: Rapid Growth of Esperanto in Iran, Tehran Journal, Jan.16,1978 p.4

16 - 1984: Richard Schulz(1906-1998),Mein geliebtes Esperanto - Mia amata Esperanto(Pri Irano, p.221-223), Bleicher Taschen-buch, 3.Aufl.Gerlingen-Stuttgart,1984

17 - 1999: Atentu! Esperanto Estas Lingvo with a future, Reuters(Berlin),by Deborah Cole, Iran News(Tehran), Aug.8,1999, p.10

**376 § امیرقلی امینی (۱۰۱ = ۱۳۵۷ ـ ۱۲۵۶ش / ۱۹۷۸ – ۱۸۷۷)**: داستانهای کوچک، ترجمه از فرانسه، و اسپرانتو، قطع کوچک، ۱۱۵ صفحه، انتشارات مؤسسه‌ی اخگر، اصفهان، ۱۳۱۱ / ۱۹۳۲. امیرقلی امینی، مدیر روزنامه‌ی اخگر اصفهان، از نخستین اسپرانتودانان ایران است که ظاهراً اسپرانتو را، در حدود سال ۱۳۰۷ شمسی / ۱۹۲۸ م، فراگرفته است. امینی، از خیّرین بزرگ اصفهان به شمار می‌رود که با وجود فلج پا، از ۲۱ سالگی به ترجمه و نشر همت گماشته است. نخستین شعبه انجمن شیروخورشید را در اصفهان، در ۱۳۱۱ تأسیس کرده است. و در ۱۳۱۳ نیز برای نخستین بار دارالایتامی را، در اصفهان ایجاد نموده، و تا پایان عمر به سرپرستی آن اشتغال داشته است. نویسنده در ۱۳۵۵ / ۱۹۷۶ م، توانست، تلفنی با وی تماس برقرار کند. وی از تجدید حیات اسپرانتو در ایران، به شدت ابراز شادمانی نمود. غرض از یادآوری، ضمناً بخاطر آن است تا دانسته شود که اسپرانتو را، چه نیک‌مردانی در ایران، بزرگ داشته‌اند. بیست سال پس از وفات شادروان امینی، به پاس یکصدمین سالزاد او، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، در تیرماه ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸ م، یادنامه‌ای به قلم شماری از بزرگانی که او را می‌شناخته‌اند، در اصفهان منتشر ساخته است.

اطلاعات درباره‌ی امینی را با سپاس مدیون دو شخصیتم:

۱ ـ به‌لطف مهدی دانشفر در اصفهان که خود در سال ۱۳۲۸ معلم دبستان دارالایتام امینی بوده است.

۲ ـ مهندس محمود سلطانیه که نسخه‌ای از داستان‌ها، ترجمه امینی را در اختیار نویسنده گذارده‌اند.

## § 377 ـ مقایسه‌ی گرامر فارسی با گرامر اسپرانتو

7-13, 20, 24, 34, 37/1, 39/2, 43/1, 51/4, 65/1, 66, 73/1, 75, 75/1, 75/3, 76, 76/1, 78, 116, 124, 141, 147, 158, 170, 215, 218, 238, 248, 250, 299, 303, 304, 305, 305/1, 306/3, 311, 312/1, 328, 331/3, 335, 342, 343, 344, 346/1, 346/2, 353, 361/1, 363, 365, 368/1, 368/2

## نام‌ها


ئرگان، ۳۴۰، ۳۴۱
ئه‌پی‌مِنیدس، ۳۲۷، ۳۲۸
آجل‌لو، ۳۴۷
آذری، عارف، ۳۷۱
آرماند، ۳۹، ۴۰
آریانپور، عباسعلی، ۳۷۶
آنریئت، والتر، ۳۶۳
ابن‌الفارض، ۳۰۹
ابن‌سینا، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۹۶، ۳۶۰
ابوالخیر، ابوسعید، ۲۹۶
اتحادیه، محمدکاظم، ۳۷۶
اجتهادی، ابوالقاسم، ۳۷۴
ارسطو، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۳۱
استالین، ۳۹، ۳۴۴
اسفندیاری، علی، ۴۲۲، ۴۲۳
اسفندیاری، کاظم، ۴۲۳
اسکیزوفرنی، ۱۲۰
اسمیلز، ریچارد جی، ۴۱۲
اشتیمتس، اسپومنکا، ۴۲۲
اصول آموزش انشا، ۱۹، ۳۸
اعتصام‌الملک، ۳۷
اعتصامی، پروین، ۳۷، ۷۶، ۷۷، ۳۴۳
اعتصامی، یوسف، ۳۴۳
افشار، رضا، ۴۰، ۳۶۵، ۳۹۹، ۴۲۶
افلاطون، ۱۴۰، ۳۲۷
اکسپرس، ۱۵
اکو، اومبرتو، ۴۲۳، ۴۲۴
امین‌زاده، ابراهیم، ۴۲۴
انتشارات پدیده، ۱۷، ۳۵۴
انصاری، خواجه عبدالله، ۳۱۱
انصاری، قاسم، ۳۵۰
اوتادالعجم، عباس، ۳۵۱
اولد، ویلیام، ۱۷
اوید، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷
ایجادی، نیّره، ۳۴۹
اینترنت، ۱۸، ۲۰، ۲۷۳، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷
آوالی، صادق، ۳۸۴
بقال‌زاده، ۴۲۳
بکر، میشل، ۳۷
پارلمان اروپا، ۱۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰

پایدار، محمد، ۴۲۳
پرنیان‌پور، مرجان، ۳۵۱
پریوات، ادموند، ۳۶۹
پیراینده، محمد، ۳۴۸
پیشداد، مرتضی، ۴۱۷، ۴۲۲
پیکاسو، ۲۶۷، ۲۷۰
تاجران، مریم، ۳۷۱
تایم، ۱۵، ۲۸۴
تجلیل، جلیل، ۳۵۳
ترابی، محمد، ۳۵۳
تصوف، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۹، ۴۰۴
تقوی، مهدی، ۳۵۴، ۳۵۵
تولستوی، ۱۰، ۳۸، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۰
تونکین، همفری، ۱۶، ۲۰
تیمسار اوتاد، ۳۵۲
تیمسار پوستی، ۳۴۷
تیموری رودباری، محمد، ۳۸۶
تیموری، سیدفاضل، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷
ثروتیان، بهروز، ۳۴۸، ۳۵۳
جامعه‌ی اتفاق ملل، ۳۴۲
جاوید، حبیب‌الله خان، ۳۷
جاوید، هدایت‌الله خان، ۳۷
جزی‌زاده، همایون، ۳۷۷
جمالی، ۴۱۷
جوکی، ۱۴۰
جیمز، ویلیام، ۹
چی‌ئوسی، ایتالو، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸
حافظ، ۱۷، ۲۲۴، ۲۵۴، ۲۷۶، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۵۴، ۳۶۱، ۴۰۳
حسین (ع)، ۲۵
حلاج، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰
حیدروند، بایرم، ۳۷۸
خادمیان، ۳۷۷
خالصی گلپایگانی، منوچهر، ۴۲۵، ۴۲۶
خیام، ۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۵۴، ۳۵۴
خیرخواه، رضا، ۴۰۹
خیرخواه، مجتبی، ۲۰، ۴۱۰، ۴۲۳، ۴۲۴
دائرةالمعارف ادبیات و شعر، ۱۶
دائرةالمعارف اسپرانتو، ۱۶، ۴۰۸، ۴۰۹
دائرةالمعارف ایرانیکا، ۱۶
دانشگاه هارتفورد، ۱۶
داوری، فرزین، ۲۰
دبیری، زهرا، ۴۱۲
درخشان، دیبا، ۳۵۲
دولت‌آبادی، یحیی، ۴۰۶
دهگان، ۱۵، ۳۴
دیالکتیک، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۴، ۸۸
ذبیحیان، اسکندر، ۳۸
ذکاء، یحیی، ۳۷، ۴۰۶، ۴۰۸
ذوالفقاری، جواد، ۴۱۱، ۴۲۰
رازی، شمس قیس، ۳۲۳
رشیدی، حیدر، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲
رضاخان، ۱۹
رضا شاه، ۳۴۴
رضایی، صدیقه، ۳۷۷
رمضانی، محسن، ۱۷
روحانی رامکوهی، محمدتقی، ۳۵۱
زئوس، ۳۰۵
زامنهوف، ۱۹، ۳۳، ۱۱۶، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۷، ۳۳۱، ۳۸۳، ۴۰۰
زرتشت، ۳۸۹
زرگرپور، مهدی، ۳۴۷، ۳۶۶
زمان، مهدی، ۴۲۵
زنده‌دل، محمد، ۴۱۳
ژوپیتر، ۳۰۵، ۳۰۶
ساروخانی، ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۱۹

سازمان بهداشت جهانی، ۳۳۷، ۳۸۴
سازمان جهانی اسپرانتو، ۱۰، ۱۶، ۲۱، ۳۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۳۶۶، ۳۹۴، ۴۲۷
سازمان ملل متحد، ۱۶، ۲۳، ۲۳۶، ۳۳۷، ۴۱۲، ۴۱۵
سامانی‌پور، محمدابراهیم، ۱۵، ۳۴۹
سرخی، ستار، ۴۲۵
سجادیان، اصغر، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۲
سجادیان، رضا، ۲۰، ۴۲۴
سرکیسیان، ۴۰۸
سزار، ژولیوس، ۳۰۵
سعد، مسعود، ۳۰۴
سلطان‌زاده، رضا، ۳۷۷
سه‌تالا، ویلهو، ۳۷۰
سهرابی‌فرد، علیرضا، ۴۲۰
سیلاجی، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۶۹
شاهورانی، ۳۵۲
شبستری، محمود، ۳۰۳، ۳۱۱
شهر سالم، ۳۵۰، ۳۸۴، ۳۸۵
شیخ‌الملوکی، منصور، ۳۷۵
شیدانی، بهمن، ۳۷، ۳۶۵
صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، ۳۹، ۳۹۴
صدیقی، ژیلا، ۲۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۶۶، ۳۸۵، ۴۱۵
صمیمی، بدیع، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۹۰
صوفی، ۱۴۰
عباسپور، هومن، ۱۹، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۱، ۴۲۳
عراقی، حمیدرضا، ۳۵۱
عسکری، نادر، ۳۷۷
عطائی، ۲۰، ۲۱، ۴۰، ۳۵۲، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۱۰، ۴۱۳
عطایی، بهروز، ۲۰
علمی، ارم‌السادات، ۳۷۷
عندلیبی، پدرام، ۳۸۳
غضنفریان، رزاق، ۳۶۸، ۳۶۹
فارابی، ۳۰۸
فاشیسم، ۱۲۰، ۱۴۰
فاطمی، ابوالقاسم، ۳۴۹
فان ویل‌گن، گراد، ۳۴۰
فرجی، فاطمه، ۳۷۰
فردوسی، ۳۷، ۴۸، ۹۶، ۲۴۹، ۳۰۶، ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۱
فروتنی، مسعود، ۳۷۶
فروید، ۱۵۹، ۳۰۵
فرهنگستان اسپرانتو، ۳۹۲
فکری، اکبر، ۳۸۵، ۴۲۴
فکوری، ۳۴۷
فولادوند، ۳۵۰
قائم‌مقامی، محمد، ۳۶۶
قندی، محسن، ۳۴۶، ۳۷۱
کارا، م.س، ۳۸۲، ۳۸۳
کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، ۴۰۸، ۴۰۹
کاظمی، سیدمحسن، ۴۰۱
کافکا، فرانتس، ۳۰۴
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۵
کرام‌الدینی، محمد، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۲
کسروی، احمد، ۱۹، ۳۷، ۳۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۰
کمالی، محمدجواد، ۳۵۲، ۴۱۳
کوهستانی، یارمحمد، ۳۷۷
کیانی ایران‌پور، معصومه، ۳۵۲
گریزیون، ۳۸۷
گفتگوی تمدن‌ها، ۲۳، ۳۸، ۱۴۳، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۷۴، ۲۹۰، ۳۶۸، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۶، ۴۱۸
گودهیر، آلبرت، ۴۱۴
لیلی (مجنون)، ۳۰۹
لینس، ئول‌ریش، ۱۶
متافیزیک، ۱۳۹، ۲۸۵، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۴
متین، غلامحسین، ۳۹

مجنون، ۳۰۹
مدرسی، یحیی، ۴۱۱، ۴۲۱
مرکز بین‌المللی اسپرانتو مارلیک، ۳۸۷
مسیح، ۷۸، ۱۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۸، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۳۱
مُشکری، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱
مشکور، محمدجواد، ۴۱۰، ۴۱۱
مشیری، محمد، ۴۱۳
مشیری، مخاطب‌السلطان، ۳۷
مظفری، نواب، ۳۵۳
مظلومی، رجبعلی، ۴۰
معافی، محمد، ۳۴۶
مقدسی، ۱۹
مکارم شیرازی، ۴۱۰
مکتب، ۱۲۰، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۸۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۸۴، ۳۸۸، ۴۰۴
ملت‌خواه، عطیّه، ۳۴۵، ۳۴۶
ملکی، صدرالدین، ۴۲۱
منصوری‌نسب، سیدمحمدرضا، ۳۷۷
من و خارپشت و عروسکم، ۱۵، ۱۶
موبد، میرمهدی، ۳۹
موپن، گروژان، ۳۷
موسوی، سیدکاظم، ۳۷۲، ۴۱۷
مولانا، ۳۰۹
مولوی، ۱۸۷، ۲۷۳، ۳۱۱، ۴۰۳، ۴۰۴
موناتو، ۱۵، ۴۱۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴
مهدوی، احمد، ۴۱۳، ۴۱۹
مهدوی کرمانی، سیدمحمد، ۴۰۹، ۴۲۳
میبدی، رشیدالدین، ۳۱۱
میرکنی، سیدعلی‌اصغر، ۳۷۷
میریان، علی، ۳۵۴
نئولوگیسم، ۱۲۰
نامداری، قاسم، ۳۷۷
نجفی، صفی‌الدین، ۳۱۳
نجفی، طریح، ۳۱۳
ندیمی، هادی، ۳۴۹
نصیراحمدی، احمد، ۳۴۸
نعیمی، هادی، ۳۴۸، ۳۵۲
نمازدوست، ۳۵۲
نمازی، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲
نِمِرِ، ایشتوان، ۴۱۳
نمسه‌چی، داریوش، ۳۸، ۴۰۸، ۴۰۹
نوروزی، خلیل، ۴۲۳
نوروزی خیابانی، مهدی، ۳۵۰
نیازی ساعی، عبدالرحیم، ۳۷۷
نیوزویک، ۱۵، ۳۷۸
وارینگ‌هی‌ئن، گاستون، ۱۷، ۳۶۹، ۴۱۲
والتر، ۳۶۳، ۳۶۴
وب‌سایت، ۱۲، ۳۳۶، ۳۵۶، ۳۵۷
وحیدی، ۳۶۸، ۳۷۰
هاجری، ضیاءالدین، ۳۸۱
هاکوپیان، امیل، ۴۰۸
هدایت، مخبرالسلطنه، ۳۷
هنر قمی، محمدعلی، ۳۷۷
هه‌سوئید، ۲۹۳
هیتلر، ۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۳، ۳۹۷
یاتسن، سون، ۳۴۲
یامادا، تمپو، ۴۱۲
یـــونسکو، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۳۱، ۲۳۶، ۳۳۷، ۳۴۴، ۳۵۴، ۳۷۱، ۳۷۸، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲
PIV، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۱۲
Privat، ۳۶۹
Setälä، ۳۷۰
UEA، ۱۰، ۱۶، ۲۱، ۳۹، ۵۲، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۳۸۵، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۲۷
Waringhien، ۱۷، ۳۶۹
Zamenhof، ۱۷۸، ۲۱۸، ۳۳۱

"En la ekspozicio oni nekredeble bonvenigis la eldonon de Kajjamo, kaj oni jam parolas pri ĝia baldaŭa elĉerpiĝo -kvankam, Iran-norme, ĝi estas- tre multekosta... Dum la lastaj ĝis nun, neniu rajtis eldoni aŭ vendi la Robajojn de Kajjamo. Ankaŭ Esperanto, per si mem, havas problemojn en nia medio. Tamen Kajjamo, Esperanto kaj la Centjara Juabielo ensemble ekfarĝis subite la krono de la libro-publikigado..."

"Cetere, la nura kompostado, presado, bindado kaj publikigado, dum malpli ol tri samajnoj, en iu tre revoluci-batita lando post okjara milito kaj neimagebla inflacio, manko de papero kaj malabundeco de multaj aliaj necesaĴoj, estas pruvo de senlima, kaŝa, forega, potencialo malantaŭ la fasado de la Tria Mondo, pri kiu mi ade atentigis mian kolegaron en Oriento, en Okcidento!"

La 1-an de decembro la tutlanda kanalo de irana televido dediĉis parton de la programo "30-Demanda konurso" al tiu libro, emfazante precipe la Esperantan sekcion.

*Esperanto Revuo* / Februaro 1988/ p. 32

Tiel amasiĝis la raportoj pri notindaj okazaĵoj de post decembro, ke ni ne povis dediĉi al ĉiu el ili la laŭmeritan paĝamplekson. Jen tamen la ĉefaj detaloj pri la plej elstaraj.

## Eksterordinara eldono en Irano

La jena raporto estas ĉerpita el letero de M.H. Saheb Zamani al G. Waringhien.

"Okaze de la Semajno de la Unua Internacia Libro Ekspozicio en Teherano, 6-13a de novembro 1987, la Ministerio de Informado urĝe proponis al s-ro M. Ramezani, eldonisto kaj mia bona konato, tujan eldonon de [la Robajoj de Omar] Kajjamo, multlingve, por la ekspozicio. La tempo por li disponebla estis tre streĉa - nur tri semajnojn- ĝis la malfermo de la ekspozicio. Kvin tagojn antaŭ la malfermo, s-ro Ramezani sciigis min pri la afero. Mi proponis, ke li enmetu ankaŭ la Esperantan version de la robajoj. Fine, kvazaŭ mirakle, la libro eldoniĝis ĝustatempe, en 712 paĝoj kaj 30 lingvoj, kun sepkoloraj ornamaĵaj ĉe la marĝenoj, en 10 000 ekzempleroj! Normale la procezo eldoni tian verkon daŭras du jarojn en nuntempa Irano."

"En la libro troviĝas 210 el viaj belaj robajoj, inkluzive de parto de via enkonduko. Feliĉe, ni povis eldonigi ankaŭ la emblemon de la Centjara Jubileo de Esperanto ... kaj vian foton [la sola krom tiu de Fitzgerald, la angla tradukinto] ... Vi iam esprimis la deziron, ke viaj robajoj havu miniaturojn. Inter la Esperantaj robajoj troviĝas du koloraj kaj ses nigroblankaj miniaturoj, el entute 86 ... La enkondukaj vortoj de la eldonisto aperas kvarlingve: perse, arabe, Esperante kaj angle."

## Letero de Behes^ti- Universitato

(La Nacia Universitato de Irano)
Oficejo de la Prezidanto
Je la nomo de Dio
La 4-an de julio 1992 (13.4.1371)
Tre kara frato,
**Via Eminenteco d-ro Sahab-Zamani,**
Dankegojn pro viaj tre gravaj kaj utilo-plenaj paroloj pri Esperanto en diversaj kunvenoj de profesoroj kaj studentoj. Tiu ĉi universitato decidis se Via Moŝto akceptos respondecon, starigi Esperanto-kurson ekde la nova studjaro, kaj por profesoroj kaj por studentoj.

La prepar-laboron kaj programadon por la kursoj certe plenumos via respektinda kontakto kun la instruo-plana vicprezidanto de la universitato.

Dezirante benoplenan sukceson per Dia graco al vi,

Via

La Universitat-Prezidanto

*Esperanto Revuo* / n-ro 1039 (7-8)/ p.125

magra malplimulto, okupas sin pri Esperanto, la t.n. "artefarita lingvo", el pure lingvistika scivolemo.

7. **Diversaj minoritatoj**: Ili serĉas identecon, akcecon, akceptiĝon, legitmecon, eventuale tutmondan disvastiĝon; ekz. adeptoj de certaj religioj aŭ de politikaj konvinkoj, samseksemuloj ktp.

8. Homoj, kiuj deziras havi komunikadon kun aliaj, kie ajn en la mondo, pro scivolemo, aŭ batale kontraŭ sia izoleco, ekz. korespondante.

9. Tiuj, kiuj deziras **edukig^i internacie**: potenciale internaciuloj kaj mond-civitanoj.

10. Tiuj, kies intereso pri Esperanto motiviĝas politike, ekz. la homoj en orienta Eŭropo antaŭ la falo de la Berlina muro, kaj multaj aliaj en la tria mondo - ekzemple, dum la milito inter Irako kaj Irano kelkaj iranaj militkaptitoj en iraka malliberejo serĉis internacian helpon pere de Esperanto. Por ili ĉiuj Esperanto fariĝis kvazaŭ tre eta fenestreto al la libera mondo en la izola ĉelo de ilia malliberejo.

por ĉiuj priparolitaj sufiĉas scii Esperanton por si mem, ĉar ili deziras ie trovi geamikojn. Esperanto por ili estas ia kluba lingvo. La scivolemo de la "klubanoj" estas limigita kaj privata, ne publike mond-vasta. La limigiteco de Esperanto ŝajnas al ili pli avantaĝo, kaj ĝia populariĝo malavantaĝo. Ili do pli-mapli emas monopoligi Esperanton. Pro tio ĉi tiuj grupoj ne tiom aktive agadas por la monda Esperanto-movado. Nur la anoj de la 11-a kategorio vere volas disvastigi Esperanton pere de komunaj elsendiloj, aŭ en komercado, kaj aparte en scienco kaj teknologio.

Tiuj, kiuj jam spertis la ĉagrenajn rezultojn de milito rigardas Esperanton kiel la lingvon de paco kaj frateco. Ĉi tiuj homoj kutime apartenas al malĵusaj epokoj. Sed meze de la 70-aj jaroj, speciale en Irano, aŭdiĝis kvazaŭ jena plendo: "Ankaŭ ni estas tre for de la monda paco tiel sopirata!" Por paco ne sufiĉas nura reklamado pri Esperanto. Anstataŭ tia pura idealismo ni bezonas ke Esperanto estu elektita kiel monda komprenilo por la disvatigo kaj transdono de la plej ĝenerale akceptitaj sciencaj kaj ke ĝi praktike aplikiĝu por teknologio.

Por ke la tria mondo povu kompensi sian postrestadon, oni ankaŭ devas, kiel eble plej baldaŭ, eldoni bazajn sciencajn kaj teknologiajn manlibrojn en la vere internacia facila lingvo Esperanto.

Landa agado:

## **Historia decido en Irano:** D-ro Hadi Naimi

En Irano la Esperanto-movado ekflorinta grandparte dank' al la lertaj agado kaj gvido de d-ro M.H. Sahab-Zamani, honora membro de UEA, spertis diversajn sorto-turniĝojn dum la sufiĉe tumulta historio lastatmpa de tiu lando. La gravega decido de la plej signifa irana universitato starigi E-kursojn por studentoj KAJ por profesoroj kronas 17-jaran penoplenan klopodon kaj rezolutan batalon de Saheb-Zamani. Jen, gratule, parto el intervjuo kiun faris kun li Anĝelina Taremi en decembro pasintjara, en Teherano.

Kiel kaj kial oni interesiĝas pri nia lingvo?

Aparte en tiu ĉi parto de la mondo, la interesatoj troviĝas en, eble, 11 kategorioj:

1. Homoj, kiuj serĉas ion por plenigi sian vivo-vakuon per ia terapia okupo.

2. **Hobiistoj**: Por ili Esperanto povas esti tre malmultekosta hobio.

3. **Vojaĝemuloj**: Ankaŭ ili serĉas malmultekostecon, plifaciligon de vojaĝoj, aparte eksterlanden. Pasporta Servo aŭ la eblo pli facile ricevi vizon aŭ invitilon allogas ilin.

4. **Avaruloj**: Ankaŭ ili volas okupi sin per Esperanto hobiece, sed male al la dua kategorio, ili ŝparas ne pro monomanko. La malmultekosta amuzilo Esperanto taŭgas por ilia karaktero.

5. Interesiĝantoj pri komputiloj kaj tradukaj maŝinoj.

6. **Lingvistoj**: La plimulto pro sia fakula fiero ne volas scii pri Esperanto kaj eĉ antaŭjuĝe atakas ĝin; la alia grupo, kompreneble tre

artikoloj en gravaj gazetoj.

UL: Ĝis nun vi parolis precipe pri la kvanta disvastigo de Esperanto. Kion vi opinias pri ĝia kvalita evoluo?

MHSZ: Por mi unu el la modeloj por tiu evoluo estas Aventuroj de Pioniro de Privat. Antaŭ deko da jaroj mi uzis tiun libron por instrui en mezgradaj lernejoj, ankaŭ en kursoj de la aerarmeo. El la multaj demandoj de la studentoj mi rimarkis, ke ĝi havas grandan kulturhistorian valoron por kompreni la kialojn de la unua mondmilito kaj ĝian patologiajn postsekvojn en Eŭropo. Pli ol per legado de multaj libroj aŭ romanoj, la prelegoj de Privat komprenigas Eŭropon al niaj studentoj. Tial mi jam delonge sopiris pri suplementa volumo pri la dua mondmlilto. Siatempe mi eĉ korespondis kun Ivo Lapenna pri tio, antaŭ lia bedaŭrinda forpaso. Poste dum korespondado kun Gaston Waringhien mi ŝanĝis la planon tiel, ke homoj el multaj landoj, inter siaj 60-a kaj 70-a jaroj, verku po 3-5 paĝoj pri la kultura kaj politika evoluo sialande, ankaŭ rilate al la E-movado. Per tio mi esperas kompili ian kulturhistorion de la mondo de la dua mondmilito ĝis nun.

Ni volas instrui la mondan kulturon per la monda lingvo, ne nacian kulturon per naciaj. Tio signifas krei mondcivitanojn. Se vi scivolas pri mia fantazia modelo de esperantiso: Esperantisto devus esti kiel cirklo, kun unu piedo obstine lokita hejme, la alia moviĝanta tra tuta mondo.

* Interesatoj povas legi detale pri tio en la revuo Esperanto 1977/202-207 kaj 1978/4-8.

** **Hafez en 30 lingvoj** kaj la pli frue aperinta, same luksa volumo Robajoj de Omar Kajjam en 30 lingvoj estas haveblaj ĉe la Libroservo de UEA kontraŭ 126,00 resp. 198,00 gld.

*** **Serta gratulatoria in honorem Juan Regulo. Vol II: Esperantismo.** 120,00 gld. ĉe Libroservo de UEA.

*Esperanto Revuo* /Januaro 1991/ P.4-5.

Fine, nia celo estas enirigi Esperanton en la lernejan programon. Ĉu oni havas por ĉiu instrufako apartan asocin, ekz. por algebro, botaniko, geografio? Kial do por Esperanto? Ni devas krei publikan demandon kaj premon por Esperanto, ĝis la regantoj pozitive respondos. Pri tia kampanjo mi jam havas 16 jarojn da sperto sur alia kampo, la fako de mensa higieno. Per amasa publika edukado, bona eluzo de la radio kaj televido, ni atingis, ke en Irano de pli ol 25 jaroj oni oficiale instruas pri mensa higieno en ĉiuj flegistaj institutoj kaj medicinaj fakultatoj, en fakoj de normala psikologio kaj eĉ en mezlernejaj lernolibroj pri higieno. Kaj por tio ni ne bezonis asocion.

Oficialigo estas revo de Esperanto movadoj ĉie, sed ĝi dependas de multaj faktoroj, ne nur enlande sed ankaŭ ekstere.

UL: Viaj kontaktoj kun UEA ekzistas jam de la komenco. Kion ĝi donis al vi, kaj vi atendas de viaj ligoj kun la monda movado?

MHSZ: Ni ne atendas ion speciale por ni persone aŭ por nia lando, sed ke UEA helpu disvastigi Esperanton en la tuta Tria Mondo. Unue, ni havas grandan bezonon de bonaj, fakaj artikoloj pri Esperanto. Ekzemple, dum la Jubilea Jaro aperis multaj bonaj artikoloj en famaj ĵurnaloj kiel Time, US News World Report, Le Monde. UEA per sia revuo - ne en iuj limigitaj bultenoj, sed en sia ĉefa organo - devus reprodukti tiajn artikolojn en la originala lingvo kun bona Esperanta traduko. Se ĉiujare UEA kompilus ĉ. 30 paĝojn da unuarangaj pri Esperanto, tio estus tre impona reklamilo, pli efika, ol kiam ni parolas pri ni mem. Per tio ni povus senarmigi niajn kontraŭulojn, dum per disputoj inter Ŝulco kaj Golden ni ne povas ion atingi ekstermovade.

Plue, ni apenaŭ havas kopiojn de la du Unesko-rezolucioj: UEA devus aperigi ilin en ĉiuj oficialaj lingvoj de Unesko kune kun E-traduko. Cirkuligo de ili inter Esperantistoj havus multe pli da efiko ol la rezolucioj mem havis en la koncerna konferenco. Aliaj bezonoj: "Esperanto" de UEA devus revui la revuojn de Esperantujo, simile kiel faras **Humgara vivo**. Oni devus ankaŭ pli bone dokumenti la evoluon de Esperanto. Ekzemple Germain Pirlot bonege sekvas la evoluon de la instruado; per kurboj oni povas vidi la laŭgradan disvolviĝon kaj vere esperigan kreskon. Ankaŭ la kalendaro estas tre bona tradicio.

Ni volas krei mondcivitanojn

La Jarlibro devus aperi nur ĉiun trian jaron. Tiel oni ŝparus multe kaj povus plifortigi anstataŭe la revuon, ekz. per pli da atento al

televido ktp. Per tio ni eĉ povus facile atingi la prisopiratan ekvilibron inter t.n. nordaj kaj sudaj landoj. Vere, pere de neniu alia propono mi povus iam imagi la solvon.

Sed necesas kompreni ankaŭ jenon:
Eĉ por distribui tiujn librojn necesus oferemo de okcidentaj eldonistoj. Oni jam kritikis nin, ĉar en Irano ni ofsete represis vortarojn kaj aliajn verkojn. Ĉu oni atendas, ke en iu lando frapita per milito dum 10 jaroj, sen fremda valuto, la movado povas simple dependi de la bonfaro kaj almozoj de eksterlandanoj? Ni konsilis al Pakistano sekvi la saman vojon. Estas tasko de UEA persvadi la eldonistojn en okcidento eldoni en la landoj de la Tria Mondo, kaj ankaŭ krei eblojn de interŝanĝo por ke ni ricevu aliajn librojn, revuojn ktp. Mi aldonu, ke al ni mankas pli da libroj por komencantoj.

UL: La irana movado estas verŝajne la plej granda en la mondo, kiu ne havas propran landan asocion. Ĉu iam ni povos esperi pri Irana Esperanto Asocio?

MHSZ: En la hodiaŭaj cirkonstancoj estas malfacile krei oficialan organizon. Ni devus havi konatan personecon kiel gvidanton aŭ respondeculon, kaj peti konsenton de la registaro. Sed jen diabla cirklo, ĉar konataj personoj ne scias Esperanton. Do, aŭ ni devus provi funkciigi asocion sen protektanto en la pli altaj tavoloj, aŭ ligi nin al homoj kiuj havus la nomon, eble vojaĝus je la nomo de Esperanto, krokodilus hejme kaj parolus angle kaj france en eksterlando, dum la studentoj, kiuj lernas zorge Esperanton, ne havus ŝancon profiti de la minimumaj avantaĝoj de la movado.

Oficialigo estas revo ĉie

Alia problemo: Se ni listigus 10 aŭ 15 nomojn por havi la permeson establi la asocion, por ĉiu nomo oni devus batali kaj longe atendi, ĝis politika aŭ alia respondeculo donus rajtigon. Tio povus multjare daŭri kaj post multaj atendoj tamen rezultigi rifuzon.

Trie, asocion oni emas rigardi grupdinamike kiel minoritatan partion, suspekti kiel hejmon de stranguloj, politikaj opoziciuloj, religiaj deviantoj k.S. Rezulte, ekde la oficialigo de la nomo vi estas en defenda pozicio. Multe da energio vi devas konsumi nur por defendi vin kaj pruvi vian normalecon. Kaj kvare, se ŝanĝiĝas la humoro de la registaro, oni povas ordoni al jam oficialigitaj asocioj, ke ili fermu sin. Se ne ekzistas asocio, estas multe pli malfacile diri al multaj diversaj personoj, ke ili ĉesigu sian agadon.

entuziasme parolis pri la amikeco inter Esperantistoj, pri kontaktoj kun siaj korespondantoj. Multaj trovis, ke invito de Esperantisto faciligis ilian vojaĝon al eksterlandon. Do ni ne plu estas la solaj propagandistoj, feliĉe. Multaj homoj tra la lando defendas Esperanton.

Ni ne volas vivi izolite

Sendube kontribuos en la estonteco ankaŭ plia trejnado en Eŭrpo de homfortoj el la Tria Mondo. Ekzemple, la irana Ĵurnalisto Reza Ĥejr-Ĥah pasigis la lastan jaron tie. Tiu restado ne nur konvinkis lin pli efike ol cent kursoj, sed ankaŭ tute ŝanĝis la aprezon de Esperanto inter liaj amikoj kaj kolegoj en la eldonejo. Unu el liaj amikoj, la ĉefredaktoro de **Mondo de sporto**, kiel unua iranano estis ĵus elektita kiel ĉefo de la Monda Asocio de sport. Ĵurnalistoj. Li estas ankaŭ mia studento de Esperanto. Nun li promesis malfermi kursojn pri fremdaj lingvoj, ankaŭ pri Esperanto, kaj ni povas atendi lian daŭran subtenon.

UL: kiuj povus esti la kaŭzoj, ke Esperanto vekis tiom da entuziasmo en Irano?

MHSZ: Entute irananoj pro pluraj kialoj, interalie la sufismo, havas pli mondvastan rigardon. Ili ne volas resti ŝoviniste en sia izolita lando. Unue, dum 500 jaroj post la islamiĝo de Irano ili unuarange kontribuis per lernita dua lingvo, la araba, al la mezepoka mondliteraturo. Pri tio mi verkis en la festlibro de Regulo.*** Nuntempe de 100 jaroj ili okupis sin per la franca, germana, rusa kaj angla, sad la rezulto ne estas menciinda. En mezlernejoj ĉ. 6 jarojn oni lernas fremdajn lingvojn, precipe la anglan, kun rezulto iomete super nulo. Do, la irananoj instinkte konscias, ke per sia mema lingvo ili ne povas partopreni la arenon de la mondliteraturo, ili entuziasme volas lerni aliajn lingvojn, sed la plimulto senesperiĝas. Esperanto donas al ili la ŝlosilon, solvas la t.n. minuskomplekson.

Sed Esperanto povus havi ankoraŭ multe pli grandan signifon por ili. Praktike oni devas lerni unu-du fremdajn lingvojn por praktiki iun ajn sciencan-teknikan profesion. Permesu al mi ree resumi mian proponon, ke se oni verkus aŭ tradukus po 10 el la plej bazaj lernolibroj en 200 branĉoj de la scienca literaturo, ni havas 2000 librojn. Verdire pli ol 95% de la hodiaŭa scienco oni povus meti en tiun amaseton da libroj, kaj tiel ni povus vere revoluciigi transmetadon de scio de la unua kaj dua mondoj al la tria mondo. Tio estus unika, senprecedenca evento, eĉ ne komparebla kun la presmaŝino aŭ aliaj komunikiloj kiel radio,

Ni instruis eĉ sub bomboj

Fakte la irana gazetaro nun laboras por ni. En ĉ. 80% de la gravaj revuoj en Irano aperis kelkfoje io pri Esperanto, aŭ tradukita el Esperanto kun indiko de la fonto. Ekzemple, estas kutimo de ĉiuj ĵurnaloj publikigi specialajn artikolojn pri iu temo okaze de la nova jaro, Naŭruzo, kiu en Irano komenciĝas je la 21-a de marto. Ĉi-jare kvar tre gravaj ĵurnaloj, plus unu ĵus aperinta, havis intervjuojn, artikolojn kaj tradukojn de Esperanto. Ofte aperas tradukoj el sciencaj E-revuoj en la irana gazetaro. Do, mi fieras diri, ke preskaŭ ĉiuj el niaj ĵurnalistoj estas rektaj aŭ nerektaj disĉiploj de la afero.

UL: Kiom da kursoj vi nun gvidas?

MHSZ: La nombro varias ĉiujare, ĉar tion influis la milito, la fermo de la universitato, ktp. Sed neniam mi ĉesis instrui, eĉ sub terura bombardado de bomboj kaj misiloj. Jam antaŭ du jaroj ni devis forlasi teheranon kaj iri al Sario, urbo en la nordo ĉe Kaspia maro. Tamen tie mi sukcesis labori por eldoni la Esperantan kaj anglan partojn de Hafez en 30 lingvoj; koresponde helpis min William Auld.** En Sario ni ankaŭ okazigis kursojn. En Tehrano en la komenco de la revolucio, dum nur du jaroj ni havis 62 kursojn por komencantoj, multajn en moskeoj.

Estis ankaŭ aliaj malfacilaĵoj. Iuj adeptoj propagandis Esperanton kiel atingon de la islama revolucio kaj ion revolucian mem. Tia troa entuziamo estis bedaŭrinde la kaŭzo de la t.n. Esperanto-ŝoko kaj kontraŭŝoko, ĉar preskaŭ ĉiu instruisto de fremdaj lingvoj, precipe de la angla, unuiĝis tutlande kontraŭ ni por protekti sian klasan intereson. Multaj klopodis ataki Esperanton el ĉiu angulo, disvastigi la onidiron ke ĝi estas bahaana aŭ okcidentisma propagandilo, nova konspiro de la neokoloniismo. Tio kaŭzis konfuzon ankaŭ inter ŝtataj respondeculoj. La ŝtato ne kontraŭis Esperanton oficiale, sed ankaŭ ne subtenis; kaj tio kuraĝigis niajn kontraŭulojn por pli forte ataki.

Sed ili ne sukcesis detrui nin aŭ nian ideon. Dum la lastaj 15 jaroj pli ol 900 000 homoj lernis Esperanton je baza nivelo. Eble 10 000 atingis la mezan gradon, 200-300 progresis ĝis vere brila lingvorego.

UL: Ĉu vi sukcesis teni la nivelon de entuziasmo tra pasintaj jaroj?

MHSZ: Jes, ĉiam kaj ankaŭ nun mi vidas multe da entuziasmo en miaj kursoj. Nun oni kredas, ke Esperanto estas vivanta lingva, oni scias pri libroj, gazetoj, pri la Universalaj Kongresoj. Preskaŭ ĉiujare, eĉ dum la milita krizo, ĉ. 20 personoj partoprenis en la UK. Reveninte ili

## **Intervjuo kun:** M.H.Saheb- Zamani:
## En Irano - obstino, espero kaj pacienco

**§ E-378:**
Vicprezidanto de UEA Ulrich Lins ofte profesie vojaĝas en diveraj landoj de Azio. Lastatempe li estis en Irano, kie li kaptis la okazon por paroli kun la legenda fondinto kaj inspiranto de la irana movado, M.H. Saheb-Zamani. Dek kvin malfacilegaj jaroj ne detruis lian vizion kaj lian persistemon.

ULRICH LINS: Pasis nun 15 jaroj ekde kiam vi "lanĉis" la iranan movadon*.
Kiel vi resume vidas la atingojn?

MHSZ: Malgraŭ multaj malhelpoj, mi pozitive rigardas la evoluon de Esperanto ne nur nialande sed ankaŭ en la regiono. Kompreneble, se ni ne havus militon inter Irano kaj Irako, kaj se ni ne havus la situacion en Libano, nia progreso kaj nia influo en najbaraj landoj estus ankoraŭ pli grandaj. Tamen, kompare kun aliaj kulturaj aferoj, Esperanto ne restis malantaŭe, sed ĉiam puŝis sin antaŭen. Mi donu konkretan ekzemplon: Antaŭ 16 jaroj, kiel preparan paŝon por komenci la instruadon de Esperanto, mi faris enketon inter pli ol 10 000 studentoj, ekde mezlernejo ĝis universitato, en malsamaj partoj de Teherano kaj en aliaj urboj de Irano. Mia demando estis: Kio estas Esperanto? Surbaze de tiu statistika specimeno, mi taksis ke inter 100 000 edukitaj homoj, nur 4 personoj iom ĝuste scias pri Esperanto. Nun mi ne havis ŝancon ripeti la eksperimenton, sed mi fidas, ke estus tute inverse: eble nur 4 personoj inter 100 000 edukitaj homoj ne scias pri Esperanto. Tio montras grandan ŝanĝon de absoluta malscio al relative bona informiteco.

spertoj atingitaj sekve de vivo-mortaj bataloj en ege brutalaj milit-kampoj de antagonismaj fortoj.

Tiel, dum 1983, ni rearanĝis Iran-Esperanto-domon, niajn kursojn ktp., pli emfaze sur la kvalito ol la kvanto. Eĉ, ekde vintro de 1982, ni komencis eldoni la bultenon IER (Iran-Esperanto-Raportas).

En la jarlibro de UEA de 1984, unuafoje, Iran-Esperanto-Movado prezentis al la mondo siajn aprobitajn, zorgeme elektitajn ĉef-delegiton, fak-delegitojn, kaj delegiton, entute 6, (vd. IER/30, 5.11.84). Tio efektiviĝis post la movada decido pri la tasko-divido inter la aktivaj iranaj movadanoj. La irana movado surbaze de sia nova strategio, klopodas laŭeble ĉiujare prezenti al la mondo grupon da novaj delegitoj, ĉiu-rilate taŭgaj, kaj fidindaj. Laŭ ni, la jarlibro de UEA devus esti kvazaŭ sankta libro de Esperantujo. Ĝi devus prezenti al la mondo la plej respektindajn ekzemplojn de sia kredantaro. Kvankam, la sanktaj libroj de la religioj, ne kapablas samtempe garantii la sincerecon de siaj kredantoj, tamen Jarlibro devus garantii la humanan karakteron de siaj delegitoj, kaj ilian seriozecon pri Esperanto. Tion la irana movado zorgadas fari sia-flanke, kaj respekto-plene atendas la saman rigardon de ali-landaj movadoj.

Iomete pozitive, tria-faze, nia ŝtato lastatempe jam donis la eldon-permeson al multaj esperantaj libroj.

Resume, kio okazis al Esperanto en Irano, povus tre facile okazi aliloke en la vasta Tria Mondo. Ĉi-tie, en la Tria Mondo, la amase soifanta junularo por progreso serĉas pli facilan ilon por sia celo. Se Esperanto ne povus kontentigi ilin, kaj restos kiel la kluba lingvo, tiel, do, oni ja nek povus riproĉi la akuzantojn, nek kondamni la kabeiĝantajn amasojn.

rekonsideri la movadan strategion. Ĝi devus, pli malpli, ŝanĝiĝi al: "Anstataŭ la kvanton, oni prizorgu plie la kvaliton. La agadoj jam plu ne estu okul-frapaj, sed funde konstruaj! oni zorgeme selektu volontulajn homfortojn por Esperanto. Edukadu ilin resti esperantlingve kreaj, esti movaduloj, per si mem, defendokapablaj, i.a. fake, universitat-nivele akcepteblaj, religio-politike ne tro maldiskrete avangardaj. Ĉar, ni ankoraŭ trovas nin en krizoplena periodo de viva evoluo en la Tria Mondo. Kaj, la cirkostancoj montris klare ke, laŭ la proverbo irana, en tia tempo, "Unu-nura vere lerta batalulo, pli valoras ol cent-miloj da birdo-timigulecaj ŝajn-herooj".

Scienco estas la plej neŭtrala, kaj universale akceptebla atingaĵo homara. Do, oni kunigu la universalan lingvon kun la plej-neŭtrale, kaj universale akcetebla atingaĵo homara. Oni serĉu pli-komunan ol mal-komunan homan atribuon, krean produkton, kaj heredaĵon transmisii internacie, kiel la enhavon de Esperanto!

Baza scienco-teknika literaturo faras Esperanton pli enhavoriĉan, pli serioze konsiderindan, kaj mal-pli skeptike akcepteblan. Reciproke, ankaŭ Esperanto faras la bazan scienco-teknikan literaturon pli amplekse legeblan, vere pli universalan, kaj pli, sia cele, efektiviĝeblan. Kaj, ĉio- ĉi, mem-evidente, kontribuas al pli sincera inter-komprenemo, al pli ekvilibriĝado de la mondo, kaj al pli trankviliĝado de la internaciaj tensioj.

La eldonado de unu baza scienco-teknika teksto-libro Esperant-lingva - kiel pridemandis nin ofte la irananj revoluciaj instancoj, dum la argumentado por, kaj kontraŭ-Esperanto - pli valorus 1000 foje ol cent-miloj da favoraj cirkuleroj, leteraj komplimentoj de iuj ŝtat-estroj, ĉef-ministroj, parti-est-roj, aŭ eĉ solena rekomendo de UN, UNESKO, ktp. Esperanto bezonas verkojn pli palpeblajn, pli praktikajn, kaj ĉiutage uzeblajn, kiel man-librojn pri diversfakaj enciklopedioj, scienco-teknikaj temoj por la junularoj de la Tria Mondo ol la rekomendoj de karmemoraj famuloj dum jarcentoj. Se ni havus la aluditan scienco-teknikan literaturon Esperantlingvan, dum la febra revolucia tempo, malgraŭ ĉio, ni havus la bon-ŝancan okazon facile, kaj arde instali la unuan Universalan Universitaton Esperantlingvan. Tial, la irana Esperanto-movado ek-klopodis reorganizi sin, dum la lastaj monatoj de 1983 - kaj ankoraŭ eĉ pli forte klopodas - laŭ la lecionoj akiritaj, ne pere de super-luksaj, brak-seĝaj filozofiumadoj spekulativaj, sed pere de vere amaraj, ĝisoste senteblaj

inkub-sonĝo por multaj personoj. Fakte, eĉ nura esprimo de simpatio al Esperanto fariĝis vivo-danĝera. Sekve, miloj da komencantoj forlasis la kursojn, kaj ĉiuloke, speciale en moskeoj, kaj lernejoj oni, per si mem, fermis la kursojn. La movadaj aktivadoj ĉesis kaj limiĝis al hejmaj rondoj.

Danke al la senĉesa persisto, batalo, agmaniero, trafaj kaj pravigaj reagoj de MHSZ, finfine la movado transpasis la gravan krizon, se ne-tute la malfavoran atmosferon. Konsiderante la kondiĉojn, saviĝo el ne-direblaj danĝeroj, estis kvazaŭ miraklo, ankoraŭ ne kontentige klarigebla afero, eĉ laŭ MHSZ mem; ekzemple, ege mirinde, ne longe post la atakoj ek-aperis en iu tre radikale dekstra revolucia ĵurnalo (*Sobhe-Azadegan*, 18.8.82), iu absolute por-Esperanta artikolo, kun la bildo de Zamenhof! la verkinto, simile al tiuj tra-mallumaj atakintaj fantomoj, restis - kaj ankoraŭ restas - mistere en nebulo. Tiun-ĉi ne-atenditan subtenon al Esperanto, oni nur povus konsideri - laŭ la nuntempa irana religia ardo, kaj dir-maniero - kiel dian favoron, aŭ eble gracon senditan el nevideblaj helpoj de Imamoj - la islamaj sanktuloj.

Konklude, oni, eble provizore, povus diri, ke en revolucia Irano, unuaonde ek-trakuris iu Esperanto-Ŝoko tro favora, kaj tuj poste, reage frapis ege malfavoran Esperantan Kontraŭ-Ŝokon: Esperanto unuavice renkontis supermezuran bonvenon, kaj ankaŭ ne-antaŭvideblan antagonismon. Tia delira stato, kompreneble mallong-tempe, por la evoluo de ĉiu kultura afero ŝajnas tute ne sana. Sed, ĉu longtempe, probable tio, kiel iu dialektika proceso, povus iam esti utila al Esperanto? Ĉiuokaze, en Irano, antaŭ 1975, el ĉiu 100,000 edukitaj irananoj, apenaŭ troviĝis 10 personoj, kiuj iam aŭdis simple eĉ nur la nomon de la Internacia Lingvo (IL). Sed, sekve de tiuj agoniplene tajfuneskaj epizodoj - por, kaj knotraŭ Esperanto - nuntempe jam ne troviĝas eĉ eble 10 personoj el tiuj 100,000 irananoj, kiuj ne aŭdis, aŭ plej eble, ne scias, minimume, iom pri "la lingvo supernacia - Esperanto"! Tio estas, la evidenta, la trans-iro de la absoluta ne-sciado al la relativa sciado!?

(c) **Tria fazo: Ne favora, kaj ne tre antagonisma:** Iom-post-iom, dum la lastaj monatoj de 1983, la Esperanto-movado de Irano spertis la 3-an fazon - ne favoran, kaj ankaŭ ne akute malfavoran sintenon de la oficialaj instancoj. Tamen, restas ankoraŭ pli ol iom da tiu nigra nubaro de tiama suspekto malhelpa.

Travivante la teruron de la dua fazo, urĝis la fortoj de cirkonstancoj

MHSZ, sukcese organizis, kaj gvidis la sep-monatan Esperanto-kurson kun la fin-ekzameno por oficiroj de la Irana Aer-armeo - plej eble unika en la tuta historio de Esperanto en la mondo (E-o, majo 1981, 97).

Somere de 1981 oni instalis la Iran-Esperanto-Domon por pli koncentri la disajn agadojn, pli interkunigi la Esperantistojn en Irano, kaj pli faciligi la internaciajn kunlaborojn. La Iran-Esperanto-Domo jam funkciis, kiel vigla centro de la movado. Tie, okazis Esperanto-kursoj, aranĝoj, paroladoj, festoj, kunvenoj, kaj movadaj kunsidoj. Aldonendas, ke la Esperanto-Domo subteniĝas de helpoj, kaj kotizoj de siaj instruantoj, lernantoj, kaj aliaj simpatiantoj de Esperanto-movado.

(b) **Dua, tre malfavora fazo:** La komenciĝo de la milito inter Irano kaj Irako (sept. 1980), i.a. kaŭzis ankaŭ suspektoplenan atmosferon en la lando kiel okazas ne malofte en la revoluciaj landoj. Reakciuloj ekis oportuniste kontraŭ-stari ĉian revolucian atingaĵon kaj, avangardaĵon. Tutvee, Esperanto ne estis escepto. Baldaŭ, formiĝis dise kontraŭ-atakoj kaj mis-propagandoj kontraŭ Esperanto. Intertempe, rolis grave ankaŭ la kontraŭ-agadoj de instruistoj pri fremdaj lingvoj, kiel la angla kaj franca, cele subteni siajn postenojn. Ja, Esperanto kun tia subita kaj ĉiu-flanka populariĝo montris sin forta konkuranto de tiuj lingvoj. Estus kompreneble, kvankam ne prave, se estiĝus vole ne-vole subbataloj, akuzoj, kaj eĉ intrigoj kontraŭ E-o, flanke de tiuj, kiuj finance vivtenas sin danke al regado de la angla kaj franca. Kiel jam dirite, oni ankaŭ re-aktualigis la malnovan fi-celan onidiron, kiu atribuis Esperanton al iu kontraŭ islama religia sekto ĝenerale malŝatata, por kondamni, kaj saboti la movadon (v.supren II, p.1).

Vintre de 1982, en kelkaj gazetoj, aperis artikoloj kun severaj akuzoj kaj atakoj al la Esperanto-movado, kiujn karakterizis la manko de la nomoj de verkintoj. En la oficiala organo de la t.n. "Revolucia Gardistaro" (ŝtata instanco), dum la atakoj, oni eĉ nomis la Esperanto-movadon la rimedo de la Internacia Cionismo, kaj nomis la pionirojn de la movado kontraŭ- revoluciaj agantoj en Irano (je 6.3.82). Endas rimarkigi aparte, ke en tiamaj cirkonstancoj de la lando, eĉ malpli severaj akuzoj, povus kaŭzi tro simple persekutadon kaj ekzekutadon.

Dum multaj monatoj Esperanto, kaj ŝajne esperantisto, efektive iĝis

ĉiutage, sed vespere dum unu horo, ili venos al ni diskuti la problemojn, spertojn de ĉiutaga instruado, kaj la morgaŭan programon. Tiele, dum alia monat-trio, ni povus disponigi al la Ministerio ĉ. 10'000 Esperanto-geinstruistojn. Poste, ni povus elekti inter ili 500 aliajn, kaj denove ĉiu el ĉi-lastaj gvidos aliajn 100-personajn kursojn. Do, post alia tri-monata periodo ni disponus pri 60'000 Esperanto-geinstruistoj..." (El la letero de MHSZ al ĈEL, Ĉinio, je 3.3.1983).

La propono volonte akceptiĝis. La Ministerio pri Edukado dissendis cirkuleron (je 22.4.1980) al la mezlernejoj tutlanden kaj invitis la instruistojn pri fremdaj lingvoj, kaj sociaj studoj partopreni E- kursojn. La intensaj kursoj sub la gvidado MHSZ, kaj kolegoj, okazis en la iama klubo de usonanoj en Tehrano, somere de 1980. Entute 675 geinstruistoj lernis instrui E-on (E-o, okt. 1980, 161-163/ HdE, 1.1981,1). Bedaŭrinde, tiu plano ĉesis pro la milito inter Irano kaj Irako, kaj aliaj ne-antaŭviditaj dum-revoluciaj malfacilaĵoj en la lando (kiel super menciita alsendo de la fotokopio de bahaana propagandilo al ministro pri edukado).

Ĉi-faze, Esperanto ankaŭ en Irana gazetaro, jen kaj jen prezentiĝis glore kaj atento-kapte, kiel iu grandioza kultura fenomeno, harmonia al la plej respektindaj ideoj de la ĵus liberiĝinta Irano. Apenaŭ troviĝis ĵurnalo, aŭ revuo, en kiu, oni ne pri-laŭdis Esperanton, dum ampleksaj kaj ilustritaj artikoloj.

Inter la plej sukcesa gazetara agado, ĉi- periode, menciindas tiu de la populara semajna revuo "Ĝavanan" (Junularo). Dum ĉ.1,5 da jaro la revuo sinsekve publikigis Esperanto-paĝon, nome "Lernejo de Esperanto". Sur ĉ-paĝo, krom la regulaj lecionoj de E-o, aperis diversaj sciindaĵoj, kaj informoj pri la landa kaj monda Esperanto-movadoj. La revuo ankaŭ rolis, kiel la bona ponto inter la disaj simpatiantoj kaj lernantoj de Esperanto, kaj la centro de la movado en la ĉefurbo. Iu-sence, per tia servigo de tiu populara naci-lingva revuo, la irana Esperanto-movado ŝparis la superbezonajn elspezojn, mem eldoni apartan periodaĵon kun limigita legantaro (E-o, dec. 1981, 209).

Somere de 1980, okazis i.a. la t.n. kultura Revolucio en Irano. Por ĉ.3 jaroj ĉiuj universitatoj de Irano fermiĝis. Sekve, la Esperanto-agadoj ankaŭ tiu-teritorie, devis ĉesi. La kursoj limigis sin je la lernejoj kaj moskeoj.

Malgraŭ la ek-komenco de milito Iran-Iraka, septembre de 1980,

## IV - 1979-1984 : Dum la Islama revolucio

Ĉi-periode, Esperanto-movado spertis tri fazojn rilate al la t.n. revoluciaj instancoj de la lando:

(a) Tra, aŭ eble eĉ tro favora revolucia sinteno al Esperanto: En 1979 ekflamis la fajro de la islama revolucio. La juna Esperanto-movado, kune kun la irana popolo travivis la krizo-plenajn tagojn de la reĝimo-ŝanĝiĝo en la lando. Post la fondiĝo de la Islama Respubliko en Irano (11. feb. 1979), kaŭze de la revolucia furoro, kvazaŭ eksplode, kaj haste, ankaŭ la Esperanto-movado denove ek-prosperis en Irano. La soci-politika neŭtraleco, kaj la kontraŭ-diskriminacia karaktero de la lingvo Esperanto, estis mem favoraj faktoroj fari ĝin des pli bonvena, kaj alloga al la revoluciema Irano. La Esperanto-movado tiu-tempe konservis sian malnovan komenc-paŝan strategion: disdonigi, kaj dislernigi Esperanton, kiel eble plej vaste, t.e. konsideri ĉefe la amas-kvanton. Denove, organiziĝis E-kursoj, kaj aranĝoj, ĉi-foje ne nur kadre de la fakultatoj kaj lernejoj, sed ankaŭ en multaj moskeoj (EPĈ, 7. 1982, p.16/HdE, 5, 1982, p.2).

En 1979, en la sociologiaj lernolibroj de la iranaj gimnazioj, aperis ĉapitroj, entute 25 paĝoj, subtitole "Kulturo kaj Lingvo" pri Esperanto, verkitaj de MHSZ. La librojn legis pli of 1,5 miliono da gelernantoj, kaj konatiĝis kun E-o (E-o, dec. 1979, p. 202/ marto 1980, p.56). Sekve, dekmiloj (entute ĉ.80,000) da pet-leteroj, skrib-rulaĵoj, eĉ telegramoj, alfluis al la Ministerio pri Edukado tra la tuta lando. Resume, ili petis, ke post tia revolucia paŝo pri prezentado de Esperanto en la lernejoj, oni faru la duan paŝon: "Oficialigu Esperanton en Irano, kaj dissendu instruistojn por ĝia instruado"!

Tiu land-vasta postulo, en la tre malfacila komenca tempo de la revolucio, fariĝis granda kultura ŝoko por la plimulto de la funkciuloj. La lerno-petoj multis, sed la eblecoj mankis. Oni petis konsilon de MHSZ. Tiam li prezentis sian planon solvi la problemon jene:

"...Dum la somero, la Ministerio disponigu al ni 300, aŭ 500 geinstruistojn el diversaj partoj de la lando. Ili povus partopreni intensajn kursojn de E-o dum tri monatoj ... Post tri monatoj, ni elektos 100 el ili, la plej sukcesajn. La alia 400 lernigos E-on en la lernejoj ekde la nova lernojaro. Ĉiuj el tiuj 100 elektitaj, kunlabore kun ni, ek-instruos la lingvon al 100 aliaj geinstruistoj. Ili lernigos 4-hore,

## III - 1975-1979 : Antaŭ la Islama revolucio

La tria ondo de la irana Esperanto-Movado komenciĝis en 1975-denove per publikado de iu 33-paĝa, pri-Esperanta artikolo en la revuo de la Tehrana Universitato - "La Disfalo de la Babela Turo" Homo, kaj Lingva Revolucio (Daneŝkadeh, n-ro 2, p.115-148, printempo, 1354 H./1975).

La aŭtoro de la artikolo estis la aŭtoro M.H. Saheb-Zamani, universitata profesoro, membro de la fakula komitato pri mensa higieno de Monda Organizaĵo de Sano de UN, verkisto, kaj radio-preleganto pri junulara problemaro, dum 6 jaroj, po 3 programoj ĉiusemajne. Kaj tiel, Esperanto renaskiĝis denove en Irano (E-o, okt. 1975, P. 174).

La aŭtoro komencis sian agadon, unuapaŝe, diskonigi Esperanton tut-nacie: "Kiel eble plej multaj homoj havu iom da scio pri, kaj de Esperanto." (Esperanto-Revuo, dec. 1977, p.207). La strategion priservis sufiĉe bone la jenaj taktikoj:

1) Publika klerigado per amas-komunikiloj, kaj ankaŭ per paroladoj, plej eble divers-loke, en la ĉefurbo, kaj en aliaj urboj.

2) Eldonado de libroj pri E-o perslingvaj, kiuj reeldoniĝis kelkfoje.

3) Eldonado de lerno-materialoj. En 1975 ankoraŭ neniu Esperanta lernilo ekzistis en Irano (E-o, nov. 1975, p.197). La baza lerno-libro de MHSZ, dum 8 jaroj ĝis nun, jam 7-foje reeldoniĝis (entute en 52'000 ekz-eroj).

4) Instruado de la amasaj kursoj de E-o divers-nivelaj, al diversaĝaj, kaj divers-profesiaj partoprenantoj. Okaze de la senprecedenta interesiĝo pri E-o kursoj, en Universitato de Tehrano oni eĉ oficiale deĵorigis du oficistinojn por administri la kursojn por miloj da studemuloj (E-o, dec. 1977, p.205).

Dum nekredeble mallonga tempo, E-o jam fariĝis dise konata en Irano, kiel la plej dezirinda dua lingvo. La Universitato de Tehrano, ne-antaŭ videble, funkciis, kiel la centro de la gvidado kaj organizado de la landa movado. Dum la furoro de E-o land-skale, komenciĝis sinsekvaj petoj kaj invitoj pri Esperanto-instruado. Responde al tiu arda bezono MHSZ komisiis al siaj kompetentaj lernantoj aranĝi divers-loke E-kursojn. La E-o agado etendiĝis al multajn universitatojn, fakultatojn, kolegiojn, lernejojn, kaj klubojn tra la tuta lando.

kaj tradukoj. Tiel, la frua movado daŭris dum 23 jaroj ĝis 1933.

En sia unua ondo, Esperanto en Irano ek-burĝonis, sed, bedaŭrinde, ne fruktodonis. La antaŭ mond-milita atmosfero mal-helpis ankaŭ la evoluon de Esperanto en nia lando.

## II- 1933-1975 : La mal- hela periodo por Esperanto

Grand-parte, kun la leviĝo de Nazi-reĝimo en Germanio, ankaŭ tiama por-nazia eks-reĝo, Reza Pahlavi (1875-1942), malpermesis Esperanton kun diversaj stigmatoj kaj akuzoj - interalie, ke la lingvo estas la propagandilo de Bahaanoj, do, anti-islama! Ĉar, ankaŭ kelke da tro entuziasmaj Bahaanoj - kompreneble, ne ĉiuj - mal-atente al (a) tut-enda Neŭtraleco de Esperanto, aparte en la Tria Mondo, kaj (b) la ĝisfunde religia sinteno de la plejmulto de iranaj islamanoj, faris - kaj ankoraŭ faras - tion! Vole-ne-vole, ili disponigis al la diktatora, por nazia, kaj ŝajn-islamo-subtena registaro tiama, ĉia-ajn pretekston por kondamni Esperanton. La nigra ombro de tiaj venenaj antaŭjuĝoj, ankoraŭ sufokante, restas kaj forte malhelpas nin; ekzemple, en 1982, dum ĉio ĝuste ŝajnadis favora al Esperanto, kaj eĉ la Ministerio pri Edukado jam dissendis rekomend-cirkuleron pri la lernado de IL (Internacia Lingvo), subite iu nekonata fantomo malfermis malice sian konspiran dosieron delonge jam forgesitan, kaj alsendis fotokopion de iu bahaana propagandilo, kun pri-Esperanta rubriko de 1916 al la Ministro de Edukado demandante lin: "Ĉu vi estas la Ministro de Islama Revolucio, aŭ Bahaisma subtenanto?" La fotokopio, kvazaŭ eksplode, funkciis, ek-ellasis ĉen-reagan kontraŭ-ŝokon kontraŭ Esperanto! Neantaŭ-pensebla bremsego de antaŭ 65 jaroj, agis kun revolucia febro denove anti-movade. Tranokte Esperanto ŝajnis io tabua, kontraŭ-revolucia, komploto cionisma kaj bahaisma. Eĉ, nura simpatio al Esperanto fariĝis vivo-danĝera!

Tial, la mis-utiligado de Esperanto, kiel propagandilo en la manoj de kelkaj maldiskretaj ekstremistoj inter la anoj de iu religia kredo, kontraŭ la kredo de plimulto de islamanoj, ege bedaŭrinde, aŭtunigis la verdan printempon de Esperanto en sia dua ondo en Irano.

Aliflanke, la konsekvencoj de la ĝenerala krizo de la Dua Mond-milito mem kontribuis baldaŭ, ankaŭ en Irano, al stagnado ekonomia, soci-politika, kaj kultura. Plene regis mal-ordoj, kaj mal-esperigaj kondiĉoj en la milit-okupita lando pere de la aliancitaj povoj. La movado ĉesis komplete dum 42 jaroj!

**Esperanto - Ŝoko, kaj Kontraŭ- Ŝoko:** M. H. Sabeb-Zamani (MHSZ)

## Historia Skizo pri la Esperanto-Movado en Irano: 1910-1984

**§ E-379:**

La raporto kovras ĉefajn liniojn de du prelegoj, post-diskutoj, demandoj, kaj respondoj en Iran-Esperanto-kunsido (15.11.84), en resuma formo.

La historion de la Esperanto-movado en Irano oni povus dividi en kvar partoj:

### I- 1910-1933 : Post la konstitucia revolucio en Irano

La unua ondo de la irana Esperanto-movado ekkomenciĝis per iu du-paĝa artikolo, nome "La Nova Lingvo-Esperanto", kiu aperis somere de 1910 en monata revuo Bahar (*Printempo*, 2-a eld., 1321 H./1942, p.428-429). La revuo mem estis unu elstara frukto de la Irana Konstitucia Revolucio (1285/1906). La verkinto de la artikolo, Jusof Etesam-ol- Molk (1874-1937), hazarde estis la patro de la tre respektinda poetino irana, Parvin Etesami (1916-1941). La iniciato de Esperanto pere de tiu avangarda intelektulo, kaj la revuo mem, grandparte impresis, kaj influis la mensojn de la tiamaj iranaj kleruloj tre favore al Esperanto.

La unua lernolibr-eto pers-lingva aperis en 1915. Iom-post-iom, formiĝis la unuaj klopodoj de irananoj vigligi la iranan movadon de Esperanto. Organiziĝis Esperanto-kursoj, fondiĝis ligoj de Esperanto en Tehrano, Tabrizo, Raŝto kaj Arako, aperis novaj lerno-libretoj, vortaretoj,

La uzo de Esperanto eble atingis sian ponton en la 20aj jaroj, kiam idealistoj alpropriĝis ĝin kiel unu etan paŝon al paco. Kelkaj intelektuloj rigardis ĝin kiel solvon al tiu lingva problemo kiu, laŭ ili, kontribuas al politikaj miskomprenoj, en kelkaj britaj lernejoj, gejunuloj povis studi Esperanton. Sed la intereso malfortiĝis post la dua mondmilito parte ĉar registaroj ne subtenis la lingvon kaj ankaŭ parte ĉar la angla rapide fariĝis la komuna lingvo de komerco kaj vojaĝado. Esperantistoj instigis Unuiĝintajn Naciojn adopti ilian lingvon, sed la organizaĵo jam havas plenajn manojn pro ses oficialaj lingvoj (angla, franca, hispana, araba, ĉina kaj rusa).

Humphrey Tonkin, prezidanto de la Universala Esperanto Asocio en Roterdamo, diras, ke la Lingvo Internacia estas populara en landoj kies lingvoj ne bone vojaĝas, Ekzemple: Irano, Brazilo, Nederlando, kaj la skandinavaj landoj. Konsiderinda koncentriĝo de Esperantistoj ankaŭ troveblas en Japanio, kie la lingvo estis foje uzata por diskutoj inter scientistoj, kiuj parolas malsamajn naciajn lingvojn. Ĉinio uzas Esperanton por faciligi komunikadon inter parolantoj de siaj nordaj kaj sudaj dialektoj kaj subtenas aktivan eldonprogramon. Multajn literaturajn ĉefverkojn oni tradukis en Esperanton, inkluzive la Koranon kaj kelkajn teatraĵojn de Ŝekspiro. Sed Mary Davies, Esperantistino kiu estras hotelon en Heysham, Anglio, plendas, "Ni ne havas ian leĝeran legaĵon".

Kiam ili vojaĝas, multaj Esperantistoj portas insignojn en formo de verdaj steloj por indiki sian esperantistecon, esperante renkonti samlingvanojn. Ili ankaŭ telefonas al kunkonversaciantoj kaj interŝanĝas kasedojn perpoŝte. Diras skoto William Auld: "Mi ebriiĝis en ĉiu lando de Eŭropo kun Esperanto- parolantoj". En ĉiu ajn lingvo, avida konversacianto povas elfabriki imponan soifon je eta guteto de viskio.

Reported by Edward M. Gomez/New York and Paul Hoffeliz/ London
*Time,* August 3,1987, p.72

**Disvastiĝado de la vorto en Ĉinio:** J.D. Reed
**Kreita lingvo festas sian centjariĝon**

**§ E-380:**

En 1887 Ludviko Zamenhof, multlingva pola okulisto, publikigis libron prezentantan novan lingvon sub la kaŝnomo Doktoro Esperanto. Zamenhof arde deziris ke lia inventita lingvo fariĝu la dua lingvo de la mondo. Kvankam tiu espero estas ankoraŭ ne-realigita, preskaŭ sesmil fervoraj esperantistoj historie la plej granda renkontiĝo- tiel foraj lokoj kiel Japanio kaj Brazilo-- estas ĉi- semajne en Varsovio por honori Zamenhof je la okazo de la centa datreveno de lia lingvo. Ili celebras per diversaj aranĝoj, ĉiuj en Esperanto, plus vizito al la hejmurbo de Zamenhof, Bjalistoko.

Multaj homoj supozas, ke Esperanto estas unu mortanta lingvo, vorta eksperimento kiu simple ne elsukcesis. Fakte, Esperantistoj estas troveblaj tra la tuta mondo. Taksoj pri ilia Marjorie Duncan, 64- jara, emerita instruistino el Sidneo, Aŭstralio, kredas, ke la movado bezonas pli da gejunuloj. Sed, ŝi diras, ili preferus "veturigi aŭtojn aŭ iri surfumi".

Je unua rigardo, Esperanto ŝajnas sufiĉe simpla. La lingvo havas nur 16 facile memoreblajn gramatikajn regulojn-- sen iuj ajn esceptoj-- kaj bazan vortaron konstruitan el plejparte hindeŭropaj radikoj. Fakuloj pretendas, ke preskaŭ iu ajn persono povas lerni Esperanton en cent horoj aŭ malpli. Sed ĉe kelkaj homoj, multnombraj sufiksoj kaj prefiksoj eble komplikos aferojn. La senornama sistemo ankaŭ kapablas trakti multajn idiotismajn frazerojn el aliaj lingvoj kaj ja havas siajn proprajn sukoplenajn sakraĵojn, kiel ekzemple diablo kaj merdo.

syllable of a word. (j sounds like y, ĉ like ch, ĝ like j, ŝ like sh and u like oo0. The no-frills system can handle many idiomatic phrases from other languages, and even has its own earthy expletives, such as diable for hell and merdo for excrement.

The use of Esperanto probable reached its peak in the 1920s, when idealists embraced it as viewed it as a solution to the language problem, which they felt contributed to political misunderstandings;in some Britiwsh schools young sters could study Esperanto. But interest died down after World War II, partly beacouse governments did not support the language, partly because English was fast becoming the lingua franca of business and travel. Esperantists have urged the United Nations to adopt their language, but the organization has its hands full with six official ones (English, French, Spanish, Arabic, Chinese and Russian).

Humphrey Tonkin, president of Rotterdam- based Universal Esperanto Association, says the *Lingvo Internacia* is popular in lands whose languages do not travel wll. Examples: Iran, Brazil, the Netherlands and the Scandinavian countries. A sizable concentration of Esperantists in found in Japan, where the language has sometimes been used for discussions by scientists who speak different languages. China uses Esperanto to facilitate communication between speakers of its northern and southern dialects and supports an active publishing program. Many masterpieces of literature have been translated into Esperanto, including the Koran and some of Shakespeare's plays. But Mary Davies, an Esperantist who runs a hotel in Heysham, England, complains, "We don't have any light reading".

When they travel, many Esperantists wear lapel pins shaped like green stars that signal them as Esperanto speakers, in the hope of meeting fellow speakers. They also call up comrades in conversation and exchange cassette tapes by mail. Says Scotsman William Auld: "I've gotten drunk in every country in Europe with Esperanto speakers". In any language, an avid conversationalist can work up quite a thirst for a wee drop of viskio.

Reported by Edward M. Gomez/New York and Paul Hoffeliz/ London
***Time,*** August 3,1987, p.72

## Spreading The Word in China ??: By J.D. Reed
## A Made-up tongue celebrates its centenary

**§ E-381:**

In 1887 Ludovic Zamenhof, a multilingual Polish oculist, published a book introducing a new language under the pseudonym Dr. Esperanto, meaning "one who hopes". Zamenhof fervently whished that his invented tongue would become the world's second language. Although that hope is still unrealized, nearly 6,000 zealous Esperantists-- the largest gathering ever from as far away as Japan and Brazil are in Warsaw this week to honor Zamenhofe on the occasion of the 100th birthday of his language. They are doing so with a variety of events, all in Esperanto, plus a visit to Zamenhof's hometonwn of Bialystok.

Many people assume that Esperanto is a dying language, a verbal experiment that has simply not worked out. In fact, Esperantists can be found all around the world. Estimates of their total number vary widely, form 1 million to 8 million or more. Marjorie Duncan, 65, a retired Sydney, Australia, schoolteacher, believes the movement needs more young people. But, she says, they would "rather drive cars or go surfing".

At a glance, Esperanto seems simple enough. It has only 16 easily memorized rules of grammar-- no exceptions-- and a basic vocabulary built from mostly Indo-European roots. Experts claim that virtually anyone can learn Esperanto in 100 hours or less. But for some, numerous suffixes an prefixes may complicate matters. Accents always fall on the next-to-last

Laŭ la prelego prezentita en Kulturdomo de Franclandaj Esperantistoj,

Grezijono en Julio 1978

EL "Kulturaj Kajeroj (Trimonata Informada Kaj Kultura Revuo), 1986 4, p. 7-8"

la instruado de lingvoj. Lia fako estis psikologio kaj lingvo. La rezulto montris ke, Esperanto estas dekoble pli facile lernebla ol ĉiuj aliaj lingvoj. Li pruvis, ke Esperanto-lernantoj ne suferas, ne kadukiĝas pro la lernado, kion kaŭzas la lernado de aliaj lingvoj; kaj ke psike ili eĉ ĝojas, ĉar ili samtempe vidas ke,.ĉiuj aliaj homoj, pli malpli, uzas egalan energion por lerni ĝin, pro tio ke ĝi apartenas al neniu nacio. Do, Esperanto, por la unua fojo, donas la eblecon al psikologoj esplori la diferencon de la personeco de tiuj, kiuj denaske estas Esperantistoj, kaj kreas siajn pensaojn pere de iu logika lingvo, kaj tiuj de alilingvanoj. De Freud ni scias tutcerte, ke 9%10 de la mensaktiveco estas senkonscia kaj ankaŭ nelogika. Kaj de Aristotelo ni scias ke, la interrilato inter parolo kaj penso estas senduba! Sed oni ankoraŭ tute ne scias ĉu estas la menso, kiu kaŭzas la mallogikecon de la lingvo aŭ ĉu estas la lingvo, kiu helpas tiun proceson!
ĉiukaze, Esperanto donas al ni la eblecon malkovri tion, kaj eble multaj konsentas kun mi por diri, ke la homa socio bezonas pli multajn homojn, kiuj pensus kaj agus logike.

lia psika demando estas, ĉu entute, kiam temas pri la plej supraj mensaktiveco, oni povas pensi libere, senhelpe de lingvo? Tiun ĉi demandon eble komprenus homoj, kiuj scipovas pli ol unu lingvon. Sed respondi tion, eble neniu ankoraŭ povas. En tiuj mensostatoj oni vere ne scias ĉu estas la penso, kiu venas antaŭ la vortoj, aŭ ĉu estas la vortoj, kiuj sinsekve venigas la pensojn.

Krom la aspektoj de la lingvaj diskriminacioj, kiujn ĉiu bone konas, ekzistas alia psike, ekonomie kaj ĉiurilate malbona aspekto, kio estas la kaŭzo de multaj aliaj problemoj: la studentoj de la tiel nomataj tria-mondaj landoj, bezonas lerni aliajn lingvojn. Ili memkompreneble elpezaspli da energio kaj mono por elstariĝi en siaj fakoj. Tio malkovas la gravan problemon de la nesufiĉe rapida transiro de la scienco en la Trian Mondon. Ili pro tio restas ĉiam minimume 6 ĝis 10 jaroj malantaŭ la samkvalitaj studentoj de aliaj landoj. Kaj oni ne forgesu la sekvajn psikajn efikojn kaj malegalecojn.

Por solvi la problemojn de maljusteco, malriĉeco, nescio, kaj malsano: lakvar talismanoj de mizero ,oni bezonas la tutan homforton. Sed oni plie devas elspezi nekredeblajn sumojn kaj valoregan tempon, nur por lerni la lingvojn. Espereble, la sperto de Irano kaj aliaj evolu-landoj pri Esperanto povus pripensigi la funkciulojn. Tiom da entuziasmo pri Esperanto en nia lando kaj espereble, post nelonge ankaŭ en multaj aliaj landoj, tutcerte utilus por aranĝi la cirkonstancojn rilate de Esperanto.

malkovro estas unu el la plej gravaj en la historio de la scienco, kies multnombraj dimensioj restas ankoraŭ ne-pristuditaj. Kaj ĝuste de ĉi tie komenciĝas la rilato de Esperanto-komputeroj kaj la teknologio de la tradukmaŭinoj. Oni ja povas trovi multon ĉirilate en ComputerWeekly kaj en la esploroj de Prof. Bruce, usona samideano de la universitato de Illinois. Do, se vi jam aŭdis, aŭ aŭdos, ke Esperanto estas la plej amata lingvo de la komputeroj, vi ne tro miru!

Alia interrilato de psikologio kaj Esperanto estas la korektada periodo en infanaĝoj. ĉiuj infanoj, sen escepte, kiam komencas paroli, havas tre malfacilan, eĉ dolorigan, periodon, kiun oni povas nomi la periodon de netiel, sed tiel ĉi .Tio signifas ke, kiam infano aŭdas kaj lernas orele la gepatran lingvon, ĝi kutime, post nelonge faras kaj eldiras vortojn, kaj konstruas frazojn, kiuj, kvankam tute logikaj kaj kompreneblaj, tamen ne estas akcepteblaj, ĉar ili ne estas tiel, kiel la plenkreskuloj uzas ilin, nelogike kaj ofte tute senracie. Do, infanoj devas atendi dum jaroj, lerni kaj aŭskulti, kiel la aliaj uzas la lingvon, por ke ili povu parkere utiligi ĝin. Tiel la korektadaperiodo por la simpla kaj logikema menso de infano estas ĝuste la batalperiodo de kontraŭlogiko kontraŭ logiko. Kaj ĉiuj bone scias, ke ĝi restas fine, la vivdaŭra interbatalo, kie la venkinto ĉiam estas la kontraŭlogiko. ĉar, ĉiuj neartefaritaj lingvoj estas la plej belaj simboloj de kontraŭlogiko. Malfeliĉe, tiu interbatalo neniam ĉesos kaj ĝi restas ĝis la morto, kiu feliĉe liberigos nin de tiu eterna problemo de la lingvoj.

Tial la vidpunkto de psikologio, la korektadaperiodo ĉesas nur tiam, kiam la menso de la homo estas je la dispono de kontraŭlogiko. Alidire, post la venko de imito super kreiveco, la rego de aŭdaoj super mens-kreaoj, ja, nur por akordiĝi kun la kutima eraro de la respektivaj socioj. Kiom perdiĝas de la homa personeco, kiu tiel restas kaŭita? Kaj la kialo de tiu ĉi manko kaj perdo estas memevidenta: ĝis nun ekzistis neniu socio kun logika lingvo. Sed poste, kiam oni dolorige akceptis kontraŭlogikon, oni klopodas denove dolorige lerni logikon kaj logikan pensmanieron, ĉar oni devas lerni kaj matematikon kaj logikon! ĉu ne ridinde?

ĉu oni iam pensus kaj serioze studus, kian negativan efikon havas tiu fundamenta instruo de kontraŭeco, en la komenco de la vivo kaj mensevoluo, sur la ekfloro de la personeco? Laŭ mi, tia instruado certe multobligas la neracian pensmanieron ĉe la homo, kiun ni ĉiumomente konstatas dum nia vivo.

harndike, la fama usona psikologo malkovris en 1922 ion novan pri

## Psikologio, kaj Esperanto: J^. A. Sadigi

### § E-382:

La unua demando tiurilate estas: ĉu Esperanto havas pozitivan influon aŭ efikon sur la personeco de ĝiaj parolantoj, speciale sur la infanoj, kiuj denaske lernas ĝin? La respondo, laŭ psika vidpunkto, estas definitive jes . Kial?

ĉilate Esperanton kaj psikologion oni malkovras ion grandiozan pri psikologio, pri kiu, ĝis nun, nek psikologoj nek fizikistoj trovis kontentigan respondon. Kiam oni parolas, aŭ pli bone, kiam oni diras siajn pensojn per vortoj, oni transformas ian psikan kaj neparolan energion al ia parola aŭ buœa energio. Tiu ĉi konstanta transformado de energio estas la komuna temo inter psikologio, fiziko kaj lingvistiko.

ĉu, oni pensu kiom da funkcioj aŭ œlosiloj bezonas la cerbo por elfari tiun transformon. Do, tiam, oni tuœas la interrilaton de la menskapablo kaj la nombro de la gramatikaj reguloj de la lingvoj. En iuj tiel nomataj ne-artefaritaj lingvoj, ĉiuj reguloj estas funkci-butonoj de tiu transformiga aparato de la cerbo: transformi ne-parolan energion al verba energio. Kaj ĉi tie venas la grava demando: la regulojn de kiuj lingvoj oni povas modeligi, kiel la plej bonaj, por tiu komputero, la homa cerbo? ĉu tiujn de la sanskrita, kiuj estas 4000, ĉu tiuj de multaj aliaj, kiuj pli malpli estas 2500?

Esperanto, efektive, donas al ni la modelon aŭ la matricon de la minimuma nombro de la respektivaj butonoj por tiu ĉi transformado. Laŭ Esperanto-fundamento, la homa menso bezonas nur 16 principajn kaj 100 ne-principajn regulojn aŭ butonojn por fari tiun transformadon. Tiu ĉi

vendi la Robajojn de Kajjamo. Ankaŭ Esperanto, per si mem, havas problemoĵn en nia medio. Tamen Kajjamo, Esperanto kaj la centjara jubileo ensemble ekfariĝis subite la krono de la libro-publikigado ...

"Cetere, la nura kompostado, presado, bindado kaj publikigado, dum malpi ol tri semajnoj, en iu tre revolucibatita lando post okjara milito kaj neimagebla inflacio, manko de papero kaj malabundeco de multaj aliaj necesaĵoj, estas pruvo de senlima, kaŝa, fortega, potencialo malantaŭ la fasado de la Tria Mondo, pri kiu mi ade atentigis mian kolegaron en Oriento, en Okcidento!"

La 1-an de decembro la tutlanda kandalo de la irana televido dediĉis parton de la programo "30-Demanda Konkurso" al tiu libro, emfazante precipe la Esperantan sekcion.

*Esperanto Revuo,* 1988. februaro/p.32

## Eksterordinara eldono en Irano

**§ E-383:**

La jena raporto estas ĉerpita el letero de M.H. Saheb-Zamani al G. Waringhien.

"Okaze de la Semajno de la Unua Internacia Libro-Ekspozicio en Tehrano, 6-13a de novembro 1987, la Ministerio de Informado urĝe proponis al s-ro M. Ramezani, eldonisto kaj mia bona konato, tujan eldonon de [la Robajoj de Omar] Kajjamo, multlingve, por la ekspozicio. La tempo por li disponebla estis tre streĉa - nur tri semajnojn ĝis la malfermo de la ekspozicio. Kvin tagojn antaŭ la malfermo, s-ro Ramezani sciigis min pri la afero. Mi proponis, ke li enmetu ankaŭ la Esperantan version de la robajoj. Fine, kvazaŭ mirakle, la libro eldoniĝis ĝustatempe, en 712 paĝoj kaj 30 lingvoj, kun sepkoloraj iraneskaj ornamaĵoj ĉe la marĝenoj, en 10 000 ekzempleroj. Normale la procezo eldoni tian verkon daŭras du jarojn en nuntempa Irano.

"En la libro troviĝas 210 el viaj belaj robajoj, inkluzive de parto de via enkonduko. Feliĉe, ni povis eldonigi ankaŭ la emblemon de la Centjara Jubileo de Esperanto... kaj vian foton [la sola krom tiu de Fitzgerald, la angla tradukinto] ... Vi iam esperimis la deziron, ke robajoj havu miniaturojn. Inter la Esperantaj robajoj troviĝas du koloraj kaj ses nigroblankaj miniaturoj, el entute 86 ... La enkondukaj vortoj de la eldonisto aperas kvarlingve: perse, arabe, Esperante kaj angle.

"En la ekspozicio oni nekredeble bonvenigis la eldonon de kajjamo, kaj oni jam priparolas ĝian baldaŭan elĉerpiĝon - kvankam, Iran-norme, ĝi estas - tre multekosta ... Dum la lastaj jaroj ĝis nun, neniu rajtis eldoni aŭ

Per enigmo la ĉef-magon
Lastvespere mi alfrontis,
Kaj la solvon de l enigmolia povo vidis klare.
L in ridantan, gajan, kun pokal
En mano mi observis,
Dum cent specoj de vidaĵo
Speguliĝis enpokale.
Diris li: L amiko,kiu honorkronis pendumilon,
Kriis ĉar ĉielsekreton li malkovris malavare.
Mi: ĉi tason mondreflektan,
Kiam donis la saĝega?
Li: La tagon, kiam blukupolon
Kreis li memstare.
Se favoro de l' Spirito Sankta
Ree donus helpon,
Tion, kion Kristo faris, povus aliul egale.
Oh, Hafez ,la mago diris,
Plendas via kor jam kare!
EGU
La Robaioj: 2a eld. 5,45 EUR; 3a: 15,00 EUR,
Poemoj de Omar Kajjam, Trad. G. Waringhien, 1994, 2,40 EUR.
Rubaiyat of Omar Khayyam in 30 languages, Padideh, 1987.84,00

***Kontakto***/ n-ro 182 (2001:2)/ PP. 8-9

tombo troviĝos en loko, kie en la printempo la norda vento ŝutos florojn sur min.

Kajjam estas plej konata ne pro siaj longaj laboroj super sciencaĵoj, sed pro siaj poemetoj, nomataj Robaioj. Tiujn li senzorge semis tra sia vivo, laŭ la hazardo, dum solecaj inspiro-momentoj kaj konversacioj kun fidindaj amikoj. La kolektantoj kaj eldonantoj de la poemetoj ankaŭ estis tiuj amikoj, ne li mem. 211 Robaiojn de Kajjam tradukis rekte el la persa en Esperanton profesoro Gaston Waringhien kunlabore kun profsoro M.H. Saheb-Zamani.

Mistikulo Hafezo

Hafezo, alia mondfama poeto persa, naskiĝis ĉirkaŭ 1320 en la historia urbo Ŝiraz. Li estis granda mistikulo. Li forpasis en 1388 kaj entombiĝis en sia naskiĝurbo.

Hafezo estis lia pseŭdonimo, kiu signifas homon, kiu parkeris la tutan Noblan Koranon. La angla orientalisto A.J. Arbery {Arberi} skribis pri li: Laŭuniversala interkonsento, Hafezo estas la sublima majstro de la arto gazalo poezia formo, iom simila al liriko .

Hafezo estas ĉie rekonata kaj citata. Germana verkisto J.W. Goethe {Gote}, unu el la multnombraj admirantoj de Hafezo, en sia Okcident-Orienta divano skribas en la poemo Al Hafez:

Ĉion ĉiu volas, ci scias,
Kaj kion jam ci komprenas,
Pardonon, Majstro kiel ci scias,
Vin ofte mi trotaksas.

(el West-–stlicher Divan,
Insel Taschenbuch 1974, p. 25-26)

Okaze de la 600-jara datreveno de la forpaso de Hafezo, la plej brila stelo en la persa poezio, UNESKO solene jubileis en Ŝiraz (19-24 Septembro 1988). Je tiu okazo la eldonejo Padideh, pro la instigo kaj persisto de profesoro Saheb-Zamani decidis piublikigi tre luksan volumon de la gazaloj kun abundaj miniaturoj en 30 lingvoj. Profesoro Saheb-Zamani invitis sinjoron William Auld {Viljam Old}, renoma poeto brita-Esperanta, kunlabore traduki por la unua fojo la gazalojn en Esperanton. La gazaloj estis zorge elektitaj de hafezologoj, muzikistoj kaj poetoj el entute 495 gazaloj. La anglaj kaj Esperantaj gazaloj tradukitaj de Auld vers-verse, kvalite, enhave kaj kvante ĝis 90% proksimas al la persaj originaloj. Ni fine gustumu fragmenton el ili:

## Kajjamo & Hafezo

**§ E-384:**

La norda vento ŝutos florojn sur min

en Irano floris mistikismo kaj poezio apud majstra scienco. Ofte eĉ unu kaj sama persono povis esti kaj sciencisto kaj mistikulo

Ĵila Sedighi, Irano

Sufismo estas islama skolo, kiu serĉas rektan kontakton kun Dio. Ankaŭ en Irano floras sufismo, kiu dum jarcentoj inspiris multajn aŭtorojn al majstraj verkoj.

sciencisto Kajjam

Omar Kajjam, la mondfama poeto, naskiĝis ĉirkaŭ la jaro 1040 en la nordorienta parto de Persio, apud Niŝabur. En la universitato de tiu urbo li studis filozofion, juron kaj historion, sed distingiĝis inter la studentoj precipe en matematiko kaj astronomio/astrologio. ŭi-lastaj sciencoj ofte rilatis al naturismo. Kajjam poste publikigis diversajn verkojn en la araba kaj persa, inter ili natursciencan verkon, en kiu li donis partan solvon al la kubaj ekvacioj, atingante, laŭ moderna fakulo, eblela plej altan pinton de la mezepoka matematiko .

En la sama jaro, 1074, kiam aperis tiu verko, Kajjam fariĝis direktoro de fama observatorio en Merv. Kune kun sep kolegoj li estis komisiita reformi la persan kalendaron. El ilia laboro rezultis nova kalendaro, kiu postulis korekton de po unu tago post ĉiu 3770a jaro iom pli perfekta ol nia nuna kalendaro, kiun oni devas korekti post ĉiu 3300a jaro. Omar Kajjam mortis ĉirkaŭ 1123 kaj estis enterigita apud sia naskiĝurbo, sub branĉoj de persikarbo kaj pirarbo, kaj estis plenumita lia profetaĵo: Mia

ek-manifestas resume la komunan estetikan aprezon de zorge elektitaj fakuloj, beletre altkultivitaj gustoj de Hafez-samlingvanoj samtempaj en Irano.

La vers-tradukaĵoj de Auld precizas- pli malpli, vers-verse, kaj kvante, ĉirkaŭ ĝis 95 elcentoj, proksimumiĝas al la persaj originaloj. Kvalite, kaj enhave, preskaŭ ĝis 90 elcentoj, ili reflektas la delikatan etoson de persaj gazaloj.

Pro specialaj karakterizaĵoj kulturaj, vort-kunsignifaj, malsamaj kampoj de idearaj asocioj, ktp, de iran-islama medio, atingado al ĉirkaŭ 10 elcentoj restaj, traduke tute maleblas.

Tial, certagrade, oni povus aserti, ke la Gazaloj de Hafezo, ne nur en Esperanto, kiuj ankoraŭ ne havas komparan eblecon - sed, eĉ en la angla, en kiu dum lastaj du jarcentoj, multaj poem-tradukistoj jam klopode vers-tradukis ilin, la poem-tradukaĵoj de Auld inter ĉiuj aliaj, forme kaj enhave, estas la plej fidelaj al la originalo. Tiel, William Auld, iros por ĉiame aparteni - sam tempe, kaj ĝuste - al la tri kulturaj alt-sferoj de persa, angla, kaj Esperanta. Li akompane kun Hafezo, kaj siaj Gazaloj, aliĝis jam al la regno de eternuloj. Al li la iniciato al tiu pint-monto de parnasulaj - la Dioj de poezio - estu beata. Dankon sinceran, gratulon ĝisfundan de ni al li, bene sekvu lin.

Tehrano, 1.11. 1988

## 30 - Lingva Hafezo: M.H. Saheb-Zamani

**§ E-385:Antaŭ-Parolo - II**

La dulingva - Esperanta-angla - vers-traduko de Hafezaj Gazaloj fare de William Auld, la renoma skota poeto, aparte por ĉi eldono, sen ia ajn flatado, estas verko unika - unika multe- aspekte:

Ĉi verko estas aparte respondo al la alvoko de UNESKO por Solena 600-jara Jubilea Datreveno de la morto de Hafezo - la majstro de perslingva Gazalo - mondskale.

Estas unuafoje, ke la Gazaloj verse prezentiĝas, enkondukiĝas en Esperanto-literaturon. Estas unuafoje, ke peoto, samtempe dulingven - Esperanten kaj anglen - tradukas la gazalojn verse el tria lingvo - el la persa. Estas unuafojo, ke Esperanto, kiel pontolingvo, peras la verstradukon de la gazaloj elperse anglen. Tial, ankaû unuafoje estas, ke la komparado de sublima esprim potencialo de la Internacia Lingvo inter persa, Esperanta kaj angla ekebliĝas.

La gazaloj estas zorge elektitaj el 495 gazalaro de Hafezo (Gazvini eldono, Tehrano). Tamen, la elektado ne estas - kiel ordinare - laû iu individua, unupersona, propra gusto. Sed pro tio, aparte por ĉi jubilea eldono, kaj unuafoje, ni pri-demandis de cent poetoj, muzikistoj, kaj Hafezologoj de nuntempa Irano pri siaj opinioj. La koncerna enketo, i. a., vortis jene: "Kiuj estas la kvin, laû vi, plej belaj gazaloj de Hafezo?". De la rezulto - el ĉirkaû 50 iam unue elektitaj - 17 Gazalojn ni selektis denove por ĉi eldono.

Tiele, la anglaj, kaj la Esperantaj gazaloj tradukitaj fare de William Auld, i.a., estas la frukto de la unuafoja mini-referendumo pri Hafezo. Ili

Hafez ne altiris mian fidon. La poemojn de Hafezo mi tiam ne konis; sed mi ja konis la poemformon gazalon, kun ĝiaj apartaj ecoj. Kaj preskâu nenie inter la anglaj tradukoj montriĝis emo reprodukti aû eĉ sugesti tiun malfacilan formon. Kaj nenie sentigis al mi aparta voĉo de unika poeto, kia nepre devis esti Hafezo.

Sekve mi proponis al Prof. Saheb - Zamani , ke ni apliku metodon , kiun jam pli frue mi sukcese uzis en similaj cirkonstancoj .Mi proponis , ke li havigu al mi por ĉiu tradukota poemo la originilan tekston (sed transliterita per esperantaj literoj); por ĉiu aparta vorto, eventuale frazo, laûvortan, kaj kuntekstan klarigon en Eseranto pri ĝia signifo; noton pri la ritmoj uzitaj kaj prio ajn ne per si mem evidenta. Mia kolego konsentis, kaj krom la postulitaj informoj li sendis al mi por ĉiu poemo ankaû prozan anglalingvan tradukon fare de Wilberforce Clarke.

Pere de tiu materialo mi komencis mian laboron kaj liveris kvinon da tradukoj. Sed en printempo 1988 mia sanstato degeneris kaj sekve de tio mi devis interrompi la laboron pro fizika malforteco kaj konsekvenca mensa laciĝo. Nur somere mi povis repreni la taskon, kun la donita limdato jam treege proksima.

Pro mia malsaniĝo la nombro de miaj tradukoj, do, draste reduktiĝis; mi tamen liveris tradukojn de 17 gazaloj. Lâu mia kutimo, mi tradukis per la sama nombro da versoj kiel en la originalo. Mi provis almenâu imiti, se ne ĉiam tute ekzakte, la originalajn ritmojn. Kaj en 11 tradukoj mi sukcesis imiti la rim-skemon, kiu en gazalo ripetas la samajn rimsonojn tra la tuta poemo. Pri la entuta sukceso de miaj tradukoj juĝos la afablaj legantoj: Ili estu indulgemaj.

Kiam mi liveris la unuajn tradukojn en Esperanto, Prof. Saheb-Zamani proponis, ke mi traduku la poemojn ankâu en la anglan. Denove lia propono tre plaĉis al mi, ankaû pro tio, ke laû mia scio ne aperis jam de pli ol 50 jaroj nova traduko el Hafezo. Mi do plenumis la taskon, kaj sciiĝis, ke oni aperigos ankaû miajn versojn en tiu ĉi volumo.

Mi ne povas sufiĉe esprimi mian dankemon al s-ro Saheb-Zamani pro tio, ke danke al lia propono kaj skrupula kunlaboro mi povis iom intime ekkoni la verkon de ankorâu unu el la grandaj poetoj de tiu ĉi mondo, kies ombron mi salutas admire kaj simpatie.

Dollar, Skotlando
5 okt 1988

## 30 - Lingva Hafezo: W. Auld

**§ E-386:**

**Antaŭ-Parolo - I**

Dum la lastaj tagoj de 1987, post eldonigo de belega kaj mirinda volumo de la poemoj de Omar Kajjamo en 30 lingvoj, skribis al mi mia kolego Prof. M.H. Saheb-Zamani pri propono de la Nacia Komisiono de UNESKO en Irano kaj la irana Ministerio de Informado, ke la eldonejo Padideh transprenu la respondecon eldoni la Gazalojn de Hafezo, kun ties plej bonaj tradukoj en 20-30 lingvoj. En 1988 oni memoras la 600an datrevenon de la forpaso de tiu elstara poeto, kaj la volumo devos formi parton de la koncernaj ceremonioj. Memkompreneble Prof. Saheb-Zamani forte deziris, ke ankaû tradukoj en Esperanto aperu en tiu grava volumo.

En la kazo de Kajjamo oni feliĉe jam disponis pri la belaj tradukoj de Prof. G. Waringhien; sed gazaloj de Hafezo ankoraû ne troviĝis en Esperanto. Pro tio Prof. Saheb-Zamani invitis min traduki 20-40 gazalojn por enmeto en la volumon. Tiucele ĉar mi ne scipovas la persan lingvon - li sendis al mi amason da materialo en angla kaj germana lingvoj, inkluzive de anglalingvaj tradukoj de Hafezaj peomoj fare de Gertrude Bell (1897). Tiun materialon mi tralegis kun kreskanta entuziasmo. Entrepreni la traduktaskon mi tuj tre volis.

Sed traduki ne el la originalo, sed al alilingvaj verstradukoj ŝajnis al mi tute nekonvena, kaj estus kontrâua al grava principo de mia 40-jara sperto sur la traduka kampo, nome: neniam traduki lâu traduko, sed ĉiam, iel, lău originalaj tekstoj. Krom tio, la ekzistantaj verstradukoj anglaj el

mondskalajn scienc-teknikajn kaj, literaturajn sciojn pere de tiu facile lernebla lingvo; oni plie montris diversajn E-kunsidojn kaj kongresojn. Poste, la portreto de L.L. Zamenhof venis sur la ekranon, kun la indiko, ke tiu pola kuracisto kreis, antaŭ 110 jaroj, lingvon, kiu certe povus solvi unu el la plej gravajn problemojn de nia jarcento, kaj ke espereble en la jaro 2000 helpe de Eo ni havos pli interkompreniĝeman mondon. Mi mem bedaŭrinde ne spektis la elsendon, sed mi enketis multajn, kiuj atente rigardis ĝin. Ĉi tie, en Irano, la elsendo konvinkis plurajn skeptikulojn.

Ĉar oni opinias, ke CNN elsendas nur, kiam ĝi estas certa pri la plano.

*Heroldo de Esperanto* / 20 Feb. 1998

## **Esperanto en CNN:** Ĵila Sedighi (Saheb- Zamani)

**§ E-387:**

Vendredon, la 30an de januaro 1998, je la 9-9.30 GM (12.30-13 en Tehrano), la fama usona novaĵ -agentejo CNN , en sia Eŭropa- Azia programo, havis ege bonan, tute pozitivan elsendon pri Eo.

Dum tiu duonhora programo oni argumentis ke Eŭropaj landanoj faris sian plejeblan klopodon por fondi Eŭropan Union, kaj unuforman ekonomian modelon. En tiu ĉi gravega movado, la plej grava elemento devus esti, tamen, pli bona interkomprenîgo.

Nun, post kelkaj monatoj, kiam grandajn problemojn oni preskaŭ solvis sur la vojo de tiu unuiĝo, alia pli grava problemo baras la vojon al tiu interkomprenîgo. Inter 15 membrolandoj 11 ankoraŭ atendas la solvon de lingvo-problemo de EU. Pli bona interkomprenîgio estis la unua faktoro por la fondo kaj stabiligo de EU, sed nun, verŝajne, pro lingvo-baroj, tiu interkomprenîgo devige donas sian lokon al miskompreno kaj eĉ malamikiĝo (pro la akcepto de unu lingvo kaj rifuzo de alia). Estas ridinde - daŭrigas la elsendo - ke en tiu interkomprenîga unio, dum nur kelkaj unuaj monatoj, oni eluzis 800 milionojn da paperfolioj de tradukaĵoj por interkomprenigi la membrojn pri la diskutitaj aferoj de EU.Ĉu ene de EU, ĉu ekstere, la nura sola respondo al tiu ĉi granda malhelpo estas la supernacia lingvo Esperanto.

Poste oni montris gesinjorojn en E-kursoj, kiuj facile lernis la lingvon, oni parolis en Eo pri la gramatiko, oni montris grandajn bibliotekojn kun E-sekcioj, E-lingvajn librovendejojn en preskaŭ ĉiuj eŭropaj ĉefurboj kun la emfazo, ke ordinaraj homoj povas akiri

SINGAPURO: s-ro M. David Saul Marshall, ambasadoro, kaj f-ino Then Chen Chao, komisiito pri Unesko-aferoj: "En Singapuro ni havas grandan lingvan problemon, kaj parte la angla, parte la ĉina provas ĝin solvi. Tamen ni rekonas la lingvajn malfacilaĵojn en la internaciaj organizaĵoj, kaj ni sekvas kun atento la evoluon de diversaj ideoj tiurilataj.

TUNIZIO: s-ro Mustafa Masmoudi, ambasadoro: "Kvankam la multiĝo de lingvoj, kiuj altrudiĝas en la internaciaj organizaĵoj, kaj la malfacilaĵoj konstante kreskas, mi havas la impreson, ke oni persiste evitadis tuŝi tiun temon. Por lerni unu fremdan lingvon oni devas al ĝi dediĉi multe da tempo kaj energio. Estas evidente tial, unu komuna lingvo estas la solvo de la problemo. Mi ne sufiĉe konas Esperanton por povi pledi por ĝi. Tiurilate mi estas sen antaŭjuĝoj."

* * *

Jen nia unua rikolto. Ĉu ni haltu ĉe tio? Neniukaze, ĝi estas ja nur la komenco de io, kio povas malfermi novajn perspektivojn al nia Movado. Sed por tio ni bezonas pli da homoj kapablaj kaj sindediĉaj, pli da mona helpo. Pri aferoj tiurilataj bv. skribi al:

(B. Kidriĉa 15, YU-24000 Subotica, Jugoslavio.)

*Esperanto Revuo* / 1982 Februaro/ p. 25-28

Esperanton en ĉiujn kontinentojn, ĉar ĝia celo estas kunligi ĉiujn homojn per reciproka interkompreniĝo."

HINDA UNIO: s-ro L. Rahman, ambasadoro: "En internaciaj institucioj ekzistas konstanta rivaleco inter la grandaj lingvoj, kiu forprenas multe da tempo kaj mono. La apero de Esperanto en tiu areno povus fini tiun staton, ĉar multon oni povus diri favore al Esperanto kiel neŭtrala laborlingvo en internaciaj rilatoj."

INDONEZIO: s-ro Achjani Atmakusuma, ambasadoro: "Ni devas rekoni, ke la adopto de komuna neŭtrala lingvo kiel Esperanto alportus profundajn ŝanĝojn ne nur en la sistemo de kunvenoj, sed ankaŭ en la homaj rilatoj inter la diverslandaj ... Per la adopto de unusola lingvo grandaj monsumoj liberiĝus kaj estus uzeblaj por solvado de aliaj pli gravaj problemoj.

JAMAIKO: s-ino Elaine Melbourne, anstataŭa konstanta delegito: "Ĉiu protesto kontraŭ la angla kaj franca lingva ŝovinismo ŝajnas krio de eta knabo en la dezerto. Tamen nun, kiam la grandaj internaciaj organizĵoj ekstudis serioze ĉiujn aspektojn de internacia komunikado, ni esperu, ke ili memoros pri la ekzisto de Esperanto kaj ĝiaj vastaj ebloj por ĉesigi la tension en la interhomaj rilatoj kreitan de lingvaj baroj."

KUBO: s-ino Rita Solis Ferreiro, ŝarĝito pri Uneskoaferoj: "La ideo de Esperanto estas bona ... Ĉiuokaze plej urĝe bezonas ĝin la movado de nealiancitaj landoj, kaj eble ĝi estos ankaŭ la unua por adopti ĝin, ĉar ĝi estas libera de profundaj antaŭjuĝoj pri lingva supereco. Post ĝi verŝajne sekvos Unesko kaj UN."

NIGERIO: s-ro M.M. Musa konsilanto: " La konkurenco inter la grandaj lingvoj en la internaciaj organizaĴoj alvenis al la punkto kiam lingva kaoso minacas.

Tial la ideo pri enkonduko de Esperanto venas en la ĝusta momento."

PERUO: s-ro Luis Felipe Alanco, ambasdoro: "La ideo de Esperanto estas tiel perfekta, ke al multaj ĝi ŝajnas utopio. Tamen ĝi estas la sola lingvo kiu povas kontraŭstari al lingva imperiismo de la grandaj lingvoj."

RESPUBLIKO JEMENO: s-ro Abdul Rahman Al-Haddad, ministro:"La adopto de tiu internacia lingvo flanke de la movado de nealiancitaj landoj estas tre oportuna, des pli ke tiu movado sin dediĉas al la kontraŭstaro al ĉiuspeca, do ankaŭ kultura, superrego de kelkaj potencaj nacioj, kaj luktas por ke la mondo ne konsistu el grandaj kaj malgrandaj, sed el egalrajtaj partneroj."

**Reprezentantoj c^e Unesko:**

AFGANIO: s-ro Rafi Samizay, ŝarĝito pri Uneskoaferoj: "Nun, sciante iom pli pri Esperanto, mi havos la eblon defendi tiun interesan kaj utilan ideon, kiam venos la okazo. Ĉar ni devas esti konsciaj, ke la uzo de iu nacia lingvo en internaciaj rilatoj alportas kun si ankaŭ la ideojn, antaŭjuĝojn kaj miskonceptojn ligitajn al la koncerna lingva. La uzo de iu nacia lingva signifas diskriminacion: avantaĝojn por iuj, malavantaĝojn por aliaj."

ALĜERIO: s-ro Abdelatif Rahal, ambasadoro: "La nuna kaosa stato pri la lingva problemo en la internaciaj organizaĵoj ŝuldiĝas al la konkurenco inter la plej potencaj nacioj por altrudi sian lingvon kaj tiel akiri plian avantaĝon. Esperanto, kontraŭe, ne altrudas sin sufiĉe forte, ĉar ĝi ne havas ian kaŝitan intencon.

Tamen ĝiaj avantaĝoj estas evidentaj. Ĝia enkonduko helpus la malgrandajn naciojn kaj etnajn grupojn konservi sian kulturan identecon. Tio signifus por ni duan liberiĝon, la kulturan senkoloniiĝon."

CENTRAFRIKA RESPUBLIKO: s-ro Gaston Azibolo, ŝarĝito pri Unesko-aferoj: "En Esperanto mi vidas ĝian pli vastan, tutmondan projekcion, sen limoj kaj sen rivalecoj. La iniciato enkonduki ĝin en la movadon de nealiancitaj ŝtatoj estas bonega, kvankam la afero ne devas halti tie."

EBURA BORDO: s-ro Anouma R. Pierre, konsilanto de la ambasado: "La granda avantaĝo de Esperanto estas, laŭ mia opinio, ke ĝi ne altrudas al siaj uzantoj iun eksteran kulturon, sed permesas al ĉiuj evoluigi libere siajn proprajn lingvon kaj kulturon, kaj uzi Esperanton kiel praktikan komunan laborilon. Sen ia dubo valorus enkonduki ĝin en la internacian uzon, eĉ se komence nur eksperimente."

EGIPTIO: d-ro Chams El-Dine El-Wakil, ambasadoro: "pro ĝia universaleco mi estimas Esperanton. Mi deziras kuraĝigi kaj helpi vin, kiuj laboras por tiu nobla ideo. Eble vi trovos iom da rezisto ĉe la araboj, kiuj tre fieras pri sia lingvo. Sed tiu rezisto malaperos kiam ili konsciiĝos, ke Esperanto celas kunligi la parolantojn de la araba kun la tuta homaro."

GABONO: s-ro Agustin Ze Mezui, konsilanto. "Esperanto jam pruvis sain vivokapablon en multaj formoj. Pro tio valorus elprovi ĝin ankaŭ kiel interkomprenilon en la grandaj internaciaj organizaĵoj kiel UN, Unesko kaj tiu de la nealiancitaj landoj."

GANAO: s-ro Josef Adusei, konstanta vicreprezentanto: "Kompare kun provo de afrika lingvo mi multe pli estimas la ideon enkonduki

NEPALO: s-ro M. Bhat, konsilanto: "Mi certe subtenos la enkondukon de Esperanto, ĉar nun ni uzas alies lingvojn per kio ni libervole akceptas malavantaĝon en ĉiu diskuto. Sed alternativon ĝis nun ni ne havis."

PAKISTANO: s-ro Ibnul Hasan, ĉefredaktoro, membro de delegacio: «Lingvo estas tre grava faktoro en la identeco de iu popolo. Tial Esperanto povas havi estontecon kiel universala interkomoprenilo kaj komunikilo, tamen ne kiel alternativo por nacia esprimilo."

SIERALEONO: s-ro Abdul G.Koroma, ambasadoro: "Eatas ekster dubo, ke ni bezonas komunan interkomprenilon, kiu egaligos la homojn. Nur interparolo sen interpretistoj povas krei atmosferon de intima amikeco inter diversnaciaj homoj. Ni ĉiuj, sed precipe la malgrandaj nacioj, davas kontribui al la enkonduko de Esperanto."

EKVATORA GVINEO: s-ro Camelo Nvono, ambasadoro: "La grandaj monsumoj uzataj de la internaciaj institucioj por interpretado kaj tradukado kreas konstantajn miskomprenojn kaj tiu mono povus esti utiligata pli konvene por la bono de la homaro. Tial la enkonduko de unusola oficiala lingvo, neŭtrala kaj facile lernebla, kiel Esperanto, havus grandan signifon."

SUDANO: s-ro A. Elfaki, ambasadoro:" Neniu povus kontraŭi tiel mirindan ideon, ke la homoj de la mondo povu interkompreniĝi per unusola lingvo, sur egalrajta, tuthoma nivelo. Jam estas tempo, ke ni ekparolu pri la lingva diskriminacio al kiu la plejmulto el ni estas submetita. Kalkulu kun ni!"

ZAMBIO: s-ro M. Kaunda, konsilanto: "La granda avantaĝo de Esperanto estas ke ĝi ne altrudas al la malgrandaj popoloj alies kulturon, sed permesas liberan evoluon de ĉies lingvo kaj kulturo. Ĝia kontribuo al la unuigo de la homaro povas superi ĉiujn niajn revojn."

BANGLADEŜO: s-ro E. Sobhan, ambasadoro: "La angla lingvo estas vaste uzata ne nur en Unuiĝintaj Nacioj sed ankaŭ aliloke, kaj tio absolute sufoĉas. Vojaĝante tra la mondo mi konstatis, ke gejunuloj dudekjaraj ĉie en la mondo scipovas la anglan. Do, se vi volas kontribui al la internacia interkompreniĝo, propagandu la anglan lingvon."

ZIMBABVO: s-ro E.k. Mashigaidze, ambasadoro:" Mia lando estas malfermita al interhoma komperniĝo, kaj ĝi certe subtenos klopodon favore al Esperanto. Eble tiu aŭ alia kontraŭos la ideon, sed tio estas natura. Ni ne estas ĉiuj samtempe pretaj por akcepti iun novaĴon aŭ reformon, eĉ se ĝiaj utileco kaj bezono estas tute evidentaj.

kontinentoj? Plej bone estus sendube diskuti la problemon kun ĉiu landa aŭtoritato mem, surloke. Sed por tio mankas tempo, mono, homoj ... Ni decidis do, ekagi en la du plej grandaj kunvenejoj de iliaj reprezentantoj: en Unuiĝintaj Nacioj kaj Unesko. Tiel mi pasigis po unu monaton en Nov-Jorko kaj Parizo, inter la 14a de novembro kaj la 22a de decembro 1981.

En tiu tempo mi sukcesis intervjui tridekon da reprezentantoj el la sama nombro de landoj, klarigi al ĉiu el ili tion, kion li aŭ ŝi ne sciis pri la Internacia Lingvo kaj ĝiaj avantaĝoj por la nealiancitaj landoj, por la mondo ĝenerale, kaj ankaŭ ekhavi de ĉiu el ili reagon al tiuj ideoj. Tiuj reagoj, kompreneble, malofte estas defintivaj starpunktoj de tiu aŭ jena lando aŭ ĝia registaro, sed estas nur persona opinio de la intervjuito. Por ekhavi pli firmajn opiniojn de registaroj, pli vasta informa agado mondskala, direktita al la ĝustaj insitucioj kaj personoj, estas necesa.

Interese estas noti, ke el la 28 opinioj nur unu estas negativa, dum ĉiuj aliaj, pro diversaj motivoj, entuziasme aliĝas al niaj celoj kiel ĝiaj apogantoj kaj favorantoj.

Cetere, ni transdonu la parolon al niaj intervjuitoj mem, reproduktante almenaŭ karakterizan parton de iliaj eldiroj.

Reprezentantoj ĉe Unuiĝintaj Nacioj:

IRANO: d-ro Said Rajaie, ambasadoro: "kun granda intereso mi atendas la enkondukon de Esperanto en Unuiĝintajn Naciojn. Tio signifos grandan paŝon antaŭen, ne la komunikado sed aparte sur la kultura kaj psikologia terenoj; ĝi signifos la egalecon de ĉiuj membroj."

JUGOSLAVIO: s-ro Ignac Golob, speciala sendito: "La enkonduko de Esperanto signifus progreson sur kultura kaj politika kampo. Sed por tion, atingi, pli intensa informado estas necesa. Ankaŭ la popularigo de Esperanto en la nealiancitaj landoj estus grava helpo."

KUBO: s-ro Lopez del Amo, ministro: "Estus mirinde, se ni ĉiuj povus interkompreniĝi en unusola lingvo, apartenanta al ĉiuj egale. La tradicio kaj la inercio estas la plej grandaj obstakloj, sed oni povas venki ilin per energia agado kaj pacienco. Jose Marti, la granda kubano, diris : ´Patrujo estas la homaro´. Ni povas nur varme bonvenigi ĉion, kio kontribuas al la unueco."

MAŬRITANIO: s-ro Rasim Ba, konsilanto: "kvankam mi ne multon scias pri Esperanto, mi estas certa ke ĝi povus multe kontribui al la internaciigo de nia laboro kaj niaj rilatoj. Ĉiuj reprezentantoj devus tuj komenci lerni ĝin. Mi mem volonte eklernus ĝin tuj."

**Kion opinias ambasadoroj!?:** Mag. Tibor Sekelj

**§ E-388:**

JAM ANTAŬ JAROJ mi komencis paroli kaj skribi pri tio, ke la movado de nealiancitaj landoj povus esti fruktodona kampo por la disvastigo de Esperanto. Fakte, ne tiom por semado de densa herbaro kaj multkoloraj floroj, kiom por ekplanto de fortikaj arboj, kies branĉoj povus etendiĝi mondvasten, trans ĉiujn limojn.

Fine, kiam la komitato de UEA en Brazilio nomis min komisiito pri nealiancitaj, mi eksentis, ke alvenis la momento por malpli paroli kaj ekagi pli konkrete. Sed kie komenci ataki la centkapan drakon? Kiel aliri la movadon, kiu grupigas landojn, sed ne havas komunan sidejon nek konstantan estraron?

Mi konsciis pri du gravegaj faktoroj, unu negativa, alia pozitiva. La negativa estas, ke en la cent landoj - ĉiuj triamondaj - preskaŭ nenie ekzistas Esperanto-movado bone organizita. Esceptoj estas Jugoslavio, Kubo, Irano, Hinda Unio, Madagaskaro, Malto kaj Peruo, en kiuj oni pli aŭ malpli organizite laboras. La alia faktoro, la pozitiva, estas, ke ŝtatestroj kaj aliaj funkciuloj kaj fakuloj el tiuj landoj kunvenadas kun la emo interkompreniĝi, kaj faras tion plej ofte en la angla kaj la franca, lingvoj al ĉiuj ili ne nur fremdaj, sed eĉ malŝatataj kiel lingvoj de iliaj koloniaj mastroj. Ekzistis tria faktoro, ankaŭ pozitiva: kiel jugoslavo, ŝtatano de la sola eŭropa nealiancita lando, konanta lingvon, landon kaj eminentulojn de multaj el tiuj ŝtatoj, mi estis avantaĝe kvalifikita por la tasko. Sed kun kiu paroli? Kie trovi la kompetentajn reprezentantojn de la cent landoj el kvin

kia dulingva mikstitolo ŝajne aperas ĉi tie unuafoje.

Tiu studa artikolo, verkita de Deborah Cole, diskute konsideris interkomunan lingvon kaj prezentinte Eon komparus ĝin al aliaj eŭropaj ĉeflingvoj; aldoniĝis resumaj infomoj pri UK en Berlino, Zamenhof, vort-prononcoj kaj gramatiko. Kompreneble nun grupo da iranaj E-istoj estas preparantaj tradukon kaj analizon de tiu artikolo en la persa kaj Eo.

Mojtaba Kheir-Khah

***Heroldo De Esperanto*** / Septembro 30, 1999 / p.2

## Iranaj Ĵurnaloj laŭdas nian lingvon

**§ E-389:**

Plian fojon du Ĵurnaloj en Irano publikigis favore al Eo kiel plej deca rimedo por la monda homara interkompreno.

La persa matenĵurnalo Abrar (Bonemuloj) 1 aŭg 1999 sur sepa paĝo aperigis detalan artikolon kun grandega titolo "Eo, plej unika atingo de homaro en lingva teritorio." Tiu artikolo, mallonge priskribinte lingvaĵojn diversflanke kaj nombrinte la avantaĝojn de iu scienca lingvo vorte, gramatike, forme kaj logike, ekprezentas Eon kiel idealan lingvon responde al homara bezono en interkomunikada kampo. La temon elektis la juna E-ĵurnalisto Akbar Fekri, kiu prenis la titolon kaj la plejparton de la tekstojn el la analiza antaŭparolo de la lernolibro por aŭtodidaktoj "Eo Dua Lingvo" verkita de Prof. M. H. Saheb-Zamani. Gratulinde tiu verko, eldonita antaŭ 23 jaroj, konservadis sian lingvistikan valoron kiel aŭtenta E-referenco en Persio.

Alia ĉiutaga gazeto, Iran News (Iran-Novaĵoj) sur la kultura paĝo de 10 aŭg 1999 aperigis fremdan artikolon el novaĵagentejo Reuters. Tiu ĵurnalo publikigas angle, ne nur por anglalingvanoj loĝantaj en Irano sed samtempe por alilandanoj, ĉefe eŭropaj kaj usonaj. Interese, la titolo de tiu artikolo estas kontrastege skribita Esperante kaj angle, jene: Atentu! Esperanto estas lingvo with a Future (atentu! Eo estas lingvo kun futuro),

chap. 8, pp. 550-625).

15. Pri la hinda kontribuo al la persa lingvo kaj literaturo, vd.:

Aziz Ahmad: *Studies in Islamic Culture,* Oxford, 1965, pp. 234-244.

16. *El Popola C^inio (=EPC^),* n-ro 1, 1983, p.12.

17. *Oomoto,* Jul. dec, 1982, p.69.

18. Jean- Jacques Servan- Schreiber: *Le défi mondial,* Paris, Librairie Artheme Fayaard, 1981, (Pri Japanio, vd. parto 3, ĉap. 1-12).

19. Usona kolego Donald J. Harlow, leginte la netan manuskripton de tiu- ĉi artikolo, rimarkigas letere (10-an de maro, 1984) al nia komuna samideanino Ŝirin Ahmad-Nia (iranano) i.a. ke:

... Pri la stato, kaj estonteco de la angla lingvo, ŝajne mi, kaj la... profesoro tute interkonsentas. Cetere... laŭ haveblaj statistikoj, la procentaĵo de la monda loĝantaro uzanta la anglan, ne multe kreskis depost la komenco de la nuna jarcento. La distribuo ja ŝanĝiĝis, pro malalta... naskofteco en la anglalingvanaj landoj- pli granda procentaĵo uzas la anglan kiel duan lingvon, sed malpli granda uzas ĝin kiel unuan, denaskan lingvon - sed la tuta procentaĵo restas je prods. 10% [...] efektive, en la sudokcidento (de Usono, kie mi loĝas) kaj en Florido la nuntempa premo de la hispana lingvo povas esti multe grava ol ni anglalingvanoj povas (aŭ volas) agnoski. Kiam Prof. S-Z skribas pri "... ĉiujara enmigrado de cent-miloj da hispanlingvanoj en Usonon..." ŝajnas ke li subtaksas la aferon. Eble 10 milionoj da kontraŭleĝaj hispanlingvaj enmigrintoj nun kaŝas sin en la laborejoj kaj *barrios* ( kvartaloj, hispanlingve) de kelkaj urbegoj kiel Los Angeles. Kaj eĉ inter la laŭleĝaj hispanlingvaj enmigrantoj, oni (ekzemple miaj bogepatroj) ofte ne povas, aŭ nur minimume povas, paroli la anglan lingvon...

20. *EPC^*, 11, 1982, p.21.

21. *Heroldo de Esperanto*, n-ro 3, 10 mart. 1983, p.3.

22. *Heroldo de Esperanto*, 16 apr. 1983, laŭ Franca gazetaro kaj *AGULF*, febr. 1983.

23. *EPC^*, 1, 1982, pp. 17-18.

24. Zhang Qicheng: *EPC^*, 1982, p.17.

London, Harper- Brown/ HR 1750, (1974), chap.9, pp. 199-208.

XII. *The Life and Works of Jahiz* , translated by D.M. Hawke, London, Routledge- Kegan Paul, 1969, (pri ŝuubianoj), pp. 85-86.

XIII. Ibn Abd Rabbih: "Al-Igd al-Farid" (pri ŝuubi-movado), ĉe *Ghahira,* vol.3, 1372/1953, pp. 317-328.

Por la angla traduko de samaj paĝoj, vd.:

XIV. *Islam*, translated by B. Lewis, bol2, New York- London, Harper, 1974, pp. 201-206.

13. Pri svahilo kaj ĝiaj interrilatoj kun la araba, Esperanta, kaj koloniistaj lingvoj, vd.:

I. Trimingham, J.S.: *The Influence of Islam upon Africa,* London, Longmans, 1968, pp. 10-106.

II. Hofer- Gut, Béatrice (k. aliaj): "Früheste Dokumente des Swahili, ĉe *Neue Zürcher Zeitung*, 19 Dezember, 1980.

III. Manfred Krifka: "Kigeugeu: Das ostafrikanische Swahili als Prüfstein der Sprachveränderung- theorien", ĉe *Zeit* (german-lingva Ĵurnalo), 9 Januar, 1981.

IV. Vessella, Nino: *Esperanto- Svahila Lernolibro*, Rotterdam UEA, 1983.

V. Knappert, Jan: *Vortaro de Esperanto kaj Svahila*, Rotterdam, UEA, 1983, Vd. ĉirilate *Esperanto- Revuo*, n-ro 6, 1983, p.102.

14. S.M. Stern eĉ ŝatas paroli pri la unika sociolingvistika fenomeno de turk- monogolaj regnoj en Anatolio kaj Hindio, kiel "Koloniaj Teritorioj de Pers-irana kulturo" (*Iran and Islam*, edited by Bosworth, Edinburgh, 1971, p. 539).

Plue pri la akceptado de la persa lingvo pere de la turkoj, kaj mongoloj kaj ĝia disvastiĝo en Hindio vd.:

I. Mujeeb, M.: *The Indian Muslims*, London, Allen- Unwin, 1967, p. 169+.

II. Hottinger, A.: *The Arabs,* London, Hudson, 1963, chap. 17, p. 109+. Germana originalo, *Die Araber*, Zürich, Atlantis- Verlag, 1960.

III. *The Legacy of India*, edited by G.T. Garratt, Oxord, 1951, p. 288+.

IV. *The Legacy of Persia*, edited by A.J. Arberry, 3rd ed., 1968, p. 191+.

V. Bosworth, C.E.: *The Ghaznavid, Their Empire in Afganistan and Eastern Iran*, Edinburgh, 1963, chap. 4 (aparte vd. p.130).

VI. *The Cambridge History of Iran*, vol.5, 1968 (the Saljug and mongol periods,

kultura katastrofo, iu tute fintempa - eskatologia- "Ek- renverso de ĉiuj valoroj", kiel, plej verŝajne, Niĉeo (Nietzsche, 1844- 1900), ne mal-ĝuste eldirus!

Tial, la psiko-sociologiaj antaŭ-kondiĉoj de asimiliĝado de irananoj en la araban medion, kaj ĝenerala cirkonstanco por akceptado de la araba lingvo en Irano jam tute ne ekzistis.

Sen elkompreno de tiu subita, kaj unika grand-ŝoko interkultura por irananoj, neniu el mult-dekoj da iranaj reagoj, kaj kontraŭ -movadoj, post-islame en Irano, povus esti plenperfektee komprenotaj! Ja, tial ekburĝonis ŝijaismo - kaj tial ne okazis la ĝenerala akcepto de la araba lingvo en Irano ktp, dum mirinde iranaj kleruloj mem, siatempe, majstre uzadis la araban lingvon, kiel internacian komunikilon tiaman, por aŭdigi sin plej akut-veĉe, kaj mondvaste, por liberigi sin de tro dontraŭ- vola, altruda izoleco paraliziga!

Pri diversaj aspektoj de supre menciitaj faktoj, vd.:

I. Brown, E. G.: *A Literature- History of Persia*, vol. 1, pp.265-269 (Ŝuubi-movado).

II. Goldziher, I.: *Muslim Studies*, vol. 1, chap. 4, pp. 147-163.

III. Barthold, W.: "Die Persische Šuubija und die moderne Wissenschaft", ĉe *Zeitschrift für Assyrilogie*, XXVI, 1912 (250+).

IV. Gibb, H.A.R.: *Studies on the Civilization of Islam*, London, 1962, pp. 62-73.

V. Spuler, B.: "Die Selbstbehauptung des iranischen Volkstums im fruehen Islam", ĉe *Die Welt als Geschichte*, 10, 1950, p.189.

VI. Frye, R. N.: *The Heritage of Persia*, London, Cardinal, 1976, chap. 7, pp. 268-292.

VII. Büchner, V.F.: *Madjus (Mag^us),Hand- Wörterbuch des Islam*, Leiden, Brill, 1941, pp. 378-382. La sama artikolo, sed mallonge kaj anglalingve, ankaŭ, vid.:

VIII. *Shorter Encyclopaedia of Islam*, London, 1961, pp.298-300.

IX. Vid. Lazard, G., ankaŭ pri la duobla rolo de irananoj samtempe pri la persa kaj la araba lingvoj, ĉe *Cambridge History of Iran*, vol. 1, pp. 603-604.

X. Stern, S.M.: *Yaqub the Coppersmith and Persian National Sentiment, Iran and Islam*, Edimbourgh, Bosworth, 1971, pp. 535-555.

XI. *Islam, Religion and Society*, vol. 2, edited by Bernard Lewis, New York-

neniam estis menciita, aŭ eĉ klare aludita en Korano. Oni ne konis ilian religion, kiel fustan, monotestan religion. Oni kredis ilin praktiki dualismon, ne monoteismon!

Irananoj ŝajnis al la araboj esti fagro-adorantaj magoj. Oni mokis ilin sarkasme. Alivorte, araboj pleje rigardis irananojn kiel malpurajn paganojn, kun fajro-temploj, kiuj eĉ praktikis inceston! La moknomo por ili estis maĝusoj 'fi-magoj', kun tre insulta, malpura, incestopraktikema, politeista asocio, t.e., kun ĉiuflanke aĉa fi-kun-signifo!

La insultega frap-vorto maĝuso jam havis - kaj bedaŭrinde ankoraŭ havas- tre gravajn historiajn mis-konsekvencojn reciprode inter araboj kaj irananoj. En septembro 1980, Iraka Armeo ek-komencis militan atakon kontraŭ Irano, kiu ankoraŭ daŭras (aprilo, 1986). Por prepari sufiĉe malamikan , psikan milit-atmosferon kontraŭ Irano, resali/ malbalzami la malnovajn vundojn, kaj rvigligi jarcentajn antaŭjuĝojn, Saddam-Husajno, la ŝtatesto de Irako, simbole kaj ideo-asocie deklaris sian kampanjon kontraŭ Irano, la Sanktan Militon kontraŭ la maĝusoj, "La 2-an Gadesijja" - la 1-a estis en novembro 635 p. K/14 H., kiel kaj dum kiu la araboj invade vendis tiaman iranan lim-provincon en Gadesijja, nuntempe en Irako.

Resume, la araboj mal-akceptis la legitimecon de la irana kultur-religio - kvankam ne laŭleĝe, tamen konstante reage, kaj ĉiumaniere!

Tial, la miskomprena breĉo inter gentoj- irananoj kaj araboj- estis ege profunda, antaŭjuĝoj kronike venenaj, sarkasmaj ofendoj reciprode barigaj, kaj la angoroj de irananoj pri la absoluta kultur-alineo nostalgie ne-tolereblaj. La timego ekperdi tute la naci-religian identecon agonie estis senprecedentaj- eĉ, dum la invado de Aleksandro la Granda (356-323 a.K). La grekoj neniam rifuzis la kultur- religiajn valorojn de la irananoj. Male, la grekoj, iom-iele, eĉ adoris, kaj alproprigis ilin. Aliflanke, la araboj ne nur insulte humiligis la dulturajn heredaĵojn de Irano, sed insiste klopodis elradikigi ilin!

Por paroli ne rasiste, sed pli etnologie, kaj kulturfilozofie, la konfrontado de irananoj kun araboj estis la konfrontado de du malsamaj, reciproke forpelantaj raso-gentoj- arja kaj semida raso-gento! La konfrontado estis iu ek-konfrontado senprecedenta de du kontraŭbatalaj, totalismaj religiaj sistemoj, por irananoj. Tial, la konfrontado ek-ŝajnis iu

(c) ETNO-FOBIO. Egal-nivela kun-ekzistado kun la araboj pro longa enmigrado antaŭislama, kiel en Sirio kaj Egiptio, por irananoj ne estis kutima, sed tute maldutima, eĉ io iom malaminda.

(d) LINGVISTIKA FREMDECO. Tuta malsimileco de araba, kiel semida lingvo, al la iranaj lingvoj, kiel hindo-eŭropaj lingvoj, kontribuis ankaŭ grandparte al la mal-kompreno inter du fremdaj gentoj.

(e) KOLONIISTA AROGANCO. Irananoj eĉ parte superregadis arabojn antaŭislame, rigardis sin alte civiliza=itaj, kaj la arabojn duon-sovaĝaj.

(f) BALDAŬA EKONOMI-SOCIA KOMPENSADO. Tre baldaŭ irananoj atingis soci-ekonomiajn altajn rangojn, eĉ kulturajn, kaj politikajn postenojn ĉe kalifoj de Abbasidoj (750-1258/132-656 H.).

Al-Ĝahiz (777-868/160-255), tre kapabla verkisto kaj observanto, resumis kompare la trajtojn de la dinastio de Umajjaidoj (661-750/41-132 H.), kun ties sekvantoj - la Abbasidoj- tiele: la Umajjaida estis Araba Imperio, kaj la Abbasida Korasanana (Irana) Imperio (Al-Ĝahiz: *Kitab al-Bajan*, III, p. 366; ankaŭ, Goldziher: *Muslim studies*, vol.1, p.147).

(g) KONTRAŬ - BATALOJ DE DU KONTRASTAJ KULTUR-VALOROJ. La kristanoj kaj judoj en Sirio kaj Egiptio gente, kaj ankaŭ religie ne sentis sin tute fremdaj al la araboj. Arab-islamanoj rekonis kristanismon, kaj Judismon, kiel siajn legitimajn monotesistajn, kaj revelaciitajn precedentajn religiojn. Laŭ Korano, ili estis "La Popoloj de la Libro", t.e. la anoj de iu Sankta Biblio apartenantaj al la justa monoteista religio. Iliajn rajtojn libere praktiki siajn religiojn, oni jam ekde la komenco, en Islamo, kaj en Korano, klare agnoskis. Tute male al zoroastranoj en Irano, la kristanoj en Egiptio, por esti liberigitaj de brutalaj premoj de Bizanca Eklezio, eĉ bonvenigis la alvenon de la arab-islamanoj en 641/20, kiel siajn savantojn (*The Legacy of Egypt*, Oxford, 1963, p.327). Tial, sirianoj, kaj la plimulto en Egiptio, ne timis tute perdi siajn religiajn, kultur-valorojn, aŭ identecojn pro akcepto de la araba lingvo.

Kontraŭe, irananoj, nostalgie kaj fieraj pri sia gloro de civilizo pasinta, longe batalis- kaj eĉ iom ankoraŭ batalas- por esti agnoskitaj, kiel iu ajn alia t.n. "Popolo de la Libro"! La nomo de la irana profeto -Zoroastro-

La araboj enmigris postislame ambaŭ en Nord-Afrikon, kaj en Iranon. Sed, la proceso de asimilado prenis du tute malsamajn direktojn. En Egiptio estis la indiĝenoj, kiuj asimiliĝadis arabe, kaj en Irano, la araboj asimiliĝadis irane kaj perslingve vd.:

III. Supuler, B.: "Iran", in *Frueh-Islamischer Zeit*, Wiesbaden 1952, pp.20-45 kaj 247-250.

IV. -"The Expansion of the Arab in Iran and in Central Asia", in *The Encyclopaedia of Islam*, vol. 1, sec. ed., pp.531-532.

V. Wiet, G.: "Expansion of the Arab in Egypt", in *Encyclopaedia of Islam*, vol.1, sec. ed. pp. 531-532.

VI. Marcais, G.: "Expansion of Arabs in North Africa", in *The Encyclopaedia of Islam*, sec. ed., vol 1, pp.532-533.

Note 1: la nova eldono de *Enciklopedio de Islamo* haveblas dulingve - angle kaj france. Tial, ĉiuj supre menciitaj artikoloj troviĝas ankaŭ en la franclingva eldono de la verko.

Note 2: ĉiuj supre menciitaj artikoloj de *Enciklopedio de Islamo* entenas abundan bibliografion.

(d) Soci-EKONOMIAJ SIMILECO/MALSIMILECO. Interalie pro la amas-enmigrado de la araboj en Sirion kaj Egiption, baldaŭ malkreskadis la politikaj rangoj, kaj soci-ekonomiaj avantaĝoj de iam mallongtempe privilegiaj arab-koloniistoj mem. Tial, ili kaŭzis ne tro da antipatio, venĝemo, kaj reagoj envi-ĵaluzai inter la indiĝenaj popoloj. La cirkonstanco faciligis tre favore la baldaŭan asimiliĝadon.

(B) Sed la kazo por irananoj malsamis. La ĉi-subaj sep kialoj eble povus esti i.a. la plej gravaj! Kompreneble, la klasifikado de la faktoroj, estas iom arbitra. Ili konstruas diversajn perspektivojn de unu integra tutaĵo soci-kultura:

(a) HEGEMONIA FREMDECO. Irananoj, antaŭ la araba invado, dum kelkaj centjaroj super-regis grandan imperion, kaj nealkutimiĝadis al iu hegemonio fremda.

(b) KLAS-KONSCIA SUPERECO. Por siaj delonge striktaj sociaj strukturoj, kaj kastoj, irananoj estis tre kasto-konfrontado kun la rasa aroganco de malpli-multo de arabaj konkerantoj, por irananoj absolute ne estis tolerebla.

(1): *The Position of Arabic among the Semitic Languages*, pp. 561-562 (aû vd. la saman artikolon en la franclingva eldono de la sama Encik.).

(b) AKCEPTO DE JAMA LINGVA HEGEMONIO. Dum jarcentoj antaûislamaj, la greka lingvo regis en Sirio, kaj en Egiptio. La indiĝenaj lingvoj - la kopta kaj la aramea- jam ĉesis esti parolataj, aŭ eĉ komprenataj pere de la grandaj amasoj de la popoloj. Tiuj lingvoj, jam delonge apartenis al la klera elito, en siaj erudiciaj studoj, kaj en kristanaj liturgioj. Sed, inter la amasoj, ili travivis nur en multaj malsamaj dialektoj. Inverse, en Irano, la lingvo de la reganta elito -la pahlavia- disfalis pere de la araba invado. Dume inter la grandaj amasoj la nova persa lingvo jam fariĝis la unugrupigante interkomunikila lingvo. La elitoj -malsame al la amasoj- el Irano, en Sirio kaj en Egiptio, ĉiuj silile unu al la aliaj, akceptis la lingvon de la konkerantoj.

Bernard Lewis, la fama islamologo, alude al iu politik-naciista motivo, emfaze rimarkigas ke:

La sirianoj, kaj koptoj, kiuj jam delonge alkutimiĝis al fremda superregado, ŝajnis ne havi iun naciecan senton, kiel tiu, kiu garantiis la apartan identecon de la irananoj, eĉ post ilia konvertiĝo al Islamo. La koptaj ribeloj kontraû la registaro estis kelkfojaj, mal-adaj, sprodaj, kaj ne organizitaj... Tial, iliaj malsukcesoj preparis ilin por kompleta asimiliĝo (*The Cambridge History of Islam*, vol.1, 1970, chap.2, p. 179).

(c) LA JAMA KOLONIĜADO.Jam delonge antaŭ la alveno de Islamo komenciĝis la pacoplena amasa enmigrado de la araboj en Sirion, kaj Egiption. Unuvorte, Sirio kaj Egiptio jam antaŭislame koloniiĝis perarabe. Kaj tiu proceso daŭris ankoraŭ longtempe post la ekleviĝo de Islamo. Eĉ, en 727/109 H., la kalifo al-Hiŝamo (reĝ. 724-743/105-125 H.), aprobis la planitan amas-enmigradon, kaj la enhejmigradon de plur-miloj da Kajsi-araboj en la Nil-valon. La proceso de la arab-koloniado en Egiptio kontinuis dum la 2-a, kaj la 3-a jarcentoj de la Hiĝriaj/8-a ĝis la 9-a kristanaj.

Eble, la geografia simileco de hejm-landoj, kaj koloniaj lokoj ankaŭ kontribuis ne mal-grave, al la proceso.

I. Dussaud, R.: *Arabes en Syrie avant l'Islam*, 1907.

II. -*Penetration des arabes en Syrie avant l'Islam*, 1955

10. (a) Simile rimarkigas Armand Abel pri paralela simileco inter Irano, Berberoj en Nord- Afriko kaj Hispanio en sia leginda eseo (*Spain: Internal Division*):

... En la tempo de germana invado, la latina lingvo en Hispanio jam iĝis la lingvo de la tuta popolo... Nek la germana de Alanoj, Vandaloj, Suevianoj kaj Visigotoj, nek la araba lingvo iam povus venki ĝin...

Ĉie, kie la araboj konkeris, ilia lingvo disvastiĝis, kaj stabiliĝis... Nek la greka, nek la pahlavia, nek la aramea, nek la kopta povis rezisti ĝin. Nur la berbera kaj la latina persistis; ankaŭ la ekleviĝo de iu nacia lingvo en Irano (la nova persa) konstruas fenomenon, kiu certagrade estas paralela al ĉi-tiu travivo... (*Unity and Variety in Muslim Civilization,* edited by G. E. Grunebaum, Chicago, 1955, pp. 207-230).

(b) Tamen, koncerne de malsimilecoj inter Irano kaj Hispanio, i.a. rimarkinde estas, ke en 1556 p.K., Filipo la 2-a (1527-98), la prapatro de Inkvizicio en Hispanio, proklamis leĝon , laŭ kiu li strikte malpermesis al la islamanoj praktiki sian Diservon, araban lingvon, ktp. (Stanwood Cobb: *Islamic Contribution to Civilization*, Washington, Avalon Press, 1965, p.44). Similaj laŭleĝaj malpermesoj kontraŭ Arabismo- por tute ne paroli pri Islamo- neniam okazis en Irano. Irano, ekde tiam - islama konkero- jam restadis islama lando, kaj la ulemoj, ĉiame verkis, minimume iom simbole, arablingve!

11. (A) Kial la amasoj iranaj ne akceptis la araban lingvo, sed la amasoj de Sirio, Egiptio, kaj nord-afrikaj landoj asimilis la araban? Kial, ankaŭ Hispanio, malgraŭ okjarcenta regado de araboj, ne akceptis la araban? Kial, kial, kial?... Ĉiuj-ĉi kialoj, i.a. soci-lingvistike tre gravaj, atendas ankoraŭ esti erudicie pristudotaj. Por ekmotivigi studulojn eble sufiĉas mencii ĉi-tie, alude kompare, nur kelkajn faktorojn pri Irano, Sirio kaj Egiptio- kompreneble, Hispanio atendos ankoraû sian apartan pritrakton!

(a) LINGVA SAMRADIKECO. En Sirio kaj Palestino jam dum mil-jaroj, la loĝantaro- male al la irananoj- parolis iun semidan lingvon parencan al la araba en ĝia gramatika strukturo. La lingvoj de la indiĝenoj enhavis ankaû tre multajn similajn vortojn kaj esprimojn, vd. ekzemple:

I. *The Encyclopaedia of Islam*, new ed. Leiden- London (1957+), vol.1, *Arabiyya*

Mia pra-patro estas Islamo- Mi ne havas alian krome!

Lasu, do, aliaj fanfaroni pri siaj Kajso-tribo, kaj Tamin- tribo!

(Vidu pri ben Taŭsia, Goldziher: *Muslim Studies*, vol.1, p. 81, London, Allen-Unwin, 1967).

(c) Tial, multe da nearabaj islamanoj klopodis, kaj trovis vojon iele arabigi sin. Unu el la metodoj estis denove difini la arabecon:

- Kiu estas arabo? Responde, oni atribuis al la profeto la hadison (la Profet-eldiron), kiu alude al la Korano (ĉap. 49, pp. 13-14), eldiris:

...ĉiuj homoj havas nur unu solan pra-patron... La araba lingvo nek estas la patro, nek la patrino de iu ajn inter vi. Ĝi estas nenio, krom niu unu lingvo. Tial, kiu ajn parolas arabe, tiu estas arabo.

I.Ibn Asakir (1105-68/499-564 H.): *Tarib Demas^k* (Historio de Damasko), Damask, 1349/1930, vol. 6, p.450.

II. Goldziher: *Mubammedanische Studien*, vol.1, Halle, 1889, 116+ (Anglalingve: *Muslim Studies*, vol. 1, 1967, p. 111+).

(d) Dum la abasida periodo (750-1258/132-656 H.) la arda demando ne estis, ĉu Islamo, aŭ Irano?! Sed, pli ĝuste, ĉu iranigita, internacia Islamo, aŭ ŝoviniste limigita araba Islamo? Por la iranigitaj islamanoj jam estis legantaj la signoj de la venonta tempo. Ili estis la ĉef-ondo de la futuro tiama, dum la interesoj de la ŝovinistaj araboj restis provincaj kaj iusence reakciaj kontraŭ la reala sorto, aŭ potencialo de la Islamo.

Alivorte, por la irananoj la respondo al la tiama arda kulturinterhoma demando, iom simpligite, estis - kaj ankoraŭ estas- : Islamo, jes! Arabismo, ne!

Unu signo de la dividiĝo de la islama mondo en tiuj-ĉi du kampoj estis, krom la leviĝo de la nova persa lingvo en 10-a/4-a H. jarcento, la kolapso de la klasika araba lingvo en ĉirkaŭ la sama tempo. Saman opinion oni trovas ankaŭ ĉe:

I. Gibb, H. A. R.: *Studies on the Civilization of Islam*, London, Routledge-Kegan Paul, 1962, 66+.

Pri la forigo de la ĉiutaga lingvo de la klasika, kaj ties disigo en dialekto, vd:

II. Fuech, J.: *Arabiya*, Berlin, 1950, p.76 . Franca trad. de C.Denizeau, Paris, 1955.

Note 1: pri la hadisoj (la islama profet- profet-eldiraĵoj), detale, kaj Esperant- lingve vd:

I. Chiussi, Italo: *Je la Flanko de la profeto*, Antverpeno, 1978, pp. 215-344.

9. (a) Kompreneble, ne mankis al Irano tre entuziasmaj arablingvemuloj, kiuj eĉ malkaŝe preferis la araban al la persa lingvo; ekzemple, Abu Rejhan Biruni (973-1048/363-440 H.), la plej granda iran-islama sciencisto de la mez-epoko, honore kaj inde nomita la majstro, al-Ustad, el kvarazmo, nuna Khiva, emfaze diras ke:

... La sciencojn kiujn el ĉiuj landoj de la mondo oni jam tradukis en la araban lingvon, estas ornamigitaj, enriĉigitaj, kaj, do, pli allogaj. La belecoj de la lingvo araba estas en iliajn vejnojn enfluigitajn, Kompreneble, ĉiu gento sentas sian lingvon, al kiu aldutimiĝis, kaj uzadas ĝin por siaj ĉiutagaj aferoj, la plej bela. Sed, mi priparolas el propraj spertoj. Mi eldreskis en iu [irana] lingvo, en kiu trovi vere iun firman sciencon, ŝajnus stranga, kaj tute fremda. Poste, mi okupis min pri la persa, kaj la araba lingvoj. En ambaŭ lingvoj mi estis fremdulo, kaj nov-gasto. Kvankam mi klopodis akiri ilin ambaŭ perfedte, tamen mi pli preferas, ke oni insultu min arabe ol ke oni laŭdu min perse!

Vidu:

I.Meyerhof, M.: *Das Vorwort zur Drogenkunde des Biruni*, Berlin, 1932, p.39.

II. Schacht, Joseph F.: *The Islamic Background of the Idea of an Arab Nation*, in *The Arab Nation*, Washington, The Middle East Institute, 1969, p.23.

(b) Tamen, ne-araba-originaj arablingvemuloj havis egan malfacilaĝon esti akceptitaj per la indiĝenaj araboj. Tiu cirkonstanco kaŭzis multajn diskutoj kun sociologi-historiaj konsekvencoj, i.a. ekzemple la ekflamo de la Ŝuubi-movado - la anti-arabnaciismo de ĉefe multaj irananoj. La Ŝuubi-movadanoj havis siajn argumentojn sur la korana verso, kiu emfaze eldiras:

Ho vi homoj! Ni kreis vin el viro kaj virino, kaj faris vin popoloj (ne-araboj), kaj triboj (araboj), por ke vi ekkonu unu la alian. Vere antaŭ Allaho, la plej eminenta el vi estas la plej justa! (ĉapt. 49, verso 13-14: *La Nabla Korano*, laŭ la Esperanto traduko de Italo Chiussi, Kopenhago, 1970-Tehrano, 1978).

Sed, la voĉoj laŭ la koran verdikt-idealo, kiel ties de Nahar ben Taŭsia (mort. 85 H./704 p.K.) estis ne tre multaj:

persistaj literaturaj bataloj de Ŝuubistoj (vd. suben n-ro 9b) jam povis aserti prestiĝon egalan kun la araboj, kaj gardi sian nacian lingvon...":

I. Supler, B. *The Desintegration of the Caliphate in the East*, p.144 (*The Cambridge History of Islam*, vol.1, 1970, part 2, chap. 1, pp. 143-174).

II. Lazard, G.: *The rise of the New Persian Language (The Cambridge History of Iran*, vol. 4, 1975, chap. 19, pp. 595-632).

8. Ignaz Goldziher, la parto de la islamologio en Okcidento, en siaj monumentaj *Islamaj Studoj*, emfaze diras:

Por ke eĉ nur mencii la plej distingan ekzemplon de la partoprenado de Aĝam-elemento (ne-araboj) en la intelektan vivon de la mondo islama, kaj ties rolon en la evoluo de la islama religio, envolvus nin en la ĝisfunda plenfosado de la historio de la araba literaturo. Taksado statistika de tiuj ĉi materioj estus certe je la mal-avantaĝoj de la araboj (*Muslim Studies*, vol.1, London, 1967, P.109).

Goldziher plue aldonas:

Kiel ĝisfunda tiu fakto estis jam sentata en Islamo, kaj kiel la popoloj avidis trakti pri tio, videblas de la fakto, ke hadisoj (Profet-eldiroj) estis inventitaj, en kiuj oni instigis eĉ la profeton mem fari antaŭvidon pri ĉi-tiuj kondiĉoj de la Islamo: "Ni sidis", oni atribuis al Abu Hurajra (mort. 678/58 H.), la fama hadis -rakontisto, kiu diris, "kun la Profeto-Muhammad, kiam la Surao de la vendredo (Al-Ĝumua: ĉapt. 62 de la *Nobla Korano*) estis revelaciita al li... Inter ni estis ankaŭ Salmano la persa (=irana). La Profeto surlasis sian manon sur Salmanon, kaj diris:

- "Se la kredo estus sur la plejado, viroj de ĉi-tiu popolo (irananoj) atingus ĝin!".

Poste, la eldiro estis transformita por aludi al *scienco* jene:

- "Se la scienco alfiksiĝus al la finoj de la ĉielo, homoj el la popolo de Persujo atingus ĝin" (*Muslim Studies*, I, 112).

Pri la irana kontribuo al la arablingva literaturo, vd:

I. Danner, V.: *Arabic Literature in Iran* (*The History of Iran*, vol. 4, 1975, chap.18, pp. 566-594).

II. Huart, C.: *A History of Arabic Literature*, sec. ed. Beirut, 1966, 63+.

III. Hitti, Philip K." *History of tha Arab*, London Macmillan, N. Y., 1956, pp. 24, 306 kaj 402.

III. Nyberg, H.S.A.: *A Manual of Pahlavi*, I, tests, alphabets, index, paradigms, notes and an introduction. Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1964.

IV. Naficy, S.: "Persian Literature", ĉe *A History of Muslim Philosophy,* edited by M.M. Sharif, vol. II, Wiesbaden, Otte Harassowitz, 1966, pp. 1043-1047.

V. Brown, E.G.:(1862-1926): *A Literary History of Persia*, vol.I, Cambridge University Press, 1902, 7th ed. 1969 (vidu p. 513,index: Pahlawi), kun abundaj literaturnotoj.

VI. Geiger-Kuhn: *Grundrissder iranischen Philologie*, Strassburg, 1896, B. II, pp.1-53.

7. La ĉi-subj citaĝoj montras, kiel la verdikto de iran-islamaj ulemoj dum 10-a p.K./4-a H. jarcento sanktigisla persan lingvon en Irano, apud la araba:

...kaj ĉi-libro estas la granda Koran-ekzegezo, laû la interpreto de Muhammad Ĝ. al-Tabari [839-923 p.K./225-310 H.[. [Dum 961-976 p.K[, oni alportis ĝin el Bagdado al Irano... kaj enpersigis ĝin. Ĝi estis en 40 volumoj.

La libro originale estis arablingve verkita...Oni prezentis ĝin al la princo Mansur la unua [reĝ. dum 961-976 p.K./350-365 H.] de la samanid -dinastio [819-1005 p.K./204-395 H.]. Al la princo Mansur ŝajnis malfacile legi ĝin arablingve. tiel, la princovolis ke oni enpersigu la libron. Do, li kunvenigis la ulemojn el la tuta Trans-Oksianio, kaj petis ilin pri ilia verdikto. Li demandis ilin jene:

"- Ĉu estus permesite, ke oni traduku ĉi-tiun libron perslingve?! La ulemoj eldiris jene:

- Estus permesite legi, kaj skribi la Koran-ekzegezon perslingve, por tiuj, kiuj ne scipovas la araban lingvon!... kaj, la reĝoj de ĉi-regiono estas la reĝoj de la Ne-arablingvanoj!": *Tafsire Tabari* (La traduko de la Tabari-Koran, ekzegezo, far de anonimaj tradukistoj),

vol. 1, p.5, Tehran - Universitato, eldon n-ro 589, 1339/1960.

" Malsame al la loĝantaro de la Nil-valo, Nord-Afriko, Mezopotamio kaj Sirio, kie la araba lingvo subpremis, kreske la indiĝenajn lingvojn", skribas elstara germana islamologo Bertold Spuler, "la irananoj dum

ŝuldas la sia propra profeto Zoroastro... (R. C. Zaehner, *The dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London, 1961, de. 1975, p. 191.)

Malpli nostalgie, sed pli kultur-historie, kaj fakto-ateste, rimarkigas ankaŭ Richard Frye tiele:

Kiam Islamo iĝadis iu internacia religio kaj kulturo, irananoj evoluigis sian propran novan lingvon, kaj islaman tradicion; do, strange irananoj ludis la ĉefrolon en ambaŭ aferoj -t.e. en la internaciigo de la araba lingvo, kaj en la eklevîĝo de la irana rensanco samtempe (R.N.Frye, *The Heritage of Persia*, London, Cardinal, ed. 1976, p.278).

6. Unu el la plej kapablaj Pahlavi-fakuloj de la Okcidento niatempe, R. C. Zaehner, plenplende emfazas (en 1956), la duboinstigan karakteron de la Pahlavi-skribisignoj jene:

Neniu tradukisto, kun longa sperto pri la freneziga duasenceco de la Pahlavi-skrib-simboloj volontulus aserti la definitivecon por sia propra tradukaĵo (R. C. zaehner, *The Teachings of the Magi*, London, 1956, Sheldon Press, 1975, p.16).

Oni skribis la pahlavian, mez-persan lingvon diversmaniere kun iu-ia aboco prunteprenita de la imperia aramea alfabeto. La diversaj formoj de la pahlavi-alfabeto -kiel la sasanida, kaj la kaldea- efektive estas iuj miks -skribsignoj, aŭ eĉ parte, kaj ne malofte, duonideogramoj aŭ logogramoj. Ĉar multe da mez-persaj vortoj estis sole skribitaj sen-vokale far de la arameaj konsonantoj, ekz., oni skribis MLK - la semidan senvokalan vort-radikon- i.a., por la signifo de "Reĝo" (=Malik), sed legis ĝin-laŭsence ne laŭsone, iele ideograme- 'Ŝah', persligve.

Kutime, oni nomas tiujn strangajn mult-sencajn, divers-sonajn, duonideogramajn, logogramajn, semid-originalajn pahlavi-liter-vort-signojn Hozvareŝ-oj. Tiel, Hozvareŝ-o, signifas grafik-signojn, per kiuj oni skribas fremdlingve; kiel dirite, se oni dezirus perslingve NAN, kiu signifas 'panon', oni skribus hozvareŝe LHM (Lahma), sed elparolus ĝin NAN! Vidu ĉiteme:

I. Machenzie, D.N.: *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press, 1971, pp. IX-XX kaj 79.

II. "Das Fascher Lexikon", *FL*, 25, ĉe H.F. Wendt: *Sprachen*, Frankfurt am Main, 1970, pp. 212-213.

persian by R. Levy, Persian Heritage Series, no° 2, London, Routledge-Kegan Paul (first ed. 1967), reprinted 1977, chap. 29, pp. 317-321.

Note 1: *S^ab-name* (La Libro de la Reĝo) (*The Epic of the Kings*) estas la irana nacia epopeo el 4-a H./10-a jarcento. Ĝi enhavas iranajn mitojn, legendojn kaj historiajn rakontojn. La verko komenciĝas per la kreo de la mondo el nenio, kaj finiĝas per la islama kondero de Irano. "En sublima traduko de Levy", skribas la pri-recenzo en *Islamic Review*, "la okcidenta leganto ne mal-sukcesus distingi klarajn ekvivalentojn de la ĉapitroj en la *Genezo*, Odiseo de Homero, *Paradizo Perdita* de Milton, *Kanterberiaj Rakontoj* de Chaucer, kaj eĉ Shakespeare. Dramo, komedio, tragedio, kompato- ĉio-ĉi estas en la epopeo. La koro de l'homaro batas ene de ĝi".

II. Nizam al-Mulk (1020-1092): *The Book of Government or Rules for Kings (Sijast-name)*, translated from the persian by Hubert Darke, Persian Heritage Series, n.°32, London, Routledge Kegan Paul, 2nd ed., 1978, chap. 44, pp. 190-206.

Note 2: Oni konsideras la libron de Nizam al-Mulk, kiel la plej klasikan en la tuta persa literaturo de la 5-a/11-a jarcento.

III. Noeldeke, T.: "Ueber Mazdak und die Mazdakiten", ĉe *gesch. der Perser und Araber*, Leyden 1879, 455+. La sublima verko de Noeldeke restas ankoraŭ grava, informa ĉef-fonto pri la temo en la germana lingvo, kun bibliografio diverslingva.

IV. Brown, E. G.: *A Literary History of Persia*, vol. 1, 1969, pp. 166-172.

V. Nicholson, R. A.: "Mazdak", *c^e Encyclopaedia of Religion and Ethics*, vol. 8, pp. 508-510.

VI. (Perslingve): *Agajede Mazdak* (Doktrinoj de Mazdak), de multaj aŭtoroj, ed. Tehran, a. M. Nagavi, Atai Press, 4-a eld. 1352/1973.

5. R. C. Zaehner (1913-1974) svis-angla filologo, kaj fadulo pri Zoroastra religio, nostalgie rememoras (1961) la disfalon de tiu religio, sed samtempe emfazas, i.a., ke la irana ekburĝono kultura sole ebliĝis nur dum la islama periodo:

...kaj la malgaja fakto restas, ke Irano ekleviĝis kiel iu forta kultura ...potenco, nur tiam, kiam ĝi mal-konfesis sian propran religion, kiun ĝi

pp.57-61.

VI. Zaehner, R. C.: *The Teachings of the Magi. A Compendium of Zoroastrian Beliefs*, London, Sheldon Press, 1956 (facila, mallonga kaj informa).

Note 1: la samnoma poezi-filozofia ĉefverko de Niĉeo (Nietzsche: *Tiele parolist Zaratus^tra*, Esperanta traduko de Van Themaat, Helsinki, Fondumo E-o, 1977, 366 p.) havas nenium rilaton kun la doktrinoj de la irana profeto. "Ĉar Zoroastro estis la unua instruisto morala", tial, en tempo de la *Renveso de c^iuj valoroj*, Niĉeo deklaris ke "ankaŭ lin oni devus unue vipi!"

Note 2: la persa elparolo de la nomo de la irana profeto ĉefe estas Zartoŝt, kaj iam ankaŭ Zaratoŝt.

3. Pri (Manih/Manes) Mani, kaj liaj doktorinoj, vd:

I. Browne, E.G.: *A Literary History of Persia*, vol.1, Cambridge Univesity Press (first ed. 1902), 1969, pp. 154-166.

II. Bevan, A. A.: "Manichaeism", ĉe *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, vol. 8, New York, 1926, pp. 394-402.

III. Puech, C.: *Le maniche'isme, son fondateur, sa doctrine*, Paris, 1949.

IV.Widengren, G.: *Mani und der Manichaeismus*, Stuttgart, 1961. La libro estas havebla ankaŭ angle (Weiden-Feld, London, 1965) kaj perslingve (Tehran, 1352-1973).

V. (Prese): *Mani va Dine U, eldonis A. Afshar Shirazi*, Anghomane Iran-shenasi (Iranologia Asocio), Tehran, 1355/1956, 684 p. La libro enhavas ĉiujn haveblajn tekstojn arabajn kaj pesajn pri Mani, kaj bibliografion ĉiulingve.

VI. Dectret, F.: *Mani et la tradition maniche'enne, collection micro.*, Seuil, Paris, 1974 (Maître Spirituels-40).

Note 1: la nomo de la irana profeto prese, arabe kaj internacie estas Mani. En mez-persa pahlavi-skribo oni skribis ĝin Manih, kaj ankaŭ iam Manihik. La greka elparolo de la lasta formo sonis kiel Manihaios, kaj latine Manichaeus. Tial, en okcidento jam delonge oni nomas lin sole Mani, sed lian doktorinon manikeismo. Ni eble devus nomi la doktrinon de Mani, maniismo, aŭ manianismo (simile al mazdakismo, zoroastrismo, ktp., vd. *PLV*). Tamen- kompreneble ne volonte - ni sekvis la kutiman okcidentan uzmajueron.

4. Pri Mazdako kaj mazdakismo, vd:

I.Ferdausi, A. (mort. 1020): *The Epic of the Kings*, translated from the

Bibliografio ĉe la notoj:

La bibliografio estas iom arbitre elektita, tute ne kompleta, sed kovras relative pli disponeblajn verkojn. Ĝi ankaŭ estas koncentriĝita pli sur iran-islamaj aspektoj de la temo. Plue, ĉar la elekto celas internacian ĝeneralan legantaron, la fontoj indikitaj estas pli okcidentaj ol arab-iranaj originalaj verkoj.

*NOTOJ:*

1. Pri la sociaj strukturoj kaj kast-sistemo en Irano antaŭ -islama vd:

I. Benveiste, E.: "Les classes sociales dens la tradition avéstique", ĉe *Journal Asiatique*, 1932, pp.116-134.

II. Christensen, A.: "*L'Iran sous les sassanides*, Copenhagen, 1944.

Note 1: la iranaj sociaj klasoj, kompreneble, jam estis - kaj ankoraŭ estas - favora temo por soveta iranistiko:

III. Dyakonov, M. N.: *Ocherk istorii drevnego Irana*, Moskva, 1961.

IV. Lukonin, V. G.: *Iran v epokb Sasanidov*, Leningrad, 1961.

V. -*kultura Sasanidskogo Irana*, Moskva, 1969.

VI. Perikhanyan, G. kaj Mazaheri, A.A.: "agnaticheskie gruppy v drevenem Irane", ĉe *Vestnik Drevenei Istorii*, 3, Moskva, 1968, pp.28-53.

VII. Grantovskii, E. A.: "*Rannyaya Istoriya Iranksikh plemen Prednei Azii*, Moskva, 1970.

VIII. Saheb-Zamani, M.H.: *Dibac^ei bar Rahbari* (Enkonduko al la Arto Gvidi Amasojn Orienteske- Teorie kaj praktike). Tehran 5-a eld., 1354/1975, pp.235-265.

2. Por detala informo, kaj ampleksa bibliografio pri Zoroastro kaj lia religio vd:

I. Zaehner, R. C. (1913-1974): *The dawn and twilight of Zoroastrianism*, London, Weidenfeld- Nicolson, 1961, pp.339-348.

II. Hinz, W.: *Zarathustra*, Stutgart, Kohlhammer, 1961, pp.263-271.

III. Duchesne-Guillemin, J.: *La religion de l' Iran ancien* Paris, 1962. Bibliografio.

IV. Oxtoby, W.G.: *Ancient Iran and Zoroastrianism in Festschriften*, Waterloo, Ontario, 1973.

V. Frye, R. N.: *The heritage of Persia*, sec. ed. London, Cardinal, 1976,

naciaj lingvoj. Ĝuste tion oni klopodas eviti! ...Ia naskiĝo kaj evoluo de Esperanto... almenaŭ prezentis al ni la direkton, en kiu eblas solvi la problemon[(21)].

Resume, oni kutime emas kerdi ke:

...Ĝiu nacio amas sian proparan lingvon pro tio, ke ĝi havas intiman rilaton kun la nacio. Se tiu nacio estas mistraktita rilate ĝian lingvon, precipe, se al ĝi estas altrudita alinacia lingvo, tio certe vekos grandajn malŝaton kaj malamon de tiu nacio...[(22)].

Sed, la ekzemplo de la islama civilizo montras klare, ke la afero ne estas tiel absoluta, mal-kompleksa, kaj unu-dimensia, kiel oni optimisme deziro-pensas. Kontraŭe, ĝi estas mult-dimensia, kaj interdependas de mal-samaj motivoj, kaj kaŭzoj. Tial, la problemo de interagado inter civilizo, kulturo kaj lingvo bezonas ankoroaŭ pli zorgoplenan, erudician atenton kaj pristudojn.

Koncize, Esperanto por Irano -Plej-verŝajne, sam-kiel, por multaj aliaj landoj de la Tria Mondo - havas gravan signifon. Nia landa movado klopodas atingi kelkajn celojn. Sed, pri tio, detale, alitempe!

Ni esperas, ke, venonte, ankaŭ la supre menciitajn temojn studos niaj esperantistaj kleruloj. Ekzemple, la rolo de la araba lingvo en Hispanio povus esti taŭga stud-materialo por niaj samideanoj tie. Similaj studoj pri la rilato inter la svagila kaj araba lingvoj en Afriko, aŭ la islama kaj urdua povus esti valoraj temoj por nia kolegaro en afriko kaj Azio.

Tiaj studoj certe povus pozitive ŝanĝi la komunikilan mondkoncepton pri esperanto ĝenerale. Tio montrus novan viv-eblecon de nia lingvo por hidiaŭa aplikado, kontribuus pli krean komprenon inter la tria-mondanoj, kaj ne-triamondanoj! Laste, sed ne malpli grave, tiaj studoj povus, espereble, iomete moligi la negativajn voĉojn en Esperantujo, kontraŭ niaj, bedaŭrinde, ne facile kompreneblaj urĝaj postuloj pri la scienco-teknika literaturo en Esperanto, pri iu koresponda esperantista universitato, kaj pri iu vere fizike, kaj tut-jare - ne nur tut-semajne - palpebla Universitato Esperant-lingva! Sed, por konvinki la skeptulojn pri la realigebleco de tiuj-ĉi aradaj postuloj eble ankaŭ alitempe, plidetale, aliloke!

Evidente estus neebla traduki ĉion en tia kongreso en la hispanan lingvon; tamen estus malfacile ne simpatii kun studentoj, kiuj scias, ke ilia registaro kaj ilia universitato faris grandajn klopodojn kaj elspezis multege da mono por faciligi la organizon de Mondkongreso, sed faris nur tre limigitajn aranĝojn por hispanlingvaj tradukoj...[19].

Se la afero -la anti-anglismo- ek-ŝajnus ankoraŭ esti iu junuleska, eble ne tre internasa, studenta protest-manifestacio en Latin-ameriko, sed, aliloke, en franc-lingvaj landoj, iĝis jam tre serioza konflikto. La anglismo ekde 1975 estas ja iu kontraŭleĝa, t.n. "anglomanio", en Francio. Laŭ la franca gazetaro:

La uzantoj de la franca lingvo, kaj ties asocio - AGULF (65 Bd. des Invalides, F-75007 - Paris) - gajnis jam du procesojn kontraŭ firmoj, kiuj ne aplikis la lingvan leĝon Bas Lauriol (1975-1977). Temis pri la flugkompanio British Airways, pro biletoj ne-surhavantaj kontrakt-kondiĉojn en la franca lingvo, kaj la entrepreno S.E.I.T.A., kies enlanda gazet-reklamo pri nova cigaredo estis tute en la angla lingvo! Post plurjara kampanjo, okazis en 1982 la unua internacia renkontiĝo pri aplikado de lingvaj leĝoj en franclingvaj. Pri tiu ĉi vasta temo diskutis en Parizo reprezentantoj el Belgio, Kanado, el Hispanio kaj Portugalio.

En februaro 1983, la ministro G.Filloud proponis liston de cent francaj neologismoj, kiuj povos anstataŭi anglajn teknikajn vortojn en la kampo de la komunikado...[20].

La saman sintenon spegulas "Lingvo kaj Nacia Sento", artikolo de Zhang Qicheng, el fora oriento:

... Ĝuste, kiel ni ĉiuj scias, imperiistoj agresas malfortajn naciojn ne nur per politiko, ekonomio, kaj milito, sed ankaŭ per kulturo; kaj trudi al la malfortaj nacioj siajn lingvojn estas unu rimedo el la rimedoj de kultura agreso! ... Nun Britio kaj Usono klopode disvastigas la anglan lingvon, kio ja ne povas esti senrilate kun ilia klopodo por disvastigi iliajn fortojn kaj influon... La angla estas la lingvo de Britio, kiu historie havis gigantan imperion, kaj ankaŭ la lingvo de Usono..., tial multaj landoj malvolontas akcepti la anglan, kiel la komunan lingvon. Ĉar tio sentigus humiligon antaŭ la brita-usona forto, kaj disdriminacion, kaj mal-estimon al aliaj

Usono pere de la hispanidoj(17). La angla lingvo, kontraŭ-ŝajne, pli kaj pli foriĝas de eventuala monopolio de rapide florante kultura kaj eĉ scienc-teknika literaturo de la mondo. La mondo bezonas iun vere influzivan bankon por facile rezervi kaj ĝuste disdoni ĉiujn scienc-teknikajn, kaj kulturajn heredaĵojn de la homaro al ĉiu ajn homo, aŭ nacio. Jam pli ol 60% da tiaj heredaĵoj ekfloras en lingvoj aliaj ol la angla. Oni ne profitus mal-liberigi sin optimisme en la ebura kastelo de pseŭdo-universaleco de sia nacia lingvo! La lingvo universala, vere internacia, devus esti i.a. supernacia. La ideo -supernacieco de IL- neniel iu sola aspiro, aŭ nura mal-kovro, aŭ unika inventaĵo de iuj tria-mondanoj. Ĝi havis jam, kaj havas ankoraŭ, eĉ pli fortajn subtenantojn ankaŭ en nuntempa Eŭropo. Laŭ la rezolucio de la 60-a Germana Esperanto-Kongreso en FR Germanio:

...La decido, eldoni la Eŭropan Pasporton en la angla, kaj la franca, krom en la nacia lingvo, trovis fortan mal-aprobon, ĉar tio povas esti la unua paŝo reen al la lingva hegemonio de kelkaj potencaj popoloj. Racia, kaj neŭtrala solvo povas esti nur la uzo de Esperanto apud la nacia lingvo de la eldonanta ŝtato(18).

La angla lingvo havas ankaŭ pluan problemon ne facile solveblan. Ĝuste, aŭ man-ĝuste, oni ligadas ĝin, grandparte en la Tria Mondo, kun la amara memoro pri la koloniismo kaj la imperismo. Citaĵo, sen iu komento, el-klarigas la punkton, eĉ pli ol sufiĉas:

En la bulteno *ASA Footnotes* de la Amerika Sociologia Asocio (decembro, 1982), D-ro Melvin Kohn rakontas impresojn de la Deka Mond-kongreso de Sociologio okazinta en la urbo Meksiko en aŭgusto. Pri la lingvaj malfacilaĵoj kaj grandskala protesto li diras:

Estis miriga kaj impresa sperto observi demonstracion de studentoj, kiuj postulis hispanajn tradukojn. Je la komenco de la tria Plendunsido... proksimume 750 studentoj marŝis en la salonegon, portante standardojn kun surskribitaj devizoj kiel:

- "En Meksiko ni parolas hispane, ne angle!"
- "For la kulturan koloniismon!"
- "Cervantes jes- Shakespeare ne!"
- "Deka Mondkongreso de Dociologio -nur por la elitoj- ĉesigu la imperiisman arogantecon!"

danĝera. Efedtive, la lernado de iu lingco apartenanta al la grandaj potencoj, por la anoj de la Tria Mondo, signifas, ne malofte, ankaŭ la elektadon de onia destino konfliktoplene politiksocia! Ja, vere la scipovo de fremada lingvo tiu-regione, neniam signifus absolutan kulturan valoron benoplenan, sed iun intervolvitan komplekson, perpleksigan paradokson de iu sociopolitika enigmo nesondebla! Tiel, ne nur personoj individue, sed kelktempe, eĉ unu generacio komplete, pro tio malgajnas tute la kaprican sortoludon. Ekzemple, oni zorgeme pripensu momente, pri la, pli-malpli, fatalaj sortoj de tiuj, kiuj scipovis la anglan en Vjetnamio, post la eliro de la amerikanoj, antaŭ lanova, suspektoplena, revolucia registaro de tiu lando! Oni pripensu, pri la politikaj konsekvencoj de la edukado de tiuj, kiuj nuntempe en Afganistano lernas la rusan lingvon, post la eliro de la soveta armeo el tiu lando! Nia propra viktimigita generacio en Irano, jam dufoje ek-spertis ege amare, ĝis-abisme de l' animo, tian plagoplenan indubsonĝon ĝuste, ĵus post du fatalaj defaloj de ekstreme malsamaj reĝimoj, en la lando! Tial, la supernacieco kaj la neŭtraleco estas dekreto nepra, verdikto sorta por ĉiu ajn supernacia pontolingvo, por ĉia ajn lingvo, kiel kultura banko internacia! Kaj tio, absolute ne estas vortludoj pli-bonigaj pro oratoraj efektoj, sed io serioze tut-konsiderinda, demando ĝismorta, sperto elveninte el nia profunda elserĉado pri sekureco. Alivorte, la urĝa postulo pri la supernacieco kaj neŭtraleco de la internacia pontoligvo estas logike, plitike, historio, sociologie, kaj psikologie la sekvo agonie akirita de nia longa batalo por la sola ekzistado digna en Irano - iu vere aktuala demando ekzistenciala por ni, antaŭ ĉiu ajn envolviĝo en ĉia ajn kunlaborado interkultura!

Aliflanke, oni ne troigu ankaŭ la potencon de la angla lingvo. Ĝi pretendas iun ŝajn-facilecon. Sed, tiuj, kiuj dum jaroj studis ĝin spertas tute kontraŭe. Krome la angla lingvo eĉ nuntempe, en sia sekura hejmo en Usono, ne plu regas monopole, kaj estas -pli-malpli- ekpremata ambaŭflanke. Iom, eble ankoraŭ neglektebla, de la franca lingvo el Kanado, kaj male, iomete pli ol iom, certe de la hispana lingvo el Latin-ameriko. Samtempe, kune kun ĉiu-jara enmigrado de centmiloj da hispanlingvanoj en Usonon, kaj pro la alta demografia kreskado de hispanlingvaj usonanoj, multaj metafore ek-parolas pri la rea venko super

kiel lando kun longa historio kaj bona literatura heredaĵo Ĉinio devas kontribui al la paco kaj progresema kultura afero de la homaro, kaj disvastigo de Esperanto estas nepre necesa[(14)].

Ankaŭ en Japanlando la komunikada ek-konsciado pri internaciaj eblecoj de Esperanto jam ek-burĝonis. Fidindajn indikojn liveras regule i.a. *Oomoto*,oficiala organo de Oomoto. Citaĵeto sufiĉe aludas al la sinteno kreskanta en Japanio.

En Julio, 1963, okazis memorfesto de 40-jara jubileo de Esperanto en Oomoto... Inaŭguriĝis la Esperanto- monumento monolita kun la vortoj ĉizitaj sur ĝi:

*Unu Dio, unu mondo, unu Inter-Lingvo*[(15)].

En mal-pli ol duonjarcento, Japanio atingis la plej imageblan altan nivelon, kaj militaristan kaj ekonomian. La mondo nuntempa ne plu atendas de "la lando de la suno leviĝa" militaristan, aŭ eĉ ekonomian miraklon, sed ek-leviĝan scienc-kulturan kontribuon internacian al la paco kaj inter-komprenemo! Per sia propra lingvo, Japanio estas izolita. Tial, plej eble la beno estas jam rezervita por la Lingvo Internacia! Se ni kapablus ek-tuŝi penetrante la majestan, ĝis-nun kaŝitan scienc-kulturan talenton de la nacio japana, ni konfide povus ĝui ĝiajn fruprintempajn fruktojn, eĉ en nia generacio.[(16)]

La inter-rilatoj de eg-potencoj, kaj iliaj lingvoj, ankoraŭ ne estis jam serioze pristudataj. La amikoj, kaj eĉ multe da malamikoj de Usono ŝatas la lingvon de Usono -la anglan- kaj lernas ĝin. Sed verŝajne, multe da amikoj de Sovetio ne tiel volonte lernus la rusan lingvon, pro ĝia malfacileco. Allogo de orient-eŭropanoj al Esperanto, povus i.a. esti pro tri ĉefaj kaŭzoj: unue, la naci-lingva izoleco de tiuj popoloj. Due, la malfacileco de la rusa lingvo. Trie, sed ne mal-pli grave, la limigita uzebleco de tiu lingvo internacie, ekster la sovetia bloko. Pollando certe havas pluan kaŭzon por admiri Esperanton. Zamenhof estis pollandan. Tial la Zamenhofa lingvo ankaŭ apartenas al la pollanda kontribuo al internacia kulturo. Tiel, Pollando havas krome sian motivon por esti por Esperanto!

Cetere, la apogado sur unusola lingvo okcidenta, por la etaj nacioj de la Tria Mondo, ne nur kulture povus esti tro riskema, sed ankaŭ politike tre

lingvon, sed ege minrinde, denove oficiale disvastigis la persan, kaj ĉi-foje en fremda medion(12).

La persa lingvo oficiale regin Hindion ĝis la totala invado de la angla lingvo. Simile, kiel irananoj - kiuj servis la araban- ankaŭ hindoj, kvankam malpli, kontribuis grave al la persa lingvo(13).

Nuntempe la arab-islama lingvo estas la 6-a oficiala lingvo de Hinda Unio. Kaj la urdua, alia frukto de Islamo, ankaŭ klopodas tie oficialigi sin.

Tiuj edzemploj aludas iom sufiĉe al aspedtoj de la kvazaŭ-dialektika interagado de la islama civilizo, kaj internacia komunikilo, pri kio oni ankoraŭ scias tre malmulte. Ni bezonas iun erudicie makrosociologian linvistikon por el-esplori tiun grandiozan komunikadan fenomenon.

Tiu grandioza vigleco komunikada atestas klare, ke io jam mankis - kaj ankoraŭ mankas- inter-komunikile en la nuna mondo! Ja, ĉio-ĉi montras profundan inter-homan, kulturan bezonon al nova super-komunikilo universala. La ilsama civilizo, siatempe, pli-malpli, kontentigis por si tiun bezonon. La ĝusta diagnozo de tia inter-agado inter tiu bezono, kaj ĝia ĝusta kontentigo, donus al ni lecionojn, ege utilajn ankaŭ por Esperanto. Nu, ĉu en tia medio, Esperanto havas veran ŝancon? Ĉu Esperanto povus plenigi interkomunikilan breĉon, kaj krei novan senprecedentan inter-rilaton? Niascie, minimume, la Tria Mondo estas potence bonveniga regno, tute virga tiuterence.

pro kialoj similaj, aŭ eĉ identaj, Esperanto alportas por Irano la bon-mesaĝon, jam de-longe sopiratan, pri la ebleco de alveno de iu nova renesanco humana kaj de nia kunlabora ĉeesto kultura sur la internacia scenejo. Laŭ nia sperto historia, ni emas kredi, ke ankaŭ Ĉinio kaj Japanio, krom per iu supernacia lingvo, kiel Esperanto, neniam povus ekonomie, facile kaj rapide, deklari siajn ĉeestojn en la internacia kultura kaj scienc-teknika areno.

Multaj indikoj atestas klare, ke nia kolegaro en Ĉin-lando sentas la samon pri si mem. *EPC^*, ĉiumonate, liveras multajn atestaĵojn. Unu el dekaj ĝisdataj ekzemploj de ĉina pri-sinteno frapvortas jene, en *El Popola C^inio*:

Vespere de la 18-a de Oktobro 1982 la Centra Televida Stacio de Ĉinio sendis programeron lun titolo "Esperanto en Ĉinio" por diskonigi la devenon, kaj evoluon de Esperanto... En la programero oni... montris, ke

interkomunikado grandskale, kaj mult-dimensie. Iranaj kleruloj verkis arablingve pli ol ĉiuj kleruloj de aliaj islamaj nacioj. Kontraŭe, la amasoj iranaj absolute ne adceptis la araban lingvon. Sed, la amasoj de Egiptio kaj ĉiuj nord-afrikaj landoj forlasis siajn proprajn lingvojn, kaj asimilis la araban. Hispanio, preskaŭ simile al Irano, malgraŭ ĉ. 8-jarcenta regado de araboj en tiu lando, entute ne adecptis la araban, kiel sian nacian lingvon[9]. Tamen. iuj arabdevenaj hispanaj kleruloj, kiel Averoeso (1126-1198) ktp, impone kontribuis al la islama kulturo arablingve[9].

Grava parto de Hindio -kune kun Pakistano kaj hodiaŭa Bengaldeŝio akceptis la islamon, rifuzis la araban, forlasis proprajn lingvojn. Sed, anstataŭe, Islamo kreis, en hindio, iun tute novan sintezan komunikilon- la urduan lingvon- per enmiksiĝo de la persa, araba, truka, kaj kelkaj lokaj disalektoj. la lingvo nuntempe estas la patrina lingvo de pli ol 350 milionoj da popolanoj en Suda Azio[10].

La svahilo, la alia komunikila kreaĵo islama, hodiaŭ estas kvazaŭ inter-landa lingvo de Afriko[11].

Islamo eltiris, el la Centra Azio, la turkan lingvon, kune kun ĝiaj triboj, enriĉigis ĝin per religio-filozofiaj terminoj, kaj faris ĝin la oficiala lingvo de la otomanida imperio (1299-1924), hodiaŭa Turkio, kaj partoj de la loĝantaro islama de Sovetio.

Tiel, Islamo ekmobilizis en la mondon la lingvojn de lu tute diversaj gentoj - la aragaj kaj turkaj. El tiuj limigitaj tribaj lingvoj ĝi elfaris fortajn oficialajn komunikilojn por du grandaj imperioj de la mondo: la abasida (750-1258), kaj la otomanida, aldone al la arablingvaj hispanaj dinastioj (710-1492).

Simple al la inter-reagoj de la araba, kaj ĝiaj homaj medioj, partoj de diversaj nacioj, en la islama mondo, forlasis siajn proprajn lingvojn kan asimilis la turkan. Originale ili ne estas turkoj, sed lingve parolas turke. Ekzemple, ĉ. 13 milionoj (1 el 3) da irananoj parolas turke hodiaŭ en Irano. Multe da ili ne estas turkdevenaj, sed asimilis jam la turkan lingvon.

Mongoloj invadis Iranon (1256-1349), kaj akceptis la islamon. Tamen, ili ne ekpuŝis sian proparan, nek sian saktan religian arag-islaman lingvon; sed ili akceptis la lokan persan lingvon, la lingvon de la venkitoj! Branĉoj de mongolaj triboj regis Hindion (1525-1857), kaj altransportis la lokan

Tial, ne menciante malmultajn esceptojn, tiuj ravaj eblecoj, senmezuraj kompensoj de jarcentaj lingvaj baroj, por irananoj mem-konsciaj, estas jam iuj trezore karaj atingaĵoj kulturaj, memorinde modelaj kaj klasike imiteblaj. Por ni, irananoj, ili estas ne teoriaĵoj, sed faktoj historiaj. Ili certe ne estas sopiroj romantikaj, sonĝoj adoleskaj aŭ fantaziaĵoj kapricaj, sed pripensita idealo relative praktika. Irananoj kun perspektivoj internaciaj kredas, ke ili preskaŭ sole per iu lingvo universala povus denove partopreni brile en ia alt-kultura agado internacia - kvankam la celo ne estus tiel proksima, kaj la vojo ne tiel ebena, kiel oni dezirus! Ĉu eble ankaŭ simila proceso povus esti, pli-malpli, ne-evitebla sorto de la plimulto de nacioj malgrandaj, kun siaj limigitaj lingvoj?

Por eviti kelkaj miskomprenojn, indus noti, ke la post-islama religia, aŭ politika aspekto, kaj la dimensio - unue religian, due imperian, aŭ politik-militarist-historian, kaj trie kulturan. La tri dimensioj de la islamo, kvankam interdependaj, tamen, havas malsamajn vizaĝojn, evolu-stadiojn de la islamo, kvankam interdependaj, tamen, havas malsamajn vizaĝojn, evolu-stadiojn, kaj fatalajn ne troveblajn en la kristanismo, aŭ budhismo; tial, ilin ofte kaj facile mis-komprenas islamistoj kaj religio-scienculoj okcidentaj. La tri dimensioj islamaj ne nur mal-ofte inter-subtenas, sed ofte kontraŭbatalas unu la alian tre mal-konstrue! Ĉi-tie, ni ne parolas pri la religia aspekto de la islamo, sed pri ĝia kultura dimensio, rezulte de ĝiaj ne-eviteblaj inter-agoj kun invadema imperia profilo de la islama civilizio mezepoka. Do, la prezentado klopodas esti pli kultur historia ol apologetika!

Komence, epizodo mal-longa politike ŝajn-printempa alvenis. Sed, baldaŭ poste, tre mal-hela aŭtuno ek-regadis en Irano. Ver-dire, dum socio-politike mal-feliĉa inter-tempo de du kruelaj ŝokoj de la arabaj, kaj mongolaj invadoj el leviĝis renesanco irana. Ja, enmeze de katastrofaj disfaloj, ruinoj, ve-spiroj, ploradoj, sangoverŝoj, incendioj, rufĝoj kaj mizere altrudita vagabonda viv-maniero, la kultura fenisko irana, mirakle, naskiĝis! Dum milito, kaj revolucio, denove nia-tempe, ni spertas iun trian invadon, kun ĉiuj ĝiaj ne antaŭvideblaj sekvoj- sed, ĉu ankaŭ ĉi-foje la invado iĝos kulture frukto-dona, la incendio fenikso-naskiga?

Socio-lingvistike, la islamo faris mirinda revolucion i.a. pri la

Irano signifis ne nur religion, sed ion multe pli - verdire, ian renesancon eble eĉ la alt-kulturan ek-burĝonon(5). Kaj tiu riĉa ek-florado kultura elvolviĝis per mirinde radikala ŝanĝo de multaj lingvaj komunikiloj.

La granda venko islama kaŭzis la falon de la kasta ordo en Irano (7-a jc p.K.). La mezpersa lingvo, la pahlavia aŭ la lingvo de la magoj kaj altaj kastoj, kun sia ege malfacila ortografio, kvazaŭ mortis(6). Ĝin oni studas hodiaŭ nur pro filologiaj interesoj.

Kun la disfalo de la sasanida Imperio (226- 652) en Irano, falis ankaŭ la klasika aramea lingvo. Ĝi estas la internacia lingvo de la sasanida administracio mez-orienta. Hazarde, la klasika aramea estis ankaŭ la sankta lingvo de la fondinto de manikeismo. Tiu samtempa lingva defalo kun la Sasanida Imperio mem kontribuis ankaŭ multege al la rapida morto de manikeismo en Meza Oriento.

La lingvo de mal-avantaĝaj kastoj iranaj ĉ. 96% de la loĝamtarp farĝis la fundamento de la nuntempa persa lingvo. Tiu lingvo kreskadis dum la islama epoko, kaj skribiĝis unuafoje per pli perfekta alfabeto. Ĝia aboco estis, kaj estas, tute nova, kaj pliege simpla ol la duon-ideografia skribado de la pahlavia. La persan alfabeton oni eltiris el la arabaj skrib-signoj, kaj fonetike konformigis al la sonsistemo de la persa lingvo.

La plimulto de iranaj kleruloj elektis la araban lingvon kiel sian super-nacian komunikilon. Tiel ĉ. 70% el la verkistoj kaj scienculoj de la islama kulturo en la mezepoko estis iranaj aŭtoroj, kiuj verkis arab-lingve(7). Fame konataj nomoj kiel Aviceno (980-1037), kajjamo, Gazalio, Birunio ktp, kiuj apartenas al la trezoro de la monda literaturo, estis irananoj de la ilsama periodo. Ili elektis la araban lingvon por pli vaste aŭdigi sin al la homaro. Kompreneble, la granda famo de Kajjamo estas pro liaj poemoj (ankaŭ tradukitaj Esperanten du-foje, de Waringhien kaj de Auld). Li poemis perse, sed siajn matematikajn kaj filozofiajn verkojn li skribis arablingve.

Irananoj, dum la tuta historio, nur unufoje, inter la 7-a kaj 14-a jarcentoj, havis la ŝancon montri al la mondo sian kulturan genion. Kaj tion ili faris, mirindege, ne per sia nacia lingvo, sed ja nur per iu tute fremda, semida lingvo - la araba! Iliaj verkoj estis legataj, laŭdataj kaj instruataj en la lernejoj de almenaŭ tri kontinentoj, de Hindio, tra Nord-afriko, ĝis Hispanio(8).

Ni ofte povus konstati la ekzistonde iu komunikada kern - elemento, nome lingvo, en grandaj movadoj, kiel la resesanco, reformacio, humanismo, aŭ eĉ en marksismo, ktp. Tiuj movadoj ĉiam komenciĝis per la revolucia alrigardo al lingvoj, t.e. la ek-ŝanĝo de la atento kaj utiligado de la homa inter-komunikilo nov-stile!

La renesanco kaj humanismo ekestiĝis ĉefe per la reveno al la klasika greka lingvo, kaj la latina de antaŭ-kristo. La reformacio i.a. signifas kontraŭstaron al la latina, kaj apogon al naciaj lingvoj - denove radikalan ŝanĝon de la lingva komunikilo! La anglikanismo, kiel la protestantismo, ŝuldas grandparte sian sendependecon ankaŭ al la revolucia ekŝanĝo de sia domunikilo, nome for de la latina al la angla, La mardsismo, sen transvestado lingva de sia griginala vesto komunikila - la germana lingvo- kaj sen elekto de aliaj pli vastaj trans-misiiloj praktike, ne povus antaŭen - salti oriente, en Ruslandon kaj Ĉinion. Kaj ĉiuj- ĉi kune kontribuis al alivizaĝigo de kulturo daj civilizo de la okcidento specife, kaj de la mondo ĝenerale.

Pli- Malpli, similan procezon tra-spertis ankaŭ la budhismo. La budhismo komencis sian grandan venkon orienten per ekŝanĝo de originale hindo-eŭropaj al pli orientaj, hindoĉin-japanaj lingvoj, en la jaro 61 p.K. en Ĉino, kaj 552 p.K. en Japanio.

En la antaŭ-islama historio de Irano, ekzistis ia kasta ordo kun siaj antaŭjuĝoj kaj baroj, Tiuj antaŭjuĝoj kruele baradis lingve, religie kaj kulture la kontaktojn inter la kastoj. Nur la lingvo de la altaj kastoj (ĉ. 4%= 1.500.000 el 40 milionoj de popolanoj) havis skriban literaturon. La amasoj, laŭ la kasta regularo, ne havis posedrajton. Ili ankaŭ ne havis la rajton je edukado, eĉ ne en la elementa stadio (1).

En Irano antaŭ-islama ni ne konas iun veran scienculon, filozofon, poeton, aŭ verkiston, escopte de kelkaj nomoj, kiuj sonas esti pli legendaj figuroj, krom la reala persono de la Profeto Zoroastro iam inter la 10-a kaj 6-a jarcento a.K.(2), Manikeo (215-272 p.K.) -la irana Kristo-Budho, kaj la fondinto de la manikeismo(3) - kaj Mazdako (6-a jc) - la fondinto de mazdakismo - irana socialismo(4). Irano tiama, kulture se ne tute mortinta, sed almenaŭ ŝajne estis steriligita. La verkoj de tiamo estas ĝenerale religiaj, iomete epopeaj, kaj mitologiaj. Tial, la posta alveno de Islamo por

**El: "Serta Gratvlatoria, In Honorem**
**Prof. Juan Régulo,**
**Universidado de la Laguna (Hispanio),**
**1987, II, Esperantismo":**

# IRANO, ISLAMO, KAJ LA SUPER-NACIA LINGVO - ESPERANTO

M.H.SAHEB-ZAMANI
Universitato de Tehrano ( Iran )

Tiuj, kiuj ne memoras la pasintecon, estas kondamnitaj revivi ĝin.
George Santayana (1863-1952)

**§ E-390**:

Oni demandas min, interalie, kial vi elektis Esperanton? Kial vi batalas por ĝia dis-vastigado, eĉ dum la vivo-danĝera, susekto-plena tempo de milito kaj revolucio en Irano? Kian signifon Esperanto havas por vi persone, por Irano nacie, por la Tria Mondo kulture, kaj por la mondo ĝenerale...?

La kristianismo, plej verŝajne, povis antaŭensalti ĉefe per leekto de unu okcidenta lingvo hindo-eŭropa. Ĝi elektis la grekan lingvon kiel superkomunikilon tiaman mlfavore al siaj mez-orientaj, originalaj, semidaj lingvoj - la aramea kaj la hebrea. La plej granda skismo en la historio de la kristana eklezio (en 1054), la dividiĝo en ortododsan kaj katolikan, okazis i.a. pro la eniro de iu refoje nova lingvo - la latina - kiel alia sankta lingvo, en la okcidentan katolikan kristanismon.

skribante ekzemple: "Mi legis, ke Unesko jam en 1954 akceptis jenan rezolucion pri la internacia lingvo Esperanto: ...Ĉar mi preparas artikolon (aŭ prelegon) pri tiu temo, mi petas vin afable informi min, kian sekvon Unesko ĝis nun donis al tiu rezolucio?!" La rezoluciotekston ĉiu povas trovi en la Jarlibro. Se en ĉiu lando venados multaj tiaj demandoj al la nacia Unesko-komisiono, ĝi estos siavice devigita turni sin al la sekretariejo de Unesko en Parizo, kaj tiel kreiĝos nerekta, sed forta kaj tutmonda premo al Unesko, ke ĝi okupiĝu pri tiu demando, premo tute demokrata. Neniu ŝtato mem levos tiun demandon propRainiciate, kaj Unesko mem certe ne konsideros ĝin, se neniu levos la demandon. Sed per tiu metodo ni povas krei socian premon kaj postulon.

Due, en ĉiu lando ekzistas multaj reprezentejoj de aliaj ŝtatoj: ambasadoj, konsulejoj, legacioj. Ĉiu individuo povas foje skribi al la kultura ataŝeo aŭ la ŝarĝito pri informado de unu aŭ alia tia reprezentejo kaj simple demandi, ekzemple jene: "Mi estas intruisto, aŭ mi verkas artikolon aŭ studon, aŭ mi preparas prelegon aŭ mi interesiĝas pri la pozicio de Esperanto en la mondo. Mi afable petas vin informi min pri la pozicio de Esperanto en via lando. Se vi disponas pri broŝuroj, filmoj, libroj en aŭ pri Esperanto, bonvolu informi min aŭ sciigi min, kie mi povas ricevi informojn pri tio en via lando. "Aŭtomate la koncerna diplomato turnos sin al la eksterlanda ministerio de sia propra lando, kaj tiu siavice trunos sin al diversaj kulturaj institucioj, ekzemple al la ministerioj de kulturo aŭ edukado, al universitatoj ktp., kaj tiamaniere kreiĝos oficiala korespondado pri Esperanto, kaj en tiaj oficialaj instancoj oni konsciiĝos, ke ekzistas publika interesiĝo pri Esperanto. Sufiĉas, se ili per tio nur konsciiĝos, ke Esperanto ekzistas . Por tiu agado oni ne bezonas esti profesoro aŭ verkisto aŭ gvidanto de la movado; ĉiu ajn, kiu kapablas verki leteron, povas tiel kunlabori. Tian agadon mi rekomendas al miaj lernantoj en Irano kaj rekomendas al la tutmonda Esperanto-movado.

*Esperanto Revuo,* PP. 4-8.
Intervijuis d-ro V. sadler

Universitato de Teherano, mi instigis la vicrektoron de la Universitato skribi al la Ĝenerala Direktoro de Unesko leteron, en kiu li koncize raportis, ke konforme al la Unesko-rezolucio de Montevideo, en Irano oni organizis tiajn kursojn kun tiaj rezultoj. De Unesko venis respondo, per kiu ĝi montris interesiĝon kaj petis pli detalajn raportojn. Tiajn raportojn ni nun preparos kaj sendigos al Parizo. Mi estas certa, ka ankaŭ tiu letero helpis stimulisron M'Bow akcepti la invition de UEA ĉeesti la Kongreson en Islando.

Ankoraŭ alia tia rimedo estis la Publika Letero, kiun mi sendis en la angla lingvo al la 25-a Kongreso de la usona Esperanto-asocio ELNA. Nome, mi poste decidis tradukigi ĝin en plurajn aliajn lingvojn - en la hispanan, en la germanan, en la italan ktp - kaj por tio mi trunis min ekzemple al la Germana Preĝejo, al disversaj ambasadoj, kaj petis ilin helpi min per traduko. Mi sciis, ke ĝenerale la personoj, al kiuj mi turnis min, devos peti permeson de siaj superuloj por fari tiun traduklaboron por mi. Sed mi estis certa, ke ili faros tiun komplezon kaj ankaŭ, ke per tiu rimedo multaj personoj devos paroli pri Esperanto aŭ iel okupiĝi pri ĝi. Per tiaj metodoj mi iom post iom kreas ian inter- nacian poŝtan trafikon pri Esperanto en elektitaj medioj. Tiun publikan leteron kaj ĝiajn tradukojn mi mem sendis al multaj elektitaj personoj en kaj ekster Irano, al ĉirkaŭ 400 adresoj entute.

D: Kiamaniere laŭ via opinio la Esperanto-movado en aliaj landoj povas plej bone apogi vian agadon? Ĉu vi havas konkretajn proponojn por la agado en aliaj mond-partoj?

R: Por mi, kiu havas tre specifan sperton kiel profesoro kaj verkisto laboranta en la apartaj kondiĉoj de la irana movado, estas iom malfacile fari proponojn pri aliaj mondpartoj. Sed mi ja havas du sugestojn, kaj mi opinias, ke ĉiuj povas apliki ilin, kaj mi certe mem faros la samon.

Kiel vi scias tre bone, en ĉiu lando ekzistas nacia komisiono por Unesko. La rezolucio de Unesko akceptita en Montevideo pri Esperanto vere donas al Unesko la moralan devon helpi kaj apogi la movadon. Ĉiu esperantisto povas foje turni sin al sia nacia komisiono por Unesko,

pesimisma, tio estas komprenebla pro via sperto, ĉar ĉiam vi okupiĝis pri tiaj fundamentaj eldonaĵoj, kiuj vere estas necesaj, sed kiuj ne havas merkaton.

D: En Irano vi jam kontaktis kun registaraj instancoj, kun religiaj kaj universitataj instancoj. Ĉu vi havis kontaktojn ankaŭ kun iuj internaciaj kompanioj aŭ organizaĵoj?

R: Jes, tiajn kontaktojn mi intence ligis. Ekzemple, en Irano ekzistas kristana minoritato, en kiu estas reprezentitaj diversaj eklezioj: Romkatolika, evangelia, anglikana, presbitera, luterana kaj aliaj. Por veki ilian atenton por Esperanto, mi unue turnis min al la Biblia Societo de Irano. Montriĝis, ke ili eĉ ne scias, ke ekzistas la *Biblio* en Esperanto. Do mi petis ilin informiĝi pri tio, kaj sekve ili devis skribi al Londono por demandi, ĉu biblioj en Esperanto estas haveblaj. Venis la respondo, ke jes, kaj tiam mi mendis 30 ekzemplerojn por vendi inter la lernantoj de niaj kursoj. Kompreneble, mi estus povinta tuj mendi ilin ĉe UEA, sed mi volis per tio atentigi ilin pri la lingvo kaj ankaŭ atentigi la centron en Londono, ke jen en Irano ekzistas merkato por la *Biblio* en Esperanto.

Krome ekzistas ĉi tie t.n. Centro de Rimedoj kaj Studoj, kiun subtenas la Evangelia Presbitera Eklezio de Usono. Tie laboras diversaj kristanaj kleruloj. Jam frue mi klopodis veki tie interesiĝon pri Esperanto, kaj ankaŭ tie mi esperas baldaŭ instrui. Mi petis ilin kontakti kun Kent Taylor, kiu parafraze tradukis la *Biblion* en la anglan lingvon kaj per la profitoj el tiu furore disvendita traduko starigis fondaĵon por prepari similajn tradukojn en aliaj lingvoj. Mi petis, ke oni sondu, ĉu ili pretas konsideri tian parafrazan tradukon en Esperanto, kaj ankaŭ pri tio estas jam interŝanĝitaj pluraj leteroj. Mi turnis min ankaŭ al pluraj ambasadoj, petante materialojn pri aŭ en Esperanto, kaj ĵus pasintsemajne la ŝarĝito pri informado de la Aŭstralia Ambasado scigis min, ke alvenis du filmoj en Esperanto el Aŭstralio kaj kvanto da libroj, kiujn mi povos prunte-preni por la kursoj. Mi anoncos al miaj kursanoj, ke ni projekcios tiujn filmojn, kaj espereble venos filmoj en Esperanto ankaŭ el aliaj landoj, kiujn ni povos montri. Ni turnis nin ankaŭ al Unesko. Ĉar niaj kursoj okazas en la

en ĉiu unuopa lando kaj por kunordigi la mendojn tiel, ke ĝi povu prezenti al tiaj gravaj eldonejoj kombinitan garantion de la merkato.

D: Mi kredas, ke vi estas iom tro optimisma pri la ĝisnuna merkato en la Esperanto-movado, sed, se ni havus eĉ nur 5 landojn kiel Irano, kie ekzistus nova merkato por, ni diru, po 100 ekzempleroj, tio jam farus signifan diferencon.

R: Eble mi estas optimisma pro la rezultoj de nia laboro ĉi tie. Eble tio estas natura reago al la videbla kresko de nia movado ĉi tie en Irano. Aliflanke mi kuraĝas opinii, ke la ĝisnuna sperto de UEA ne estas la ĝusta sperto por pritaksi tian merkaton. La libroj, kiujn oni ĝenerale eldonadis en Esperanto ĝis nun, el la vidpunkto de nia celo, estis plej ofte la malĝustaj libroj. Ni prenu kiel ekzemplon la *Koranon*. Estas belege, ke aperis la Esperanta traduko de la *Korano*, prestiĝa eldonaĵo, montrinda, komplimento al la islama mondo, pruvo pri la universaleco de Esperanot..., sed tute alia afero estas efektive vendi ĝin al islamanoj, ĉar ĉiu islamano havas en sia hejmo tradukon de la *Korano*, same kiel en kristanaj hejmoj oni jam trovas nacilingvan tradukon de la *Biblio*. Do ne ekzistas granda merkato por la Esperanta *Korano*.

Ĉefe aĉetas ĝin kolektantoj, sed ilia nombro estas limigita. Alia ekzemplo estas *Esperanto en perspektivo*. Ĝi estas bona manlibro por homo de mia kalibro, kiu volas gvidi la Esperanto-movadon en sia lando kaj sekve devas esti bone informita pri ĉio detale. Sed tio ne estas verko por studento. Studento ne bezonas profundan scion pri la laŭŝtupa disvolviĝo de la Esperanto-movado, ne volas scii, kiu estis malamiko de Esperanto, kiom da homoj mortis pro Esperanto aŭ en kiu jaro estis distribuita tiu aŭ alia cirkulero por aŭ kontraŭ Esperanto. Mi ne vidas en Esperanto tiajn librojn, kiaj estas troveblaj ekzemple en la angla serio Penguin, ekzemple pri psikologio aŭ pri aliaj sociaj sciencoj - tiaj vekoj, kiajn ĉiu volas trastudi kaj konservi ĉe mane kiel informlibrojn. Tiaj detalaj libroj pri Esperanto, kiel *Esperanto en perspektivo*, estas grava fundamento por la Esperanto-movado en ĉiuj partoj de la mondo, sed ili ne estas libroj, kiuj povas atingi vastan merkaton. Tion necesas konscii. Do, se, vi trovas, ke mi estas iom

landoj, precipe en la nove riĉigintaj nafto-produktaj landoj aŭ en la novaj ekonomiaj potencoj kiel Japanujo, kiuj ne havas lingvajn avantaĝojn en monda skalo, venu la mono por tiu celo. Ĉu vi povas imagi, ke en baldaŭa estonteco Irano povus ludi iniciatan rolon en interregistara nivelo tiurilate?

R: Vi menciis japanujon, kaj laŭ mia opinio ni bone povus komenci de tie. En nia regiono oni ne timas politikan intereson de japanujo, kaj la japanoj mem suferas lingvan diskriminacion en la mondo. La japanoj represas multajn librojn en Esperanto, sed ili devus ankaŭ pli multe traduki bazajn studlibrojn kaj eldoni ilin. Ili havas la kapablon distribui tre efike siajn varojn de aliaj specoj, kaj ili povus fari la samon pri libroj, konstruante al si internacian libromerkaton pere de Esperanto.

En Irano mi mem parolis kun pluraj el la ĉefaj eldonistoj, kaj ili estas pretaj kunlabori, sed necesas, ke iu venu al ili kun konkretaj proponoj. Necesas ia kampanjo , ia organizita agado ĉe ili. Bona ekzemplo estas la verko de Italo Chiussi *Je la flanko de la profeto*. Mi parolis kun pluraj personoj en Irano, kaj ni jam povis antaŭmendi cent ekzemplerojn. Kiel vi scias, hieraŭ ni havis aŭdiencon ĉe Lia Moŝto, kaj li deklaris: " Se en tiu libro estas nenio, kio kontraŭas la ŝijaisman koncepton de islamo, kompreneble ankaŭ ni povas aĉeti multajn ekzemplerojn por helpi la eldonon de tiu libro."

Mi estas certa, ke de ĉiu bona libro ni povos vendi en Irano almenaŭ cent ekzemplerojn, kaj, se en aliaj landoj oni komencus tiajn movadojn por Esperanto, kiel ni faris ĉi tie, jam baldaŭ estus granda merkato. La ekonomiistoj kaj la komercaj eldonejoj ankoraŭ ne konscias pri la potencialo de tiu merkato, kaj necesas atentigi ilin pri ĝi. Mi scias, ke foje venis al Irano reprezentantoj de Oxford University Press por diskuti pri kunlaboro kun la eldonejo de miaj verkoj. Ili estis pretaj entrepreni novajn eldonojn, se ili nur havis garantion pri vendo de 500 ekzempleroj. Kial do ili ne farus same por Esperanto, se ni povus garantii al ili bazan merkaton? Tiaj komercaj eldonejoj havas eblecojn por libro-distribuo tra la mondo, kiuj estas ankoraŭ nekonataj por UEA aŭ aliaj Esperantaj eldonejoj. UEA devus kunlabori kun la landaj Esperanto organizaĵoj por sondi la merkaton

tiuspecaj. Krome, inter la ĉefaj taskoj de Unesko estas la popularigo kaj disvastigo de la scienco kaj kulturo, precipe al la landoj de la Tria Mondo. Ĝi devus kunlabori kun la Esperanto-movado por kreskigi tian literaturon en Esperanto.

Unuavice, laŭ mia opinio, necesus eldonigi bazajn lernolibrojn pri sociaj sciencoj kaj due pri studoj matematikaj teknikaj. Provizore ne estas bezonataj poezio kaj belliteraturo. Trie taŭgaj estas ekzemple malgrandaj enciklopedioj aŭ informlibroj pri sociaj sciencoj, pri ekonomiko, pri industrio k.s. Tiaj verkoj ekzistas en multaj lingvoj, ekzemploj estas la serioj *Pelican* en Britujo, *Que sais-je* en Francujo. Ni povus eletkti la plej bonajn en ĉiu kampo, kaj traduki ilin en Esperanton. Tie havus samtempe la rezulton, ke per tio multe riĉiĝus la lingvo per la evoluigo de la baza scienca terminaro, kio estas tre necesa. Poste povus sekvi pli ampleksajn enciklopediojn, prestiĝajn eldonaĵojn, kiuj ebligus konvinki eĉ la plej skeptikajn intelektulojn de la Tria Mondo, ke Esperanto povas konkurenci kun ĉiu ajn alia lingvo.

Sed mi rekomendas ne eldonadi tro multe da poezio kaj belliteraturo, ĉar ĝenerale tiaj verkoj jam ekzistas en multaj lingvoj. Ekzemple, la verkoj de Shakespeare estas multfoje tradukitaj en la persan lingvon, do Shakespeare en Esperanto estas interesa kaj havinda, sed ĝi ne allogas la lernantojn ĉi tie, ĉar tion ili povas legi en la persa lingvo. Poezio jam abundas en nia lingvo, kiel ankaŭ en la lingvoj de Hindujo kaj multaj aliaj landoj, do la poezio en Esperanto ne estas tio, kio povas kapti ilian intereson.

Cetere multaj perslingvaj poetoj tradukadas el aliaj lingvoj. Ĉiusemajne aperas persaj literaturaj revuoj kun tradukoj el la poezio latin-amerika, franca, angla, rusa kaj multaj aliaj. Do tio ne estas io, al kio la popolo sopiras. Sed tio, kio mankas aŭ ne estas sufiĉe havebla en nia lingvo, tio estas la literaturo scienca, teknika, ekonomika kaj simila.

D: Ŝajnas al mi, ke la financaj rimedoj por vere evoluigi tian sciencteknikan literaturon en Esperanto povas veni nur de grandaj fondaĵoj aŭ ŝtataj instancoj. Kaj ĉar evidente la bezono ekzistas unuavice en la Tria Mondo, estus logike atendi ke de registaroj aŭ fondaĵoj en tiuj

niaj respektivaj landoj aŭ por interŝanĝi poŝtmarkojn. Ni bezonas lerni ĉi tiun lingvon por scienco kaj tekniko, kaj ni bezonas povi lerni pri scienco kaj tekniko per tiu lingvo. Bedaŭrinde, se niaj studentoj scius, ke tiu literaturo, kiun ili bezonas por lerni pri natursciencoj kaj sociaj sciencoj kaj tekniko, ankoraŭ ne estas havebla en la Esperanto, ili senreviĝus kaj perdus la entuziasmon, kiun ili nun montras. Tio estas granda danĝero. En publika letero al la Esperanto-ligo por Norda Ameriko mi provis klarigi tion. Mi estas certa - kaj kiel specialisto por la Monda San-Organizo mi multe vojaĝis tra aliaj landoj de la Tria Mondo-ke la situacio estas simila en ĉiuj evolulandoj.

D: Evoluigi signife utilan edukan literaturon en Esperanton bezonas sufiĉe grandajn financajn rimedojn. La ĝisnuna literaturo de Esperanto, kiel vi scias, estas konstruita per penaj oferoj de individuoj kaj granda laboro tra pluraj jardekoj. Kiel vi imagas, ke estus eble evoluigi pli rapide tian literaturon por kontentigi la bezonojn de la Tria Mondo, kaj pri kiuj specoj de literaturo estas la bezono plej urĝa laŭ via opinio?

R: Estas efektive malfacile tion respondi. La popol-amasoj de la Tria Mondo sentas bezonojn. Grandparte ili estas ankaŭ malriĉaj kaj ne povas antaŭe investi monon por produktado de libroj. Sed ja ekzistas eblecoj kunlabori kun multaj eldonistoj en la Tria Mondo por eldono de sciencaj verkoj. Ekzistas riĉaj eldonistoj, kiuj pretas oferi monon por bonaj celoj. Ankaŭ multaj okcidentaj eldonistoj estus pretaj eldoni en Esperanto, se per kunlaboro de niaj organizaĵoj ni povus garantii al ili iun minimuman eldonkvanton. Kvankam ni havis en niaj kursoj ĉi tie nur 2500 lernantojn en la unua jaro, tamen jam vendiĝis 7500 ekzempleroj de nia lernolibro, kaj la lernantoj nun komencas postuli aliajn, pli taŭgajn legaĵojn. Necesus, ke la okcidentaj Esperanto-organizaĵoj turnu sin al konataj Esperanto-eldonejoj, ekzemple al la brita eldonejo Penguin, klarigante la perspektivon pri la potenciale kreskanta merkato en la Tria Mondo kaj proponante, ke ili garantios aĉeti difinitan bazan kvanton (ekzemple mil ekzemplerojn) de ĉiu taŭga verko, kies tradukon en Esperanto komisios kaj eldonos tiu eldonejo. Ankaŭ en Japanujo certe troviĝas eblecoj

miskomprenojn kaj psik-originajn malsanojn; multaj, kiam ili revenas el eksterlando, estas fremdiĝintaj, kaj tio kreas multajn problemojn por nia lando. Simile estas en ĉiuj aliaj tiaj landoj.

D: Do - dum en Eŭropo ekzemple oni allogas lernantojn al Esperanto, dirante: "Jen facila ligvo, kiun vi povas uzi, kiam vi vojaĝas por libertempo, por korespondi, por kolekti poŝtmarkojn ktp." - via startegio rilate la Tria Mondon estas argumenti, ke jen estas lingvo, per kiu oni povos atingi superan kleriĝon, anstataŭ pere de la angla, franca, germana aŭ alia lingvo, kiun oni nur kun granda peno kaj nur en esceptaj kazoj lernas sukcese. Ĉu vi ne renkontas tamen la argumenton aŭ la dubon ĉe viaj studentoj, ĉu Esperanto havas tian literaturon aŭ povas evoluigi tian literaturon, ke ĝi povos anstataŭi ekzemple la anglan?

R: Unue mi devas komenti pri la unua parto de via demando, antaŭ ol respondi al la dua parto. Mi sincere respektas la laboron de la Esperanto-movadoj en la Okcidento - Ameriko kaj Eŭropo - sed mi devas konstati, ke ili rigardas Esperanton kiel agrablaĵon, ian luksaĵon. En iliaj lingvoj ja ekzistas adekvataj literaturoj, kaj neniam ili venas al la ideo, ke por ili necesus lerni fremdan lingvon por akiri eĉ nur elementan scion pri unu aŭ alia fako. Do kial ili lernu Esperanton? Por mi tio estas miriga: por ni en la Tria Mondo estas mirige, ke ili lernas Esperanton, kaj estas tre laŭdinde, ke ili fars tion.

Sed ili kunvenas, ĉiujare 3-5 tagojn eble en iu kongreso, ili kantas, iom diskutas, renkontiĝas, iras hejmen kaj interŝanĝas poŝtkartojn aŭ eble kaseton en Esperanto. Por ni, aliflanke, temas pri nia kultura vivo aŭ morto. Ni devas elekti iun lingvon, kaj pere de tiu lingvo ni devas akiri la scion, pri kiu ni malsatas, la teknikan scion de la moderna mondo. Ni devas elekti unu lingvon, ĉar ni ne povas oferi tiom da tempo, kiom necesas por lerni 2 aŭ 3 lingvojn - nur por lerni iun rimedon por atingi la celon. Ni jam konstatis, ke ĝenerale, ni ne kapablas mastri la anglan, francan aŭ germanan, eĉ post 10 aŭ 15 jaroj da studado.

Do, por ni Esperanto signifas esperon. Sed ni kiel lukasaĵo, ne kiel nura rimedo por korespondi kaj informi unu la alian pri la turismaj belaĵoj de

lernejoj de Japanujo. En Hinda Unio, la angla fariĝas nur duon-oficiala lingvo, ne plu la oficiala, kaj por tio necesis nur ĉirkaŭ 1/14 de la tempo, kiun la kolonia potenco bezonis por enkonduki ĝin en Hindujon. Vere, la investo de tiom da laborhoroj kaj monrimedoj estas por la malriĉaj landoj kompleta perdo.

D: Ĉu ne ekzistas ia adekvata scienca literaturo en la persa lingvo, por ke la studentoj povu kleriĝi pri la modernaj scienco kaj tekniko pere de ĝi, aŭ ĉu oni ne povus evoluigi en la persa lingvo tian literaturon?

R: Kiel vi scias, la scienco kreskas, laŭ la kalkuloj de la sociologoj kaj historiistoj pri scienco, je proksimume 6,6% jare. Tio signifas, ke la scienca literaturo duobliĝas en la daŭro de ĉ. 11 jaroj. Mi povas diri malkaŝe, ke tia kresko tute ne ekzistas en la persa lingvo- lingvo de 35 milionoj da homoj ĉi tie kaj eble de entute 50 milionoj, se oni enkalkulas tiujn, kiuj parolas ĝin en Afganujo, Hinda Unio, Pakistano, Taĝikujo kaj aliloke. Ankaŭ aliaj lingvoj neniel povas konkuri kun tia grandega kresko de la scienco; simple ne eblas tiakvante tradukadi en tiujn lingvojn. Do, ni vere ne posedas sciencan literaturon kaj tial ni devas studi fremdajn lingvojn. Ni havas franclingvan universitaton en Hamadan, anglalingvajn universitatojn en Ŝiraz.

Ligitajn al iuj usonaj universitatoj: Ni havas arablingvajn universitatojn por teologiaj studoj, kaj nun oni fondos ankaŭ germanlingvan universitaton. Estas vere ĥaoso, kaj la homoj fariĝas fremduloj en sia propra lando; ili ligas sin jen al unu, jen al alia kulturo, kaj ni perdas nian kulturan unuecon kaj kulturan personecon. La intelektuloj ĉiam pli fremdiĝas al la popolamasoj kaj ankaŭ fremdiĝas inter si, depende de tio, aŭ ili studis en Usono aŭ Francujo aŭ aliloke.

Ni devas lerni fremdan lingvon, do kial ne unu universalan ligvon? Mi menciis la koston de fremdlingva instruado en lernejoj, sed oni memoru, ke ankaŭ en la universitatoj oni instruas fremdajn ligvojn, same en diversaj privataj elementaj lernejoj, kiuj estas tre multekostaj, tiel ke malmultaj povas sendi siajn infanojn tien. Multaj infanoj kaj studentoj iras eksterlanden por lerni fremdan ligvon, kaj tio kaŭzas multajn

povi atingi pere de komunikilo tre facile lernebla. La 347 jaroj da brita kolonia regado en Hindujo kaj aliaj mondpartoj pruvis, ke la tiel nomataj naturaj lingvoj de la Okcidento ne taŭgas kiel tia komunikilo, kian, ni bezonas. Por mi, Esperanto estas tiu komunikilo.

D: Ĉu vi povas iomete precizigi la lingvan situacion en Irano kaj ankaŭ klarigi, kial la studentoj ĉi tie estas en malavantaĝa pozicio en akirado de scioj?

R: Nu, nia lerneja sistemo grandparte similas al multaj el la sistemoj en la Okcidento. [La tempon] de la unua lernojaro ĝis la 12a, ni konsideras "lernejo", kaj post tio komenciĝas la universitato. Kompreneble, tiuj 12 lernejaj jaroj dividiĝas al kvinjara elementa lernejo, trijara postelementa lernejo kaj mezlernejo aŭ gimnazio dum kvar jaroj. Post tio la lernantoj ricevas diplomon pri scienco, pri matematiko, pri natursciencoj, pri literaturo aŭ pri ekonomiko. En la postelementaj kaj mezaj lernejoj, t.e. entute dum sep jaroj, la lernado de unu fremda lingvo estas deviga. Plejparte tio estas nuntempe la angla, sed parte ĝi estas la araba. kompreneble, tiu fremdlingva lernado daŭras proksimume 6 horojn semajne dum 7 jaroj. Tio signifas unu kvinonon de la lernotempo, ĉar la semajna programo ampleksas 30 horojn. Sekve, ankaŭ la kosto devas esti ĉirkaŭ unu kvinono de la tuta buĝeto de la Ministerio de Edukado. Laŭ la pasintjara buĝeto tio prezentas elspezon de 400 milionoj da usonaj dolaroj, nur por lingvolernado. Kun kia rezulto? Pasintjare la ministro pri edukado mem deklaris, ke post 7 jaroj da lingvostudoj niaj lernejanoj ne kapablas skribi aŭ elparoli eĉ unu solan anglan frazon senerare. Do la rezulton ni rajtas rigardi kiel nulan.

La suma tempo uzata, laŭ proksimumaj kalkuloj (en niaj lernejoj estas ĉ. 3 milionoj da infanoj), estas 1,2 miliardoj da horoj jare. Entute, por sep jaroj, tio signifas elspezon da 2,8 miliardoj da dolaroj kaj ĉirkaŭ 9 miliardoj da horoj - nur por la lernado de lingvoj. Kaj, laŭ mia opinio, bazita sur statistikoj, intervjuoj kaj artikoloj diversloke aperintaj, la situacio pri lingvo-lernado nenie en la Tria Mondo estas pli bona, ol ĉe ni. Pro similaj rezultoj, kiel vi scias, la angla lingvo ne plu estas deviga instruobjekto de la

La kultura heredaĵo de la homaro akumuliĝis unuavice en la okcidentaj landoj, kaj mankas komunikilo por transporti ĝin al la ceteraj mondpartoj. Malekvilibro do ekzistas ne nur en ekonomio kaj sano sed ankaŭ en scio, kaj la scion ni ne povas transporti al la Tria Mondo. Nur kiam ni povos levi la nivelon de scio en la Tria Mondo, la tieaj popoloj povos helpi sin mem. Kaj nur tiam la aliaj popoloj povos helpi ilin efike. La unua helpo, kiun ni povas kaj devas doni al ili, estas havigi al ili komunikilon, kvazaŭ telefonon, pere de kiu ili facile povu proprigi al si la scion, la kulturan heredaĵon, la sciencon kaj teknikon de la Okcidento kaj, pere de tio, atingi ian kulturan egalrajtecon kaj ekvilibron. Sen tia komunikilo, restos la diskriminacio en la kultura sfero, kaj sekve ankaŭ en la ekonomika kaj eble eĉ en la rasa - ĉio ĉi pro la lingva handikapo de la Tria Mondo, kiu ne povas sekvi la mondan evoluon de la kulturo kaj de la tekniko. Estante psikologo, mi scias, ke la homa inteligento ne estas specifa apartenaĵo de la okcidentaj aŭ de la (politike) orientaj popoloj. Ankaŭ la popoloj kaj la junularo de la Tria Mondo estas tre inteligentaj. La distribuo de inteligento estas ĉie sama. Do, se ne ekzistus tiu lingva handikapo, ili ne post restus.

Tial temas pri pli ol nura ideologio. Sen tia komunikilo, mi opinias, ĉiuj ideologioj malsukcesos. Necesas doni al ili neŭtralan lingvon, per kiu ili povos aliri al la kulturan heredaĵon de la tuta homaro. Kaj tion, laŭ mi, ni devas fari por la tuta Tria Mondo. Ĉiuj povus tion kompreni, se la intelektuloj povus alparoli ilin kaj prezenti al ili la valoron de Esperanto kiel revolucio en la tezo kaj antitezo de la komunikilo kaj la komunikaĵo, kiuj nun estas en sintezo. Mi ne volas profundiĝi ĉi tie en la teoriojn de Marshall Macluhan pri komunikilo, komunikaĵo ktp. Ili ne estas pravaj. Ni devas unue havi komunikilon, kaj poste ni povos transdoni la komunikaĵon.

Kiam mi pripensas la problemojn de la junularo en la Tria Mondo, mi konstatas, ke ĉiuj parolas supraĵe pri tio, ke la junularo havas jen tiun, jen alian problemon. Sed, la fundamenta problemo estas jeno:

Nuntempe en la Okcidento ekzistas tiom da scienco, da scioj kaj tekniko, kiujn potenciale povus profiti la junularo de la Tria Mondo, sed tiujn ili ne povas atingi pro la lingvaj baroj kaj diskriminacio. Do, mi antaŭvidas profundan revolucion por la tuta Tria Mondo. Tion ili devas

## Ni ne lernas Esperanton pro lukso, sed pro malsato pri novaj scioj
## Intervjuo de D-ro V. Sadler kun D-ro M. H. Saheb-Zamani

### Parto 2

*La unua parto de ĉi tiu intervjuo, kiu aperis en nia decembra numero (paĝoj 202-207), estis rakonto pri la amasa Esperanta aktivado en Irano. Ĉi tiu dua parto de la intervjuo kun d-ro M.H. Saheb-Zamani prezentas la idean fonon de la irana movado. Temas pri nova rilato al la internacia lingvo, pri ideoj, kiujn oni ĉe teorie apenaŭ tuŝis ĝis nun, sed kiujn Irano komencis praktiki en antaŭe nevidita skalo.*

Demando: Ŝajnas, ke vi estas aparte ideologie ligita al Esperanto. Vi vidas en ĝi ne nur instrumenton por internaciaj kontaktoj sed ankaŭ rimedon por evoluigo de la junularo en la Tria Mondo.

Respondo: Ni rigardu la aferon el la vidpunkto de la informteorio. Ni devas elekti taŭgan komunikilon por ĉiu komunikaĵo. La universalaj profetoj - ĉu spiritaj, ĉu materiismaj - neniam pensis pri la komunikilo, kiun ili devas elekti por sia mesaĝo. Ekzemple, Marks skribis, ke ĉiuj suferantoj devas unuiĝi. Sed per kiu lingvo ili unuiĝu? Ĉu per la paŝtua, la farsia, la guĝrata aŭ la germana? Ĉu ili lernu la germanan aŭ atendu tradukon en ilian lingvon, kaj kiu traduku? Ĉu la aristokratoj, kiuj povis vojaĝi al Eŭropo kaj lerni eŭropajn lingvojn, traduku tiajn verkojn por la popolamasoj, por ke tiuj unuiĝu kaj ribelu kontraŭ la aristokrataro?

*Journal* kaj *Journal de Téhéran*,ankaŭ internacian arablingvan ĵurnalon, tre popularan junularan gazeton, gazeton por virinoj, por sportistoj kaj diversaj aliaj.

La dua plej influa eldonejo estas Keihan, kiu eldonas matenan anglalingvan gazeton *Keihan International*, perslingvan virinan gazeton *Zane ruz* (Hodiaŭa virino), kaj ankaŭ gazetojn por infanoj kaj sportistoj, krom kompreneble perslingvaj ĵurnaloj. Poste mi ekrilatis kun aliaj matenaj ĵurnaloj, unue *Rasŝahiz* (Releviĝo), la oficiala organo de la sola politika partio de Irano, kaj poste kun *Ajandegan*, kies redaktoro nun fariĝis la ministro de informado kaj sekve transdonis la redaktorecon al iu alia. Ni skribis ankaŭ en *Negin*, unu el la plej influaj monataj revuoj, kaj same en *Daneŝ Kadeh*, la ĝenerala revuo de la Universitato de Teherano. Rezulte de tiu artikolo iuj el la universitataj aŭtoritatuloj petis min fari prelegon pri tio, kion mi baptis la "lingva revolucio".

Tiu prelego poste aperis en broŝura formo sub la titolo *La kulturo kaj la revolucio lingva* - siatempe jam menciita en la revuo *Esperanto*. Multaj aŭskultantoj-studentoj tie demandis: "Kie ni povas lerni ĉi tiun lingvon?" Mi kaptis la okazon kaj respondis: "Se la estimataj sinjoroj de la Univesitato - la profesoroj, la direktoro, la rektoro, kiuj ĉiuj ĉeestas ĉi tie - donos al mi klasĉambron, mi volonte instruos al vi senpage." La direktoro pri kulturaj aferoj de la Universitato, profesoro B. Saruĥani, ankaŭ li sociologo, respondis: "Se ĉi tiu salono, en kiu vi prelegas, taŭgas por vi, ĝi estas je via dispono, vi povos komenci." (Ĝi estis taŭga salono, por 110-120 personoj.) Ni do povis transloki nian kurson el la lernejo al la Universitato.

*Esperanto Revuo*, 1978 januaro, P.202-203

privata ĉambro, kie lia edzino kutimis dufoje semajne instrui pri *Korano* al sinjorinoj. Tie estis kelkaj seĝoj kaj nigra tabulo, do tie mi komencis instrui al eble 15 personoj, inter kiuj estis ankaŭ tiu pastro. Tio estis la unua paŝo.

Tiam ni alparolis lernejestron de privata lernejo, petante lin disponigi senpage klasĉambron. Mi devis skribi al la Ministerio de Edukado por peti permeson tie instrui Esperanton, kvankam tute senpage. Oni respondis, ke mi ekuzu tiun salonon, sed ke la formalaĵoj postulos iom da tempo, antaŭ ol mi ricevos oficialan respondon al mia letero. Mi kredas, ke ili volis vidi, pri kio temas, ĉar pluraj personoj, eĉ la ĝenerala direktoro de edukado por Teherano, venis al mia klaso por observi. Fine, post pluraj monatoj mi ricevis oficialan respondon, ke, kondiĉe ke temas pri senpaga instruado, mi rajtas daŭrigi.

Tiam mi komencis kampanjon de alparoloj al unuopaj ĵurnalistoj kaj redaktoroj. Mi devas unue klarigi, ke dum ĉ. 6 jaroj mi faradis radio-paroladojn pri sociaj kaj psikologiaj temoj kaj la rezulto de miaj paroladoj aperis en 4 volumoj, el kiuj jam atingis la 15an eldonon. Pro tio mi jam fariĝis sufiĉe konata en la amasmedioj, kaj do estis facile por mi telefoni al tiu aŭ alia ĵurnalisto aŭ redaktoro, dirante, ke mi havas ion, pri kio mi volus scii lian opinion, kaj invitante lin al lunĉo por priparoli ĝin. Kutime ili akceptis, kaj ni do sidiĝis kaj pridiskutis Esperanton.

Mi ĉiam kunportis tekon plenan de libroj, precipe la Esperanta traduko de *Korano*. Do ofte, post du horoj da parolado, kiam mi ankoraŭ ne klarigis, kion mi volas peti de ili, ili memkomencis diri: "Nu, kion ni povas fari pri vi"? Ili konsentis , ke temas pri grava afero. Do mi diris: "En via gazeto vi publikigas ĉia specajn informojn; do kial ne ankaŭ kulturajn informojn pri Esperanto"? Ili respondis, ke ili ne disponas pri tiaj informoj. Tamen, kiam mi certigis, ke mi povos liveri al ili informojn, ili konsentis publikigi. Mi komencis ekstrakti kaj kompili mallongajn novaĵojn el tio, kion mi legis en la Esperanta gazetaro, precipe en *Esperanto* kaj *Heroldo de Esperanto*. Mi faris nur mallongajn informojn, sed mi ĉiam adaptis ilin al la irana pensmaniero kaj vekis ilin laŭ la gusto de la koncerna publiko. Do unu post alia, inter la aliaj mondaj novaĵoj, ekaperis tiaj informoj pri Esperanto. Poste, mi parolis kun Etelaat, kiu estas unu el la plej elstaraj kaj riĉaj gazeteldonejoj. Ĝi havas perslingvan vesperan gazeton, matenajn gazetojn anglan kaj francan, *Tehran*

D: Por Esperantistoj en aliaj landoj la interesiĝo ĉi tie ŝajnas tre subita fenomeno. Ĉu tiu interesiĝo estas grandparte spontana aŭ, ĉu ĝi ekzistas nur dank' al zorga preparlaboro de la publika informiteco.

R: Mi devas, por klarigi tion, unue rakonti pri mi mem. Mi ekinteresiĝis pri Esperanto jam antaŭ 30 jaroj. Nun mi estas 46-jara. Tiutempe mi trovis libreton eldonitan de la forpasinta Bahman Ŝidani, kiu pioniris Esperanton en Irano antaŭ ĉ. 55 jaroj. Mi legis ĝin kaj trastudis ĝin kun pluraj miaj lernejaj kamaradoj. Tiutempe neniu sciis ion pri Esperanto, sed kelkaj diris, ke ĝi estas ligita kun unu religia sekto. Do en tiu tempo mi ne povis vere ion fari, sed mi verkis kaj eldonigis broŝureton, en kiu mi dediĉis 3 paĝojn al priskribo de Esperanto. Poste mi iris al Eŭropo por studi, kaj mi ne plu multe pensis pri Esperanto, ĉar mi estis tre okupita.

Sed antaŭ proksimume 2 jaroj kaj duono, trarigardante mian bibliotekon, mi rimarkis tie miajn notojn pri Esperanto, laŭ kiuj mi promesis iam eldoni ion por tiu lingvo. Kvankam neniu iam demandis min pri tio kaj verŝajne ĉiuj jam forgesis pri la ekzisto de tiu mia broŝureto, mi tamen sentis ian honton kaj kulpon, ke mi faris iam promeson publikan sed ne plenumis ĝin. Do mi skribis al Britujo, al Francujo, al Nederlando, kaj mi petis konatojn miajn, kiuj vojaĝis, esplori, kiel nun statas la afero de Espernato en la mondo, kiom da eldonaĵoj ekzistas, kiom da societoj funkcias ktp.

Kiam mi disponis pri sufiĉe da informoj, tiam mi komencis fari planon por la agado. Unue mi ekinstruis Esperanton hejme al pluraj el miaj parencoj, al malgrandaj infanoj, unu el ili 9-jara, kaj poste mi foje anoncis al miaj gestudentoj en la Universitato: "Venontan semajnon mi volus rakonti al vi pri io tre nova, tre interesa, pri kio vi certe neniam aŭdis antaŭe." Do ili fariĝis tre scivolaj, kaj venis amase al la posta leciono. Unue mi prelegis pri la lingvo-problemo, ankoraŭ neniel menciante Esperanton. Nur post unu horo da kritikoj pri la naciaj lingvoj kaj pri la nuntempa lingvo-instruado mi kalarigis, ke laŭ mia opinio ekzistas solvo, ke tiu solvo estas Esperanto, kaj mi donis enkondukan lecionon pri ĝi. Ili estis tre entuziasmaj kaj petis min instrui la lingvon al ili.

Unu el miaj studentoj, islama pastro, proponis al mi la uzon de unu lia

interesiĝis, tiel ke ankaŭ ili komencis diskonigi la aferon. Ni nun kreis entute eble 12 instruantojn, kiuj pretas senpage instrui Esperanton en diversaj lokoj po ĉ. 4 horoj semajne. Ankaŭ ili estas nukleo, el kiu nun disradias la ideo pri Esperanto.

La libroj, same, ludas rolon. La lernolibro *La dua Lingvo* atingis jam la trian eldonon en malpli ol 10 monatoj. La unua eldono estis en 5000 ekz., tiam post 2 monatoj ni devis represi ĝin en 2000 ekz., kaj nun, nur antaŭ kelkaj tagoj, aperis la tria eldono en 7000 ekz., do entute 14000 ekz. La Universitato de Teherano komencis reproduktadi ĉiujn gazetartikolojn pri Esperanto en la formo de numeritaj bultenoj, sub la titolo "Esperanto kaj la gazetaro", kaj ĝis nun ni povis distribui 22 tiajn bultenojn. Tiel ni atingis multajn pliajn homojn. Ĉi-jare mi vidas en niaj kursoj aliajn specojn de lernantoj, ol pasintjare: pli prestiĝajn personojn, ekzemple, pensiitajn kolonelojn, unu el la direktotoj de la Ministerio de Edukado, la vic-ĝeneralan direktoron de la Ministerio de Energio, kiu mem estas profesoro de la Teknika Universitato. (Estas interese, ke, kiel vi mem povis vidi, li mem daŭre promenas kun aŭdilo en unu orelo. Li diras: "La homoj kredas, ke mi surdiĝis. Sed ne gravas, kion ili pensas. Fakte, mi havas vian kurson en kasetofono en la poŝo, kaj mi daŭre reaŭskultas ĝin.")

D: Laŭ la vendiĝo de via lernolibro oni povas supozi, ke krom la lernantoj en viaj kursoj ankaŭ multaj aliaj homoj en Irano nun klopodas lerni la lingvon meminstrue. Vi vendis jam 7000 ekzemplerojn, vi havis 2500 kursanojn, do ie ekzistas ankoraŭ 4500 homoj, kiuj ne havas instruiston.

R: Sendube estas tiel. Ni ricevadas leterojn el multaj partoj de la lando. Feliĉe, la Universitato de Teherano ŝarĝis oficiale du personojn en la Fako de Kulturaj Aferoj respondadi al informpetoj pri Esperanto, kaj ili ĉiutage ricevas leterojn el multaj partoj de la lando. Kompreneble ili kutime konsultas min pri la plej bona maniero respondi. Do el tio ni jam scias, ke en multaj urboj ekestis interesiĝo , kaj krome, la eldonisto de la lernolibro informas nin; kiom da ekzempleroj estas mendataj en kiuj lokoj. Mendoj nun alvenadas ĉiutage.

## Kial Esperanto furoras en Irano?
## Intervjuo de D-ro V. Sadler kun D-ro M. H. Saheb-Zamani

### § E-391:

### Parto 1

*Dum la lastaj du jaroj venis al ni informoj pri la Esperanto agado en Irano, kiuj plej ofte sukcesis konfuzi nin, ĉar ili sonis - kiel tion konfesas d-ro Saheb- Zamani mem - kvazaŭ ĉapitroj el "Mil kaj unu noktoj". Ni timeme traktis parton de tiuj novaĵoj ekz. en nia pasintjara decembra n-ro. Nun la direktoro de la CO de UEA, d-ro V. Sadler, iris fine de oktobro kaj komence de novembro libertempi en Irano. Laŭ nia peto, li tie faris longegan intervjuon kun la Ĉefmotoro de la irana Esperanto-agado. Trovante la intervjuon interesegan, ni decidis publikigi la tuton. La dua parto sekvos en nia numero de januaro 1978.*

Demando: D-ro Saheb- Zamani, jam pasintjare vi komencis instruadon de Esperanto en la Universitato de Teherano kaj jam tiam havis ĉirkaŭ 2500 lernantojn. Nun komenciĝis nova universitata jaro, kaj oni inaŭguris novajn kursojn. Ĉu la interesiĝo estas same granda, kiel pasintjare?

Respondo: Jes, eĉ pli. La interesiĝo ĉiam pli kreskas, ĉar ni tiel sukcesis ĉe la amasmedioj, ke preskaŭ ĉiusemajne io aperis pri Esperanto en ĵurnaloj, gazetoj aŭ radio. Do la publiko povis daŭre informiĝi, ke ne temas pri io efemera sed pri io konstante aktuala. Multaj el niaj lernantoj forte

en tiu domo, okazas kursoj nuntempe ankaŭ en pluraj moskeoj.

Unika kaj tre signifa kurso- ne malpli grava ol tiu por 675 geinstruistoj en 1980- jam estis aludita en nia maja numero. Temas pri oficiala deĵortempa intensa kurso de la irana aer-armeo. Partoprenis 36 oficiroj. La kurso daŭris 480 horojn, 4 horojn tage, 5 tagojn semajne, dum 7 monatoj (1980 09 27 - 1981 05 05).

*esperanto revuo* / 1981 Decemro / p.209

## 52 rubrikoj de Ĝavanan

EN ĴUS RICEVITA RAPORTO pri la agado en Irano dum la pasinta jaro elstaras tri tre influriĉaj atingoj.

Jam dum tuta jaro la revuo *Ĝavanan* (Junularo- eldonata de la plej granda irana gazetejo Ettela-at en 500 000 ekz) aperigas ĉiusemajnan rubrikon "Vivu Esperanto", ĉiufoje sur po 1-2 grandformataj paĝoj. Ĝi konsistas el: konciza leciono de Esperanto; respondoj al leteroj de legantoj pri Esperanto kaj la lecionoj; citâoj el la ricivitaj leteroj (meznombre 135); biografietoj de famaj personoj, kiuj parolis favore al Esperanto (Tagor, Gandhi, Tolstoj, Tito ktp); pri-Esperanta krucvortenigmo kun premioj (lernolibroj de Esperanto donacitaj de la eldonejo Atai).

Alia paĝo de *Ĝavanan* sub la rubriko "Hodiaŭa scienco" aperigadas informojn tradukitajn el la Esperanta revuaro, ekz. el *Homo kaj kosmo, Monato* kaj *El popola Ĉinio*. La Esperanta fonto estas emfaze indikita. La redaktoro de "Vivu Esperanto", s-ro Reza Ĥejr-ĥah, mem lernis Esperanton en la Universitato de Tehrano. Ĉar nuntempe la universitatoj estas fermitaj, estas luita tri-etaĝa domo proksime al la Universitato, je kosto de ĉ. 3000 gld. monate, jam de julio 1981. La domo ricevis la nomon "IRAN-ESPERANTO". Multaj gejunuloj de "IRAN-ESPERANTO" kunlaboras kun s-ro Ĥejr-ĥah en la redaktado de "Vivu Esperanto". Krom

kontakti homojn el la onidire libera mondo kaj eventuale peti helpon, kaj (ĉ) ke oni eble povus ricevi librojn, revuojn ktp donace de eksterlando.

3. Trejnado de homaj fortoj en la Okcidento, kiu dum lasta jarcento multe riĉiĝis je tradicio kaj sperto pri Esperanto, plenigus ian vakuon en la Tria Mondo. Pro tiu vakuo, Esperanto-amantoj de nia regiono aspektas eble tro verdaj. Tial necesas plani, starigi kaj plenumi specialajn projektojn, inkluzive de stipendioj, vojaĝoj ktp. Ordinare, tiuj kiuj unuafoje vojaĝas al Okcidento suferas de t.n. kultura ŝoko dum ĉ. kvar ĝis ses monatoj. Tial la planataj stipendioj devus esti inter naŭ monatoj kaj unu jaro. UEA ne bazu la evoluon de Esperanto sur blinda konfido ke ie, iu, iam, iel, eble ekkonus Esperanton, eklernus kaj daŭrigus lerni ĝin, kaj espereble ankaŭ povus labori por ĝi!

4. Kopirajto bezonas diskuton triamonde. La valoro, kopirajto kaj, t.n. pirat-eldono tute malsamas en Okcidento kaj en la Tria Mondo... Esperanto krome havas apartajn kialojn, kiuj devigas ofseti jam (okcidente) presitajn librojn en la Tria Mondo. La kialoj i.a. jenas: (a) malfacila disponebleco de latin-litera tipografio; (b) aldona malhelpo de supersignoj; (c) disponigo de pli ampleksaj vortaroj kaj lernoliboj al studentoj. Oni unue permesu, ke oficialaj instancoj akceptu Esperanton, kaj poste kverelu pri tiel nomata piratado!

5. Konklude: Kiam iu eldonisto pretus riski kapitalon por eldonado de lernomaterialoj, tiam oni povus ektrovi esperon pri la progreso de Esperanto en la Tria Mondo. Usona kolego, R. Kent Jones, skribis en sia anonco en Esperanto (1988/n-ro 7-8): "Nia 9-landa teamo de kemiistoj tradukis [574-paĝan lernolibron] laŭ la peto de triamondanoj por scienca materialo. Tial ni senkoste donos al ili la rajton presi kaj vendi ĝin laŭvole." Faru kiel Jones faras, por pli efektiva integrado de kunlaboro, pere de UEA, por evoluigi Esperanton en Tria Mondo.

*Esperanto Revuo / januaro, 1989, p 15*

**Iranaj sugestoj: UEA en la Tria Mondo:** Ĵila Sadigi - Saheb - Zamani

Jen resumo de referaĵo el la simpozio pri UEA en Roterdamo, kies aktoj haveblas fotokopie de la CO kontraŭ 15,00 gld.

Niajn sugestojn ni pritrakas en tri partoj.

1. Du gravaj mankoj de Esperanto estas (a) baza scienc-teknika literaturo, kaj (b) facilaj legaĵoj por komencantoj kaj post-elementaj kursoj. Sen la unua, Esperanto kiel solvilo de profunda problemo en la Tria Mondo neniel serioze havas allogon por ties kleruloj. Tial ni bezonas fondaĵojn kaj subvenciojn, kaj klopodojn por plenigi la breĉon devus fariĝi kelkoblaj! Manko de la dua kontribuas multe al maldaŭrigo de amasoj da komencantoj. La plej serioza revuo, kiu jam priatentis la bezonon, estas Kontakto; tial ne indas redukti la numerojn. Estus ege utile se i.a. Kontakto ĉiun kelkan jaron aperigus siajn plej facilajn artikolojn en unu volumo, kun demandoj kaj respondoj, kiel akompana lernolibro por komencantoj.

2. Koresponda Servo Mondskala ekzistas, tamen unuopa gvidanto volontula ne povas respondi al ĉiam kreskanta deziro de triamondaj komencantoj. Tiuj komencantoj kompreneble ne regas la lingvon, sed per korespondado ili deziras certigi sin (a) ke Espreranto vere vaste ekzistas, (b) ke ĝi ne ligiĝas kun politika aŭ religia tendenco, (c) ke eblas tiel

studento kaj profesoro povus sufiĉe memfide kaj facile profiti de tiuj tradukitaj libroj, ege rapide, kaj eĉ tre malmultekoste, post nur 150-250 horoj da Esperanto-lernado intensive en du-tri monatoj. Tiam ni havigus preskaŭ 90% de hodiaŭa scienca kono je dispono de la plimulto de la homaro en la Tria Mondo. Kaj ĝuste tial, la publika edukado, kiel la klerigado de respondecaj funkciuloj, aŭtoroj, instruistoj ktp, devus esti la nova startegio de Esperanto en la venonata jarcento de ĝia vivado!

*Esperanto Revuo / Novembero . 1987. p199*

Espersnton, kiam li/ŝi povus vojaĝi al multaj arabaj landoj senbezone de iu lingvo krom sia propra – jam la sesa oficiala lingvo de UN? Aŭ kial iu latin-amerikano lernu Esperanton, kiam vojaĝante al pli ol 20 landoj en sia regiono, eĉ en partoj de Usono, Eŭropo kaj Afriko, li/ŝi ofte povas paroli hispane?

La signifo de Esperanto por eŭropanoj nur en kunteksto de iliaj propraj kulturaj atingaĵoj kaj evolu-kondiĉoj estas komprenebla. En lokoj, kie tiuj evolukondiĉoj ne ekzistas, kiel en Azio kaj Afriko aŭ en Sud-Ameriko, tiuj signifoj por alikulturanoj facile povus tute, aŭ parte, esti puraj malsignifoj. Tial, la signifo de Esperanto por la dua jarcento de ĝia evoluo devus esti redifinita por malsamaj klasoj, malsamaj sociaj tavoloj, por diversaj malplimultoj, religianoj aŭ ideologiaj komunumoj, por komputiloj, por malsimilaj etapoj de la vivo, kaj la kulturoj de diversaj partoj de la mondo.

Esperanto estas samtempe ambaŭ, kaj Unueco kaj Varieco. Ni devas difini la Variecon ene de Unueco. Ankaŭ la Supernacieco de Esperanto bezonas difinon. Ĝia aplikado devas esti pli detale kaj pli ekzakte difinta. Esperanto bezonas novan strategion, kaj ĝia aplikado novajn taktikojn. El-lernado de Esperanto estas facila, sed ĝia plena aplikado ankoraŭ ne estas tiel facila, kiel ĝi ŝajnas!

La plej lasta aplikebleco de Esperanto, pri kies agnosko Irano sincere jam kontribuis, estas la nova signifo de Esperanto, kiel transmisilo de scienco kaj tekniko por la Tria Mondo. Multaj popoloj, inkluzive de multaj alte progresintaj kleruloj kaj respondecaj sociaj gvidantoj, estas ankoraŭ absolute ne konsciaj pri ĉi potencialo de Esperanto. Tamen Esperanto povus riĉe kontribui al iu necesa revolucia ekvilibrigo de kono kaj sciencteknikaj informoj inter Nordo kaj Sudo, sen kio la mondo neniam povos atingi la veran inter-komprenon kaj pacon!

Por scienc-teknika pliriĉigo de la Tria Mondo, se nur en ĉ.200 branĉoj de scienc-teknikaliteraturo, kaj aparte por ĉiu fako ĉ. 10 plej ampleksaj, normaj kaj bazaj lernolibroj – entute 2000 libroj – el kelkaj scienc-teknike evoluintaj lingvoj, tradukiĝus en Esperanton, subite, mutaci-simile kaj vulkaneske, ek-burĝonus ia altkultura evoluo, senprecedenca ekde Gutenberga epoko, en la Tria Mondo. Tiam ĉiu

**Malsamaj signifoj de Esperanto: J'ila Sadigi - Saheb - Zamani**

Esperanto havas malsamajn signifojn por malsamaj landoj kaj kontinentoj. Ĝi havas ankaŭ malsamajn signifojn por malsamaj popoloj en la sama lando. Aldone, Esperanto havas multajn signifojn samtempe por unuopaj individuoj. Kaj, ĝi eĉ ofte havas malsamajn sigifojn, dum malsamaj tempoj, por la sama persono!

Ĉion ĉi oni povus facile konstati pere de tralegado de artikoletoj, kaj pere de trarigardo de anoncetaro pri korespond-deziroj en la Esperanta gazetaro. Sed por kelkaj homoj, ekz. en Pakistano – laŭ amiko pakistana – Espernto havas nenian signifon. Ili diras: "Ni havas multajn naciajn lingvojn, kaj la urduan kiel nian supernacian lingvon; kial do ni devus havi supernacian lingvan, kiel Esperanton? Kion ĝi ofertus al ni krom plian perdon de tempo, kaj malŝparon de mono? "Aŭ ni rigardu la kazon de Hinda Unio, Kie popoloj batalas por regiona identeco helpe de sia propra lingvo inter pli ol 15 ĉefaj rivalaj lingvoj! Kion Esperanto povus kontribui al ilia mensopaco, aŭ por solvi ilian identec-krizon post pli ol tricent jaroj de anglalingva kultura hegemonio? La samon, plej verŝajne, oni povus diri pri multaj afrikaj nacioj, kun la tribaj konfliktoj kaj multaj koloniaj Lingvoj de Okcidento. En Afriko ekzistas kelkaj supernaciaj lingvoj, kiel la svahila. Por afrikanoj, kiel por multaj pakistananoj kaj hindoj, Esperanto ankoraŭ ne povas havi seriozan signifon. Kaj simile, kial do ekz. iu arabo lernus

nedevigaj, sed oni pagas min laŭ la pagleĝo por profesoroj. Ĉiu kurso estas trihora semanjne.

2e. Dek geprofesoroj pri belartoj petis de Saheb [d-ro Saheb-Zamani] Esperanto-kurson, kaj li prezentis al ili s-ron Aref Azari kiel la instruiston. Li komencis la kurson antaŭ tri semajnoj.

3e. D-ro Pezeŝki havos sian Esperanto-kurson en Karaĝ apud Tehrano, kie li loĝas, ekde la osa monato.

4e. Sed la plej grava estas jene: Antaŭ unu semajno aperis la sociologiaj lernolibroj de la gimnazioj (kompreneble kun iom da malfruiĝo pro la revolucio kaj la reverkado). En du el ili - tiuj de la unua grado (naŭa klaso) kaj la tria grado (dek-unua klaso) - Saheb verkis ĉapitron, kaj en la dua, 18-paĝojn ĉapitre (tio estas okono de la libro - 144-paĝa), kun bela bildo tutpaĝa de Zamenhof, kiun faris irana pentristo. La nomoj de la ĉapitroj estas "Kulturo kaj lingvo". Nu, ĉi-jare preskaŭ 1,5 miliono da gelernantoj iranaj konatiĝos kun Esperanto. Dezirinde estas scii, ĉu ankaŭ en aliaj landoj ekzistas lernolibroj, kiuj enhavas ĉapitrojn pri Esperanto?!

5e. De la 30a de oktobro, la komencdato de la nova programo de Radio Pekino, preskaŭ 200 geirananoj raportis ĝian aŭskulton. Nur, ekzistas en iuj noktoj apudaj stacioj, kiuj ĝenas la aŭskulton. Ĉu ne eblas, ke oni direktu la elsendojn ankaŭ al mez-oriento? Ĉi tie, la programo aŭdiĝas je la 23.30-24.00 h. laŭ la loka tempo. Tia entuziasmiĝo povas esti instiga, ne nur por Pekino, sed ankaŭ por aliaj landoj!

Ĉi-jare inter la Universitato de Tehrano, la sola fremda lingvo, por kiu oni anoncis kaj aranĝis, estas Esperanto. Nuntempe, Esperanto povas esti rigardata kiel forta batalilo kontraŭ la koloniigaj lingvoj, precipe en la liberiĝintaj landoj, kiel la nia. Tio ne ĝenas la neŭtralecon, ĉu?

***Esperanto Revuo***

*Decembro 7, 1979, p.203*

**LETRERO EL IRANO:** Ĵila Sadigi - Saheb - Zamani
**Informiĝo de miliono kaj duono da gelernantoj**

**§ E-392:**

Irano estas la ĉeftemo en la mondaj novaĵoj dum la lastaj monatoj. Ne la irana Esperanto movado pri kiu ni dum monatoj aŭdis preskaŭ nenion. Ni timis, ke la granda movada fluso tie komencas malaperi. Aliflanke, ni ne sukcesis trovi kialojn, pro kiuj la nuna gvidantaro de la lando ne enprenus Esperanton en sian kulture radikalan idearon. Forta kaŭzo por pensi tiele estis la vortoj, kiujn pri Esperanto diris Ajatula Ŝariatmadari, unu el la plej elstaraj figuroj de la novaj moviĝoj en Irano (vidu lian deklaron en nia numero de januaro 1978, p.7) Nun venas la apuda letero de s-ino Saheb-Zamani. Ni aperigas la tutan leteron, preskaŭ. Ni lasas ankaŭ la du belajn adjektivigojn de la finaĵoj is kaj os. La letero montras, ke Irano plu ĉampionas en la klopodoj interersi amasojn pri Esperanto. Jam de longe mi ne skribis al vi - kiel ĉiam, pro la manko de tempo. Dankon pro la regula sendado de la revuo. Ankoraŭ ekzistas iom da malfacilaĵoj pri devizoj.

Sed pri Esperanto en Irano:

Le. Miaj kursoj rekomenciĝis ekde la 23a septembro, la komencdato de la studjaro, en la Universitato de Tehrano; ĉi-foje en la fakulltato pri tekniko. Okazas tri elementaj kursoj kun 150 gekomencantoj kaj unu paroliga kun 50 gepartoprenantoj. Kiel la isan jaron, la kursoj estas

nin sufiĉe bone?

* * *

En la komenco, dum kvin tagoj, ĉiuj 500 kursanoj estis kune, en unu eĉ por Irano senprecedence amasa kuro. Sed, ekde la sesa tago oni dividis la kursanojn en tri subgrupojn. Ankaŭ instruprogramo havis tri partojn: gramatiko, legado-tradukado, konversacio. Lastatage oni redaktis kaj subskribis rezolucion de la iranaj mezlernejaj geinstruistoj pri kaj por Esperanto. Meze de la tria kursosemajno okazis libroekspozicio. Ni disdonis ankaŭ 700 fotokopiojn de la paĝo kun la rubriko "Esperanto en radio" el la revuo Esperanto.

Tamen, nuntempe oni ĉi tie povas aŭskulti nur la elsendojn el Pekino. Tuta grupo da profesiaj kaj multaj amatoraj fotistoj tre aktivis dum la kurso kaj oni ĝis nun sukcesis vendi fotojn por la sumo de ĉ. 5.800 guldenoj.

Ĝenerale, plejmulto forlasis kursojn kun granda fido je Esperanto, plejmulto, pretaj sincere helpi al la progresigo de la Internacia Lingvo. Kaj ĉio ĉi, mirinde, okazis en tempo ege griza en Irano, kiam vere nenio estas eĉ iomete facila, kio ankoraŭ rapidege disvolviĝas kaj pro kio nenio estas antaŭvidebla.

*Esperanto Revuo* /1980 Oktobro / p. 161-163

scipovu la lingvon. Ankaŭ la menciitaj estos je la dispono de tiu studentino.

Responde al unu el la 35 demandoj - Kial vi volas lerni Esperanton? - la kursanoj, ĝenerale, montris tre bone, ke ili estas klare cel-konsciaj:

Ili ne volas lerni facilan, muzike belan lingvon pro nura libertempa amuziĝo aŭ pura estetika plezuro; ili ne volas lerni Esperanton por interŝanĝi poŝt-markojn, muzikdiskojn ktp., internacie, por korespondado pri botaniko, muziko, sporto ktp., por tranokti senpage pere de la Pasporta Servo en iu ajn lando dum iu vojaĝo, por trovi kunulon aŭ kunulinon en nudista kampadejo en iu okcidenta lando pere de anoncetoj, por legi originalan aŭ Esperante tradukitan poemaron, romanon, dramon (kiel Hamleto, Faŭsto, Robajoj de Kajjamo ktp).

Tamen ili deziras, eĉ volegas lerni Esperanton! Kaj kial? Ĉar: a) ili kredas, ke Esperanto estas universala, supernacia, sen kulturimperiismaj altrudoj; b) pere de Esperanto oni esperas povi liberigi sin de la scienc-teknika malriĉo de la Tria Mondo; c) helpe de Esperanto oni deziras ludi iun estimplenan roleton en la internacia kulture areno, profiti de ĝi kaj eble ankaŭ kontribueti al ĝi science, ekonomie, humane kaj eĉ teknike.

Jes, tio estas la nova Esperantismo, en la Tria Mondo. Kaj tial ili proksimiĝas al Esperanto kaj en ĝi serĉas kompenson por siaj mankoj. Estus katastrofo, kultura kaj ideologia katastrofo, se ili ne trovus sian de longe revitan perditon en Esperanto. Tiam Esperanto, senrevene forlasita, mortus por ĉiam en la Tria Mondo. Tio ĉi, esperebIe, estas ĝustatempa morala admono al la okcidenta Esperantistaro, alarmosignalo por tiuj kleruloj, kiuj ne konscie viktimigas la ĉefajn, primarajn principojn pro la sekundaraj malgravaĵoj en Esperanto. Tio ĉi estas adomono al tiuj, kiuj anstataŭ pripensi kaj zorgeme verki, traduki, eldoni kaj aldoni al la nuntempe malriĉa sciencteknika literaturo de Esperanto, ege bedaŭrinde, perdadas la multvaloran tempon pri tro pedantaj, luksaj akademiaj disputoj kaj temoj.

Ni instigadas la intereson de la amasa publiko en Irano pri Esperanto, sed ni solaj certe neniam povos adekvate respondi ĝian grandan scienteknikan malsaton. Vi devus helpi, eĉ helpegi nin. Nu, ĉu oni aŭdas nin tie en la sciencoriĉa, kultura Okcidento? Ĉu ni povis komprenigi

La kursoj komenciĝis la 7an de junio kaj daŭris ĝis la 3a de julio 1980. Lastatage, laŭ la peto de 175 gestudentoj, oni daŭrigis la kursojn ĝis la 10a de julio. La ĉefkursoj funkciis dum 6 tagoj semajne, 3,5 horojn tage, plus minimume 2 horojn por hejmaj taskoj. Do, 66 instruhoroj, 44 ekzerco-horoj, sume ĉ. 110 studhoroj en 28 organizitaj instrutagoj de Esperanto en Irano. Ĉu senprecedenca evento?

La Ministerio sugestis la starigon de la kursoj ekde la 22a de junio, ĉar ĝis tiu dato la plimulto de geinstruistoj estis okupita pri la lernejaj finekzamenoj. Krome, la plimulto de la kurspetintoj deziris, ke la kursoj okazu posttagmeze. Tamen, konsiderinte ke temas pri 30 000 mezlernejaj geinstruistoj, kaj - aliflanke - povinte respondi adekvate al maksimume 500 kursanoj, oni intence decidis komenci la kursojn 16 tagojn pli frue kaj matene. Tiele estiĝis ia konscie kaj zorgeme plantia selektado. Ariĝis, unuafoje, en la "Irana Esperanto-ĝardeno" - oni nomis ĝin tiel - kvincent potencialaj amantoj de la homara amikeco, ĉiutage frumatene, por akiri la necesan komunikilon, por iĝi batalontoj de nia Movado. Multaj eĉ volonte rezignis pri aliaj aferoj, por iĝi studentoj de la Internacia Lingvo.

Amasiĝis jam antaŭ kursokomenco pli ol 300 aliaj allogitaj volontuloj ege petante partopreni la kursojn sed, bedaŭrinde, vere ne plu oni povis akcepti ilin. Anstataŭe, oni decidis starigi aliajn kursojn post la islama fasta monato Ramadano, de la 16a de aŭgusto 1980. Laŭpete, oni havos ankaŭ perfektigan kurson por ĉirkaŭ 200 jam lernintaj geinstruistoj.

En la kursoj partoprenis ankaŭ 15 jamaj lernintoj, kiel estontaj instruantoj. Krome, kunlernis du universitataj profesoroj kaj du radio-ĵurnalistinoj.

En la unua tago oni disdonis al la kursanoj demandaron kun 35 demandoj pri Esperanto, por identigi la antaŭ juĝojn kaj antaŭsciojn. La lastan tagon de la kursoj oni denove disdonis la saman demandaron kun 5 pliaj demandoj, por eltrovi la ŝanĝojn kaj aktivajn sciojn de la kursanoj. Ĉar dum tiu periodo oni devis akiri ankaŭ teoriajn konojn i.a pri ekonomiaj, psikologiaj kaj sociologiaj aspektoj de Esperanto.

Unu Kursanino verkas sian magistran tezon pri "Esperanto kaj internaciaj kulturaj rilatoj". Ŝi studas en la Universitato Farabi en Tehrano, kies respondeculoj akceptis la tezon oficiale, kondiĉe, ke ŝi mem

servadis kaj-adas kiel la umbilik-ŝnuroj de imperiismo kultura. Tial ili, tiuj ligoj, devus esti disnoditaj tuj post la liberiĝo de ĉiuj subprematai popoloj.

c) Petojn, ke la Ministerio ekplenumu revolucian agadon per la organizo de intensaj Esperantaj kursoj por la geinstruistoj. La Ministerio ankaŭ devus enkonduki Esperanton en la mezlernejajn programojn. En ĉirkaŭ ses monatoj, preskaŭ 84 000 voĉoj kun subskriboj venis al la Ministerio. Prof. M. H. Saheb-Zamani sukcesis kolekti la fotokopiojn de proksimume du trionoj de la alsenditaj leterroj, skrib-rulaĵoj ktp., kaj ekspozicii ilin.

2) Komence, multe da geinstruistoj pri fremdaj lingvoj iom kaj iel kontraŭstaris la movadon, pro la disvastigita onidiro, ke "ekde la venonta jaro oni anstataŭigos la anglan kaj la francan per Esperanto". Ili ektimis perdi sian laboron. Tamen, poste, pro la senĉesaj demandoj de gelernantoj, multaj el la instruistoj mem entuziasme volontuliĝis, samvoĉe kun la aliaj, petis la Ministerion pri la baldaŭaj Esperantaj kursoj.

3) Lastatempe, la interesiĝo pri la Internacia Lingvo pli vaste kaj pli intense populariĝis en Irano. Jen en la lernejoj, jen en la moskeoj, universitatoj kaj en junul-kluboj kresk-adis kaj -adas fervore aroj da Esperantaj kursoj. Ekzemple, ĝis majo 1980, ekzistis nur en Tehrano 66 kursoj kun 3125 gelernantoj en 3 universitatoj, 7 moskeoj kaj en 56 mezlernejoj.

Kaŭze de tiel granda demandado kaj premado, finfine, la Ministerio pri Edukado, vole-nevole, dissendis oficialan cirkuleron (la 22an de aprilo 1980), al la mezlernejoj de la tuta lando. Laŭ la cirkulero, ĉiuj geinstruistoj pri fremdaj lingvoj kaj sociaj studoj povus partopreni intensajn Esperantajn kursojn dum 22 tagoj.

La kursojn gvidis prof. Saheb-Zamani, s-ino M. Sagafian kaj la subskribinto. Unue oni anoncis, ke la loko konvenus nur por 300 personoj. Tamen, petis multe pli, kaj oni devis enskribi 500 geinstruistojn, 300 el Tehrano, kaj 200 el aliaj urboj iranaj. Tial oni devis ŝanĝi la lokon el iu lernejo al la iama klubo de usonanoj. Ĝi estas granda ĝardeno (300 000 kvadratmetroj), kiu nuntempe estas je la dispono de malriĉaj infanoj kiel sportejo.

## LETERO EL IRANO: Ĵila Sadig - Saheb-Zamani
## 675 geinstruistoj lernas instrui Esperanton

**§ E-393:**

Irano spertas revolucion kaj militon. Temen, eĉ en tiaj cirkonstancoj, la "irana Esperanto-revolucio" ne ĉesas arde flami. Laŭ lastatempa telefona komuniko, ne plu temas pri 500 sed pri 675 geinstruistoj, kiuj lernas instrui la Internacian Lingvon.

Post la aperigo de la ĉapitroj pri Esperanto en mezlernejaj sociologiaj lernolibroj en Irano (v. nian revuon de decembro, 1979, p. 202-3), rezultis, kiel antaŭvidite kaj iom planite, multnombraj konsekvencoj. Eble, antaŭ ĉio, por la esperantistaro de la mondo estas menciinda jeno:

1) Dekmiloj da gelernantoj kaj geinstruistoj, el la tuta lando, sendis al la Ministerio pri Edukado leterojn, telegramojn kaj skrib-rulaĵojn, kiuj enhavis:

a) dankojn pro la revolucia prezento de unu granda atingo homara en la sfero de la internacia kultura komunikado, tiel logike konstruita kaj facile lernebla, kiel Esperanto.

b) Deklarojn kaj opiniojn, ke la ĝis nun instruitaj okcidentaj fremdaj lingvoj en Irano - kaj verŝajne ankaŭ en aliaj landoj de la Tria Mondo - vole-nevole, kaŝe-malkaŝe, konscie-nekonscie, bedaŭrinde, ĝenerale

Rejkjaviko. Kopio de la persa traduko estis sendita al la ĝenerala direktoro.

17. La Montevidea rezolucio de Unesko pri Esperanto aperis en diversaj iranaj libroj, revuoj kaj gazetoj (entute, pli ol 500,000 ekzempleroj). Pli frue, la membroj de la nacia Unesko-komisiono ne disponis pri la persa traduko, kiun nun konas plej multaj universitatanoj.

***Heroldo de E-O*** / 20 Jenuaro 1978/ p.1

de Esperanto, aperis en tri eldonoj, disvastigitaj tra tuta Irano, kun entute 14.000 ekzempleroj.

7. Dum la lastaj du jaroj, plej multaj iranaj gezetoj ofte aperigis novaĵojn kaj artikolojn (85 entute) pri Esperanto.

8. La Esperanto-sekcio de la fako pri kulturaj aferoj ĉe la Universitato de Tehrano publikigas bultenon sub la titolo "Esperanto kaj la gazetaro". La studentoj ricevis senpage dekmilojn da tiaj bultenoj, kies 22 numeroj jam aperis.

9. Surkaseta elementa Esperanto-kurso (daŭro 4 horoj kaj duono) estas je la dispono de ĉiu studento, kiu petas ĝin.

10. Unuafoje, tri Esperanto-studentinoj el Tehrano partoprenis en la Universala Kongreso de Rejkjaviko (Islando). Favore raportis irana kaj Esperanto-gazetaro.

11. La gazet-agentejo PNA (Pars Novaĵ- Agentejo) dissendis per teletajpilloj informojn pri Espernto al Iranaj kaj alilandaj amas-komunikiloj.

12. La Irana Radio intervjuis studentojn kaj instruistojn de la internacia lingvo kaj disaŭdigis novaĵojn kaj prelegojn pri la sama temo.

13. Priesperantaj artikoloj al la Irana gazetaro aperis, post traduko, en aliaj lingvoj. Ekzemple, recenzo pri "La Nobla Korano" (tradukita en Esperanton de D-ro Italo Chiussi) aperis urdu-lingve, en la hinda revuo "Jaridae-jafri" (vol 5, n-ro 8/1977).

14. En letero ref. 221-9264 de la 13-a de septembro 1977, la Ministro pri Scienco kaj Altlerneja Edukado, varme rekomendas la instruon de Esperanto al profesoroj pri literaturo kaj fremdaj lingvoj. Subskribis, por la ministro, profesoro Amoozgar, nun kanceliero de la Ferdowsi Universitato en Maŝhado.

15. La religia centro Gom publikgis plurajn artikolojn pri la Esperantlingva eldono de la Korano. Gom eldonas revuojn en 6 diversaj lingvoj.

16. "Rastakhiz" la oficiala gazeto de la unusola irana politika partio, aperigis multajn recenzojn pri libroj kaj artikolojn pri la internacia lingvo. Kelkaj el tiuj artikoloj ampleksas 6 paĝojn, ekz. la parolado, kiun faris la ĝenerala direktoro de Unesko - S-ro A. M. M'bow - dum la 62-a UK en

## Plie pri la renesanco en Irano

**§ E-394:**

En la raporto sendita de D-ro M. H. Saheb-Zamani, profesoro ĉe la Universitato en Tehrano, al prof. Saruĥani, direktoro pri la kulturaj aferoj de la sama universitato, oni legas inter alie jenajn informojn pri disvastiĝo de Esperanto en Irano.

1. Studentoj kompilis la unuan Esperanto-persan vortaron, kies eldono (5.000 ekzempleroj) elĉerpiĝis post 10 monatoj. Konsekvence, dua eldono baldaŭ aperos.

2. Lingvistoj kaj alia grupo de studentoj preparas novan pli detalan vortaron kun 10.000 vortoj. La prepar-laboro estas preskaŭ finita.

3. La universitato de Tehrano publikigis kaj disdonis 5.000 ekzemplerojn de la broŝuro "La kulturo kaj la revolucia lingvo". La Instituto por Internaciaj Aferoj (branĉo de la ministerio pri ekstertandaj aferoj) mendis 50 ekzemplerojn kaj dua eldono estas nun preta por plua disdonado al diversaj instancoj.

4. Alia verko - ankaŭ en la persa lingvo - "La literaturo de espero" estos eldonata de la Universitato de Tehrano.

5. La eldonejo "Atai Press" publikigos kolekton de gravaj artikoloj pri la internacia lingvo, en libro, kiu ampleksos pli ol 550 paĝojn.

6. La lernolibro "La dua lingvo", taŭga por lerneja kaj hejma studado

mortintaj projektoj, revizias kaj rerevizias statutojn, tradukas forgesitajn poemojn... kaj al neniu restas la tempo por redakti unu bonan gazeton por komencantoj aŭ verki informojn por la nacilingva gazetaro. Oni vivas komforte en la konata movada medio kaj eĉ ne rimarkas, ke la vorto "movado" ĉesis esti aplikebla... Oni havas sian plezuron el la uzo de Esperanto, sed oni forgesas, ke Esperanto ne estas "la lingvo por ni". Ĝi estas la lingvo por ili, por tiuj miliardoj da homoj, kiuj ankoraŭ ne lernis ĝin kaj plejparte eĉ ne aŭdis pri ĝi.

La irana kazo estas saniga kaj esperеble ankoraû ĝusta-tempa memorigo, ke vera movado estas io dinamisma, eĉ agresa. Ni vidas tie vivantan pruvon, ke unu homo povas krei amasmovadon por Esperanto-havante nek organizaĵon, nek landan gazeton, nek kongresojn, nek estrarkunsidojn, nek kontrolkomisionojn, nek lokajn klubojn, nek libroservon. Naŭdek jarojn post la Unua Libro, ni emas forgesi, ke ĝuste tion faris ankaŭ Zamenhof.

*Esperanto Revuo*/ 1978 Januaro/ PP. 1-2

Ekzistas jam propono ampleksigi tiucele la revuon *Esperanto* per aldono de 12 ekstraj paĝoj al ĉiu numero - sed la kosto estus ĉirkaŭ 60'000 guldenoj jare laŭ la nunaj prezoj, kaj tio estas financa risko ne jam farebla, sen garantiaj subvencioj. Sed eble ankaŭ sur tiu kampo necesas revizii nian kutiman pensmanieron. Kio pli gravas: ĉu konservi altnivelan revuon kiel intelektan ludejon de kelkmil eŭropanoj - aŭ produkti allogan, instruan kaj klerigan gazeton por (potenciale) multoble pli granda nombro da legantoj en la evolu-landoj? Por kiu ne elspezu tiujn 180'000 guldenojn jare (tiom kostas ĉi tiu revuo)- ĉu por la elito, kiu jam sukcese lernis la lingvon, aŭ por la multe pli granda nombro, kiu volus lerni ĝin, se ili havus taŭgajn materialojn? Por la veraj aktivuloj movadaj povas sufiĉi serioza organo de eble 1'000 ekzempleroj. Ni konsideru ankaŭ, ke la kreskanta nombro de kolektivaj abonoj alportas ĉiam pli grandan proporcion de komencantoj en nian legantaron.

Tiu demando kondukas nin al la dua leciono ĉerpebla el la irana sperto: ke la malnova movado emas forgesi, ke ĝia ĉefa tasko estas la disvastigo de Esperanto. Se venas propono dediĉi pli da atento al komencantoj, ĝia kutima respondo estas, ke pri ili okupiĝu la lokaj kluboj, ke tamen Esperanto estas matura lingvo de vivanta socia komunumo kaj ke estas ofendo al la prestiĝo aŭ digno de la movado, se ni iel malkaŝas al la ekstera mondo, ke ĉe ni ankoraŭ ekzistas komencantoj. La vero tamen estas, ke Esperanto estas lingvo de ankoraŭ nur malgranda grupo de parolantoj, plejparte eŭropaj, kaj la vera danĝero por la prestiĝo de la movado estus ne la ekzisto sed la manko de komencantoj. Esperanto troviĝas ankoraŭ nur ĉe la komenco de sia mondkonkera vojo. Sekve estas necese, ke, dum longa tempo ankoraŭ, ĉiam pli granda parto de la movado konsistu el komencantoj. Tiel estas en Irano, kaj tio ja estas karakterizo de ĉiu ajn kreskanta movado. Feliĉe, komencantoj ne mankas, eĉ en la malnovaj Esperanto-movadoj eŭropaj. Sed ili ja perdiĝas. Ĉiujare malfermiĝas tra la mondo almenaŭ 2000 novaj kursoj, en kaj ekster-lernejaj. Ni diru: kelkaj dekoj da miloj da novaj komencantoj. Malgraŭ tio, la movado ne kreskas.

Ĉu eble pro tio, ke la spertaj parolantoj ne havas tempon por helpi la komencantojn? Ili diskutas pri pioniroj, kompilas bibliografiojn de

Dum du trionoj de la homaro loĝas en Azio, 85% de niaj membroj loĝas en Eŭropo kaj nur 5% en Azio... Por ŝanĝi la situacion, necesas unue kompreni, ke la lingvaj problemoj de la Tria Mondo estas esence aliaj, ol tiuj de la cetera mondo. Dum en Eŭropo, ekzemple, la lingva problemo sentiĝas plej forte dum internaciaj vojaĝoj, en Azio aŭ Afriko la ĉefa problemo sentiĝas jam hejme, ĉe homoj, kiuj eble neniam vojaĝos eksterlanden. Ĝi estas problemo de la lingvo de kleriĝo, de edukado. Al homoj, kiuj dubas, ĉu ili iam havos eblecon vojaĝi alilanden, ne utilas rekomendi Esperanton kiel helpilon turisman. Al homoj, kiuj studadas fremdajn lingvojn, por ke per sia kripla, pasiva scio de tiuj lingvoj ili havu ŝancon lerni iom pri ekonomiko aŭ elektrotekniko aŭ medicino kaj tiamaniere atingi pli bone salajratan oficon - al tiaj ne utilas reklami, ke per Esperanto ili povos legi *Don Quijote*. Al tiaj realistoj tio ŝajnus efektive donkiĥota entrepreno!

La vere grandaj perspektivoj por Esperanto en Afriko kaj Azio - kaj, cetere, la tuta pli longdaŭra sukceso de la nova movado en Irano - postulas urĝan kaj serioze planitan laboron por laŭgrade disvolvi taŭge elektitan klerigan literaturon, precipe sciencan kaj teknikan, en la Internacia Lingvo.Tia eldona plano ne respondas al la ĉefaj interesoj de la jam ekzistanta (ĉefe eŭropa) Esperanta libromerkato. Sed ĝi ja rspondas al la bezonoj de la kreskigo kaj tutmondigo de la movado. Nur tia literaturo povas doni sencon al la lernado de Esperanto por triamondanoj. Samtempe, tamen, el vidpunkto de la landoj, kie la movado jam establiĝis, tia reorientiĝo de la agado povas aldoni novan dimension al la idealisma signifo de Esperanto. Al ĝia valoro por la forigo de aliaj specoj de lingva maljusteco aldoniĝas ĝia valoro kiel rimedo por helpi la evolulandojn. Tamen, novaj lernantoj en la Tria Mondo ne povos tuj ensalti en la lingvaĵon de fakaj lernolibroj. Ili bezonas ankaŭ taŭgan legmaterialon por la transira stadio inter la unua lernolibro aŭ kurso kaj la ekutiligo de la lingvo por klerigaj studoj. Nek eŭropaj anekdotoj de antaŭaj jardekoj, nek sentimentalaj rakontoj pri kongresaj amoj taŭgas por vivteni ilian intereson. Estas bezonataj modernaj tekstoj: aktualaj novaĵoj kulturaj, sciencaj, ekonomikaj, redaktitaj en facila lingvaĵo.

**Irana Leciono:** Victor Sadler Ph. D.

**§ E-395:**

La rapide kreskantaj sukcesoj atingitaj por Esperanto en Irano- pri kiuj oni povas legi en ĉi tiu kaj en la antaŭaj numeroj de la revuo - prezentas du lecionojn al la internacia Esperanto- movado. La unua admono jam aperas klare el la dua parto de la intervjuo kun la iniciatinto de la irana movado: La monda movado devas urĝe revizii sian laborplanon, precipe sur la kampo de eldonado, por kontentigi la bezonojn de la tiel nomata Tria Mondo. La dua leciono trudiĝas el komparo de la irana agado kun ekzemple la eŭropa: La pli malnovaj movadoj stagnas aŭ malprogresas, ĉar ili komforte forgesis pri sia unua prioritato: La disvastigo de la lingvo.

Ne unuafoje sur ĉi tiuj paĝoj ni akcentas la ĝis nun tro eŭropan konsiston de la Esperanto-movado. Restas ĉiam aktuala la admono de Zamenhof: "Por ke lingvo estu tutmonda, ne sufiĉas nomi ĝin tia". Necesas, ke la lingvo atingu mondan disvastiĝon - kaj por tio ne sufiĉas noti unuopajn lernantojn en la plimulto de afrikaj kaj aziaj landoj, sed necesas proporcia populariĝo ĉe la vastaj popolamasoj. Sufiĉas rigardi la tabelon de la UEA- membraro por vidi, per kiaj malfortaj radikoj Esperanto tenas sin en la duono de la landoj, kien ĝi entute penetris. Malgraŭ la malfortiĝo de la angla lingvo en Hinda Unio, ankoraŭ ekzistas tie pli da angle-parolantoj, ol da Esperanto-parolantoj en la tuta mondo.

izolemaj elementoj inter Iranaj gvidantoj, kaj la amas-movado ŝrumpis, estis anstataŭigita, en la kursoj de la 1980-aj kun organizitaj strukturoj pli konvencia naturo kaj kun pli da emfazo sur kvalito ol la kvanto. Irana Esperanto parolantaro fariĝis regulaj partoprenantoj en Monda Esperanto-Kongresoj kaj reto da lokaj UEA reprezentantoj estabiliĝis. Esperanto-kursoj daŭris en universitatoj kaj aliaj lokoj, okazaj artikoloj aperis en la gazetaro, kaj radio kaj televido reliefigis Esperanton de tempo al tempo. Dua eldono de la Esperrantlingva Nobla Korano estis aperigita, kaj iom poste traduko de la Robaioj de Omar Khajjam. Aliaj tradukoj inkluzive de la verkoj de Imam Ali kaj Hafiz. Hodiaŭ la Esperanto-movado en Irano estas vigla kaj aktiva, kaj Irano estas fame konata en la Internacia Esperanto-Komunumo.

## BIBLIOGRAFIO

M. Bulton, Zamenhof Creator of Esperanto, Londono, 1960.

. Courtinat, Historio de Esperanto 1887-1960, 3 vol-oj, Bellerive-sur Allier (Francio), 1964-66.

. Janton, Esperanto: Language, Literature, and Community, Albanio N.Y., 1993.

. Kokeny and V. bleier, Enciklopedio de Esperanto, Budapeŝto, 1933.

Lapenna, "The Common Language Question before International Organizations", La Monda Lingvo-Problemo, 2, 1970, p. 83-102.

Lapenna, U. Lins, and T. Carlevaro, Esperanto en Perspektivo, Londono kaj Roterdamo, 1974.

E. Privat, Aventuroj de Pioniro, La Laguna (Hispanio), 1962.

. Rebrik, "Fragmentoj el Dek Jarojn en Persio", Sennaciulo, 28 Januaro 1925 kaj 5 Februaro 1925.

M. H. Saheb-Zamani, M.H. "Irano, Islamo, kaj la Supernacia Lingvo Esperanto", in Serta Gratulatoria in Honorem Juan Regulo, vol. 2, La Laguna (Hispanio), 1987, p. 701-717.

.E. Stojan, Bibliografio de Internacia Lingvo, Ĝenevo, 1929.

Humphrey Tonkin
Office of the President
University of Hartford
West Hartford, CT 06117, USA.

denove en la listo en sekvanta jaro, kaj estas kuniĝta kun delegitoj en Qazvin (instruisto, Mohamad Labib) kaj Tehran (Bahman Shidani, redaktoro de la ĵurnalo Raad, kaj Ahmad Jazdani, oficisto de urba registaro (Rebrike, Passim), kaj Ahmad Kasravi. Shidani kompilis la unuan Esperanto-manlibron en Farsi publikigita en Tehrano en 1915 (Stojan, P. 282), kaj Jazdani partoprenis en Monda Kongreso de Esperanto en 1920, en Hague. Tra la jaro 1920-a la Esperanta-movado kreskis firme kaj konstate, spronis per intenaciistaj sentimentoj inte Iranaj intelektuloj kaj religi-kredantoj. Persujo ludis gravan rolon pri la klopodoj adapti Esperanton kiel la lingvo de la Ligo de Nacioj (Privat, p. 83-88, Lapenna, p. 86-92). La persa delegito Princo Arfa-ed-Douleh, estis unu el 11delegitoj, kiu proponis la adapton en la rezolucio prezentita al la unua Asembleo de la Ligo je la 9a de Decembro, 1920, kaj renovigis en la dua Asembleo (Septembro 9, 1921). La Svisa Esperanto-pioniro, Edmond Privat servis, kiel legala Konsulo al la Irana delegacio.

La jaroj 1930 vidis malkreskon je interesiĝo pri esperanto. Kvin delegitoj estis listigitaj en la Jarlibro de 1934, sed tute neniu en 1937, kiam la loka politika kondiĉo fariĝis malfavora al ĝia internaciista perspektivo. ĝis 1975, Esperanto ne reaperis sur Irana scenejo, kiam la artikolo de Prof. M.H. Saheb-Zamani, en la revuo de Tehrana Universitato - Daneshkade - stimulis tian interesiĝon, ke en mallonga spaco de tempo Esperanto-kursoj establiĝis ne nur en la Universitato sed ankaŭ en multaj aliaj lokoj ĉirkaŭ la lando, speciale universitatoj, lernejoj, kaj moskeoj. Esperanto estis inkluzivita en la sociologia instruplano en alt-lernejoj, kaj sekve de la revolucio, en kiu multaj Esperanto-parolantoj ludis entuziasman rolon, la Ministerio de Edukado eldonis alvokon al instruistoj por lerni la lingvon por povi respondi la kreskantan interesiĝon(demandon). Totala 675 instruistoj lernis por instrui Esperanton, sed la programo finfine mallongiĝis per subita starigo de la Iran-Iraka milito (1980-1988). La kultura revolucio de 1980 portempe fermis la universitatojn, sed la kursoj daŭris en lernejoj kaj moskeoj, kaj Esperanto paĝo aperis regule en la populara semajna gazeto Javanan. En 1981, Esperanto-centro fondigiĝs en Tehrano. Esperanto fariĝis amas-movado.

La klimato ŝanĝiĝis en la fruaj jaroj de 1980 kun la supereco de plia

fame kiel Universalaj Kongresoj (UK) jam okazis en Hispanio(1993), Koreio(1994), kaj Finlando(1995).

La unua Esperanto gazeto aperis en 1889, kaj la Universala Esperanto Asocio (UEA), la pricipa internacia organizaĵo de Esperanto-parolantoj, estis fondita en ĝenevo en 1908. ĝI funkciis tra speciale nomumitaj lokaj reprezentantoj, nome delegitoj. Granda nombro de originala kaj tradukita literaturo kreske ekzistas en Esperanto, inkluzive de tradukoj el ĉefaj /grandaj kaj multaj minoritataj lingvoj. Ambaŭ La Nobla Korano kaj La Biblioj ekzistas en Esperanto tradukoj. Hodiaŭ, estas parolantoj kaj uzantoj de Esperanto en bone pli ol cent landoj, kaj naciaj Esperanto-organizaĵoj en pli ol 60 landoj. Multnombraj internaciaj, profesiaj kaj specialigitaj Esperantaj, organizaĵoj ekzistas tra la mondo.

Esperanto estis proponita kiel la lingvo de la Ligo de Nacioj en 1920, kaj ĵus/nur apenaŭ malvenkis (Lapenna, Lins, and Carlevaro, p. 748-758). La Universala Esperanto Asocio (UEA) havas konsultan rilaton kun ambaŭ la Unuiĝantaj Nacioj (UN) kaj Unesko, kaj ĝia utiligo estas subtenita en multaj Unesko-rezolucioj. Relative facila por lerni kaj uzi, senrigarde de la uzant-es nacia/indiĝena lingvo ĝi estas vaste rigardata, per ĝiaj parolantoj, kiel praktika solvo de la lingvaj problemoj, kio favoras neŭtralan kaj sen-partian komunikadon inter kulturoj, kaj helpas doni voĉon al malgrandaj lingvoj kaj kulturoj, alfronte al pli superregaj povoj. Hodiaŭ Esperanto funkcias kiel surprize vigla/forta rimedo por interŝanĝo kaj komprenado inter intelektuloj, hobiistoj, kaj profesiuloj.

La unuaj pioniroj de la lingvo en Irano ŝajnas esti ke, M. Abesgus, rusa bank-oficisto, postenita unue en Baku, kaj en 1910, en Tehrano (Kokeny kaj Bleier, p. 437-38). Kontribuanto al Esperanto-periodaĵoj, li estis elektita en la Lingvo-Komitato, poste en Esperanto-Akademio, kiam ĝi establiĝis en 1905 (Courtinat, P. 153).

Sumere de 1910 en la revuo Bahar artikoleto aperis pri Esperanto de Jusef Etesam-ol-Molk (1874-1937), la patro de la fama poetino Parvin Etesami (1913-1937), kaj kursoj de Esperanto komenciĝis en Tabriz en 1912. La Jarlibro de UEA por 1912 listigis Ardaches Der Hovhanissiantz, kiel delegito en Tabriz, je la adreso de la Imperia Banko de Irano. Li estas

**Esperanto En Irano:** Prof. Humphrey Tonkin
Universitato de Hartford, Majo 31, 1995
Esperantigis: Ĵ. A. Sadigi

**§ E-396:**

Kreita de Ludwik Zamenhof (1859-1917), de Varsovio, kiel lingvo por internacia uzo, Esperanto unue vidis la lumon de l' tago en libreto Ruslingva, titolita Internacia Lingvo Enkonduko kaj Kompleta Manlibro, publikigita en 1887. La libreto publikigiĝis sub la psedaŭnimo D-ro Esperanto "Iu, kiu esperas", kaj tiuĉi nomo baldaŭ alligiĝis al la lingvo mem. Pola, Franca, kaj Germa eldonoj, preskaŭ tuj, sekvis la rusan kaj eldonoj en aliaj lingvoj elvenis poste. La dua libreto aperis en la sekva jaro (Boulton, p.32-39).

La lingvo, kies vortaro estas bazita sur Hindo-Eŭropaj radikoj kaj speciale Latino, sed la strukturo havas afinecojn kun ali-familiaj lingvoj (Janton, p.137-38), trovis sian unuan interesiĝantaron en Centra Eŭropo, disvastiĝante al Francio, Britio kaj plue, turne de la jarcento. En la fruaj jaroj de la 20-a jarcento, Esperanto-movado kreskis en aliaj partoj de la mondo, inkluzive Ĉinio kaj Japanio. La unua Internacia Konferenco de Esperanto-parolantoj okazis en Boulogne-sur-Mer (Bulonjo-sur la Maro), Fracio, en 1905, kaj tiaj konferencoj estas daŭrigitaj, kun interrompoj dum la militoj (1914-1918/1939-1945), ĉiujare ekde tiam. Lastaj konferencoj,

Esperanto continued in universities and elsewhere, occasional articles appeared in the press and radio and television featured Esperanto from time to time. A second edition of Esperanto Quran was published, and later a translation of the RubÐiyÐt of Omar Khayyam. Other translations included works by the Imam Ali and by Hafiz. Today, the Esperanto movement in Iran is vigorous and active and Iran is well known in the international Esperanto community.

## BIBLIOGRAPHY

M. Bulton, Zamenhof Creator of Esperanto, London, 1960.

. Courtinat, Historio de Esperanto 1887-1960, 3 vols. Bellerive - sur - Allier (France), 1964-66.

. Janton, Esperanto: Language, Literature, and Community, Albany N.Y., 1993.

. Kokeny and V. Bleier, Enciklopedio de Esperanto, Budapest, 1933.

Lapenna, "The Common Language Question before International Organizations", La Monda Lingvo-Problemo, 2, 1970, pp. 83-102.

Lapenna, U. Lins, and T. Carlevaro, Esperanto en Perspektivo, London and Roterdam, 1974.

E. Privat, Aventuroj de Pioniro, La Laguna (Spain), 1962.

. Rebrik, "Fragmentoj el Dek Jarojn en Persio", Sennaciulo, 28 January 1925 and 5 February 1925.

M. H. Saheb-Zamani, M.H. "Irano, Islamo, kaj la Supernacia Lingvo -- Esperanto", in Serta Gratulatoria in Honorem Juan Regulo, vol. 2, La Laguna (Spain), 1987, pp. 701-717.

.E. Stojan, Bibliografio de Internacia Lingvo, Geneva, 1929.

Humphrey Tonkin
Office of the President
University of Hartford
West Hartford, USA, CT 06117

Esperanto movement grew steadily, spurred by internationalist sentiments among Iranian intellectuals and religious believers. Iran played an important role in the efforts to adopt Esperanto as the language of the League of Nations (Privat, pp. 83-88, Lapenna, pp., 86-92). The Persian delegate, Prince Arfa-ed-Douleh, was one of 11 delegates who proposed the adoption in a resolution presented to the first Assembly of the League on December 9, 1920, and renewed in second Assembly (September 9, 1921). The Swiss Esperanto pioneer Edmond Privat served as legal counsel to the Persian delegation.

The 1930s saw a decline in interest in Esperanto. Five delegates were listed in the Yearbook for 1934, but none at all in 1937, as local political conditions became unfavorable to its internationalist outlook. Not until 1975 did Esperanto reappear on the Iranian scene, when an article in the magazine of Tehran University by Prof. M.H. Saheb-Zamani stimulated such interest that in a short space of time courses in Esperanto were established not only in the University but at many other locations around the country as well, especially universities, schools, and mosques. Esperanto was included in the sociology curriculum in high schools, and, following the Revolution, in which many Esperanto speakers played an enthusiastic rols, the Ministry of Education issued an appeal to teachers to learn the language in order to deal with the rising demand. A total of 675 teachers learned to teach Esperanto, but the program was ultimately curtailed by the onset of the Iran-Iraq War. The Cultural Revolution of 1980 temporarily closed the universities, but courses continued in schools and mosques, and an Esperanto page appeared regularly in the popular weekly magazine Javanan. In 1981, an Esperanto Centre was opened in Tehran. Esperanto became a mass movement.

The climate changes in the early 1980s with the ascendancy of more isolationist elements among the Iranian leadership, and the mass movement dwindled, to be replaced, in the course of the 1980s, with organizational structures more conventional in nature and with an emphasis on quality rather than quantity. Iranian Esperanto speakers became regular participants in World Esperanto Congresses and a network of local UEA representatives was established. Courses in

operated through specially designated local representatives called Delegates. A large original and translated literature has grown up in Esperanto, including translations from most major languages and many minor ones. Both the Quran and the Bible exist in Esperanto translations. Today, there are speakers and users of Esperanto in well over a hundred countries, and national Esperanto organizations in over sixty. Numerous international professional and specialized organizations exist.

Esperanto was proposed as the language of the League of Nations in 1920 and only narrowly defeated (Lapenna, Lins, and Carlevaro, pp. 748-758). The Universal Esperanto Association has consultative relations with both the United Nations and UNESCO and its use has been supported in several UNESCO resolutions. Relatively easy to learn and use, regardless of the user snative language, it is widely regarded by its speakers as a practical solution to language problems that favors neutral and non-partisan communication between cultures, and helps give a voice to small languages and cultures in the face of more dominant powers. Today Esperanto functions as a surprisingly vigorous means of exchange and understanding among intellectuals, hobbyists, and professionals.

The earliest pioneers of the language in Iran appears to have been one M. Abesgus, a Russian bank official posted first in Baku and, as of 1901, in Tehran (Køkeny and Bleier, pp. 437-38). A contributor to Esperanto periodicals, he was elected to the Language Committee, later the Esperanto Academy, when it was established in 1905 (Courtinat, p. 153). The summer 1910 issue of the magazine Bahar contained an article on Esperanto by Jusof Etesam-ol-Molk (1874-1937), father of the poet Parvin Etesami, and courses in the language began in Tabriz in 1912. The UEA Yearbook for 1912 lists Ardaches Der Hovhannissiantz as Delegate in Tabriz, at the address of the Imperial Bank of Iran. He is listed again in subsequent years, and is joined by Delegates in Qazvin (a teacher, Mohamed Labib) and Tehran (Bahman Shidani, editor of the newspaper Raad, and Ahmad Kasravi, a city government official) (Rebrik, Passim). Shidani compiled the first Esperanto textbook in Farsi, published in Tehran in 1915 (Stojan, P. 282), and Jazdani took part in the 1920 World Congress of Esperanto in The Hague. Throughout the 1920s the

**Esperanto In Iran/Persia:** Prof. Humphrey Tonkin
University of Hartford, May 31, 1995

**§ E-397:**

Created by Ludwik Zamenhof (1859-1917), of Warsaw, as a language for international use, Esperanto first saw the light of a day in a booklet in Russian, entitled International Language, with Introduction and Complete Textbook, published in 1887. The booklet was published under the pseudonym Dr. Esperanto, one who hopes, andthis name soon became attached to the language itself. Polish, French, and German editions followed almost immediately, and editions in other languages came later. A second booklet appeared in the following year (boulton, pp. 32-39).

The language, whose vocabulary is based on Indo-European roots and especially Latin, but whose structure has affinities with other language families (Janton, pp. 137-38), found its first enthusiasts in Central Europe, spreading to France, Britain and beyond, at the turn of the century. In the early years of the century Esperanto movements grew up in other parts of the world, including China and Japan. A first international conference of Esperanto speakers was held at Boulogne-sur-Mer, France, in 1905, and such conferences have continued, with interruptions during the war years, annually ever since. Recent conferences, known as World Congresses, have taken place in Spain (1993), Korea (1994), and Finland (1995).

The first Esperanto periodical began publication in 1889, and the Universal Esperanto Association (UEA), the principal international organization of Esperanto speakers, was founded in Geneva in 1908. It

## La antaŭparolo de la eldonisto

"La dua lingvo" aperis unuafoje en la jaro 1976 kun eldonkvanto de 5000 ekzempleroj. Tiam oni supozis, ke la vendo de la libro daŭros longan tempon. Sed, la libro mirinde elĉerpis en malpli ol unu jaro pro la famo de ĝia aŭtoro (Prof. Dr. M.H.Saheb Zamani) ĉe Esperantistaj,kaj neesperantistaj legantoj.

Tial, la dua eldono de la libro aperis en marto 1977 po 2000 ekzempleroj. La dua eldono estis celita al tiuj, kiuj ĵus aliris al Esperanto kaj interesiĝis pri ĉi tiu libro. Mirinde ankaŭ tiu eldono tuj elĉerpiĝis.

Pro multe da demandoj, la tria eldono aperis. en septembro 1977 po 7000 ekzempleroj.

Ek de tiam, la libro ne plu eldoniĝis pro diversaj kialoj, kiel ekzemple la islama revolucio en Irano, la relative malrapida kresko de Esperanto en Irano kaj plejgrave la insisto de la aŭtoro pri la havebligo de iu ampleksa akademia Esperanto - lernolibro.

Dum tiuj ĉi jaroj la aŭtoro okupis sin pri la elverko de tia libro. Ankaŭ kun helpo de la aŭtoro, la eldonisto faris sian kvarjaran kontribuon al perfektigo de la libro.

Ni esperas, ke ĉi libro prezentita en nova elverkita formo, kompare al ĝiaj malnovaj eldonoj, plaĉas al la esperantistoj, kiuj senpacience atendis ĝin dum jaroj.

La eldonejo, inĝ. Behruz ATAI

# La Dua Lingvo

Tute re-elverkita

**Festado de la centjariĝo de Esperanto**

**La Ĝenerala Konferenco,**

**Konsiderante**, ke ĝi en sia sesio de 1954 okazinta en Montevideo per la rezolucio IV.1.4.422-4224 notis la rezultojn atingitajn pere de la internacia lingvo Esperanto sur la kampo de internaciaj intelektaj interŝanĝoj kaj reciproka kompreniĝo inter la popoloj de la mondo, kaj rekonis, ke tiuj kongruas kun la celoj kaj idealoj de Unesko,

**Memorigante**, ke Esperanto intertempe faris konsiderindan progreson kiel ilo de kompreniĝo inter popoloj kaj kulturoj de malsamaj landoj, penetrante en la plimulton de la regionoj de la mondo kaj la plimulton de la homaj agadoj,

**Rekonante** la grandajn eblecojn, kiujn Esperanto prezentas por la internacia kompreniĝo kaj la komunikado inter popoloj de malsamaj naciecoj,

**Notante** la tre gravan kontribuon de la Esperanto - movado, kaj precipe de Universala Esperanto - Asocio, al la disvastigado de informoj pri la agado de Unesko. same kiel ĝian partoprenon en tiu agado,

**Konscia** pri la fakto, ke en 1987 oni festos la centjariĝon de la ekzisto de Esperanto,

1. **Gratulas** la Esperanto - movadon okaze de ĝia centa datreveno;
2. **Petas** la Ĝeneralan Direktoron daŭre sekvi kun atento la evoluon de Esperanto kiel rimedo por plibonigi la komprenon inter malsamaj nacioj kaj kulturoj;
3. **Invitas** la Ŝtatojn - Membrojn marki la centjariĝon de Esperanto per konvenaj aranĝoj, deklaroj, eldono de specialaj poŝtmarkoj kaj simile, kaj instigi al la enkonduko de studprogramo pri la lingvo - problemo kaj pri Esperanto en siaj lernejoj kaj siaj institucioj de supera edukado;
4. **Rekomendas** al la internaciaj neregistaraj organizaĵoj aliĝi al la festado de la centjariĝo de Esperanto kaj pristudi la eblecon utiligi Esperanton kiel rimedon por disvastigi inter siaj membroj ĉiajn informojn, inkluzive de tiuj pri la agado de Unesko.

Ĝenerala konferenco de Unesko, Sofio, 1985

## REZOLUCIOJ DE UNESKO

En du okazoj la Ĝenerala Konferenco de Unesko akceptis specialan rezolucion dediĉitan al Esperanto. Tiu de la 4-a Ĝenerala Konferenco (Montevideo 1954) rezultis el kelkjara kampanjo kunordigita de UEA, precipe de ĝia estrarano Ivo Lapenna. La rezolucio pri la jubilea Jaro, akceptita de la 23-a Ĝenerala Konferenco (Sofio 1985), estis la frukto de tridekjara kunlaboro kaj bonaj kontaktoj de kelkaj naciaj delegacioj. Kune la du rezolucioj konsistigas la plej klaran agnoskon de la valoro de Esperanto fare de grava ineterŝtata organizaĵo. Kvankam en 1993 la 27-a Ĝenerala Konferenco denove diskutis pri Esperanto, la favora rezolucio proponita de Italio ne atingis voĉdonon kaj restis labordokumento.

IV.1.422 La Ĝenerala Konferenco, diskutinte la Raporton de la Ĝenerala Direktoro pri la Internacia Peticio favora al Esperanto;
IV.1.4.4221 Notas la rezultojn atingitajn per Esperanto sur la kampo de internaciaj intelektaj interŝanĝoj kaj por la proksimigo de la popoloj de la mondo;
IV.1.4.4222 Rekonas, ke tiuj rezultoj respondas al la celoj kaj idealoj de Unesko;
IV.1.4.4223 Notas, ke pluraj Ŝtatoj - Membroj informis pri sia preteco enkonduki aû ampleksigi la instruadon de Esperanto en siaj lernejoj aû superaj edukaj institucioj, kaj petas tiujn Ŝtatojn-Membrojn informadi la Ĝeneralan Direktoron pri la rezultoj atingitaj sur tiu kampo;
IV.1.4.4224 Komisias la Ĝeneralan Direktoron sekvi la kurantan evoluon en la uzado de Esperanto en scienco, edukado kaj kulturo, kaj tiucele kunlabori kun Universala Esperanto - Asocio en aferoj koncernantaj ambaû organizaĵojn.

Ĝenerala Konferenco de Unesko, Montevideo, 1954.

**On the 10th December 1954, th 8th General Conference of UNESCO** at Montevideo approved the following Resolution:

"The General **Assembly** of **UNESCO,** after discussion of the Report of the Director General on the *'international Petition on Esperanto'*

1. Notes the success that Esperanto has had in the field of international intellectual relations and closer mutual understanding between peopeles;

2. Observers that this success in accord with the aims and ideals of **UNESCO;**

3. Authorises that Director General to follow up the experience acquired through the utilisation of Esperanto in education. sciences and culture, and to co - operate for this purpose with the *'Universala Esperanto - Asocio'* in all matters of interest to both Organisations;

4. Notes that several Member States have declared their readiness to introduce instruction of Esperanto into their schools. both elementary and higher grades, and invites these Member Staes to inform the Director General of the resultes achieved in this connection"

# ENHAVO (Esperanto - Tekstoj)

**Esperanto In Iran/Persia:** Prof. Humphrey Tonkin ..... 9

**Esperanto En Irano:** Prof. Humphrey Tonkin ..... 13

**Irana Leciono:** Victor Sadler Ph. D. ..... 17

**Plie pri la renesanco en Irano:** D-ro M.H. Saheb-Zamani ..... 21

**LETERO EL IRANO:** Ĵila Sadig - Saheb-Zamani ..... 24

**LETRERO EL IRANO:** Ĵila Sadigi - Saheb-Zamani ..... 29

**Malsamaj signifoj de Esperanto:** Ĵila Sadigi-Saheb-Zamani ..... 31

**Iranaj sugestoj: UEA en la Tria Mondo:** Ĵila Sadigi - Saheb - Zamani ..... 34

**52 rubrikoj de Ĝavanan** ..... 36

**Kial Esperanto furoras en Irano?:** D-ro V. Sadler ..... 38

**Ni ne lernas Esperanton pro lukso:** D-ro V. Sadler ..... 43

**IRANO, ISLAMO, KAJ LA SUPER-NACIA LINGVO - ESPERANTO:** M.H.SAHEB-ZAMANI ..... 55

**Iranaj Ĵurnaloj laŭdas nian lingvon** ..... 82

**Kion opinias ambasadoroj!?:** Mag. Tibor Sekelj ..... 84

**Esperanto en CNN:** Ĵila Sedighi (Saheb- Zamani) ..... 90

**30 - Lingva Hafezo:** W. Auld ..... 92

**30 - Lingva Hafezo:** M.H. Saheb-Zamani ..... 94

**Kajjamo & Hafezo** ..... 96

**Eksterordinara eldono en Irano** ..... 99

**Psikologio, kaj Esperanto:** Ĵ. A. Sadigi ..... 101

**Spreading The Word in China ??:** By J.D. Reed ..... 105

**Disvastig^ado de la vorto en C^inio:** J.D. Reed ..... 107

**Esperanto - Ŝoko, kaj Kontraŭ- Ŝoko:** M. H. Sabeb-Zamani ..... 109

**Intervjuo kun:** M.H.Saheb- Zamani ..... 118

**Historia decido en Irano:** D-ro Hadi Naimi ..... 124

**Eksterordinara eldono en Irano** ..... 127

**ATAI PUBLISHING CO.**
3/1 Second Gandi Street
Tehran 1516747315

Tel: (9821) 88 77 51 51
Fax: (9821) 88 88 58 69
http: //www.ataipub.com
email: info@ataipub.com
ISBN: 964-313-643-4

All rights reserved.
Copyright@2005 by M.H.Saheb-Zamani.

First Edition: 2006
Printed in IRAN

M. H. Saheb-Zamani , Ph.D.

# La

# Dua

# Lingvo

Esperanto - Persa Lerno – Libro

M. H. SAHEB-ZAMANI, PH.D.

# LA DUA LINGVO



## ESPERANTO-PERSA LERNO-LIBRO

ATAI ELDONEJO

عطائی

ISBN 964-313-643-4

9789643136437